عبور از بحران



کارنامه و خاطرات
هاشمی رفسنجانی

به اهتمام:
یاسر هاشمی





هاشمی رفسنجانی

کارنامه و خاطرات ۱۳۶۰

عبور از بحران

به اهتمام : یاسر هاشمی

تابستان ۱۳۷۸



دفتر نشر معارف انقلاب

تهران ، صندوق پستی : ۱۹۳۹۵ـ۴۶۴۸

هاشمی رفسنجانی

کارنامه وخاطرات ۱۳۶۰

عبور ازبحران

به اهتمام : یاسر هاشمی

طرح وپردازش : دفتر نشر معارف انقلاب

ویراستار : قادر باستانی

حروفچینی وصفحه آرائی : سیده فاطمه بنی هاشمیان

همکاران: انتشارات همشهری

علی امینی ـ عبدالحمید شبیری نژاد

لیتوگرافی، چاپ وصحافی: مؤسسه فرهنگی هنری طاهر ـ لیلا

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ ششم: ۱۳۷۸

قیمت کتاب جلد سخت : ۲۳۵۰ تومان

قیمت کتاب جلد معمولی : ۲۱۵۰ تومان

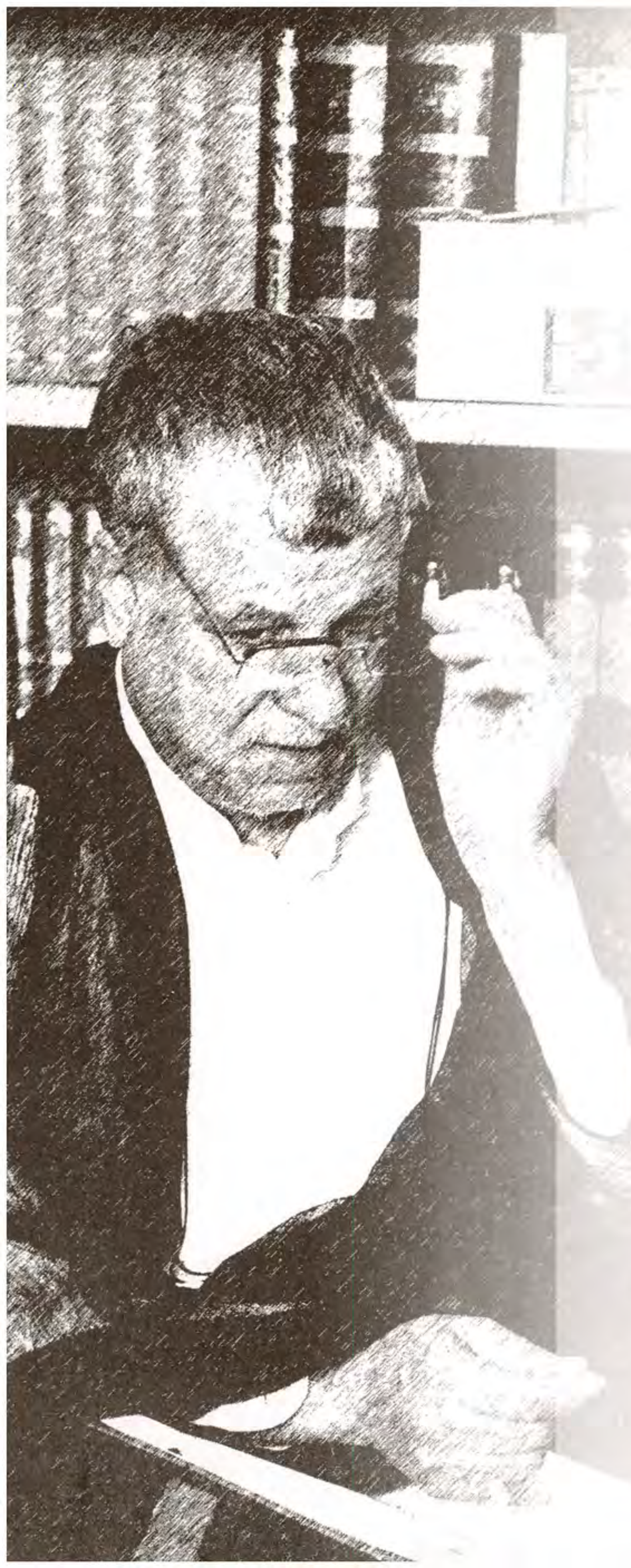
شابک ۹۶۴ـ۹۱۵۴۳ـ۳ـ۷ • ISBN 964 - 91543 - 3 - 7

هاشمی رفسنجانی ، اکبر ، ۱۳۱۳

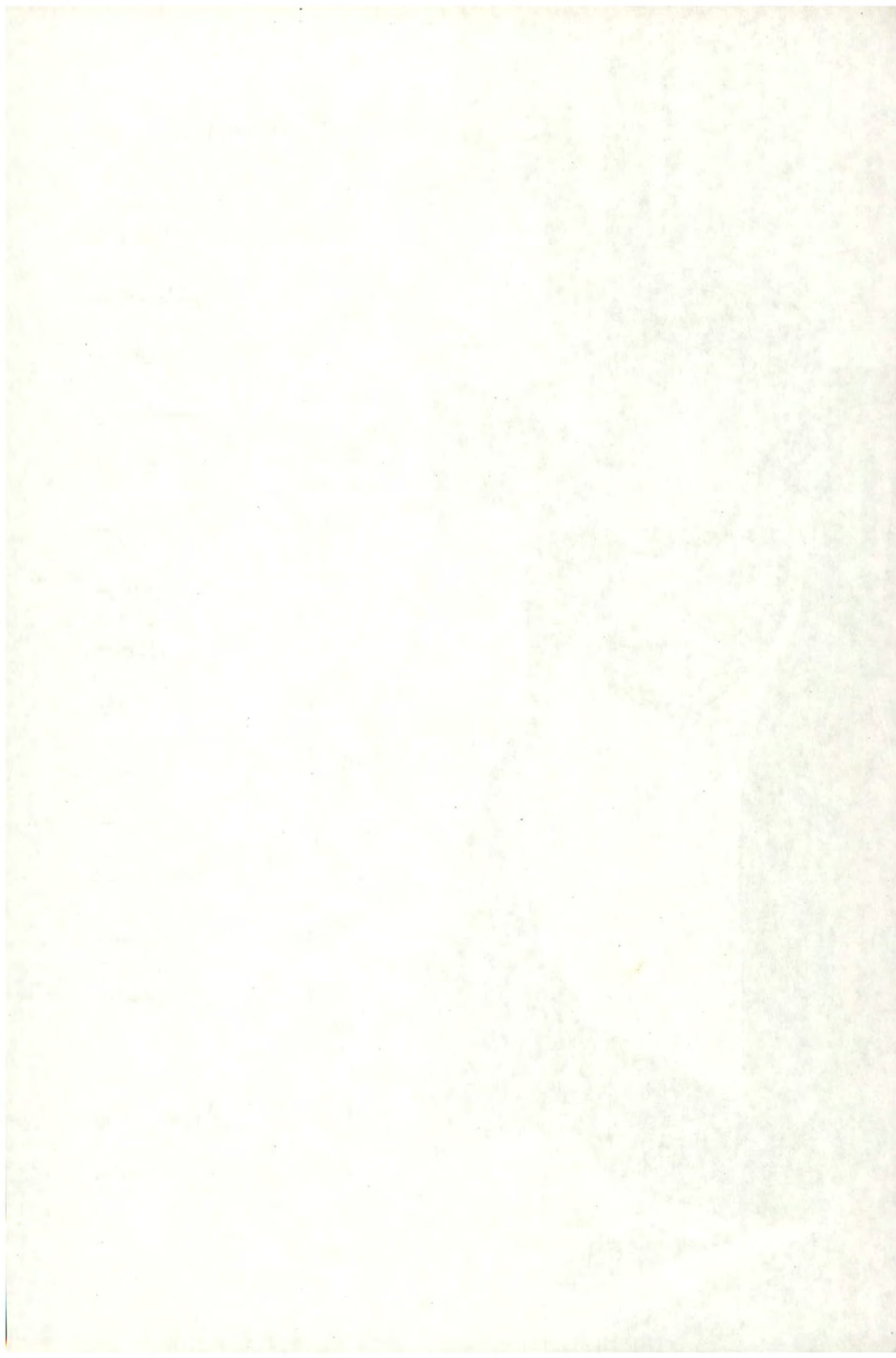
کارنامه وخاطرات ؛ تصویرها ، اسناد ، گاه شمار ، رویدادها / هاشمی رفسنجانی ؛

به اهتمام یاسر هاشمی ـ تهران : دفترنشر معارف انقلاب ، ۱۳۷۸

۱. هاشمی رفسنجانی ، اکبر ، ۱۳۱۳ خاطرات ۲. ایران ـ تاریخ ـ ۱۳۶۰



فهرست سال ۱۳۶۰



حرف اول

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اخیراً برای یادآوری بعضی از حوادث مهم سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب، به یادداشت‌های روزانه آن روزها مراجعاتی داشتم. آنها را برای خودم که در متن کار بودم، جالب و آموزنده یافتم. و فکر کردم احتمالاً برای دیگران هم، چنین است؛ چه آنها که خودشان در آن زمان در حوادث حضور داشتند و چه آنها که بعداً آمده و یا خواهند آمد.

مراجعات فراوانی هم از طرف کسانی که به نحوی، از این یادداشتها مطلع شده بودند، دارم که تأکید بر انتشار این اسناد تاریخی دارند. دو سه بار گوشه‌هائی از این نوشته‌ها به مناسبتهائی، در رسانه‌ها منتشر شده مانند خاطرات جنگ یا موضوعات دیگر که مورد توجه قرار گرفت و شاید انتشار همان چند صفحه، باعث هجوم درخواستها و اصرارها شد. با چند نفر از دوستان اهل نظر مشورت کردم که به اتفاق، تأکید بر چاپ و نشر این یادداشتها داشتند.

و بالاخره از رهبر عظیم‌الشأن انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای نظر خواستم و معظم‌له با مطالعه دوره یک ساله از این یادداشتها، تشویق و تأکید بر انتشار فرمودند و با دریافت نظر ایشان، که خودشان هم از نزدیک شاهد و یا در متن حوادث بوده‌اند، بر تردید پیروز شدم.

***

توفیق ثبت بخشی از خاطرات و حوادث مهم تاریخی دوران انقلاب اسلامی را از الطاف الهی می‌دانم؛ کاری ساده و آسان برای اینجانب بود، اما مطمئناً برای تدوین تاریخ پربار انقلاب، می‌تواند سرمایه خوبی باشد.

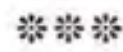
متأسفانه، دو سال و ۳۸ روز از تاریخ بعد از پیروزی انقلاب را یادداشت نکرده‌ام. شاید آن غفلت حسرت آور، معلول روحیه‌ای باشد که در دوران مبارزات پیش از پیروزی انقلاب داشتیم و رسوبات آن تا مدتی بعد از پیروزی وجود داشته است.

قبل از انقلاب، یادداشتهای سیاسی، ممکن بود به دست عوامل رژیم بیفتد و مورد سوء استفاده آنها و دردسر برای انقلابیون بشود و خیلی‌ها به همین دلیل، از نوشتن مطالب و خلق مدارک، خودداری می‌کردند.

حوادث این دو سال و دو ماه بسیار مهم است و اگر یادداشتهای دقیقی از دست‌اندرکاران دست اول امور انقلاب وجود داشته باشد، خیلی روشنگر است.

مسائل مربوط به شورای انقلاب، بازگشت و ورود امام، سقوط رژیم پهلوی، تشکیل دولت موقت، تشکیل حزب جمهوری اسلامی، تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، تشکیل اولین مجلس خبرگان، اقامت امام را حل در قم، تشکیل کمیته‌های انقلاب و امداد امام و تشکیل جهاد سازندگی و سپاه و بسیج و دادگاههای انقلاب، درگیریهای درون دولت موقت و شورای انقلاب، تعطیلی دانشگاهها و تأسیس ستاد انقلاب فرهنگی، تحرکات گروههای ملی گرا و ضدانقلاب، شروع ترورها و شورشها، تسخیرلانهٔ جاسوسی، استعفای دولت موقت، مسئولیت اجرائی شورای انقلاب، تجدید ساختار شورای انقلاب، اختلافات و درگیریها میان مسئولان کشور، اولین انتخابات مجلس و شکل‌بندی مجلس اول، کودتای نوژه، آغاز جنگ تحمیلی با تجاوز وسیع عراق، مواضع کشورها و دولتها و احزاب، وضع جنگ در زمان فرماندهی بنی‌صدر، مشکلات همکاری سپاه و ارتش و خیلی موضوعات دیگر فرازهای مهمی از تاریخ اسلام و ایران‌اند که سزاوار بررسی و تحلیل‌اند.

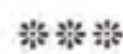
اینجانب، اکنون متأسفم که چرا در همان زمان، روزانه یک صفحه کارنامه و خاطرات، برای این همه موارد تاریخی و تاریخ ساز ننوشته‌ام که اکنون مجبور باشم، خاطرات را از سال ۶۰ شروع کنم.



سال ۶۰ را با بحرانهای شدید سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی آغاز کردیم. با مراسم ۱۴ اسفند ۵۹ برای بنی‌صدر در دانشگاه تهران، اختلافها شدیدتر شد و فضای سیاسی را متشنج و دولت را مواجه با اشکال کرد و در جبهه‌ها تحرکی نبود و نیروهای عراقی؛ مواضع خود را برای ادامه اشغال تحکیم می‌کردند. افکار آقای بنی‌صدر که اختلاف میان ارتش و سپاه به وجود آورده بود، امکان تحرک مناسب، برای عقب راندن اشغالگر را از دسترس بیرون برده بود. بین مجلس و رئیس جمهور، اختلاف شدید بود و نیروهای ضدانقلاب که پشت سر آقای بنی‌صدر موضع گرفته بودند، به آتش اختلاف دامن می‌زدند. امنیت کشور در مرزها و به خصوص در کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، دشت آزادگان و مرکز آسیب داشت.

با سلب کفایت سیاسی از بنی‌صدر و عزل او، به اوج بحران رسیدیم. شورش وسیع مسلحانه ۳۰ خرداد، ترور آیت‌الله خامنه‌ای، فاجعه ۷ تیر و شهادت هفتادودو تن و یک تن، ترور و شهادت جمع زیادی از استوانه‌های بسیج کننده انقلاب و کسالت زجر دهنده امام امت نمونه‌هائی از آثار بحران است و علائم یأس در بسیاری از نیروهای انقلاب به چشم می‌خورد.

وضع من که بسیاری از بهترین همرزمان دوران انقلاب و همراهان و همکاران را در کنار خود نمی‌دیدم، قابل توجه است؛ با احساس مسئولیتهای بسیار سنگین و تعدد جبهه‌های کاری و محدودیت امکانات و ابزار کار.



در سال ۵۹ هم اختلاف و مشاجرات سیاسی داشتیم و بحران‌های سال ۶۰ نتیجه طبیعی همان اختلافات است. تفاوت بین سالهای ۵۹ و ۶۰ در موضع‌گیری‌های روشن‌تر امام است که در اثر واضح شدن اهداف دو طرف اختلاف و یأس ایشان از ایجاد وفاق بوجود آمده بود و کار توضیحی ما هم تأثیر زیادی در تصمیم امام برای اتخاذ مواضع صریح داشت. در این مدت در ملاقات‌ها و پیامها و نامه‌ها بخشی از واقعیت‌ها را به عرض امام رسانده بودیم.

در این خصوص دو سند مهم منتشر نشده قابل توجه است. دو نامه تاریخی که در فاصله یک سال به امام نوشته‌ایم (۵۸/۱۱/۲۸ و ۵۹/۱۱/۲۵) اهمیت این دو سند از این جهت است که بسیاری از مسائل مهم تاریخی سال ۵۹ را نشان می‌دهند. نامه اول به امضای آیات بهشتی، خامنه‌ای، اردبیلی، باهنر و من است و نامه دوم فقط امضاء من را دارد و توضیحی درباره نامه اول و شرایط بعد از نامه اول و هر دو نامه به خط من است. نکته قابل توجه اینکه، قرار بود در ملاقات

دسته‌جمعی‌مان در بیمارستان قلب، من نامه را به امام تقدیم کنم. من با دیدن حال امام و شنیدن حرفهای ایشان منصرف شدم و مجال مشورت با همراهان هم نبود.

وقتی که از اتاق بیرون آمدیم، دوستان از من بازخواست کردند و نمی‌دانم با توضیحات من قانع شدند یا نه؟ و پس از آن تاریخ یاد آن تصمیم تک روانه رنجم می‌داد و سرانجام با مشاهدهٔ ادامه مجادلات و احساس نیاز به انجام وظیفه "النصیحة لائمه‌المسلمین" پس از مشورت با دوستان با نوشتن نامه‌ای دیگر و تقدیم دونامه به امام از رنج ملامت وجدان راحت شدم، بخشی از مضامین این دو نامه را در یک جلسه تاریخی شفاهاً به خدمت امام عرض کرده بودیم؛ در آن تاریخ امام برای رفع اختلافات یا اتمام حجت، جمعی از شخصیتهای مؤثر دو طرف را به دفترشان احضار کردند و با حالت جدی و تأثر، نصایح مهمی فرمودند. من اجازه گرفتم و مطالب صریحی مطرح کردم، که از طرف دوستان و بخصوص شهید بهشتی مورد تشویق و تحسین فراوان قرار گرفت[1].



در سال ۵۹ با عبور از بخشی از مشکلات، دولت شهید رجائی تشکیل شده بود. سرعت حوادث ما را مجبور به انتخابی دیگر کرد. رجائی به مسئولیت ریاست جمهوری می‌رود و با دولت شهید باهنر احساس هماهنگی بین همه ارگانها می‌کنیم: (مجلس و دولت و قضا و ارگانهای انقلابی.) با فاجعهٔ ۸ شهریور این وضع مطلوب از دست می‌رود.

بالاخره با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری، علیرغم نقاهت شدید ناشی از سوءقصد منافقان، دوره آرامش و استقرار را در نیمه دوم سال ۶۰ تجربه می‌کنیم. در این شرایط است که امکان توجه به جبهه‌ها و دفاع را به دست می‌آوریم.

خوشبختانه، تحرک مطلوبی با عملیات کوچک ولی الهام‌بخش دارخوین آغاز می‌گردد و عملیات تهاجمی نیروهای رزمنده، برای عقب راندن بعثیان روند تکاملی خود را ادامه می‌دهد که پس از عملیات ثامن‌الائمه و بیت‌المقدس و سپسر، فتح المبین، بخش عظیمی از خاک مقدس کشورمان، آزاد می‌شود و غنایم فراوانی، به دست می‌آید و نیروهای متجاوز بعثی آن چنان منهدم می‌شوند، که برای راست کردن کمر، احتیاج به زمان طولانی و امکانات فراوان داشتند و نتوانستند، نیروهای اشغالگرشان در خرمشهر را هم حمایت کنند.

خوانندگان عزیز، در مورد این مسائل، نکات قابل توجهی در این کتاب، می‌خوانند، البته تا آنجا که به کار من مربوط می‌شود و یا به دلیلی، من در مسیر آنها قرار گرفته‌ام.

---

۱ ـ متن دو نامه در پایان مقدمه آمده است.

***

خوب است، به نکاتی در مورد مطالب این سلسله خاطرات یا کارنامه توجه شود:

۱- از روز اول سال ۱۳۶۰ (تاکنون) بدون استثناء برای هر روز مطالبی نوشته‌ام.

۲- این نوشته‌ها، همگی در تقویمهای مربوط به همان سال و در صفحه همان روز درج شده است.

۳- گاهی مطالب مورد نظر، بیش از یک صفحه بوده که معمولاً در صفحات دیگر همان تقویم، که جای خالی داشته، نوشته شده؛ با توضیح در ارتباط تاریخی مطلب.

۴- معمولاً هر شب، بعد از کارهای روزانه، خاطرات را یادداشت می‌کردم. مواردی هم هست که با تأخیر یک یا چند روز، انجام می‌شد، که معمولاً یادآوری تأخیر هم شده و در این صورت، ممکن است نوشته‌ها ناقص‌تر باشد.

۵- چون مطالب، آخر شب و با خستگی نوشته شده، قلم رسا نیست و آثار خستگی را نشان می‌دهد و گاهی اختصارها و نارسائی‌های نابجائی دارد.

۶- طبیعی است، همه مطالب مربوط به موضوعات، درج نشده است و چه بسا مطالبی که از قول اشخاص، یا در مورد افراد و یا خودم آمده، ناقص باشد و گاهی باعث نقص کار؛ البته سعی کرده‌ام که اصل مطلب یا بخش مهم موضوع را ولو با اشاره بنویسم. در عین حال ممکن است، اشخاصی که مطلب به آنها مربوط می‌شود، اشتباهی یا نقص مهم، یا نیاز به توضیح تشخیص دهند که اگر تذکر بدهند، ممکن است در چاپهای بعد جبران شود. به همین جهت در چاپ اول، کمتر از میزان مورد تقاضا، چاپ می‌شود که با تذکرات خوانندگان رفع نقص شود.

۷- در هنگام تنظیم نهائی یادداشتها، اصلاحات جزئی لفظی یا معنوی انجام شده، ولی اصل براین بوده که کمترین تغییر باشد؛ البته متن اصلی، محفوظ است و ممکن است، در شرایطی دیگر، بدون تغییر چاپ شود.

۸- از چاپ بعضی از مطالب که جنبه اسرار کشور یا افراد را دارد، خودداری شده و برای این منظور، با چند نفر از دوستان اهل نظر و راز دار مشورت شده است.

۹- خوشبختانه، با تلاش فرزندم یاسر، تمامی یادداشتها، در رایانه ضبط شده که از حوادث روزگار، مصون‌تر بماند.

۱۰- بنا دارم، جلد بعدی را، پس از دریافت نظرات و انتقادات خوانندگان، منتشر کنم که بی‌شک از این طریق، از اشکالات کارکاسته خواهد شد.

۱۱- می‌دانم که انتشار خاطراتی این چنین، در زمان حیات خود صاحب اثر وحیات

بسیاری از افراد و خانواده‌های مذکور در کتاب، خالی از مشکل و آثار منفی هم نیست، ولی فکر می‌کنم که نتایج مثبت و سازنده آن، خیلی بیشتر باشد.

۱۲- از خوانندگان محترم، تقاضا دارم که ما را از تذکرات و انتقادات و ارسال اسناد و عکسها و ... که مکمل کار است، محروم نکنند و امیدوارم این کار، باعث رواج انتشار آثاری از این قبیل باشد.

۱۳- معمولاً در یادداشتها، اشاره به مصاحبه‌ها، سخنرانیها و مدارک مشخص دیگری شده که مجموعه آنها در پاورقی‌ها، یا به صورت مستقل، چاپ و منتشر می‌شود. کسانی که نیاز به توضیح بیشتر داشته باشند، می‌توانند به آنها مراجعه کنند.

۱۴- با توجه به محدودیت فضای یادداشت و وقت اینجانب، کاستی‌ها و مبهم گوئیها و نیامدن بسیاری از مطالب قابل ذکر، توجیه پذیر است و استحقاق غمض عین و چشم پوشی دارد.

۱۵- معمولاً در یادداشتها، عناوین و القاب شخصیتها نیامده و نخواستیم در موقع تنظیم نهائی، از این جهت تغییری بدهیم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۳۷۷/۱۰/۲



آیت الله هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۰

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم الشأن امام خمینی دام ظله العالی

چه خوب بود هرگز دست به کار نوشتن این مطالب در این شرایط نبود. اما مع الاسف پس از بحث و بررسی تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه و لذا بر خلاف میل و علی رغم عشق و مسئولیت موارد زیر را با اختصار به نظر شریف می‌رسانیم.

۱- با تحلیل منطقی و تجربه دریافتیم و دیدیم پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ و مخصوصاً اجرائی در ضمن شرایطی خواهی نخواهی سقوط اعتبار آن را همراه دارد و در مقابل، آزاد گذاردن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن آسایش و اعتبار را سازد و دوران را خالی از هر او وسوسه جلوه می‌دهد.

۲- به ارشاد و با تشخیص و ادای وظیفه پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمائیتان خطیرترین مسئولیتها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس میکردیم تا امروز با اشتیاق کار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه داده‌ایم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳- پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بوده‌ایم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی سیاسی تضمین دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت آن حضرت و مساعدت غیرمستقیم آنها با همه گرفتاریهای از ابتدای روزهای

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم‌الشأن امام خمینی دام ظله الظلیل

چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع‌الاسف پس از بحث و بررسی، تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه و لذا برخلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت، موارد زیر را به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم:

۱ - با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم، پذیرفتن مسئولیتهای بزرگ (مخصوصاً اجرائی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل، انزواگزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظرکردن، آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هوا و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲ - به امر شما و با تشخیص و احساس وظیفه، پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمائیتان، خطیرترین مسئولیتها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با پشت‌کار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳ - پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی - سیاسی تضمین دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان

روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس "حزب جمهوری اسلامی" را به عهده گرفتیم و در ماههای اول موفقیتهای چشمگیری به دست آوردیم.

۴ - دشمنان و مخالفان، به عمق و عظمت اقدام پی بردند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی و چپی‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل، عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را با ترور اشخاص و شخصیتها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵ - تبلیغات گمراه کننده آنها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و منتسبان به بیت جنابعالی با آنان همصدا شدند. گر چه تأییدات گاه بیگاه شما و روابط رسمی ما با حضرتعالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.

۶ - موفقیت "حزب جمهوری اسلامی" در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیرمذهبی‌ها را به کلی از بین برد، از عوامل تشدید مبارزات مخالفان ما است.

۷ - حذف "حزب جمهوری اسلامی" از جریانات انتخابات ریاست جمهوری که با مقدمات حساب شده‌ای پیش آمد، مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاشها را مضاعف کردند.

خیلی بعید است که انتشار نامهٔ آقای میرزاعلی آقا تهرانی که در آن ما را متهم به قدرت طلبی از طرق نامشروع و خیانت و به طور مبهم به همکاری با امریکا و امیرانتظام می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد.

۸ - چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگرافهائی از طرف افراد و گروهها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمائید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جوابمان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹ - پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر نوه و داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰ - در تمام مدت غیبت صغرای شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبرِ آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم، جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیر پذیر بودند، شایعه سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱ - دستور جنابعالی در خصوص حمایت از رئیس جمهور منتخب که کاملاً بجا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پایبندیم، مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار گرفت و می‌گیرد و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، زیرا هرگونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت طلبی معرفی می‌شود و متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم گردیم.

۱۲ - طرح "کنگره وحدت" برای انتخابات که تبلیغات یک جانبه، آن را مصداقی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس جمهور، ادعا می‌کند و حمایت بی‌پرده و صریح برادر و بعضی از منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید، وسیله‌ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوشبین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به اینکه رئیس جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد، ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم که می خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳ - در شرایطی این چنین که هر گونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب، اتهام قدرت طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تنفرداریم) چگونه می توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفاء نمائیم.

۱۴- از اینکه تحت تاثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود مسئولیت کمتری به عهده داشته باشیم، ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از اینکه انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسائل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵ - ای کاش افرادی که اثرقابل توجه در برانگیختن این جریانات داشته و دارند، بتوانند مسئولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده، به عهده بگیرند و یا لااقل ما مطمئن شویم که خود جنابعالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوشبین هستید که تشخیص و درک شما ـ که صحت آن را آزموده‌ایم ـ می‌تواند برای ما، مایه آرامش باشد.

۱۶ - خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می‌خورد. متجددهای شرق زده و غرب زده علیرغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ گرا و محافظه کاران غرب گرا یا ملی گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود).

احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسائی‌ها و کمبودهای رئیس جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف آور است.

ما به امید اینکه رهبریهای پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم، بتواند نگرانیهای ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع ـ که اگر خیلی سرنوشت ساز نبود، مزاحمتان نمی‌شدیم ـ بخشی از گفتنی‌ها را به عرضتان رساندیم و بقیه را به‌زمانی موکول می‌کنیم که جنابعالی آماده شنیدن باشید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

محمد حسینی بهشتی ـ عبدالکریم موسوی [اردبیلی] ـ سیدعلی خامنه‌ای ـ محمد جواد باهنر ـ اکبرهاشمی

۱۳۵۸/۱۱/۲۸

۶

احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی اصلی که جنابعالی بدان دل بسته اند و امید داریم بتواند نارسائیهای [illegible] و کمبودهای ترمیمی مجلس را جبران کند، گردد بایستی توجه و تکلیف آن روشن است.

ما به امید اینکه رهبریهای پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم بتواند نگرانیهای ما را از زمینه ها رفع کند در این موقع که اگر [illegible] سرنوشت ساز نبود مزاحمتان نمیشدیم تحیتی از گفتنیها را بعرضتان برسانیم و بقیه را برای موکول میکنیم که جنابعالی آماده شنیدن باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته ۲۸/۱/۵۸

سید علی خامنه‌ای

اکبر هاشمی

عبدالکریم اردبیلی

محمد حسینی [illegible]

محمد جواد باهنر
۱۲/۲/۵۸

بسمه تعالی
خوشبختانه [illegible] بیانات [illegible] و [illegible] رفع [illegible] و [illegible] که [illegible] به تشکیل مجلس شورای اسلامی [illegible] و [illegible] نگرانی [illegible] رفع گردید:

با [illegible] بعد از چند ماه از [illegible] و پس از اینکه در سال [illegible] اضافه شد [illegible]

ص ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

امام و رهبر و مرجع تقلید عزیز و معظم

بنظر میرسد در ملاقات های عمومی که بعلت کارهای زیاد و خستگی جنابعالی فرصت کافی برای

طرح و بحث مطالبی را که داریم بدست نمیدهد یا به چیزهائی که تذکرش را وظیفه شرعی

میدانیم تحت عنوان: «النصیحة لائمة المسلمین» در این نامه می نویسیم خواهش میکنیم

توجه فرمائید و در ملاقات بعدی جواب لطف کنید.

۱- یک ماه پیش پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه ای که گذشته‌ای نوشتیم

از آن جمله در آن نامه بحث تعداد زیاد زندانیان قلب کشور بود و دیدید ملاحظه

بی تفاوتی نامه گذشته خواهش داریم اول آن نامه را ملاحظه بفرمائید

تشکر ملی را

۲- احساس میکنیم که روابط و ملاقات های ما با جنابعالی صورت تشریفاتی بخود میگیرد

و محدودیت هائی در طرح و بحث مطالب (من جمله خودداری از اینکه جنابعالی موضع گیری سیاسی

و رقابتی تلقی کنند) بوجود آمده. ولی خائفم که انتخابات جاری بار باشد.

۳- تبلیغات متمرکز مخالفان (که از تریبون های رسمی و غیر رسمی در رد و مخالفت و اهانت

سمتی میگویند) و نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علنی موضع

گیری ها را ردش نکرده ایم وضعی بوجود آورده که چنین خیال میکنند ما و طرف ما

برسر قدرت اختلاف داریم و دو طرف با تضاد یا تفرقه حاضر با... بیدا شدند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

امام و رهبر و مرجع تقلید عزیز و معظم

به نظر می‌رسد در ملاقاتهای معمولی، به خاطر کارهای زیاد و خستگی جنابعالی، فرصت کافی برای طرح و بحث مطالبی اساسی که داریم به دست نمی‌آید، ناچار چیزهائی که تذکرش را وظیفه تشخیص می‌دهم تحت عنوان: "النصیحه لائمه المؤمنین" در این نامه بنویسم؛ خواهش می‌کنم توجه فرمائید و در ملاقات بعدی جواب لطف کنید:

۱ - یکسال پیش پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه‌ای به خدمتتان نوشتیم که نسخه‌ای از آن، ضمیمه این نامه است. شما در بیمارستان قلب بستری بودید و ملاحظه حال شما مانع تقدیم نامه گردید، خواهش دارم، اول آن نامه را ملاحظه نمائید و سپس این یکی را.

۲ - احساس می‌کنم که روابط و ملاقاتهای ما با جنابعالی، صورت تشریفاتی به خود می‌گیرد و محدودیتهایی در طرح و بحث مطالب ـ من جمله خوف از اینکه جنابعالی موضع گیری سیاسی و رقابت تلقی کنید ـ به وجود آمده و من خائفم که این حالت خسارت بار باشد.

۳ - تبلیغات متمرکز مخالفان ـ که از مقام رسمی و تریبونهای رسمی در رُل مخالف و اقلیت سخن می‌گویند ـ و نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علل موضع‌گیریها را روشن نکرده‌ایم، وضعی به وجود آورده که خیلی‌ها خیال می‌کنند ما و طرف ما بر سر قدرت اختلاف داریم و دو طرف را متساویاً مقصر یا قاصر یا... می‌دانند. ما برای حفظ آرامش نمی‌توانیم مطالب واقعی خودمان را بگوئیم و جنابعالی هم صلاح ندانسته‌اید که مردم را از ابهام و تحیر در

آورید.

خود شما می‌دانید که موضع نسبتاً سخت مکتبی امروز ما، دنبالهٔ نظرات قاطع شما از اول انقلاب تا به امروز است، بعد از پیروزی معمولاً ما مسامحه‌هائی در اینگونه موارد داشتیم و جنابعالی مخالف بودید، اما نظرات شما را با تعدیلهائی اجرا می‌کردیم؛ شما اجازه ورود افراد تارك‌الصلوة یا متظاهر به فسق را در کارهای مهم نمی‌دادید، شما روزنامه آیندگان و.... تحریم می‌کردید، شما از حضور زنان بی‌حجاب در ادارات مانع بودید، شما از وجود موسیقی و زن بی‌حجاب در رادیو تلویزیون جلوگیری می‌کردید؟ همین ها موارد اختلاف ما با آنها است. آیا رواست که به خاطر اجرای نظرات جنابعالی ما درگیر باشیم و متهم و جنابعالی در مقابل اینها موضع بی‌طرف بگیرید؟ آیا بی‌خط بودن و آسایش طلبی را می‌پسندید؟ البته اگر مصلحت می‌دانید که مقام رهبری در همین موضع باشد و سربازان خیر و شر جریانات را تحمل کنند، ما از جان و دل حاضر به پذیرش این مصلحت هستیم، ولی لااقل به خود ما بگوئید. آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلاء قم و ائمه جمعه و جماعات و..... در یک طرف اختلاف و شخص آقای بنی صدر در یک طرف و جنابعالی موضع ناصح بی‌طرف داشته باشید؟ مردم چه فکر خواهند کرد؟ و بعداً تاریخ چگونه قضاوت می‌کند؟

۴ - ما جایز نمی‌دانیم که میدان را برای حریف خالی بگذاریم و مثل بعضی از همراهان سابق، قیافه بی‌طرف بگیریم و به اصطلاح جنت مکان و بی‌آزار و زاهد جلوه کنیم، به خاطر حفاظت از خط اسلامی انقلاب در صحنه می‌مانیم و از مشکلات، مخالفتها و تهمتها نمی‌هراسیم و به صلاحیت رهبری جنابعالی ایمان داریم، ولی تحمل ابهام در نظر رهبر برایمان مشکل است. مگر اینکه بفرمائید، همین ابهام صلاح است. احتمال اینکه این ابهام در رابطه با خطوط سیاسی و فکری جاری و خطی که در ارتش تعقیب می‌شود، آثار نامطلوبی در تاریخ انقلابمان بگذارد، وادارم کرد به عنوان وظیفه روی این مطالب، صراحت و تأکید داشته باشم و امیدوارم مثل همیشه این جسارت را ببخشید.

۵ - قبل از انتخابات ریاست جمهوری، به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی صدر مخالف بینش اسلام فقاهتی است که ما برای اجرای آن تلاش می‌کنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم و شما فرمودید ریاست جمهوری مقام سیاسی است و کاری دستش نیست؛ امروز ملاحظه می‌فرمائید که چگونه در کار کابینه و ... می‌تواند کارشکنی کند و چگونه با استفاده از مقام، مجلس و دولت و نهادهای انقلابی را تضعیف می‌کنند و ما فقط می‌توانیم دفاع کنیم؛ چون تضعیف متقابل را با گفتن نواقص رئیس جمهور صلاح نمی‌دانیم و همان دفاع هم مشاجره تلقی می‌شود و بحق

مورد مخالفت جنابعالی قرار می‌گیرد و آتش بس می‌دهید و خودتان هم دفاع لازم را نمی‌فرمائید که: اختلافِ دو بینش است که یک طرف مصداق اسلامش غضنفرپور و سلامتیان و سعید سنجابی و طرف دیگر رجائی و گنابادی و منافی و موسوی و.... می‌باشند.

۶ـ در خصوص جنگ و فرماندهی ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. فرماندهی به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی، مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند ـ که منافع مشترک پیدا کرده‌اند ـ و نیروهای خالص دینی را یا منزوی و یا منفصل نماید. خلبان شیرودی که سمبل ایمان و شجاعت و تلاش است، در پادگان ابوذر به من می‌گفت که امروز ایمان می‌جنگد نه تخصص و می‌خواهند دست مؤمنان را کوتاه کنند، ایشان همراه و همرزم خلبان شهید کشوری و خلبان شهید آشوری است. وحشت داشت و به من گفت پیامش را به شما بگویم و ضبط هم شده؛ احتمال اینکه مدیران جنگ به علل سیاسی طالب طولانی شدن جنگ باشند، وجود دارد و این احتمال تکلیف‌آور است. احتمالاً آقای بنی صدر به منظور تضعیف دولت و شاید ـ بعضی‌ها هم باشند ـ برای اجرای منویات امریکا و... مخصوصاً کمبود مهمات و اسلحه قابل توجه است. در این مورد لازم است، جنابعالی سریعاً فکری بفرمائید و بهتر است در یک جلسه طولانی و محرمانه با دوستان مورد اعتماد ارتشی نظیر صیاد شیرازی، نامجو، سلیمی، شیرودی و... با حضور ماها در خدمتتان بحث و تصمیم‌گیری شود.

۷ – ما "حزب جمهوری اسلامی" را با مشورت با شخص جنابعالی و گرفتن قول مساعدت و تأیید غیرمستقیم ـ من شخصاً در مدرسه علوی با شما در این باره مذاکره کردم ـ تأسیس کردیم و با توجه به اینکه قانون اساسی، تعدد احزاب را پذیرفته فکر می‌کنیم یک حزب اسلامی قوی برای تداوم انقلاب و حکومت اسلامی ضرورت دارد و جنابعالی هم روزهای اول در تهران و قم مکرراً تأیید فرمودید ـ ممکن است فعلاً فراموش کرده باشید ـ و اکنون اعتبار حزب از نفوذ شما تغذیه می‌شود ـ غیر مستقیم ـ ولی رنگ حمایت از روزهای اول کمتر شده. میل داریم لااقل در جلسات خصوصی نظر صریحی بفرمائید. اگر مایلید ما حزب را کنار بگذاریم، ما را قانع کنید و اگر لازم می‌دانید که حزب بماند باید جور دیگری عمل بشود و اگر همین گونه که عمل می‌فرمائید، مصلحت است ما را قانع کنید تا ما هم دوستان حزبی را قانع کنیم.

۸ – اینجانب که جنابعالی را مثل جانم دوست دارم و روی زمین کسی را صالح‌تر از شما سراغ ندارم، گاهی به ذهنم خطور می‌کند که تبلیغات و ادعاهای دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده و قاطعیت و صراحت لازم را ـ که از ویژگیهای شما در هدایت انقلاب بوده ـ در موارد فوق‌الذکر ضعیف‌تر از گذشته نشان می‌دهید، بسیاری از مردم هم متحیرند که چرا امامِ قاطع و

صریح در این مسائل سرنوشت‌ساز صراحت ندارند. خدای نخواسته اگر روزی شما نباشید و این تحیر بماند، چه خواهد شد؟ واقعاً و حقاً ما انتظار داریم در مقام رهبری و مرجع تقلید اگر تعدیلی در شیوه حرکت ما لازم می‌دانید صراحتاً امر بفرمائید که مطیعیم؛ ما انتظار نداریم که نصایح ذووجوهی از رسانه‌های جمعی بشنویم، احضار کنید و امر بفرمائید.

۹ - آخرین مطلب ـ که در ترتیب مطالب جایش اینجای نامه نیست ـ اینکه ما پس از پیروزی آقای بنی صدر برای اینکه ایشان خیالش از جانب ما راحت باشد، ایشان را به ریاست شورای انقلاب برگزیدیم و به جنابعالی پیشنهاد نیابت فرماندهی کل قوای ایشان را دادیم که سریعاً تصمیم بگیرند و کار کنند، اما ایشان به اینها هم قانع نشد و مرتباً کمبودها را متوجه ما می‌کرد و می‌گفت: "من می‌خواهم کار کنم ولی نمی‌گذارند" در مرکز قدرت بود و دیگران را مقصر معرفی می‌کرد و امروز هم می‌بینید نقش اقلیت مخالف را. پس چه باید کرد؟ با سپاس و معذرت.

اکبر هاشمی

۱۳۵۹/۱۱/۲۵

نظر مرحمتی نبوده است. دیگر اینکه بارها فرمودید که اگر کسی ما را امام کرده و از حکومت اسلامی باشد

که جزو آن باشد باید چه در آن دیگری عمل کند و اگر چنین گونه‌ای عمل نشود یا نه تعطیلی است

ما را امام کرده تا ما هم دوستان خودمان را امام کنیم.

۸- اتهامات که حضرتعالی از رئیس جمهور و دولت دارید و در زمینه کسی را صالح‌تر از ایشان سراغ ندارید

گاهی به نظر خطور میکند که تبلیغات وارد شده‌های دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده و در حقیقت

صراحت لازم را (که از ویژگیهای شما در بدایت انقلاب بوده) در موارد فوق الذکر

ضعیف‌تر از گذشته نشان میدهد (بسیاری از دوستان میگویند که چرا امام قاطع و صریح

در این مسائل برخورد صراحت ندارند) خدای نخواسته اگر روزی شما نباشید و ذهن

تحریک شده باشد چه خواهد شد؟

واقعاً و حقاً ما انتظار داریم در مقام رهبری و مرجع تقلید بزرگ شیعه در شیوه حرکت

ما لازم میدانید صراحتاً برخورد کنید نه اینکه ما انتظار داریم که نصایح ذو وجوهی که

بر ... حمل تشخیص، و حرف ریشه‌دار بوده باشد.

۹- آخرین مطلب (که در ترتیب مطالب جای آن در انتهای نامه نیست) اینکه ما پس از بیرون

رفتن بنی صدر برای اینکه این خائن در جانب ما راحت باشد ایشان را ابراز است

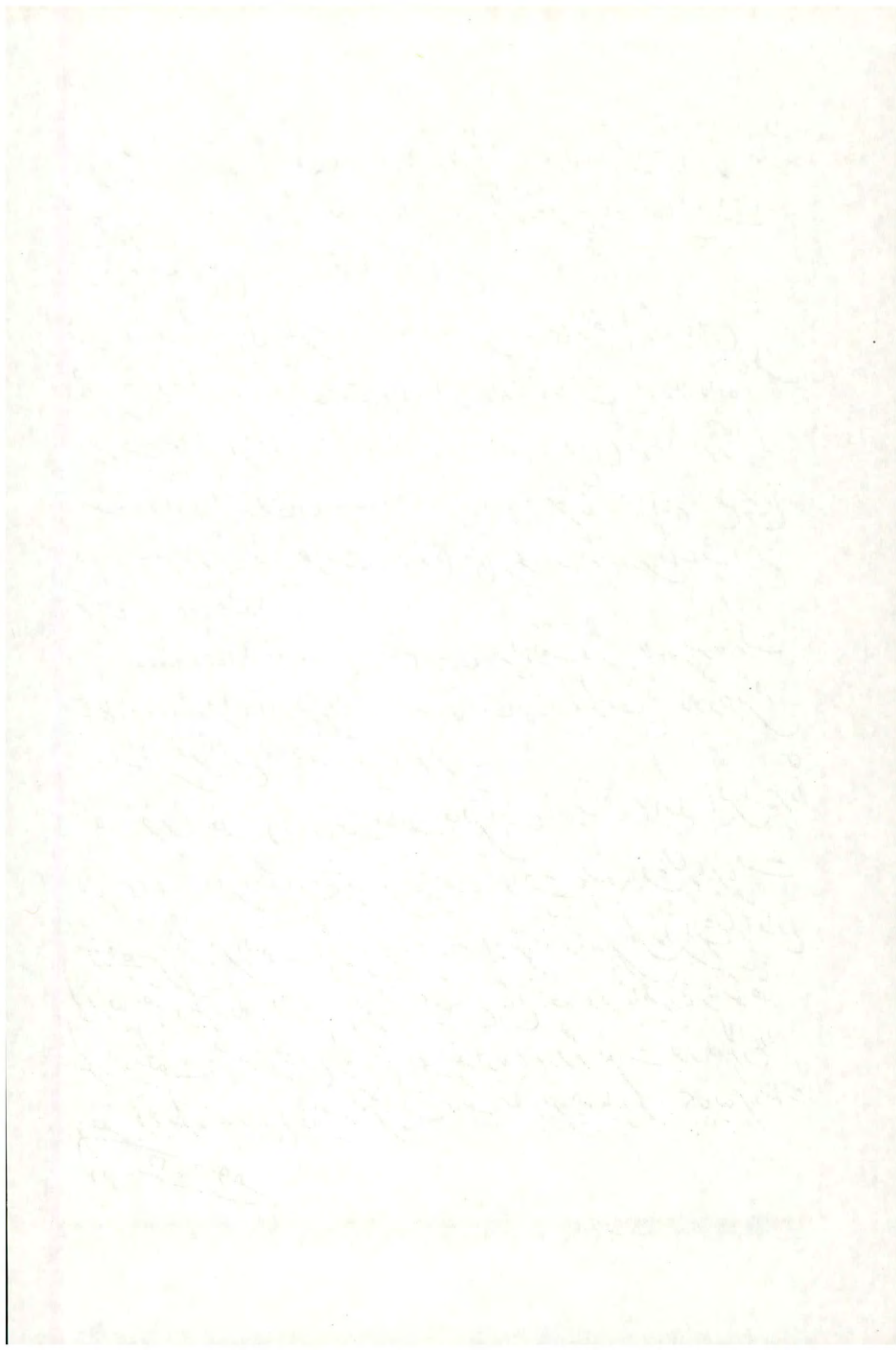
... بعد از انقلاب ... دیدیم ... ملک ... ایشان را داریم

که ... تقسیم بکنیم ... ایشان ... انتها ... شد و هر کسی که ...

بگوید و گفت: تو من میخواهم کار کنم ولی ... در هر حال ...

بقیه ... نقش ... چه باید کرد؟ با ...

احمد ... ۲۵/۱۱/۶۹



مقدمه ناشر

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجیم که آسودگی ما عدم مـاست

انقلاب اسلامی ایران، در میان وقایع قرن بیستم، از جایگاه بسیار با اهمیتی برخوردار است. این انقلاب، هنگامی به وقوع پیوست که در سرتاسر جهان، کشوری نبود که بتواند بدون وابستگی به یکی از بلوکهای غرب سرمایه‌دار یا شرق سوسیالیست، حرکتی انجام دهد. انقلاب اسلامی در ایران، نگاه سیاستمداران، استراتژیستها، مسلمانان و بسیاری از مردم جهان را متوجه خود ساخت؛ که چگونه کشوری بدون اتکاء به قدرت خارجی، توانسته است، حکومتی را پایه‌ریزی کند که اساس آن استقلال و نفی هرگونه سلطه بیرونی است؟

پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب، هنوز این سؤال مورد بحث محافل مختلف علمی و سیاسی است. نکات مهم بسیاری وجود دارد که روشن نشده و مورخان هنوز نتوانسته‌اند، تاریخ انقلاب اسلامی را ـ آنگونه که هست ـ به تصویر بکشند.

نوشته‌ای که پیش روی شماست، بخش کوچکی از دهـها جـلدی است کـه دفـترنشرمعارف انقلاب با نام هاشمی رفسنجانی قصد انتشار دارد و نکات بسیار با اهمیتی از تاریخ پـرافـتخار انقلاب اسلامی را روشن می‌سازد. بدیهی است نقشی که آیت‌الله هاشمی رفسـنجانی از ابـتدای نهضت اسلامی، تاکنون داشته‌اند، همواره نقشی تأثیرگذار و محوری بوده است و در حال حاضر یکی از معتبرترین راوی‌های تاریخ انقلاب اسلامی می‌باشند. ایشان به سبب اینکه در مرکز قدرت سیاسی حاکمیت بوده و ارتباطات بسیار نزدیکی با رهبری انقلاب داشته‌اند، توانسته‌اند نکات ریز و مهمی را در همان روزهای پرحادثه انقلاب، مکتوب نمایند.

اهمیت خاطرات و اسناد مربوط به آن شامل مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، نطق‌های پیش از دستور در مـجلس، پـیامها و بـالاخره مکـاتبات و عکسـهای ایشـان بـرای مـورخـان، سـیاستمداران و علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب اسلامی، واضح است. او هر روز صفحه‌ای را بـه عـنوان خـاطرات

می‌نگارد که در آن حوادث و وقایع ـ آنگونه که هست ـ ثبت می‌شود؛ این خاطره نویسی هنوز هم ادامه دارد. در این خاطرات علاوه بر امور خصوصی و خانوادگی، رخدادهای سیاسی نیز ملحوظ شده است. دیدارها، ارتباطات رسمی و غیر رسمی و مسائل منتشر نشده تاریخ انقلاب از بخشهای جالب توجه خاطرات است.

مسئولیتهای مهمی چون عضویت شورای انقلاب سرپرستی وزارت کشور، ریاست مجلس شورای اسلامی، نمایندگی حضرت امام خمینی(ره) در شورای عالی دفاع، جانشینی فرمانده کل قوا، فرماندهی جنگ عراق و ایران، امامت نماز جمعه تهران، ریاست جمهوری، ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، ریاست تعداد زیادی از شوراهای عالی تصمیم گیرنده دیگر و سفرهای حساس داخلی و خارجی و ملاقات‌های سرنوشت ساز با شخصیتهای کلیدی جهان و فکر و ذهن جستجوگر و وقاد و نقاد نویسنده این سلسله خاطرات و به تعبیر دیگر، این کارنامه متنوع و جامع، به این اثر تاریخی، اهمیت و اعتبار خاصی می‌دهد.

هدف دفترنشرمعارف انقلاب، از انتشار این مجموعه، فراهم آوردن زمینه‌های شناخت بخشهایی از تاریخ معاصر ایران است که می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران، تذکره نویسان و صاحب نظران دین و سیاست باشد.

در تنظیم خاطرات، برای آشنائی خوانندگان با اوضاع و احوال آن زمان، بخشی به عنوان "زمینه‌ها، رویدادها و شأن بیان خاطرات" آمده است. مواردی که نیاز به توضیح بیشتر دارد، در پاورقی‌ها توضیح داده شده. در پایان کتاب، بخش نمایه شامل نام افراد درج گردیده است. دفتر نشر معارف انقلاب به همراه این کتاب کتابهای تکمیلی مربوط به سال ۱۳۶۰ شامل سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه، نطق‌های پیش از دستور در مجلس شورای اسلامی، مصاحبه داخلی و خارجی، پیامها، اسناد و عکسها را نیز منتشر نموده است و در پاورقی ارجاعات لازم به کتابهای دیگر منتشر شده از سوی دفترنشرمعارف انقلاب داده شود، اما در برخی موارد سخنرانی یا مصاحبه‌ای پس از جستجوی فراوان یافت نشده است، بنابراین درخواست شده است، کسانی که نوار یا متن سخنرانی یا مصاحبه را در اختیار دارند، به دفترنشرمعارف انقلاب ارسال نمایند.

از خوانندگان محترم درخواست داریم، هرگونه سند، عکس، نوار سخنرانی پیش از انقلاب و مواردی از این قبیل از آقای هاشمی رفسنجانی در اختیار دارند، برای بهره گیری از آن با دفترنشرمعارف انقلاب، مکاتبه فرمایند.

دفترنشر معارف انقلاب

تهران ـ زمستان ۱۳۷۷

فروردین ۱۳۶۰



بسم‌الله الرحمن الرحیم

شنبه ۱ فروردین **۱۴ جمادی الاول ۱۴۰۱ ـ ۲۱ مارس ۱۹۸۱**

هنگام تحویل سال، آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی[1] در منزل، مهمان من بودند. اتفاقاً سال گذشته هم، همین آقایان به اضافهٔ آقای بهشتی [مهمان من] بودند. آقای موسوی [اردبیلی] از ملاقات صبح دیروزشان با امام، صحبت کردند و دربارهٔ برنامهٔ رسیدگی و محاکمهٔ عاملان حادثهٔ چهارده اسفند دانشگاه[2] حرف زدند. به طور کلی در بحثهای عمومی، مطالب مفیدی مطرح شد. با هم پیامهای نوروزی را شنیدیم؛ پیامهای امام، بنی‌صدر، رجائی، بهشتی و من. پیامها خشک وتقریباً کم محتوی بود و چون همگی از حفظ و بدون یادداشت [ایراد شده]

---

۱ - در فروردین ۱۳۶۰ آیت‌الله خامنه‌ای مشاور نظامی امام خمینی و امام جمعه تهران و نماینده مجلس، آیت‌الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور بودند.

۲ - روز پنج شنبه چهارده اسفند ۱۳۵۹ میتینگی به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق از سوی سیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور در دانشگاه تهران برگزار شد. در این میتینگ هنگام سخنرانی بنی‌صدر، موافقان و مخالفان وی به شدت با همدیگر درگیر شدند. به دنبال این درگیری خونین، امام خمینی با صدور حکمی، از آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور خواستند، موضوع را به دقت پیگیری کنند و عاملان بلوا را محاکمه نمایند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دربارهٔ حادثه ۱۴ اسفند گفتند: "حادثه دانشگاه در شرایط خاص زمانی که با آن کیفیت به خصوص، و حوادثی که در اطراف کشور داشت، اتفاق افتاد، یک مساله ساده و تصادفی نیست و مجلس شورای اسلامی یقیناً در این شرایط نمی‌تواند برخورد سطحی و احساسی با مسأله داشته باشد. مجلس امروز امید مردم است و در نظام جمهوری اسلامی باید پایگاه اعتماد و آرامش خاطر مردم باشد."

بود، الفاظش هم خیلی روان نبود. پیام امام جاذبه دیگری داشت. آخر شب، پاسداران خودمان و پاسداران مهمانها به دیدن ما آمدند و هر یک از ما دو هزاروپانصد تومان عیدی به آنها دادیم.

صبح، گروهی از افراد گزینش سپاه پاسداران آمدند و دربارهٔ کیفیت گزینش سپاه مطالبی گفتند؛ خیلی جالب نیست، احتمال نفوذ افراد ناباب زیاد است.

آقای کمال طباطبائی و جمعی دیگر از بستگان، دکتر هادی، خانوادهٔ شهید مطهری و سپس آقای مهدیان آمدند. با دکتر هادی دربارهٔ برنامهٔ سال جدید صحبت کردیم و آقای مهدیان از تهدیدی که افکار افراطی برای سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد تولید ایجاد کرده است، صحبت داشت. مطلب درست است. بی‌برنامگی و ابهام وضع مالکیت خیلی مضر است؛ باید امسال مجلس تکلیف مالکیتها و کارهای تولیدی را روشن کند.

علی (اخوی زاده) از جبههٔ سرپل ذهاب آمد، خیلی خوشحالم کرد و خبر از روحیهٔ خوب داوطلبان در جبهه می‌داد. علی خودش از داوطلبان است و مایل است دوباره به جبهه برود. چقدر بچه‌ها خوب و باگذشت شده‌اند!

سرشب اخوی محمد و خانمش آمدند و دربارهٔ وزارت امور خارجه و اظهارات سفیر لیبی صحبتهای زیادی داشتیم. شام نداشتیم، پاسدارها چیزی تهیه کردند و خوردیم.

یکشنبه ۲ فروردین **۱۵ جمادی الاول - ۲۲ مارس**

برای بازدید از جبهه و گذراندن ایام نوروز با رزمندگان، و بررسی راههای فعال کردن جبهه‌ها که راکد است، با قرار قبلی، ساعت هفت ونیم صبح به اتفاق عفت، فاطمه، یاسر، مهدی[1] و چند پاسدار با هواپیمای کوچک جت فالکن، عازم خوزستان شدیم. در فرودگاه، آقای زابلی قاضی شرع بندرعباس را دیدیم که به آنجا می‌رفت. آقای بنی‌صدر هم عازم فسا بود. ساعت نه ونیم صبح وارد اهواز شدیم. استاندار خوزستان، امام جمعه اهواز، فرمانده لشکر سپاه و جمعی از مردم در فرودگاه به استقبال آمده بودند. مصاحبهٔ کوتاهی با تلویزیون اهواز کردم. خانواده به همراه آقای یحیوی به منزل خانوادهٔ شهید علم‌الهدی رفتند و به خانم رجائی

---

۱ - بانو عفت مرعشی همسر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و خانم فاطمه هاشمی و آقایان مهدی هاشمی و یاسر هاشمی فرزندان ایشان هستند.

پیوستند. من، استاندار و امام جمعه با اتومبیل به ماهشهر رفتیم.

در ماهشهر در مرکز ستاد عملیات جنگ با فرمانده لشکر ۷۷ خراسان، سرهنگ جوادی ـ که به تازگی به جای سرهنگ فروزان، جبههٔ اروند را اداره می‌کند ـ و نمایندگان نهادهای انقلابی، وضع جنگ و آوارگان را بررسی کردیم. سرهنگ کهتری، توضیحات خوبی دادند. مهمترین هدف سفر، اطلاع روشن‌تر از وضع جبهه است. گزارشها، هم امید می‌دهد و هم نگرانی ایجاد می‌کند. در تهران هم این گونه گزارشها را داریم. با بازدیدها و مذاکره با نیروهای صف، گزارشها را ارزیابی می‌کنیم. بعد از ناهار و نماز، ساعت دو بعدازظهر با هلیکوپتر به آبادان حرکت کردیم. هلیکوپترها برای اینکه از دید رادارهای دشمن مخفی بمانند، از چند متری زمین، حرکت می‌کردند؛ خیلی جالب بود. سخت‌ترین نقطه هدف سفر، همین آبادان است. شهر در محاصره است و حضور مسئولان در بین نیروهای ایثارگر و داوطلب در چنین نقطه‌ای باعث تقویت روحیه است. آن هم در روزهای تعطیلی عیدنوروز و تشخیص نیازها و نقاط ضعف وقوت، می‌تواند کارساز باشد.

کنار بهمنشیر و نخلستانهای آبادان، در محل چوئبده پیاده شدیم. با اتومبیل به طرف آبادان حرکت کردیم، از کنار مخازن فراوان سوخته شده (تانک فارم آبادان) گذشتیم. ثروت هنگفتی از دست رفته و بیش از نصف مخازن نابود شده است. مقداری با ماشین در شهر گشتیم. وارد مرکز سپاه آبادان شدیم. پاسدارها خیلی ابراز احساسات کردند. سپس با همراهان به گشت در شهر پرداختیم و داخل پالایشگاه و خیابانهای شهر را گشتیم. امام جمعه آبادان آقای جمی هم به ما ملحق شدند. ستاد عملیات را دیدیم. سرهنگ شکرریز، توضیحاتی از روی نقشه داد. به جبهه رفتیم، در ایستگاه هفت، نزدیک خرمشهر، سپاهیان ارومیه و شیراز مستقر بودند. چند سنگر خمپاره را دیدیم و من گلوله‌ای در خمپاره گذاشته و پرتاب کردم؛ بچه‌ها خیلی با ایمان و با روحیه بودند. مرتب صدای انفجار گلوله‌های دشمن به گوش می‌رسید و ما روی زمین دراز می‌کشیدیم. در اتاقکهای محل زندگیشان نشستیم و عکس گرفتند. می‌خواستم نزدیک پل بروم، نگذاشتند.



گلوله ای درخمپاره گذاشته وپرتاب کردم

پالایشگاه آبادان خیلی خراب نشده ولی آسیبها کم نیست[1]. شهر آبادان، خالی از سکنهٔ غیر نظامی است. فقط چند هزار نفری [در شهر] مانده‌اند. در زیر زمین بزرگ کمیتهٔ ارزاق، نماز مغرب و عشا را خواندیم و برای حضار سخنرانی کردم[2]، جواب سئوالاتشان را دادم و سپس به هتلی برای دیدن [نیروهای] سپاه خرمشهر رفتیم، با حال و جالب بودند. ساعت یازده شب به مرکز ادارهٔ جنگ رفتیم و شام سربازی خوردیم و همان جا خوابیدیم. دشمن که گویا خبر ورود من را شنیده بود، تحرک هوایی شدیدی در آن شب داشت و ضدهوایی ساختمان ما فعال بود.

دوشنبه ۳ فروردین **۱۶ جمادی الاول ـ ۲۳ مارس**

ساعت پنج صبح با صدای آتشبارهای ضدهوایی ساختمان، بیدار شدم[3]. پس از نماز و صبحانه برای عیادت مجروحان جنگ به بیمارستان شرکت نفت رفتم. دیشب یک شهید و یک مجروح آورده بودند. روحیهٔ بیماران و وضع بیمارستان خوب بود. ساعت هشت ونیم به دیدن فدائیان اسلام در هتل آبادان رفتم؛ اکثر مجروحان از [نیروهای] فدائیان بودند که بخشی از جبههٔ ذوالفقار را اداره می‌کردند. در مجموع آنچه که از رشادت و ایثار مدافعان این جبهه سرنوشت‌ساز شنیده بودم کمتر از حقایق ملموس صف و میدان آبادان و خرمشهر است.

من قبل از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب بارها به این جزیره آمده بودم و مقایسه آن رونق و آبادی با این خرابی و غربت به شدت آزرده خاطرم کرد. گرچه مردانگی و مقاومت نیروهای انقلاب امید آفرین است و نوید آینده‌ای درخشان می‌دهد.

۱- پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی با ظرفیت ۲۵۰۰ بشکه در روز شروع به کار نمود. در جنگ جهانی دوم به بزرگترین پالایشگاه دنیا تبدیل شد و با تولید ۲۵۰۰۰ بشکه در روز بنزین هواپیما معروفیت جهانی پیدا کرد. در سال ۱۳۵۶ ظرفیت روزانه آن به ۶۰۰ هزار بشکه در روز رسید و بیش از ۵۰ درصد نیاز داخل کشور را تأمین می‌کرد.

۲ - متن این سخنرانی پس از جستجوی فراوان، متأسفانه پیدا نشد. از خوانندگان محترم که در این سخنرانی حضور داشتند یا اطلاعاتی در این زمینه دارند، درخواست می‌شود با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ تهران ـ دفتر نشر معارف انقلاب مکاتبه نمایند.

۳ - در هفته اول فروردین سال ۶۰ تحرکات کوچکی در جبهه‌های مختلف پدید آمد، از جمله رزمندگان اسلام در جبهه گیلان غرب موفق شدند، یکی دیگر از ارتفاعات منطقه چغالوند را به تصرف خود در آوردند.

در جبهه آبادان نیز در روز دوم فروردین (روز حضور آیت‌الله هاشمی در آنجا) با آتش خمپاره اندازهای رزمندگان یک تانک و یک سنگر اجتماعی دشمن در بهمنشیر منهدم و یک انبار مهمات منفجر و به آتش کشیده شد و سه سنگر اجتماعی و یک سنگر انفرادی و یک سنگر آرپی جی با اجرای آتش تفنگ ۱۰۶ فدائیان اسلام در بخش غربی خرمشهر منهدم گردید. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ فروردین ۱۳۶۰)

سپس با هلیکوپتر به ماهشهر برگشتیم و از آنجا با اتومبیل به اهواز آمدیم. ظهر به دشتهای وسیع و هموار ولی بایر خوزستان رسیدیم. آب فراوان و هرز آن، مایهٔ حسرت شد[1]. بعد از نماز، ناهار و استراحت به پادگان حمیدیه نزدیک سوسنگرد رفتیم. قرارگاه لشکر ۱۶ قزوین را بازدید کردیم و در مسجد پادگان برای سربازان صحبت کردم[2]. آنها شعارهای داغی به نفع خط امام دادند. فکر می‌کنم، فرماندهان از عکس‌العملهای بعدی آقای بنی‌صدر وحشت داشتند[3]. از سد در حال احداث بر روی کرخه بازدید به عمل آوردیم. این سد به پیشنهاد مهندس سبزواری برای انحراف آب به سوی مراکز ارتش عراق، ایجاد می‌شود. می‌گویند، در سرنوشت جنگ اثر مهمی خواهد داشت. مراحل آخر کار بود. می‌خواستند، دریچهٔ بزرگ را نصب کنند. نتوانستیم این مرحلهٔ جالب را تماشا کنیم.

با دو ساعت تأخیر به فرودگاه رسیدیم. هواپیما منتظر بود. با عجله، مصاحبهٔ کوتاهی با تلویزیون اهواز انجام دادم. شب وارد تهران شدیم. احتمال خطر هم بود، چون شبها هواپیما با مشکل بر فراز تهران حرکت می‌کند. احتمال شلیک دفاع خودمان زیاد است. وحشتی نداشتم و به خیر گذشت. بعضی از همراهان پس از رسیدن به خانه، در اثر غذای اهواز یا پذیرایی داخل هواپیما، دچار دل درد و اسهال شده بودند.

سه شنبه ۴ فروردین **۱۷ جمادی الاول ـ ۲۴ مارس**

آقای کریمی مسئول بنیاد مستضعفان آمد و دربارهٔ وضع بنیاد مطالبی گفت که تأسف بار

---

۱ - در سالهای ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با احداث سدهای متعدد از جمله سد بزرگ کرخه و سد مارون و چهار سد بزرگ بر روی رودخانه کارون برنامه استفاده کامل از سی‌میلیارد متر مکعب آبهای جاری استان فعال گردید و با تکمیل این سدها از هرز رفتن آب جلوگیری خواهد شد. تفضیل سدهای ساخته شده در استان خوزستان در گزارشات ویژه وزارت نیرو آمده است.

۲ - خوانندگان محترم که متن این سخنرانی را در اختیار دارند یا اطلاعاتی در این زمینه دارند با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ تهران ـ دفتر نشر معارف انقلاب مکاتبه نمایند.

۳ - در آن زمان، گروههای سیاسی به دو طیف خط امام و لیبرال معروف بودند. نیروهای خط امام شامل حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، هیأتهای مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و طیف لیبرال شامل نهضت آزادی، طرفداران بنی‌صدر و ... بود و اختلافات شدیدی را بروز می‌دادند. بعدها این اختلاف، با پیوستن سازمان مجاهدین خلق به طیف لیبرال به اوج خود رسید و موجب تغییرات عمیقی در نظام حاکمیت شد. اشاره آیت‌الله هاشمی به وحشت فرماندهان پادگان حمیدیه از عکس‌العمل بعدی بنی‌صدر به این خاطر است که در آن زمان، بنی‌صدر جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح را نیز عهده‌دار بود.

است. گویا بنیاد، حدود شصت میلیارد تومان به بانکها بدهکار است. این بدهکاری از صاحبان اموال مصادره یا توقیف شده به جای مانده است. وامهای بی حساب با اعمال نفوذ گرفته‌اند و همین اموال را گرو گذاشته‌اند که امروز بعضی کمتر از آن مبلغ وام ارزش دارد. شرکتهای مصادره شدهٔ ساختمانی و پیمانکاری نمی‌توانند به کارشان ادامه دهند و کارکنان آنها بیکارند و حقوق می‌گیرند. توقیفها و مصادره‌های بی‌نظم دادگاهها مرتباً بر مشکل بنیاد اضافه می‌کند. بالاخره باید چاره‌ای کرد. به نظر می‌رسد این شرکتها و اموال گرو گذارده شده و مخصوصاً هتلها و ساختمانهای لوکس -که بعضی بیش از ارزش واقعیشان بدهی دارند - مشکل بزرگی باشد؛ مخصوصاً با توقعهای زیادی که بدون تشریح واقعیتها، در مردم ایجاد شده است.

خبر آتش گرفتن چند اتاق در کمیتهٔ مرکزی و انفجار مقداری فشنگ و شایعاتی که در این‌باره ایجاد شده، مسألهٔ روز است[1]، گر چه مهم نیست، ولی ضدانقلاب شایع کرده که دشمن بمب‌گذاری کرده و مجلس قدیم منفجر شده است. خبر رسمی این است که اتصال سیم برق آتش‌سوزی ایجاد کرده است.

عصر سرهنگ وحیددستجردی، رئیس شهربانی آمد و سوابق یکی از سرهنگ‌های شهربانی را آورد، که چند روز پیش دفتر رئیس جمهور، به خاطر مصاحبه‌اش در مورد حادثهٔ دانشگاه، ضمن نامهٔ رسمی، خواستار اخراج ایشان شده و ایشان را از ریاست پلیس تهران برداشته‌اند. [سرهنگ وحید دستجردی] خبر درستی از آتش سوزی کمیته نداشت.

آقای نظری زاده کرمانی کاندید وکالت بندرلنگه آمد، از انحلال دورهٔ اول انتخابات نگران بود. شب بستگان عفت، مهمان ما بودند. فیلم «شاه دزد» را دیدیم، جالب بود.

با آقای خامنه‌ای، تلفنی صحبت کردم؛ صحبت از زیاده طلبی آقای بنی‌صدر در مورد اختیارات شورای عالی دفاع، پس از برگشت به قانون اساسی و [همچنین] فشار آقای فلاحی[2] برای تحویل گرفتن اسناد دبیرخانهٔ شورا بود.

---

۱ - آتش سوزی چند اتاق در طبقه دوم ساختمان کمیته مرکزی تهران صبح روز سه‌شنبه ۴ فروردین رخ داد و پس از دو ساعت خاموش شد. حریق ساعت ۶/۴۰ بامداد ایجاد و در حدود ساعت ۹ خاموش شد. در این حادثه مقداری از گلوله‌های سبک منفجر شد که صدای آن در آغاز آتش سوزی برای تعدادی از ساکنان اطراف، ایجاد نگرانی کرد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۵ فروردین ۱۳۶۰)

۲ - شهید ولی الله فلاحی در آن موقع، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بود. وی در مهرماه همین سال در سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ به شهادت رسید و در کنار آرامگاه آیت‌الله طالقانی در بهشت زهرا مدفون شد.

چهارشنبه ۵ فروردین **۱۸ جمادی الاول ـ ۲۵ مارس**

آقای مهدی سلامت از ضعف مدیریت مهندس سالور مدیر عامل معادن زغال سنگ زرند و مخصوصاً از انتقال کارکنان از کرمان به زرند گلایه داشتند، باید رسیدگی کرد.

بچه‌ها تلاش کردند که برای دیدن کاخ سعدآباد، اجازه تحصیل کنند. بالاخره با اصرار بچه‌ها رفتیم. کاخها در حال تبدیل به موزه بودند، ولی امروز کارشان تعطیل بود و فقط مقداری وقت در فضای باغ صرف کردیم. دو سال پیش شورای انقلاب تصویب کرده که کاخها را با اجناس قیمتی داخل آن تبدیل به موزه کنند. مجریان مسامحه کردند و به کندی عمل شده وگویا فعلاً دو ساختمان آمادهٔ تحویل است. باغبانها از اینکه حکم استخدامیشان ابلاغ نشده، شکایت داشتند، ولی از اینکه هزار تومان بر حقوقشان پس از انقلاب اضافه شده، راضی بودند. سربازان مأمور نگهبانی طمع داشتند که یک روز در میان، مرخص باشند. در محوطهٔ بیرون کاخ، با بچه‌های کمیته عکس گرفتیم.

امروز تلفن منزل خراب است، ارتباط کم است و در نتیجه فرصتی برای مطالعه دارم. طرف عصر فرصتی پیش آمد که به فیشهای تهیه شده از نهج البلاغه در خصوص «سیاست و حکومت» مراجعه کنم و برای هزارهٔ نهج‌البلاغه، مقاله‌ای که از من خواسته‌اند «نهج البلاغه و سیاست» بنویسم.

اوائل شب آقای غیوران آمد و مطالبی راجع به دفتر هماهنگی[۱] و صنایع نظامی و کنترل قیمتها داشت. سپس آقایان حسنی و زمانی[۲] آمدند و از جریان تصادف در راه خوزستان که چشم آقای رضا فتاحی آسیب دیده، صحبت کردند و از زمانی خواستم که گزارشهای رسیده در تعطیلی را بیاورند. خواستند که نوار خاطرات دوران مبارزه را ـ که نیمه تمام مانده ـ پرکنم[۳]. قرار شد جمعه بیایند. اواخر شب آقای محسن طباطبائی آمد و از پروندهٔ تخلف مالیاتی که برایش ساخته بودند، نگران بود. قرار شد تذکر دهم، که حق مراعات شود.

---

۱ ـ دفتر هماهنگی عنوان دفاتری بود که در سراسر کشور فعالیت می‌کرد و هدف آن بسط و تبلیغ نظرات آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور بود. بعدها این دفاتر منحل شدند.

۲ ـ علی اصغر آقا زمانی رئیس دفتر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در زمان ریاست مجلس شورای اسلامی بود. وی در حادثه بمب‌گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

۳ ـ خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سالهای پیش از انقلاب اسلامی در دو جلد به چاپ رسیده است: هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۷۶

پنجشنبه ۶ فروردین **۱۹ جمادی الاول ـ ۲۶ مارس**

اول وقت به عفت کمک کردم که جواب مصاحبهٔ [مجله] «راه زینب» را بدهد. به آقای [علی]لاریجانی مدیر عامل صداوسیما تذکراتی دادم و از پخش بعضی از برنامه‌ها تشکر کردم. قرار شد از تهیه‌کنندگان تشکر شود.

برای عیادت مجروحان جنگ به بیمارستان امداد شمارهٔ دو رفتیم. خبرنگار از خبرگزاری پارس و فیلمبردار از صداوسیما هم آمده بود. بیمارستان بزرگ است و بیش از پانصد تختخواب دارد. اکثر تختها خالی بود. جالب است که در جریان جنگ این همه تخت خالی بیمارستانی داریم. نزدیک یکصدوپنجاه مریض آنجا [بستری] بودند که از همهٔ آنها عیادت کردم. حدود نصفشان مجروح جنگ یا جنگ‌زده بودند. روحیه‌ها خوب بود. دکترها و پرستارها، خوب کار کرده بودند. کمبود مهمی در بیمارستان به چشم نمی‌خورد و بعضی از قلمهای دارو کمیاب بود که باید تهیه شود. انجمن اسلامی بیمارستان مسجدی ساخته بود ولی بودجه نداشتند، کمک خواستند، صد هزارتومان حوالهٔ اوقاف کردم؛ خدا کند که بپردازند.

از منزل امام تلفن شد و برای روز شنبه قرار ملاقات با امام گذارده‌اند. امام را خیلی دوست دارم، از خبر ملاقات خوشحال شدم. در جبهه و بیمارستان خیلی‌ها از من خواسته‌اند، صورت امام را از طرف آنها ببوسم، ان‌شاالله می‌بوسم، بهانهٔ خوبی است.

موقعی که با آسانسور از طبقهٔ بالا، پائین می‌آمدیم، آسانسور خراب شد و مدتی حبس بودیم. رئیس بیمارستان، دکتر صدقیانی هم بود، خیلی ناراحت شده بود. از بیرون، مسئول آسانسور را پیدا کردند، آمد و درست کرد.

شب گروهی از کاشان آمدند و خواستار رفتن به کاشان و سخنرانی در نماز جمعه بودند، نپذیرفتم. آقای سرهنگ [علی اکبر] مصحفی رئیس پلیس و آقای نقی‌لو معاون پلیس آمدند و گزارشی از وضع شهربانی دادند و گفتند، طرحی هست که شهربانی فعال‌تر شود. چند عکس گرفتند، ولی دوربین خراب بود و عکسها خراب شد.

آقای بیژن آمد، اردویی از جوانان کردستان آورده‌اند و از ارتش انتظار دارند که کمک کند، قرار شد تعقیب کنم.



امام را خیلی دوست دارم ، از خبر ملاقات خوشحال شدم .

جمعه ۷ فروردین **۲۰ جمادی الاول ـ ۲۷ مارس**

امروز از خانه بیرون نرفتم و ملاقات زیادی هم نداشتم. ابتدا چند نفر از بستگان آمدند. یکی از بازرسی وزارت کشاورزی بود. از وضع وزارتخانه تحقیقاتی نمودم. سپس آقای سید یعقوب خلخالی آمد و از روحیهٔ آقای شریعتی، کاندیدای مجلس شورای اسلامی از بوئین زهرا ـ که به خاطر ابطال انتخابات آنجا به وسیلهٔ هیأت شش نفری شورای انقلاب ـ از آمدن به مجلس محروم شده است، صحبت کرد.

آقایان [محسن] رضائی و [رضا] سیف‌اللهی از اطلاعات سپاه آمدند و گزارشی از وضع ضدانقلاب و کودتاچیان دادند و در خصوص تحویل گرفتن مرکز اسناد اسلامی[1] اصرار داشتند. آقای خامنه‌ای، مخالف تحویل آن است. می‌گویند ابتدا سازمان اطلاعاتی درستی باید ایجاد شود و سپس این مرکز تحویل گردد. دربارهٔ طرح جدید سازمان اطلاعات نیز صحبتهایی داشتند.

بعدازظهر، ملاقات مهمی نداشتم و بیشتر وقت را صرف نوشتن مقاله‌ای دربارهٔ «سیاست در نهج‌البلاغه» نمودم. هشت صفحه نوشتم و فعلاً نیمه تمام است. تلفنی با آقای خامنه‌ای صحبت کردم. قرار شد فردا با من به زیارت امام بیایند.

شنبه ۸ فروردین **۲۱ جمادی الاول ـ ۲۸ مارس**

هشت ونیم صبح به اتفاق آقای خامنه‌ای به زیارت امام رفتیم. در دفتر امام، دکتر [ابراهیم]یزدی[2] و استانداران ایلام و همدان را ملاقات کردیم. در زیارت امام، گزارش خوزستان را تقدیم داشتم و از امام خواستم که به مسؤولیت فرماندهی کل قوا، توجه بیشتری بفرمایند و از عدم تحرک در جبهه‌ها ـ که نیروهای ما را به ستوه آورده است ـ شکایت کردم و اینکه به ارتش، در آبادان، توپ ۱۷۵ داده نمی‌شود که بتوانند حمله به شهرها را تلافی کنند[3].

---

۱ ـ مرکز مورد نظر، محلی بود که برای جمع‌آوری و طبقه‌بندی اسناد مربوط به سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) تشکیل شده بود. این مرکز بعدها منحل و به وزارت اطلاعات واگذار شد.

۲ ـ دکتر ابراهیم یزدی عضو نهضت آزادی در آن زمان، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و همچنین از سوی حضرت امام، سرپرستی مؤسسه کیهان را عهده‌دار بود.

۳ ـ آن روزها، نیروهای مردمی و نیروهای سپاه پاسداران در مورد تحرک در جبهه‌های جنگ با ابوالحسن بنی‌صدر که جانشینی

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

از امام دربارهٔ راه حل مشکل تعیین تکلیف زمین و تجارت و صنایع و... در مجلس کمک خواستم؛ راهنمایی مؤثری نفرمودند.

آقای خامنه‌ای از اینکه طبق قانون نمی‌توانند در ارتش نظارت مؤثری داشته باشند، از خود سلب مسؤولیت کردند و از امام خواستند که خودشان توجه بیشتری در هدایت جنگ و ارتش، مبذول دارند. امام از ایشان خواستند که اطلاعات کافی در اختیار امام گذارده شود که بتوانند تصمیم مقتضی را بگیرند. آقای خامنه‌ای، بار دیگر ضرر عزل سرهنگ [صیاد]شیرازی را گوشزد کردند، ولی امام مطلب را بی‌اهمیت تلقی کردند.

آقای [فخرالدین]حجازی[1] و پسر مدیر شرکت فیات از ایتالیا ـ که مسلمان شده است ـ به زیارت امام آمدند و از نیازهای دانشجویان اسلامی خارج از کشور، مطالبی گفتند.

سپس با احمد آقا صحبتهایی داشتم. احمد آقا می‌خواست بفهمد که بالاخره با آقای بنی‌صدر چه خواهیم کرد. گفتم ایشان اگر قانع باشد که رئیس جمهور در حد قانون اساسی باشد و از مقام ریاست جمهوری، علیه ارگانهای قانونی، سوء استفاده نکند، می‌توانیم ایشان را تحمل کنیم و سیاست کلی ما حرکت در جهت اسلام است و هر کس که صلاحیت اسلامی داشته باشد، می‌تواند همکار ما باشد. از اینکه نیروهای انقلابی نسبت به ایشان بد بین هستند، نگران بود. گفتم لازم است موضع روشنی اتخاذ کنند.

در مراجعت از خانهٔ امام به مجلس با آقای [محمود]دعائی[2] همراه بودیم. از مشکلات مالی روزنامهٔ اطلاعات صحبت داشت، بنا است پنج ریال به قیمت اضافه کنند.

سفیر جدید فلسطین[3] برای ملاقات به مجلس آمد و پیشنهاد همکاری بیشتر با ما داشت. از ایشان خواستم انقلابی‌تر حرکت کنند و با ارتجاع سازش نکنند. از وضع جنوب لبنان، خائف بود.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

فرمانده کل نیروهای مسلح را عهده‌دار بود، اختلاف داشتند. این اختلاف موجب شده بود که مشکلات عدیده‌ای در جنگ پدید آید. نیروها احساس رکود و خستگی می‌کردند و برای تحرک مورد نظرشان، نه اختیار داشتند و نه امکانات.

۱ ـ فخرالدین حجازی نماینده اوّل مردم تهران در مجلس شورای اسلامی.

۲ ـ سید محمود دعائی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و سرپرست موسسه اطلاعات.

۳ ـ صلاح الزواوی

یکشنبه ۹ فروردین **۲۲ جمادی الاول ـ ۲۹ مارس**

قرار بود جلسهٔ علنی مجلس شورای اسلامی داشته باشیم. اول صبح، هیأت رئیسه تشکیل شد، ولی عدهٔ نمایندگان حاضر، به نصاب یکصدوهشتاد نفر نرسید و نتوانستیم جلسهٔ رسمی علنی داشته باشیم؛ به طور غیر رسمی دربارهٔ مناطق جنگی صحبت کردیم. مجلس یک هفتهٔ دیگر تعطیل شد. تا عصر در مجلس ماندم و کارهای متفرقه را انجام دادم.

از روزنامهٔ آزادگان تلفن کردند که چاپخانه، به دلیل مقروض بودن، از چاپ روزنامه خودداری کرده است. قرار شد با بنیاد مستضعفان صحبت کنم و حل نمایم.

آقای [حسین]انصاری[راد] نمایندهٔ نیشابور از عملکرد استاندار خراسان، حزب جمهوری اسلامی، دادگاه، جهاد و سپاه شکایت داشت؛ گویا به دلیل اینکه ایشان را با بنی‌صدر می‌پندارند، با ایشان ناسازگارند.

نمایندگان خرمشهر از مشکلات آوارگان جنگی شکایت داشتند. خبر سوء قصد به جان آقای ربانی شیرازی در شیراز و نجات ایشان رسید[1]. با ایشان، در بیمارستان نمازی تلفنی صحبت کردم و تلگرافی هم برایشان مخابره نمودم[2].

خبری داشتم که دکتر تقی‌زاده نمایندهٔ آقای بنی‌صدر در لندن، به سفارت عراق رفته و

---

۱ - روز نهم فروردین آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی (عضو فقهای شورای نگهبان و نماینده امام در استان فارس)، توسط موتور سوار وابسته به گروه فرقان با کلت مورد اصابت گلوله قرار گرفت. ایشان از ناحیه گردن مجروح شد و مورد عمل جراحی قرار گرفت. (روزنامه کیهان ۱۰ فروردین ۱۳۶۰)

۲ - تلگراف مورد اشاره به این شرح است:

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله ربانی شیرازی

نجات معجزه گونه جنابعالی از سوء قصد خائنان ضد اسلام، موجب خوشحالی و سپاسمندی است. ضدانقلاب برای شکست انقلاب اسلامی ایران توسل به ترور - این رذیلانه‌ترین حربه خود شده است؛ به خیال اینکه با از میان برداشتن چهره‌های دانش و مبارزه و استقامت انقلاب را از پشتوانه‌های عظیم محروم سازد ولی نجات جنابعالی، یکبار دیگر ثابت کرد که خداوند حافظ اسلام و انقلاب و حامی مستضعفان است.

اکبر هاشمی رفسنجانی



استقبال از هیئت میانجی توسط ابوالحسن بنی صدر (رئیس جمهور) ومحمد علی رجائی (نخست وزیر)

مدتی آنجا بوده است؛ قاعدتاً بی‌ارتباط با هیأت میانجی نیست[1]. خبر را به آقای رجائی دادم که در شورای عالی دفاع، حساب دستشان باشد.

عصر به جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی رفتم. دربارهٔ مسائل روز، چند ساعتی بحث کردیم. روی برنامه‌های اقتصادی ـ به منظور تعدیل ثروت و رفع تبعیضات اقتصادی ـ بحثهایی شد و تصمیماتی اتخاذ گردید.

بعد از نماز مغرب و عشا، جلسهٔ مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی هوادار حزب تشکیل شد. آقای بهشتی و من صحبتهایی کردیم سپس چند نفر دربارهٔ وضع آوارگان جنگ، صحبت کردند؛ منجمله آقای [مصطفی]میرسلیم مسئول بنیاد جنگ زدگان.

آخر شب، تلفنی با [فرزندم]محسن که در بلژیک تحصیل می‌کند[2]، صحبت کردیم. از کار سفارتخانه و فعالیت انجمن‌اسلامی و نفوذ انقلاب در دانشجویان اسلامی عرب و ضعف ضدانقلاب، راضی بود.

دوشنبه ۱۰ فروردین **۲۳ جمادی الاول ـ ۳۰ مارس**

اول صبح، مقداری در تکمیل مقالهٔ "نهج‌البلاغه و سیاست" کار کردم و سپس به مجلس رفتم. پس از مطالعهٔ گزارشها و امضای نامه‌ها، جواب نامهٔ رئیس مجلس الجزایر "رابح بیطاط"

---

۱ - هیأتی از طرف اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در طائف برای مذاکره با طرفین جنگ عراق با ایران و اجرای آتش بس و صلح انتخاب گردیدند. آنها در چندین مرحله به تهران و بغداد سفر کردند و پیشنهادات هر دو کشور را اخذ نمودند.
اعضای هیأت میانجی عبارت بودند از: احمد سکوتوره رئیس جمهور گینه، حبیب شطی دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، یاسرعرفات رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین، حاج داود رئیس جمهور گامبیا، ضیاالرحمن رئیس جمهور بنگلادش، ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان، بولنت الودسو نخست وزیر ترکیه، تنکو احمد وزیر خارجه مالزی و مصطفی نیاس وزیر خارجه سنگال.

۲ -مهندس محسن هاشمی فرزند ارشد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۴۰ در قم متولد شد. بعد از اتمام تحصیلات متوسطه به بلژیک رفت و درجه لیسانس مهندسی مکانیک را دریافت کرد. سپس درجه فوق لیسانس مهندسی مکانیک را از دانشکده پلی تکنیک دانشگاه مونترال کانادا اخذ نمود و مدتی در دوره دکترای همین رشته تحصیل کرد و در سال ۱۳۶۵ به ایران بازگشت و مسئولیت یکی از پروژه‌های موشکی صنایع سپاه را عهده‌دار گردید. وی تاکنون در سمتهای زیر به فعالیت پرداخته است:

سرپرست پروژهٔ موشکی شهاب ۲- عضو هیأت مدیره صنایع دفاع - رئیس بازرسی ویژه رئیس جمهور - رئیس دفتر رئیس جمهور - عضو هیأت امنای جهاد دانشگاهی - رئیس مؤسسه فرهنگی دفترنشرمعارف انقلاب - رئیس دفتر ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام - مدیرعامل شرکت راه آهن شهری - مترو-



ملاقات با یاسر عرفات

را تهیه کردم و ایشان را به ایران دعوت نمودم.

آقای دکتر [علی اکبر]ولایتی[1] نامهٔ اعتراضی به رادیو تلویزیون در خصوص برخورد نادرست با مجلس نوشته بود، تأیید کردم.

آقایان [یاسر]عرفات، هانی‌الحسن و همراهان ـ که با هیأت میانجی "کنفرانس اسلامی طائف" به ایران آمده بودند ـ به ملاقاتم آمدند. از خطر حملهٔ اسرائیل به جنوب لبنان، نگران بودند. ایشان را تسلیت دادم و گفتم این حمله به ضرر آمریکا است، منطقه را منفجر می‌کند و بیش از همه، آمریکا خسارت می‌برد. از ایشان [یاسرعرفات]، خواستم انقلابی‌تر عمل کنند. ایشان به فرودگاه رفت. هانی‌الحسن تنها ماند و مطالب مفیدی از وضع عراق و ضعف صدام و نظر هیأت داد؛ مثل اینکه کم کم دارند موضع ضد عراقی می‌گیرند. از اینکه بعضی از انقلابی‌های ایران، مخالف عرفات شده‌اند، نگران بود.

بعدازظهر، مصاحبهٔ مطبوعاتی و [رادیو]تلویزیونی انجام دادم[2] و برای شرکت در اردوی انجمنهای اسلامی سیستان و بلوچستان به کرج رفتم. در باغ مصفای ایروانی در حدود پانصد نفر جوان، مرد و زن با شور و با حال و طرفدار روحانیت بودند، برایشان سخنرانی کردم[3] و جواب سئوالاتشان را دادم و در اردوی بسیج هم شرکت کردم. سرودی خواندند و تشویقشان کردم. سپس به مرکز تربیت معلم ـ که پانصد معلم ممتاز جمع شده [بودند] و سمینار جالبی داشتند ـ رفتم. شامشان آش‌رشته بود، صرف کردیم و سخنرانی نمودم و تا ساعت ده شب جواب سئوالهای آنها را دادم. خیلی با روح و انقلابی بودند. سرود خیلی جالبی با مطلع «روحانی مبارز، آیم بسویت» خواندند.

سه شنبه ۱۱ فروردین **۲۴ جمادی الاول ـ ۳۱ مارس**

اول صبح، خاطرات دیروز را نوشتم و پیامی برای سمینار [وحدت اسلامی] دانشجویان و

---

۱ ـ دکتر ولایتی در آن زمان، نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو هیأت رئیسه مجلس (کارپرداز) بود.

۲ ـ در این مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، ایشان درباره هیأت میانجی، دیدار با یاسرعرفات، شروط ایران برای صلح، اختلافات گروههای سیاسی در داخل کشور، لوایح مربوط به بازسازی و مسکن و تقسیم زمین، قصاص و احزاب به سوالات خبرنگاران پاسخ داده‌اند. متن کامل این مصاحبه در کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۳ ـ خوانندگانی که از این سخنرانی اطلاع دارند یا در محل سخنرانی حضور داشته‌اند، اطلاعات خود را به صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ ارسال نمایند.

دانش آموزان استان کرمان، تهیه کردم[۱].

ساعت نه ونیم صبح به مجلس رفتم. پس از مطالعهٔ گزارشها، مصاحبه‌ای با مجلهٔ "شاهد" ارگان بنیاد شهید دربارهٔ زندگی خودم و [همچنین] مصاحبه‌ای با روزنامهٔ آلمانی "دی سایت" انجام دادم[۲].

هیأتی از اریتره آمدند و دربارهٔ وضع انقلاب اریتره صحبت کردند. از همکاری اخیر کشورهای اسلامی راضی بودند. از کنفرانس اخیر طائف نتیجهٔ خوبی گرفته بودند. سیاست نه شرقی و نه غربی را با پیروی از ما، می‌خواهند ادامه دهند؛ چون رژیم مارکسیستی اتیوپی با آنها می‌جنگد، کمونیستهای اریتره منزوی شده‌اند و مسلمانها و ملیون، نهضت را اداره می‌کنند. نامهٔ آقای "ناصر محمد احمد" رهبر نهضت را آورده بودند.

بعدازظهر آقای [ایرج]صفاتی[دزفولی] نمایندهٔ آبادان و نمایندهٔ سپاه آمدند. برای تهیهٔ بولدوزر و لودر جهت جبههٔ آبادان اقداماتی کرده و در کارشان اخلال کرده بودند، کمک کردم که رفع اخلال شود.

سپس در جلسهٔ دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم. دربارهٔ اوضاع بعد از چهارده اسفند دانشگاه بحث شد و تحلیلی از رابطهٔ خط امام با امام و اوضاع جنگ و هیأت میانجی "کنفرانس اسلامی طائف" مطرح گردید.

اول شب به مرکز حزب رفتم. اردوی فسا و کازرون آمده بودند. با آنها نماز جماعت خواندم و مقداری برایشان صحبت کردم[۳]. در جلسهٔ شورای مرکزی حزب شرکت کردم.

بعد به نخست وزیری رفتم. شورای سرپرستی صداوسیما و آقایان بهشتی، باهنر، رجائی و بهزاد نبوی بودند. تا بعد از نیمه شب دربارهٔ مسائل جاری کشور، وضع اقتصادی، سوخت،

---

۱ - در این پیام آمده است: سازندگی کشور اسلامی ایران و تجدید بنای جامعه اسلامی سخت نیازمند نیروهای مؤمن، مکتبی، باسواد، عامل و مخلص است و این نزدکسی جز شما جوانان مسلمان و انقلابی نمی‌تواند باشد، به امید هیچکس و هیچ جا جز خدا و خودتان نباشید. مجلس شورای اسلامی کاملاً آماده تدوین و تصویب قوانین انقلابی و اسلامی برای تأمین نیازهای قانونی و حقوقی انقلاب اسلامی است و عهده‌دار نظارت بر حسن اجرای مقررات و صحت عملکرد مجریان قانون است.

این پیام در روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۶۰/۱/۱۶ صفحه ۸ به طور کامل درج شده است.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰ـ زیر نظر محسن هاشمی ـ دفتر نشر معارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".

۳ - خوانندگانی که به متن این سخنرانی یا نوار آن، دسترسی دارند، با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفتر نشر معارف انقلاب مکاتبه نمایند.

جنگ و انتخاب نمایندهٔ طرف دیگر در کمیتهٔ حکمیت[1] درباره اختلافات بحث کردیم. ساعت یک بامداد به خانه رسیدم. خبر ترور [رونالد]ریگان رئیس جمهور آمریکا، اول صبح دریافت شد[2]. حادثه عظیمی است و باید منتظر عواقب آن بود.

چهارشنبه ۱۲ فروردین ۲۵ جمادی الاول ـ ۱ آوریل

امروز تعطیل بود، از خانه بیرون نرفتم. باران سنگینی بارید و مزاحم انجام راهپیمایی شد. ساعت نه صبح، احمد آقا خمینی تلفن کرد. ایشان بایستی پیام امام را در مراسم راهپیمایی قرائت کند، نگران بود که تکلیف چیست، دنبال مرجعی می‌گشت که رسماً اعلام لغو راهپیمایی کند که تکلیف قرائت پیام هم معلوم شود. در تماس با ستاد نماز جمعه، مسئولان را پیداکردم و گفتم با دفتر امام تماس بگیرند و تکلیف را معین کنند. دو ساعت بعد اعلام شد که به خاطر شدت بارندگی راهپیمایی پایان یافت؛ ولی بعداً معلوم شد که مردم فداکار و پُر استقامت، زیر رگبار باران در خیابانها مانده و به میدان آزادی رسیده‌اند و میدان را ترک نکرده‌اند. آقای [احمد]جنتی هم سخنرانی کرده و قطعنامه هم قرائت شده است.

پیام امام را از رادیو شنیدم. در اخبار بعدازظهر خوانده شد[3]. خیلی متین و جالب و حساب

---

۱ - کمیته حل اختلاف یا کمیته حکمیت به منظور رفع اختلاف میان نیروهای خط امام و بنی‌صدر و طرفدارانش که در آن موقع معروف به لیبرالها بودند، تشکیل شد. در این کمیته سه نفره، یک نماینده از طرف حضرت امام (آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی)، یک نماینده از طرف ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور (آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی) و یک نماینده از طرف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله بهشتی و شهید محمد علی رجائی - رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست وزیر - (آیت‌الله محمد یزدی) در صدد بودند، اختلافات موجود را بررسی و عوامل اختلاف انگیز را معرفی کنند.

۲ - خبرگزاری فرانسه (AFP) از واشنگتن گزارش داد، یک مرد جوان سفید پوست با شلیک ۶ گلوله به طرف رونالد ریگان در لحظه‌ای که وی از هتل هیلتون واشنگتن پس از ایراد سخنرانی خارج می‌شد، شلیک کرد. براساس اظهارات دو نفر از مقامات امنیتی، یکی از گلوله‌ها به قفسه سینه ریگان رئیس جمهور آمریکا اصابت کرده بود.

۳ - امام خمینی در پیام ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ پس از مقدمه، تذکراتی در هفت بند به ملت شریف ایران داده بودند که خلاصه هفت بند به این ترتیب است: به تمام گروهها و سازمانها و احزاب و دستجات سیاسی در سراسر ایران اعلام می‌شود که اگر سلاح خود را تحویل دهند و اظهار ندامت نمایند، به آنان تأمین داده می‌شود و می‌توانند برادروار در کشورشان زندگی کنند، لزوم وحدت و پرهیز از اختلافات، نگرانی از روحانیت که با شایعه سازیها و تهمتها نزد ملت مشوه جلوه داده شوند، تذکر به پاسدارانی که از مأموریت قانونی خود تجاوز می‌کنند و در امور نهادهای دیگر دخالت می‌نمایند، لزوم کمک به کشاورزان و کشاورزی به عنوان اساس اقتصاد کشور و در نهایت درخواست از ملت مبنی برعدم اعتنا به شایعات و اکاذیبی که از سوی مخالفین انقلاب، با هدف مأیوس ساختن ملت ساخته و پرداخته می‌شود. (صحیفه نور، جلد ۸ صفحه ۳۳۳، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۷۳ ـ چاپ دوم)

تاریخ: ۶۰/۱/۱۲

فرمان امام خمینی به آیت‌الله مهدوی کنی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی دامت افاضاته

جنابعالی را به نمایندگی خویش تعیین نمودم تا با نماینده‌ای که جناب آقای بنی‌صدر و نماینده دیگری که جناب حجت الاسلام آقای بهشتی و جناب حجت الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی و جناب آقای رجائی تعیین می‌نمایند، موارد تخلفات از حقوق قانونی هر یک رسیدگی بنمایند و نیز در زمان جنگ که زمانی استثنائی است به اقوال و اعمال هر کس که موجب اختلاف و تشنج در کشور می‌شود رسیدگی بنمایند و نیز در همین زمینه، مطبوعات ورسانه‌های گروهی را مورد بررسی قرار دهید تا هر کس و هر چه به حسب رأی اکثریت متخلف و تخلف به شمار آمد، در مرتبه اول به آنان تذکر دهید تا در اصلاح خود بکوشند و در مرحله بعد به وسیله رسانه‌های گروهی به مردم شریف کشور معرفی و در تمام موارد فوق به دادستان کل کشور گزارش دهید و دادستان کل کشور شرعاً موظف است تا با بیطرفی کامل، پس از طی کردن مراحل قانونی، موافق موازین شرعی و قانونی با آنان عمل نمایند. انتظار می‌رود که آنچه را به عهده آقایان گذاشته شده است که یک تکلیف شرعی است، قاطعانه و بدون غمض عین عمل نمایند. لازم به تذکر است که برای اتحاد بیشتر بین نمایندگان، هیچ کدام از سه نماینده در خارج از جلسه، حق بازگو کردن نظر خود و اظهار مخالفت با رأی اکثریت را که موجب تضعیف هیأت گردد، نداشته و در صورت تخلف که موجب جنجال است، دادستان کل کشور با خود نماینده متخلف چون سایرین عمل خواهد نمود. لازم است نمایندگان و افرادی که آنان را تعیین می‌نمایند و همه نویسندگان و گویندگان برای حل معضلات جامعه، دست در دست یکدیگر دهند و در حدود قانونی وظائف خویش برای پیشبرد مقاصد عالی اسلام تلاش نمایند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

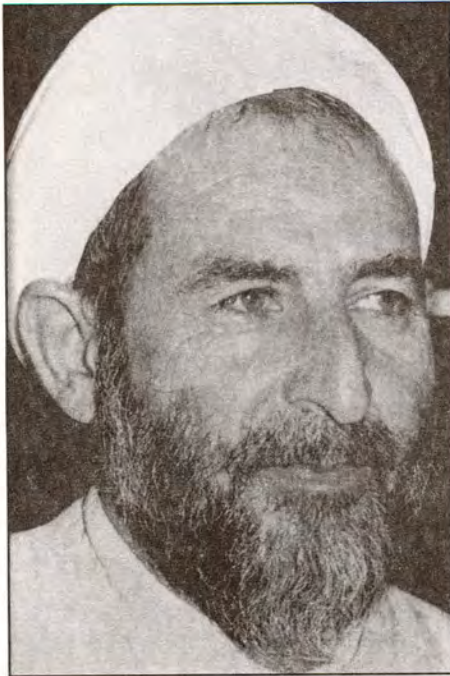
روح الله الموسوی الخمینی



شهاب الدین اشراقی



محمدرضا مهدوی کنی



محمد یزدی

شورای حکمیت

شده بود. [امام در این پیام] به تخلف روزنامه‌های میزان و انقلاب اسلامی[1] از فرمان آرامش اشاره داشتند و اشاره به دستوری کردند که به دادستان کل کشور، در مورد تعقیب متخلفان همین دو روزنامه داده‌اند. انصافاً آقای بنی‌صدر در [ستون] کارنامهٔ روزنامه [انقلاب اسلامی] مورخ ۶۰/۱/۱۱ وقاحت را از حد گذرانده و به همه حتی رهبر، اهانت نموده[2]. پیدا است که اینها تشنج را طالبند.

در پیام امام در مورد جنگ و هیأت میانجی هم مطالبی آمده که سیاست آقای بنی‌صدر را محکوم می‌کند. آقای بنی‌صدر در کارنامهٔ دیروز نوشته، مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند، ولی شعارهای راهپیمایی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را برای ایشان بسته است.

عفت و فاطی به دعوت مسئولان بنیاد شهید به دیدار هزاروهفتصد نفر از خانواده‌های شهدای خوزستان به هتل استقلال رفتند و تا آخر شب با آنها بودند. در غیاب آنها محمود محی‌الدینی، نصرت، بچه‌هایش و رضا آیت‌اللهی آمدند. محمود از رکود و باندبازی در شرکت نفت می‌گفت و اظهار می‌داشت، باند حاکم است و می‌خواست فکری بکنیم.

آقای اشراقی داماد امام تلفن کرد و برای عده‌ای از تصفیه شدگان وقت گرفت که بیایند در رابطه با لایحهٔ بازسازی با من صحبت کنند. ایشان درباره ایده‌هایش در ارومیه و نیاز به همکاری سپاه صحبت کردند[3]. آقای جعفر مطهری از تجار بازار آمد و از آقای جلال‌الدین فارسی در اهتمام به ملی‌گرائی و تأیید راه [دکتر محمد]مصدق و محکوم کردن آیت‌الله

---

۱ - روزنامه میزان ارگان نهضت آزادی ایران به رهبری مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مدیریت دکتر رضا صدر و روزنامه انقلاب اسلامی با صاحب امتیازی سیدابوالحسن بنی‌صدر و مدیریت محمد جعفری و سردبیری سیدجمال‌الدین موسوی در تهران منتشر می‌شدند و به حکم دادستانی کل کشور به اتهام ایجاد اختلاف و تشویش و ناامنی در جامعه، توقیف گردیدند.

۲ - "کارنامه رئیس جمهور" عنوان ستونی بود در روزنامه انقلاب اسلامی که در صفحه اول آن چاپ می‌شد و در آن، بنی‌صدر کارهای روزانه خود را به همراه عقاید و ایده‌ها به مردم گزارش می‌کرد. در روزنامه انقلاب اسلامی سه‌شنبه ۱۱ فروردین شماره ۵۰۳ بنی‌صدر به ذکر کارنامه روزهای پایانی اسفند ماه پرداخته و در آن به مجلس شورای اسلامی، دیوان عالی کشور، حزب جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی تاخته است. در این کارنامه، اقدام مجلس در طرح دوفوریتی وزارتخانه‌های بدون وزیر که انتخاب سرپرست این وزارتخانه‌ها به نخست وزیر (شهید رجائی) واگذار شده، مورد حمله قرار گرفته است.

بنی‌صدر در این کارنامه رقیبان خود را به چماقداری و بی‌اعتنایی به قانون اساسی متهم ساخته است.

همچنین با این مطلب به رهبر انقلاب نیز توهین نموده است: از رهبری سنتی کاری ساخته نیست، چرا که طی دو قرن، عرصه‌های اندیشه و عمل را از او گرفته‌اند و هنوز نیز می‌گیرند و این رهبری گاه مقاومتکی کار پذیرانه می‌کند و تسلیم می‌شود.

۳ - مرحوم آیت‌الله اشراقی داماد حضرت امام، از سوی ایشان مأمور رسیدگی به وضع کردها در استانهای آذربایجان غربی و کردستان بودند.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره ۷۵
تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۳
پیوست دارد

بتعالی

هیئت محترم بررسی اختلافات

محترماً ــ جناب آقای بنی صدر در کارنامه خود که در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۰۳ مورخ ۶۰/۱/۱۱ صفحه ۶ ستون دوم منتشرشده، نوشته‌اند که من همه مردم حاضر در مراسم ۱۴ اسفند دانشگاه را غیرمسلمان و ... معرفی کرده‌ام، درصورتیکه این ادعا تحریف صریح اظهارات اینجانب است با ارسال متن اظهاراتم در جلسه علنی یکشنبه مورخ ۱۷ اسفند ماه ۵۹ که در صفحه ۱۶ سطر ۲۳ تا ۳۲ مذاکرات علنی مجلس شورای اسلامی و متن نوشته جناب رئیس جمهور، خواهشمند است رسیدگی فرمائید و برای روشن شدن افکار مردم مسلمان ایران نظر خودتان را ابراز دارید.

اکبر هاشمی رفسنجانی
[امضاء] ۲۴

کاشانی، ناراحت بود. سخنرانی ایشان را در قزوین ـ که مورد اعتراضشان بود ـ آورده بود.

پنجشنبه ۱۳ فروردین **۲۶ جمادی الاول ـ ۲ اوریل**

دیشب برف فراوانی آمده و درختها کاملاً پوشیده از برف شده و هوا هم سرد است. خدا کند که سرما نزده باشد، احتمال سرما زدن سر درختیها هست. اگر سرمازده باشد، در این شرایط، مشکل عظیمی برای کشور و دولت فراهم می‌آورد. من به خاطر ندارم که در سیزده فروردین، چنین برفی آمده باشد.

دیروز در تایلند معاون فرمانده کل قوا علیه نخست وزیر و فرمانده کل قوا کودتا کرده و امروز صبح خبرها حاکی از مقاومت نخست وزیر است[1]. ماهیت کودتا هنوز برایم معلوم نیست.

ساعت نه صبح به زیارت امام رفتم. چیزهائی که در ارتباط با جنگ و هیأت صلح می‌دانستم، گفتم. امام ضمن اینکه مایلند، جنگ زودتر تمام شود، صلاح نمی‌دانند که ما کوتاه بیاییم و از اینکه شرط شود، بعد از صلح نباید به ملت عراق، علیه صدام کمک کنیم، نگرانند؛ اگر این مضمون بخواهد در قرارداد بیاید، نگرانی دارند، مخصوصاً با توجه به انتظارات مردم عراق.

امام با انتخاب آقای محمد یزدی از طرف ما در هیأت حکمیت موافق بودند. با آقای موسوی اردبیلی، تلفنی صحبت کردم. گفتند امام جازم‌اند که آقای بنی‌صدر باید دفترشان را تصفیه کنند و با گروههای ضدانقلاب، علناً و صراحتاً باید مخالفت کنند و اجازه تعقیب مسئولان چهارده اسفند، ولو رئیس جمهور را داده‌اند و تأکید داشتند که هیأت حکمیت، سریعاً عمل کند.

ظهر، برای ملاقات خانواده‌های شهدای خوزستانی به هتل استقلال رفتم. نماز جماعت با آنان خواندم و ناهار با آنها خوردم و برایشان سخنرانی کوتاهی کردم؛ خیلی گرم و پرشورند.

با آقای رجائی هم تلفنی صحبت کردم. قرار شد آقای یزدی را به عنوان نماینده اعلام کنیم. اعلام شد. شب خانواده شهید علم‌الهدی اهوازی، مهمان عفت بودند و شب را خوابیدند.

---

۱ - ژنرال سانت معاون فرمانده کل قوای تایلند در روز اول مارس ۱۹۸۱ علیه نخست وزیر کودتا کرد و این کودتا پس از سه روز درگیری خونین به شکست انجامید.

از خانه شهید مطهری تلفن کردند که تلفنی تهدید شده‌اند. یکی از پاسداران خودم را برای محافظت، به خانهٔ آنها فرستادم.

احمد آقا خمینی، تلفن کرد و گفت، امام می‌گویند، گویا قطب زاده[1] وضع مالی بدی دارد، فکری شود و احمد آقا پیشنهاد می‌کرد، شغلی به ایشان محول شود. ولی اطلاع می‌گوید، ایشان دفتری دارد و سکرتر لوکس و مخارج دفترش زیاد است؛ از کجا می‌آورد؟!

جمعه ۱۴ فروردین **۲۷ جمادی الاول ـ ۳ آوریل**

امروز صبح، خبر شکست کودتای تایلند داده شد. در لبنان صهیونیستها و امپریالیسم و [حزب]کتائب شرارت کرده‌اند و جمع زیادی از مردم کشته و زخمی شده‌اند[2].

ساعت نه صبح به منزل آقای بهشتی رفتم. مسئولان وزارت کشاورزی، برنامه وبودجه، جهادسازندگی و نخست‌وزیر جمع بودند. در خصوص هماهنگ کردن کار جهاد و وزارت کشاورزی بحث بود. بناست در روستاها «مراکز خدمات» ایجاد شود که کم کم قسمت عمدهٔ وزارت کشاورزی از مرکز به روستاها منتقل شود. با کار جهاد، تداخل دارند. راه حل موقتی پیدا شد. قرار شد شوراهای روستا، توسط جهاد ایجاد و هدایت شوند و مجری جهادی طرحهای کشاورزی هم باشند.

همراه آقای رجائی به نماز جمعه رفتیم. جمعیت فوق‌العاده‌ای بود، در خیابان طالقانی هم تا میدان فلسطین نشسته بودند. با آقای رجائی در راه بحث کردیم. قرار شد تعطیل سفارتخانه‌های کم اثر، با فعال و اصلاح کردن سایر سفارتخانه‌ها همراه باشد و تلاش شود تا آخر هفته، چند کار مؤثر دربارهٔ وزارت خارجه، اعلان شود.

گفتند، بناست بخشنامه کنیم که تمام عکسها در ادارات، به جز عکس امام، جمع شود و نماز جماعت بخوانند و خانمها حجاب را مراعات کنند.

---

۱ - صادق قطب زاده در اوائل انقلاب، گویا عضو شورای انقلاب هم بوده، همچنین پست وزارت امور خارجه را نیز داشته است. وی در زمان حضور حضرت امام در پاریس با استفاده از سوابق و امکانات مبارزان خارج ازکشور، برای نشر افکار امام تلاش می‌کرد. قطب زاده بعدها به اتهام طرح کودتا برعلیه نظام جمهوری اسلامی با همکاری عده‌ای از نزدیکان آقای شریعتمداری، محاکمه و به اعدام محکوم شد.

۲ - حزب کتائب وابسته به فالانژیستهای لبنان است. این حزب در فروردین سال ۶۰ به همراه نیروهای دولتی ارتش لبنان و حمایت ارتش اسرائیل با ارتش آزادیبخش فلسطین در بیروت درگیر شدند، در این درگیریها ۶۹ نفرکشته و ۳۳۶ نفر زخمی شدند.









عصر آقای محمد هاشمی از رفسنجان آمد. دربارهٔ محدودیتهای بیجای بازرگانی، مثل ممنوعیت ورود پمپ شناور و برنج حرف داشت. تا حدی صحیح است. باید فردا با وزارت بازرگانی تماس بگیرم.

چند نفر آوارهٔ عراقی و خوزستانی هم آمدند و مشکلی داشتند، امید است رفع شود. آقای خامنه‌ای هم آمدند و دربارهٔ وضع جنگ و هیأت صلح و مطالب جاری، بحثهای مفیدی داشتیم.

اعلامیهٔ تعیین نماینده در هیأت اختلافات را تهیه کردم و به صداوسیما دادم[1].

شنبه ۱۵ فروردین **۲۸ جمادی الاول - ۴ اوریل**

ساعت هشت به مجلس رفتم. گزارشها را مطالعه کردم. چند نفر از سفرای بازنشستهٔ سابق آمدند و از لایحهٔ بازسازی که سفرای سابق را محکوم به انفصال کرده، شکایت داشتند. قرار شد به کمیسیون، تذکر دهم و شکایتی تقدیم داشتند.

آقای [اسداله]بیات از نیاز زنجان به امام جمعه و روحانی متشخص ومبارز صحبت کرد. از اقدامات منفی دو نمایندهٔ زنجان، وضع خانوادهٔ موسوی، انقلابی و درخط بودن ارگانهای دولتی ونهادهای انقلابی و سخنرانی کج مهندس [مهدی]بازرگان در روز دوازده فروردین [سخن] گفت.

آقای خواجوی پیشنهاد قانون سلب صلاحیت نمایندگان مجلس را آورد. به کمیسیون آئین نامه فرستادم.

بعدازظهر دو نفر از طلاب تبریز آمدند؛ راجع به محتوای درسهای طلبگی مشورت داشتند. سپس بهادران، فرماندار زرین شهر و مهندس حافظیان آمدند. از حُسن جریان کارخانجات منطقه لنجان، ذوب آهن، سیمان، از کار شکنی‌های گروهکها و از نیاز به کمک کُردهای [هوادار] محمود عثمان عراقی، سخن گفتند.

مسئولان روزنامهٔ آزادگان ـ که تعطیل شده ـ آمدند؛ برای رفع مشکل، کمک می‌خواستند. قرار شد با آقای کریمی رئیس بنیاد مستضعفان، درباره اعطای امکان چاپ در چاپخانهٔ متعلق

---

۱ - در این اعلامیه، آیت‌الله محمد یزدی از طرف آقایان بهشتی، هاشمی و رجائی به عنوان نمایندهٔ در هیأت حل اختلاف معرفی گردید.

به بنیاد، مذاکره کنم.

گزارشهایی از وضع اردوگاه آوارگان جنگ در بوشهر و همدان خواندم و جواب تبریکهای عیدنوروز تهیه شد. خبر حملهٔ هواپیماهای ما به عمق خاک عراق و انهدام چهار پایگاه هوایی با سروصدا پخش شد. امید است که مؤثر باشد.

یکشنبه ۱۶ فروردین **۲۹ جمادی الاول ـ ۵ آوریل**

امروز اولین جلسهٔ علنی مجلس شورای اسلامی در سال جدید تشکیل شد. دودوازدهم بودجه مطرح بود. پنج ساعت وقت صرف کردیم. موافقها و مخالفها صحبت کردند. بحث ادامه دارد. اکثر صحبتها سیاسی بود و کمتر مربوط به بودجه و مخصوصاً دودوازدهم.

در تنفس ظهر، آقای خامنه‌ای در مورد شرح مذاکراتش با امام و مطالبی که در ملاقات فردا می‌خواهند با امام مطرح کنند، صحبت کردند. از مخالفت دفتر امام با ملاقات روز جمعه و حتی عدم اعلان آن در اخبار گفتند.

بعدازظهر با آقای رجائی، تلفنی صحبت کردم و راجع به تسریع آوردن بودجهٔ سالانه به مجلس تأکید کردم. به آقای [محمدرضا]مهدوی کنی وزیر کشور تلفن کردم و راجع به آوردن لایحهٔ تمدید وقت قانون انتخابات و لغو دو مرحله‌ای انتخابات، صحبت شد.

با آقای کریمی رئیس بنیاد مستضعفان، دربارهٔ روزنامهٔ صبح آزادگان، و با آقای مهندس [محمدرضا]نعمت‌زاده [وزیرصنایع] درباره تقاضای حاج کاظم حاج طرخانی در مورد شرکت بستان ایران تلفنی صحبت کردم.

به خاطر خستگی در جلسهٔ شورای حزب و جلسهٔ مشترک نمایندگان مجلس و مسئولان اجرایی حزب جمهوری اسلامی شرکت نکردم و زودتر به خانه آمدم.

دوشنبه ۱۷ فروردین **۱ جمادی الثانی ـ ۶ آوریل**

اول صبح برای ادامهٔ کار مجلس، در موضوع دودوازدهم بودجه، بـه مـجلس رفـتم. در موضوع بودجه، مهندس [عزت‌اله]سحابی[1]، فواد کریمی[2] و دیگران صحبت کردند. مطالبی که

---

۱ ـ نماینده مردم تهران در دوره اول مجلس شورای اسلامی.

۲ ـ نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی.

دربارهٔ بودجه کاخ ریاست جمهوری ـ شانزده میلیون تومان برای اصلاح ساختمان، بودجهٔ عظیم اداری و بودجه سری ریاست جمهوری ـ گفتند، مؤثر واقع شد.

آقای خامنه‌ای عازم کردستان شدند. از فرودگاه سندی فرستادند در مورد اظهارات آقای بنی‌صدر در خدمت امام، در جواب اعتراض امام به عدم واگذاری توپ یکصدوهفتادوپنج به آبادان[1]. (این [سند] در اصل شکایت سرهنگ شکرریز فرمانده واحد مستقر در آبادان است).

آقای بنی‌صدر گفته بودند که از این توپها کم داریم وگلوله‌های آن هر یک ده هزار دلار است و دلار را هم به نرخ آزاد بیست تومان حساب کرده بودند که قیمت هر گلوله دویست هزارتومان می‌شد.

این سند می‌گوید سی‌وهفت اراده توپ وگلولهٔ زیاد در انبار داریم و قیمت هر گلوله هشتصدوپنجاه دلار است. گزارشی از مرز ترکیه با ایران، توسط [کامل عابدین زاده] نمایندهٔ خوی رسید که نقل و انتقالات مشکوکی در آنجا دیده می‌شود. نسخه‌ای از آن را برای امام فرستادم.

آقای [حسین]حسینی[واعظ رامیانی] نماینده مینودشت [رامیان]که پای پسر سربازش قطع شده بود، برای انتقال ایشان از ارومیه می‌خواستند از هواپیماهای ارتشی استفاده کنند که تماس برقرار شد. آقای محمد مجتهد شبستری آمد و بیش از یک ساعت دربارهٔ ماهیت اختلاف ما (خط امام) با لیبرالها (آقای بنی‌صدر و نهضت آزادی و...) توضیحاتی می‌خواست وگفتم، مسأله بر سر «اسلام فقاهتی» است. آنها این فقه را قبول ندارند و ما راهی در حکومت اسلامی جز با اجرای همین فقه (باکار بیشتر و اجتهاد زنده) نمی‌بینیم و نمونه‌های زیادی آوردم که این در حقیقت، خواست امام است و ما سپر شده‌ایم.

قرار بود، در جلسهٔ شورای عالی قضائی شرکت کنم، رفتم کسی نبود، به خانه آمدم. [مرا به] این جلسه، آقای [محمد علی]موحدی کرمانی دعوت کرده بودند که دربارهٔ وضع روحانیون ناصالح بحث و تصمیم‌گیری شود.

---

۱ - توپهای ۱۷۵ از مؤثرترین سلاحهای تهاجمی در دوران دفاع مقدس بود و در جبهه آبادان نیروها به این سلاح نیاز داشتند و خیلی پیگیری می‌کردند و بنی‌صدر اجازه استفاده از آنها را نمی‌داد. دوربرد بودن توپ ۱۷۵ از امتیازات این توپ است.

سه شنبه ۱۸ فروردین **۲ جمادی الثانی ـ ۷ آوریل**

جلسه علنی مجلس، کار تصویب دودوازدهم بودجه را تمام کرد. به علت طولانی شدن بحثها، نمایندگان خسته شده بودند و ادارهٔ مجلس مشکل بود، به خاطر نصاب شکننده، مجلس مکرراً از رسمیت می‌افتاد.

تصویب تبصره‌ای در لغو مصرف کردن بقیه یکصدوشصت میلیون ریال در تعمیر کاخ رئیس جمهور (باشگاه سابق افسران) جالب بود، ولی تبصره را شورای نگهبان به دلیل اینکه برای ادامه کار بودجه‌ای در نظر گرفته نشده، لغو کرد. تبصره‌ای هم مبنی بر حذف بودجه‌های سری، تصویب شد. (در هیأت رئیسه در خصوص اینکه شورای نگهبان حق مخالفت با چنین مواردی را دارد یا نه، بحث و تردید جدی بود، به خاطر نیاز دولت به این مصوبه، بحث را به آینده موکول کردیم.)

شب در نخست وزیری با حضور آقایان بهشتی، باهنر، رجائی و بهزادنبوی، درباره مسائل مهم کشور، جنگ و صلح، وزارت خارجه، بسیج اقتصادی و آموزش وپرورش جلسهٔ مشورتی داشتیم. دیر وقت به خانه آمدم و تازه عفت از کمبودها و غلط کاریهای بعضی از مسئولان در کرج و رفسنجان، از قول شخصی، مطالبی داشت که چون مغرضانه گفته بودند، ناراحت کننده بود.

چهارشنبه ۱۹ فروردین **۳ جمادی الثانی ـ ۸ آوریل**

صبح زود، عفت در ادامهٔ حرفهای شب گذشته، جروبحث داشت. با عصبانیت از خانه بیرون رفتم. مشکل اینجاست که به انقلاب علاقه‌مند است و روزها در ملاقاتها و برخوردهایش ـ که از کمبودهای کشور انتقاد می‌شود و خوب نمی‌تواند دفاع کند ـ ناراحت می‌شود و لحظات کوتاهی که من به خانه می‌آیم، این گونه مطالب را که رنجش می‌دهد، می‌خواهد با من طرح کند و ناراحتی ایجاد می‌شود. امروز در مجلس بی‌حوصله و کم تحمل بودم.

کار مجلس، امروز به دلیل نقص کار کمیسیون، در دعوت از پیشنهاد دهندگان و نقص طرح دوم از لحاظ عدم پیش بینی بودجهٔ اجرای طرح، مشکل بود.

بعد از جلسه آقای فرج الله واعظی نمایندهٔ ابهر، آقای مجتبی گلگیرساز را آورد و از عدم

همکاری سپاه گله داشت. این فرد [مجتبی گلگیرساز] چند روز قبل خودش را معرفی کرد که عضو گروه تروریستی به نام «فدائیان امام زمان» است که مأمور ترور من بوده. او را به سپاه معرفی کردم، ولی تاکنون در معرفی گروه پیشرفتی [حاصل] نشده است. ایشان را با مأموران سپاه مواجه کردم. به نظرشان آدم صادقی نیست. قرار شد تعقیبش کنند تا مطلب روشن شود.

شب مسئولان سپاه و اطلاعات به خانه آمدند و اطلاعاتی از عملکرد ضدانقلاب دادند و از مأموریت آقای اشراقی در تأمین کردها و نیز در رابطه با افکار آقای بنی‌صدر و نهضت‌آزادی و از حرکتهای ضدانقلابی در بعضی محافل روحانیت و از مشکلات فرماندهی سپاه در رابطه با فرماندهی [کل نیروهای مسلح] آقای بنی صدر نگران بودند.

پنجشنبه ۲۰ فروردین **۴ جمادی الثانی ـ ۹ آوریل**

نزدیک ساعت ۹ صبح به مجلس رفتم. پس از مطالعهٔ گزارشها، آقای حیدری نمایندهٔ بوشهر آمد و از نابسامانیهای شرکت نفت در جزیرهٔ خارک گفت، وضع وزارت نفت خوب نیست، وزیرمان [مجید تندگویان] و معاونش مهندس بوشهری اسیر عراق است، بعضی مدیران تحت تأثیر مهندس [علی اکبر]معین‌فر[1] خیلی با دولت آقای رجائی انسجام ندارند. باید فکری کرد.

سپس آقای [علی اکبر]ناطق‌نوری آمد و قصد استعفای از جهاد سازندگی داشت که با مذاکره منصرف شد. از تصادف خطرناکی که در جاده رفسنجان ـ یزد داشته تعریف کرد، الحمدالله به خیر گذشته. از روحیهٔ سمینار دانشجویان و دانش‌آموزان اسلامی کرمان هم خیلی تعریف می‌کرد و از بی‌انسجامی حزب جمهوری‌اسلامی گله داشت. حق با ایشان است، حزب جمهوری‌اسلامی هنوز شکل و عمل حزب واقعی را به خود نگرفته است.

مصاحبه‌ای با تلویزیون در مورد آقای سید محمد باقر صدر کردم[2]. سپس ملاقاتی با سفیر ایتالیا ـ که خواستار توسعه روابط اقتصادی بود ـ [انجام دادم] از اینکه بعد از انقلاب شرکتهای ایتالیائی کارهایی در ایران انجام داده‌اند، تشکر کردم و از اینکه هلیکوپترهای شنوک ما را

---

۱ ـ علی اکبر معین فر وزیر نفت دولت موقت و عضو کمیسیون نفت دوره اول مجلس.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

تحویل نداده‌اند، انتقاد کردم. گفت مسأله حل شده است[۱].

بعدازظهر نمایندگان جهاد دانشگاهی آمدند و از خبر باز شدن دانشگاهها در این سال، نگران بودند. می‌گفتند هنوز برنامه درستی برای دانشگاهها تنظیم نشده است و از کم کاری ستاد انقلاب فرهنگی ناراحت بودند. پیشنهادهایی هم داشتند که قرار شد تنظیم کنند و بدهند، من هم قول رسیدگی دادم.

سپس آقای گلسرخی کاشانی آمد. اقرار به اشتباه از موضع‌گیری گذشته خود، در رابطه با آقای شریعتمداری و حزب خلق مسلمان[۲] داشت. مشکلاتی در کار مرغداری و طرح پرورش ماهی داشت که به ایشان کمک کردم.

به مرکز پاسداران منزل امام رفتم، با آنها نماز خواندم و سخنرانی کردم[۳] و مطالبی درباره توپ یکصدوهفتادوپنج و مرز ترکیه به خدمت امام فرستادم و شب را در منزل آقای بهشتی، مهمان بودیم.

جمعه ۲۱ فروردین **۵ جمادی الثانی ـ ۱۰ اوریل**

صبح اول وقت، آقای محسن طباطبائی آمد. از اینکه یک بازرس دارائی به خاطر معامله‌ای در سال پنجاه و شش، ایراد مالیاتی به ایشان گرفته و مبلغی از ایشان مطالبه می‌کنند، شکایت داشت.

سپس دکتر محمد علی امین آمد. از آقای صادقیان فرماندار کرج، که به دست و پای پولداران می‌پیچید، شکایت داشت و از اینکه دادگاه انقلاب پرونده آقای فاتح پدر زن مرحوم ایشان را مطرح کرده، ناراحت بود و چون ادعا کرد که درختهای سیب باغ شاهپور غلامرضا را بریده‌اند، قرار شد، فردا من از مجلس کسی را برای تحقیق بفرستم.

آقایان خلیلی و مصطفی میرخانی از هواداران یا اعضاء جنبش مسلمانان مبارز ـ امت ـ آمدند و خیلی صحبت کردند. غرضشان این بود که به امتی‌ها اعتماد کنیم و آنها را بکار بگیریم

---

۱ ـ هلیکوپترهای شنوک تاکنون تحویل نشده است.

۲ - حزبی بود که در مقابل حزب جمهوری اسلامی توسط هواداران آقای شریعتمداری تشکیل شد. اوج فعالیت این حزب در اشغال سه روزه مرکز صداوسیمای تبریز بود.

۳ - کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰ ـ زیر نظر محسن هاشمی ـ دفتر نشر معارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".

و پیشنهاد جلسه مشترکی با دکتر [حبیب‌الله] پیمان داشتند. نگران حرکت لیبرالها بودند و یا آن را بهانهٔ تصمیم همکاری کرده بودند.

مهندس حسین سالاری آمد و مطالبی راجع به نواقص وکم کاریهای وزارت نفت داشت که قرار شد، تعقیب کنم. بعدازظهر در بیمارستان ولی‌عصر ـ اختصاصی سپاه ـ از مجروحان جنگ عیادت کردم. یکدست از طبیب و پرستار و مریض، سپاهی و بسیجی بودند. روحیه‌ها و عملکردها خیلی خوب است؛ ای کاش عملکرد همه بیمارستانها چنین بود.

سپس به منزل بچه‌های مرحوم اخوی حاج قاسم رفتم، مدتها بود که فرصت رفتن به خانهٔ آنها را نکرده بودم، بچه‌ها خیلی خوشحال شدند و نزدیک [ساعت]دوازده به خانه برگشتم.

شنبه ۲۲ فروردین **۶ جمادی الثانی ـ ۱۱ آوریل**

جلسه علنی نداشتیم. ساعت نه صبح تا دوازده ونیم در کمیسیون آئین‌نامه شرکت کردم. روزه داشتم و وقت ناهار صرفه‌جوئی شد.

پاکتی آوردند که در آن یک صورت حساب جعلی به عنوان حساب من، در یکی از بانکهای اروپا بود که مبلغ کلانی موجودی نشان می‌داد. خوشبختانه من در خارج ازکشور ابداً و اصلاً حساب بانکی و غیربانکی ندارم. ظاهراً این جعل، توطئه‌ای برای بدنام کردن روحانیون مسئول است. خوشبختانه جاعل، فامیل واقعی من را نمی‌دانسته و به اسم مشهور من جعل کرده است[1]. باید تحقیق کنیم و به موقع توطئه افشا شود. راستی که ضدانقلاب چه بی وجدان و بی اخلاق است!

مصاحبه‌ای با مجلهٔ سپاه پاسداران [پیام انقلاب] درباره شخصیت شهید مطهری کردم[2]. افطار را در مجلس بودم و شب را هم در مجلس ماندم. خسته بودم؛ زود خوابیدم تا تلافی خستگی شود.

یکشنبه ۲۳ فروردین **۷ جمادی الثانی ـ ۱۲ آوریل**

از صبح اول وقت، سرکار بودم. ساعت ۷ صبح جلسه هیأت رئیسه و ساعت هفت‌ونیم

---

۱ - در سند جعل شده از نام "علی اکبر هاشمی رفسنجانی" استفاده شده بود، در حالی نام شناسنامه‌ای ایشان غیر از این است. این توطئه در اواخر فروردین توسط ایشان افشا شد.

۲ - کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

* رئیس مجلس خواستارشناسایی جاعلان این‌سند شد.

رفسنجانی: من هیچوقت درخارج از کشور حساب بانکی نداشتم

در پی انتشار سندی مبنی‌بر داشتن حسابی از سوی حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در یکی از بانک های خارج از کشور ،وی در گفت و گوئی ضمن تکذیب این مساله خواستار شناسایی عاملان جعل این سند شد.

وی گفت: قاعدتا این یك توطئه‌ای است برای همین منظورها ، اما آنچه که باید گفت این است که من بطور کلی در خارج‌از کشور هیچ‌وقت حساب‌بانکی نداشته‌وندارم و من درهمین مصاحبه کوتاه اعلام می‌کنم هر حسابی درهر بانکی که در خارج از کشور دارم پولش (اگر هست)بماند پهلوی خود بانکها ومال خود آنها.

وی افزود : اینگونه توطئه ها با وجود نوبودنش شکست خورده‌است یعنی این‌دفعه به‌این شکل درست کردند و دفعه قبل « ورقه»‌ایرا دراین را بطه‌درست کرده‌بودند . حتی اینها درتهیه این ورقه اینقدر کار میکردند که‌از شهرت « معروف » من استفاده کردند ونام ومشخصات دقیق من‌را نمی‌دانستند .

رئیس مجلس شورای اسلامی همچنین تاکید کرد باید از مسئولان سفارت ایران‌درسوئیس خواسته شود که به‌همین بانك که در این‌ورقه‌به آن اشاره‌شده مراجعه وسعی کنند جاعل سند پیدا شود .

وی همچنین‌از مردم‌خواست که در مقابل رویه‌های گوناگون دشمنان برای ضربه‌زدن‌بانقلاب هوشیاری خودرا حفظ کنند.

Zürcher Kantonalbank
Staatsgarantie
8022 Zürich

Einzahlung

Abgelieferte Barschaft	
1000.-	
500.-	
100.-	
50.-	
20.-	
10.-	
5.-	
2.-	
1.-	
-.50	
-.20	
-.10	
-.05	
Fr.	

Von Firma/Herrn Frau/Fräulein: Herrn Hashemi Rafsanjani
Strasse: Tehran
Ort: IRAN.

zur Gutschrift auf Konto Nr 2II-098-(24) bei

für Firma/Herrn Frau/Fräulein
Strasse
Ort

KOPIE

Datum

PAYE

Unterschrift des Einzahlers



Bitte leer lassen

جلسهٔ علنی داشتیم. بعد از جلسه مراجعان آمدند.

یکی [از مراجعان] از قضاوت آقای شیخ محمد هاشمیان در رفسنجان شکایتی داشت. از کارگران پالایشگاه تهران هم فردی آمد و از خطر توطئه‌گران در آنجا تذکراتی داد.

بعدازظهر، دکتر هادی آمد و خواستار جزوهٔ محرمانه خبرگزاری پارس بود. عصر در جلسه شورای [مرکزی] حزب جمهوری‌اسلامی شرکت کردم. آقای بهشتی شرحی از ملاقاتشان با امام دادند و آقای خامنه‌ای هم در مجلس از ملاقات خودشان تعریف کردند. از مجموع گزارشها [چنین] بدست می‌آید که امام به خطر لیبرالها و خط آنها در ارتش توجه کرده‌اند و به فکر چاره افتاده‌اند.

دربارهٔ انقلاب فرهنگی و سرنوشت دانشگاهها، بحث مفصلی کردیم. اطلاع یافتم که حاج احمدآقا خمینی، مصاحبه مطبوعاتی انجام داده و برخلاف مصاحبه‌های گذشته، ایشان با خط امام نسبتاً هماهنگی نشان داده و موضع‌گیری حسین‌آقا اخوی‌زاده‌اش را محکوم کرده و توضیحی از معنای خط سوم [داده است].

شب در جلسهٔ مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب جمهوری‌اسلامی، شرکت کردم. وزیربازرگانی -آقای کاظم‌پور اردبیلی- حرفهای خوبی زد. مسأله دولتی کردن بازرگانی خارجی مطرح بود. شب در خانه، یکی از کارکنان سایت بهشهر[1] آمد و گزارشی داد.

دوشنبه ۲۴ فروردین **۸ جمادی الثانی - ۱۳ آوریل**

صبح زود، خانم دکتر منصوریان -که اموال شوهرش توقیف شده و در پاریس است- آمده بود و کمک می‌خواست که مشکل رفع شود. دادگاه تجدید نظرش مانده است.

ساعت هشت صبح به مجلس رفتم. آقای محمد مهدی کرمی نماینده دشت‌آزادگان دربارهٔ نیازهای جنگ‌زدگان و مشکلات تذکرهٔ ایرانیان مقیم کویت مطالبی داشت. آقایان قاسمی و کریمی[2] نمایندگان ساری و نوشهر آمدند و راجع به مشکلات منطقه مطالبی [بیان] داشتند که

---

۱ - سایت بهشهر مکانی بود که آمریکائی‌ها برای کنترل و جاسوسی اتحادجماهیرشوروی در شمال ایران درست کرده بودند. پس از پیروزی انقلاب، آمریکائی‌ها فرصتی پیدا نکردند تا این سایت را به طور کامل از کار اندازند.

۲ - حجت‌الاسلام عمادالدین کریمی بیژنی‌نژاد و حجت‌الاسلام عبدالوهاب قاسمی نمایندگان مردم نوشهر و ساری در مجلس شورای اسلامی بودند. این دو عزیز در واقعه بمب‌گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و در قم مدفون شدند.

ارتباطشان را با وزیر کشاورزی برقرار کردم.

با آقای [علی]قدوسی[1] در مورد تعویض دادستان قم و پروندهٔ [حسن] بهروزیه صحبت کردم. قرار شد آقای بهروزیه به جای اجرای حکم بازداشت، خودشان به دادستانی مراجعه کنند. ایشان متهم به تقلب‌اند و هنوز اعتبارنامه‌اش تصویب نشده است. [آقای قدوسی] گفتند، با خواست امام تصمیم گرفته‌اند دادستان قم را عوض کنند.

دو ساعت کمیسیون آئین‌نامه داشتیم. بعدازظهر مصاحبهٔ مطبوعاتی داشتم[2] و سپس با نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران که طرحی برای انقلاب فرهنگی آورده بودند و به کم کاری ستاد انقلاب فرهنگی و برداشت ناقص آنها از انقلاب فرهنگی انتقاد داشتند، [ملاقات کردم].

چند نفر از پرسنل شهربانی آمدند و به کارهای سرهنگ وحید [دستجردی]، رئیس جدید شهربانی، معترض بودند، ولی منطق درستی نداشتند.

اول شب، در مجلس صدای توپهای ضدهوایی بلند شد، ولی بعداً گفتند که حمله‌ای نبوده و بی‌جهت توپها را شلیک کرده‌اند.

سه شنبه ۲۵ فروردین **۹ جمادی الثانی ـ ۱۴ آوریل**

به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی داشتیم و دو فوریت اصلاح قانون انتخابات؛ مرحلهٔ اول انتخاباتی که کاندیداهایش به مجلس نرسیده بودند، به خاطر اشکالات [موجود] در ادامه آن انتخابات باطل شد.

بعدازظهر به جلسهٔ دفتر سیاسی حزب جمهوری‌اسلامی رفتم. مسائل مهمی مطرح بود: موضع‌گیری در مقابل کارشکنی لیبرالها، تحلیل مصاحبهٔ حاج احمدآقا خمینی و تغییر موضع به نفع خط امام، انتخابات و مسافرت به شرق به دعوت کره شمالی.

شب در نخست وزیری، جلسهٔ مشورتی هفتگی با آقایان بهشتی، خامنه‌ای و باهنر داشتیم؛ [در این جلسه] خط کلی دولتی کردن بازرگانی خارجی و اتاق بازرگانی و استفاده از نیروهای نزدیک به خط امام مطرح شد. حکم آقای [محمد]یزدی را به عنوان نماینده ما در هیأت

---

۱ ـ دادستان کل انقلاب. ۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

بررسی اختلاف نوشتیم. خبری از پیروزی در جنگ در شوش داشتیم و موضوع کلاه‌برداری پنجاه‌وشش میلیون دلاری در رابطه با خرید اسلحه مطرح گردید که از وزارت دفاع کسب اطلاع شد، معلوم شد صحت دارد، ولی اموال شرکت کلاه‌بردار و همین پولها را در بانک توقیف کرده‌اند؛ البته به ادعای آقای [جواد]فکوری وزیر دفاع. بنا شد گزارش کاملی بدهند.

خبرهایی از تحرک ضدانقلاب در امور تخریبی در کردستان رسیده بود که از سرهنگ وحید [دستجردی رئیس شهربانی] سئوال شد؛ معلوم شد گزارشها اغراق آمیز است. بیش از صد نفر از نمایندگان طی نامه‌ای، قاطعیت دستگاه قضائی در برخورد با ضدانقلاب و لیبرالها را تأیید کردند.

چهارشنبه ۲۶ فروردین **۱۰ جمادی الثانی ـ ۱۵ آوریل**

جلسهٔ علنی برگزار شد و مقدمات انجام کار انتخابات میان دوره‌ای، کامل گردید. تکمیل مجلس ضرورت دارد، باید وزارت کشور سرعت به خرج دهد.

عده‌ای از نمایندگان استان گیلان ـ آقایان رمضانی، یوسفی، ناصری، انصاری و فرض‌پور ـ با وقت قبلی آمدند و مطالبی [بیان] داشتند که مهمترین آنها تعدیل شیوه برخورد با ضدانقلاب از قبیل مجاهدین خلق و... و عدم سخت‌گیری نسبت به آنان، دادن امکانات بیشتر به وفاداران به جمهوری‌اسلامی ولی مخالفان دولت، مثل پیمانی‌ها و مخالفان در مجلس، لیبرالها و نهضت‌آزادی بود. خواهان تعویض مسئول سپاه، دادستان انقلاب و استاندار گیلان بودند.

به آنها گفتم ضدانقلاب سیاستش این است که تشنج ایجاد کند و برخورد به وجود بیاورد، در هر مرحله به آنها امتیاز بدهیم، قدمی جلوتر می‌گذارند و برخورد به وجود می‌آورند. اقلیت اگر می‌خواهد از همه امکانات اکثریت، در ادارات و مؤسسات و امکانات تبلیغی برخوردار باشد، باید ملزم شود که از این امکانات، علیه اکثریت حاکم استفاده نکند و روش اقلیت فعلاً این است که در دستاوردهای انقلاب، خودش را شریک و سهیم معرفی کند و کمبودها را به حساب اکثریت گذارد و خودش را در موضع منتقد و طلبکار معرفی کند و [اقلیت] می‌خواهد از امکانات اکثریت برای همین منظور استفاده کند. قرار شد بحث، بیشتر شود و حد و مرزی برای حقوق معین گردد.

طلبه‌ای اهل نیجریه که در قم تحصیل کرده و آماده برگشت به نیجریه است، آمد. پیشنهاد

کمک ایران برای تبلیغ شیعه و انقلاب ایران، در نیجریه داشت. قرار شد، با دفتر هماهنگی تبلیغات [اسلامی] ارتباط برقرار کند.

بعد جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم و برنامهٔ هفتهٔ آیندهٔ مجلس تنظیم شد. آقای مخلصی، داماد آیت‌الله طالقانی آمد. ایشان را وزیر صنایع از کار برکنار کرده است، قرار شد رسیدگی کنم.

شب در جلسهٔ واحد روحانیت حزب جمهوری‌اسلامی شرکت کردم. آقای بهشتی سخنرانی کردند و من جواب سئوالات آقایان را دادم. مخالفت روحانیون ارتجاعی با انقلاب و تحریکات در رابطه با شیعه و سنی و مخالفت آقای مفتی‌زاده، بررسی شد. وضعیت قرمز اعلام شد ولی زود وضعیت عادی شد و خبری نبود.

پنجشنبه ۲۷ فروردین **۱۱ جمادی الثانی ـ ۱۶ آوریل**

ساعت هشت صبح به مجلس شورا رفتم. پس از بررسی گزارشات، آقای لطیف صفری، نمایندهٔ اسلام آباد غرب به دفترم آمد و مطالب زیادی از آنجا گفت. هدف اصلی‌اش گلایه از این بود که مسئولان برای کارهای منطقه از بومیان استفاده نمی‌کنند. این مطلب را بلوچستانی‌ها و بختیاری‌ها و... هم می‌گویند؛ ضدانقلاب هم روی آن کار می‌کند.

سپس مصاحبه‌ای با مجله کیهان ورزشی داشتم[1]. آنها هم احساس می‌کنند که جمهوری‌اسلامی، توجه لازم را به ورزش نکرده است. آقای محمدی خمینی، هم مباحثه‌ای من در قم ـ که قاضی بوده است و بازنشسته‌اش کرده‌اند ـ آمد و شکایت داشت. مرد خوبی است؛ باید به قضا برگردد.

رؤسای آموزش وپرورش همهٔ نواحی تهران آمدند و تأکید داشتند که در تصویب لایحهٔ بازسازی و احزاب تسریع کنیم که بتوانند در مدارس با ضدانقلاب مبارزه کنند. بعدازظهر، مصاحبه‌ای با مجلهٔ راه زینب و متصدیان نمایشگاه انقلاب، به مناسبت سالروز شهادت مطهری داشتم[2].

سپس آقای علی‌اسلامی (پهلوی) فرزند شاهپور علیرضا [پهلوی] همراه نمایندهٔ مینودشت آقای حسینی، آمد. در آن زمان از خانوادهٔ پهلوی بریده است. ظاهراً مسلمان خوبی شده.

۱ و ۲-کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

حرفهایش جالب بود. مالک سه روستا در ترکمن صحرا با ششصد هکتار زمین است که به اظهار خودش و آقای حسینی، کشاورزان از او راضیند و طالبند که به محل برود. بعد از انقلاب به محل نرفته و روستائیان سهمی به او پرداخته‌اند. کمی نگران بود و می‌گفت می‌خواهم درسم را تمام کنم و با کار شخصی زندگیم را اداره کنم. تازه از پاریس برگشته. مادرش در پاریس است. اجازه می‌خواست به منطقه برود؛ گفتم مانعی ندارد.

شب در مدرسهٔ شهید مطهری به دعوت شورای عالی تبلیغات [اسلامی] جلسه داشتیم. آقایان مشکینی، خامنه‌ای، مهدوی کنی، باهنر، بهشتی، معادیخواه، امامی کاشانی و حقانی حضور داشتند. برای اینکه درسهایی در توضیح معارف و مطالب مهم اسلامی با فیلم تهیه شود ـ که بشود همه را در اختیار علاقمندان گذاشت ـ موضوعهایی طرح شد و هر کسی موضوعی انتخاب کرد و من "فلسفه تاریخ" را [انتخاب کردم]. اعتراضاتی به روش و کم کاری هیأت بررسی اختلافات داشتیم که به آقای مهدوی [کنی] گفتیم.

جمعه ۲۸ فروردین **۱۲ جمادی الثانی ـ ۱۷ اوریل**

صبح اول وقت، سرهنگ وحید [دستجردی] آمد و گزارشی از کار شهربانی و انتصابات جدید داد و من اعتراضاتی را که به ایشان می‌شود ـ مخصوصاً در مورد تعویض رئیس شهربانی کرج و رئیس آموزشگاه کرج و اینکه گاهی خط لیبرالیسم دیده می‌شود ـ مطرح کردم. ایشان دفاع‌هایی داشت که اکثراً قابل قبول بود. در مورد تلاش بیشتر برای تأمین امنیت تأکید کردم. ایشان خائف بود از شایعه‌ای که دربارهٔ ادغام شهربانی و ژاندارمری شنیده بود که من نشنیده بودم.

یک نفر مجروح جنگ آمد که اذان و اقامه درگوش نوزادش بخوانم و از نارضایتی در محیط شاهین‌دشت صحبت می‌کرد. خانمی از کارمندان ارتش آمد که شکایت از نامساعد بودن محیط اخلاقی برای کارکنان زن در اداره‌اش داشت.

احمدآقا مرعشی و بستگان دیگر آمدند و ناهار اینجا بودند و خواهان کمک دولت به پسته کاران رفسنجان بودند که به خاطر مزاحمتها و رقابت آمریکا و محاصرهٔ اقتصادی، صدور پسته کم نفع و یا بی نفع شده و از نابسامانی وضع قضائی شهر بابک، حرف می‌زدند.

قدری در حیاط خانه، با بچه‌ها و پاسدارها پینگ پنگ بازی کردم. آقای محمدیان، قاضی

شرع نیشابور هم آمد و از نمایندهٔ نیشابور، شکایت داشت.

شنبه ۲۹ فروردین **۱۳ جمادی الثانی ـ ۱۸ آوریل**

کمیسیون آئین نامه داشتیم. ظهر به دفترم رفتم. پس از نماز، نمایندگانی که از طرف مجلس به شیراز رفته بودند ـ برای بررسی علل درگیری خوزستانی‌ها و شیرازی‌ها ـ آمدند و گزارشی دادند. آقای [محمد] نصراللهی [نماینده آبادان] گزارش تحلیل گونه‌ای داد.

در شیراز، الوات و اعضای گروه‌های فاسد، با توطئه، باعث ناراحتی مردم می‌شوند و گروهها را تحریک می‌کنند که در همین رابطه، یک مسلمان متعهد که به سوء اخلاق چند مهاجر اعتراض می‌کند، در درگیری شهید می‌شود و سپس عکس‌العمل مردم، منجر به زخمی و بازداشت شدن جمع زیادی از طرفین می‌شود. اهمال مسئولان امنیتی هم از علل توسعه درگیریها است.

از اردوگاه [جنگزدگان] در فسا و ضعف مدیریت هم گزارشی دادند. قرار شد مصاحبه کنند. خوب عمل کرده‌اند. بعدازظهر مصاحبه‌ای با کیهان به مناسبت سالگرد شهید مطهری داشتم[1] و بیانیه روز ارتش را تهیه کردم.

ساعت شش بعدازظهر آقای مهندس [مهدی]بازرگان آمد. دربارهٔ اختلافات جاری و مشکلات موجود و جنگ و صلح و خیلی چیزهای دیگر، یک ساعت مذاکره کردیم. به ایشان گفتم تا ما قدرت تصمیم‌گیری و انتصاب داشتیم، سعی کردیم، آقایان را در صحنه داشته باشیم، حتی بعد از استعفای ایشان و تجدید شورای انقلاب. ولی بعد از تشکیل مجلس، ما دیگر تصمیم‌گیر نبودیم و نیروهای تندتر خط امام، حاضر نبودند که محافظه کاری کنند و لیبرالها را در پستهای کلیدی بپذیرند و فعلاً تنها دوره دولت انقلابی خط امامی‌هاست. نهادهای انقلابی و مجلس و شورای قضائی و حزب‌الله حکومت لیبرالها را تحمل نمی‌کنند. بهتر است آقایان اگر حسن نیت دارند، دست از تضعیف بردارند و همکاری کنند.

ایشان گفتند که نهضت‌آزادی در صدد اسقاط دولت و تشکیل دولت نیست، ولی من گفتم آقای بنی‌صدر در صدد است و شما از ایشان حمایت می‌کنید و ایشان جوابی نداشتند که

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".



جمهوری اسلامی ایران
هیئت سه نفری حل اختلاف

شماره : ۹۵
تاریخ : ۶۰/۲/۱
پیوست : ندارد

بسمه تعالـــی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی جناب

حجة الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی دامت توفیقه العالی

محترما " نامه مورخ ۱۳۶۰/۱/۲۲ در ارتباط با روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۱ بررسی شد و چون تاریخ آن موضوع قبل از رسمیت هیئت بوده ، نظر هیئت بر آن شد که برای حفظ آرامش موضوع مسکوت بماند . بدیهی است هیئت خود را موظف میداند که پس از تاریخ رسمیت یافتن (۱۳۶۰/۱/۱۲) بوظائف خود عمل نموده و درباره تخلفات اقدام جدی معمول دارد .

شهاب الدین اشراقـــی	محمدرضا مهدوی کنی
	محمد یـــــزدی

ملاحظه شد
البته هیئت کم لطفی کرده زیرا اظهارات جناب بنی صدر بعد از فرمان امام بوده و نقض فرمان است

البته هیئت کم لطفی کرده زیرا اظهارات جناب بنی صدر بعد از فرمان امام بوده و نقض فرمان است

بدهند.

یکشنبه ۳۰ فروردین **۱۴ جمادی الثانی ـ ۱۹ آوریل**

ساعت هفت صبح در جلسهٔ هیأت رئیسه شرکت کردم. هشت دقیقه دیر رسیدم و هشتاد تومان جریمه شدم. علت تأخیر این است که بچه‌ها را همراه می‌برم و به مدرسه و به محل کارشان می‌رسانم و چاره‌ای هم نیست. نمی‌شود با ماشین مستقل بروند و امنیت هم ندارند که همیشه با وسائل نقلیه عمومی بروند. بچه‌ها هم گرفتار مشکلات من شده‌اند.

بیشتر دربارهٔ کیفیت مطرح کردن شرکت در اتحادیه بین‌المجالس بحث کردیم. جلسهٔ علنی داشتیم. در فرصت تنفس با آقای محمد یزدی، دربارهٔ کم کاری و ضعف عملی هیأت بررسی اختلافات بحث کردیم و اینکه وظیفهٔ اصلی‌شان را که رسیدگی به کار روزنامه‌ها، مخصوصاً روزنامه «انقلاب اسلامی» ـ که به تشنج دامن می‌زند ـ انجام نمی‌دهند و پروندهٔ گروگانها ـ که ربطی به آنها ندارد ـ وقتشان را می‌گیرد. ایشان تا حدودی قبول کرد و پذیرفت که اگر بخواهند به تخلفات احتمالی گذشته رسیدگی کنند، از مسائل روز غافل می‌مانند و مخالفان همین را می‌خواهند.

بعد از جلسه، دو نفر از روحانیون مازندران آمدند و شکایت روحانیت مازندران را از استاندار ابلاغ کردند. عصر، جلسهٔ «گروه ملی» بود، حدود هشتاد نفر بودیم و انتخابات به عمل آمد و کار تمام شد و دو نفر برای شرکت در بین‌المجالس در مانیل، انتخاب شدند.

سپس، در شورای [مرکزی] حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم، بحث دربارهٔ دولتی کردن تجارت خارجی بود که فقط مهندس طاهری موافق نبود.

شب، در جلسهٔ مشترک مسئولان اجرایی و نمایندگان حزب شرکت کردم. دستور جلسه، انتقاد از حزب و روزنامه بود که تقریباً تمام انتقادات وارد بود و همه حاکی از ضعف تشکیلات و عدم انسجام و انضباط حزبی بود. آقای بهشتی قدری دفاع کردند و من هم انتقادها را پذیرفتم، ولی گفتم اکثریت حضار، به وظایف حزبی عمل نمی‌کنند و فقط توقعات از ما چند نفر مؤسسان حزب است.

شب، مهمان آقای لاهوتی[1] بودیم؛ از امام و ماها شکایت داشتند که چرا در جریان حادثه کوچصفهان از ایشان حمایت نشده است. باید با ایشان صحبت و احساساتش را آرام و تنظیم کرد. بچه‌ها در بحث شرکت داشتند.

دوشنبه ۳۱ فروردین **۱۵ جمادی الثانی ـ ۲۰ آوریل**

اول وقت به دفتر حزب جمهوری اسلامی رفتم و از کارگروه «کلید قرآن»، (فیش‌هایی که در تنظیم موضوعات قرآن در زندان تهیه کرده‌ام[2]) بازدید کردم. آقای دعاگو نبود. به بعد موکول شد. حدود صد هزار فیش در زندان در مدت دوسال ونیم نوشته‌ام که زمینهٔ کار بزرگ و مادریست برای کسانی که بخواهند درباره قرآن تحقیق کنند، ولی هنوز کار زیادی باید بشود.

پیش از ظهر، کمیسیون آئین‌نامه داشتیم. اعزام دو نفر به بین‌المجالس در مانیل به مشکل برخورد کرده بود. آقای [محمد]خاتمی مایل به رفتن نبود. نفر بعدی هم انتخابش مشکل بود. بعضی‌ها آقای محمد منتظری را می‌خواستند و بعضی آقای امامی کاشانی را. جلسهٔ سیزده نفره دوباره تشکیل شد و از آقای خاتمی خواستم بپذیرند که مشکل حل شود. خوشبختانه پذیرفتند و مشکل حل شد.

در هیأت، خانمی را از طرف خبرگزاری پارس به عنوان خبرنگار گذاشته بودند، مخالفت شد. مناسب نمی‌دانند که یک خانم همراه گروهی مرد به سفر برود و به جای او مردی گذاشتند.

عصر، گروهی روستایی از قزوین آمده بودند و از دخالت آقای صدر حاج سید جوادی[3] در

---

۱ - حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن لاهوتی از همرزمان آقای هاشمی و پدر دکتر حمید و دکتر سعید لاهوتی دامادهای آقای هاشمی رفسنجانی می‌باشند.

۲ - آقای هاشمی رفسنجانی جهت جبران خلاء پژوهش در قرآن و علوم قرآنی، در آخرین دوره اسارت در زندان رژیم پهلوی (۵۴-۵۷) از فرصت به دست آمده استفاده نموده و یک دوره کامل قرآن را به ترتیب، فیش برداری موضوعی می‌کنند.
پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت اشتغال در مسائل و مشکلات اجرائی انقلاب، فرصتی برای تکمیل و تنظیم و دسته بندی این فیشها پیدا نکردند. از این رو ادامه آن را در آغاز به برخی از افراد و گروههای تحقیقاتی واگذار نمودند و در نهایت با پیشنهاد دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ادامه و تکمیل و تنظیم آن به این دفتر واگذار شد. دفتر تبلیغات نیز، مرکز فرهنگ و معارف قرآن را به همین منظور در سال ۱۳۶۶ تأسیس نمود و تهیه تفسیر ترتیبی قرآن، کلید قرآن، بانک اطلاعات معارف قرآن، فرهنگ موضوعی تفاسیر قرآن، کتاب شناسی علوم قرآن و تفسیر موضوعی قرآن را جزو اهداف خود قرار داده است. البته ایشان در مقدمه کتاب تفسیر راهنما (روشی نو در ارائه مفاهیم و موضوعات قرآن) چگونگی تحریر و خروج آنها از زندان را شرح داده‌اند.

۳ - احمد صدر حاج سید جوادی نماینده مردم قزوین در دور اول مجلس و وزیر کشور و وزیر دادگستری دولت موقت.

پروندهٔ قتلی که اتفاق افتاده، شکایت داشتند.

نمایندگان گروهی از کارکنان ماکروویو مازندران که به اتهام ارتباط با ضدانقلاب منتقل شده بودند، آمدند و شکایت داشتند. با وزیر پست و تلگراف و تلفن آقای دکتر قندی صحبت کردم، قرار شد رسیدگی نمایند.

پاسداری از مجلس برای عقد ازدواجش آمد که با آقای [اسدالله]بیات عقد را خواندیم، با سی‌هزار تومان مهریه. آقای [سیدسجاد]حججی نمایندهٔ میانه آمد و از فعالیتهای خرابکارانهٔ حزب خلق مسلمان در آذربایجان، شکایت داشت و چاره می‌جست.

آقای رجائی نخست وزیر تلفن کردند و خبر آوردن لایحهٔ بودجه به مجلس را دادند. قرار شد هفته بعد روز سه شنبه وزرا ناهار را در مجلس صرف کنند که با نمایندگان برای کارهای شهرستانها تماس داشته باشند.

اردیبهشت ۱۳۶۰



سه شنبه ۱ اردیبهشت **۱۶ جمادی الثانی ـ ۲۱ آوریل**

جلسه علنی داشتیم، آقای رجائی لایحهٔ بودجه را آوردند و مطالب نسبتاً خوبی گفتند. حرکت هیأت مجلس به بین‌المجالس مانیل به اشکالاتی برخورد کرده بود که با پیگیری حل شد. با هواپیمای کوچک به دوبی رفتند که از آنجا به مانیل بروند.

بعد از جلسه به دفترم آمدم. خانواده آنجا بودند. خوشحال شدم، با آنها ناهار خوردم و برای لحظاتی حالت دفتر کار، به محیط خانوادگی شبیه شده بود؛ مراجعه زیاد داشتم. آنها هم منتظر سعید بودند که آمد و آنها را برد.

آقای کیایی، مسئول پاسداران مجلس آمد. با سپاه اختلاف دارند. مجلس می‌خواهد ایشان بماند، ولی آقای جبروتی مسئول حفاظت سپاه مایل نیست. گویا حقوقش را توقیف کرده‌اند. قرار شد صحبت کنم. ریشه همان اختلاف لیبرالیسم و خط امام است.

نمایندگان استان مازندران آمدند. آقای نوروزی، نماینده گنبد را که به خاطر تأیید شدن آقای نورمفیدی با ملاقات با امام و آقای منتظری، از مجلس استعفا داده بود، آوردند. گله داشتند که چرا مسؤولان به نمایندگان توجه نمی‌کنند.

از طرف مجلهٔ آینده سازان، مصاحبه کوتاهی درباره شهید مطهری کردند[1]. به دفتر حزب رفتم. با آقای دعاگو مقداری درباره شیوه کار گروه[کلید] قرآن کار کردم.

در جلسهٔ دفتر سیاسی حزب شرکت کردم. من و آقای بهشتی تحلیلی از وضع موجود و اینکه چه باید کرد، گفتیم که ضبط شد. گروهی از خمین آمده بودند که تقاضای ابقای قاضی شرع دادگاه انقلاب خمین، آقای قوامی را داشتند. پول پاسدار شهیدی را آورده بودند که وصیت کرده بود در اختیار دولت آقای رجائی بگذارند. قرار شد وصیت نامه‌اش در نماز جمعه خوانده شود؛ جالب است.

شب در نخست وزیری جلسه داشتیم؛ آقای [محمد]یزدی، گزارشی از کار هیأت بررسی اختلافات دادند و معلوم شد، کمی در جهت محکوم کردن متخلفان که همان لیبرالهایند، پیشرفت کرده‌اند؛ ولی ضعیف.

شورای سرپرستی صداوسیما برای رفع اختلافات خود، آمده بودند. روح اختلاف این

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

است که آقای لاریجانی مدیر عامل، می‌خواهد با تیم خودش کار کند و کمتر توجه به خواست اکثریت شورا می‌کند. تا ساعت دوازده شب، مذاکره داشتیم. به نقطهٔ حل روشنی نرسیدیم، ولی جو کمی تلطیف شد.

آقای بهشتی از حیلهٔ حقوقدانان و یک قاضی برای آزاد کردن روزنامه میزان [ارگان نهضت آزادی] از توقیف و شکست توطئه و تعقیب قاضی، صحبت کردند.

چهارشنبه ۲ اردیبهشت **۱۷ جمادی الثانی ـ ۲۲ آوریل**

[ساعت] هشت ونیم صبح از منزل بیرون رفتم. فائزه را به کلاسش رساندم و به مجلس رفتم. گزارش‌ها را مطالعه کردم. تیمسار افضلی فرمانده نیروی دریایی تلفن کرد که کار فوری دارد. آمد ولی کار مهمی نداشت. اطلاع داد که مؤسسه فیات ایتالیا مایل است که ایران ناسیونال را ـ که از انگلستان تغذیه می‌شود ـ از نظر بعضی نیازهای فنی و قطعات، با فیات تغذیه کند و همچنین کارخانه تراکتورسازی تبریز را؛ قرار شد با مسئولان صنایع صحبت کند.

از قصد و تمایل فرماندهان به حذف اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش صحبت می‌کرد و اینکه حکم اخیر امام، مبنی بر انتصاب آقای صفائی به ریاست این اداره، این توطئه را خنثی کرده، و صحبت از تجدید سازمان ارتش می‌کرد و اهداف انحرافی فرماندهان موجود، منجمله آقای بنی‌صدر در تضعیف عامل ایمان. مدعی بود که باید سپاه را مبنای ارتش قرار داد و ارتش را رفته رفته در سپاه منحل کرد. شاید می‌خواست مرا بیازماید. گفتم که در خود ارتش، نیروهای سالم و مجرب و مسلمان و قابل تربیت فراوان است.

کمیسیون آئین‌نامه داشتیم. ظهر کارپردازان مجلس آمدند. دکتر [علی اکبر] ولایتی از عدم رسمی شدن نیروهای اسلامی جدید، که در مجلس کار می‌کنند شکایت داشت. آقای [مرتضی] کتیرایی در استخدام افراد، محتاط است.

بعدازظهر، کمیسیون طرحهای انقلاب با هیأت رئیسه، جلسه مشترک برای فعالتر کردن مجلس داشتند، ولی نه طرحی داشتند و نه برنامه، اتلاف وقت بود.

عصر، سفیر کره‌شمالی آمد، دعوت نامهٔ رئیس مجلس کره را آورد و خیلی اصرار داشت که در [ماه] آوریل یا می به کره بروم. قول قطعی ندادم. مشکل، عضویت آنها در جبههٔ شرق است؛ با توجه به سیاست نه شرقی و نه غربی ما.

سپس مسؤولان تربیت بدنی آمدند. خبر و هدف تعطیلی بعضی از قسمتهای تربیت بدنی را گفتند؛ تقویت می‌خواستند. مسلمانند و دلسوز، ولی لیبرالها با اینها مخالفت می‌کنند.
خانوادهٔ شهیدی از کرمانشاه آمدند. دخترشان را به پاسداری دادند و من عقد خواندم. مردم مسلمان و انقلابیند. به خاطر خستگی در جلسهٔ شورای مرکزی حزب و جلسهٔ روحانیت شرکت نکردم و به خانه آمدم. خانم آقای مطهری به خانه آمد. درباره مصاحبه‌ای که بنا است با جراید درباره سالگرد مرحوم شهید مطهری داشته باشد، مشورت کرد. خانواده مسلمان و جالبی‌اند.
آخر شب نادر، فرزند شهید [مهدی] عراقی[1] آمد و درباره توطئهٔ گروهکها و برنامهٔ مقاومت سپاه جوانان محل مطالبی داشت. پاسداری آمد و برای تهیه فیلمی مستند از جنگ سپاه کمک می‌خواست.

پنجشنبه ۳ اردیبهشت **۱۸ جمادی الثانی ـ ۲۳ آوریل**

امروز هم جلسهٔ علنی داشتیم و نسبتاً خوب گذشت. بیشتر وقت را جواب سئوالات گرفت. قانون اساسی به نمایندگان حق داده است که از وزرا سئوال کنند و وزرا را مکلف کرده است که ظرف ده روز بیایند و جواب بدهند و هر سئوال و جواب، نیم ساعت وقت دارد و نمایندگان زیاد سئوال می‌کنند. مخصوصاً مخالفان؛ و شاید هم از این وسیله برای مطرح کردن خویش استفاده می‌کنند. کثرت سئوالات، لوایح و طرحهای یک فوریتی و دوفوریتی، مانع مراعات این مهلت ده روزه و باعث اعتراض نمایندگان می‌شود.

امروز در جلسه، برخورد تندی با آقای عمادالدین کریمی نماینده نوشهر و آقای [علی] گلزادهٔ غفوری[2] داشتم. تقصیر از آنها بود ولی من نمی‌بایست از جا در می‌رفتم. خداوند به من کمک کند که بر خودم مسلط باشم و بتوانم از آنها هم عذرخواهی رسمی کنم. آقای کریمی اخطار قانونی بی موردی داد و می‌خواست پنجشنبه را تعطیل کند، که در این صورت از کاربرد

---

۱ - شهید مهدی عراقی از اعضای مؤثر هیأتهای مؤتلفه اسلامی بود. وی در سالهای پیش از انقلاب کمکهای شایانی به نهضت اسلامی کرد و امام خمینی همواره از این شهید به نیکی یاد می‌کردند. شهید عراقی به همراه فرزندش حسام در سال ۵۸ به دست گروه فرقان ترور شدند و به شهادت رسیدند. کتاب «هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه ـ جلد اول، صفحه ۱۹۹، دربارهٔ همکاریهای شهید عراقی در پیشبرد نهضت اسلامی، به ذکر مطالبی پرداخته است.

۲ - نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که به علت غیبت بدون عذر موجه، طبق آئین نامه مجلس شورای اسلامی مستعفی شناخته شد.

مجلس خیلی کاسته می‌شود. آقای غفوری شعاری صحبت کرد که من را ناراحت کرد.

بعدازظهر، جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. کارهای هفتهٔ آینده را مرتب کردیم و تصمیم گرفتیم تا مبلغ سه هزار تومان به نمایندگان بی‌بضاعت اجارهٔ خانه بپردازیم و برای تهیه منزل سازمانی برای نمایندگان تصمیم گرفتیم.

آقای [مرتضی]الویری خبر گیر افتادن بقایای گروه فرقان[1] و ضارب آقای [عبدالرحیم]ربانی شیرازی و اعتراف آنها را داد. گروهی از دانش آموزان دبیرستان‌های دخترانهٔ شهرستان بهشهر، سیصدنفر، به مجلس آمده بودند که ناهار را در مجلس خوردند. در حیاط مجلس با آنها نماز جماعت خواندم و کمی هم برایشان صحبت کردم[2]. شعارهای خوبی می‌دادند. شب خانوادهٔ اخوی مرحوم حاج قاسم مهمان ما بودند؛ حرف‌های بیهوده مطرح شد، خوشم نیامد؛ زودتر رفتم خوابیدم، چون بعدازظهر استراحت نکرده بودم، خسته هم بودم.

عفت و جمعی از خانمهای دوستش، امروز برای ملاقات خانم امام رفته بودند ولی به خاطر ازدحام زیاد مردم درکوچه و خیابانهای اطراف خانهٔ امام نتوانسته بودند، خود را به خانه برسانند و در منزل آقای دعاگو اتراق کرده و برگشته بودند.

جمعه ۴ اردیبهشت **۱۹ جمادی الثانی - ۲۴ آوریل**

ساعت هشت صبح، آقایان دکتر وحید، الشریف و مهندس حاتم‌زاده به منزل آمدند و از هر دری سخنی داشتند. از اشتباه درعدم تجویز ریاست‌جمهوری برای روحانیت گفتند که منجر به ریاست جمهوری بنی‌صدر گردید و فتوکپی نامه‌ای را ارائه دادند که قبل از انتخابات ریاست جمهوری به امام نوشته بودند و در مورد منع انتخاب روحانیت، اعلام خطر کرده بودند. اسم من و آقای خامنه‌ای و آقای ربانی شیرازی را برای ریاست جمهوری برده بودند. نامه جالبی است. امروز اعلام خطرشان معنی و مصداق پیدا کرده است. مهندس حاتمی پیشنهاد کاندید کردن الشریف برای انتخابات میان دوره‌ای اصفهان را داد ولی الشریف و دکتر وحید موافق

---

۱ - گروه فرقان، تشکیلاتی به ظاهر مذهبی که توسط طلبه‌ای به نام گودرزی با دیدگاههای افراطی، اواخر دوره پهلوی شکل گرفت. افراد این گروه رفته رفته به علت برداشتهای خاص از اسلام انقلابی، شعار اسلام منهای روحانیت را مطرح کردند و در این زمینه اقدام به ترور علمای بزرگی همچون آقایان استاد مرتضی مطهری، دکتر محمد مفتح و هاشمی رفسنجانی نمودند که ترور آقای هاشمی توسط این گروه نافرجام بود. در سال ۵۹ اکثر اعضای این گروه دستگیر شدند و تشکیلات آن از میان رفت.

۲ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - سخنرانیهای ۱۳۶۰".

نبودند.

آقای دکتر وحید، متأسفانه مریض و افسرده است. گویا هنگام شروع جنگ عراق و ایران در عربستان سعودی بوده و رگبار تبلیغات آنجا ایشان را دچار مرض افسردگی کرده است. دربارهٔ جذب آقای ربانی شیرازی اصرار داشتند و می‌گفتند دکتر [مظفر]بقائی بازنشستهٔ سیاسی شده و به درد نسل امروز نمی‌خورد. الشریف و حاتمی از حزب زحمتکشان هستند.

آقای محمدزادهٔ اهوازی آمد. راجع به تولید فیلمی برای زنده نگه‌داشتن جنایات شاه از زندگی او و خانواده‌اش و اصلاح دادگاه‌های انقلاب و جذب روحانیون مخالف، پیشنهادهایی داشت. نگران از نارضایتی روحانیون است.

ظهر را برای تفریح بچه‌ها به باغ ایروانی در کرج که در اختیار سپاه است، رفتیم. اردوی دخترانهٔ مدرسه خسروی هم آنجا بودند، نماز جماعتی با آنها خواندیم و ممنون شدند. ظاهراً مذهبی و انقلابی‌اند.

عصر سری به هلیجرد زدیم[1]. هشت سال قبل، شرکت دژساز که من هم چند سهم در آن دارم، آنجا را خرید، ولی کاری نشده و تقریباً درختهای موجودش هم خشک شده، با اینکه خیلی خرج شده. سپس به باغ اردوی رفاه رفتیم. نسبتاً مرتب بود و بچه‌ها در استخر شنا کردند و چای را مهمان باغبانان بودیم. سرشب به خانه آمدیم.

شنبه ۵ اردیبهشت **۲۰ جمادی الثانی ـ ۲۵ آوریل**

اول وقت به مجلس رفتم. فرماندار و فرمانده سپاه پاسداران ارومیه آمدند و از وضع آنجا و درگیری استاندار با آقایان حسنی و ذکیانی گفتند و چون در این مورد، در شورای تأمین بحث است، پیشنهاداتی داشتند.

جلسهٔ آئین‌نامه داشتیم. حق استعفای نمایندگان را مشروط به تصویب مجلس کردیم. آقایان [مهندس مهدی]بازرگان، دکتر [کاظم]سامی و [علی]گلزادهٔ غفوری ناراحت شدند، زیرا این قانون جلوی کارشکنیهای اقلیت را تا حدودی می‌گیرد[2].

---

۱ - هلیجرد زمینی است در حدود ۴۰۰ هکتار که در ابتدای اتوبان کرج ـ قزوین واقع شده. بخش مهمی از این زمین، بعدها به بهشت سکینه و انجمن خیریه معلولین کهریزک، جهت فعالیتهای عام المنفعه واگذار شد.

۲ - آن روزها، افرادی از نمایندگان مخالف، برای استفاده از تریبون پخش مستقیم مجلس، از طریق استعفا، موج تبلیغات منفی

بعدازظهر کاردار سفارت انگلستان به دیدنم آمد. خواهان توسعه روابط بود، مترجم خوبی نداشتیم و خیلی حرف زده نشد.

آقای سیدعیسی طباطبائی از لبنان آمد و از اختلافات خود با آقای سید صادق موسوی شیرازی و عدم امکان همکاری صحبت داشت و از مشکلات زندگیشان در لبنان.

سپس آقای حسام الدین امامی مفسر مطبوعات آمد و از کم کاری و بی خطی کیهان و اطلاعات و ضعف تبلیغات شکایت کرد و پیشنهادهای مفیدی داشت.

با مهندس بازرگان قرار داشتیم، ولی به خاطر مراجعات زیاد انجام نشد. ایشان آمدند ولی فرصت کافی نبود. شب در منزل آقای ناطق نوری مهمان بودیم. رفقای معمم، آقایان بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، [عبدالمجید] معادیخواه، صفائی، حمیدزاده، حقانی و... بودند و درباره روحانیت مبارز و شاخهٔ روحانیت حزب و مناظره پیشنهادی آقای بنی‌صدر، مشورتهایی شد و تصمیماتی اتخاذ شد.

یکشنبه ۶ اردیبهشت **۲۱ جمادی الثانی ـ ۲۶ آوریل**

اول وقت جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم و سپس جلسهٔ علنی. در جلسهٔ علنی تأسیس وزارت معادن و فلزات تصویب شد.

ظهر معلولان بیمارستان قدس آمدند و از کیفیت ادارهٔ دکتر شیبانی و خانم مفیدی شکایت داشتند. بعدازظهر آقایان مهاجری و آقازاده آمدند و دربارهٔ فعال کردن فراکسیون حزب جمهوری مجلس شورای‌اسلامی مطالبی بحث شد و تصمیماتی اتخاذ شد. سپس به جلسهٔ شورای مرکزی حزب رفتیم. شب در جلسه مشترک مسئولان اجرایی و نمایندگان مجلس حزب شرکت کردم. مقداری از وقت در انتقاد از حزب و روزنامه [جمهوری اسلامی]گذشت.

آقای آیت به خط روزنامه اعتراض داشت، آقای [میرحسین]موسوی دفاع کرد. آقای دکتر [حسن] عباسپور نکاتی از لایحهٔ بودجه را توضیح داد و نمایندگان را توجیه کرد.

شب با [فرزندم] محسن، در بلژیک تلفنی صحبت کردم. حالش خوب بود. کتاب و پوستر و نوار می‌خواست. محسن به خاطر عدم امنیت بعد از ترور من توسط فرقان و تهدید شدن او در

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

علیه خط امام راه می‌انداختند.

محیط تحصیل و عدم تمایلش در به همراه داشتن محافظ، برای ادامه تحصیل به خارج رفت. در شیراز در کنکور پذیرفته شده بود و مشغول تحصیل بود. اکنون تمایلی به زندگی در غرب ندارد و به انقلاب اسلامی سخت وفادار است و در آنجا با گروهی از دوستانش به نفع جمهوری اسلامی فعالیت دارد.

دوشنبه ۷ اردیبهشت **۲۲ جمادی الثانی ـ ۲۷ آوریل**

اول وقت آقای محمد درویش با آقای باقری، دامادش به منزل آمدند. درویش عازم جزیرهٔ کیش برای کاری بود. آقای باقری که در [واحد] سیاسی ایدئولوژی دانشکده افسری است، از محیط اسلامی و حزب اللهی دانشکده و سرهنگ نامجو[۱] راضی است. بعد از انقلاب، دو دوره دانشجو گرفته‌اند که مسلمان و انقلابی‌اند، و گفت سال سوم که از دانشجویان قبل از پیروزی انقلابند، خیلی جالب نیستند و این روزها کارشان تمام است و به جبهه خواهند رفت. امیدوار بود که پس از گزینش امسال، محیط دانشکده یکپارچه اسلامی و انقلابی شود.

به زیارت امام رفتم. با امام دربارهٔ مسافرت به کره شمالی و مناظره با گروهها در تلویزیون مشورت کردم. امام موافق با هر دو بودند؛ ولی از اینکه خود ماها با آنها در تلویزیون ظاهر شویم، راضی نبودند و نظرشان این بود که افرادی غیر معمم و نه خیلی مشهور شرکت کنند. گزارشی داشتند که سفارت شوروی مورد تهدید گروهکهاست. سفارش کردند که مواظبت شود، حادثه آفرینی نشود. در مورد ادعاهای شرکتهای امریکائی نسبت به ایران فرمودند: زیربار زور نرویم و مشروعیت حقوق ادعایی غیر حق را نپذیریم. قرار شد پیامی برای سالگرد شهادت مرحوم مطهری بدهند.

پیش از ظهر، جلسهٔ کمیسیون آئین‌نامه داشتیم. بعدازظهر در جلسهٔ پاسداران محافظ مجلس شرکت کردم و به سئوالاتشان پاسخ دادم.

مصاحبه‌ای با روزنامهٔ اطلاعات به مناسبت سالگرد شهادت آقای مطهری داشتم[۲]. درباره کیفیت فیلمبرداری جلسات مجلس و پخش آن، مذاکراتی داشتیم.

---

۱ ـ سرهنگ موسی نامجو رئیس دانشکده افسری که بعدها به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع منصوب شد، در سقوط هواپیمای سی ـ ۱۳۰ ارتش جمهوری اسلامی به همراه سرتیپ فلاحی، سرهنگ فکوری و برادر پاسدار کلاهدوز به فیض شهادت نائل آمد.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

مرتضی مطهری هاشم صباغیان مهدی بازرگان هاشمی رفسنجانی یدالله سحابی

مهندس بازرگان آمد و بحث مفصلی در مورد موضع گیری‌های نهضت‌آزادی در مقابل دولت، قانون و اوضاع جاری کشور داشتیم. از اینکه برخلاف عقیده خودشان با بنی‌صدر، علیه رجایی همکاری دارند، جواب درستی نداشت و از اینکه دولت از نیروهای آنها استفاده نمی‌کند، گله داشت. این را به عنوان انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی مطرح می‌کرد که جواب کافی شنید. بحث به وقت دیگری موکول شد. مجاهدین خلق در تهران آشوب به پا کردند و جمعی از آنها دستگیر شدند.

سه شنبه ۸ اردیبهشت ۲۳ جمادی الثانی ـ ۲۸ آوریل

در منزل، نامه‌های مردم را خواندم و سپس به مجلس رفتم. جلسه علنی داشتیم. در سخنرانیهای قبل از دستور آقای [محمدعلی]هادی [نجف آبادی]، از [فخرالدین]حجازی، [سیدعلی اکبر]پرورش و [هراچ]خاچاطوریان به خاطر عدم مراعات مصالح سیاست خارجی در نطقهای قبل از دستور، انتقاد کرد و آقای حجازی جواب گفت و جو مجلس کمی متشنج شد.

سپس آقای محمد منتظری از فتنهٔ مجاهدین خلق یادکرد و آیات محارب را بر آنها تطبیق کرد و تقاضای شدت عمل نمود و در مورد محاکمهٔ امیرانتظام بحث و اخطار کرد که مبادا مسامحه شود[1]. سندی را خواند که [عباس]امیرانتظام روزهای اول پیروزی به دستور آقای بازرگان، نخست وزیر، راه را برای فرار خارجیان و اخراج ثروتها و اسناد بازگذارده[2] و متهم به

۱- حجت‌الاسلام محمد منتظری در این نطق خود، درخواست کرده بود که محاکمه آقای امیر انتظام کافی نیست و باید بقیه اعضای دولت موقت نیز محاکمه شوند. وی در جلسه محاکمه به عنوان شاکی حضور داشت. حجت‌الاسلام محمد منتظری در فاجعه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

۲ - این سند به این شرح خوانده شد: تیمسار فیروزی مدیرکل هواپیمائی کشوری ـ جناب آقای نخست وزیر در مقابل تقاضای سفارت انگلستان و سفارت آمریکا در ایران موافقت فرموده‌اند که برای خروج اتباع خود و سایر کشورهای خارجی بوسیله هواپیماهای نظامی وکشوری دولت مزبور هر چه زودتر اقدام نمایند. لازم است برای انجام هر چه بهتر این کار به مسئولین مربوطه دستور داده شود که در این باره کمکهای لازم را با توجه به شرایط زیر برای این گونه پروازها در اختیار مأمورین انگلیسی و آمریکایی بگذارند: ۱- عبور از کلیه راههای ورودی و درهای فرودگاه مجاز باشد. ۲- تأمین مأمور کافی برای انجام مسافرت یک هزار نفر مسافر در روز. ۳- فراهم کردن تسهیلات لازم برای حمل اثاثیه مسافران این پروازها از در پاویون دولتی. ۴- کمک به تنظیم برنامه پروازها و اطمینان دادن به مأموران سفارت که تمام هواپیماها برطبق برنامه سفارت انگلستان و سفارت آمریکا اجازه پرواز خواهند داشت. به نمایندگان سفارتخانه مزبور اطلاع داده شده است که برای انجام این منظور با شما تماس گرفته و مذاکره نمایند. معاون نخست وزیر عباس امیر انتظام.



صحنه ای از تشنج مجلس

خیانت عظماشان کرد. گفت: [مهدی]بازرگان، [هاشم]صباغیان و دکتر [ابراهیم]یزدی هم باید محاکمه شوند. از خیانت فریور معاون تسلیحاتی وزارت دفاع گفت، حیدری پاکسازی شده را به عنوان مسئول به خطر افتادن پنجاه و شش میلیون دلار که در خرید اسلحه کلاه سرش رفته افشا کرد. از اینکه بعضی فرماندهان ارتش، می‌خواهند پاکسازی شده‌ها را برگردانند، انتقاد کرد.

مهندس بازرگان، خواست دفاع کند؛ اجازه دادم ولی برخوردتند آقای معین‌فر با آقای قاسمی و فحاشی معین‌فر جلسه را متشنج کرد[1] و اکثر نمایندگان به عنوان اعتراض جلسه را ترک کردند و من برای خواباندن فتنه، تنفس دادم و درگیریهای زیادی در حال تنفس روی داد. آقای حسینی نمایندهٔ نائین بیهوش شد. بعد از آرامش، جلسه برقرار شد و خوب پیش رفت؛ بحمدالله.

ظهر وزرا مهمان مجلس بودند که با نمایندگان تماس داشته باشند و نمایندگان کارهایشان را انجام دهند.

عصر در جلسهٔ دفتر سیاسی حزب جمهوری [اسلامی] شرکت کردم و دربارهٔ فتنهٔ مجاهدین خلق و کیفیت مقابله با آنها مذاکره شد و تصمیماتی گرفتیم؛ مخصوصاً در تقویت تبلیغات که نقطه ضعف ما است.

شب در نخست وزیری با آقایان بهشتی، رجائی، [بهزاد]نبوی و اخوی محمد، جلسه مشورتی داشتیم و تصمیماتی در همین زمینه گرفتیم.

خبر شهادت خلبان شیرودی در غرب ما را داغدار کرد[2]. خلبان شجاع، مکتبی و مهمی بود. شب که به خانه آمدم خیلی خسته بودم. عفت از اینکه باز در گفته‌های امام[3] ستایش از بنی‌صدر

---

۱ - هنگامی که حجت‌الاسلام محمد منتظری گفت: در دادگاه فقط امیرانتظام نیست که باید محاکمه شود افراد دیگری نیز در این کشور باید محاکمه شوند (احسنت نمایندگان) از قبیل ... در این هنگام مجلس به شدت متشنج شد و سخنان تندی بین بعضی از نمایندگان رد و بدل شد. در این حال عده‌ای از نمایندگان در اعتراض به حرف معین‌فر جلسه را ترک کردند که آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس گفتند: آقایان لطفاً به جلسه برگردید. جلسه را ترک نکنید، ایشان توبیخ خواهند شد.

۲ - ستوان یکم خلبان علی اکبر قربان شیرودی در آخرین مأموریت جهادی خود در بامداد روز هشتم اردیبهشت ۶۰ در سرپل ذهاب به شهادت رسید.

۳ - امام خمینی در دیدار با انجمنهای اسلامی درباره بنی‌صدر فرمودند: رئیس جمهور یک شخصی است پسر بنی‌صدر همدانی، یک ملای همدان، حال هم که هست از آن یال وکوپال دارها نیست و از خود مردم است. (صحیفه نور، جلد هشتم، صفحه ۳۸۴، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی - چاپ دوم، ۱۳۷۳)

شده، ناراحت بود و می‌گفت خانم شهید مطهری هم ناراحت است، ولی من توضیح دادم که ستایش مهمی نبوده. ولی نظری هم این است که همین مقدار هم در این شرایط زیاد است. کاملاً روشن شده بنی‌صدر در کنار ضدانقلاب است. حاضر نیست منافقتانی را که می‌خواهند جنگ داخلی را شروع کنند، محکوم نماید. با اینکه امام از او خواسته‌اند. ولی امام با توجه به مصالح کلی انقلاب، حرکت می‌فرمایند.

چهارشنبه ۹ اردیبهشت **۲۴ جمادی الثانی ـ ۲۹ آوریل**

اول وقت، خاطرات روز قبل را نوشتم. آقای مهدی رهنما آمد. از اینکه آقای قدوسی در اثر فشار مخالفانش و پرونده‌ای که برایش ساخته‌اند، عذر ایشان را ازکار در دادستانی انقلاب خواسته بودند، گله داشت. خدمات خود را در رابطه با کشف خلافهای شرکتهای نفتی توضیح داد.

حاج احمد آقاخمینی تلفن کرد و خواست که کاری برای آقای محمود بروجردی که اخیراً از معاونت پارلمانی وزارت خارجه کنار رفت، در نظر گرفته شود و نیز برای آقای [علی اکبر]محتشمی؛ توصیه داشت که با آقایان علما، رابطهٔ بهتری برقرار شود.

پیش‌ازظهر جلسهٔ کمیسیون آئین‌نامه داشتیم و بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه. در هیأت رئیسه اطلاع شعبهٔ سی‌وپنج دادرسی در مورد شکایت و اعلام جرم آقای بنی‌صدر علیه آقای رجائی و بهزاد نبوی در مورد حل قضیهٔ گروگانها مطرح شد، چون اطلاع مجلس در مورد جرائم عادی رئیس جمهور و وزرا لازم است، نه جرائم سیاسی و تردید پیش آمد که این گونه موارد را مجلس رسیدگی می‌کند یا دادگستری؛ قرار شد از شورای نگهبان توضیح خواسته شود، سپس اگر لازم بود به اطلاع مجلس برسد.

نامهٔ آقای [بهزاد]نبوی مطرح شد که تقاضای جلسهٔ غیر علنی رسمی مجلس برای توضیح درباره گروگانها داشت. در دستور هفته آینده گذاشتیم.

با استانداری کرمانشاه دربارهٔ خبر حملهٔ لشکر هفت زرهی عراق به نیروهای ما در بازی دراز صحبت کردم. به حمدالله دفاع نیروهای ما قوی بوده ولی فشار دشمن هم زیاد است.

پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت **۲۵ جمادی الثانی ـ ۳۰ آوریل**

جلسهٔ علنی مجلس داشتیم. نطقهای پیش از دستور خوب بود و اکثراً علیه فتنهٔ مجاهدین خلق و من هم مشروحاً دربارهٔ شهادت خلبان شیرودی، روزکارگر، فتنهٔ مجاهدین و تعویق انتخابات میان دوره‌ای صحبت کردم[1].

از آقای وزیر کشور خواستم که بیاید توضیح دهد. آقای مهدوی[کنی] آخر وقت آمدند و توضیح دادند و در مجموع روشن شد که آقای بنی‌صدر مخالف انجام انتخابات است، ولی بهانهٔ همه جا در یک روز را مطرح کرده که به هدف خودش برسد. تذکر گروه لیبرالهای مجلس به وزیر کشور در همین خصوص که تابع سیاست بنی‌صدر است، نیز خنثی شد.

آقای بنی‌صدر، برخلاف دستور قانون‌اساسی، هنوز مصوبه مجلس را بعد از بیست روز امضاء و ابلاغ نکرده است.

آقایان مهندس بازرگان، یزدی و صباغیان از اهانتی که به آنها شده بود، طبق ماده شصت وشش آئین نامه هر یک به مدت یک ربع ساعت دفاع کردند، ولی مطلب مهمی نداشتند. بعدازظهر فرماندار خرم‌آباد آمد. شکایت از فشار حزب‌اللهی‌های استان داشت. استعفا داده و معتقد بود، آنها بد عمل می‌کنند. مدعی بود عده زیادی از مسئولان استعفا داده‌اند.

آقای صاحب الزمانی، خبر تصادف شدید آقای حسین نوری امام جمعه همدان را داد و برای انتقال ایشان به تهران هلیکوپتر خواست.

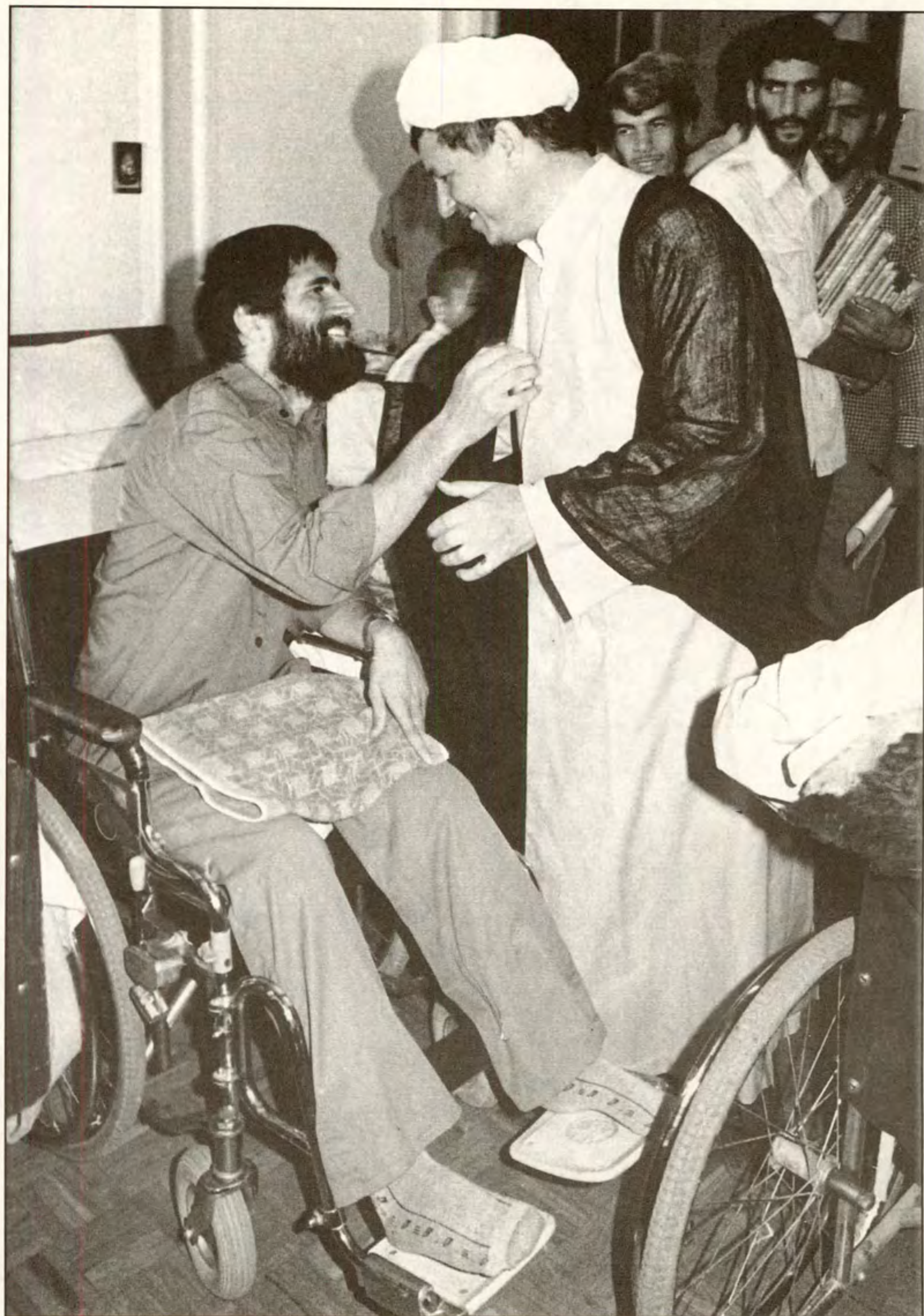
مصاحبه‌ای با رادیو وتلویزیون به مناسبت سالگرد شهادت استاد مطهری داشتم[2]. آقایان سید صادق موسوی و بادامچی آمدند. آقای موسوی امتیاز و تأیید بیشتر در لبنان خواست و من مشروط به اتفاق همهٔ جناحهای موجود کردم.

شب در مدرسه سپهسالار، جلسه‌ای برای تبیین و تدریس معارف اسلامی داشتیم. آقایان [موسوی]اردبیلی، امامی، حقانی، خامنه‌ای و [عبدالمجید]معادیخواه بودند. آقای موسوی[اردبیلی] وضع کلی پرونده چهارده اسفند دانشگاه را توضیح داد. ادله برای محکومیت سیاسی و جنائی آقای بنی‌صدر در مورد گارد و فساد دفتر رئیس جمهور وکتک زدن مردم در دانشگاه کافی است. ولی هنوز ملاحظات سیاسی مانع اقدام است و پرونده نواقصی دارد و

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ـ زیر نظر محسن هاشمی ـ دفتر نشر معارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".



عیادت از معلولان جنگ

قضات لیبرالی در جریان کارند که سنگ‌اندازی می‌کنند.

معلوم شد که آقای بنی‌صدر هم، اعلام جرمی علیه آقای رضا صدر در زمان وزارت دارد. عفت و خانوادهٔ شهید مطهری، امروز به قم برای مراسم سالگرد شهادت رفته بودند. آخر شب برگشت. خیلی خسته و عصبی بود.

جمعه ۱۱ اردیبهشت **۲۶ جمادی الثانی ـ ۱ می**

صبح زود از دفتر امام تلفن زدند. آقای صانعی اطلاع داد که دیشب در پادگان حشمتیه تیراندازی بوده و اکنون پادگان در محاصره سپاه وکمیته است. با سپاه تماس گرفتم، معلوم شد حقیقت دارد. هنوز حقیقت ماجرا معلوم نیست، قرار شد تحقیق کنند و اطلاع دهند.

از ستاد ارتش پرسیدم گفتند مهم نیست. دیشب ناشناسی به داخل پادگان تیراندازی کرده و از داخل جواب داده‌اند. کمیته و سپاه خیال کرده‌اند که در داخل خبری است، پادگان را محاصره کرده‌اند. صبح که روشن شده رفع محاصره گردیده است.

ولی آقای [محسن] رضائی مسئول اطلاعات سپاه قضیه را ریشه‌دار می‌داند و بنا است، بعد از رسیدگی گزارش نمایند.

برای عیادت معلولان جنگ و انقلاب از خانه بیرون رفتم. خانه محوی فراری (پسر خاله شاه) را که منزل بسیار بزرگ و مجللی است، مرکز جانبازان معلول کرده‌اند. شصت نفر بودند که تقریباً همگی قطع نخاع داشتند و ازکمر یاگردن به پائین فلج بودند. خانم [فاطمه] کروبی از طرف بنیاد شهید آنجا را اداره می‌کند. خوب اداره می‌شود و راضی بودند.

نماز را با آنها به جماعت خواندیم. روی صندلیهای چرخدار در جماعت حاضر شدند و ناهار را با آنها خوردیم. چلو کباب داشتند.

عصر و شب به عروسی دختر آقای مهدوی کنی وزیر کشور دعوت داشتیم. عفت همراه سعید، فاطی، خانم مفتح ، خانم باهنر، خانم معادیخواه و دختر امام رفتند. ولی من وقتی که آماده رفتن شدم، فائزه و حمید آمدند، لذا نرفتم. تمایلی هم نداشتم که در زمان جنگ، در این گونه برنامه‌ها شرکت کنم. احمدآقا خمینی هم قرار بود اول شب به منزل ما بیاید، انصرافش را اطلاع داد.

شنبه ۱۲ اردیبهشت **۲۷ جمادی الثانی ـ ۲ می**

اول وقت خانم افشار آمد. دو سردخانه او مشمول بند«ج» شده و دولت تصرف کرده است، چون بدهی بانکی آن بیش از حد مجاز است. در رژیم قبل دوست نزدیک مقدم رئیس ساواک بوده وگویا یک بار با وساطت آقای موحدی رئیس بانک پارس، برای نجات من از زندان کمک کرده و اکنون از من توقع کمک دارد؛ ولی اصولاً کاری برخلاف مقررات نمی‌کنم.

سپس به مجلس رفتم، آقای جلیلی ازکرمانشاه آمد و به اینکه علمای آنجا می‌خواهند مدرسهٔ علمیهٔ جدیدی بسازند، معترض بود و می‌گفت چرا از مدرسهٔ بروجردی که در اختیار ایشان است، استفاده نمی‌کنند؟

کمیسیون آئین نامه داشتیم. ظهر آقای نصراللهی نماینده آبادان آمد و ازکمبود آمبولانس و موتور سیکلت در جبههٔ آبادان برای سپاه گفت. با آقای رفیق دوست صحبت کردم، قرار شد تأمین شود.

آقای خواجوی آمد. خواهان افراد بیشتری برای مشاورت حقوقی بود؛ ولی تاکنون کار مؤثری نکرده‌اند. انتظار این است که اقدامات وسیع و سریعی در اصلاح قوانین گذشته بشود.

بعدازظهر از انجمن‌اسلامی هلیکوپتر سازی آمدند و صحبت از برنامه‌ای می‌کردند که بنا است هیأت مدیره‌ای از غیر مکتبی‌ها، شرکت عظیم وکارهای فنی هواپیمائی را اداره کنند و از نماینده‌ای که از طرف کمیسیون دفاع مأمور تحقیق است، گله داشتند.

آقای صادق طباطبائی آمد و از انتقاد آقای [محمد]منتظری در مجلس از ایشان گله داشت و جوابهائی هم می‌داد؛ ایشان در رأس شرکتی واسطه خرید اسلحه برای ارتش است. از اینکه آقای رجائی و آقای خامنه‌ای در شورای دفاع گفته‌اند ایشان در اروپا سکرتر ایتالیائی استخدام کرده، گله داشت و می‌گفت صحت ندارد. اطلاعاتی در مورد ۵۶ میلیون دلار فریب خوردن در خرید اسلحه داد.

آقای صدری افشار همراه حمید مرعشی آمد. از اینکه ستاد انقلاب فرهنگی و دکتر عارفی از ایشان و امثال ایشان در امر ترجمه استفاده نمی‌کنند، گله داشت. گویا ایشان متهم به توده‌ای بودن شده است و رفقای دیگرش را نیز برای این کار معرفی می‌کرد.

آقای مهندس بازرگان آمد و از انحصارطلبی جریان حاکم (حرف غلط همیشگی مخالفان)

صحبت داشت و از من می‌پرسید، از ما چه می‌خواهید؟ و من گفتم کار شکنی نکنید، کافی است. سه جلسهٔ طولانی با ایشان صحبت کرده‌ام؛ چیز مهمی بدست نیامده.

سفیر فلسطین آمد و در مورد هجوم اسرائیل و کتائب اعلام خطر می‌کرد و کمک سیاسی می‌خواست و از اینکه به خاطر جنگ نمی‌گذاریم داوطلبان به فلسطین بروند، بی گله نبود.

سفیر لیبی آمد، از نتایج سفر قذافی به مسکو گفت و خواهان همکاری بیشتر بود و هواپیمای c-۱۳۰ می‌خواست و از ابقای ایاذ ثابت صحبت می‌کرد، که قرار است اخراج شود.

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت **۲۸ جمادی الثانی ـ ۳ می**

ساعت هفت صبح جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. در آن جلسه سخنرانی پریروز حسین آقا خمینی[1] در مشهد مطرح شد و اینکه به همهٔ مطبوعات اطلاع داده شده که حرفهای او را ننویسند.

جلسهٔ علنی امروز کاری از پیش نبرد. لایحهٔ عدم اجرای حکم تخلیه مساکن مستأجره، تصویب نشد. اشکال شرعی به نظر می‌رسد. مجلس نشان داد، مواردی که پای احکام شرعی در میان باشد سخت و انعطاف ناپذیر است.

لایحهٔ ملی کردن اموال خانوادهٔ پهلوی هم به مانع برخورد. چون احتمال اینکه ملی کردن در بعضی از کشورها مستلزم مطالبه غرامت شود به میان آمد و کمیسیون و دولت و موافقان نتوانستند.

ظهر احمدآقا خمینی و آقای صانعی ناهار را مهمان من بودند. در مورد حسین آقا و صحبت‌های مشهد بحث شد باید به هر نحو که شده سعی کنیم که محفوظ بماند. برخورد را صلاح ندانستیم و راه ارشاد را پیشنهاد کردیم و از اداره تلویزیون، سخت گله داشتند.

امام جمعهٔ شاهین شهر و استاندار اصفهان آمدند و از مشکلات شاهین شهر و فولاد شهر که جدید الاحداثند و مردم متفرقه را در خود جای داده‌اند، می‌گفتند و راه حل می‌خواستند. قرار شد کمک کنیم.

سروان شریف‌النسب آمد. او توصیه می‌کرد که تیمسار ظهیرنژاد را جذب کنیم، زیرا آدم

---

۱ - حجت‌الاسلام حسین خمینی فرزند شهید مصطفی خمینی، نوه امام خمینی می‌باشد.

سالمی است و نگذاریم بنی‌صدر ایشان را جذب کند.

عصر در شورای مرکزی حزب جمهوری شرکت کردم. بحث روی شرکت در مناظرهٔ تلویزیونی متمرکز بود. اکثریت می‌گفتند، شرکت نکنیم به خاطر حضور حزب توده و فدائیان و چون جناح لیبرال نمی‌آیند. تقصیر از آنها است و حربه از دستشان گرفته می‌شود. آقای بهشتی طرفدار شرکت بودند و خودشان هم آماده شرکت در بحث. چون امام ترجیح می‌دهند که خود ماها نباشیم، این هم مانعی به حساب می‌آید.

شب در جلسهٔ مشترک نمایندگان مجلس و مسئولان اجرایی حزب شرکت کردم. میزگردی درباره بودجه بود. سپس تحلیلی درباره وضع موجود به استناد نتایج سنجش افکار ادارهٔ آمار کردم. موقعیت خوب خط امام و نقاط ضعف و قوت را توضیح دادم. این آمار، خط امام را محبوبترین می‌داند.

دوشنبه ۱۴ اردیبهشت **۲۹ جمادی الثانی - ۴ می**

خاطرات دیروز را و پیامی هم برای سمینار بزرگداشت شهید مطهری در دانشگاه نوشتم. آقای ابوالفضل رهنما نمایندهٔ دادستان انقلاب در وزارت نفت آمد و مطالبی درباره کمبودهای وزارت داشت.

ساعت هشت صبح به مجلس رفتم. آقای احمد توکلی مشورتی با من داشت، در خصوص کسالت مفاصل و اینکه کار زیاد ایشان را از پای درمی‌آورد که می‌خواهد از سمتهای اضافی مثل منشی‌گری و عضویت در شورای سرپرستی صداوسیما استعفا بدهد. قرار شد رفته رفته تخفیف بدهد.

با آقای دکتر ولایتی در خصوص جواب نامه شعبه ۳۵ بازپرسی دادگستری مشورت شد. شعبه طی نامه‌ای جریان پرونده شکایت آقای بنی‌صدر از آقایان رجائی و نبوی و اعلام جرم علیه آنها در مورد گروگانها را اطلاع داده است.

آقای بهرامی ساوجی آمد که با آقای باهنر [وزیر آموزش و پرورش] در مورد اصلاح پرونده ایشان که مشمول پاکسازی شده، صحبت کنم. به نظر می‌رسد به ایشان ظلم شده و به خاطر مطالب بی‌اهمیتی پاکسازی شده است و لابد خیلی‌های دیگر هم چنین وضعی دارند که ما نمی‌دانیم.

سپس به کمیسیون آئین‌نامه رفتم. بحث کمیسیونها بود. آقای [غلامحسین]کرباسچی از صداوسیما آمد و نگران وضع آنجا بود. حق هم دارد. گفت مسئولان جدید خوب عمل نمی‌کنند.

بعدازظهر مصاحبهٔ مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داشتم[1]. رد شدن لایحه «متوقف ماندن حکم دادگاهها در مورد تخلیهٔ محلهای مسکونی استیجاری در مجلس» سئوالات و اعتراضات زیادی به دنبال داشته و در جهت منافع مستکبران تلقی شده است.

آقای طلاچیان آمد و نگران ابهام وضع در صورت خلأ رهبری امام بود و پیشنهادهائی ارائه داد. راستی مطلب هم مهم است.

با سفیر کره جنوبی ملاقاتی داشتم و دعوت نامهٔ رئیس مجلس کره را برای بازدید از کرهٔ جنوبی آورده بود. برای اینکه از کره شمالی عقب نمانند.

عصر در جلسه واحد دانشجوئی حزب جمهوری[اسلامی] درباره دوسال بعد از پیروزی سخنرانی داشتم و جواب سئوالات ایشان را دادم[2].

سه شنبه ۱۵ اردیبهشت **۳۰ جمادی الثانی ـ ۵ می**

اول وقت آقایان ضیائی و دکتر فاضلی که هر دو پیشنمازند آمدند. یکی می‌خواست که رفع توقیف از اموال توقیف شده پولداری شود و دیگری می‌خواست که زمینهای مصادره شده دیگری، بین مردم تقسیم شود.!

جلسهٔ علنی داشتیم و طرح بنیاد جنگ زدگان مطرح بود؛ ناتمام ماند و به جلسهٔ بعد موکول شد. فوریتی‌ها مشکلش این است که در جلسهٔ علنی ، پیشنهاد جدید پذیرفته می‌شود. پیشنهادها زیاد می‌شود و وقتگیر.

بعدازظهر، فرمانده هوانیروز و جمعی از افسران مکتبی آمدند و از مکتب زدایی درون ارتش نگران بودند. راه علاج را مکتبی بودن فرماندهان تا سطح تیپ می‌دانستند. چون آقای بنی‌صدر جانشین فرماندهی کل قوا است اینگونه مراجعات به ما زیاد است.

عصر در دفتر سیاسی حزب جمهوری شرکت نکردم تا کارهای عقب مانده را انجام دهم و

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".



آیت الله سید محمد حسینی بهشتی ـ آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی ـ آیت الله سید علی خامنه ای

گزارشها را بخوانم. قسمتی از پروندهٔ دورهٔ مبارزه‌ام را از ساواک شاه آورده بودند، خواندم. جالب است. نکات مهم تاریخی دارد[1].

نماینده حزب جمهوری اسلامی بنگلادش آمد و خواهان کمک برای تبلیغات اسلامی و پذیرش طلبه از بنگلادش در قم بود. ایشان می‌گفت، احساسات مردم بنگلادش با جمهوری اسلامی ایران است.

شب، در جلسه مشورتی با حضور آقایان بهشتی، خامنه‌ای و رجائی در نخست وزیری شرکت کردم. آقای خامنه‌ای که به تازگی از کردستان برگشته‌اند، گزارشی از آنجا دادند و پیشنهاد کارهای تولیدی و ایجاد شغل و رفتن مسئولان سطح بالا به منطقه به منظور نشان دادن حضور دولت، داشتند.

آقای رجائی، برای پاسخگویی تلویزیونی رفت و ما هم فرصتی پیدا کردیم که در مورد موضوعات زیادی که کمتر فرصت مشورت و تبادل نظر پیدا کرده‌ایم، صحبت کنیم. پس از صرف شام به خانه آمدم. خبر دادند که روز یکشنبه آقای بنی‌صدر در خانهٔ خواهرش دو ساعت با مسعود رجوی ملاقات داشته است. همکاری رئیس جمهور با سران گروهی که در صدد مبارزه مسلحانه با جمهوری‌اند و تحت تعقیب مقاماتند، عجیب و غیر قابل تحمل است، مخصوصاً که امام فرموده با آنها درگیر شود.

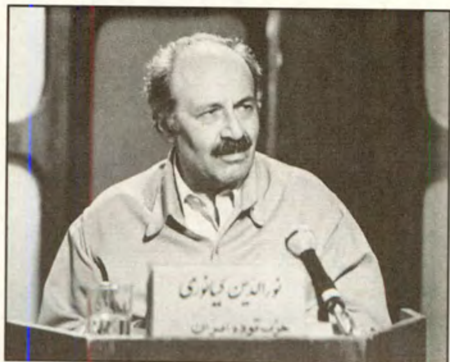
چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت **۱ رجب ـ ۶ می**

اول وقت آقای علی مرعشی و همسرش از رفسنجان آمدند، برای رفع اشکال استخدام خانم اسدی. با آقای باهنر صحبت کردم. مطلب مهمی نبود، رفع می‌شود. سپس به مجلس رفتم و پس از مطالعه گزارشها و انجام کارهای اداری در کمیسیون آیین‌نامه شرکت کردم. بحث درباره تنظیم کمیسیونهای مجلس است.

آقایان کیاوش و دکتر ولایتی را برای بازرسی و رفع مشکل اختلاف میان دکتر شیبانی و معلولان انقلاب به هتل قدس فرستادم.

بعدازظهر، در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، شرکت کردم. بحث انتخابات

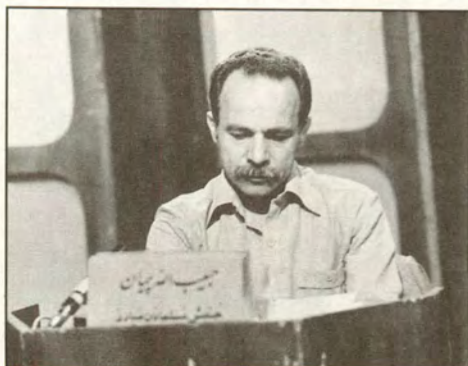
۱ - کلیه اسناد ساواک مربوط به دوران مبارزه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در زمان پیش از انقلاب در کتاب "هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه" زیر نظر محسن هاشمی ـ ۱۳۷۶ به طور کامل چاپ شده است.











مناظره تلویزیونی پیرامون آزادی ، هرج ومرج ، زورمداری

میان دوره‌ای بود. روی چند نفر از کاندیداها موافقت شد، ولی تمام نشد. با ائتلاف با گروههای اسلامی خط امام دیگر هم موافقت شد. بحث مناظرهٔ تلویزیونی پیش آمد و موافقت شد که آقای بهشتی در بحث «آزادی، هرج و مرج، زور مداری» شرکت کنند؛ نگرانی عده‌ای این بود که آوردن نمایندهٔ حزب توده و اکثریت فدائیان در تلویزیون در کنار آقای بهشتی، بزرگ کردن آنها و زمینه‌ای برای اتهام نفوذ کمونیسم است و قرار شد که با اظهارات مناسب در همان مناظره جلوی این ضرر گرفته شود[1].

بحث تلاش سوریه برای تشکیل جبهه اسلامی غیر خط امام برای عراق، از افرادی مثل سرتیپ نقیب، خالصی زاده و بارزانی مطرح شد و اینکه سوریه از جبهه سوسیالیستها و ناسیونالیسیتها طرفی نبسته و به این راه افتاده و اکنون نقیب و .... در تهران هستند و می‌خواهند از ایران تأیید بگیرند و قرار شد با احتیاط حرکت کنیم و تأیید نکنیم و تکیه ما بر همان مسلمانان راستین و [حزب] دعوت و جماعت العلماء باشد. شایعه مرگ صدام مطرح شد، ولی سندی نداشتیم. قرار بود احمدآقا خمینی در جلسه شورا شرکت کنند. معلوم شد، آقای بهشتی با ایشان قرار قطعی نگذاشته‌اند.

پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت **۲ رجب ـ ۷ می**

جلسهٔ علنی داشتیم و بحث طرح بنیاد جنگ زدگان تمام نشد. چون یک فوریتی است و پیشنهاد مجاز است، پیشنهاد زیاد داریم.

اظهارات آقای [علی گلزاده]غفوری و خانم [اعظم]طالقانی که شعارگونه و تحریک کننده بود، من را عصبانی کرد و به آنها پرخاش کردم. باید این حالت پرخاش را ترک کنم، خوب نیست و مضر است . دوستان هم بعضی تحسین و بعضی انتقاد کردند. حق با منتقدین است ولی شدت علاقه به پیشرفت کار مجلس و علم به موذیانه برخورد کردن بعضی‌ها و انگشت گذاشتن روی نقاط حساس دروغین، آدم را عصبانی می‌کنند.

بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. برنامهٔ هفتهٔ آینده را تنظیم کردیم یکی از لوایح در

---

۱ ـ در این مناظره‌های تلویزیونی علاوه بر آیت‌الله بهشتی از حزب جمهوری اسلامی، حبیب الله پیمان از جنبش مسلمانان مبارز، نورالدین کیانوری از حزب توده ایران، احسان طبری از حزب توده ایران، فرخ نگهدار از سازمان فدائیان خلق اکثریت و همچنین آیت‌الله مصباح یزدی از اساتید حوزه علمیه قم و عبدالکریم سروش از اساتید دانشگاه شرکت داشتند.

دستور، تعیین تکلیف امضای حکمهایی است که در اختیار شاه مدفون بوده است. بعضی در اختیار ریاست جمهوری است. از لوایح سیاسی بحث‌انگیز است. با آقای رجائی هم صحبت کردم. پیشنهاد من این است که تقسیم شوند و هر قسمت به ارگان مربوطه واگذار شود. قسمتی را هم قانون اساسی تعیین کرده است.

آقای یارمحمدی از بی‌نظمی سپاه پاسداران جدید محافظ مجلس، شکایت داشت و می‌گفت عدهٔ لازم هشتاد نفر است ولی فقط چهل نفر آمده‌اند و تعویض آنها بدون موافقت مجلس انجام شده و سرپرست ندارند. معتقد بود که فرمانده سپاه تهران بنی‌صدری است، و عمداً چنین کرده است. با مرکز سپاه صحبت کردم، نماینده‌ای فرستادند، او هم چنین چیزی را قبول داشت، ولی مسئول سپاه مجلس را خواستیم، معلوم شد این گمان درست نیست، هشتاد نفر هستند و مسئول هم دارند و گردانی هستند که چندین ماه در جبهه بوده‌اند و شهید و مجروح زیاد دادند.

آقای لاریجانی، مدیر عامل صداوسیما آمد و درباره فیلمبرداری از مجلس بحث کردیم. مشکلاتی در کار است اگر بخواهیم خوب فیلمبرداری کنیم، باید نور زیاد باشد که مجلسیان را اذیت می‌کند. دنبال چاره‌ای هستند و راه‌حلهایی در دست اجراست. از اختلافات مسؤولان سازمان نگران بود و می‌خواست پیشنهاد تعویض مدیر عامل را بدهد. ایشان را منصرف کردم، قرار شد برای رفع اختلافات کمک کنم و ایشان هم برای نیروهای اصیل مذهبی که کنار گذاشته شده‌اند، تلاش کنند.

جمعه ۱۸ اردیبهشت **۳ رجب - ۸ می**

اول وقت،آقای ابریشمی آمد؛ می‌خواست در اختلاف با همسایه‌اش کمک بگیرد که معمولاً بدون تحقیق دخالت نمی‌کنیم.

سرهنگ وحید [دستجردی] رئیس شهربانی آمد و گزارشی از فعال شدن پلیس و آگاهی داد. گفت از مقدار سرقت بانکها و... کم شده و شکایت داشت که آقای بهشتی گفته‌اند "شهربانی‌چیها" حاضر نیستند، وظایف خودشان را در مورد مبارزه با آشوب طلبان انجام دهند. من هم همین مطلب را تأیید کردم و گفتم باید این روحیه را از پلیس بگیرید. مایل بود که کمیته‌ها را از کلانتریها بیرون کنند. گفتم این کار مشروط به فعال شدن و قابل اطمینان شدن

شهربانی است. خواست به دادستانی انقلاب سفارش کنم که به مأموران شهربانی به خاطر جرایم قبل از انقلاب، فشار نیاورند.

رئیس کلانتری قلهک به خاطر رسیدگی به ضعف و قصور پاسبانهای محافظ خانه من که دقت کافی ندارند آمد، دو روز پیش دو پرتقال به طور مرموز کنار در خانه گذاشته شده که یا تهدید است و یا کار آزمایشی گروهها.

ظهر آقای لاهوتی مهمان ما بود و بحثهائی درباره نقاط ضعف جناح لیبرال شد و تردیدی که بعضیها در کیفیت فرماندهی جنگ دارند؛ تعدیل شده است. بعضی گله‌ها شخصی است.

عصر احمد آقا خمینی آمد. قرار شد یکشنبه به جلسهٔ شورای حزب بیاید. گفت امام دستور داده‌اند که مطبوعات با افرادی که تحریک کننده حرف می‌زنند، مصاحبه نکنند. از کار تلویزیون شکایت داشت و پیشنهادهایی هم داشت. درباره راه همکاری با آقای بنی‌صدر صحبت شد. قبل از ملاقات من با آقای بنی‌صدر، ملاقات داشته. می‌گفت آقای بنی‌صدر کم کم به خود آمده و دارد آماده همکاری با دولت می‌شود.

شب مهمان دکتر وحید[دستجردی] بودیم با عفت و بچه‌ها. بحثها بیشتر در اطراف سیاست دفع نیروهای میانه بود و توصیه به ملایمت می‌شد.

شنبه ۱۹ اردیبهشت **۴ رجب - ۹ می**

به مجلس رفتیم. پس از مطالعه گزارشها به کمیسیون آئین‌نامه رفتم. آقای احمد توکلی که قبل از پیروزی انقلاب ممنوع الخروج بوده، برای گرفتن گذرنامه جهت سفر برای معالجهٔ درد مفاصل احتیاج به نامهٔ من به ادارهٔ گذرنامه داشت که نوشتم.

در کمیسیون آیین‌نامه روی تعداد کمیسیونها بحث بود. کمی پیشرفت کردیم. ظهر با مسئول گزینش آموزش وپرورش دربارهٔ نحوهٔ گزینش صحبت کردم.

عصر گروه فیلمبرداران مجلس آمدند و پس از بحث زیاد شیوه‌ای مورد توافق قرار گرفت. رفتند که آزمایشی عمل کنند و شیوه‌های دیگری هم در مراحل بعد.

نمایندگان انجمن کارگردانان سینما آمدند و از اینکه پس از انقلاب کار درستی در جهت رشد تولید داخلی فیلم انجام نشده و هنوز فیلمهای مبتذل خارجی مرسوم است و تولیدکنندگان در مضیقه‌اند، از فرهنگ وهنر و بنیاد مستضعفان شکایت داشتند. قرار شد پیشنهاداتشان را

بدهند و من هم کمک کنم.

سفیر ژاپن برای خداحافظی آمد، ضبط صوتی هدیه آورده بود. خوشم نیامد و نخواستم هم ردمحبت کنم. درباره تصمیم شرکت ژاپنی در خصوص عدم تداوم درکار پتروشیمی بحث شد. می‌گفت شرکت به خاطر جنگ و تعطیل کار ضرر می‌بیند. گویا بنا است آقای سادات معاون وزارت نفت به ژاپن برود و آنجا در این‌باره بحث شود.

نمایندگان انجمن اسلامی شرکت واحد آمدند و از شیطنت دفتر هماهنگی رئیس جمهور و مردم در شرکت و تحریک برای ایجاد اعتصاب، صحبت داشتند.

آقایان محسن رضائی و محمد زاده آمدند و پیشنهادی برای محافظت روحیهٔ سپاه پاسداران در خط امام و ولایت فقیه داشتند و تصمیمی اتخاذ شد که در اساسنامه عمل شود. شب مهمان آقای شهیدی، داماد آقای رسولی بودیم و درباره تنظیم امور روحانیت واصلاح شاخه روحانیت حزب و روحانیت مبارز بحث شد.

یکشنبه ۲۰ اردیبهشت **۵ رجب - ۱۰ می**

خاطرات روزگذشته را نوشتم و به مجلس رفتم. قبل از شرکت در جلسهٔ علنی، در جلسهٔ کمیسیون تحقیق شرکت کردم. برای بحثی دربارهٔ اعتبارنامهٔ آقایان بهروزیه و محمودی.
آقای حسینی طباطبائی زابلی از توطئه مفتی‌زاده در بلوچستان اخباری داشتند. در جلسهٔ علنی، [طرح تشکیل] بنیاد امور جنگ زدگان تصویب و طرح شوراها تقدیم شد.

در تنفس آقای هادی غفاری خبر ازکشف مقداری آهن درکوههای شمیران داد که از پیش از پیروزی انقلاب آنجا بوده. مطلب قابل توجهی است.

ظهر آقای [شیخ فضل الله]محلاتی به دفتر آمد. از عدم سازش بین شورای فرماندهی و فرمانده سپاه پاسداران صحبت کرد و تقصیر را متوجه شورا می‌دانند.

امام جمعهٔ گنبد آقای عمادی آمد و از مسئولان عمدهٔ مازندران شکایت داشت. قرار شد کمکش کنم.

عفت تلفن کرد و پیشنهاد فروش ماشین پژوی اتوماتیک خودش را داشت که من هم موافقم. قرار شد آقا جلال اقدام کند. از پیش از انقلاب داشته‌ایم. تعمیرش مشکل است.
آقای امامی کاشانی برای گرفتن قطعه زمینی از اراضی مجلس برای شورای تبلیغات و دفتر

مدرسه مطهری آمد و مذاکراتی کردیم.

عصر در جلسه شورای مرکزی حزب شرکت کردم. درباره مناظره آقای بهشتی با گروهها و حوادث شهرکرد و ملی کردن بازرگانی خارجی و سفر نخست وزیر و محمد اخوی به قم و استعفای آقای میرسلیم از سرپرستی بنیاد جنگ زدگان، به خاطر عدم تصویب معافیت مخارج از قانون محاسبات بحث داشتیم.

شب، آقایان رضائی و محمدزاده آمدند و درباره تصمیمات اخیر دولت و شورای قضائی در خصوص برخورد با گروه‌های ضدانقلاب بحثی داشتند. سپاه معتقد است که نباید به آنها مشروعیت سیاسی بدهیم و با توجه به وجود جنگ و کارشکنی‌ها، با آنها برخورد قاطع بشود و سرکوب شوند. حرکت وزارت کشور را ضعیف می‌دانند. آنها را قانع کردم که اول باید اتمام حجت شود و راه فعالیت آزاد و سیاسی باز باشد و اگر آنها نخواستند به قانون احترام بگذارند و طغیان کردند ـ که ظاهراً قانون ما را نخواهند پذیرفت ـ در این صورت خشونت جایز می‌شود و بهانه‌ها و مظلوم‌نمائیها را از دستشان می‌گیریم و مردم می‌فهمند که آنها توطئه‌گرند؛ ولی مشکل عمده رابطه رئیس جمهور با آنها است.

دوشنبه ۲۱ اردیبهشت **۶ رجب ـ ۱۱ می**

اول وقت به دفتر بخش ایدئولوژی حزب رفتم ومقداری از کارهای گروهی را که به سرپرستی آقای دعاگو، روی کلید قرآن کار می‌کنند، بررسی کردم. کار بزرگی است با این نیروهای کم وکم تجربه پیشرفت ندارد، باید افراد قوی‌تری با آنها همکاری کنند.

ساعت نه ونیم به مجلس رفتم. آقای عمادالدین کریمی نماینده نوشهر نیم ساعت برای درد دل ازکمبودهای حوزه انتخابیه‌اش توضیح داد. از مسئولان آموزش وپرورش گله داشت که در خط نیستند. به هر جا که گفته اثری نکرده. آقای دکتر باهنر مشکلات زیادی دارد با این کار وسیع و حساس.

کمیسیون آئین‌نامه داشتیم. بحث روی تعداد کمیسیونها بود. کمیسیون طرحهای انقلاب حذف شد، چون کارائی ندارد و لزومی هم ندارد، برای اینکه افرادش درکمیسیونهای دیگر فکرشان را ارائه می‌دهند؛ اگر دارند.

ظهر، افسری از پناهندگان عراقی آمد که در جبههٔ جنوب می‌جنگد. می‌گفت نزدیک

چهارصد عراقی در جبهه می‌جنگند و راضی بود. ولی معتقد بود افراد غیر خالص اسلامی زیادند. و گروه ایاد سعید ثابت که با پول، از میان رانده شدگان عراقی استخدام شده‌اند، به خاطر اینکه چهار کشته داده‌اند، متفرق شده‌اند. معتقد بود ایاد سعید بعثی است، از طرف صدام در حوزه‌های حزبی مسئول بوده است. از اینکه گمرک مانع ورود اتومبیل او به ایران است، و از کاغذبازی ادارات شکایت داشت. همسرش را صدام پس از فرار او اعدام کرده و بقیه خانواده‌اش به ایران آمده‌اند. از حزب الدعوة است.

با آقای رجائی درباره پیشنهادات هیأت صلح غیر متعهدها[1] صحبت کردیم. پیشنهاد ایجاد منطقه غیر نظامی در خاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی داده‌اند. بعضی از نظامی‌ها و آقای بنی‌صدر مایلند با تعدیلی بپذیرند.

عصر در جلسهٔ شاخهٔ دانشجویان حزب، درباره سیر تحول مدیریت بعد از انقلاب، سخنرانی داشتم و جواب سئوالاتشان را دادم[2].

چون روزه بودم، زودتر به طرف منزل حرکت کردم، ولی کمی دیر رسیدم. عفت هم روزه بود و افطار خوبی درست کرده و منتظر من بود. در راه چند دانه انجیر که آقا جلال خریده بود، خوردم. عفت که فکر می‌کرد سیر شده‌ام و از غذای خوب او کم می‌خورم از افطار کردن در راه، خوشش نیامد و حق هم با اوست، چون خودش هم افطاری را به تأخیر انداخته بود.

شب احمد آقا مرعشی آمد و برای آقایان برخوردار و احمدی (قاضی) توصیه خواست و از آقای فهیم گله داشت.

سه شنبه ۲۲ اردیبهشت **۷ رجب ـ ۱۲ می**

مجلس جلسهٔ رسمی غیر علنی داشت. آقای بهزاد نبوی درباره بیانیهٔ الجزایر[3] و کیفیت حل مسأله گروگانها و جریان کلاه گزاری در معامله ۵۶ میلیون دلاری خرید اسلحه، توضیحاتی داد.

---

۱ - هیأت صلح سازمان کشورهای غیرمتعهد مرکب از ایزیدور ما کالیمر وزیر خارجه کوبا، ناراسیما رائو وزیر خارجه هند، گوما وزیر خارجه زامبیا، فاروق قدومی رئیس دایره سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین و طرزی نماینده ساف در سازمان ملل روز بیستم اردیبهشت وارد تهران شدند. این هیأت با مقامات مختلف کشور از جمله بنی‌صدر رئیس جمهور دیدار و پیشنهادات خود را ارائه داد.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

۳ - بیانیه الجزایر میان ایران و آمریکا با وساطت الجزایر صادر شده بود. براساس این بیانیه اختلافات مالی و سپرده‌های ایران در بانکهای آمریکا و اختلافات فیمابین گنجانده شده بود.

توضیحات جالب و افشاگر بود و لیبرالها را خشمگین کرد. تمام وقت مجلس راگرفت و نوبت جواب سئوالات و دفاع کسانی که طبق ماده ۶۶ آئین‌نامه یک ربع ساعت، وقت می‌خواستند نرسید. قرار شد بعداً جلسه غیر علنی دیگری داشته باشیم. در مورد [کلاهبرداری] ۵۶ میلیون دلاری سرهنگ افراخته هم توضیحاتی داد. فریور بازداشت شده، کریم میناچی (برادر زاده میناچی)، بهنام سفیر ما در اسپانیا و رئیس بانک ملی پاریس پایشان در میان است. جالب اینکه لیبرالها که خود مسئول جریانند، می‌خواستند دولت را مسئول قلمداد کنند. دولت برای احتراز از ایجاد تشنج توضیحات لازم را نداده است.

ناهار را به مناسبت حضور آقای [آیت‌الله سیداسدالله] مدنی امام جمعه تبریز، مهمان آقای [سیدسجاد] حججی بودیم. آقایان [بهزاد]نبوی، [حسن]صانعی، توسلی و [سیدحسین]موسوی تبریزی هم بودند.

عصر برای کارهای زیادی که داشتم در جلسه دفتر سیاسی حزب شرکت نکردم. گزارشها را خواندم. شب در نخست وزیری با آقایان رجائی، بهشتی، باهنر، خامنه‌ای و نبوی جلسه داشتیم. از سپاه آمدند و راجع به برخورد با گروه‌های محارب مذاکراتی شد.

سپس مسئولان صداوسیما آمدند و درباره اختلافاتشان بحثهای زیادی شد، ولی کم نتیجه. اختلافات عمیق نیست ولی سلیقه‌ها و تمایلات و روابط مایهٔ آن است. نیم ساعت پس از نیمه شب به خانه آمدم.

چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت **۸ رجب ـ ۱۳ می**

ساعت هشت ونیم صبح به مجلس رفتم. پس از انجام کارهای اداری و مطالعهٔ گزارشات در جلسهٔ کمیسیون آئین‌نامه شرکت کردم. ساعت ۱۱ صبح احمد آقا خمینی تلفن کرد که امروز بناست دستوری از امام، در اخبار ظهر پخش شود که هر گونه آهنگ موسیقی راگرچه همراه سرود، ممنوع می‌کند؛ از من می‌خواست به همراه آقای بهشتی به خدمت امام بروم واز امام تقاضا کنم که مانع پخش این دستور شوند.

من به دلیل لزوم حضور در کمیسیون و به دلیل شبههٔ شرعی در جلوگیری از اجرای نظری که امام و مرجع تقلید داده‌اند ـ و شبههٔ شرعی از این جهت که اگر فتوا است، چرا اطاعت نکنیم ـ و به دلیل عدم مساعدت استخاره و به خاطر احتمال ضعیف تأثیر ما در ارادهٔ امام، در صورت

رأی قطعی امام، از رفتن خودداری کردم؛ ولی آقای بهشتی رفتند و نتیجه هم گرفتند و منتشر نشد. صحیح هم این است که اگر نظر امام است، بدون اعلام رفته رفته اجرا گردد.

بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم و برنامهٔ هفته بعد را تنظیم کردیم وبه همین دلیل نتوانستم در شورای مرکزی حزب شرکت کنم.

قرار بود در نخست وزیری با آقای ضیاءالرحمان[1] رئیس جمهور بنگلادش و حبیب شطی ملاقات کنیم که نرفتم. بعداً معلوم شد، آنها هم نیامده‌اند، زیرا توقع داشته‌اند، این ملاقات در هتل یا خانهٔ سفیرشان انجام شود و آقای رجائی موافقت نکرده‌اند و از طرف ما نسبت به آنها بی اعتنائی شد و این خوب نیست، زیرا آنها تقاضا کرده بودند که با من، آقای رجائی و آقای بهشتی ملاقات کنند.

آقایان کیانوری و عموئی از رهبران حزب توده آمدند و اطلاعاتی آوردند. معمولاً با دادن اطلاعات با مسئولان رابطه بر قرار می‌کنند و از اینکه به آنها اعتماد نمی‌کنیم، اجازهٔ سفر به خارج به آنها نمی‌دهیم و دفترشان را آزاد نمی‌کنیم، گله و شکایت داشتند. معتقد بودند فعلاً زمان برای پذیرفتن صلح و خاتمه دادن به جنگ مناسب است. من گفتم آمریکا هم که موافق صلح است. توجیه می‌کردند که آمریکا برای نجات صدام موافق است. ولی آنها مخالفند که جمهوری اسلامی در اثر جنگ، زیاد ضعیف شود. از احتمال ایجاد فتنهٔ آمریکائی‌ها در سیستان صحبت می‌کردند.

آقای اژه‌ای و مهندس معتمدی آمدند و از اینکه تأییدهای گذشتهٔ امام، قیافهٔ واقعی آقای بنی‌صدر را پوشانده است، نگران بودند.

پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت **۹ رجب - ۱۴ می**

جلسه علنی داشتیم. لایحهٔ لغو عبارت «فرمان همایونی» و جانشین کردن حکم مقام دیگری به جای آن مطرح بود. لیبرالها از اینکه می‌دیدند قدرت آقای بنی‌صدر در بانک مرکزی از دست می‌رود، ناراحت بودند. سعی داشتند مجلس پا نگیرد که گرفت، ولی کار ناتمام ماند.

---

۱ - ضیاءالرحمن رئیس جمهور بنگلادش چند روز بعد از بازگشت به کشورش، مورد سوءقصد قرار گرفت و کشته شد.



محسن نوربخش
رئیس بانک مرکزی

محمد علی رجایی
نخست وزیر

حسین نمازی
وزیر اقتصاد و دارائی

پس از انقلاب طبق مصوبه کمیسیون شماره ۲ شورای انقلاب ، کلیه اختیارات شاه رابه رئیس جمهور واگذار نمودند .پس ازتشکیل دولت محمد علی رجائی ، بنی صدر ازهمان ابتدا موضع گیریهایی را برعلیه وی برکابینه اتخاذ نمود وازتمام امکاناتی که دراختیار داشت ، ازجمله مصوبه فرمان همایونی کمیسیون شورای انقلاب ، برای تضعیف دولت رجائی ، حداکثراستفاده رامی کرد . وی بااستفاده ازاین قانون اختیار عزل ونصب رئیس شهربانی ، فرمانده ژاندارمری‌وازهمه مهمتر رئیس کل بانک مرکزی رااز دولت سلب کرده بود ، بطوریکه درحساس ترین روزهای آغاز جنگ ، دولت کنترلی بربانک مرکزی وهمچنین میزان ذخایر ارزی مملکت نداشت . لذا مجلس شورای اسلامی قانونی راتحت عنوان حذف عبارت فرمان همایونی درجهت تقویت دولت رجائی تصویب کرد .

آقای بنی‌صدر طی نامه‌ای، از من نوار سخنان آقای [بهزاد]نبوی در جلسهٔ غیر علنی گذشته را خواست که اگر لازم دید به مجلس بیاید و مطالبی بگوید، ولی من مجوزی برای تحویل اسناد سری مجلس نمی‌بینم و هنوز جواب نامه را نفرستاده‌ام. ظهر فائزه و دوستش مهمان ما بودند و در دفتر من ماندند. سپس عفت، اقدس خانم، مهدی و یاسر آمدند. دفتر کار محیط خانوادگی شد و با صفا بود. آمدند که در مراسم عقد دوست فائزه شرکت کنند و پس از عقد به مدرسه رفاه رفتند.

عصر، مصاحبهٔ تلویزیونی به مناسبت سالگرد افتتاح مجلس داشتم[1]. آقای خلیل هدایت آمد و از اینکه دارائی، چک مالیاتی را ـ که ایشان اواخر زمان طاغوت، به فرمان امام نپرداخته بود و پس از انقلاب پرداخته و تاکنون وصول نشده و می‌خواهند ایشان را جریمه کنند ـ شکایت داشت. به وزیر دارائی نوشتم که مشکل را رفع کند.

آقای حسن بهروزیه نماینده کلیبر که اعتبار نامه‌اش هفتهٔ آینده در مجلس مطرح می‌شود، آمد. وضع خودش را توضیح داد. سپس مهندس [عزت‌الله] سحابی آمد و از من برای تصویب شدن اعتبارنامهٔ ایشان و حل مشکل مهندس منصور سحابی که به حکم نمایندهٔ دادستان انقلاب، به اتهام همکاری با منافقان، از کار در کارخانهٔ سیمان ممنوع شده، کمک خواست. گروهی از علمای گرگان هم آمدند و از امام جمعهٔ گرگان شکایت داشتند و نامه‌ای از علمای مازندران برای امام داشتند. مایل نیستم در این گونه اختلافات دخالت کنم.

پاسداری هم آمد و عقد ازدواجش را خواندم. شب در مدرسهٔ شهید مطهری، برای تنظیم برنامهٔ کلاسهای اسلام شناسی جلسه داشتیم. آقایان باهنر، خامنه‌ای، جوادی آملی، [عبدالمجید] معادیخواه، امامی کاشانی و حقانی بودند. ساعت یازده شب به طرف خانه آمدم.

جمعه ۲۵ اردیبهشت **۱۰ رجب ـ ۱۵ می**

تمام امروز در خانه ماندم و تقریباً استراحت نمودم. صبح زود همشیره زاده رضا ـ که در هندوستان تحصیل می‌کند ـ آمد. سپس آقای غیوران آمد. ایشان بازرس ویژهٔ آقای بنی‌صدر بوده و کار بازرسی برای دفتر ریاست جمهوری می‌کرده. اخیراً استعفاء داده ولی پذیرفته نشده

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

است. اطلاعات ناراحت کننده‌ای از داخل ارتش داد؛ در رابطه با فرماندهی بنی‌صدر گفتم [مطالب خود را]، در اختیار آقای رجائی بگذارد که در شورای عالی دفاع مطرح کند. از آقای بنی‌صدر سخت ناراحت بود.

طرح تقسیم عادلانهٔ آبهای کشور را ـ که وزارت نیرو تهیه کرده است ـ مطالعه کردم. مهدی و یاسر همراه پاسداری به کوهنوردی رفتند و عصر برگشتند و راضی و خوشحال بودند.

عصر آقای نشاسته پور آمد. برای گرفتن سه منزل مصادره شده، از بنیاد مستضعفان برای اسکان معلولان جنگ از من توصیه می‌خواست که نوشتم. می‌گفت سیصد و چند خانوادهٔ معلول را در این گونه منازل اداره می‌کنند.

مقداری هم با پاسدارها در حیاط منزل، پینگ پنگ بازی کردیم. سر شب آقایان لولاچیان و توکلی آمدند. برای تهیه مسکن و امکانات برای حجاج ایرانی عازم عربستان سعودی بودند و گفتند قرار است تمام کسانی را که سال گذشته به خاطر جنگ، از رفتن به مکه محروم شده‌اند، (در حدود ۶۵ هزار نفر) به مکه ببریم. درباره کیفیت کار برخورد با مسئولان عربستان، مشورت کردند.

فائزه و حمید هم آمدند، در صدد تهیه مسکن و تشکیل زندگی مستقلند. با اینکه بالاخره باید بروند، کمی سخت و مشکل است که بچه‌ها از ما جدا شوند، ولی چاره‌ای نیست. عفت هم مایل است که آنها زودتر مستقل شوند و حق هم از نظر منطق و حساب با اوست.

شنبه ۲۶ اردیبهشت **۱۱ رجب ـ ۱۶ می**

صبح زود خانم و دختر مرحوم غفوری رفسنجانی آمدند. از اینکه تریاک از فرزندشان و منزلشان در رفسنجان گرفته‌اند و یکی را بازداشت کرده‌اند، وحشت زده بودند و کمک می‌خواستند. در رفسنجان این گونه افراد زیادند و این کار، اثر خوبی در ترک تریاک دیگران دارد. قبل از انقلاب بسیاری از خانواده‌ها آلوده به تریاک بودند.

ساعت هشت‌ونیم، به منزل امام رفتم. با آقایان خامنه‌ای، جنتی وناطق نوری به زیارت امام رفتیم، مطالب زیادی مطرح شد. وقت خصوصی برای ملاقات نمایندگان گرفتم که امام در خلوت، نظرشان را دربارهٔ مجلسیان بگویند. از جنجال لیبرالها درباره بودجه و صدور نفت صحبت شد که امام هم کار مفیدی نمی‌دانستند و قرار شد نصیحتشان کنند.

از جنگ صحبت شد. امام اجازهٔ حمله به شهرهای مسکونی عراق را ندادند. کار مشکلی است که عراق شهرهای ما را بکوبد و آوارهٔ جنگی درست کند، ولی خودش مشکل آوارگان را نداشته باشد. مشکل عمدهٔ ما آوارگانند.

از لزوم اعلان موضع آقای بنی‌صدر، در مقابل گروهکهای محارب صحبت شد. امام گفتند باید بکند، ولی او حاضر نیست و اگر فشار بیاوریم، ممکن است تشنج بوجود آید. تعجب این است که مشاور فرهنگی رئیس جمهور، حاج حمزه، عضو مجاهدین است[1].

ظهر آقای [حسن]صانعی تلفن کرد که امام فرموده‌اند، آقای بنی‌صدر در ملاقاتش پذیرفته که جنجال بودجه را بخواباند و شما هم لایحهٔ حذف فرمان همایونی را مسکوت بگذارید و من گفتم معامله به نفع بنی‌صدر است و برای ما راه قانونی از نظر آئین‌نامهٔ مجلس نیست. اگر لازم باشد، خودم امام را می‌بینم.

برای بنی‌صدر مسألهٔ بانک مرکزی، حیاتی است و برای دولت هم. احتمال اینکه امام، برای خواباندن تشنج دخالت کنند، وجود دارد. به آقای رجائی هم اطلاع دادم. جواب آقای بنی‌صدر را در خصوص در خواست سخنان جلسه غیر علنی دادم، در روزنامه‌ها هم می‌آید.

بعدازظهر با سفیر امارات متحده، معلمان ناحیه ۱۳، خیراندیش نماینده انجمن اسلامی ذوب آهن کرمان، تعدادی دانشجوی سودانی و ملک پور ملاقات داشتم.

سودانی‌ها در مورد نهضت اسلامی سودان می‌گفتند و خیراندیش از ضعف مهندس سالور مدیر عامل ذوب آهن، سفیر امارات از علاقهٔ خودشان به انقلاب و فرهنگیان از انحراف فکری در مسئول ناحیه.

یکشنبه ۲۷ اردیبهشت **۱۲ رجب - ۱۷ می**

صبح برای اینکه عفت و فاطی را به دکتر ببرم، دیرتر از خانه بیرون رفتم. مجلس تعطیل بود. ساعت نه‌ونیم به مجلس رفتیم. منتظر ماندند تا سعید آمد و آنها را به چشم پزشک برد.

آقای دکتر روحانی در دفتر منتظر من بود و در مورد اختلاف نظر بین کادر مدیران صداوسیما، مشورت کرد. آقای [حسین] غفاری و آقای [علی]جنتی با هم نمی‌سازند و هر دو مسلمان خط

---

۱ - قبل از وی، آقای علی موسوی گرمارودی مشاور فرهنگی بنی‌صدر بود که به دنبال مسائل پیش آمده، استعفا کرد.

امامی‌اند. و اثر نامطلوبی در کیفیت صداوسیما و در نتیجه در تمام انقلاب دارد.

آقایان الویری و یارمحمدی هم آمدند و دربارهٔ شرایط صلاحیت محافظان نمایندگان مجلس صحبت داشتند. قرار شد، تحقیقات سپاه هر یک را تأیید کرد، عضو سپاه و در خدمت مجلس باشد. مسأله امنیت این روزها مهم و حساس است.

ساعت یازده، در سمینار مدیران کل اقتصاد و دارائی در آمفی تأتر وزارتخانه شرکت کردم و درباره تفاوت حقوق شرعی و مالیات و لزوم توجه دادن مردم به اینکه پرداخت مالیات جمهوری اسلامی، وظیفه شرعی است و جلب اعتماد مردم در امور مالی با حسن عمل و کار توضیحی در اینکه مالیات در مقابل خدمات و مخارج دولت است، صحبت کردم[1] و خواستند که وقتی از امام برای ملاقاتشان بگیرم. قرار شد فردا در جمع دیگر ملاقات کنندگان امام، شرکت کنند.

ظهر آقای صفاتی نماینده آبادان، همراه نماینده جنگ زدگان ساکن ملک شهر اصفهان آمدند و شکایت داشتند که استاندار می‌خواهد آنها را منتقل کند و آنها راضی نبودند. تلفنی با استاندار اصفهان آقای داودی صحبت کردم. قضیه جنبه سیاسی و حفظ کنترل دولت دارد. قرار شد چند خانوار که صاحب خانه‌ها اصرار به تحویل خانه خود دارند، منتقل شوند.

نامهٔ جوابیهٔ آقای بنی‌صدر رسید و اصرار در گرفتن نوار سخنان آقای [بهزاد]نبوی در جلسه غیر علنی دارند. جواب تهیه کردم.

عصر در شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. آقای منصوری خبر سرقت اسناد سری وزارت خارجه با همکاری مشاور آقای بنی‌صدر و مدیر کل امور کنسولی و بازداشت فضلی نژاد را داد. حتماً هیاهو و تشنج به دنبال دارد.

دوشنبه ۲۸ اردیبهشت **۱۳ رجب ـ ۱۸ می**

امروز به مناسبت میلاد حضرت علی(علیه‌السلام) تعطیل است و من در خانه ماندم. اول وقت حاج شعبان علی نقدی از تجار یزد ـ که در بیست سال پیش که برای منبر یزد بودم و در منزلشان برنامه داشتم ـ آمد و برای حل مشکل آقای مظلومی که ۳۰۰ تن کنجاله وارد کرده و حالا

---

۱ ـ خوانندگان محترم که متن این سخنرانی یا نوار آن را در اختیار دارند با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفترنشرمعارف انقلاب مکاتبه نمایند.

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

دفتر رئیس

بسمه تعالی

رئیس جمهور محترم جناب آقای سید ابوالحسن بنی صدر

پاسخ مفصل مورخ ۲۷/۲/۱۳۶۰ آن جناب رسید. متأسفانه در آن

مطالب چیزی که بتوان جوابگوی اصل ۶۹ قانون اساسی و مواد

۲ و ۳ قانون مجازات افشای اسناد سری باشد [illegible]

موضوع را در جلسه رسمی علنی مجلس مطرح کردم و مجوزی برای

تکثیر اسناد سری مجلس ارائه نشد. بیست و [illegible] از [illegible]

[illegible] با اکثریت مجلس تصویب نکرد.

البته جنابعالی به موجب قانون اساسی در محدوده کامل

حق دارید نظراتتان را در مجلس شورای اسلامی ابراز دارید

و برای اطلاع از نظرات جناب [illegible] از خود

که عضوی از قوه مجریه تحت [illegible] نظارت [illegible]

اکبر هاشمی رفسنجانی

شماره ۱۴۳۶/د/ل/هـ
تاریخ ۶۰/۲/۳۱
پیوست —

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

بتعالی

رئیس جمهور محترم جناب سید ابوالحسن بنی صدر:

پاسخ مفصل مورخ ۱۳۶۰/۲/۲۷ آنجناب رسید، متأسفانه در این مقاله چیزی که بتواند جوابگوی اصل ۶۹ قانون اساسی و مواد ۲ و ۳ قانون مجازات افشای اسناد سری باشد به دست نیامد.

موضوع را در جلسه رسمی علنی مجلس هم مطرح کردم و مجوزی برای تحویل اسناد سری مجلس ارائه نشد. هیئت رئیسه هم پس از شور[illegible] اخراج آنها را از بایگانی مجلس تصویب نکرد. البته جنابعالی به موجب قانون اساسی در صورت تمایل حق اظهار نظرتان را در مجلس شورای اسلامی دارید. و برای اطلاع از اظهارات جناب وزیر مشاور هم از خود ایشان که عضو ارگان مجریه تحت ریاست شما است توضیح بخواهید.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی

اکبر هاشمی

می‌گویند ممنوع الورود است، کمک خواست. به وزیر کشاورزی محول کردم. مقداری در حیاط منزل با مهدی و پاسدارها پینگ‌پنگ بازی کردیم.

ظهر حسین آقای مرعشی و بچه‌هایش مهمان ما بودند. عصر آقای الویری با جمعی از بستگانش برای عقد ازدواج برادر آقای نوروزی و دختر خوش صولتان آمدند. اکنون از تلویزیون مدح امام علی(علیه السلام) و برنامهٔ کودکان را تماشا می‌کنم.

سه شنبه ۲۹ اردیبهشت **۱۴ رجب ـ ۱۹ می**

جلسه علنی داشتیم. دستور جلسه لایحهٔ حذف عنوان فرمان همایونی بود. پیش از شروع کار، آقای [محمد جواد]حجتی کرمانی به من اطلاع داد که امام در ملاقاتی با سه نفر از نمایندگان سمپات لیبرالها، از لایحه اظهار نارضایتی کرده‌اند و آن را تشنج زا خوانده‌اند. (البته دوسه روز پیش آقای صانعی هم به من گفته بودند که امام مایلند از این طریق، تشنجی ایجاد نشود). ولی مجلس راهی برای صرف نظر کردن از لایحه نداشت، جز پس گرفتن دولت. امام گفته بودند که من نمی‌خواهم عملی برخلاف قانون انجام شود.

هنگام تنفس، مطلب را با آقای رجائی در میان گذاشتم. ایشان با آقایان خزعلی، جنتی ونبوی برای کسب تکلیف خدمت امام رفتند. امام گفته بودند که این مطلب فرع بر این بوده که آقای بنی‌صدر با توافق آقای رجائی، رئیسی برای بانک مرکزی تعیین کنند که با دولت هماهنگ باشد؛ چون توجه کرده بودند که این سبک برخورد، تضعیف مجلس است و از ناراحتی شدید مجلسیان (اکثریت) مطلع شده بودند، ادامه کار را بی اشکال دانسته بودند. ولی دیگر مجلس تشکیل نشد و به فردا موکول شد. لابد لیبرالها ناراحت خواهند شد و بی عکس‌العمل نخواهند ماند. خیلی روی این توصیه امام، امید بسته بودند.

عصر، در جلسهٔ دفتر سیاسی حزب شرکت کردم. بیشتر بحثها در اطراف کیفیت معارضه با دفتر هماهنگی و خط‌بنی‌صدر بود؛ متأسفانه اکثر اوقات ما صرف همین گونه چیزهاست واین خیلی زیانبار است. به جای کار، وقتمان صرف خنثی کردن معارضه‌ها می‌شود و وقت معارضها هم همچنین و وقت امام و بسیاری دیگر از نیروها و مردم نیز؛ باید فکری کرد.

شب، جلسهٔ مشورتی سه قوه داشتیم. آقایان [سید محمود]دعائی و [سیدمحمد]خاتمی،

مسؤولان اطلاعات و کیهان[۱] آمدند و از کمبود امکانات مالی مؤسسه‌ها، ضررهایی در حدود دو میلیون ونیم تومان صحبت داشتند و کمک می‌خواستند. عجیب است که مؤسسه‌ای با بیش از دویست میلیون تومان سرمایه، ضرر هم بدهد. نشان ناسالمی سازمان است. قرار شد وامی برای رفع مشکلاتشان از دولت بگیرند.

دربارهٔ فعال کردن وزارتخانه‌های نفت و خارجه هم بحث شد، پیشرفتی نکرده‌اند. کارها کند حرکت می‌کنند. در هرسه قوه کند است.

چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۵ رجب ـ ۲۰ می

جلسه علنی داشتیم و لایحهٔ جنجالی حذف فرمان همایونی که بی جهت لیبرالها به حذف رئیس جمهور معنی کرده‌اند، کلیاتش تصویب شد. و در جزئیاتش ماندیم.

ظهر، نمایندهٔ سپاه آبادان آمده و وضع آنجا را خوب توصیف می‌کرد و ازکمبود آمبولانس گله داشت. نتوانستیم حاج محسن رفیق دوست، مسئول تدارکات سپاه را پیدا کنیم. چند روز پیش قول تأمین آمبولانس داده ولی عمل نکرده. زود وعده می‌دهد و مثبت است.

اول شب با تلویزیون هلند مصاحبهٔ داشتم[۲]. بیشتر سئوالاتش در اطراف آزادی و دیکتاتوری و اختلافات داخلی ایران دور می‌زد. هنرمندان ایرانی که همراهش بودند، از وضع مسکن و گرانی شکایت داشتند. باید فکری کرد؛ گرانی، مردم و انقلاب را دچار مشکل می‌کند، همه منتظر لایحه مسکن هستند. خدا کند چیز خوبی بشود.

عصر از سازمان پژوهشهای علمی آمده بودند و خبر از جعل سند توسط رئیس جمهور با امضای یک الحاقیه به قانون شورای انقلاب، بدون طرح در شورا می‌دادند که سازمان را به دفتر ریاست جمهوری وابسته کرده و از تلاش آنها برای حاکم کردن خط لیبرالها در سازمان گله داشتند. از غارت اسناد و پرونده‌های کارکنان دولت، توسط گروه پاکسازی دفتر ریاست جمهوری خبر می‌دادند. برادرش را به همین جرم گرفته‌اند و خیلی چیزها دارد کشف می‌شود.

شب در منزل آقای هادی غفاری، جلسه نمایندگان مجلس تهران را داشتیم؛ با حضور

---

۱ ـ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، موسسه کیهان متعلق به سناتور مصطفی مصباح‌زاده و مؤسسه اطلاعات متعلق به سناتور عباس مسعودی بود که بعد از انقلاب به دستور دادگاه انقلاب اسلامی توقیف شد و اکنون هر دو مؤسسه زیر نظر نماینده ولی فقیه، فعالیت می‌نمایند.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".



شهردار تهران، درباره محدود کردن توسعه تهران و ایجاد گورستان و انتقال صاحبان اراضی سیاهدشتک که شورای انقلاب به آنها داده، بحث شد.

پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت **۱۶ رجب - ۲۱ می**

در جلسه علنی، ادامه بحث لایحه حذف فرمان همایونی را داشتیم. قسمت اساسی پیشنهادهای مورد نظر دولت تصویب شد. بعضی‌ها با بیرون رفتن از جلسه، مخالفت جدی خودشان را آشکار کردند.

ظهر فاطمه و دوستش در مجلس بودند و عفت و خانم و دختر مرحوم شهید مطهری هم آمدند، برای رفتن به کلاس تعلیم مواضع حزب.

عصر طبق قرار قبلی، جلسهٔ هیأت رئیسه در دماوند در منزل آقای الویری بود. بعد از تنظیم برنامهٔ هفته، درباره مسائل روز بحث کردیم. توطئهٔ ایجاد تشنج توسط لیبرالها و ضدانقلاب با استفاده از جو مربوط به لایحه حذف فرمان همایونی که آن را لایحهٔ حذف بنی‌صدر نامیده‌اند، برای مواجه شدن با این توطئه بحثهائی شد و تصمیمهایی اتخاذ گردید.

شب را همان جا خوابیدیم و نزدیک نیمه شب، کمی در تپه‌های اطراف باغ قدم زدیم، به انتظار شنیدن خبر پیروزی امروز نیروهای اسلام بر عراقیها در جبهه دزفول؛ خبر فتح تپهٔ الله اکبر که می‌تواند در جنگ سرنوشت ساز باشد و اسارت صدها عراقی، امید بخش بود و من تا نزدیک ساعت یک بامداد بیدار ماندم تا جزئیات اخبار ساعت ۱۲ شب را بشنوم.

خرداد ۱۳۶۰



جمعه ۱ خرداد ۱۷ رجب - ۲۲ می

صبح زود از دماوند به خانه آمدیم. کارهای جاری را انجام دادم. احمدآقا خمینی تلفنی پیشنهاد کرد که نهادها تبریک پیروزی را به خدمت امام بدهند که فرمانده اصلی کل قواست. اگر این پیشنهاد با اشاره امام باشد، حاکی از تصمیم امام در مورد فرماندهی نیروهای مسلح است و این به علت موضع تشنج آفرین آقای بنی‌صدر در این چند روز اخیر است، مخصوصاً در رابطه با طرح رفراندم و «مصدق بازی» اوست که اگر برفرض محال چنین پیش بیاید، بی‌شک ریاست جمهوری را هم از دست خواهد داد. آقای بنی‌صدر سخت در اشتباه است.

همراه عفت، یاسر، مهدی و بچه‌های محمد همشیره زاده، ظهر در باغ اردوی کرج دعوت داشتیم. آقای بهشتی هم بودند. نمایشنامه‌ای به نام «فرمان امام» به رهبری آقای فرخ اجرا شد، جالب بود. تأثیر فرمان امام، قبل از پیروزی انقلاب، به نظامیها در مورد ترک سربازخانه‌ها را نشان می‌دادند. با روح و خوب تهیه شده بود. خیلی گریه کردم، چون تحت تأثیر ایمان و ایثار مردم قرار گرفتم.

این باغ را در زمان اختناق رژیم شاه، همفکران و دوستان تهیه کرده بودند که وسیله‌ای برای تجمع و کارهای مبارزه باشد. امروز هم مورد استفاده است. من هم سهم ناچیزی در آن دارم «هفتاد و پنج‌هزارتومان».

در راه برگشت به تهران، زندان بزرگ گوهردشت را همراه با عفت و بچه‌ها - که همرا هم بودند - بازدید کردم. این زندان را رژیم شاه ساخته و هنوز ناتمام است. اخیراً دادستانی انقلاب، دست اندرکار اتمام آن است. خیلی بزرگ و مدرن است. همه چیز در خودش دارد؛ شبیه شهری است. امید است که در جمهوری اسلامی همیشه خالی باشد.

شب احمدآقا خمینی، بدون اطلاع قبلی به منزل آمد. ضمن حرفهای زیاد، صحبت از استعفای رئیس جمهوری داشت. موضوع حذف لقب آیت الله در صدا و سیما از بسیاری از بزرگان علمی، مشکلی برای دفتر امام شده که به فکر چاره‌جوئی بود. از سیاست حذف نیروهای مسلمان، ولی غیرمکتبی، مخصوصاً بعضی از افراد نهضت آزادی انتقاد داشت؛ تا حدی هم درست می‌گوید، باید بعضی از اینها را جذب کرد.

شنبه ۲ خرداد **۱۸ رجب ـ ۲۳ می**

خبر پیروزی و فتح تپه‌های گامیشان، خبر خوشحال کنندهٔ صبح بود که رادیو گفت[۱].
نادرعراقی با دوستش آمد و برای بعضی از مسئولان سازمان تربیت بدنی وقت گرفتند و آنها هم آمدند و درباره استعفای آقای داودی که به خاطر مشکلات داخلیش و عدم حمایت آقای رجائی است، صحبت کردند. حمایت بیشتر می‌خواستند تا خط امام در این سازمان تثبیت شود.

جلسهٔ آئین‌نامه داشتیم. پیشرفت خوبی نداشت. ظهر آقای محمدی، قاضی بازنشسته آمد که آقای بهشتی هنوز برای ارجاع ایشان، جواب تحقیق را نداده‌اند و تعجب این است که با این همه نیاز به قاضی مسلمان، چند هفته است که معطل کرده‌اند و این انتقاد به بی حالی دوستان شورای عالی قضائی، وارد است که برای فعال کردن قضا، کم کاری دارند.

آقای حق پناه، از ادارهٔ سیاسی ایدئولوژیک [ارتش] آمد و تقاضا داشت از نمایندگان، کسانی برای سخنرانی در ارتش بروند، بناشد کمک کنم.

بعدازظهر، مصاحبه‌ای با تلویزیون، درباره سازمان مجاهدین خلق داشتم و از علت انحراف آنها ـ که همان التقاط رهبران اولی است ـ صحبت کردم. سپس مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی[۲].

حسین آقا مرعشی با آقای محمودیان ـ پدر یکی از متهمان توطئه جعل سند در بانک مرکزی در خصوص دویست میلیون تومان برای خرید اسلحه ـ آمدند. او دستگیر شده و نادم است و از من رضایت می‌خواستند. گفتم اگر در مصاحبه‌ای حقیقت را به مردم بگوید، من مایل به انتقام گیری شخصی نیستم. چهار نفر در این رابطه بازداشت شده‌اند. او می‌گفت معاون حسابداری، سند را جعل کرده و با دست چپ امضاء کرده و ۱۹ عدد فتوکپی گرفته و به کمک دیگران، پخش کرده است.

برادر شهید شیرودی و همکارش خلبان میرزائی آمدند و از احتمال توطئه داخلی در شهادت او می‌گفتند. شب قبل از شهادتش تماس مشکوکی از دو سرهنگ و بنی‌صدر نقل

---

۱ ـ رزمندگان اسلام در این عملیات ۴۵ کیلومتر از منطقه سوسنگرد و الله اکبر را آزاد کردند. یک تیپ کامل و سه گردان تانک عراق در جبهه الله اکبر منهدم شد و ارتفاعات استراتژیک گامیشان در شمال قصر شیرین آزاد گردید.
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

می‌کردند و مدعی بودند، جهت تیر از جلو که دشمن بوده، نیست و از کنار است. از من حمایت نیروهای خط امام ارتش را می‌خواستند.

شب، در جلسهٔ دوستان روحانی در منزل آقای مقدسیان، مهمان بودیم. خبر افشای گروه خرابکار «پارس» در آنجا از تلویزیون و مصاحبه آقای ری‌شهری را شنیدیم، جالب بود. دوستانی، از مسامحه شورای قضائی در اصلاح قضا، گله داشتند.

یکشنبه ۳ خرداد **۱۹ رجب ـ ۲۴ می**

به مجلس رفتم. روزه هم بودم. لایحهٔ حذف فرمان همایونی به خوبی تمام و تصویب شد[۱]. ولی من به خاطر وضع روحیم، دوسه بار عصبانی شدم. روزهائی که عصبانی هستم، کار اداره مجلس مشکل است.

با آقای باغانی، صحبت کردم که در کار اتمام یا انجام فهرست موضوعی قرآن، کمک کنند. ظهر با آقای لاجوردی دادستان انقلاب تهران، دربارهٔ متهمان جعل سند بانک مرکزی، تماس گرفتم. قرار شد، اگر مصاحبه کردند و حقیقت را گفتند و مردم را روشن کردند، تخفیف داده شود. انتقام جوئی نداریم. کشف حقیقت و مصلحت انقلاب مطرح است.

با آقای خیر، سرپرست سازمان برنامه وبودجه، درباره تبصرهٔ بیجایی که دولت را، از نیروهای صالح مکتبی جدید محروم می‌کرد، صحبت کردم. قرار شد فکری کنیم.

آقای [علی]لاریجانی، مدیرعامل صداوسیما، آمد و دربارهٔ اجرای قراردهای خرید

---

۱ - محمد رضا شاه با استفاده از نفوذ خود و زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطه که وی را فاقد مسؤولیتهای اجرائی می‌دانست، قوانین مختلفی را به تصویب مجلسین فرمایشی رسانده و روز به روز اختیارات اجرایی بیشتری کسب می‌کرد، به عنوان مثال تقریباً عزل و نصب بسیاری از مقامات مملکت را تحت عنوان تنفیذ احکام به وسیله "فرمان همایونی" با تصویب مجلس آن زمان، به دست گرفته بود.

پس از انقلاب طبق مصوبهٔ کمیسیون شماره ۲ شورای انقلاب، کلیه اختیارات شاه را به رئیس جمهور واگذار نمودند. پس از تشکیل دولت محمد علی رجائی، بنی‌صدر از همان ابتدا موضع‌گیریهای را برعلیه وی و کابینه اتخاذ نمود و از تمام امکاناتی که در اختیار داشت، از جمله مصوبه "فرمان همایونی" "کمیسیون شورای انقلاب، برای تضعیف دولت رجائی، حداکثر استفاده را می‌کرد. وی با استفاده از این قانون اختیار عزل و نصب رئیس شهربانی، فرمانده ژاندارمری و از همه مهمتر رئیس کل بانک مرکزی را از دولت سلب کرده بود، به طوری که در حساس‌ترین روزهای آغاز جنگ، دولت کنترلی بر بانک مرکزی و همچنین میزان ذخائر ارزی مملکت نداشت. لذا مجلس شورای اسلامی قانونی را تحت عنوان "حذف عبارت فرمان همایونی" در جهت تقویت دولت رجائی تصویب کرد. این قانون که در تاریخ ۱۴ خرداد ۶۰ از تصویب نهایی مجلس گذشت، شامل یک ماده و سه تبصره می‌باشد و در آن حاکمیت دولت بر بخشی از دستگاههای اجرائی، تصریح شده است.

وسائل فنی ـ که از گذشته با آمریکا داشته‌ایم و نیاز داریم ـ مشورت کرد و گفتم مانعی ندارد، مذاکره شود، قسمت عمده پول آن را پرداخته‌ایم و اگر ما منصرف شویم، خسارت زیادی متحمل می‌شویم. دستگاههای جالب و مفیدی هم هستند، که بهتر است بگیریم.

عصر، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب شرکت کردم و شب، در جلسهٔ مشترک نمایندگان و مجریان هوادار حزب؛ مسئولان قضائی به انتقادات پاسخ دادند.

دوشنبه ۴ خرداد **۲۰ رجب ـ ۲۵ می**

جلسهٔ علنی داشتیم و کارها به خوبی گذشت. [طرح اصلاح خدمت] خارج از مرکز پزشکان [دندانپزشکان و داروسازان] و کلیات لایحه معاملات مسکن تصویب شد.

ظهر، امام جمعه و نمایندگان مردم پاوه آمدند. سه خواسته داشتند: ۱- اصلاح اصل دوازده قانون اساسی در مورد رسمیت اهل سنت، ۲- جلوگیری از اهانت نسبت به چهره‌های اهل سنت، ۳- کمک به شهرداری پاوه.

گفتند، کتابی در مذمت ائمه اهل سنت در منطقه منتشر شده و اسم نویسنده، آقای هاشمی [است] و ضدانقلاب شایع کرده که منظور رئیس مجلس است؛ که من رسماً تکذیب کردم. از چه شیوه‌های زشتی، برای تضعیف جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند[1].!

آقایان الویری، پورمحمدی دادستان مسجدسلیمان و بهادری آمدند و دربارهٔ اینکه آقای بهادری به هند برود یا در مسجد سلیمان کاندیدا شود، مشورت می‌کردند. جوان جالبی است.

شب، در جلسهٔ وعاظ تهران، در مسجد شهیدمطهری، شرکت کردم. حدود پنجاه نفر بودند. جلسهٔ خوبی بود. دربارهٔ اهمیت انقلاب اسلامی و اینکه برای اولین بار، حکومت اسلامی شیعی، براساس ولایت فقیه و احکام اسلامی و حاکمیت فقه اسلام به وجودآمده و ریشهٔ

---

۱ - نام این کتاب منافق و منافقین و نام نویسنده (ع. هاشمی) درج شده است. این کتاب که حاوی توهین‌هائی به مقدسات اهل سنت، از جمله عمر خطاب خلیفه دوّم مسلمین می‌باشد، توسط افراد ضدانقلاب با هدف ایجاد تفرقه و شوراندن اهل سنت در مناطق کردنشین پاوه و اورامانات پخش شده بود. آقای هاشمی رفسنجانی، به ستاد مشترک فرهنگی جهاد و سپاه پاوه درباره این کتاب چنین پاسخ دادند:

بسمه‌تعالی ـ اینجانب علاوه براینکه با طرح هرگونه مسائل تفرقه انگیز مخالفم و خلاف شرع مقدس می‌دانم، اهانت به چهره‌های تاریخی صدر اسلام را گناه می‌دانم و بنابراین تهمت را جداً تکذیب می‌نمایم و انتظار دارم برادران و خواهران اهل سنت رشیدتر از آن باشند که تحت تأثیر این گونه توطئه‌ها، قرار گیرند. اکبر هاشمی رفسنجانی

اختلافات ما و لیبرالها همین جا است که آنها فقه ما و ولایت فقیه را قبول ندارند و پس از تدوین قانون اساسی درگیریهای جدی شروع شد؛ نمونه‌هایی از اظهارات بنی‌صدر و بازرگان و دیگران را نقل کردم[1].

شام در همان مجلس صرف شد و دیر وقت به خانه آمدم. تلویزیون مناظره آقایان بهشتی، پیمان و کیانوری و [فرخ نگهدار، عبدالکریم سروش و آیت‌الله مصباح] را پخش می‌کرد. تاساعت یک‌وربع بامداد بیدار ماندم.

سه شنبه ۵ خرداد **۲۱ رجب ـ ۲۶ می**

به خاطر کم خوابی شب، بعداز نماز تا ساعت هشت‌ونیم خوابیدم. جلسه علنی داشتیم. لایحه معاملات مسکن، به خاطر بودجه، مسکوت ماند. بحث بودجه، مذاکراتش نامحدود است. برای مخالفان دولت میدان بازی است که اعتراض سیاسی خود را تعقیب کنند. آقای گلزاده غفوری تند صحبت کرد و آخرکار هم با مظلوم نمائی کارش را تمام کرد. می‌خواهند هم مجلس را تضعیف کنند و هم دولت را.

ظهر، هیأت دولت، مهمان مجلس بودند، وسیله خوبی است برای رفع مشکل نمایندگان در کارهای ارجاعی مردم. عده‌ای از علمای اهل سنت ترکمن دشت هم بودند و خواستار اجازه تدریس طلاب سنی در مدارس خودشان بودند. می‌خواستند آنها را با عنوان دیپلم استخدام کنیم. شب با آقای باهنر و آقای رجائی صحبت کردیم و راهی در نظرگرفتیم؛ آزمایشی و سپس مدتی کارآموزی و سپس دیپلم و استخدام.

بعدازظهر، مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان داشتم، به مناسبت سالگرد افتتاح مجلس[2]. سپس

---

۱ - در این سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی به نقش روحانیت در تاریخ ایران اشاره کرده و در مقام مقایسه گفتند: در هیچ عصری روحانیت مانند الان در صحنه نبوده و اسلام فقاهتی در این زمان پیاده شده است؛ ولایت فقیه می‌بایست همواره در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و غیره حضور داشته باشد.
آقای هاشمی سپس به مساله اختلاف نظری که گروهها و اشخاص با روحانیت داشته و دارند پرداخته و اظهار داشتند: حتی در زمان مجلس خبرگان نیز اختلاف آن چنان وجود نداشت، اما به محض اینکه اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان به تصویب رسید، سر ناسازگاری با روحانیت آغاز شد. آنها گمان می‌کردند که روحانیون، همانند دوران گذشته، پس از اینکه انقلاب به پیروزی رسید، دنبال کار خودشان می‌روند و دیگر نقشی در سیاست نخواهند داشت.
کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".





ملاقات نمایندگان مجلس باامام (به مناسبت سالگرد افتتاح مجلس)

آقای دکتر [عبدالله]جاسبی آمد و از ابهام مسئولیت و اختیارات کارش به عنوان مشاور اقتصادی دولت، گله‌داشت. شب با آقای رجائی صحبت کردم، ایشان هم توضیح نتوانست بدهد. کار ایشان با برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی و بسیاری از وزارتخانه‌های دیگر تداخل دارد.

شب در نخست وزیری، با آقایان رجائی، خامنه‌ای، باهنر، [بهزاد]نبوی و اخوی محمد، جلسهٔ مشاوره داشتیم. درباره خیلی از مسائل تصمیم گرفتیم. قرار شد با لیبی، سیاست دوستانه ولی منظم و منضبط داشته باشیم.

چهارشنبه ۶ خرداد **۲۲ رجب ـ ۲۷ می**

اول وقت، آقای علی هاشمی مسئول تدارکات جهاد استان گیلان آمد، که برای تهیه ماشین آلات سنگین برای جهاد، راهنمائیش کنم. ساعت نه صبح برای ملاقات نمایندگان مجلس با امام، به منزل امام رفتم. به مناسبت سالگرد افتتاح مجلس، این ملاقات انجام می‌گرفت. قرار بود ملاقات خصوصی و دربسته باشد، ولی امام ترجیح دادند که باز باشد و مطالب پخش شود و چه خوب شد. اول، من مقداری صحبت کردم. گزارش از کار و وضع مجلس دادم و از امام برای راهنمایی و تقویت مجلس استمداد کردم[1].

امام، سخنرانی تاریخی مهمی کردند[2]. آن چنان مهم که اهل نظر گفتند، انقلاب جدیدی است. نسبت به مخالفان خط امام آن چنان کوبنده [بود] که عده‌ای باور نمی‌کردند، پخش می‌شود. لیبرالها و مخصوصاً بنی‌صدر و نهضت آزادی را خوار و ضعیف کردند. به آنها فضول و غلط کردی گفتند[3] و تصمیمات مجلس را غیرقابل خدشه معرفی کردند. روحانیت و خط امام

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

۲ ـ در این سخنرانی تاریخی و سرنوشت ساز ـ که در صفحه ۴۲۱ جلد ۸ مجموعه صحیفه نور به چاپ رسیده است ـ امام خمینی، قاطعانه از موضع مجلس و دولت شهید رجائی دفاع کردند و تلویحاً بنی‌صدر و تعدادی از نمایندگان مجلس ـ فراکسیون اقلیت ـ را تهدید به مقابله فرمودند. سخنان امام خمینی آن چنان با اهمیت و قاطع بود که لیبرالها و دشمنان خط امام را به شدت مرعوب ساخت و منجر به عزل بنی‌صدر از جانشینی فرماندهی کل قوا و سپس از ریاست جمهوری شد.

۳ ـ دقیقاً جمله حضرت امام به این صورت بود: ..... نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم، غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد.... شماها به بن‌بست رسیدید، می‌گویید خوب، چه بکنیم، بگذارید اسلام نباشد تا ما باشیم، بگذارید ایران نباشد. شما ایستاده‌اید تا پای اینکه ایران نباشد، دست بردارید از فضولی‌ها، برای خدا کار کنید، برای خدا آرامش بگیرید.

و پاسداران را خیلی صریح تقویت کردند. خدا حفظشان کند.

قبل از شروع ملاقات ما، اعضای شورای عالی قضائی، خدمت امام بودند به جز آقای ربانی [شیرازی]، احمدآقا هم بود. من هم در قسمتی از جلسهٔشان رسیدم، بحث بر سر موضع ما با مخالفان و لیبرالها بود، مطالب خوبی گفته شد و تصمیمات خوبی گرفته شد. قرار شد هیأت سه نفری، صریحاً تخلفاتشان را بگویند. دادگاهها هم قویاً عمل کنند و حتی در مورد تعطیل روزنامه‌های ضدانقلاب.

امام گفتند، مجلس محکم روی موضع قانونیش بماند و گفتند بنی‌صدر به خاطر اطرافیان نابکارش، خودش را حذف می‌کند. احمدآقا هم خوب کمک می‌کرد. ظهر به خانه آمدم. عفت، یاسر و مهدی هم بودند. ناهار خیلی خوب و با صفابود و یاسر حضور من را در ناهار خانه، جبران نبودن دو شب شام خواند. عصر جلسه علنی داشتیم. پنج ساعت بحث بودجه بود. مخالفان خیلی بی‌محتوا صحبت کردند، موافقان خیلی خوب جواب دادند: خلخالی و انصاری.

لیبرالها در مجلس خیلی سرشکسته بودند، به خاطر حرفهای امام، حرفهای امام در جو مجلس هم خیلی اثر داشت. اگر نبود، بحث بودجه خیلی جنجالی و تشنج زا می‌شد. مخالفان خلع سلاح شده بودند و موافقان آرام.

پنجشنبه ۷ خرداد **۲۳ رجب ـ ۲۸ می**

جلسه علنی داشتیم. ادامه بحث بودجه، آقایان [دکترحسن]آیت، [علی‌اکبر]ناطق نوری، [احمد]سلامتیان و [عباس]مظفر، صحبت کردند. بیشتر صحبتها سیاسی بود و هر کس در خط خود و علیه مخالف خود، صحبت می‌کرد؛ بودجه بهانه‌ای شده است، برای تصفیه حسابهای سیاسی. آئین‌نامه ناقص است، باید اصلاح شود. هیأت رئیسه تشکیل شد و برنامهٔ هفتهٔ آینده را تنظیم کردیم.

بعد از استراحت، به سوی قم حرکت کردیم. در مدرسه فیضیه در جلسهٔ با شکوهی از طلاب به مناسبت پایان سال تحصیلی، شرکت کردم و سخنرانی نمودم[1] و به سئوالات [آنان] پاسخ دادم. فکر می‌کنم خیلی مفید باشد. مطالبی که گفتم، می‌تواند در تمام دوران تعطیلی که طلاب

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

به اطراف کشور برای تبلیغ می‌روند، الهام بخش باشد. اهمیت انقلاب اسلامی و محتوای دوخط مهم موجود: خط امام و لیبرالیسم.

در دفتر مدرسه، حاج آقا مجتبی عراقی از انتشارات مجلس برای کتابخانهٔ قم [کمک] خواست، قبول کردم.

چند طلبهٔ کرمانی، زمینی برای مسکن می‌خواستند، قرارشد تهیه کنم. تعدادی قطعه زمین از پیش از انقلاب داشته‌ام که معمولاً به طلاب نیازمند، می‌بخشم. سرشب، به دیدن آیت الله [العظمی] گلپایگانی رفتم. مهربان برخورد کردند. تذکراتی دربارهٔ مراعات اخلاق در مجلس، تصفیه قوانین گذشته از مطالب خلاف، تصمیم در مورد مسائل مبهم، رسیدگی به تخلفات نهادهای انقلابی و احتیاط در روابط بالیبی دادند. از اینکه من گفته بودم، در خانهٔ ایشان ردپای ضدانقلاب را دیده‌ام، گله کردند؛ که درباره همه آنها توضیحات قانع کننده‌ای دادم.

شب را در منزل آقای منتظری خوابیدم. ایشان قرص مُسکن خورده بودند و خواب آلود بودند و از ضعف کار قوه قضائیه گله و انتقاد داشتند و اطرافیانشان از حذف گروه نوری از صداوسیما، خوشحال بودند و از بیانات اخیر امام. چون هوا گرم بود و کولر هم نداشتند، شب راکنار پنکه خوابیدم و خیلی دیر به خواب رفتم.

جمعه ۸ خرداد **۲۴ رجب ـ ۲۹ می**

صبحانه را در خدمت آقای منتظری، در منزل ایشان صرف کردیم. آقایان محسن رضائی و [رضا]سیف اللهی آمدند و درباره کیفیت عملکرد پس از بیانات امام، بحث کردیم. پس از خداحافظی به منزل آیت‌الله [العظمی] نجفی مرعشی رفتم. از اسپانیا برگشته بودند. برای معالجه چشم رفته بودند. بحث به کتابخانهٔ ایشان منجر شد. از کتابخانه ایشان دیدن کردم. کتابخانهٔ جامعی است، بیش از صدهزار کتاب، وکتب خطی قدیمی ارزشمند، دستگاه فیلم و میکروفیلم غنی دارد. کتابخانهٔ شخصی ایشان بوده که وقف کرده‌اند و نگران اداره آن بعد از خودشان بودند. من پیشنهاد کردم که وابسته به مجلس شورای اسلامی کنند[1].

---

۱ - در برنامهٔ اول توسعه، با مساعدت آقای هاشمی رفسنجانی، کتابخانه جدیدی در کنار کتابخانه قدیمی ساخته شد که از مجهزترین کتابخانه‌های موجود در سطح کشور است. بعد از ارتحال حضرت آیت‌الله نجفی مرعشی، فرزند ارشد ایشان، مدیریت این مجموعه گرانبها را برعهده دارد.

سپس به مرکز حزب جمهوری اسلامی رفتیم و با اعضا، مقداری صحبت کردیم. نسبتاً خوب کار می‌کنند. گفتند روزی چهارهزارتومان کتابهای هدفی می‌فروشند و نوارهای خوب هم روزی سیصدعدد پر و منتشر می‌کنند. کلاسهای خوبی دارند. همانجا با تلویزیون، درباره سفرم به قم و پانزده خرداد مصاحبه کردم[۱].

به طرف تهران حرکت کردیم. در بین راه، خطبه‌های نماز جمعه را گوش دادم و مستقیماً به دانشگاه تهران رفتم و درنمازجمعه شرکت کردم. به خانه آمدم. عفت با بچه‌ها و حسین آقامرعشی به پارک ارم (خرم سابق) رفته بودند. آنجا به خاطر سوء رفتار مسئولان با مردم، درگیری پیش آمده بود. تلفنی از خانه خواسته بودند که کسی برود و وضع را ببیند. آقای رحمانی پاسدار رفت و آمد و عفت خیلی ناراحت بود و هنوز ناراحت است. اگر این گونه که می‌گوید باشد، حق بااوست، باید آنها ادب شوند. ان‌شاءالله رسیدگی خواهم کرد.

شنبه ۹ خرداد **۲۵ رجب ـ ۳۰ می**

جلسهٔ علنی داشتیم وبحث بودجه بود. سخنرانیها طولانی بود و اداره آسان و کمتر نیاز به دخالت داشتم. تا آخر جلسه ماندم. چون شنبه بود و عده‌ای دیر آمدند؛ به خاطر رفتن به سفر، سه ساعت جلسه دیر تشکیل شد. عصر جبران کردیم و اسامی غائبان را دادیم و در اخبار صداوسیما خوانده شد. مؤثر افتاد بعضی‌ها را گله‌مند کرد.

عصر، مصاحبه‌ای با کیهان و امیدانقلاب و مجله دیگری در خصوص پانزده خرداد و مجلس داشتم[۲]. آقایان محسن رضائی و محمدزاده آمدند. دربارهٔ کیفیت حرکت بعد از بیانات امام بحث کردیم. شب را در مجلس خوابیدم. برای استراحت بیشتر، فرصتی شد برای مطالعهٔ بسیاری ازگزارشات و مکاتبات که روی میزم، جمع شده بود.

شب، خبر دادند که ازبیرون به یکی از پادگانهای ارتش تیراندازی شده است. این عمل چند هفته پیش هم اتفاق افتاده بود. لابد برنامه‌ای است که باید عوامل و اهداف آن را کشف کرد.

خبر رسید که باند تروریست بندرعباس که اخیراً چند ترور انجام داده بودند، به

---

۱ و ۲- کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

دام افتاده‌اند؛ جالب است و خبر رسید که چندتن از اشرار بلوچستان که در ترور روحانی متعهد اهل سنت زابل «حسین بر» و کشتن ژاندارمها دست داشتند، دستگیر شده‌اند.

یکشنبه ۱۰ خرداد **۲۶ رجب ـ ۳۱ می**

چون در مجلس خوابیده بودم، پیش از شروع جلسه علنی، کارهایی انجام دادم. از ساعت هفت صبح، جلسهٔ علنی داشتیم. چهاردوازدهم بودجه، مطرح بود و نوبت دفاع دولت. تا ساعت یک بعدازظهر طول کشید. ظهر، آقای لطیف صفری نمایندهٔ اسلام آبادغرب، آمد و حکمی می‌خواست که به استناد آن، درکارهای منطقه دخالت کند. برای اصلاح امر، حکم کلی ندادم. حکمی برای رسیدگی به جنگ‌زده‌ها دادم.

بعدازظهر، نمایندهٔ اخوان المسلمین ـ ابراهیم صالح ـ با آقای ابراهیمی از دفتر آقای منتظری آمدند. پیشنهاد مذاکره سری با شخصیتهای عربستان سعودی، برای تفاهم با آنها و جدا کردن آنها از صدام داشت. می‌گفت کشورهای عربی، اگر از ایران مطمئن شوند، از صدام می‌برند و او بدون آنها نمی‌تواند زندگی کند؛ حتی اردن. گفتم از ملاقات در ایران، ابایی نداریم. چند نفر از رهبران کردهای مسلمان عراق هم آمدند و از مشکلاتی که توسط بارزانی‌ها در راه جهاد آنان، ایجاد می‌شود و اینکه ادارات ایرانی، رسمیت برای اینها قائل نیستند، گله داشتند. آقای نصری و آقای علیخانی هم آمدند و درباره انتخابات بوئین زهرا مشورت کردند. در جلسهٔ شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. بحث بیشتر درباره قوه قضائیه بود. شب در جلسه مشترک نمایندگان مجلس و مسئولان اجرایی هواداران حزب، شرکت کردم و تحلیلی از بیانات اخیر امام در خصوص تقویت مجلس و محکوم کردن لیبرالها ارائه دادم. وزیر بازرگانی، لایحهٔ ملی کردن تجارت خارجی را تشریح کرد.

در خانهٔ آقای توسلی با جمعی از دوستان دفتر امام، مهمان بودیم.

دوشنبه ۱۱ خرداد **۲۷ رجب ـ ۱ ژوئن**

عید مبعث بود و کاری نداشتم. دو روز خاطره نویسی عقب بودم. با استفاده از حافظه نوشتم. شب را به علت مهمان بودن بچه‌ها در منزل شهیدمطهری، برای جشن عروسی پسرشان و غفلت‌شان از شام، من شام نخورده خوابیده بودم، راحت‌تر از شبهای دیگر؛ بهتر این است که

شبها شام نخورم یا خیلی سبک بخورم؛ به دلیل اینکه ظهرها غذای خوبی نمی‌خورم، گاهی شبها غذای سنگین مصرف می‌شود و این خوب نیست.

صبح اول وقت، سرهنگ وحید رئیس شهربانی آمد. از محکوم شدن سرتیپ البرزی به سه ماه زندان و انفصال دائم، ناراحت بود، گفتم به علت عدم صلاحیت دادگاه، ممکن است نجات یابد. از مخالفتهای آقای زواره‌ای، گله داشت.

حبیب فرزند علی آقاصفریان، دایی زاده که در جنگ، پایش قطع شده، آمد. سربازی بوده در دزفول. پای مصنوعی برای او ساخته‌اند، ولی به علت عدم وجود نایلون روی پا، هنوز تحویل او نداده‌اند و می‌گفت عده زیادی منتظر پا هستند. در هتل پارک، اتاقی به ایشان داده‌اند و اداره‌اش می‌کنند. دیپلم است و از این قبیل افراد فراوانند؛ باید فکراساسی برای معلولان جنگ کرد.

نزدیک ظهر، برای عرض تبریک به دیدن امام رفتم. فوق العاده ازدحام بود. در خیابان، پیاده شدم. در محاصره و فشار مردم که ابراز احساسات می‌کردند، قرار گرفتم. تا نجات از دستشان، خیلی خسته شدم. مردم چقدر مهربانند و وفادار.

آنجا، خبر شدم که منوچهرمسعودی، مشاور رئیس جمهور را به اتهام فساد، بازداشت کرده‌اند. احمدآقا می‌گفت، آقای بنی‌صدر می‌گوید به عنوان مشاور من اعلام نشود. با آقای رجائی، تماس گرفتم و ایشان به آقای لاجوردی گفت. قرار شد که موقتاً اعلام نشود.

تلکس آمد که آقای [احمد]سلامتیان نمایندهٔ اصفهان را که برای افتتاح دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور، می‌خواسته سخنرانی کند، حزب اللهی‌ها مجروح کرده‌اند و مراسم را به هم زده‌اند و او با چادر فرار کرده است. بهتر بود بی‌چادر فرار می‌کرد که در تاریخ به اینگونه ثبت نشود!

از سپاه قائم، آمده بودند و شکایت داشتند که ارتشیان تانکهایی را که سپاه گرفته و به پشت جبهه آورده، می‌خواهند بگیرند.

عصر، با بچه‌ها به پادگان سعدآباد، برای تمرین تیراندازی رفتیم و برای سپاهیان سخنرانی کردم[1]. شب از سپاه برای مشاوره به خانه آمدند.

---

۱ - متن کامل این سخنرانی در دسترس نمی‌باشد. افرادی که در این جلسه سخنرانی حضور داشتند و یا اینکه نوار این سخنرانی را در اختیار دارند، تقاضا می‌شود با دفترنشرمعارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایید.

سه شنبه ۱۲ خرداد **۲۸ رجب ـ ۲ ژوئن**

جلسهٔ علنی دربارهٔ چهاردوازدهم بودجه داشتیم. حرکت آقای سلامتیان در اول جلسه عصبانیم کرد. عصر هم، جلسه ادامه داشت.

آقای ملک پور، نمایندهٔ زرتشتیان شکایت داشت که دختر زرتشتی را در یزد که می‌گویند مسلمان شده، به خانه آقای صدوقی برده‌اند ـ و مدعی بود اسلام آوردن واقعیت ندارد. ولی قاعدتاً این ادعا درست نیست، قرار شد تحقیق کنم.

ظهر، معلمان و مربیان فنی خلبانی آمدند. از وضع استخدامی خود شکایت داشتند. عصر آقای جمی امام جمعه آبادان آمد و از خط حرکت در مقابل بنی‌صدر می‌پرسید. از فرمانده لشکر هفتادوهفت خراسان ـ که فرمانده اروند هم هست ـ شکایت داشت.

عصر، در جلسهٔ دفترسیاسی شرکت کردم. دربارهٔ حرکت بعد از بیانات امام، علیه لیبرالها بحث شد. روزه بودم و برای افطار به مجلس رفتم.

پس از افطار با آقایان موسوی خوئینی‌ها، دکتر ولایتی و الویری، برای اجرای برنامه «ارتباط مستقیم با مسئولان» به تلویزیون رفتیم. از ساعت ده تا دوازده در برنامه شرکت کردیم. ابتدا شرحی از وضع مجلس دادیم و سپس جواب به سئوالات و در ضمن برنامه، فیلمهایی که تهیه کرده بودند، پخش می‌شد. یک سئوال پخش کرده بودند که به ما اطلاع ندادند و بی جواب ماند که بد شد. روز بعد، اعتراض کردم. می‌گویند اشتباه از مسئول سوئیچینگ بوده که ده روز حقوقش را زده‌اند.

چهارشنبه ۱۳ خرداد **۲۹ رجب ـ ۳ ژوئن**

در جلسه علنی، با آقایان فؤاد کریمی، [حسن]آیت و [عبدالحمید]دیالمه که اعتراض آئین‌نامه‌ای داشتند، تند برخورد کردم و بالاخره امروز کار چهاردوازدهم بودجه تمام شد.

از خانهٔ آیت‌الله صدوقی، سئوال کردیم. معلوم شد این دختر مسلمان شده و از خانواده‌اش که مسلمان نیستند، جدا شده و به خانهٔ آقای صدوقی پناه برده است. آقای ملک پور، هنوز تعقیب می‌کند.

بعدازظهر، جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. برنامه هفتهٔ بعد را تنظیم کردیم. کار زیاد است و وقت کم. آخر وقت، آقایان رضائی و محمدزاده از سپاه آمدند و دربارهٔ خط حرکت سیاسی، با

مخالفان بحثهایی کردیم. پیشنهاد کردند، گروهی خط دهنده و هدایت‌گر سیاسی انتخاب شوند. موافقت کردم، قرار شد افرادی را پیشنهاد دهند.

شب، هم در جامعهٔ روحانیت مبارز دعوت داشتم و هم در منزل آقای دکتر [یدالله] سحابی برای جلسهٔ نمایندگان تهران و هم در منزل آقای خامنه‌ای برای تهیه پول برای مخارج حزب و روزنامه.

اول وقت به خانهٔ آقای خامنه‌ای رفتم؛ چون خودشان نبودند، نماندم. آقای بهشتی نیامده بودند، خود آقای خامنه‌ای با مدعوین مذاکره کرده‌اند و حدود ده میلیون تومان، تعهد یا نقد گرفته‌اند. شصت میلیون تومان نیاز داریم.

در جلسهٔ روحانیت، هدفشان این بود که اعتبار مخدوش شده جامعه [روحانیت مبارز تهران] را با ائتلاف مجدد با نیروهای انقلابی روحانی که به خاطر روابط جامعه و آقای بنی‌صدر از جامعه کنار گرفته بودند، به دست آوردند. انصافاً خیلی کوتاه آمدند. آقای [عبدالمجید] معادیخواه و دکتر [حسن] روحانی، سخت‌گیری می‌کردند، برای تجدید اعتبار جامعه، بالاخره نسبتاً موفق شدند. قرار شد از نو جامعه را تجدید سازمان کنند. آقای بهشتی هم رسیدند. شام را همان جا خوردیم و به منزل آقای سحابی نرسیدیم، لابد سخت گله‌مند می‌شوند و حمل بر علل سیاسی می‌کنند، ولی من مایل بودم بروم، آقای [شیخ فضل الله] محلاتی مانع شد، به خاطر اهمیتی که برای جلسه جامعه قائل بودند، خودشان قرار شد، عذر من را بگویند.

پنجشنبه ۱۴ خرداد **۱ شعبان ـ ۴ ژوئن**

در جلسهٔ علنی، بحث در مورد اصلاح موارد اعتراض شورای نگهبان به مصوبات لایحهٔ حذف «فرمان همایونی» و طرح بنیاد جنگ زدگان بود. آئین‌نامه برای این کار وضع مبهمی دارد. به زحمت، توانستیم آن را در دستور کار قرار دهیم و تمام وقت جلسه امروز را گرفت. اعتراضات شورای نگهبان خیلی کوچک و کم اهمیت بود. ای کاش که در آینده این گونه چیزها نباشد.

ظهر، گروهی از شعرا و خطبای عرب خوزستان به ملاقاتم آمدند برای تبلیغ انقلاب اسلامی عازم کشورهای عربی هستند، سرودی خواندند و سخنانی گفتند. جالب بود. من هم برایشان

صحبت کردم و روی تقدم اسلام بر نژاد و زبان و وحدت مسلمین صحبت کردم[۱]. مشکلاتی در کارشان است که از من خواستند حل کنم، عده زیادی هستند، نمی‌دانم طراح برنامه کیست.
عصر، گروهی از مبارزان مسلمان متعهد فلسطینی، آمدند که خط اسلامی مبارزهٔ فلسطین را تشکیل داده‌اند و حمایت می‌خواستند.

سپس، در جلسهٔ واحد کارگران حزب، شرکت کردم و دو ساعت با آنها برنامه داشتم. جالب بود و بلافاصله، نمایندگان انجمنهای اسلامی سازمان بهزیستی آمدند؛ نیم ساعت هم برای آنها صحبت کردم[۲]، راستی که چقدر نیروی اسلامی داریم!

اول شب، در نخست وزیری با احمدآقاخمینی و آقای رجائی، جلسه‌ای داشتیم. احمدآقا مطالب مهمی داشت. حسابی همراهی می‌کنند: مسأله گروه مسلح مستقل چمران، مسأله بنی‌صدر و راه حلهایی داشت. از وضع رفاهی بد شهر قم می‌گفت و توصیهٔ امام را در خصوص رسیدن به وضع قم و جنگ‌زدگان. معتقد است که امام باید صریحاً با بنی‌صدر برخورد کنند.
شب، به دعوت خانم اعظم طالقانی در منزل برادرش که جلسهٔ خانوادگی طالقانی‌ها بود، شرکت کردم؛ بحثهای زیادی شد.

جمعه ۱۵ خرداد **۲ شعبان ـ ۵ ژوئن**

تقریباً تمام وقت، در منزل ماندم و فقط برای نمازجمعه بیرون رفتم. اول وقت آقای ری‌شهری تلفن کرد و گفت آقای بنی‌صدر به آقای غفوری، استاندار مشهد گفته است که من مثل همین قلهٔ دماوند به رأی العین می‌بینم که عمامهٔ آقای ری‌شهری را به گردنش انداخته‌اند و در خیابانها می‌گردانند. مشورت می‌کرد، دربارهٔ کیفیت جواب و این حرف مال کسی است که مطمئن است، کودتائی در پیش است که لیبرالها و تصفیه شده‌های ارتش حاکم می‌شوند. در غیر این صورت، دربارهٔ قاضی شرع دادگاههای ارتش، چه کسی چنین رفتاری خواهد داشت.

ظهر، همراه عفت به نمازجمعه رفتیم. برای پانزده خرداد، جمعیت عظیم و غیرقابل انتظاری جمع شده بودند. ضدانقلاب از این جمعیتها ناراحت و مأیوس می‌شود. عصر مقداری از مناظرهٔ ایدئولوژیک را تماشا کردم. توده‌ای‌ها و فدائی‌ها، خیلی بی منطق و ضعیف حرف

---

۱ و ۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".











مناظره ایدئولوژیک

می‌زدند؛ حتی نتوانستند "تضاد" را تعریف کنند. وقتی که "تضاد" راکه جوهر دیالکتیک است، نتوانند تعریف کنند، چگونه اثبات می‌کنند؟!

مقداری هم با بچه‌ها و پاسدارها پینگ پنگ بازی کردم و جواب چند مراجعه را نوشتم. شب، رئیس واحد حفاظت سپاه پاسداران، آقای صلاحمند، آمد و پیشنهادات اصلاحی برای کار حفاظت داشت. به نظر می‌رسد، مرد خوبی باشد. در خط امام است و همراهی داشت. دعوت به حضور در جلسه‌ای در مسجد محمدی می‌کرد، وعدهٔ حتمی ندادم.

شنبه ۱۶ خرداد **۳ شعبان ـ ۶ ژوئن**

صبح اول وقت، برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب، برای دیدن وضع کتابخانه به مجلس شورای قدیم رفتم. یک ساعت تمام قسمتها را بازدید کردم. کتابخانهٔ مجهزی است و کتاب خوان کم دارد. روزی به طور متوسط، ده نفر مراجعه می‌کنند، پانصدهزارکتاب دارد و بیش از بیست نفر، کار می‌کنند. سپس از کتابخانهٔ شماره ۲ در محل مجلس، بازدید کردیم. اینجا فعال‌تر و با انضباط‌تر است و با امکانات کمتر، ولی اینجا هم، مراجعه [کننده] کم دارد.

چند نفر از کارمندان مجلس را احضار کردم و در خصوص اتهامات به یکی از کارمندان، در خصوص نوشتن نامه‌های خلاف عفت، به یکی از کارمندان زن مجلس، تحقیق کردم. تقصیر ثابت شد.

آقای [عبدالحمید]دیالمه آمد و مطالبی گفت که خود را از اتهام انجمنی [حجتیه] بودن تبرئه نماید، قبول کردیم. آقای دکتر [حسن]حبیبی آمدند، مذاکره کردیم، در خط امام است و پیشنهاد مراودت بیشتر با آقای بنی‌صدر می‌کرد. از عواقب اختلافات خائف بود. می‌خواست ترتیبی برای مشروعیت غیبت ایشان، از مجلس برای شرکت در ستاد انقلاب فرهنگی داده شود.

عصر، ملاقاتی با سفیر شوروی داشتم. می‌خواست ازکلیه اختلافات داخلی ما با خبر شود که چیزی به دست نیاورد. تشبیه به اختلاف شوروی با چین و یوگسلاوی و... کردم و از اینکه مسئولان ایرانی، شوروی را دشمن انقلاب ایران، می‌گویند، ناراحت بود. گفتم تجاوز شما به افغانستان چنین روحیه‌ای می‌دهد و از ایشان خواستم به تجاوز خود خاتمه بدهند و افغانستان را به حال خود بگذارند. خواست، قضیه را با نفوذ آمریکا در جنوب خلیج فارس، مربوط کند،

جواب دادم.

با خبرگزاری لیبی هم، مصاحبه طولانی داشتم[1]. چند نفر از طلاب قم هم آمدند و زمین می‌خواستند. شب در جلسهٔ دوستان هوادار حزب در منزل آقای میرشکاری، شرکت کردم. آقایان خامنه‌ای و باهنر هم بودند و فیلم روز پاسدار را دیدیم که جالب و حزب‌اللهی و ضدلیبرالی بود.

یکشنبه ۱۷ خرداد **۴ شعبان ـ ۷ ژوئن**

روزه گرفتم؛ آخرین روزه از شش روز، روزهٔ قرضی که دوسال پیش به علت نقاهت بعد از تیر خوردن[2] و عمل جراحی نگرفته بودم. جلسه علنی داشتیم. لایحهٔ معاملات اماکن مسکونی، مطرح بود. لایحهٔ مشکلی است. محدودیتهایی که پیشنهاد شده، از نظر جمعی مخالف اسلام است.

دو فوریت طرح قانونی شدن مصوبات مجلس، بدون امضاء رئیس جمهور، پس از تأیید شورای نگهبان و گذشتن پنج روز نیز تصویب شد. این طرح هم بدون سروصدا نیست[3].

ظهر، خبر تعطیل موقت روزنامه‌های انقلاب اسلامی، میزان، آرمان ملت، مردم و جبهه ملی از طرف دادستان انقلاب اسلامی تهران، پخش شد. اقدام جسورانه‌ای است[4]. قرار نبود تعطیل شوند، مخصوصاً در آستانهٔ انتخابات. تحقیق کردم معلوم شد شورای عالی قضائی هم

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ آقای هاشمی رفسنجانی در خرداد ماه سال ۱۳۵۸ توسط تروریستهای گروه فرقان مورد سوء قصد واقع شد و با رشادت و اقدام به موقع همسرشان ـ بانو عفت مرعشی ـ از این ترور، جان سالم بدر بردند.

۳ ـ این طرح به خاطر امتناع آقای بنی‌صدر رئیس جمهور از امضاء و ابلاغ برخی از مصوبات مجلس، تهیه و تصویب شد. او مدعی بود، می‌تواند، مصوبات مجلس را قبول و ابلاغ نکند که با تصویب شورای نگهبان ـ که قانون اساسی را تفسیر می‌نمود ـ مشکل حل گردید.

۴ ـ متن کامل حکم دادستانی به این شرح است:

بسمه تعالی ـ امت قهرمان و متعهد ایران، نظر به اینکه روزنامه‌های آرمان ملت، انقلاب اسلامی، جبهه ملی و میزان با نشر مقالات تشنج زا و مخل به مبانی اسلامی و حقوق عمومی جامعهٔ نوپا و انقلابی مردم مسلمان ایران، بالاخص در زمان جنگ با ایجاد جو مسموم و اختلاف انگیز، موجب اعتراض و شکایت اقشار مختلف مردم شده‌اند و هیأت سه نفره حل اختلاف نیز تخلف آنها را محرز دانسته است، لذا تا اطلاع ثانونی روزنامه‌های فوق‌الذکر توقیف و موضوع تحت رسیدگی و پیگرد قانونی می‌باشد. ضمناً نشریات نامه مردم و عدالت که در حال توطئه خزنده علیه جمهوری اسلامی و مبانی مقدس اسلامی می‌باشند، نیز تا اطلاع ثانوی توقیف می‌باشند. دادستان انقلاب جمهوری اسلامی مرکز ـ سیداسدالله لاجوردی.

خرداد ۱۳۵۸ ترور توسط گروه فرقان



عیادت دکتر مفتح از آیت الله هاشمی رفسنجانی دربیمارستان

این عکس همسر آیت الله هاشمی رفسنجانی را درکنارتخت بیمارستان نشان می دهد

بسم الله الرحمن الرحیم

۵۸/۳/۵

جناب حجت الاسلام مجاهد متعهد آقای هاشمی عزیز

مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد از بیمارستان پیام داد به رضاخان بگویید من زنده هستم
مدرس حالا هم زنده است مردان تاریخ تا آخر زنده هستند بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است
چون نهضت زنده است امریکا و دیگر ابرقدرتها بدانند ملت ما زنده است اجتماعات عظیم امروز در
سراسر کشور شاهد زنده بودن انقلاب است اینان با این عقده‌های احمقانه نمیتوانند انقلاب اسلامی
ما را ترور کنند نمیتوانند شخصیت انسانی اسلامی مطهری و هاشمی را ترور کنند هر چند ترور جناب
شده و ایشان نجات یافته باشند و از سربلندی آنها جای پای ابرقدرتها و جنایتکاران
بین الملل بچشم میخورد ملت با تمام قوا باید در شناسایی دسیسه‌ها مقاومت کنند و توطئه‌ها را بشکنند
با کمال مراقبت انقلاب این جنایتکاران را شناسایی کنند و بدادگاههای انقلاب معرفی کنند
پاسداران انقلاب و رؤسای آنان موظفند از این شخصیتهای ارزنده انقلاب حفاظت کنند
و رفت و آمدهای مشکوک را تحت نظر بگیرند اگرچه خود آنان راضی نباشند ملت بزرگ اسلامی
مصمم است به نهضت اسلامی خود ادامه دهد و جهان دست خیانتکاران را از کشور
خود ببرد ما ملتهای بزرگ اسلامی را بهمکاری در این نهضت اسلامی ایران
دعوت میکنیم باید دست جنایتکاران از ممالک اسلامی و از عموم مستضعفین قطع
شود و وعده الهی بوراثت ارض ملتهای اسلامی تحقق یابد من به آقای هاشمی فرزند
برومند اسلام تبریک میگویم که در راه هدف تا نزدیک شهادت پیش رفت
سلامت و ادامه خدمت ایشان را از خداوند تعالی خواستارم والسلام
علیه و علی عباد الله الصالحین روح الله الموسوی الخمینی

نامه تاریخی حضرت امام خمینی به آیت الله هاشمی رفسنجانی (به مناسبت ترور ایشان توسط گروه فرقان)

۱۳۵۸/۳/۵ بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام مجاهد متعهد آقای هاشمی عزیز

مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد ازبیمارستان پیام داد به رضا خان بگویید من زنده هستم مدرس حالا هم زنده است ، مردان تاریخ تاآخر زنده هستند بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است چون نهضت زنده است.آمریکا ودیگر ابرقدرتها بدانند ملت مازنده است . اجتماعات عظیم این دو، سه روز شاهد زنده بودن انقلاب است . اینان بااین تلاشهای احمقانه نمی توانند انقلاب اسلامی مارا ترور کنند نمی توانند شخصیت انسانی، اسلامی مطهری وهاشمی را ترور کنند . هرچند ترورها حساب شده وسازمان یافته باشند وازلابلای آنها جای پای ابرقدرتها وجنایتکاران بین المللی به چشم بخورد . ملت باتمام قوا باید درمقابل دسیسه ها مقاومت کنند توطئه ها رابشکنند باکمال مراقبت انقلابی ، این جنایتکاران را شناسایی کنند وبه دادگاههای انقلابی معرفی کنند . پاسداران انقلاب ورؤسای آنان موظفند ازاین شخصیتهای ارزنده انقلابی حفاظت کنند ورفت وآمدهای مشکوک را تحت نظر بگیرند اگرچه خود آنان راضی نباشند . ملت بزرگ اسلامی مصمم است به نهضت اسلامی خود ادامه دهد واجازه دخالت خیانت کاران را درکشور خود ندهد. ماملتهای بزرگ اسلامی رابه همکاری دراین نهضت اسلامی ایران دعوت می کنیم باید دست جنایت کاران ازممالک اسلامی وازعموم مستضعفین قطع شود ووعده الهی به همت اقشار ملتهای اسلامی تحقق یابد . من به آقای هاشمی فرزند برومند اسلام تبریک می گویم که درراه هدف تانزدیک شهادت به پیش رفت وسلامت وادامه خدمت ایشان را ازخدای تعالی خواستارم.

والسلام
علیه وعلی عبادالله الصالحین
روح الله الموسوی الخمینی

تصویب کرده است.

عصر در جلسهٔ شورای مرکزی حزب شرکت کردم. بحث در مورد تعطیل روزنامه‌ها بود. اکثریت موافق بودند و چند نفری هم مخالف؛ منجمله من.

خبر صدوراعلامیهٔ آقای بنی‌صدر رسید. معلوم شد، تصمیم گرفته‌اند از رادیو تلویزیون پخش نشود، چون تحریک کننده است، دربارهٔ همین روزنامه‌هاست[1].

شب، در جلسهٔ مشترک نمایندگان و مجریان هوادار حزب، شرکت کردم. مقداری درباره علل گرانی بحث شد. سپس دربارهٔ تعطیل روزنامه‌ها؛ آقای بهشتی عمل را توجیه کردند و سه نفر آقایان الویری، انصاری، زرندی و دکتر روحانی مخالفت کردند، آقای لاجوردی دادستان انقلاب، دفاع کرد و اکثریت حضار، ایشان را تأیید کردند و قرار شد عقب نشینی نشود.

شب به خانه آمدم، عفت عصر امروز با خانم امام ملاقات داشته، برای ترتیب ملاقات پرستارهای اهوازی که برای مجروحان جنگ، زحمت کشیده‌اند.

دوشنبه ۱۸ خرداد **۵ شعبان ـ ۸ ژوئن**

امروز به خاطر تعطیل روزنامه، احتمال حوادثی حتی در مجلس می‌دادم. جلسهٔ علنی داشتیم. اتفاق مهمی نیفتاد.

لیبرالها جلسه‌ای برای خود داشتند و چند نفری نامه‌ای اعتراض آمیز نوشتند و تذکر دادند. رئیس جمهور، مطالب اعتراضیهٔ خودش را در نشریه‌ای بنام «پیام رئیس جمهور» منتشر کرد، حتی کارنامه و اعلامیه‌ها را. دعوت به راهپیمایی کردند. جمعیت زیادی جمع نشد، فقط حدود پانصدنفر که در مقابل گروه کوچکی از حزب اللهی‌ها متفرق شدند. خواستند بازار را هم تعطیل کنند، شکست فاحشی خوردند.

در همدان هم، که رئیس جمهور به شهر خودش پناه برده بود، حمایت درستی از ایشان نکردند. در شیراز، دکتر[ابراهیم]یزدی از حزب اللهی‌ها کتک خورده و من در مجلس این کار

---

۱ ـ بنی‌صدر در این اعلامیه، توقیف روزنامه‌ها را حرکتی در جهت تلاش برای حذف رئیس جمهور قلمداد کرد و خطاب به مردم اعلام نمود: رئیس جمهور شما همچنان در انجام رسالت خطیری که شما ملت مسلمان ایران به عهده او گذارده‌اید، استوار ایستاده است و پیام و کارنامه خود را به هر شکل از جمله نوار و اعلامیه به اطلاع شما خواهد رساند و به دعوت شما که هر روز او را به مقاومت و استقامت می‌خوانید، صمیمانه لبیک می‌گوید.

را تقبیح کردم.

امام، امروز سخنرانی تند و جالبی فرمودند و سنگ تمام گذاشتند؛ از اقدام دادستان حمایت کردند، مخالفان را تهدید کردند، تأکید روی اعتبار قوانین و تعبیرات دیکتاتور و محمدرضا پهلوی در مورد مخالفان قانون. فکر می‌کنم زمینهٔ اظهار و اقدام را از مخالفان کاملاً گرفتند و آنها را مات کردند.

احمدآقا، با موافقت امام، مقدمات تغییرات اساسی را در فرماندهی ارتش فراهم می‌کند و آقای خامنه‌ای راکه در جبهه جنوب‌اند، برای این [منظور] به تهران خواسته است.

بعدازظهر، گروهی دویست نفری از خانمهای نرس و پرستار بیمارستانهای خوزستان، به دیدن من آمدند. برایشان صحبت کردم[1]. شعارحزب اللهی می‌دادند. جالب است.

عصر، در شورای قضائی جلسهٔ مشورتی با حضور اعضای شورا و نخست وزیری داشتیم. وضع جاری را بررسی کردیم و خط حرکت آینده را ترسیم نمودیم و به نیروهای سپاه و کمیته‌ها برای احتیاط، آماده باش دادیم. بنا بود مناظرهٔ بنی‌صدر و ... دربارهٔ بودجه پخش شود. با پیشنهاد خودش و استقبال ما به تأخیر افتاد.

تا آخر شب، اتفاق مهمی گزارش ندادند. خیلی خوب می‌گذرد و مخالفان فکر نمی‌کردند، این اندازه بی پایگاه و ضعیف باشند.

سه شنبه ۱۹ خرداد **۶ شعبان ـ ۹ ژوئن**

جلسه علنی داشتیم. پیش از دستور، دربارهٔ اظهارات امام علیه لیبرالها و حملهٔ اسرائیل به نیروگاه اتمی در حال ساخت عراق، صحبت کردم[2].

طرح تعیین مهلت، برای امضای مصوبات مجلس، از طرف رئیس جمهور، مطرح بود. لیبرالها عقب نشینی کرده بودند و مخالفت نکردند.

ظهر، خانمهای طلبه و دانشجوی شیرازی و محصلان انجمن اسلامی بیجار، در محل کتابخانهٔ مجلس، با من ملاقات کردند. حزب اللهی ناب‌اند.

امام جمعهٔ سابق همدان با رؤسای نهادها و شخصیتهای همدان هم، به ملاقاتم آمدند،

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور".

برای اینکه اخباری را که این روزها گفته می‌شود، همدانیها طرفداری از بنی‌صدر کرده‌اند، تکذیب کنند و به قول خودشان از دیانت و حیثیت مردم همدان، دفاع کنند.

آقای خامنه‌ای، با اصرار احمدآقا از جبهه برگشته بودند، برای تدبیر در امر ارتش، در شرایط موجود.

عصر، در جلسهٔ دفتر سیاسی در محل کار آقای بهشتی، شرکت کردیم. همه بحثها در اطراف کیفیت برخورد با وضع موجود ـ که از ناحیه آقای بنی‌صدر پیش آمده بود ـ مقدار زیادی از وقتهای گرانبها را صرف اختلافات می‌کنیم. خدا رحم کند.

شب، در جلسهٔ مشورتی قوای سه گانه در نخست وزیری، شرکت کردم. آقای دکترعارفی وزیر علوم هم بود و دربارهٔ ستادانقلاب فرهنگی و افتتاح دانشگاهها بحث کردیم. آقای عارفی، معتقد بود، ستادکاری اساسی نکرده و آقای باهنر هم جواب درستی نداشت. قرار شد، هفتهٔ آینده با شرکت همهٔ طرفها، تصمیم روشنی دربارهٔ دانشگاهها بگیریم[1].

خبری از آماده شدن بنی‌صدر، برای خروج از کشور رسید و گویا در همین رابطه، دونفر از دفتر ایشان بازداشت شده‌اند.

امروز، آقای بنی‌صدر درکرمانشاه مانده و با عشایر سنجابی، جلسه محرمانه داشته، معلوم نیست می‌خواهند چه بکنند.

آخر شب، خبری از شهادت جمعی پاسدار و ارتشی در اطراف مهاباد رسید که متأثر شدیم. در داخل تهران، حزب اللهی‌ها میدان حرکت آشوبگرانه ضدانقلاب و بنی‌صدریان را تنگ کرده‌اند و حزب کمونیست و رنجبران و مجاهدین خلق از بنی‌صدر حمایت و دعوت به راهپیمایی کرده‌اند. دفتر هماهنگی، با تأیید این گروهها، کاری از پیش نبرد و کسی شرکت نکرد، جز افرادی از خودشان.

---

۱ ـ در سالهای آغازین انقلاب اسلامی، دانشگاههای سراسر کشور به محلّی برای جولان عناصر مسلح ضدانقلاب و گروهکهای چپ و مارکسیستی و التقاطی تبدیل شده بود و درگیریهای فکری و جناحی به شدت در آن رواج داشت. برای پایان دادن به حضور این عناصر ضدانقلاب و همچنین تدوین و تصحیح مواد درسی دانشگاهها، انقلاب فرهنگی اعلام شد و ستاد انقلاب فرهنگی وظیفه خطیر اصلاح دانشگاهها را عهده‌دار گردید. پس از رفع و اصلاح موارد مذکور دانشگاهها در سال ۱۳۶۱ بازگشائی شد.

چهارشنبه ۲۰ خرداد **۷ شعبان ـ ۱۰ ژوئن**

جواب نامه‌هائی که به منزل از طرف ارباب رجوع رسیده بود، دادم. ساعت هفت صبح به مجلس رسیدم. جلسهٔ علنی داشتیم. مهدی هم که مدرسه‌اش تعطیل بود، بامن به مجلس آمد. طرح مهلت محدود برای امضای مصوبات مجلس از طرف رئیس جمهور، مطرح بود. لیبرالها با تأخیر در حضور در تالار و سپس با غیبتهای حساب شده،کارشکنی می‌کردند و من با اینکه عصبانی بودم خودم را کنترل کردم. پیشنهادها بررسی می‌شد و دائماً احتیاج به نصاب یکصدوهشتاد نفر داشتیم. کنترل مجلس مشکل بود. بالاخره طرح تصویب شد و بحثها هم معمولاً به ضرر رئیس جمهور بود و نطقهای پیش از دستور هم؛ مگر اظهارات آقای [محمد جواد]حجتی کرمانی که حمله به دوطرف و دعوت به وحدت بود که از طرف نمایندگان سخت مورد انتقاد قرارگرفت.

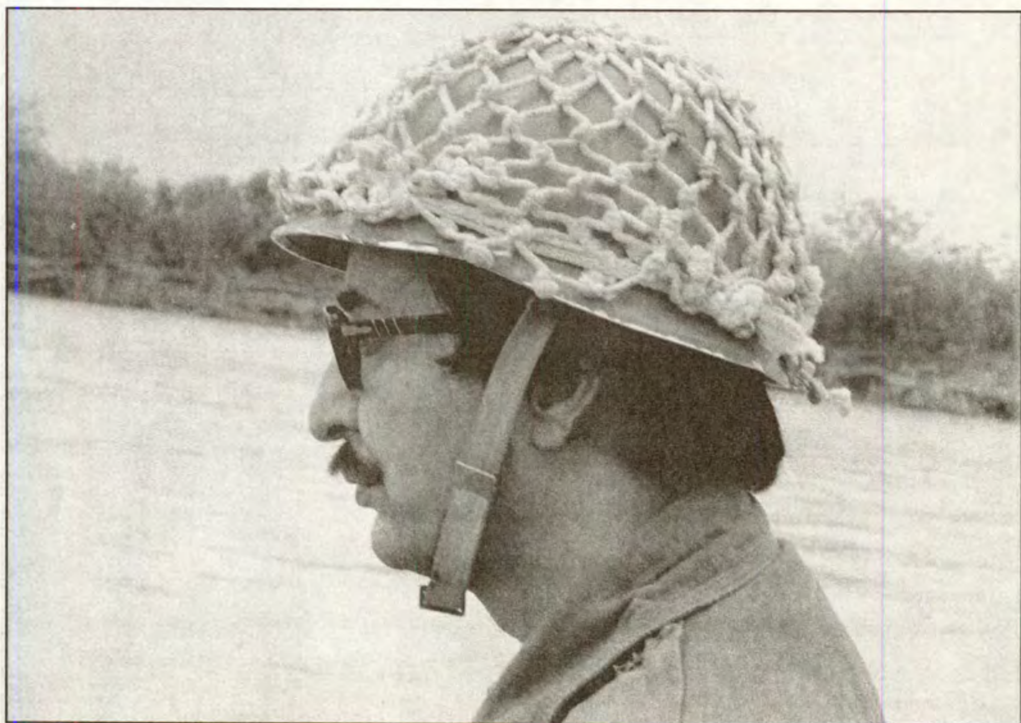
ظهر، احمدآقا خمینی به مجلس آمدند که با آقای خامنه‌ای، دربارهٔ آیندهٔ ارتش مشورت کنند و تصمیماتی اتخاذ کردند.

بعدازظهر، بیشتر به کارها و مطالعهٔ گزارشها و جواب نامه‌ها پرداختم. مسئولان روزنامهٔ آزادگان آمدند و از فقر و کمبود و خسارت روزنامه، شکایت داشتند. راه چاره‌ای می‌جستند که قرار شد با وزرات ارشاد و بنیاد و حزب مذاکره شود.

مصاحبه‌ای هم با مجلهٔ عروةالوثقی، دربارهٔ اوضاع جاری داشتم[1]. اول شب به منزل آمدم ولی برای مشورت در امری فوری، به منزل آقای بهشتی دعوت شدم. احمدآقا هم حضورداشت. امام از ما خواسته بودند که دربارهٔ فرماندهی کل قوا، نظربدهیم. امام تصمیم به عزل آقای بنی‌صدر از این سمت راگرفته‌اند. نظر این شد که فعلاً خود امام، فرماندهی را به

---

[1] ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".



امام تصمیم به عزل آقای بنی صدر از این سمت [فرماندهی کل قوا] را گرفته اند

عهده داشته باشند، تا در آینده با فرصت، فکری بشود و عزل ایشان با عبارتی موهن اعلام شد[۱].

آقای بنی‌صدر، در کرمانشاه است و گویا به دستور امام تحت نظرند که از کشور فرارنکنند. ستاد ارتش هم قبل از عزل، ضمن اعلامیه ۵۳۰ تقریباً ایشان را بی سمت اعلام کرده بود. بیشتر اعتماد آقای بنی‌صدر به ستاد ارتش بود. گویا ایشان این اعلان را غیرقانونی اعلام داشته‌اند؛ لابد عزل امام را هم قانونی نمی‌دانند!

پنجشنبه ۲۱ خرداد **۸ شعبان ـ ۱۱ ژوئن**

پس از جواب نامه‌های ارباب رجوع منزل، به مجلس رفتم. در بین راه اخبار ساعت هفت صبح راگوش دادم. موضوع مهم، عزل آقای بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح بود. شور و هیجان زیادی در حزب الله به وجود آورده. سخنرانان پیش از دستور مجلس هم، لبهٔ تیز حملات خود را متوجه آقای بنی‌صدر کرده بودند.

مخصوصاً آقای [مهدی]نصیری لاری[۲]، عدم کفایت سیاسی ایشان را مطرح کرد و خیلی خوب صحبت کرد؛ آقای دکتر [کاظم]سامی، اعتراض کرد که اهانت به رئیس جمهور شده است.

لایحهٔ معاملات مسکن مطرح بود و تمام هم نشد. ظهر با نخست وزیر و شورای عالی قضائی و سپاه و دادگاه انقلاب جلسهٔ مشورتی در محل شورای عالی قضائی داشتیم. اوضاع جاری را بررسی کردیم و تصمیماتی اتخاذ شد.

تظاهرات پراکنده‌ای در تهران و شهرستانها به نفع بنی‌صدر انجام می‌شود که عمدتاً توسط مجاهدین خلق است. بنی‌صدریها خیلی ترسیده‌اند و احتمال فرارشان قوی است.

---

۱ ـ امام خمینی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ با این حکم، بنی‌صدر را برکنار کردند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آقای ابوالحسن بنی‌صدر، از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند. روح‌الله الموسوی الخمینی

و در ۲۱ خرداد این حکم را صادر فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم تیمسار ولی فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران تا تعیین تکلیف فرماندهی نیروهای مسلح ستاد مشترک، مجاز است با استفاده از اختیارات مقام رهبری، مأموریت‌ها و وظایف محوله را انجام دهید.

(صحیفه نور ـ ج ۸ ـ صفحه ۴۳۲) روح الله الموسوی الخمینی

۲ ـ شهید مهدی نصیری لاری نماینده مردم لارستان در مجلس شورای اسلامی بود که در فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید و در سیرجان مدفون گشت.

یک نظر این است که مانع فرارشان نشویم، زیرا به کلی از اعتبار ساقط می‌شوند و چیزی بر مدنی و بختیار و پهلویها نمی‌افزایند. نظر امام، این بوده که نگذاریم بگریزند؛ ولی دیشب از احمد آقا نقل شد که امام هم، دیگر مخالفتی ندارند.

عصر، جلسه هیأت رئیسه داشتیم. برنامهٔ هفتهٔ آینده را تنظیم کردیم. تقاضای جلسهٔ غیر علنی برای بحث در سرنوشت رئیس جمهور، مطرح شد. نظر این شد که چند روزی تأخیر بیندازیم تا با اعمال خودشان زمینه را مساعدتر کنند.

عصر آقایان محسن رضائی و محمدزاده از سپاه آمدند و تحلیلی از وضع جاری ارائه دادند و انتقاداتی از عدم انسجام و هماهنگی مسئولان، در برخورد با جریان بنی‌صدر و عدم همکاری صداوسیما، داشتند.

آخر شب، آقای رضائی تلفنی اطلاع داد که خبری می‌گوید، آقای بنی‌صدر هواپیمای بزرگی را خواسته، آماده داشته باشند و می‌گفت احمدآقا هم از امام کسب تکلیف کرده و امام هم مخالفتی ندارند. خودم از احمدآقا پرسیدم، ایشان تأیید کرد.

آخر شب احمدآقا مرعشی و حسین آقا آمدند. اخبار زلزله وحشتناک گلباف کرمان را بیشتر از من داشتند[۱].

جمعه ۲۲ خرداد **۹ شعبان ـ ۱۲ ژوئن**

اول وقت، سرهنگ وحید [دستجردی] رئیس شهربانی آمد و گزارشی از وضع شهرها داد. مجموعاً اوضاع را خوب توصیف کرد و حرکات مخالفان را ضعیف و پراکنده. می‌گفت: حمله به دفاتر هماهنگی زیاد است و فرماندهان نظامی و انتظامی خیلی از این تغییر راضیند، از دوگانگی راحت شده‌اند و تکلیفشان روشن شده، تضاد گذشته رنجشان می‌داده. حرف درستی است.

سپس آقای مصطفی میرخانی آمد و از طرف دکتر پیمان، تقاضای ملاقات و تفاهم داشت و خودش هم از اینکه در میان همفکران قدیمی‌اش نیست، ناراحت بود و چاره‌جویی می‌کرد.

آقای بهشتی، تلفن کردند و دربارهٔ مسائل جاری تبادل نظر کردیم. احمد آقا خمینی، تلفن

---

۱ - این زلزله در ساعت ۱۰/۵۶ صبح روز پنج‌شنبه ۲۱ خرداد با شدت ۶/۷ تا ۶/۹ درجه در مقیاس ریشتر و به مدت دو ثانیه روی داد. مرکز این زلزله منطقه گلباف کرمان اعلام شد.

کردند و پیشنهاد مراقبت بیشتر در شهرستانها کردند و از احتمال تظاهرات مخالفان در قزوین و استقبال عظیم مردم کاشان می‌گفتند.

یاسر بهانه‌گیری دارد و می‌خواهد به باغی یا کوه یا جای دیگری، برای سرگرمی برود. عفت و فاطی به خانه اقدس خانم مرعشی، برای دیدار بابستگان رفسنجانی می‌روند. من می‌خواهم در خانه استراحت کنم؛ اگر بگذارند.

فاطی و سعید، عصری برگشتند و از کثرت جمعیت نماز جمعه امروز می‌گویند؛ مردم شعار علیه آقای بنی‌صدر می‌دادند و مسئولان آنها را نهی می‌کردند.

آقای فتوحی همسایه، معاون فروهر، آمد و از اختلافش با فروهر صحبت می‌کرد؛ مدعی بود که یکی از قضات زندان اوین رشوه می‌گیرد. قرار شد دلیلی و سرنخی برای تعقیب ارائه دهند.

عصر گروهی از معلولان و آسیب دیدگان جنگ آمدند و جریانهای اعجاب انگیزی از فداکاری و شجاعت رزمندگان، نقل می‌کردند.

مادر شهیدی آمد که خود کارگر کارخانه‌ای در اصفهان است و پسرش از شهدای بمباران زندان «دولتو»[1] و مسئول سابق اطلاعات سپاه در کردستان است. خیلی صبور و بردبار و مقاوم است.

شب، آقای لاهوتی آمد و بحث زیادی دربارهٔ موضع ایشان داشتیم. ایشان از موضع امام، ما، مردم، صداوسیما و مجلس انتقاد داشت.

آخر شب آقای محسن رضائی خبرداد که سی نفر می‌خواهند دولت را استیضاح کنند.

شنبه ۲۳ خرداد **۱۰ شعبان ـ ۱۳ ژوئن**

برای اینکه در رابطه با آقای بنی‌صدر، در مسألهٔ ریاست جمهوری و طرح عدم کفایت سیاسی، نظرامام را بدانم، اول وقت به منزل ایشان رفتم. اعضای ستاد انقلاب فرهنگی و

---

۱ ـ دولتو، زندانی بوده متعلق به حزب دموکرات کردستان که در آن بسیاری از نیروهای سپاهی، ارتشی و جهادی که به اسارت این گروهک در آمده بودند، نگهداری می‌شدند. در اوائل اردیبهشت سال ۱۳۶۰ به دنبال تبانی حزب دموکرات با ارتش بعث عراق، جنگنده‌های بعثی به طور وحشیانه این زندان را بمباران کردند و اسیران بی‌دفاع را به خاک و خون کشیدند. در این حادثه ۱۲۰ نفر از اسرا به فیض عظمای شهادت نائل آمدند.

آقایان قدوسی و ربانی و خیلیها بودند. امام هم مثل من نظرشان این بود که ترجیح دارد، آقای بنی‌صدر تابع قانون شود و رئیس جمهور بماند، اما به ظن قوی، ایشان تسلیم قانون نخواهد شد؛ لذا ما باید اتمام حجت کنیم، حتی ایشان را دعوت به مذاکره کنیم، اگر تسلیم نشد، چاره‌ای نیست باید به قانون عمل کرد. ایشان از عواقب کار هم، نگران نبودند. آقای بنی‌صدر را قدرتی نمی‌دانند. به آقای قدوسی هم گفتند: اخطار کنند، اگر نتیجه‌ای نگرفتیم، نوبت برخورد می‌رسد و قرار شد، مجلس روی همین روال حرکت کند.

مصاحبه‌ای کردم و خلاصه‌ای گفتم[1]. سپس به مجلس رفتم. از بخشی از کادر اداری مجلس، ادارهٔ تلکس و اداره قوانین بازدید کردم؛ و به خواسته‌های کارکنان گوش دادم. گزارشها را خواندم.

تظاهرات پراکنده‌ای علیه وله آقای بنی‌صدر در تهران و شهرستانها رخ می‌دهد. چند نفری هم تابه حال تلف شده‌اند.

ظهر به خواست آقای قدوسی، با ایشان و آقای خامنه‌ای در اتاق من جلسه‌ای داشتیم. آقای قدوسی می‌گفتند: دوستان اجرائی در سپاه و جاهای دیگر از اینکه تصمیمات توسط حزب یا شخص آقای بهشتی، گرفته می‌شود و آنها در جریان نیستند، گله دارند؛ ولی واقعاً این نیست. اشتباه کرده‌اند.

اصل مسأله، همین توقیف روزنامه‌هاست که شورای عالی قضائی، بدون مشورت و بلکه بر خلاف نظر دیگران، [اقدام] کرده است.

عصر، پرونده خودم را که در ساواک در جریان بازداشتها جمع شده، مطالعه کردم. آقایان پرورش و یارمحمدی آمدند و راجع به نظر امام توضیح خواستند.

---

۱ - آقای هاشمی رفسنجانی در این مصاحبه به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت: صلاحیت رئیس جمهور زیر سوال قرار گرفته است. اگر من بتوانم با تقاضا یا توضیح، مجلس را هم از طرح بحث دربارهٔ کفایت سیاسی ایشان منصرف کنم، فکر می‌کنم مصلحت این باشد. البته مسأله بستگی دارد به اینکه، ایشان چه مقدار آماده باشند که تابع قانون باشند.

... بعد از عزل آقای بنی‌صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس فشار شدیدی وارد می‌آید که مسأله کفایت سیاسی ایشان مطرح شود.

... معمولاً امام درکارهائی که مربوط به خودشان نیست، دخالت نمی‌کنند و چون این مسأله از وظایف مجلس است، مایلند که مجلس مستقلاً کار خودش را انجام دهد.

کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

با آقای [عباس]دوزدوزانی (وزیر ارشاد) در مورد تقویت مالی روزنامهٔ آزادگان ـ که دچار مشکل است و آگهی می‌خواهد ـ صحبت کردم.

یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۱ شعبان ـ ۱۴ ژوئن

روزهای پر حادثه‌ای است. کتاب تاریخ ایران به سرعت ورق می‌خورد و حوادث مهم تاریخی روی می‌دهد و تاریخ به سرعت حرکت می‌کند.

جلسهٔ علنی داشتیم. پیش از دستور آقای غضنفرپور نماینده لنجان و یار متعصب بنی‌صدر به جای نطق پیش از دستور، اطلاعیه آقای بنی‌صدر را خواند. اطلاعیهٔ خیلی بدی است که صداوسیما نخوانده و جراید ننوشته‌اند و اثر بسیار شدیدی روی امام و نمایندگان و مردم در طرد سریعتر رئیس جمهور دارد. نمایندگان صبورانه تحمل کردند.

غضنفرپور و سلامتیان از مجلس بیرون رفتند و در درب مجلس با یک فرد سپاهی برخوردی داشتند که به اسلحه کشی رسید.

امام که از رادیو شنیده بودند، از خوانده شدن اطلاعیه از تریبون مجلس، انتقاد کرده بودند. آقای خامنه‌ای ـ که خدمت امام بوده‌اند ـ گفته‌اند که آئین‌نامهٔ مجلس را نمی‌شود نقض کرد و امام قانع شده‌اند، به شرط اینکه جواب داده شود.

فرماندهان لشکرها و پایگاههای هوایی خدمت امام رسیدند، همراه آقای خامنه‌ای؛ و امام مطالب مهمی، در جهت تقویت خط امام و تضعیف لیبرالها و به خصوص بنی‌صدر، فرمودند[1].

لایحهٔ معاملات مسکن را تصویب کردیم. محدودیتهایی ایجاد شد. ظهر، با گروه صدوپنجاه نفری از کشاورزان سیستان که برای تشکر از دریافت زمین و وام و امکانات به مجلس آمده بودند، ملاقات کردم و با آنها صحبت کردم.

استاندار هرمزگان و نمایندگان استان آمدند و از اینکه آقای نظری زادهٔ کرمانی، کاندیدای نمایندگی مجلس، برای برگرداندن شیخ خالدی امام جماعت سنی‌های بندرلنگه از دوبی تلاش می‌کند، ناراضی بودند. ایشان قهر کرده. می‌گفتند، بهتر این است که بر نگردد.

---

۱ ـ صحیفه نور ـ جلد ۸ ـ صفحه ۴۷۰، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دوم ـ ۱۳۷۳.

بسمه تعالی

مجلس شورای اسلامی

دوره اول ــ سال دوم

۱۳۶۰ ــ ۱۳۶۱

شماره ترتیب چاپ ۳۵۲

برادر آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

«ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا» صدق‌الl.. العلی العظیم.

با توجه به تخلفات متعدد و مکرر آقای بنی‌صدر رئیس جمهوری از قانون اساسی و وظایف قانونی، بخصوص عملکرد چندماهه اخیر ایشان و اقدامات تحریک‌آمیز که شخص ایشان داشته‌اند و هم دفتر و روزنامه ایشان که در اثر توهین و تضعیف ارگانهای رسمی کشور، درگیریها و حتی تلفات جانی و خسارات مالی بوجود آمده است درخواست طرح عدم کفایت سیاسی ایشان در مجلس شورای اسلامی به قید دو فوریت را داریم.

طرح قانونی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور

ماده واحده ــ مجلس شورای اسلامی رای به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور میدهد. رهبر طبق اصل ۱۱۰ فرمان مقتضی را صادر خواهند فرمود.

غفورگیوی خلخالی ــ سیدسجاد حججی ــ محمود هنجنی ــ صباح زنگنه ــ سیدمحمد خوئینی‌ها ــ فومنی حائری ــ احمد همتی ــ حسن روحانی ــ زرهانی ــ عباس مظفر ــ علی آقا محمدی ــ عمادالدین کریمی ــ محمد حسن طیبی ــ دکتر لواسانی ــ میرزاپور ــ فردوسی پور ــ چراغزاده ــ مجید انصاری ــ سیدجواد شرافت ــ فواد کریمی ــ عبدالکریم شرعی ــ محمد خزاعی ــ طباطبائی‌نژاد ــ حجت کشفی ــ یونس عرفانی ــ بهاءالدین علم‌الهدیی ــ نصیری لاری ــ عسگراولادی ــ مهدی شاه‌آبادی ــ رضوی اردکانی ــ دکتر زرگر ــ منوچهر متکی ــ ارومیان ــ دری نجف‌آبادی ــ سیدفخرالدین رحیمی ــ رحمان استکی ــ رجبعلی طاهری ــ محمد یزدی ــ عابدین زاده ــ جعفر شجونی ــ سیدمحمد کیاوش ــ علی محمد بشارتی ــ اسماعیل خوشنویس ــ هراتی ــ محمدعلی حیدری ــ اسماعیل فدائی ــ دیالمه ــ سیف‌الله عبدالکریمی ــ رشیدیان ــ علی‌اکبر ناطق نوری ــ معادیخواه ــ اسدی ــ علی ملکوتی ــ اسدالله بیات ــ هاشمیان ــ ایرج صفاتی دزفولی ــ احمد علیزاده ــ محمد غفاری ــ علی‌اصغر باغانی ــ محمد نوروزی ــ سیدمحمد حسینی ــ غلامعباس زائری ــ دکتر ولایتی ــ شمس‌الدین حسینی ــ سیدبن ــ عباس عباسی ــ شهریاری ــ معصومی ــ مهدی کروبی ــ صاحب‌الزمانی ــ قهرمان رحمانی ــ الویری ــ مهاجرانی ــ فصلعلی ــ محمد تقی بشارت ــ دانش آشتیانی ــ قره‌باغی ــ سیدابوالفضل موسوی تبریزی ــ احمد ملازاده ــ کرمی ــ انزابی ــ حقانی ــ شاهچراغی ــ حیدری ــ حسنی ــ رهامی ــ رنجبر ــ محمد منتظری ــ سبحان الهی ــ قدرت‌الله نجفی ــ هاشمی سنجانی ــ عبدالواحد موسوی صادقی ــ قاسمی ــ انواری ــ موسوی خراسانی ــ محسن مجتهد شبستری ــ ساوجی ــ یداله دهقان ــ ابوالحسن حسینی ــ حق‌شناس ــ احمد کاشانی ــ محمد علی هادی ــ پاک‌نژاد ــ محمدحسین رحیمی ــ علی‌اکبر دهقان ــ فخرالدین موسوی ــ حمیدی ــ محمد امامی کاشانی ــ زینعلی ــ آیت ــ شیرازیان ــ شاهرخی ــ هادی غفاری ــ تاج گردون ــ تاتاری ــ عباسی ــ میریونسی ــ عبدخدائی ــ بیت اوشانا ــ فخرالدین حجازی ــ حسین کرمانی ــ ملک پور ــ مصطفی تبریزی ــ محمدعلی موحدی ــ عبداله امامی ــ طالقانی ــ محمد حسین صادقی ــ محمد رضا عباسی ــ پرورش ــ یارمحمدی ــ مرتضی محمودی ــ عباسعلی ناطق نوری ــ مأفی ــ محمد صادق حائری ــ کیان ارثی ــ سیدحسین حسینی رامیانی و چند امضای ناخوانا.

«دو فوریت در جلسه ۶۰/۳/۲۶ بتصویب رسیده است»

تاریخ چاپ ۶۰/۳/۲۶

عصر، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب و شب، در جلسهٔ مشترک نمایندگان و مسؤولان اجرائی هوادار حزب شرکت کردم. بحث در کیفیت، برخورد با بنی‌صدر و گروههای محارب دیگر بود و مخصوصاً پیشنهاد سلب کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر.

در مجلس، امروز یکصدو هفت نفر از نمایندگان، کتباً تقاضای رسیدگی به صلاحیت سیاسی آقای بنی‌صدر راکردند و خواستار طرح آن با قید دو فوریت هستند. من صلاح ندیدم که فوراً مطرح شود: اولاً باید پخته‌تر شود و زمینهٔ مردمی آن درست شود؛ ثانیاً آئین‌نامه در کیفیت عملکرد مجلس نداریم؛ ثالثاً امام هم گفته‌اند عجله نشود و فرصتی به آقای بنی‌صدر، برای اصلاح خودش بدهیم.

دوشنبه ۲۵ خرداد **۱۲ شعبان ـ ۱۵ ژوئن**

چهار دقیقه، دیر به مجلس رسیدم. برای اولین بار، تأخیر داشتم. پیش از دستور آقای [محمد علی] حیدری نهاوندی، مختصری جواب اطلاعیه بنی‌صدر را داد و یکی از نمایندگان در مخالفت، صحبت کرد و آقای [علی اکبر]معین‌فر، نامهٔ آقایان مهندس [مهدی]بازرگان، دکتر [یدالله] سحابی و دکتر [کاظم] سامی را خواند که اعتراضاً به مجلس، نخواهند آمد و من جواب آنها را خوب دادم[1]؛ اگر جواب نمی‌دادم مجلس متشنج می‌شد.

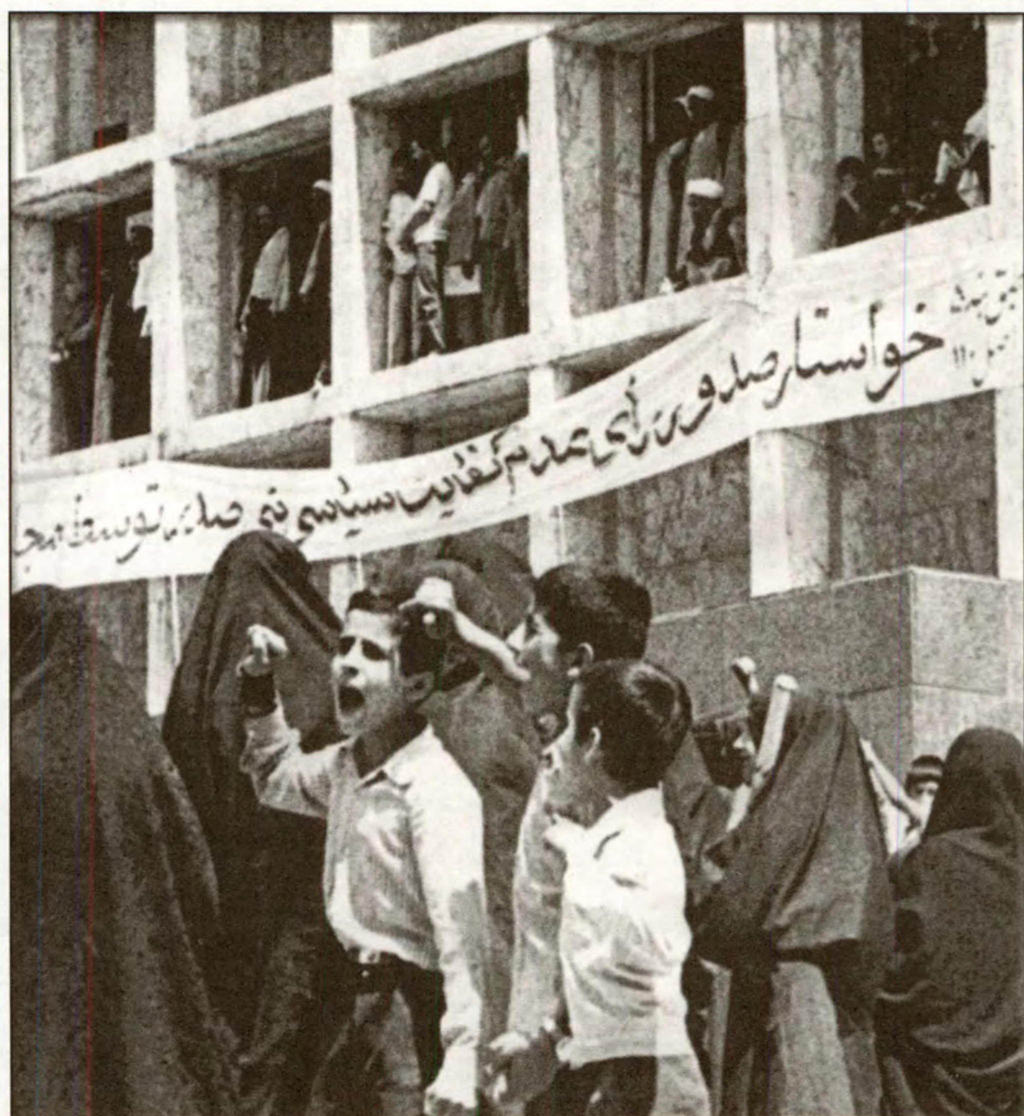
طرح الحاق دادگاههای انقلاب به دادگستری، مطرح است و اجازهٔ عمل به فتاوای امام در کیفر مجرمان و قصاص، که زمینه ساز اجرای قصاص اسلامی است.

خبر رسید که امام، در ملاقات علمای مازندران، مطالب مهمی علیه ملی گرایان و بنی‌صدر

---

۱ ـ در این جلسه مهندس علی اکبر معین‌فر، نامه اعتراض آمیز از طرف بازرگان، سحابی و سامی قرائت کرد که در آن به توهین و تهدید و عدم تأمین در محوطه در ورود و خروج مجلس، اخلالگری در اجتماعات، سانسور و محرومیت در صداوسیما و توقیف روزنامه‌های آزاد اعتراض کرده و اعلام نموده بودند که به عنوان اعتراض، از شرکت در جلسات مجلس، جز در مورد بودجه و جنگ خودداری خواهند کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی پاسخ داد: من مورد اعتراض به حق نمایندگان واقع می‌شوم که چرا تریبون مجلس را در اختیار کسانی می‌گذارم که اعلامیه آشوب مجلس را از اینجا بخوانند، اما بدانید که ما از موضع قانونی حرکت می‌کنیم. اگر دادستان با استفاده از حق قانونی خود، روزنامه‌ای را توقیف می‌کند، من هم با حق قانونی خود به نماینده اجازه می‌دهم که اینجا حرفش را بزند و با حق قانونی، اگر اهانتی به مجلس باشد، از مجلس دفاع کنم و با وظیفه قانونی حتی با نماینده‌ای که اینها را می‌گوید و این نسبت ناروا را به مجلس می‌دهد ـ که مجلس در جهت اختلاف حرکت کرده ـ باید این تذکر را بدهم. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۰/۳/۲۵ صفحه ۸).


خواستار صدور رأی عدم کفایت سیاسی بنی صدر توسط مجا

گفته‌اند. جبهه ملی و گروهکهای محارب اعلان راهپیمایی علیه حکومت کرده بودند و امام با این بیانات، باعث شدند که جرأت آمدن به خیابان را نکنند و در عوض مردم حزب اللهی به خیابانها ریختند و شعارهای تند، مبنی بر عزل و محاکمه و اعدام بنی‌صدر و ملی‌گرایان دادند. بیش از پانصد هزار نفر، بدون مقدمه در خیابانها جمع شدند و تا غروب، تظاهرات می‌کردند. آخر وقت، جمعیت عظیمی مقابل مجلس آمدند و خواستار ملاقات با من شده بودند، به ملاقاتشان رفتم، خیلی پرشور برخورد کردند و شعارهای جالبی داشتند و خواستار سلب کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس بودند. به آنها گفتم: امضای صدوهفت نفر نماینده به شما اطمینان می‌دهد که مجلس نظراتش با شما موافق است و با قدردانی از آنها، خواستم متفرق شوند. با نظم و شعار پراکنده شدند[1].

نزدیک غروب، صدای انفجار مهیبی آمد. بعداً معلوم شد، در حیاط کاخ مسکن بنی‌صدر، انفجار رخ داده. ممکن است، کار خودشان باشد و ممکن است از مخالفانشان، بعداً روشن خواهد شد.

عصر، مصاحبه‌ای با مجله پیام انقلاب داشتم[2]. گروهی از نظامیان آمدند و پیشنهادهایی در جهت تأمین خط مکتبی در ارتش داشتند.

جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم؛ در مورد کیفیت طرح سلب کفایت سیاسی بنی‌صدر. شب، در دادگستری، جلسهٔ مشورتی قوای سه گانه با سپاه و... بود که در کیفیت حرکت سیاسی و تبلیغات و دستگیری سران مخالفان محارب و مسائل روز تصمیم‌گیریهایی شد.

احمدآقا تلفن کرد و گفت: امام می‌فرمایند، زودتر مجلس در مورد آقای بنی‌صدر، تصمیم بگیرد. امروز بنی‌صدر، جواب مغرورانه‌ای به اظهارات امام داده، معلوم است، نمی‌خواهد به راه بیاید.

مهندس بازرگان، با اعلامیه‌ای خود را نجات داده [است]. خانم امام و دختران و عروسشان، مهمان عفت بودند.

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

سه شنبه ۲۶ خرداد **۱۳ شعبان ـ ۱۶ ژوئن**

عفت تب داشت. از خانه بیرون رفتم. مجلس جلسهٔ علنی داشت. دو فوریت طرح، در عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور و آئین‌نامهٔ آن و ادامه بحث الحاق دادگاه انقلاب به دادگستری مطرح بود و جلسه، حساس و سیاسی بود. به حمدالله موفق شدم، خوب کنترل کنم.
حزب اللهی‌ها، اطراف مجلس جمع شده بودند و تظاهرات می‌کردند و خواستار سرعت عمل در عزل آقای بنی‌صدر بودند. در موقع تنفس، با آنها صحبت کردم. شعارهای تندی علیه آقای بنی‌صدر می‌دادند.

بعدازظهر هم، برای جواب سئوالاتی که از وزرا شده، جلسه داشتیم، خیلی سئوال شده که فرصت جواب، به دست نیامده و این برخلاف قانون اساسی است. چون من خسته بودم، اداره جلسه را به آقای پرورش سپردم و اشکالی در تنظیم دستور جلسه بود که کار متوقف ماند و جلسه تعطیل شد.

عصر، شورای فرماندهی سپاه پاسداران آمدند و پیشنهاد می‌کردند که شورای فرماندهی کل قوا که پس از عزل آقای بنی‌صدر، احتمالاً تشکیل می‌شود، مرکب باشد از دونظامی و یک سپاهی؛ سرهنگ نامجو، سرهنگ فکوری و محسن رضائی را پیشنهاد می‌کردند. قرار شد با امام صحبت کنیم.

عصر و شب، در نخست وزیری جلسه‌ای با ستاد انقلاب فرهنگی داشتیم. دربارهٔ برنامهٔ دانشگاهها و تعیین مسئولیتها ـ که فعلا بین ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی و وزارت علوم مشکلاتی هست و تداخل وظایف و اختیارات پیش آمده ـ بحث شد؛ متأسفانه ستاد، هنوز برنامهٔ مشخصی برای کار دانشگاهها ندارد.

عصر، خبر رسید که آقای بنی‌صدر، قصد فرار یا رفتن به غرب یا جنوب ـ احتمالاً برای توطئه ـ دارد. سپاه از طرف امام، مأمور شد که جلوی سفر ایشان را بگیرد. ولی آقای بنی‌صدر از محلی که بود به جای دیگری منتقل شده و دیگر از زیر نظر بیرون رفته، گفته می‌شود در اطراف ساوه است.

آخر شب، با آقایان رجائی و بهشتی، جلسهٔ مشورتی داشتیم و مقداری در اطراف انتخابات ریاست جمهوری، بعد از آقای بنی‌صدر بحث کردیم، شام را همان جا صرف کردیم.
دیر وقت به خانه آمدم. متأسفانه عفت هنوز تب دارد و آمپول نوالژین تزریق کرده بود. خبر

پیروزی سپاه و ارتش در دهلاویه خوشحال کننده است؛ ولی گویا خیلی مهم نیست.

چهارشنبه ۲۷ خرداد **۱۴ شعبان ـ ۱۷ ژوئن**

ساعت شش، از خانه بیرون رفتم؛ برای اینکه قبل از جلسه ـ که بسیار حساس بود ـ مشورتهایی بشود. دستور جلسه بحث در آئین‌نامه رسیدگی به صلاحیت سیاسی رئیس جمهور بود. با اینکه مرخصیها را لغو کرده بودم، در اثر غیبت جمعی از لیبرالها، اکثریت ضعیفی داشتیم. تا عصر ساعت پنج‌ونیم، جلسه ادامه داشت. آئین‌نامه تصویب شد.

ماده‌ای در آئین‌نامه با پیشنهاد آقای [محمد]مجتهدشبستری و موافقت من اضافه شد که مشکلی بار آورد. به موجب این ماده رای دوسوم نمایندگان، برای سلب کفایت سیاسی لازم می‌شود. عده‌ای از نمایندگان تند مجلس، با اینکه اکثریتشان رأی به این پیشنهاد دادند، ناراحت شدند؛ چون احتمال ضعیفی وجود دارد که عده‌ای رأی ممتنع بدهند و با اینکه بیش از یکصدوچهل نفر، پیشنهاد عدم کفایت سیاسی را امضا کرده‌اند، احتمال اینکه رأی لازم را نیاوریم، بوجود آمده؛ می‌خواستند جلسه را به هم بزنند، من مقاومت کردم؛ شاید موافقت من با این ماده از اشتباهات سیاسی من است. خداوند به خیر گرداند، اعوذبالله.

عصر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم و برنامهٔ هفتهٔ آینده را تنظیم کردیم و در همین موضوع هم خیلی بحث داشتیم. آقای کیاوش که خیلی عصبانی بود، به آقای قیصر کارمند مجلس، تندی کرد و او قهر نمود و تقاضای بازنشستگی نوشت و رفت.

شب آقای محسن رضائی آمد و خبر داد، کسانی از مخالفان که در گذشته، قصد کودتا داشته‌اند، این روزها فعال شده‌اند و با آقای بنی‌صدر هم تماس گرفته‌اند و زمان را مناسب می‌دانند. سپاه در تعقیب آنان است. آقای بنی‌صدر یک روز است که مفقودالاثر است. احتمالاً در رابطه با همین توطئه باشد. توطئه گران از سلطنت طلبان و ملی گرایانند و بعضی از اطرافیان آقای بنی‌صدر. با این همه زحمت و خستگی، آخر شب به خانه آمدم.

پنجشنبه ۲۸ خرداد **۱۵ شعبان ـ ۱۸ ژوئن**

امروز تعطیل است و در خانه استراحت می‌کنم، بنا داشتم، برای رسیدگی به وضع زلزله زدگان گلباف کرمان، به آنجا بروم، ولی به خاطر حساسیت وضع مرکز، از این سفر صرف نظر

کردم.

اول وقت، آقای محمدزاده امتیازدار فیلم حضرت محمد(ﷺ) آمد و از اینکه سیمای جمهوری می‌خواهد، بدون موافقت ایشان فیلم را از تلویزیون نمایش دهد، شکایت داشت. امام فتوایی دارند که حق امتیاز را برای مؤلفان و... از اعتبار انداخته و چاره‌جویی می‌کرد؛ مدعی است چهارده میلیون تومان خرج کرده و بیش از هفت میلیون تومان هنوز وصول نکرده است.

افسری آمد و از اینکه دخترش را از وزارت خارجه اخراج کرده‌اند، شکایت داشت. برای عرض تبریک به خدمت امام رفتم. در خصوص فتوای فوق‌الذکر هم صحبت شد. ایشان در مواردی که باعث خسارت کلی به سیاست مملکت نباشد بر همان فتوایند، ولی اگر عدم مراعات این حق باعث خسارت و سلب اعتماد نیروهای سازنده و خسارت در امور مهمه باشد، مراعات این حق امتیاز را لازم می‌دانند. با مدیر عامل صداوسیما صحبت شد. می‌گویند خیلی بیش از مخارجش سود برده و حق قانونی پخش فیلم را می‌پردازیم.

دربارهٔ شورای فرماندهی نیروهای مسلح، با امام صحبت شد. نظرشان این است که فعلاً به همین وضع بماند، تا شخص یا اشخاص مناسبی پیدا شوند. پیشنهاد احمد آقا را دادم. ایشان گفتند احمد در هیچ کاری، نباید وارد شود.

آقایان فلاحی و فکوری را آنجا ملاقات کردم. نگران بودند ولی می‌گفتند، اگر ارتش در جریانات سیاسی دخالتی نکند، بهتر است و از این جهت عزل بنی‌صدر را خوب می‌دانستند.

بعد از مدتی حسین آقا خمینی را ملاقات کردم. بی‌روحیه بود. آقای محسن رضائی تلفن کرد و گفت در آذربایجان غربی، دموکراتها شرارت را توسعه داده‌اند و بعضی جاها را گرفته‌اند و حمایت از بنی‌صدر می‌کنند.

بنی‌صدر، همچنان مفقودالاثر است و امام نظرشان این است که نباید از مملکت خارج شود و گفتند، کسی را خدمت ایشان فرستاده و وحشت از اعدام خودش داشته و امام او را دلداری داده‌اند.

اول شب، همراه آقای بهشتی، به دیدن سپاهیان خوزستانی که از خوزستان آمده بودند، به

پارک خرم رفتیم. آخر شب، احمد آقا خمینی تلفن کرد و از اینکه پیام مهم امام[1] از تلویزیون پخش نشده، شکایت کرد و گفت پیام را در اجتماع مردم در امجدیه خوانده و مردم شعارهای پرشوری علیه بنی‌صدر و لیبرالها داده‌اند. از آقای لاریجانی توضیح خواستم. گفت برای پاک کردن شعارهای تند، وقت زیادی صرف شد و به برنامه نرسید؛ بعداً پخش می‌شود.

جمعه ۲۹ خرداد **۱۶ شعبان ـ ۱۹ ژوئن**

اول صبح، خانم دکتر منصوریان برای عیادت عفت آمد. قرار گذاشت که فردا عفت را برای عمل در بیمارستان بستری کند. راجع به رفع مشکلی که با دادگاه انقلاب دارد از من کمک می‌خواست.

مقداری به اوراق و اسنادی که بعد از انقلاب در خانه جمع شده رسیدگی کردم و تصفیه و تنظیم نمودم[2].

آقای رضایی از اطلاعات سپاه آمد و اطلاعاتی در مورد فعالیت ضدانقلاب و اسنادی که از لانهٔ جاسوسی، علیه آقای بنی‌صدر به دست آمده، گزارشی داد. فعالیتهای [شاپور]بختیار، اشرف، رضا[پهلوی]، فرح پهلوی، [حسن]نزیه، اویسی و [محسن]پزشکپور و فعالیتهای عوامل داخلی آنها را در جزوه‌ای تنظیم کرده بودند که با هدایت آمریکا می‌خواسته‌اند، هماهنگ کنند، ولی نتوانسته‌اند.

ظهر به نماز جمعهٔ دانشگاه رفتم، آقای خامنه‌ای در توضیح جرایم و اشتباهات آقای بنی‌صدر بیانات خوبی داشتند. ظهر عفت و بچه‌ها در خانه نبودند، تنهایی، غذایی که خودم پختم، صرف کردم و خوابیدم.

---

۱ - پیام امام به مناسبت پانزدهم شعبان (میلاد حضرت مهدی "عج"): صحیفه نور ـ جلد هشتم، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صفحه ۴۹۱

۲ - کلیه اوراق و اسناد مربوط به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی توسط دفترنشرمعارف انقلاب جمع‌آوری شده و تاکنون دهها جلد از این اسناد شامل اسناد ساواک، سخنرانیها، خاطرات، مصاحبه‌ها و ... به چاپ رسیده است. همچنین در سال ۱۳۷۱ دفترنشرمعارف انقلاب، بنا به پیشنهاد روسای دانشگاه ولی‌عصر، دانشکده علوم پزشکی، پیام نور و تربیت معلم رفسنجان، تصمیم گرفت مرکز فرهنگی در این شهر ایجاد نماید و کلیه اسناد، هدایا، عکسها، اشیاء تاریخی، و نظایر آن به نمایش عموم گذاشته شود. در این مرکز فرهنگی انجیل امضاء شده توسط رونالد ریگان در ماجرای مک‌فارلین، اسلحه‌ای که عوامل فرقان با آن آقای هاشمی را ترور کردند، ماشین تایپ دوران مبارزه روحانیون پس از واقعه ۱۵ خرداد و صدها برگ سند ساواک در مورد آقای هاشمی رفسنجانی، همچنین کفش و عبای اهدائی امام خمینی نگهداری می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره: ۱۲۵۱/ق.ل
تاریخ: ۱۳۶۰/۳/۲۲
پیوست: دارد

بسمه تعالی

جناب آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور

طرح قانونی آئین نامه بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور که در جلسه مورخ ۶۰/۳/۲۷ مجلس شورای اسلامی تصویب شده و مورد تائید شورای محترم نگهبان قرار گرفته بپیوست ارسال میگردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی

اکبر هاشمی [امضا]

با زنگ تلفن احمد آقا، از خواب بیدار شدم و همان موضوع فیلم را مطرح می‌کرد. خانم گلناری تلفن زد و گفت سروان آزرین از پادگان ابوذر می‌گوید، تصمیم جدید مبنی بر مرخص نکردن سربازان که مدت خدمتشان تمام شده ایجاد ناراحتی کرده. با اینکه در زمان بنی‌صدر، تصمیم گرفته شده بعد از ایشان ابلاغ شده و به پای دیگران نوشته می‌شود. پیشنهاد شده که برای تأمین نیروی جبهه‌ها، تصمیم عاقلانه این است که به هر نفر سرباز ماهی دوهزاروپانصدتومان غیر از امتیازات و حقوق ـ مأموریت جنگی بدهند؛ این بهتر از احضار سربازان قدیم است.

عصر، مقداری با پاسدارها پینگ پنگ بازی کردم. اول شب، مسئولان مدرسهٔ نیکان آمدند و گزارشی از وضع مدرسه دادند و کارنامهٔ مهدی را آوردند. با معدل هفده ونیم قبول شده؛ خوب است.

سپس، آقای فخرالدین حجازی آمد و گزارش از سفر هند داشت و گلایه از عدم پخش گزارش ایشان از رادیو. مسئولان سپاه آمدند و گزارشی از موفقیت سپاه در بندرعباس در قلع و قمع تروریستها داشتند و برای طرح کردن اسناد لانه جاسوسی، درباره بنی‌صدر در مجلس، مشورت کردند.

شنبه ۳۰ خرداد **۱۷ شعبان ـ ۲۰ ژوئن**

اول وقت، عفت برای یک عمل جراحی کوچک به بیمارستان ایرانمهر رفت و بستری شد و من به مجلس رفتم. طرح «عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر» در دستور بود. آقای مهندس سحابی به عنوان اولین مخالف، می‌خواست ایراد آئین‌نامه‌ای به دستور کار بگیرد که موفق نشد، سپس مخالفان و موافقان صحبت کردند. مخالفان حرفی برای گفتن نداشتند. خودشان را هم مخالف بنی‌صدر قلمداد می‌کردند و هم مخالف عزل او. موافقان هم با اینکه حرف حسابی زیاد داشتند، خوب صحبت نکردند.

جمعیت عظیمی از حزب اللهی‌ها در بیرون مجلس جمع شده بودند و خواستار سرعت کار بودند. هنگام تنفس و بعدازظهر با آنها صحبت کردم.

گروهکهای مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فدایی و... تدارک وسیعی برای ایجاد آشوب و جلوگیری از کار مجلس دیده بودند و به نحوی اعلان مبارزه مسلحانه کرده‌اند. از

ساعت چهار بعدازظهر به خیابانها ریختند و تخریب و قتل و غارت و آشوب را در تهران و بسیاری از شهرستانها آغاز کردند.

کم کم نیروهای سپاه و کمیته‌ها و حزب اللهی‌ها به مقابله برخاستند. من در مجلس بودم. صدای تیراندازی از چندین نقطه شهر به گوش می‌رسید. خبر از جراحت و شهادت عده‌ای نیز می‌رسید. جمعی از نمایندگان در دفتر من جمع شده بودند.

نزدیک غروب، آقای [رضا]زواره‌ای مسئول ستاد امنیت آمد و نوار ضبط شده از ارتباطات تلفنی مرکز فرماندهی مجاهدین خلق با رابطهای آشوب خیابانی را آورد که برنامهٔ وسیع تخریب و آشوب آنها را مشخص می‌کرد.

اوائل شب، آشوبگران شکست خوردند و متفرق شدند، بدون اینکه کار مهمی از پیش ببرند؛ به جز تخریب چند ماشین و مرگ و جرح چند نفر از طرفین. شب را در مجلس ماندم. اولین جلسهٔ شورای ریاست جمهوری به خاطر عدم دسترسی به رئیس جمهور (متواری است) با حضور آقایان بهشتی و رجائی و من ـ در دفتر من ـ تشکیل شد. برای امضای آئین‌نامهٔ مصوب مجلس و ضمناً دربارهٔ مسائل جاری و آینده ریاست جمهوری هم، تبادل نظر کردیم. از عفت در بیمارستان، تلفنی احوالپرسی کردم. حالش خوب بود.

خبر رسید، خانم بنی‌صدر را هم بازداشت کرده‌اند. نظر دادیم ایشان را آزاد کنند و در خانه تحت نظر داشته باشند.

یکشنبه ۳۱ خرداد **۱۸ شعبان ـ ۲۱ ژوئن**

چون شب در مجلس خوابیده بودم، اول وقت مشغول مطالعهٔ گزارشات شدم. در خیلی از شهرها هم، آشوب مختصری توسط گروهکها ایجاد شده بود که با دخالت مردم سرکوب گردید. در تهران شانزده نفر کشته و یکصدوپنجاه‌و شش نفر مجروح، از حوادث دیروز گزارش شده است.

جلسهٔ علنی در ساعت هفت ونیم صبح شروع شد و بحث عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور ادامه یافت. امروز موافقان طرح خیلی خوب صحبت کردند، مخصوصاً آقایان موسوی خوئینی‌ها، سیدعلی خامنه‌ای و مخالفها بعضی منصرف شدند و بعضی غیبت داشتند و بعضی در موافقت صحبت کردند و رئیس جمهور هم که مخفی است، برای دفاع نیامد.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره: ۱۲۸۰/۱۰/ل ه
تاریخ: ۱۳۶۰/۴/۱
پیوست: —

بتعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر شریف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ادام الله ظله

محترماً بعرض میرساند رأی مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۳/۳۱ پس از بحث و بررسی با حضور یکصد و نود نفر بشرح زیر :

آراء موافق : یکصد و هفتاد و هفت نفر

رأی مخالف : یک نفر

آراء ممتنع : دوازده نفر

در مورد آقای سید ابوالحسن بنی صدر بر این قرار گرفت که " آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد

بموجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراتب برای اتخاذ تصمیم بخدمت امام عظیم الشان گزارش میگردد .

رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت سیاسی ندارد ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم. اول تیرماه (۱۳۶۰)
روح الله الموسوی الخمینی

بعدازظهر رأی گرفیتم، عده حاضر ۱۹۰ نفر، رأی در موافقت با عدم کفایت سیاسی ۱۷۷ و مخالف یک رأی متعلق به آقای [صلاح الدین]بیانی نمایندهٔ خاف و ممتنع ۱۲ رأی. عده‌ای از مخالفان هم نیامده بودند.

با اعلان رأی مجلس، تظاهرات پرشوری از طرف تماشاچیان و حزب اللهی‌های اطراف مجلس انجام شد و با اصرار آنها، من چند کلمه‌ای با آنها از بالکن مجلس صحبت کردم[1].

متأسفانه خبر شهادت آقای دکتر چمران در جبهه دهلاویه، حلاوت رأی موافق مجلس را از کاممان بیرون برد و اعلان خبر شهادت را تا آخر شب برای اینکه خبر مجلس، تحت‌الشعاع قرار نگیرد، به عقب انداختیم.

عصر، گروهی از عشایر خوزستان با من ملاقات کردند و از خدمات جمهوری اسلامی، برای احقاق حق کشاورزان، تشکر داشتند.

با آقای اولاف پالمه معاون دبیرکل سازمان ملل و فرستاده ویژه ملاقاتی داشتم. پیشنهادی برای خاتمه دادن به جنگ داشت. امتیازی نمی‌خواست. بیرون رفتن بی قید و شرط نیروهای عراق را نپذیرفت، ولی از ما قبول مذاکره می‌خواست، من از موضع قدرت با ایشان صحبت کردم.

نامهٔ اعلان رأی مجلس برای امام تهیه شد. آن را اول شب به دفتر امام بردم و تحویل آقای صانعی دادم. عده‌ای هم آنجا جمع بودند و اظهار خوشحالی می‌کردند.

امروز علیرغم تهدیدهائی که از طرف گروهکها شده بود ـ که در صورت عزل بنی‌صدر شهر را به آتش می‌کشند ـ کوچکترین حرکتی نکردند؛ شاید به علت قاطعیت دادگاه انقلاب ـ که امروز صبح پانزده نفر از عوامل آشوب را سریعاً محاکمه و مجازات کرده است ـ و به علت حضور حزب الله.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

تیر ۱۳۶۰



دوشنبه ۱ تیر **۱۹ شعبان ـ ۲۲ ژوئن**

اعتبار نامهٔ نماینده‌های کلیبر و گلپایگان در دستور بود. خبر شهادت دکتر چمران را اعلان کردم. خبر اعدام هشت نفر از گروهکهای ضدانقلاب، وحشتی در قلب مـخالفان انـداخـته [است].

ظهر آقای [عباس] واعظ طبسی از مشهد آمده بود و با آقای خامنه‌ای به دفتر من آمدند. ایشان برای معالجه در اروپا و کارهای دیگر، قصد مسافرت به خارج را داشت. قرار شد که به وقت دیگر موکول شود. راجع به اراضی آستان قدس مطالبی داشتند.

عصر آقای خزاعی نمایندهٔ رشت آمد و برنامهٔ تشییع جنازه و مجلس فاتحهٔ دکتر چمران تنظیم شد. گزارشها را خواندم و مقاومتهای پراکندهٔ کم اثری از طرف مخالفان به نام حمایت از آقای بنی‌صدر می‌شود، ولی خیلی ضعیف [است] و مردم جواب می‌دهند.

امام، سریعاً به نامهٔ مجلس جواب دادند و آقای بنی‌صدر را عزل کردند[1] و سخنرانی موعظه گونهٔ کوبنده‌ای علیه مخالفان، من جمله بنی‌صدریان و نهضت آزادی نمودند و حمایت لطیفی

---

۱ ـ متن نامه مجلس و پاسخ امام (ره) به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر شریف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ادام الله ظله

محترماً به عرض می‌رساند، برای مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۳/۳۱ پس از بحث و بررسی با حضور یکصدو نود نفر به شرح زیر:

آراء موافق: یکصدوهفتاد و هفت نفر.

رأی مخالف: یک نفر

آراء ممتنع: دوازده نفر

در مورد آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر براین قرار گرفت که "آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایـران، کفایت سیاسی ندارد."

به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مراتب برای اتخاذ تصمیم به خـدمت امـام عـظیم‌الشـان گـزارش می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی

پاسخ امام:

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، مبنی براینکه آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت سیاسی ندارند، ایشان را از ریاست جمهوری ایران عزل نمودم. اول تیرماه (۱۳۶۰) روح‌الله الموسوی الخمینی



شورای عالی دفاع

دکترکمال خرازی-جای خالی دکترچمران - آیت الله خامنه ای-آقای محمد علی رجائی



دکتر مصطفی چمران

از مجلس[1]. عصر برای اصلاح سر زودتر به خانه آمدم.

شب با حضور آقایان بهشتی، خامنه‌ای، احمدآقا و [واعظ]طبسی در منزل من جلسهٔ مشورتی داشتیم. دربارهٔ رئیس جمهور آینده، سرپرست صداوسیما، نخست وزیر، اعضای شورای عالی دفاع، شورای فرماندهی کل قوا و دربارهٔ مراقبت بیشتر پزشکی از حال امام، مشورتهایی شد؛ مفید بود.

اطلاع دادند که ضد هوایی‌های نخست وزیری را جمع می‌کنند. اقدام مشکوکی به نظر رسید. آقای خامنه‌ای، تماس گرفتند، تأیید شد. ایشان ممانعت کردند. خبر فتح ما در آبادان و باز شدن جادهٔ آبادان ـ ماهشهر، بعد از بیست ماه از اخبار خوب بود.

مرگ آقای [محمدتقی]کمالی‌نیا، نمایندهٔ قوچان در ریزش ورزشگاه خیابان حافظ، سخت متأثرمان کرد.

سه شنبه ۲ تیر **۲۰ شعبان ـ ۲۳ ژوئن**

اول وقت، جنازهٔ شهید چمران را به مجلس آورده بودند، برای تشییع. به خانواده‌اش تسلیتی گفتم. در جلسهٔ علنی اعتبارنامهٔ آقای بهروزیه نمایندهٔ کلیبر مطرح بود. اعتبارنامه تصویب نشد. جلسه را برای شرکت در تشییع جنازهٔ شهدا، تعطیل کردیم. جنازه آقای [محمدتقی]کمالی‌نیا نمایندهٔ قوچان را هم که دیروز در حادثهٔ ریزش سقف ورزشگاه نصیری کشته شده بود، آوردند. جمعیت عظیمی برای تشییع، جمع شده بودند. من چند کلمه‌ای صحبت کردم و جمعیت حرکت کرد[2]. به دفترم برگشتم.

خبرنگارلوموند ـ اریک رولو ـ آمد و مصاحبه‌ای درباره عزل آقای بنی‌صدر و انتخابات

---

۱ ـ اشاره به سخنان امام خمینی در جمع اعضای بسیج خمینی شهر، دفتر تبلیغات قم و گروهی از پرسنل پایگاه چهارم نیروی هوائی که فرمودند: ... این مجلس، یک مجلسی است که در مقابل این امور انحرافی ایستاده است. این مجلس در دست هیچ حزبی نیست، در دست هیچ گروهی نیست، اکثریت این مجلس اشخاص مستقلی هستند که خودشان فکر می‌کنند و خودشان عمل می‌کنند. آنها انحرافات را در نظر می‌گیرند و رضای خدا را در نظر می‌گیرند. و با رضای خدا می‌خواهند راه را به آخر برسانند و شما که انحلال یک همچو مجلسی را می‌خواهید، می‌دانید چه می‌کنید؟ غافل هستید شما آدم‌های تحصیلکرده متدین، شما را عامل کردند شیاطین؟... (صحیفه نور ـ جلد ۸ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صفحه ۴۹۷)

۲ ـ کتاب، هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای سال ۱۳۶۰".

ریاست جمهوری و... انجام داد[1].

عصر در جلسهٔ فاتحهٔ شهید دکتر چمران که از طرف مجلس برگزار می‌شد، در مسجد شهید مطهری، شرکت کردم. آقای خامنه‌ای سخنرانی داشتند.

اول شب، در شورای [عالی] دفاع به عنوان نماینده در شورای موقت ریاست جمهوری[2]، شرکت کردم. آقای فلاحی، وضع جبهه‌ها و طرحهای آینده را گفت؛ رضایت بخش است. و تصمیماتی گرفتیم.

آخر شب، در جلسهٔ مشورتی هفتگی با آقایان خامنه‌ای، بهشتی، باهنر، رجائی و بهزادنبوی شرکت کردیم و تصمیماتی گرفتیم و جلسهٔ شورای ریاست جمهوری را هم تشکیل دادیم. دربارهٔ کار آینده، انتخابات ریاست جمهوری و... تصمیماتی اتخاذ شد. شب را در نخست وزیری خوابیدم.

چهارشنبه ۳ تیر **۲۱ شعبان - ۲۴ ژوئن**

صبح زود به دفترم آمدم. جلسهٔ علنی داشتیم. ساعت ده صبح جلسه را تعطیل کردیم، ولی جلسه هیأت رئیسه تا بعدازظهر، ادامه داشت. برنامهٔ هفته آینده را تنظیم کردیم. برای حفاظت نمایندگان - در حالی که احتمال ترور زیاد است - تصمیماتی گرفتیم.

عصر نمایندهٔ شورای اسلامی پزشکان آمریکا با نمایندهٔ فلسطین در ایران آمد. اظهار حمایت مسلمانان خارج، از انقلاب ایران را داشت.

رئیس صلیب سرخ جهانی آمد و دربارهٔ اسرای ایرانی و عراقی، گزارشی داشت. از رفتار ما با اسرای عراقی راضی بود و از رفتار عراقیها با اسرای ما ناراضی؛ از وضع زندانهای داخلی گفت و ایرادهای جزئی و کوچکی داشت، ولی به طور کلی، راضی بود.

از عفت - که عمل جراحی کرده - احوالپرسی کردم. شب زودتر به خانه آمدم. به علت خستگی در جلسهٔ ستاد امنیت شرکت نکردم.

---

۱ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ - مطابق قانون اساسی در نبود رئیس جمهور شورای موقت ریاست جمهوری تشکیل می‌شود. بعد از عزل بنی‌صدر، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و آقای محمد علی رجائی طبق قانون، شورای موقت ریاست جمهوری را تشکیل دادند.

شب مصاحبهٔ دادستان و حاکم شرع دادگاه انقلاب تهران را دربارهٔ مبارزه با ضدانقلاب از تلویزیون دیدم[۱]. جالب نبود. تند، کم محتوا و بی توجیه حرف زدند.

پنجشنبه ۴ تیر **۲۲ شعبان ـ ۲۵ ژوئن**

اول وقت، دو روز نوشتن خاطرات را که تأخیر انداخته بودم، جبران کردم. سپس به فرودگاه رفتم و با هواپیمای کوچک فالکن، همراه پاسداران، فاطی، مهدی و یاسر، به طرف کرمان به منظور رسیدگی به وضع زلزله زدگان گلباف کرمان، حرکت کردیم. ساعت ده در فرودگاه کرمان بودیم. جمع زیادی از عناصر انقلابی شهر، به استقبال آمده بودند. سخنرانی کوتاهی پس از خیرمقدم گفتن آنان انجام دادم[۲].

با دو هلیکوپتر با همراهان به گلباف رفتیم. شهرکوچکی با حدود پانزده هزار جمعیت، که تقریباً تمام ساختمانها یا به کلی ویران شده و یا غیر قابل سکونت. خوشبختانه اغلب خانه‌ها در حیاط خودشان، درخت دارند و لذا چادرهایی در همان محیط نصب شده و مردم به آسانی، اسکان یافته‌اند.

مردم زیادی در اطراف من جمع شدند و شعارهای سیاسی ـ من جمله علیه بنی‌صدر ـ می‌دادند. کمکهای مردم، خیلی زیاد است. اعلان کرده‌اند، دیگر کمک نفرستند، به جز پول برای ساختن منازل. در محل ستاد کمک‌رسانی، برای مردم صحبت کردم[۳]. چند نفری شکایات جزئی داشتند که اکثراً غیر واقع بینانه بود.

ناهار را در منزل آقای مرتضی فهیم، قاضی شرع و کاندید وکالت مجلس که فردا باید رأی‌گیری شود، بودیم؛ مخصوصاً چنین برنامه‌ای چیده بودند که تبلیغی به نفع ایشان باشد!

عصر، در استانداری با مسئولان جلسه‌ای داشتیم و دربارهٔ وضع استان و نیازها و برنامهٔ سازندگی گلباف، بحثهای مفیدی شد و من هم کلیاتی دربارهٔ مسائل مطروحه گفتم. سپس، از انبار ستاد کمک رسانی، دیدن کردم. اجناس زیادی جمع شده بود و انبارها مملو بود. مردم

---

۱ - دادستان انقلاب تهران آقای سیداسدالله لاجوردی و حاکم شرع دادگاه انقلاب تهران آیت‌الله محمدی گیلانی بودند.

۲ - متن این سخنان پس از جستجوی زیاد، به دست نیامده است. از افرادی که در این سخنرانی حضور داشتند و یا اینکه نوار آن را در اختیار دارند، درخواست می‌شود با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفتر نشرمعارف انقلاب مکاتبه نمایند.

۳ - متن این سخنان پس از جستجوی زیاد، به دست نیامده است. از افرادی که در این سخنرانی حضور داشتند و یا اینکه نوار آن را در اختیار دارند، درخواست می‌شود با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفتر نشرمعارف انقلاب مکاتبه نمایند.

خیلی خوب عمل می‌کنند. مصاحبه‌ای با تلویزیون کرمان کردم[۱].

سپس، در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی در محل حزب، شرکت کردم و به خواستهای آنان گوش دادم و سخنرانی کوتاهی در فواید تحزب و تشکیلات و شرایط و وظائف حزب اسلامی ایراد کردم، نماز را با جماعت با آنها خواندم و جلسهٔ خصوصی با سران حزب کرمان داشتیم. اصرار داشتند که یک فرد روحانی پیرو خط امام به کرمان فرستاده شود. از امام جمعه گله داشتند.

شب، به رفسنجان آمدیم، در خانه آقای شیخ محمد هاشمیان مهمان بودیم. والده و جمعی از اقوام و بستگان هم از نوق آمدند.

جمعه ۵ تیر **۲۳ شعبان ـ ۲۶ ژوئن**

از صبح تا ظهر در منزل آقای شیخ محمد هاشمیان در رفسنجان نشستم و جمعی از بستگان و آشنایان به ملاقات آمدند و مطالبشان را مطرح کردند. ظهر در نماز جمعه شرکت کردم. احساسات مردم خیلی خوب بود و به طور اغراق آمیز از من ستایش شد. از این ستایشها خوشم نمی‌آید.

سخنرانی مفصلی در ماهیت اختلافاتمان با آقای بنی‌صدر کردم و افشاگریهایی نمودم[۲]. فکر می‌کنم روشنگر و مفید باشد.

عصر به طرف بهرمان نوق، روستای مسقط الرأس خودم، حرکت کردم. در بین راه اهالی اسماعیل آباد و فردوسیه اجتماع کرده بودند، برای استقبال ناچار برای تشکر صحبت کردم[۳]. غروب به سه قریهٔ (بهرمان، نعمت آباد و قاسم آباد) رسیدیم. این سه روستا را که به هم متصل است، سه قریه نام نهاده‌اند. استقبال پرشوری نمودند و شعارها علیه بنی‌صدر بود. نماز جماعت خوانده شد و من سخنرانی کردم[۴].

ابتدا به منزل والده که منزل پدری ماست، رفتم. شام را در منزل آقای قاسم صفریان مهمان بودیم. جمع زیادی را شام دادند و شام مفصلی بود. آخر شب به کرمان رفتیم. قرار بود

---

۱ - کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ و ۳ و ۴- متن این سخنان پس از جستجوی زیاد، به دست نیامده است. از افرادی که در این سخنرانی حضور داشتند و یا اینکه نوار آن را در اختیار دارند، درخواست می‌شود با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفتر نشرمعارف انقلاب مکاتبه نمایند.



درکنار مادر



منزل پدری- درمیان اقوام وجمعی از اهالی نوق

در منزل آقای سید حسین مرعشی ـ عضو شورای جهاد ـ بخوابیم. آدرس دقیق نداشتیم، به منزل آقای فهیم رفتیم و حدود ساعت یک بامداد، خوابیدیم.

شنبه ۶ تیر ۲۴ شعبان ـ ۲۷ ژوئن

صبح زود، آماده رفتن به جیرفت و کهنوج شدیم. به پادگان هوانیروز رفتیم. مقداری با پرسنل صحبت کردیم و سوار هلی‌کوپتر شدیم. پس از کمی انتظار پرواز برج مراقبت اعلان کرد که هوا برای پرواز مساعد نیست. ناچار برگشتیم. همافران و خلبانها جمع شدند و برایشان سخنرانی کردم و توضیحات کاری و روشنگر، که موثر و مفید است. سپس پایگاه را بازدید کردیم و در جمع سربازان هم کمی صحبت کردم.

برای دیدن معادن ذغال سنگ، عازم زرند شدیم. ناهار را در اداره معادن زرند خوردیم، جمعی از مردم در مدخل شهر به استقبال آمده بودند و نماز را در مسجد کارخانه خواندیم و قول گرفتند که ساعت سه در مسجد جامع برای مردم صحبت کنم.

به معادن باب نیزو رفتیم. لباس کار پوشیدیم و با آسانسور به عمق سیصدوپنجاه متری زمین رفتیم. تونلهای ذغال را که اعجاب‌انگیز بودند بازدید کردیم. ضمناً به خواستهٔ کارگرها ـ که اکثراً رفاهی است ـ گوش دادیم. ساعت سه از چاه بیرون آمدیم.

سروان سجادی فرمانده ژاندارمری، خبر سوء قصد به جان آقای خامنه‌ای را همراه با بشارت نجات ایشان داد. گفت: بمبی در ضبط صوت کار گذاشته و در مسجد اباذر روی میز خطابهٔ ایشان گذاشته‌اند. یک لحظه دنیا در نظرم تاریک شد. همراهان متوجه از دست رفتن تعادل من شدند و شاید به همین جهت، سروان سجادی توضیحات امیدوارکننده‌ای داد و به خود آمدم که پس از عزل بنی‌صدر، ما بایستی ضوابط امنیتی را بهتر مراعات کنیم. همین نحوهٔ سفر من و حضور غیر محتاطانه آقای خامنه‌ای در مسجد اباذر، از این بی‌احتیاطی‌ها است.

فوراً به شهر آمدیم و سخنرانی کوتاهی در مسجد جامع زرند در انبوه جمعیت نمودم و به طرف کرمان حرکت کردیم. در بین راه اهالی روستاها اجتماع کرده و ابراز احساسات می‌کردند و کمی برایشان صحبت کردم. مردم خانوک بلندگو هم آورده بودند. در جاده بیشتر صحبت کردم. ساعت شش بعدازظهر به فرودگاه رسیدیم. هواپیما عیبی داشت. مدتی معطل



شدیم، تا رفع شد و سپس پرواز کردیم. در فرودگاه، مصاحبه‌ای با رادیو کرمان داشتم[۱].
ساعت هشت شب به تهران رسیدیم. مستقیماً به بیمارستان قلب رفتم و از آقای خامنه‌ای عیادت کردم. دکترها گفتند هفتاد درصد خطر رفع شده، خونریزی زیاد شده. دست راست ایشان با قطع عصب از کار افتاده است، بعداً باید پیوند شود. عروق و اعصاب ناحیهٔ راست سینه قطع شده، برای قطع خونریزی، ایشان را به اتاق عمل بردند و من به خانه آمدم. عفت هم از بیمارستان به خانه آمده و حالش بد نیست. خیلی خسته بودم، زود خوابیدم. ولی در اثر اندوه و غم و نگرانی از حال آقای خامنه‌ای، مدت طولانی بیدار بودم و سعی می‌کردم، نگرانیم را مخفی کنم.

یکشنبه ۷ تیر **۲۵ شعبان ـ ۲۸ ژوئن**

اول وقت، دو روز خاطرات را نوشتم و ساعت شش ونیم به بیمارستان قلب رفتم. حال آقای خامنه‌ای، رضایت‌بخش بود. من را شناختند. کمی راحت شدم.

به مجلس رفتم. طرح احزاب را در دستور داشتیم. پنج ماده از آن تصویب شد[۲]. ظهر جمعی از علمای کردستان آمدند و از من برای رفع فشار از کردستان و کمک به علما و آزادی چند زندانی کمک می‌خواستند. با توجه به خطرات احتمالی به نمایندگان و محافظان، تأکید زیادی برای محافظت نمودم.

بعدازظهر، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب شرکت کردم. بحثهای مهمی در دستور بود. از بیمارستان قلب خواسته بودند، برای مشورت راجع به مسائل مربوط به معالجهٔ آقای خامنه‌ای، کسی از مسئولان به آنجا برود. پس از جلسه شورا، برای بررسی وضع آقای خامنه‌ای، اول شب به عیادت آقای خامنه‌ای رفتم، حالشان بهتر بود. در وضع محافظت و سایر مسائل بحث شد.

شب با احمد آقا خمینی در منزل قرار داشتم، به منزل آمدم. آقای موسوی خوئینی‌ها هم آمد. دربارهٔ ریاست جمهوری بحث کردیم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ مجلس شورای اسلامی، به منظور مشخص ساختن حدود فعالیت احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی ـ صنفی و انجمنهای اسلامی، لایحه‌ای را به تصویب رسانید که به موجب آن هر گروهی که قصد فعالیت آزاد سیاسی را داشته باشد، باید در نشریات، اجتماعات و فعالیتهای دیگر خود از ارتکاب مواردی از قبیل نقض استقلال کشور، دریافت کمک از بیگانگان، نقض آزادیهای دیگران، افترا ـ تهمت، شایعه، اختفاء اسلحه و ... خودداری ورزد.

از دفتر امام، آقای صانعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی، بمبی منفجر شده و عده‌ای شهید شده‌اند، وحشت کردیم. جلسهٔ مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود.

در تلفنهای بعدی اطلاع رسید که بمب در همان سالن در حال سخنرانی آقای بهشتی منفجر شده. در حالی که نزدیک به یکصدنفر از افراد مؤثر مملکت حضور داشته‌اند و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته‌اند و مشغول بیرون آوردن شهدا و مجروحان هستند.
با تلفنها، خبرها در همهٔ شهر منتشر شد. تا ساعت دو بعدازنصف شب بیدار ماندم و مرتباً خبر می‌گرفتم. خبرها وحشتناک بود و حاکی از شهادت دهها نفر و بالاخره خبر شهادت آقای دکتر بهشتی کمرم را شکست[1] گرچه خبرهای ضد و نقیض روزنه‌ای برای امید باز می‌گذاشت. فقط چند لحظه‌ای خوابیدم.

فاطی تا صبح بیدار بود و جواب تلفن می‌داد و گریه می‌کرد. عفت هم کم خوابید. طلوع فجر، نماز صبح را خواندم و برای تصمیم‌گیری دربارهٔ بحران موجود به نخست وزیری رفتم. آقایان رجائی، مهدوی، باهنر، موسوی اردبیلی و بهزاد نبوی هم بودند.

دوشنبه ۸ تیر **۲۶ شعبان ـ ۲۹ ژوئن**

در جلسهٔ طولانی مشورتی، کیفیت اعلان فاجعه، پیامها و اقدامات فوری را مورد مشورت قرار دادیم و تصمیمهایی گرفتیم. گزارشها نشان می‌داد که بیش از شصت نفر شهید و بیش از بیست مجروح داریم. پیامی رادیوئی دادم[2]. به مجلس رفتم، عده‌ای از نمایندگان جمع شدند و سخت متأثر بودند. قرار شد هر چه زودتر مجلس را دایر کنیم. دو روز تعطیل عمومی و یک هفته عزای عمومی اعلام نمودیم.

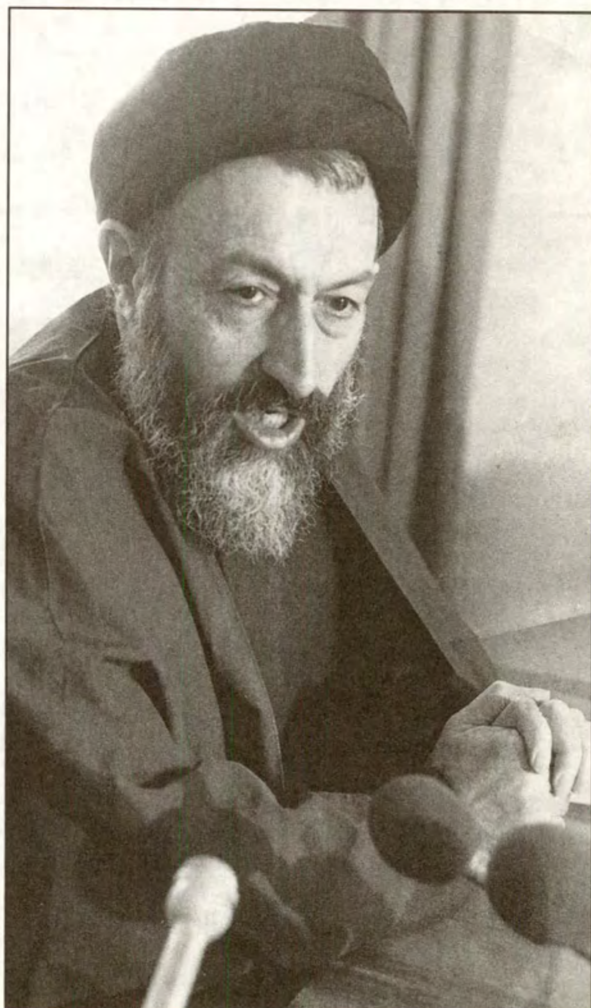
ساعت هشت ونیم صبح با آقایان [محمدرضا]مهدوی[کنی]، [اکبر]پرورش، رجائی و موسوی اردبیلی خدمت امام رسیدیم. امام متأثر بودند و ما را دلداری دادند. رئیس دیوان عالی کشور و دادستان را تعیین کردند و از ما خواستند زودتر کابینه را ترمیم و مجلس را فعال کنیم،

---

۱ - آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بعدها در مقاله‌ای احساسات و نظرات خود را در مورد این فاجعه دلخراش به رشته تحریر در آوردند که در انتهای این کتاب نیز بخش مهمی از آن با عنوان "روایت هجران" آورده شده است.
۲ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - پیامها ۱۳۶۰".



خبر شهادت دکتر بهشتی کمرم راشکست



که کارها عادی باشد.

قرار شد، آقای رجائی برای ریاست جمهوری کاندیدا شود. من پیشنهاد کردم دولت بماند و آقای خامنه‌ای کاندیدای ریاست جمهوری شوند. امام صلاح ندانستند و معتقد بودند، روحانی نباشد، بهتر است؛ در گذشته هم به همین دلیل نامزد روحانی برای ریاست جمهوری نداشتیم. البته وضع جسمی آقای خامنه‌ای در اثر سوءقصد هم، مانع دیگری بود.

قرار شد، آقای سرهنگ نامجو نمایندهٔ امام در شورای عالی دفاع ـ به جای دکتر چمران ـ انتخاب شود. به نخست وزیری برگشتم و در جلسهٔ ستاد امنیت شرکت کردیم. درباره کیفیت برخورد با آشوبگران و ضدانقلاب، مشورت شد. بعدازظهر اعضای شورای عالی قضائی هم آمدند. کمی استراحت کردم و به مجلس برگشتم.

در مجلس، نمایندگان جمع شدند و درباره تشییع جنازه‌ها و حمل اجساد شهدا و تشکیل جلسهٔ علنی، بحثهایی کردیم.

عصر، اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری آمدند و برای جبران نیروهای از دست رفته حزب، تصمیماتی اتخاذ شد.

آقای باهنر به جای آقای بهشتی، به عنوان دبیر کل انتخاب شدند. خبری دادند که حادثهٔ انفجار بمب، می‌تواند به دست یکی از عوامل ضدانقلاب که در حزب نفوذ کرده، انجام شده باشد. او فعلاً متواری است. ده دقیقه قبل از انفجار به بهانه‌ای از دفتر حزب به طور مرموز بیرون رفته است.

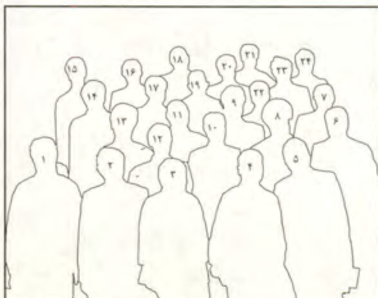
شب را در مجلس خوابیدم. آقای باهنر هم در مجلس ماند. مهندس [میرحسین]موسوی آمد و جریان مفقود شدن [محمدرضا] کلاهی و احتمال عامل انفجار بودنش را مطرح کرد. به عنوان بستنی خریدن قبل از انفجار فرار کرده است[1]. روزها و ساعات و بلکه لحظات سختی را می‌گذارنیم و صبر و متانت و اتکاء به خدا سرمایه مهمی است. حضور مؤثر امام و راهنمائیهای به موقع، کارگشا است.

---

۱ - محمد رضا کلاهی فرزند حسن متولد ۱۳۳۸ به شماره شناسنامه ۱۲۵۱ دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت ایران و دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان بامداد بود. وی لحظاتی قبل از انفجار و پس از جاسازی بمب در سطل زباله نزدیک محل سخنرانی دکتر بهشتی، ساختمان را ترک کرد.

کابینه آقای محمد علی رجائی بعد از فاجعه هفتم تیر

۱ – جواد فکوری وزیر دفاع
۲ – حسن عارفی وزیر علوم وفرهنگ وهنر
۳ـ حسین طارمی نماینده دولت در صداو سیما
۴ – محمدعلی رجایی نخست وزیر
۵ – حسین نمازی وزیر اقتصاد ودارایی
۶ – هادی منافی وزیر بهداشت ودرمان
۷ –احمد امری سرپرست وزارت راه و ترابری
۸ – محمد رضا مهدوی کنی وزیر کشور
۹ – محمد میر محمد صادقی وزیر کار و امور اجتماعی
۱۰ – محمد سلامتی وزیر کشاورزی
۱۱ – عباس دوزدوزانی وزیر ارشاد اسلامی
۱۲ – میر حسین موسوی وزیر امور خارجه
۱۳ – محمد جواد باهنر وزیر آموزش وپرورش
۱۴ – موسی خیر رئیس سازمان برنامه و بودجه
۱۵ – محمد اصغری وزیر دادگستری
۱۶ – غلامحسین دلجو سرپرست وزارت پست وتلگراف و تلفن
۱۷ – محمد باقر سخائی سرپرست سازمان امور اداری
۱۸ – حسن سادات سرپرست وزارت نفت
۱۹ – حسن شهرستانی سرپرست سازمان بهزیستی
۲۰ – فریدون سحابی رئیس سازمان انرژی اتمی
۲۱ – محمد رضا نعمت زاده وزیر صنایع ومعادن
۲۲ – محمود احمدزاده وزیر مشاور وسرپرست صنایع فولاد ایران
۲۳ – محمود مقدم سرپرست وزارت نیرو
۲۴ – محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی



سه شنبه ۹ تیر **۲۷ شعبان ـ ۳۰ ژوئن**

اول صبح در مجلس، تعدادی از آیات سوره آل عمران، در رابطه با جنگ احد را مطالعه کردم که خیلی شبیه شهدای پریشب بودند، آقای بهشتی، حمزه و دیگران [سپاه اسلام]؛ جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. معلوم شد، تاکنون بیست وهفت نماینده شهید شده‌اند[1] و بقیهٔ شهدا تا هفتادوسه نفر از اعضای دستگاه قضائی و دولت، (چهار وزیر و عده‌ای معاون) و اعضای حزب جمهوری اسلامی بوده‌اند. نه مجروح نماینده در بیمارستانها داریم[2].

مردم از صبح زود برای تشییع جنازهٔ شهدا، در اطراف مجلس جمع شده بودند و عزاداری می‌کردند. آقای محمد رضا بهشتی [فرزند شهید دکتر بهشتی] به دفتر من آمد و پس از بحث زیاد، بالاخره تصمیم گرفته بودند که ایشان را در بهشت زهرا دفن کنند. نه به اصفهان ونه به قم ببرند. تصمیم عاقلانه‌ای است.

ساعت هشت صبح از بالکن مجلس، برای جمعیت انبوه و کم نظیر مردم به مدت یک ساعت سخنرانی کردم[3]. احساسات مردم عجیب بود و جمعیت به طرف بهشت زهرا حرکت کرد. نمایندگان مجلس، با اعجاب از سخنرانی من، تمجید کردند و می‌گویند، تأثیر زیادی در تقویت روحیه نیروهای انقلاب و یأس دشمنان دارد. تسلط برخودم با این همه مصیبت و خطر و کار برایشان، مهم بود.

مخبران می‌گویند، پس از پیروزی انقلاب چنین جمعیتی سابقه نداشته. در اثر ازدحام تا غروب، بسیاری از جنازه‌ها منجمله جنازه آیه‌الله بهشتی را نتوانستند به قبرستان برسانند.

---

۱ - اسامی نمایندگان مجلس که در فاجعه ۷ تیر به شهادت رسیدند، به این شرح است:
۱- دکتر شمس الدین حسینی نماینده نائین ۲- عباسعلی ناطق نوری - نور ۳- محمد جواد شرافت ـ شوشتر ۴ـ دکتر غلامرضا دانش ـ تفرش ۵ـ سیدفخرالدین رحیمی ـ ملاوی ۶ـ محمد حسین صادقی ـ درود ۷ـ سید نور الله طباطبائی‌نژاد ـ اردستان ۸ـ عبدالوهاب قاسمی ـ ساری ۹ـ دکتر عبدالمجید دیالمه ـ مشهد ۱۰ـ عباس حیدری ـ بوشهر ۱۱ـ علیرضا چراغزاده دزفولی ـ رامهرمز ۱۲ـ حجت‌الاسلام طیبی ـ اسفراین ۱۳ـ میربهزاد شهریاری ـ رودباران ۱۴ـ محمد منتظری ـ نجف‌آبادی ۱۵ـ سید محمد کاظم دانش ـ اندیمشک و شوش ۱۶ـ رحمان استکی ـ شهرکرد ۱۷ـ علی اکبر دهقان ـ تربت جام ۱۸ ـ غلامحسین حقانی ـ بندرعباس ۱۹ـ دکتر قاسم صادقی ـ مشهد ۲۰ـ عمادالدین کریمی بیژنی نژاد ـ نوشهر ۲۱ـ دکتر سید محمد باقر لواسانی ـ تهران ۲۲ـ دکتر سید رضا پاک نژاد ـ یزد ۲۳ـ سیف‌الله عبدالکریمی ـ لنگرود ۲۴ـ مهدی نصیری لاری ـ لارستان ۲۵ـ محمد علی حیدری ـ نهاوند ۲۶ـ سید محمد تقی حسینی طباطبائی ـ زابل ۲۷ـ علی هاشمی سنجانی ـ اراک

۲ - تعدادی از نمایندگان مجروح عبارت بودند از: فردوسی پور، باغانی، مروی، ایرج صفاتی دزفولی، نجفی، ابراهیم تاج گردان

۳ - کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

فاطی از بهشت‌زهرا آمد و خبر داد مردم چند تروریست را در آنجا، با نارنجک و اسلحه بازداشت کرده‌اند.

اعضای شورای قضائی و آقای مهدوی[کنی] به دفتر من آمدند و تصمیماتی دربارهٔ انتخابات اتخاذ شد. ظهر آقای رجائی به دفتر من آمد و ناهار را با هم خوردیم و دربارهٔ مسائل جاری مشورت کردیم.

مهندس [عزت‌الله] سحابی آمد و دربارهٔ تغییر موضع نهضت آزادی و از تمایل آقایان دکتر [یدالله]سحابی و مهندس [مهدی]بازرگان به مجلس صحبت کرد. قرار شد امنیت و احترامشان را تأمین کنم و آنها فردا به مجلس بیایند و قهر را بشکنند.

عصر از محل انفجار بمب و سالن مخروبه حزب، دیدار کردم. حال عجیبی داشتم. سپس به عیادت مجروحان در بیمارستان طرفه و عیادت از آقای خامنه‌ای رفتم، حالشان خوب‌تر شده، ولی اطمینان بخش نیست و به خصوص که نمی‌دانم، ضربه سنگین روحی و عاطفی خبر شهادت آن همه همسنگر را چگونه تحمل خواهند کرد. خدا رحم کند. هنوز از شهادت دوستان خبر ندارد و توصیه می‌کردند که تحفظ کنند. سری به منزل آقای بهشتی زدم. زودتر به خانه آمدم. تظاهرات عجیب تمام کشور را ـ از تلویزیون ـ تا ساعت دوازده شب، تماشا کردم و تسکین بود.

چهارشنبه ۱۰ تیر **۲۸ شعبان ـ ۱ جولای**

ساعت شش صبح ـ یک ساعت قبل از جلسهٔ علنی ـ به مجلس رفتم، زیرا صبح زود، اطلاع رسیده بود که ضدانقلاب، برنامهٔ خرابکاری در مجلس دارد. از سپاه و ارتش و شهربانی، متخصص آمدند و همه جا را تفتیش کردند و مراقبت کامل برای امنیت نمایندگان به عمل آمد.

نگران عدم تشکیل مجلس، به خاطر کمبود از حد نصاب لازم بودم. خوشبختانه با یک ساعت تأخیر، نصاب حاصل شد و جلسهٔ علنی رسمیت یافت. موفقیت بزرگی به حساب می‌آید. چون بیست و هفت نفر نمایندهٔ شهید داشتیم و نه نفر مجروح. گرچه جمعی از مجروحان از بیمارستان به مجلس آمدند، برای رفع کمبود و این عمل خود اثر مهمی داشت و دو نفرشان هم از تریبون صحبت کردند. ـ آقایان باغانی و مروی نمایندگان مشهد و سبزوار ـ اما رسیدن به موقع ده نمایندهٔ جدید، مشکل گشا شد. بعضی‌ها صدای زنگ اعلان رسمیت

مجلس را اعلان شکست ضدانقلاب تعبیر کردند چون هدف آنها از کار انداختن قوای سه گانه بود.

تمام وقت پیش از دستور، صرف صحبتهائی شد که همگی درباره شهادت هفتاد و دو[1] نفر از بهترین همفکران و انقلابیون مسلمان در انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی بود. خیلی بجا و به موقع و مؤثر. بقیهٔ جلسه صرف مراسم تحلیف نمایندگان جدید و اصلاح لایحهٔ معاملات مسکن و ارجاع اصلاحیهٔ انتخابات به کمیسیون داخلی برای تصویب شد. روی هم رفته جلسهٔ بسیار مفید و سازنده‌ای شد.

بعدازظهر، جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. دربارهٔ دستور هفتهٔ آینده و امنیت نمایندگان و کمک مالی به خانواده‌های شهدا، بحث و اتخاذ تصمیم داشتیم.

سپس، جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری در دفتر من تشکیل شد؛ دربارهٔ ترمیم شورا که هفت عضوش در فاجعهٔ انفجار بمب شهید شده بودند و انتخابات میان دوره‌ای بحث کردیم.

احمد آقا تلفن کرد و گفت امام، اقامهٔ نماز جمعه تهران را در دورهٔ نقاهت آقای خامنه‌ای به عهدهٔ من گذاشته‌اند.

شب در دفتر من، جلسهٔ شورای موقت ریاست جمهوری با حضور آقایان رجائی و [موسوی]اردبیلی داشتیم. در مورد تقویت اطلاعات کشور و تأمین امنیت و مطالب جاری کشور بحث کردیم. با آقای منتظری تلفنی صحبت کردم، به ایشان تسلیت دادم و مشورتهایی نمودم.

دیر وقت به خانه آمدم. عفت تنها بود، یاسر و مهدی خواب بودند و فاطی و فائزه هم در خانه نبودند. نامهٔ محسن رسیده بود، خواندم و خوشحال شدم. شام نیمروی تخم‌مرغ داشتیم، بد نبود. ولی اصلاً میل به غذا نداشتم. خدا را شکر کردم که صبرم تمام نشده، مدتی قدم زدم و به عمق فتنه و مصائب فکر کردم: از دست دادن این همه نیروی ارزنده و کارساز، وضع حال و جسم نامساعد آقای خامنه‌ای که نقش بسیار سازنده، در وضع مشکلات انقلاب ایفاء می‌کردند. کسالت و سالخوردگی امام و شرایط پیچیده جنگ.

---

۱ - تردید بود که تعداد شهدا هفتاد و دو نفر است یا هفتادو سه نفر یا بیشتر.

پنجشنبه ۱۱ تیر **۲۹ شعبان ـ ۲ جولای**

بعداز آسیب دیدن آقای خامنه‌ای، امام من را مأمور اقامه نماز جمعه فرموده‌اند. برای برگزاری نماز جمعه از تحریرالوسیله[1] قدری مسائل نماز جمعه را مطالعه نمودم. سپس به ملاقات آقای خامنه‌ای به بیمارستان رفتم. برخلاف انتظار، ایشان را بی حال دیدم. معلوم شد دیشب ریه‌های ایشان را مایعات ناشی از تزریق خون، زیاد ناراحت کرده و تنفس مصنوعی به ایشان می‌دهند، دکترها اطمینان دادند که خطری در پیش نیست و در این گونه موارد، چنین وضعیتی طبیعی است.

ساعت ده به مجلس رفتم. آقای انصاری نمایندهٔ نیشابور آمد و در مقابل مزاحمتهائی که علیه ایشان در نیشابور از طرف بعضی از مردم شده استمداد می‌کرد، معتقد بود که حزب [جمهوری اسلامی] محرک است.

آقای دکتر [علی اکبر]ولایتی آمد و دربارهٔ کمیسیون پزشکی که برای امام تنظیم شده، صحبت کرد. قرار شد با دکتر [حسن]عارفی در میان بگذارد.

ستاد نماز جمعه، تماس گرفت و برنامه تنظیم شد. با آقای مهدوی [کنی]وزیر کشور و کمیسیون امور داخلی دربارهٔ قانون انتخابات مجلس و ریاست جمهوری بحثها و کارهایی داشتیم.

عصر به جلسهٔ فاتحهٔ حزب جمهوری اسلامی، برای شهدای انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب رفتم. گفته شد که تعداد شهدا دو سه نفر بیشتر از هفتادودو نفر است، ولی قرار شد به خاطر اعتبار و ارزش عدد هفتادودو و شباهت آن با شهدای کربلا و جا افتادن آن، عوض نشود.

ملاقاتی با رهبران جمعیت امل لبنان داشتم. اظهار حمایت کردند و کمک خواستند. سپس با کارمندان سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی که مشکلات اداری و مالی داشتند [ملاقات کردم]. شب زودتر به خانه آمدم و برای اینکه، سحر بایستی برای روزه گرفتن، بیدار شویم، شام سبکی خوردم و خوابیدم.

---

۱ ـ تحریرالوسیله مجموعه فتواهای حضرت امام بوده و مفصل تر ازکتاب "توضیح المسائل" به انعکاس نظریات فقهی امام خمینی پرداخته است.

جمعه ۱۲ تیر **۱ رمضان ـ ۳ جولای**

روزه گرفتم؛ ولی بعدازظهر از طرف مراجع اعلام شد که ثابت نشده، امروز ماه رمضان باشد. عده‌ای صبح زود به خانه آمدند و آقای تحریریان خبر بازداشت آقای میناچی [1] را داد و کمک خواست. قرار شد صحبت کنم. خانم شهید مطهری هم آمد و اصرار داشت که منزل بعضی از معاریف، کانون ضدانقلاب است و چاره‌ای می‌خواست.

سری به بیمارستان قلب زدم، برای احوالپرسی از آقای خامنه‌ای. سپس به دانشگاه [تهران] برای اقامهٔ نماز جمعه رفتم. آقای [حبیب الله] عسکراولادی سخنران پیش از خطبه‌ها بود. خطبه‌ها را خواندم و نماز جمعه را اقامه نمودم. به شدت اندوهگین بودم و سعی کردم که اندوهم را مخفی نمایم و مطمئن و امیدوار جلوه کنم. نمی‌دانم چه قدر موفق بودم [2].

جمعیت به خاطر مسائل جاری، خیلی زیاد بود و من تحلیلی از درگیریهای داخلی، براساس درگیری ایمان با کفر و نفاق دادم. مصاحبه‌ای هم در همان جا با خبرگزاری آلمان در رابطه با شهادت هفتادودو نفر نمودم.

بعدازظهر در خانه استراحت کردم و ساعت پنج بعدازظهر در جلسهٔ شورای عالی دفاع در ستاد ارتش شرکت کردم. تصمیم گرفتیم، پیشنهاد آتش‌بس ماه رمضان را که توسط [اولاف]پالمه [3] در ژنو به سفیر ما داده شده بود، رد کنیم. کارهای متراکم ایجاب می‌کند که در روزهای تعطیل هم کار کنیم.

آقای [ولی الله] فلاحی از اختلافات بین خودش و آقای ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی صحبت داشت و چاره‌جویی کرد. مشکلی است که به جنگ ضربه می‌زند. قرار شد جدی برخورد کنیم. گزارشی از وضع امکانات و نیروهایمان شنیدیم؛ مشکلات جدی برای تدارکات داریم.

افطار در منزل شهید بهشتی مهمان بودیم و جمع زیادی از دوستان بودند؛ من جمله دکتر محمود روحانی که گفته می‌شد جزء شهدا یا مجروحان است. معلوم شد در جلسه شرکت نداشته، جلسه را قبل از انعقاد ترک کرده.

---

۱ - دکتر میناچی وزیر ارشاد در دولت موقت مهندس بازرگان بود.

۲ - "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ـ دفتر نشرمعارف انقلاب ـ ۱۳۷۶ ـ تهران".

۳ ـ معاون دبیر کل سازمان ملل متحد.








اولین خطبه جمعه

احمد آقا تلفن کرد وگفت امام ، اقامه نماز جمعه تهران را در دوره نقاهت
آقای خامنه ای به عهده من گذاشته اند .

با بعضی از دوستان محرم‌تر، دربارهٔ وجود نفوذی‌های فراوان گروهکها در جاهای حساس و خطرهای احتمالی در کمین و ضرورت تقویت محافظت و احتیاط و مراقبت شدید از آقای خامنه‌ای، صحبت کردیم.

شنبه ۱۳ تیر **۲ رمضان ـ ۴ جولای**

جلسهٔ علنی نداشتیم. حدود ساعت نه ونیم به مجلس رفتم. برای کمیسیون آئین‌نامه مدتی انتظار کشیدم. نصاب لازم بدست نیامد. آقای [احمد]بهشتی نمایندهٔ فسا برای پسرش ـ که محافظ ایشان بوده و به اتهام همکاری با منافقان بازداشت شده ـ کمک خواست. آقای انصاری نمایندهٔ نیشابور هم استعفایش را آورده بود. علت آن فشار بعضی از مردم حوزه انتخابیه‌اش، علیه ایشان به خاطر عدم حضورش در جلسه رأی‌گیری، برای عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر می‌باشد. همه جا مردم، این گونه افراد را تحت فشار گذاشته‌اند و محیط بر اینها تنگ شده.

بعدازظهر مهندس [مهدی]بازرگان، دکتر [یدالله]سحابی و دکتر [کاظم]سامی آمدند، برای چاره‌جویی در همین زمینه و کم کردن فشار اجتماعی. توقع داشتند امام چیزی بگوید و یا من از آنها تعریف کنم. من گفتم امام راه را باز گذاشته‌اند و پیشنهاد کردم موضعشان را در مقابل ضدانقلاب، صریحاً اعلان نمایند. قرار شد چیزی بنویسند[1]. جنایت هولناک انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت این همه نیروهای انقلاب که مورد علاقه آنها هم بوده‌اند، وجدانشان را تحت فشار قرار داده.

سفیر لیبی آمد و موضع لیبی را در تأئید ادامهٔ جنگ با عراق تا سقوط صدام، اعلام داشت و از توجه ما به ایشان شکایت داشت. از طرف ما احساس کم اعتمادی می‌کنند و حمایت کشورهای عربی در جنگ، برای ما مهم است، چون مانع می‌شود که جنگ عرب و فارس تلقی شود؛ آن گونه که عراق می‌خواهد.

در جلسهٔ فاتحه‌ای که امام برای هفتادودو شهید، در مسجد شهید مطهری گرفته بودند،

---

۱ ـ نهضت آزادی با ارسال تلگرامی به محضر امام خمینی عاملان فاجعه انفجار ۷ تیر را شدیداً محکوم کرد. در این بیانیه آمده است: تشنجات و تجاوزات خیابانی به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع بیگانگان است. هر فرد یا گروهی که موجبات تشنج و تجاوز و ارعاب را فراهم آورد، آب به آسیاب دشمنان انقلاب اسلامی ایران ریخته است.

شرکت کردم. جمعیت عظیم و پرشوری جمع شده بودند. افطار در منزل همسایهٔ خودمان آقای فقیهی مهمان بودیم. از همراهان قبل از انقلاب است.

یکشنبه ۱۴ تیر **۳ رمضان ـ ۵ جولای**

اول صبح آقای محسن رضائی به منزل آمد و گزارشی از وضع مبارزه با گروهکها داد. معلوم شد که عامل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، (منافق فراری [محمدرضا] کلاهی) از [نیروهای سازمان] مجاهدین خلق است. از پرونده‌ای که قبلاً انجمن اسلامی دانشگاهش برایش تشکیل داده‌اند، چنین مشخص می‌شود.

جلسهٔ علنی داشتیم. معرفی وزیر خارجه مطرح بود که تصویب شد. آقای مهندس میرحسین موسوی، سردبیر روزنامهٔ جمهوری اسلامی، وزیر خارجه شد. از اول کار، آقای رجائی ایشان را معرفی کرده بود. بنی‌صدر قبول نمی‌کرد. آقایان [دکترحسن] آیت و احمد کاشانی مخالفت کردند و عکس‌العمل بدی داشت؛ مخصوصاً از آقای آیت که عضو شورای مرکزی حزب است.

عصر، جلسه شورای مرکزی حزب، در دفتر من منعقد شد. دربارهٔ انتخابات میان دوره‌ای مجلس بحث شد. روی عده‌ای تصمیم گرفتیم. قرار شد چند نفر هم احتیاطاً داوطلب ریاست جمهوری شوند که در صورت پیش آمدن مشکلی، در بن‌بست قرار نگیریم. وضع امنیت بد است.

در سالن مجلس، جلسه‌ای مرکب از مسئولان اجرایی و نمایندگان مجلس، باقیماندهٔ هواداران حزب جمهوری اسلامی، تشکیل شد؛ طبق معمول هفتگی که در حزب تشکیل می‌شد. هنوز جمع زیادی هستیم. یادبودی بود و مروری بر علل و آثار فاجعهٔ هفته قبل.

افطار را به خانه آمدم. احمد آقاخمینی تلفن کرد و گزارشی از آقای فلاحی مبنی بر تصمیم حرکت وسیع مجاهدین خلق در خیابانهای تهران با همکاری عراق و کردهای محارب نقل می‌کرد و خبر [ارسال] نامه‌ای از نهضت آزادی به امام را که مجاهدین را محکوم کرده‌اند [رساند] و پیشنهاد پخش آن را داد.

دوشنبه ۱۵ تیر **۴ رمضان ـ ۶ جولای**

دو روز از خاطرات عقب مانده را نوشتم. جلسهٔ علنی داشتیم و لایحه احزاب مطرح بود.

چند ماده تصویب شد. رئیس دفتر جدید را دعوت به کارکردم[1]. آقای ساداتیان دانشجوی سال سوم برق است. از اعضای حزب جمهوری اسلامی است که یک سال است، به آلمان رفته. بعد از این فاجعه [هفتم تیر]، برای جبران کمبود نیروها، تصمیم گرفته است در ایران کار کند. آقای زمانی، رئیس دفتر من که شهید شد، یکی از همین نیروها بود.

برادر شهید زمانی به ملاقاتم آمد. در هندوستان در خانهٔ فرهنگ ایران کار می‌کند. به خاطر مادرش تصمیم گرفته، دیگر به هند نرود.

بعدازظهر، شورای عالی دفاع داشتیم. تیمسار ظهیرنژاد احضار شده بود. برای بررسی اختلاف نظرهای ایشان و آقای [ولی الله] فلاحی بحث زیادی شد. در رفع اختلاف پیشرفتی نکردیم.

قرار شد، در جبهه عمل کنند و حرکتی را خیلی زود برای سرکوب نیروهای متجاوز بعثی عراق آغاز نمایند. از کمبود مهمات می‌گفت که قول تأمین آن داده شد. بعد از سفر اول سال من به خوزستان و مذاکره با فرماندهان در جبهه و سپس مشاوره‌ها و پیگیریها طرحهای عملیاتی تهیه شده بود، ولی با وجود بنی‌صدر کارها کند بود.

خبر آسیب دیدن و نیمه غرق شدن یکی از ناوهای نیروی دریائی درکنار خارک رسید که آقای فلاحی گفت، در دریا تصادف کرده و مشغول تعمیرند. تلفات جانی نداشته‌ایم.

خبر شهادت مهندس [علی]انصاری استاندار گیلان و جراحت معاونش مهندس [علیرضا]نورائی در اثر ترور ضدانقلاب رسید[2]. تروریسم حاد و وسیعی بدون محافظت درست، در پیش داریم.

نزدیک غروب به عیادت آقای خامنه‌ای به بیمارستان رفتم. حالشان بهتر است. خبر انفجار دفتر حزب را با شهادت جمعی به ایشان گفتم، ولی گفته شد که آقای بهشتی مجروحند. قرار شد بعداً همه چیز را به ایشان بگویند. امروز سرهنگ نامجو را احضار کرده بودند و راهنمائیهایی در مورد سمت جدیدش نموده بودند. کم کم مشغول به امور جاری خواهند شد. احمد آقاخمینی هم آمدند. با هم افطار را به منزل ما آمدیم. فرصتی شد که بحثهای زیادی

---

۱ - رئیس دفتر قبلی ایشان ـ شهید علی اصغر آقازمانی ـ در حادثه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

۲ - مهندس علی انصاری استاندار گیلان و مهندس علیرضا نورائی معاون عمرانی استاندار در روز ۱۵ تیر ماه ۱۳۶۰، هنگام صبح، عازم محل کار خود بودند که در یکی از خیابانهای رشت مورد اصابت گلوله تروریستها قرار گرفته و به بیمارستان رازی رشت انتقال یافتند. مهندس انصاری در حین ترور جان سپرد و مهندس نورائی در ساعت ۹ صبح در بیمارستان به شرف شهادت نائل آمد.

کنیم.

آقای [علی]لاریجانی مدیر عامل صداوسیما هم آمد و گله از ناسازگاری آقایان [علی]جنتی و [حسن]روحانی دو عضو شورای سرپرستی داشت.

سه شنبه ۱۶ تیر **۵ رمضان ـ ۷ جولای**

دیر از خواب بیدار شدم. بعد از سحری خوردن، ساعت سه ونیم صبح خوابیده بودم، نزدیک ساعت هشت صبح از خواب پریدم. ساعت هشت بایستی جلسه علنی شروع شود. با نیم ساعت تأخیر به مجلس رسیدم. طرح احزاب در دستور بود، تمام نشد. در مورد شهادت آقای انصاری و معاونش صحبت کوتاهی نمودم.

ظهر، خانم چراغزاده دزفولی، همسر یکی از نمایندگان شهید [نماینده رامهرمز] آمد و در مورد حفاظت نمایندگان و وضع خانوادهٔ شهدا مذاکراتی داشت. خانم مؤمنه و خوشفکری به نظر رسید، مقاوم و صبور. دو بچهٔ خردسال دارد. ملت نیرومندی داریم. این انقلاب با این نیروها، می‌تواند به جایی برسد.

آقای محمدی گرگانی، نمایندهٔ گرگان آمد. از اهانت مردم خط امام گرگان نسبت به خویش گله‌مند بود و چاره‌جویی می‌کرد. از فشاری که روی مجاهدین خلق وارد می‌شود، نگران بود و اظهار می‌داشت، تروریسم را وسیعتر می‌کند و نابود نمی‌شوند، ولی راه و چاره‌ای ارائه نداد. قرار شد بعداً صحبت کنیم. از افراد سطح بالای مجاهدین بود، در زندان با هم بودیم ولی اخیراً می‌گوید، دیگر عضویت ندارد.

عصر، آقای شیخ حسن صفار آمد و از حمایت نیروهای انقلابی شبه جزیرةالعرب از انقلاب ایران گفت و از مشکلاتی که توسط برخی عناصر اداری ایرانی، برای انقلابیون عرب ساکن ایران ایجاد می‌شود، گله داشت و چاره می‌خواست.

آقای مصطفی میرخانی آمد و قراری برای ملاقات با دکتر [حبیب الله] پیمان گذاشت و برای آزاد کردن عزت‌الله خلیلی که در رابطه با مجاهد بودن فرزندانش بازداشت شده، کمک خواست.

چند نفر از نمایندگان برای حفاظت مراجعه کردند. مسأله مهم روزاست و حق دارند. تلگرامهای تسلیت شخصیتهای داخلی و جهانی و گزارشها را خواندم.

عصر به دیدن آقای خامنه‌ای رفتم. مقداری درباره وضع موجود و امور خارجی صحبت کردیم. حالشان بهتر است. دست راستشان را گچ گرفته‌اند. دوماه باید در گچ بماند.
افطار را با نخست وزیر و روحانیت مبارز، مهمان آقای ناطق نوری بودیم. دربارهٔ ریاست جمهوری و کابینهٔ بعدی بحث بود. شب دیر به خانه آمدم. بستگان عفت و خودم بودند. مقداری صحبت کردیم و خوابیدیم.
آقای امینیان و قدسی خانم که از بلژیک آمده بودند، از فعالیت خصومت آمیز ضدانقلاب ایرانی و کمکهای انقلابیون در خارج گفتند.

چهارشنبه ۱۷ تیر **۶ رمضان ـ ۸ جولای**

شب خیلی دیر خوابیدم و بعد از سحر هم، خواب عمیقی نرفتم. جلسهٔ علنی داشتیم و طرح احزاب مطرح بود. بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. برنامهٔ هفتهٔ آینده بودجه است. درباره وضع خانواده‌های شهدای مجلس بحث شد و تصمیم گرفتیم، دویست خانه مسکونی از طرف مجلس برای نمایندگان در زمینی که قبلاً خریده شده بود، ساخته شود.
آخر وقت، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری، در دفتر آقای دکتر باهنر شرکت کردم. دربارهٔ تکمیل کادر بعد از شهادت دوستان و انتخابات ریاست جمهوری و میان دوره‌ای مجلس بحث کردیم.
آقای سرهنگ نامجو، نمایندهٔ امام در شورای عالی دفاع، ضمن برخوردی، از تخلفات وزارت دفاع در خرید اسلحه و احتمال رفتن وزیر دفاع صحبت داشت. خانم دکترلی (طب سوزنی) کره‌ای آمده بود و از تنزل سفارت کره جنوبی به سطح کاردار شکایت داشت.
آقای مهندس وهاب زاده آمد و از اینکه پسرش حمید که در دفتر آقای بنی‌صدر کار می‌کرده و با مجاهدین خلق بوده و بازداشت شده، ناراحت بود و کمک خواست. از همراهان قبل از انقلاب [بود].
خانم شهید دکتر بهشتی آمد و دربارهٔ کمبودهای زندگی بعد از ایشان، درد دل داشت. چیزی برای خانواده‌اش به ارث نگذاشته؛ جز خانه و حقوق بازنشستگی.
خانم شهید عراقی و امیر فرزندش آمدند و دربارهٔ کار امیر و چیزهای دیگر، حرفهایی داشتند. سحر به تنهایی سحری خوردم. عفت ضعیف است و نمی‌تواند روزه بگیرد، به خاطر



حضور فرماندهان ارتش درشورای عالی دفاع

سرهنگ‌جوادی ـ سرهنگ حسن فروزان ـ تیمسار ظهیر نژاد ـ تیمسار ولی الله فلاحی ـ سرهنگ جواد فکوری ـ ناخدا افضلی



سرهنگ موسی نامجو نماینده امام درشورای عالی دفاع

من بیدار شد و سحری تهیه کرد و با من بیدار ماند، که تنها نباشم. بچه‌ها همگی به مسافرت رفته‌اند.

پنجشنبه ۱۸ تیر **۷ رمضان ـ ۹ جولای**

صبح زودتر از هر روز به مجلس رفتم. آقای مرادی دادستان انقلاب رفسنجان آمده بود و به خاطر اینکه ایشان را عزل کرده‌اند، کمک خواست. معتقد است که نفوذ رقبای محلی، مؤثر بوده.

نیم ساعت قبل از جلسهٔ علنی، در دفتر کارم گزارشها را مطالعه کردم. اول جلسه، بحث دربارهٔ طرح احزاب بود که تمام شد. اعتبارنامهٔ آقای سید هادی خامنه‌ای نمایندهٔ فریمان مطرح و بی اعتراض تصویب شد. آخر وقت بودجه کل مطرح شد که چند روزی وقت خواهد گرفت.

ظهر با نخست وزیر دربارهٔ وضع نامطلوب سالن ورود مسافران خارجی که مردم را معطل می‌کنند، مذاکره کردم. از آقای [اسدالله]لاجوردی دربارهٔ چند بازداشتی توضیح خواستم. آقای [محمد صادق]حائری شیرازی پیشنهاد داشت، به جای ایشان آقای [محمد]موسوی خوئینی‌ها سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه را ایراد کند، با آقای موسوی [خوئینی‌ها] صحبت کردم، آمادگی نداشت.

با آقای موسوی [خوئینی‌ها] دربارهٔ نخست وزیر آینده صحبت کردیم. بیشتر به آقای باهنر رسیدیم. بعدازظهر با مسئولان شرکت ایزیران که شرکت دولتی کامپیوتری، متعلق به وزارت دفاع است، صحبت کردم. از اینکه شورای انفورماتیک، مانع فعالیتهای خودکفایانهٔ آنها است، شکایت داشتند. اطلاعات مفیدی دادند.

با عده‌ای که از رئیس شهربانی و وزیر کشور گله داشتند و پیشنهاد تعویض آنها را می‌دادند، صحبت کردم. حرفهای قانع کننده‌ای نداشتند و ناراضی رفتند. نمایندهٔ انجمن اسلامی وزارت نفت آمد و از طاغوتی بودن وضع وزارت نفت، مفصل صحبت داشت. اگر درست باشد وضع بدی است، قرار شد تعقیب کنیم.

از طرح اسفراین ـ که جهت ایجاد صنایع سنگین توسط شوروی در ایران، بنیاد شده است ـ تلفنی صحبت کردند و شکایت از مخالفت لیبرالها داشتند.

افطار به خانه آمدم. تنها بودم. فرصتی شد که مقداری روی فیشهای قرآنیم، راجع به آزمایش و نفاق برای خطبه‌های فردا، مطالعه کنم.

جمعه ۱۹ تیر **۸ رمضان ـ ۱۰ جولای**

بعد از صرف سحری نخوابیدم و دوساعت برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه کردم. علی، اخوی زاده که دوماه در جبههٔ غرب با سپاه پاسداران بوده، آمد و خوشحال شدم.

قبل از شرکت در نماز جمعه، در بیمارستان قلب از آقای خامنه‌ای عیادت کردم. حالشان بدنیست ولی تا سلامت کامل، خیلی فاصله دارند.

نزدیک ساعت یازده صبح به دانشگاه تهران برای اقامهٔ نماز جمعه رفتم. آقای [محمدصادق] حائری شیرازی سخنران قبل از خطبه‌ها بود. مراجعات نگذاشت به گفته‌های ایشان گوش کنم. خطبه‌های من دربارهٔ آزمایش و نفاق و بخش عربی دربارهٔ وضع کلی انقلاب بود[1]. پس از نماز به خانه آمدم. بعد از استراحت، غذائی برای افطار پختم، چون عفت و بچه‌ها نیستند.

بعدازظهر، در جلسه شورای عالی دفاع در ستاد مشترک شرکت کردم. تیمسار فلاحی می‌گوید آقای ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی، معتقد به حرکت ارتش نیست و بهتر می‌داند، وضع کنونی محفوظ بماند و نامه‌ای از سرهنگ یعقوب حبشی از افسران ستاد نیروی زمینی خواند که ارتش را در وضع کنونی، قادر به اخراج ارتش عراق نمی‌داند و محتاج به دوسه لشکر جدید التأسیس می‌باشد که به این زودیها، امکان ایجاد آن نیست. گزارشی از وضع مهمات داد که بد نبود. پیشنهاد شد با مذاکره و فشار، باید مانع صدور بی‌حساب نفت کشورهای نفت‌خیز شویم به خصوص نفت عربستان سعودی ـ با این وسعت که بازارهای دنیا را اشباع کرده و دست صادرکنندگان نفت را بسته ـ که در دستور مطالعه قرار گرفت، عربستان با کمک‌های بی دریغ خود به عراق، عملاً با ما در مخالفت است.

با آقای رجائی دربارهٔ نخست وزیر بحث کردیم که من آقای باهنر را پیشنهاد کردم. شب را در خانه بودم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول".

شنبه ۲۰ تیر **۹ رمضان ـ ۱۱ جولای**

به خاطر بودجه که به موجب آئین‌نامه، باید حداقل روزی پنج ساعت جلسه علنی داشته باشیم، وقت جلسه را ساعت شش صبح قرار داده بودیم. ولی تاساعت هشت ونیم صبح، به خاطر کم شدن تعداد نمایندگان، با شهادت جمعی در حادثه انفجار مرکز حزب جمهوری اسلامی، نصاب لازم برای تشکیل جلسه رسمی حاصل نشد. از ساعت هشت ونیم جلسه شروع شد. بحث در کلیات بودجه بود.

ادارهٔ جلسه را به آقای پرورش نایب رئیس اول سپردم و برای انجام کارهای عقب افتاده به دفترم رفتم. گزارشات را خواندم و نامه‌های رسیده را جواب دادم و کارها را انجام دادم.

ظهر آقایان [محمد]رجائیان، صفری و فرض پور به ترتیب نمایندگان زنجان، برازجان و آستارا آمدند. شکایت داشتند که بعد از عزل بنی‌صدر از طرف مردم به تحریک ارگانها و مسئولان حزب‌اللهی، تحت فشار و اهانت‌اند. قرار شد برای تلطیف جو کمک کنم. قبلاً هم بعضی از نمایندگان تهران و نیشابور و [اسدالله] عالی پور و محمدشجاعی چنین شکایتی کرده بودند.

عصر آقای موسوی گرمارودی، مشاور فرهنگی آقای بنی‌صدر آمد و ناراحت بود؛ با ذکر سوابق مبارزات خود و اظهار وفاداری، حضور خودش در کنار بنی‌صدر را توجیه کرد و کمک خواست و گفت با تأیید آیت‌الله صدوقی آنجا بوده و کمک به خط امام داشته.

مصاحبه‌ای با نمایندهٔ خبرگزاریها، برای ایتالیا انجام دادم[1]. آقایان محسن رضائی و [رضا]سیف‌اللهی آمدند و از پیشرفت کار در کشف ضدانقلاب و بازداشت اطرافیان بنی‌صدر و پیداکردن ردپای او که در اختیار مجاهدین است، خوشحال بودند و از تصمیمات قاطع ستاد امنیت در سرکوبی ضدانقلاب راضی‌تر.

جمعی از اعضای سازمان عمران زمین آمدند و خواستار تسریع در گذراندن لایحه اراضی شهری بودند.

آقای طیب از شبکهٔ دو تلویزیون آمد. بنا دارد از نائین نامزد شود، کمک می‌خواست. افطار به خانه آمدم. گزارشی از وضع پلاژ مخصوص ارتشیان در نوشهر رسید. تا حدودی

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

وظایف اسلامی را مراعات می‌کنند. زن و مرد را در دریا از هم جدا کرده‌اند و محیط پلاژها، زننده نیست، ولی بی حجاب هنوز هست. وضع رفاهیشان خوب است.

یکشنبه ۲۱ تیر **۱۰ رمضان ـ ۱۲ جولای**

جلسهٔ علنی، ادامهٔ بحث در کلیات بودجه داشتیم. نیمی از وقت جلسه را من اداره کردم و نیم دیگر را آقای [علی اکبر]پرورش. بعدازظهر آلبوم نامزدهای ریاست جمهوری را آوردند؛ غیر از چهارنفر آقایان رجائی، عسکراولادی، شیبانی و پرورش چهرهٔ مشهوری در آنها نیست و انتخابات بی رقیب و کم رونق خواهد بود[1].

عصر در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم. بحثها در اطراف تکمیل کادر حزب و انتخابات میان دوره‌ای مجلس و ریاست جمهوری بود. افطار به خانه آمدم. بحث دربارهٔ آمدن محسن از بلژیک بود. محسن پریشب تلفنی اطلاع داد که امتحانش تمام شده و یک ماه وقت دارد که مایل است در ایران بگذراند. از من خواست که برای او بلیط بگیرم. به او اطلاع دادم که شب، تلفنی تکلیف نهائی را معلوم می‌کنیم، ولی نتوانستیم تماس برقرار کنیم.

این روزها خبرهای مهم، مربوط به بازداشت و کیفر اعضای گروهکهای مجاهدین خلق، پیکار، اقلیت فدائی خلق، رنجبران، جبههٔ ملی و دیگر اشرار است. هوادارانشان را خیلی ترسانده و فعالیتهایشان را کند کرده. گاهی پرتاب نارنجک و کوکتل مولوتف در جاهای غیر حساس به چشم می‌خورد. اسلحه‌ها و امکانات خود را در خیابانها می‌گذارند، عواقب این وضع را خدا به خیر بگرداند. چه خوب بود، چنین وضعی پیش نمی‌آمد، ولی آنها آوردند.

دوشنبه ۲۲ تیر **۱۱ رمضان ـ ۱۳ جولای**

با کمی تأخیر به مجلس رفتم. بحث در جزئیات لایحهٔ بودجه شروع شد و پیشرفت خوبی داشتیم. صبح و عصر جلسهٔ داشتیم.

عصر، در جلسه شورای عالی دفاع، در ستاد مشترک شرکت کردم. آقایان مهندس

---

۱ - در این انتخابات دو روز قبل از رأی گیری آقایان عسگراولادی و پرورش به نفع رجائی از انتخابات کناره گیری کردند.

[محمد]غرضی و مهندس سرداری از برنامهٔ استفاده از آب در مقابل دشمن، شرحی ارائه دادند. کارهای نسبتاً جالبی انجام شده. فرماندهان لشکرهای ۸۱ و ۹۲ و ۱۶ و ۲۱ و ۷۷ نیروی زمینی در جلسه شرکت کردند. ضمن تذکر، کمبود مهمات توپ ۱۵۵ و بعضی از مهمات و سلاحهای دیگر، برنامهٔ آیندهٔ نزدیک خودشان را در جبهه‌ها گفتند. تحرک لازم در جبهه‌های جنوب نیست. با اینکه دشمن با اعتراف خود فرماندهان، ضعیف و آمادهٔ هزیمت است. عذرشان هم کمبود مهمات و گرما است. ولی چون چند لشکر، قول حرکت دادند، شورا به انتظار حرکت نزدیک، فعلاً اقدامی نکرد، اما اگر تحرک لازم دیده نشد، باید فکری بکنیم. آقایان [ولی‌الله]فلاحی و [جواد] فکوری هم سخت طرفدار حرکت سریع‌اند. کوتاهی را از نیروی زمینی می‌دانند. آینده، حقیقت را روشن می‌کند.

خبرهای مقامات امنیتی، حاکی از پیشرفت در سرکوب ضدانقلاب داخلی و دستگیری عوامل آنها می‌باشد. ردپای بنی‌صدر هم با گرفتن برادرش پیدا شده. ممکن است به بازداشت او بیانجامد. بعضی معتقدند، در اختیار مجاهدین خلق است. شب با محسن صحبت کردیم، و قرار شد بعد از امتحانش به ایران بیاید. آخر شب، خانم شهید بهشتی آمد و برای رفع مشکلات اداری در تعویض خانه مسکونیش، کمک می‌خواست.

کمی راجع به مشکلات فکر کردم؛ صبر، اطمینان و امید خود و همراهان، توجهم را جلب کرد. فکر کردم با این همه خطر در جبهه‌های شمال و غرب و جنوب و نفوذ و ایذاء ضدانقلاب و از دست رفتن بخشی از کادرهای مهم و کمبودهای ناشی از انقلاب و شرارت استکبار و عوامل داخلی آنها و حال آقای خامنه‌ای و کسالت قلبی امام و شکنندگی سلامت ایشان و اختلافات عمیق، جز لطف و هدایت و افاضه آرامش و صبر، توان ربوبی، نمی‌تواند این وضع را به وجود بیاورد. قبل از خواب سجده شکر به جا آوردم و دعا کردم، برای ادامهٔ این روحیه‌ها که سرمایه تلاش، صبر، آرامش و امید است.

سه شنبه ۲۳ تیر **۱۲ رمضان ـ ۱۴ جولای**

دوروز تاخیر در نوشتن خاطرات را اول وقت نوشتم. سپس به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی داشتیم. بحث دربارهٔ لایحهٔ بودجه بود. پیشرفت خوبی داشتیم. صبح و عصر جلسهٔ علنی بود. بعدازظهر، سفیر کره جنوبی برای خداحافظی آمد و نامهٔ رئیس مجلس کره جنوبی را آورد که از



مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی

من برای دیدار کره جنوبی دعوت کرده بود.

اخیراً وزارت خارجه ما، سفارت کره جنوبی را به سطح کاردار تنزل داده. سفیر خیلی ناراحت بود. علت را پرسید. گفتم: جاسوسی چند عضو سفارت و برقراری روابط بین کره و عراق در حین جنگ ما با عراق و خودداری از فروش اسلحه به ما، پس از اینکه هیأتی از ایران را برای فروش اسلحه به کره دعوت کرده‌اید. قرار شد با دولتش تماس بگیرد و برای رفع علل سردی روابط، تلاش کند. خواست که روابط اقتصادی پائین نیاید.

گروهی از نیروی هوائی آمدند و پیشنهادهائی داشتند برای تعویض کادر ستاد نیرو، پس از سرهنگ [جواد] فکوری که احتمالاً پست فرماندهی نیروی هوائی را برای پست وزارت [دفاع] از دست بدهد؛ چون قانون اساسی دو شغل را اجازه نمی‌دهد.

مصاحبه‌ای مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی دربارهٔ انتخابات، طرح احزاب و نمایندگان مخالف و تحلیلی از مسائل جاری کشور داشتم[1]. افطار آقایان رجائی، موسوی اردبیلی و بهزادنبوی، در مجلس مهمان من بودند. شورای موقت ریاست جمهوری، در دفتر من تشکیل جلسه داد. دربارهٔ اوضاع جاری، مبارزه با گروهکهای محارب، اصلاح تبلیغات دربارهٔ آنها، مدیران صداوسیما بعد از استعفای آقای [علی]لاریجانی و رفقایش و [همچنین] نخست وزیر آینده، مذاکره کردیم. گزارش وضع جنگ را دادیم. برای نخست وزیری آینده، بیشتر سراغ آقای باهنر رفتیم و برای مدیر عامل صداوسیما آقای [غلامعلی]حدادعادل را در نظر گرفتیم.

شب را در دفترم خوابیدم و سحری را همان جا صرف کردم. احمد آقا تلفن کرد و از وضع آب شهر تهران که اخیراً قطع و وصل می‌شود، اظهار نگرانی کرد و احتمال سوء نیت می‌داد. قرار شد تعقیب شود.

چهارشنبه ۲۴ تیر **۱۳ رمضان ـ ۱۵ جولای**

چون شب در مجلس خوابیده بودم، یک ساعت زودتر مشغول کار شدم. گزارشها را خواندم و متن خطبهٔ عربی نماز جمعه را نوشتم و برای ترجمه فرستادم. جلسهٔ علنی دربارهٔ بودجه داشتیم. بیشتر وقت جلسه صرف پیشنهادات جدید شد. پیشنهادات خوبی تصویب شد، صبح و

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

عصر ادامه داشت و لایحهٔ بودجه تصویب شد. به خاطر جو موجود، مخالفان دولت نتوانستند بحثهای ایذایی و وقت‌گیر داشته باشند. مجموعاً بیست وپنج ساعت وقت، بیشتر صرف نشد؛ اگر وضع مثل سابق بود، ممکن بود چند برابر وقت مصرف شود.

انتخابات هیأت رئیسه مطرح شد، مجدداً به ریاست مجلس انتخاب شدم، رقیب نداشتم و ۱۴۰ نفر از یکصدوشصت وهفت نفر که رأی داشتند، به من رأی دادند. ۲۷ نفر رأی ممتنع داشتند. چندین نفری که اعتبار نامه شان تصویب نشده، رأی نداشتند و کارپردازان سابق و چهار نفر از منشیان سابق هم انتخاب شدند.

عصر جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری، در دفتر من تشکیل شد. دربارهٔ کیفیت عملکردها و آقایان دکتر شیبانی، پرورش و عسکراولادی که احتیاطاً خود راکاندیدای ریاست جمهوری کرده‌اند، بحث کردیم. برای انتخابات، وضع خوبی پیش نیامده. آقای رجائی، رقیب جدی ندارد و اینها همگی از یک گروه‌اند و نمی‌شود، رقابت جدی داشته باشند.

به دفتر امام تلفن زدم و قرار گذاشتم، فردا با ایشان ملاقات کنم و در این باره و کارهای دیگر مشورت کنم. همراه آقای باهنر به طرف منزل آمدیم. در بین راه بحثهائی داشتیم. آقای باهنر آمادگی پذیرش نخست وزیری را دارد.

حاج احمد آقا هم امروز به دفتر من آمد و نگران بعضی سمپاشیها بود. قرار شد، من اقدامی بکنم. شب دکتر [حبیب‌الله]پیمان به منزل آمد و برای توضیح موضع خودش، خیلی صحبت کرد و طرفداری از انقلاب نشان می‌داد و آمادهٔ همکاری وگله از بی‌اعتنائی ما داشت. من هم خوب روشن کردم که موضع‌گیری خود ایشان درگذشته، این وضع را به وجود آورده.

پنجشنبه ۲۵ تیر **۱۴ رمضان ـ ۱۶ جولای**

دو روز عقب ماندگی در نوشتن خاطرات را جبران و ساعتی هم، تفسیر مطالعه کردم. با توجه به وضع روحی خود و وضع جامعه، آیات راجع به جنگ احد را انتخاب کردم. سپس به زیارت امام رفتم.

حال امام خوب است. در ماه رمضان به خاطر قطع ملاقاتها، استراحت کرده‌اند. با ایشان درباره کاندیداهای ریاست جمهوری و تبلیغات انتخابات و نخست وزیر آینده و جنگ و چیزهای دیگر مشورت کردم. ایشان سفارش اکید در محافظت اینجانب و مسئولان دیگر



هیئت رئیسه مجلس

اسدالله بیات- محمد یزدی-هاشمی رفسنجانی- موسوی خوئینی ها-مرتضی الویری
منشی　نایب رئیس دوم　رئیس　نایب رئیس اول　منشی

داشتند.

در مجلس، جلسهٔ هیأت رئیسه داشتم. جلسهٔ علنی برای یک هفته نخواهیم داشت. آخرین جلسهٔ هیأت رئیسه سال جاری است. برنامه هفتهٔ آیندهٔ را مرتب کردیم و قرار شد برای ساختمان منازل مسکونی نمایندگان ـ که بودجه‌اش تامین شده ـ مسئول تعین کنیم و کارهای جزئی دیگر.

بعدازظهر، با تلویزیون ایتالیا مصاحبه داشتم[1] و با کاردار سفارت پاکستان، ملاقاتی داشتم که خواستار توسعه همکاری و رفع سوء تفاهمات بود.

آقای [سیدمحمود]دعائی با فرزند مرحوم خالصی زاده که از مبارزان عراق است، آمدند و دربارهٔ کیفیت مبارزه در داخل عراق و هماهنگ کردن مبارزان، بحث کردیم. آقای سید صادق موسوی (شیرازی) هم از لبنان آمده بود و سفارش تبلیغ مناسب، برای روز قدس امسال داشت.

آخر وقت، به ملاقات آقای خامنه‌ای، در بیمارستان قلب رفتم. حالشان بهتر است. دست راستشان را که بی حس است به بالا بسته بودند که خونها در وریدها جمع نشود و ورم کاسته شود. مقداری درباره اوضاع جاری کشور صحبت کردیم.

افطار به خانه آمدم. عفت، منزل آقا جلال ـ پاسدارمان ـ مهمان بود. بچه‌ها بودند و اول شب، بچه‌های مرحوم اخوی هم آمدند، محمد اخوی زاده، تأکید بر باز کردن دانشگاهها داشت.

جمعه ۲۶ تیر **۱۵ رمضان ـ ۱۷ جولای**

فرصتی برای استراحت به دست آمد و توفیقی برای مطالعه. قبل از رفتن به نماز جمعه، مروری بر مجموعهٔ اخبار و مناسبتهای هفته ـ که ستاد نماز جمعه برای امام جمعه تهران هر هفته تهیه می‌کند ـ نمودم.

سپاه پاسداران اطلاع داد که تروریستها احتمالاً با تفنگ دوربین دار، از ساختمانهای مجاور دانشگاه، نسبت به امام جمعه یا شخصیتهای دیگر حاضر در نماز جمعه، اقدام به ترور

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

نمایند. از مسئولان خواستم که رسیدگی کنند.

ساعت ده ونیم صبح به دانشگاه رفتم. آقای فخرالدین حجازی، سخنران قبل از نماز جمعه بود. بعد از صحبت ایشان، برق قطع شد و تقریبا سه ربع ساعت وقت تلف شد. با تأخیر خطبه‌ها را آغاز کردم و لذا، کوتاه و مختصر، دربارهٔ انتخابات و آزمایش و نفاق صحبت کردم و خطبه عربی را نخواندم. برای اینجا برق اضطراری لازم است.

عصر، جلسهٔ شورای عالی دفاع در ستاد مشترک داشتیم. سرهنگ افضلی [فرمانده نیروی دریائی] و سرتیپ ظهیرنژاد [فرمانده نیروی زمینی] هم شرکت نمودند، افضلی دربارهٔ علت آسیب دیدن ناو میلانیان و نیمه غرق شدن آن، توضیح داد و گفت چهارده نفر که در انجام وظایفشان کوتاهی کرده‌اند، تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. تا دوسه هفته دیگر، ناو اصلاح و مشغول کار می‌شود. از نیازهای نیروی دریائی شرحی داد.

آقای ظهیرنژاد، از اختلاف خود با تیمسار فلاحی، در موضوع عزل سرهنگ ورشوی از فرماندهی لشکر ۲۱ گفت و شکایت به شورا نمود و پس از دفاع آقای فلاحی، قرار شد تفاهم و همکاری کنند. افطار را در ستاد، مهمان آقای فلاحی بودیم؛ آخر شب به خانه آمدم. سوییچ اتومبیل من در داخل آن مانده بود. با ماشین اسکورت آمدم، هنوز بچه‌های پاسدار، انضباط لازم را ندارند. تقصیر ندارند، آموزش ندیده‌اند.

شنبه ۲۷ تیر **۱۶ رمضان ـ ۱۸ جولای**

اول وقت، از طرف ستاد ارتش چند نفر کارشناس امنیتی آمدند، برای بررسی وضع امنیتی منزل. پاسدارها گزارش داده بودند که صداهای نامأنوسی شنیده می‌شود. احتمال نقب زدن داده‌اند.

به بیمارستان اختر، برای عیادت چند نفراز مجروحان انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری رفتیم. دونفر، آقایان صفاتی دزفولی نماینده آبادان و نجفی نماینده شهرضا مانده بودند و بقیه مرخص شده بودند و جمعی از مجروحان جنگ را نیز زیارت کردم. از آنجا به بیمارستان قلب، برای عیادت آقای خامنه‌ای رفتم. حالشان بهتر است، بی نشاط هستند؛ که حق دارند. با شنیدن حادثه وقوع انفجار و شهادت ۷۴ نفر از بهترین یاران و تعویض مکرر خون و عمل مکرر جراحی با آن ضعف بنیه و....

نزدیک ظهر به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی نداشتیم. به کارهای دفترم رسیدم. گزارشها را خواندم. عصر آقای سید مهدی هاشمی، مسئول نهضتهای آزادیبخش آمد و مشکلات کار خود را در رابطه با ارز و فرودگاه و نداشتن ضوابط مشخص مطرح کرد[1].

مصاحبه‌ای با مجلهٔ صف، ارگان اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش، درباره شرح حال خودم داشتم. خیلی طولانی بود. مصاحبه‌ای با خبرنگار رادیوی سوئد که بیشتر دربارهٔ اعدامها و آقای بنی‌صدر بود[2].

حاج احمدآقا خمینی هم آمدند و راجع به پرونده‌ای که برای یکی از آشنایان پیش آمده بود، کمک و رسیدگی عادلانه می‌خواستند.

پاسداری برای خواندن خطبهٔ عقد ازدواج مراجعه کرد ـ که چون وارد دفتر رسمی نکرده بود ـ به بعد موکول کردم. دو نفر از کارمندان مجلس هم برای کارشان مراجعه کردند. با آقایان رجائی و باهنر دربارهٔ نخست وزیر آینده، تلفنی بحث کردیم.

افطار به خانه آمدم. اخوی محمد و خانواده‌اش مهمان ما بودند. آقای فتوحی آمد و درباره استفاده از منزل مجاور صحبت کرد و پیشنهادی برای ایجاد واحدهای تصفیه سریع نفت داشت.

در اخبار خارج، حملهٔ اسرائیل به لبنان و کشتن بیش از ۳۰۰ نفر و جرح ۸۰۰ نفر؛ فاجعه عظیمی است. دولتهای عربی بی‌عرضگی بروز می‌دهند.

شورش انگلستان که مبارزه رنگین پوستان، دولت را در معرض سقوط قرار داده است، خبر مهم روز است و بریتانیا را دچار مشکل عظیمی کرده.

آقایان کیانوری و عموئی از رهبران حزب توده آمدند و خواسته‌هائی داشتند و توصیه‌هائی.

یکشنبه ۲۸ تیر ۱۷ رمضان ـ ۱۹ جولای

پیش از رفتن به مجلس، منزلی را که برای ما در نظر گرفته بودند، در همسایگی‌مان دیدم، جالب نیست. می‌گویند از نظر امنیتی مناسب‌تر است.

---

۱ ـ سید مهدی هاشمی بعدها به اتهام قتل چند نفر از جمله آیت‌الله شمس آبادی و اتهامات دیگر، محاکمه شد و به اعدام محکوم گردید.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

ساعت ده صبح، به مجلس رسیدم. دو نفر از طوالش آمده بودند و طوماری داشتند و از فشارهای سپاه در مورد خلع سلاح، شکایت داشتند.

آقای خانیان آمد و دربارهٔ حل مسأله منزل خودمان ـ که از ایشان خریده‌ایم و مشاع است و تاکنون تفکیک نشده و سند نداده‌اند، کلنگی است و نمی‌توانیم تجدید بنا کنیم ـ صحبت کردیم. هشت سال است، خریده‌ایم و هنوز تفکیک نشده. آقای ابوشریف آمد و از اینکه ایشان را بیکار کرده‌اند و دوستانش را از سپاه اخراج می‌کنند، گله داشت و گریه کرد. متأثر شدم، قول کمک دادم.

دو نفر افسر پلیس آمدند، برای اسکورت من معین شده‌اند. خود را معرفی کردند، امروز یکی از آنها برای اولین بار جلوی ما در خیابان حرکت کرد. جالب نیست، در خیابانها جلب توجه می‌کند.

بعدازظهر، جلسه شورای مرکزی حزب، در دفتر من تشکیل شد. بعد از بحث زیاد، با نخست وزیری آقای باهنر، موافقت شد و تعدادی اسم برای وزرای جدید به ایشان داده شد. افطار در منزل اخوی محمد، مهمان بودیم.

دوشنبه ۲۹ تیر **۱۸ رمضان ـ ۲۰ جولای**

پیش از رفتن به مجلس به عیادت آقای خامنه‌ای رفتم، حالشان رو به بهبودی است و مسائل جاری را با ایشان در میان گذاشتم و مشورت کردم.

آقایان دکتر شیبانی و ابوالقاسم سرحدی زاده هم آمدند و خبر سوء قصد به جان آقای عسگراولادی نایب رئیس مجلس و کاندیدای ریاست جمهوری را و نجات ایشان و کشته و زخمی و دستگیر شدن هر سه مهاجم را دادند[1].

به مجلس آمدم و تلفنی با آقای عسگراولادی در بیمارستان سوم شعبان، صحبت کردم. دستشان مجروح شده و مهم نیست. مهاجمان از مجاهدین خلقند. یکی از اهدافشان، ظاهراً تأخیر انداختن انتخابات ریاست جمهوری است.

در دفتر کارم، مشغول نصب شیشه‌های ضد گلوله به پنجره‌ها هستند و دفتر نامنظم است.

---

۱ ـ آقای حبیب‌الله عسگراولادی هنگامی که از منزل خود خارج می‌شد، مورد هدف گلوله قرار گرفت. در این حادثه دست راست آقای عسگراولادی براثر اصابت گلوله مجروح شد.

آقای یارمحمدی با نقشه ساختمان دویست دستگاه منزل مسکونی برای نمایندگان مجلس و آقای دکتر ولایتی با طرح پوستری برای یادبود شهدای مجلس در فاجعهٔ انفجار بمب، در دفتر مرکزی حزب جمهوری، برای مشورت آمدند.

ظهر، آقای نوری معاون وزارت خارجه آمد و پیشنهاد نخست وزیری مهندس [میرحسین]موسوی را داد. آقای [فضل الله]محلاتی [نماینده امام در سپاه] آمد و دربارهٔ تصفیه یاران ابوشریف از سپاه شکایت داشت و کمک خواست.

آقای ربانی املشی دادستان کل کشور تلفن کرد و تقاضای انگشتر حفاظت، ساخت حافظیان برای آقای رجائی داشت. بعد از به وجود آمدن ناامنی، این نوع چیزها رواج یافته و اکثر شخصیتها گرفته‌اند، من جمله خود من. عصر پاسداری برای اجرای صیغه عقد ازدواج مراجعه کرد. آقای سید محمود قمی آمد. شکایت از بدرفتاری سپاه و کمیته‌ها با بیت ایشان داشت. و کارهای شخصی دیگر.

آقای کامران آمد. درباره اشتغال محمد دوست و صیاد شیرازی صحبت داشت. ساعت پنج بعدازظهر در جلسهٔ شورای عالی دفاع شرکت کردم، گزارشی از وضع جبهه‌ها که اکثراً راکدند و در انتظار حرکت و طرحی برای طرد دشمن از اطراف آبادان و موضوع مذاکره با پاکستان و کمبود آب رود هیرمند، مطرح شد.

سه شنبه ۳۰ تیر **۱۹ رمضان ـ ۲۱ جولای**

ساعت ۹ صبح به مجلس رفتم، گزارشها را خواندم. شب گذشته به اتومبیل آقای [علی اکبر]ناطق نوری، تیراندازی کرده‌اند که راننده مجروح شده و کس دیگری در ماشین نبوده و آقای دکتر [حسن]روحانی، عضو شورای سرپرستی صداوسیما هم ماشینشان تصادف کرده و بستری است، ولی صدمه‌ای مهم نخورده. آقای فاضل نمایندهٔ بابل آمد و کمک برای محافظت می‌خواست.

آقایان دکتر [یدالله]سحابی و مهندس [مهدی]بازرگان و دکتر [کاظم]سامی آمدند و خواستار آزاد شدن روزنامهٔ میزان بودند. دکتر سامی از اینکه محل حزب جاما [جنبش مسلمانان ایران] که به طور غیر قانونی، دو سال در اختیارش بوده و امروز دادگاه انقلاب برای هرماه، پنجاه هزار تومان کرایه می‌خواهد، ناراحت بود و کمک می‌خواست. گفت کیهان، روزنامه‌اش را

چاپ نمی‌کند. به آنها گفتم، موضعتان را باید مشخص کنید. این درست نیست که با گروههای محارب بسازید و با آنها همصدا باشید و تقاضای آزادی کنید. از اینکه در جلسهٔ فاتحه خانم آقای شریعتی، به آنها از طرف حزب‌الله اهانت شده، شکایت داشتند و از من می‌خواستند که حزب‌الله را از این اعمال منع کنیم و من گفتم این حرکات حزب‌الله، عکس‌العمل طغیان نیروهای دوست شما است.

عصر دکتر شیبانی به مجلس آمد. برای محافظت بیشتر تصمیم گرفته که دوسه روز در مجلس بماند. زیرا توطئهٔ مخالفان این است که با کشتن یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری، پانزده روز انتخابات را (به موجب قانون اساسی) به تأخیر اندازند. ترور عسگراولادی که ناکام ماند، براساس همین توطئه است.

آقای بهزادنبوی و دونفر دیگر از کادر رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند و دربارهٔ بهترکردن روابط حزب جمهوری و سازمانشان و جلوگیری از تیره شدن روابط، بحثهائی کردیم.

شورای ریاست جمهوری با حضور احمدآقا[خمینی] و بهزادنبوی، بعد از افطار در دفتر من تشکیل شد و تا ساعت یازده شب ادامه یافت. دربارهٔ کابینه و روابط با روحانیت و رادیو تلویزیون و... بحث کردیم. شب را در مجلس در دفترم خوابیدم. این روزها، توصیه زیادی داریم که کمتر در خیابانها رفت و آمد داشته باشیم وکار زیاد هم صرفه‌جوئی در وقتها را توصیه می‌کند.

چهارشنبه ۳۱ تیر **۲۰ رمضان ـ ۲۲ جولای**

اول وقت سرکارم بودم. آخر شب خبر تصرف بیاره را دادند؛ شهر کوچکی از عراق که در مرز به تصرف نیروهای ما در آمده، ولی هنوز کاملاً تائید نشده و معلوم نیست، مسلط برجاده‌های شهرند یا داخل شهر. به هر حال نقطه عطفی در جنگ است و شروع پیشروی در خاک عراق، مهم است.

خبر از حملهٔ تروریستها به آقای نجفی معاون وزارت آموزش وپرورش رسید که به ایشان صدمه‌ای نخورده، ولی محافظش مجروح شده. تروریسم برای اخلال در امر انتخابات، اوج گرفته است.

اطلاع رسید که نقشهٔ ایجاد انفجاری در مجلس را دارند. دستور مراقبت شدید دادم. آقایان مدرسی زاده و زرینی آمدند و درباره وفاداری قشقائی‌ها و لزوم مراعات آنها، مذاکره کردند. گفتم قبلاً قرار بود که سرانشان بیایند تهران، زیر نظر باشند. اینها می‌گفتند لزومی ندارد، همان جا خدمت می‌کنند.

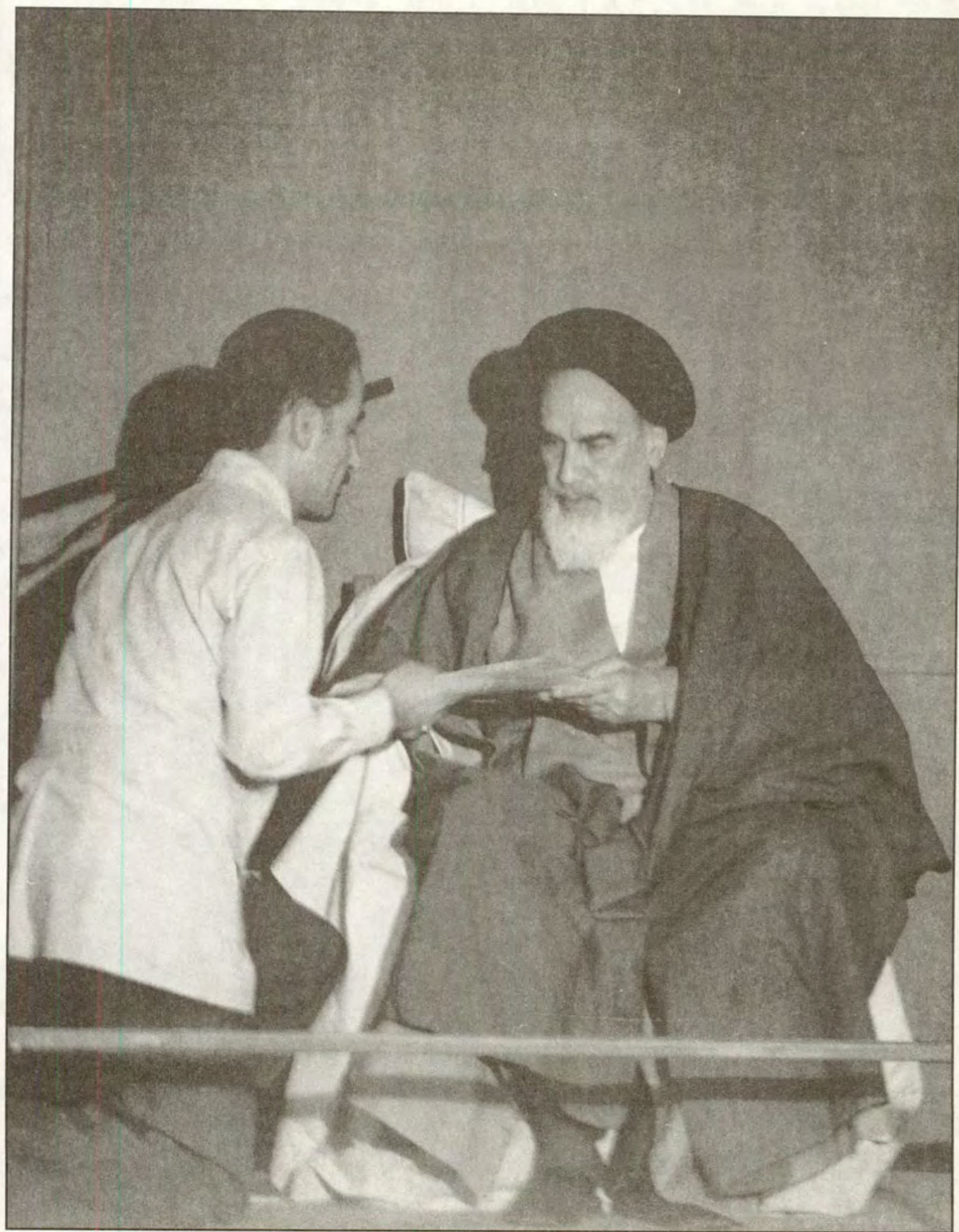
ساعت ده صبح، در دفتر آقای رجائی در جلسهٔ شورای عالی امنیت شرکت کردم. گزارشات اقدامات ضد تروریسم را دادند. پیروزیهای زیادی بدست آمده. به گروهک پیکار ضربه شدیدی وارد شده و دیگران هم مقاومتشان را از دست داده‌اند، تصمیماتی دربارهٔ کیفیت برگزاری انتخابات و برخورد با مخالفان اتخاذ شد. از شورای عالی قضائی، سپاه، اطلاعات، وزیر کشور و نخست وزیر هم حضور داشتند. نماز ظهر را همان جا خواندیم و برای استراحت به خانه آمدم.

عصر به زیارت امام رفتم و از ایشان تقاضا کردم که بیانیه‌ای در تشویق مردم، جهت شرکت در انتخابات بدهند. موافق نبودند. قرار شد فکر کنند و تصمیم بگیرند. برای استفاده از مبلغی از سهم امام، که برای حزب جمهوری رسیده بود و چک به نام امام نوشته شده بود، از ایشان امضا گرفتم. علی اخوی زاده را که از جبهه آمده بود، همراه با پاسداران به دستبوسی امام بردم.

افطار را در خانه بودم. شب فتوحی همسایه آمد و از اینکه بنیاد مستضعفان فشار آورده که منزلهای توقیفی شهرام سیاح را ـ که در اختیار ایشان است ـ بگیرد وحشت داشت وکمک می‌خواست و با اینکه از جبهه ملی بوده، مدعی است با بختیار مخالف است. از طرف بنیاد هم آمده بودند و می‌خواستند، من کمک کنم که خانه‌ها تخلیه شود.

خانم دکتر منصوریان هم شب آمد و خواستار کمک در رفع مصادرهٔ اموال شوهرش بود.

مرداد ۱۳۶۰



پنجشنبه ۱ مرداد ۲۱ رمضان ـ ۲۳ جولای

امروز تعطیل است و بیشتر در منزل ماندم. وقتم صرف مطالعهٔ تاریخ امام علی (علیه‌السلام) شد. جریان بیعت با امام و جنگهای بصره و صفین و نهروان را از تاریخ حبیب‌السیر، مرور کردم. بعدازظهر به بیمارستان، برای ملاقات آقای خامنه‌ای رفتم و ساعتی با ایشان ماندم. حالشان بد نیست، ولی تب قطع نمی‌شود. اطباء امیدوارند با دارو تب را قطع کنند؛ دربارهٔ کابینه با ایشان مشورت کردم.

افطار، در نخست وزیری بودم. با آقایان رجائی و دکتر باهنر که کاندیدای نخست وزیری است، دربارهٔ اعضاء کابینه آینده مشورت کردیم. تا ساعت یک بامداد طول کشید و تقریباً روی اعضای کابینه، با کمی اختلاف نظر توافق کردیم و امید می‌رود، پس از رسمیت آقای رجائی، به سرعت کابینه را تشکیل بدهیم.

خبر رسید که به دنبال کشف یک خانهٔ تیمی، اجتماع امروز عصر منافقین در یک پارک، برای سازمان دادن به فعالیتهای تخریبی در انتخابات فردا، کشف می‌شود و مأموران حدود شصت نفر از آنها را در پارک بازداشت می‌کنند. موفقیت چشمگیری است. دوسه مورد هم کارهای تخریبی گزارش شده بود؛ منجمله، حمله به یک خانه حزب‌اللهی در رشت و شهید و زخمی شدن دونفر.

امروز صبح آقای عبدالله نوری [نماینده امام در جهاد] خبر شهادت حجة‌الاسلام [سیدحسن]بهشتی، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی برای مجلس در اصفهان را داد. صبح ساعت هفت ونیم، دو نفر به خانهٔ ایشان مراجعه می‌کنند و در درب خانه، ایشان وکودک چهار سالهٔ برادرشان را به گلوله بستند و هر دو را شهید و فرار می‌کنند[1]. تأثر و تنفر عظیمی در اصفهان برانگیخته، نایب امام جمعه بود و محبوب و مبارز و تشییع جنازهٔ کم سابقه‌ای شد. این گونه اعمال برای منزوی کردن دشمن، مؤثر است.

---

۱ - حجت‌الاسلام سید حسن بهشتی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز ساعت ۶ بامداد، مورد سوء قصد قرار گرفت و در بیمارستان به شهادت رسید. ضاربین هنگامی که این شهید در را بر روی آنها می‌گشاید، به طرفش تیراندازی می‌کنند. وی ۳۶ سال داشت و پسر عموی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی بود.

جمعه ۲ مرداد **۲۲ رمضان ـ ۲۴ جولای**

شب را در نخست وزیری خوابیدیم. از اول صبح، گزارش انجام انتخابات، در سراسر کشور می‌رسید. علیرغم تهدیدها و اظهارات گروهکها، همه جا با شرکت وسیع مردم انجام می‌شود. انتخابات ریاست جمهوری و چند نمایندهٔ میان دوره مجلس شورای اسلامی است. چند مورد خرابکاری هم بوده از جمله: انفجار یک اتومبیل در مقابل فرمانداری شهری و شهادت یک عابر. انفجار بمبی در خیابان فرعی که در کپسول گاز گذاشته بودند و شهادت یک پاسدار و حمله به چند پاسدار در خیابانها که دوسه نفر، شهید شدند.

برخلاف پیش بینی دشمنان، انتخابات خیلی خوب برگزار شد. شرکت مردم، فوق انتظار بود. در بعضی جاها اوراق تعرفه، کم آمد و دو ساعت وقت تمدید شد. چهار کاندیدا بیشتر نداریم، آقایان [محمدعلی]رجائی، [علی‌اکبر]پرورش، [عباس]شیبانی و [حبیب‌الله]عسکراولادی که پیش بینی می‌شود، اکثریت آراء از آقای رجائی باشد. ساعت ده صبح در دانشکده افسری، مقابل مجلس رأی دادم. دانشجویان دانشکده در یک صف طولانی، منتظر دادن رأی بودند.

به دانشگاه تهران، برای اقامهٔ نماز جمعه رفتم. آقای [عبدالله]جوادی آملی سخنرانی داشت. یک خطبه را دربارهٔ استحکام و حرکت تکاملی جمهوری اسلامی و دیگری را دربارهٔ برخوردهای امام علی(علیه‌السلام) اداکردم؛ پس از نماز جمعه به خانه آمدم.

بعدازظهر، در جلسهٔ شورای عالی دفاع در ستاد ارتش، شرکت کردم. آقای فلاحی گزارش جبهه‌ها و آقای فکوری، گزارش رسیدن مهمات را ـ که نگران کمبود آنها بودیم ـ و آقای مهندس [میرحسین]موسوی، گزارش عادی شدن آب رودخانه هیرمند را ـ که در جلسه گذشته فکر می‌شد، افغانها آن را منحرف کرده‌اند ـ دادند.

فرماندهان لشکرها را دعوت کرده بودیم. از خوزستان آمدند. اعتراض کردیم که چرا به وعده‌های حمله، عمل نشده. عذرهائی مطرح کردند و وعده کردند به زودی عمل کنند. افطار را در ستاد خوردیم و جلسه تا ساعت ده شب، ادامه داشت. برخوردهائی بین آقای [یوسف]کلاهدوز، قائم مقام فرمانده سپاه و ارتشیان پیش آمد که مهم نبود. مهندس [مهدی]چمران هم برای سرنوشت ستاد جنگهای نامنظم چمران، شرکت داشت. قرار شد تابع ارتش باشد.

ساعت ده ونیم شب به منزل آمدم. عفت و بچه‌ها هم جائی دیگر مهمان بودند، فاطی و سعید برای شب زنده‌داری، در مراسم احیای مرکز دانشگاه امام صادق(علیه السلام) شرکت کردند.

شنبه ۳ مرداد ۲۳ رمضان ـ ۲۵ جولای

اول وقت، به عیادت آقای خامنه‌ای رفتم. حالشان رضایت‌بخش است و مقداری مذاکره و مشاوره کردیم. آقای اشراقی داماد امام را که سکتهٔ مغزی کرده، در همان بیمارستان قلب بستری شده‌اند، عیادت کردم. بیهوش است. خطر، قوی است. خداوند شفا دهد.

پیش از ظهر، در دفترم مصاحبه‌ای با مجله سروش درباره بیت‌المقدس داشتم[1]. آقایان [حسن]روحانی و [علی‌اکبر]ناطق نوری آمدند و درباره مدیر عامل صداوسیما، منزل و محافظت آقای [حسن]روحانی صحبت شد.

آقای [فضل الله]محلاتی و آقای سرفرازی آمدند و درباره همکاری با روحانیت مبارز بحث شد و آقای سرفرازی، پیشنهاد رفتن به کشورهای خلیج فارس، برای هماهنگ کردن تبلیغات دینی آنجا را داشت.

عصر، با سفرای یوگسلاوی، آلمان شرقی و کوبا ملاقات کردم. همگی از روابطشان با ماراضی وخواستار توسعه آن بودند و دربارهٔ همکاری در اتحادیه بین‌المجالس در کوبا، پیشنهاداتی داشتند. افطار را در نخست وزیری، با آقایان رجائی، احمدخمینی، موسوی اردبیلی، تیمسار فلاحی و سرهنگ فکوری، صرف کردم. فلاحی از عملکرد دادگاه انقلاب و انجمنهای اسلامی و سلب امنیت شغلی افسران، شکایت داشت و چاره‌جوئی می‌کرد. بعد از بحث زیاد، قرار شد آنها با این نهادها گرم بگیرند و تعارضهای زمان بنی‌صدر، که عامل این موضعگیریهاست، جبران شود و با هم کمک به رفع تضادها کنیم و به آنها اعتماد دادیم.

دربارهٔ هواپیمای فراری به مصر، توسط خلبان خیرخواه که کودتاچی آزاد شده است، بحث شد. معلوم شد، فریب داده و به دروغ مدعی قفل شدن فرمانهای هواپیما شده و فرار کرده و به مصر پناهنده شده و چهار نفر همراه او، خواهان مراجعت به ایران‌اند. فردا با هواپیما برمی‌گردند.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

یکشنبه ۴ مرداد **۲۴ رمضان ـ ۲۶ جولای**

شب را در نخست وزیری خوابیدم. چون آخر شب، خبر دادند که افراد مشکوکی در باغچهٔ مجاور منزل دیده شده‌اند و بچه‌ها هم به همین دلیل در خانه نمانده‌اند.

اول وقت، به دفترم رفتم. سحری را در نخست وزیری خورده بودم. گزارشها را خواندم. صبح، جلسهٔ علنی بعد از یک هفته تعطیلی داشتیم. با سه ربع ساعت تأخیر، شروع شد. طرح مطبوعات، کلیاتش تصویب شد. اعتبار نامهٔ نمایندگان کاشمر و سراوان هم تأیید شد و شور اول مهلتِ دادن ترازنامه به شرکتهای ملی شده هم تصویب شد. ظهر آقای شجاعی نمایندهٔ زنجان که متهم به طرفداری از بنی‌صدر بوده، مراجعه کرد و از اینکه جمعی از مردم زنجان ایشان را عزل کرده و به ایشان اهانت می‌کنند، گله داشت و درباب استعفا به خاطر همین و به خاطر کسالت، مشورت می‌کرد. من نظر مخالف با استعفا دادم و قرار شد مدتی صبر کنند، تا وضع عادی شود.

به تعدادی از نامه‌های تبریک و تسلیت که از رؤسای مجالس دنیا رسیده بود، جواب دادم. عصر، در کاخ وزارت خارجه، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب، شرکت کردم. دربارهٔ مراسم روز قدس وچهلم هفتادودو شهید و مسائل جاری بحث شد و کمی هم درباره کابینه. افطار به خانه آمدم. شب آقای مطهری ـ بازاری ـ برای حساب وجوه شرعیه به منزل آمد. عصر با روزنامهٔ اطلاعات مصاحبه‌ای درباره اسرائیل و فلسطین کردم[۱].

دوشنبه ۵ مرداد **۲۵ رمضان ـ ۲۷ جولای**

ساعت هفت به مجلس رفتم و گزارشها را خواندم و جواب چند نامه را دادم و خاطرات عقب مانده را نوشتم. ساعت هشت به جلسهٔ علنی مجلس رفتم. بحث، دربارهٔ لایحه اراضی شهری آغاز شد. مسألهٔ بسیار مهمی است[۲] و پنج ماده از ۱۶ مادهٔ لایحه و اعتبارنامهٔ نماینده سیرجان و نماینده رودسر تصویب شد.

ظهر آقای سازگارنژاد، نمایندهٔ سروستان شیراز آمد و از مزاحمت حزب‌اللهی‌ها نسبت به

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ در ماده ۵ این قانون چنین آمده است: کلیه زمینهای موات شهری در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد و مدارک مالکیت گذشته، ارزش قانونی ندارد، مگر آنکه از تاریخ ۲۲ بهمن ۵۷ توسط دولت واگذار شده باشد.

ایشان و اتهام امتی بودن، گله داشت و کمک خواست. عصر با خبرگزاری پارس مصاحبه‌ای دربارهٔ اسرائیل و فلسطین به مناسبت روز قدس داشتم[1]. آقای داودی کاندیدای مجلس شورای اسلامی از لنگرود آمد و از انتخابات میان دوره‌ای ـ که شکست خورده بود ـ شکایت داشت.

ساعت پنج بعدازظهر، در شورای عالی دفاع در نخست وزیری، شرکت کردم. آقای فلاحی گزارش جبهه‌ها را داد. حملهٔ لشکر ۱۶ موفق بوده و غنائم و اسرای زیادی گرفته‌اند. دشمن را از شمال کرخه کور، عقب رانده‌اند، ولی در دزفول لشکر ۲۱ فتح، عمل نکرده و در آبادان هم حملهٔ لشکر ۷۷ خراسان، بی نتیجه مانده است.

سرهنگ دهقان، گزارشی از خریدهای موفق مهمات داد که از شرقیها و غربیها خریده‌اند و مشغول وارد کردن هستند. ایشان مدعی است، از اول جنگ تاکنون نزدیک بیست میلیارد دلار، مهمات مصرف کرده‌ایم. رقم عظیمی است. احتمالاً اغراق آمیز است.

سرهنگ نامجو و کلاهدوز، گزارشی مبنی بر تقصیر نیروی هوائی، در عدم حمله به مرکز کنفرانس سران ضدانقلاب در کردستان که از طرف استاندار ارومیه خواسته شده بود، دادند و قرار شد پس از بررسی، تنبیه شوند.

آقای [مصطفی]میرسلیم راجع به بازسازی شهرهای جنگ زده، مشورت کرد و نظر خواست و شکایتی از صنایع نظامی به خاطر عدم کارائی، مطرح شد. افطار در مجلس ماندم. اول شب به عیادت آقایان خامنه‌ای و اشراقی رفتم. حال آقای خامنه‌ای بهتر است و حال آقای اشراقی خطرناک. بعضی از برادران دلسوز توصیه نمودند که این همه به بیمارستان نروم، به خصوص که منافقین قبلاً در مریضخانه، نفوذ زیادی داشته‌اند و اسم آن را بیمارستان مهدی رضائی گذاشته‌اند و می‌توانند در آنجا کمین برای ما برقرار کنند، اما با توجه به اشتیاقی که به ملاقات آقای خامنه‌ای دارم و نیز ضرورت مراقبت از ایشان، ترجیح می‌دهم بروم.

سه شنبه ۶ مرداد **۲۶ رمضان ـ ۲۸ جولای**

جلسه علنی داشتیم و طرح قانونی اراضی شهری مطرح بود. دو سه ماده تصویب شد. مجلس تمایل شدیدی به دولتی کردن اراضی شهری دارد، ولی فکر می‌کنم شورای نگهبان

---

[1] ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

نسبت به خیلی از مصوبات مجلس، مخالفت نماید.

آقای مهندس [مهدی]بازرگان، برای آقای شیخ علی تهرانی ـ که در مشهد بازداشت شده ـ کمک می‌خواست و آقای انواری برای آقای مروارید که به منزلش ریخته‌اند و تجسس کرده‌اند. ظهر طبیبی عراقی، پناهنده به ایران، آمد و کمک خواست.

آقای پویا، صاحب روزنامه انگلیسی زبان "مسلمین" در پاکستان آمد و از اوضاع پاکستان گفت. عصر مصاحبه‌ای مفصل با روزنامه جمهوری اسلامی داشتم[1]. مهندس [عزت الله]سحابی آمد و راجع به فرزندش که در رابطه با مجاهدین خلق بازداشت شده، کمک خواست.

شب در دفتر من، جلسهٔ مشورتی داشتیم. آقایان رجائی، [موسوی]اردبیلی، باهنر، نبوی و احمدآقا [برای] افطار آمدند و دربارهٔ روز و مراسم تنفیذ ریاست جمهوری آقای رجائی، از طرف امام و تعیین فرمانده کل قوا از طرف امام، بحث کردیم. قرار شد آقای رجائی باشد. دربارهٔ اعضای کابینه بحث شد.

ساعت نه ونیم، خبر زلزلهٔ شدید کرمان رسید و با استاندار کرمان مرتباً در تماس بودیم. زلزله هفت ریشتر بوده و کرمان و یزد و جنوب خراسان و بندرعباس را لرزانده و تلفات زیاد دارد.

ساعت یازده، خبر فرار یک هواپیمای بوئینگ سوخت رسانی نظامی از فرودگاه تهران رسید. دستور تعقیب و برگرداندن آن را دادیم. ساعت دوازده خبر دادند که وارد ترکیه شده و از دست ما کاری برنمی‌آید و خلبان آن، همان سرهنگ معزی خلبان مخصوص شاه است که هواپیمای شاه را به ایران آورده بوده.

وصیت‌نامهٔ محمد رضا سعادتی، عضو کادر مرکزی مجاهدین خلق ـ که در زندان اعدام شده ـ مطرح شد، سازمان را محکوم کرده؛ قرار شد پخش شود. وصیت نامه جالبی است و ممکن است برای دادگاه انقلاب، خوب تمام نشود.

شب، در دفترم خوابیدم. آقایان رجائی، باهنر و [موسوی]اردبیلی هم خوابیدند سحری هم همان جا خوردیم. ضمن سحری بحثهائی داشتیم و تصمیماتی.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

چهارشنبه ۷ مرداد **۲۷ رمضان ـ ۲۹ جولای**

ساعت هشت صبح، جلسهٔ علنی در مورد طرح اراضی شروع به کار کرد. از زلزلهٔ کرمان، ابعاد وسیعی گزارش می‌رسد. تاکنون بیش از هشتصد جنازه در آمده که تلفات خیلی بیش از اینهاست.

ساعت یازده گزارش رسید که بنی‌صدر و مسعود رجوی، سرنشین هواپیمای فراری هستند و امروز صبح به پاریس رسیده‌اند و فرانسه به بنی‌صدر، پناهندگی سیاسی داده. خبر تلخی است. مأموران می‌گفتند تا حدودی به سرنخهائی در مورد محل اخفای آنها رسیده‌اند.

اصلاحیه‌ای دربارهٔ لایحه بودجه به دنبال مخالفت شورای نگهبان، در مورد بهره در منبع در آمد دولت به عمل آمد.

اعتبارنامهٔ آقای فهیم کرمانی، مطرح شد. آقای حجتی کرمانی مخالفت کرد و به کمیسیون تحقیق ارجاع شد. ظهر، خبر ترور و شهادت حجةالاسلام سید رضا کامیاب نمایندهٔ مشهد ـ که تازه انتخاب شده ـ رسید. از دوستان بسیار فعال و ارزنده بود که از دست دادیم. ظهر گروهی از همافران آمدند و خیلی ناراحت بودند و خواهان تصفیه فوری در نیروی هوائی بودند. با توجه به فرار بنی‌صدر با هواپیمایی از این نیرو.

در دفتر آقای رجائی، فوراً جلسه با حضور آقای موسوی اردبیلی و سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوائی تشکیل دادیم. سرهنگ فکوری خیلی ترسیده و تعادل خود را از دست داده [بود] و می‌گفت، نیروی هوائی با این دو مورد فرار هواپیما متزلزل شده است. گفتیم زمینه خوبی برای تصفیه ضدانقلاب در نیرو پیش آمده. با مشورت انجمن‌اسلامی، سیاسی - ایدئولوژی نیرو و دادگاه انقلاب ارتش، تصمیمات مهمی گرفتیم. ستاد فرماندهی و فرماندهان پایگاهها را عوض کردیم. جانشین فرمانده را آقای سرهنگ معینی قراردادیم. اختیارات آقای فکوری را به معینی دادیم.

به بیمارستان قلب رفتم. آقای خامنه‌ای، حالشان خوب است و موافق این تغییرات بودند. به زیارت امام رفتم. امام هم موافقت کردند. با امام، قرار زمان تنفیذ ریاست جمهوری را گذاشتیم. افطار به خانه آمدم. یکی از سپاهیان آمد و گزارشی از فعالیت دوستانش در خارج، در رابطه با ضدانقلاب داد و در مورد تصفیه رفقای ابوشریف در سپاه، کمک خواست.



ابوالحسن بنی صدر ومسعود رجوی هنگام ورود به فرانسه



گزارش رسید که بنی صدر ومسعود رجوی ، سرنشین هواپیمای فراری هستند...

پنجشنبه ۸ مرداد **۲۸ رمضان ـ ۳۰ جولای**

دوروز تأخیر نوشتن خاطرات را جبران کردم. ساعت هشت صبح، به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی و بحث طرح اراضی شهری را داشتیم. پیش از دستور، درباره فرار بنی‌صدر صحبت کردم. به خاطر سقوط نصاب لازم (۱۸۰نفر) نتوانستیم جلسه را ادامه دهیم و ساعت ده، جلسه تعطیل شد. نمایندگان از فرار بنی‌صدر ناراحت‌اند و اعتراض به ضعف کنترل دولت دارند. مقداری از وقت، صرف توجیه وضع موجود شد.

گزارشی رسید که با توطئه بنی‌صدر، رجوی، قاسملو و حمایت آمریکا، ممکن است، آشوبی در غرب کشور به وجود آید. با حضور آقایان رجائی، موسوی اردبیلی، [یوسف] کلاهدوز، [محسن] رضائی و [موسی] نامجو جلسه‌ای در دفتر من تشکیل شد و رسیدگی نمودیم و تصمیماتی اتخاذ شد.

بعدازظهر، ملاقاتی با سفیر کره شمالی داشتم، از توسعه روابطشان با ایران و تنزل روابط ما با کره جنوبی خوشحال بود. برای تعیین وقت سفر من به کره شمالی آمده بود، که در ماه شهریور تعیین شد. اصرار داشت که به کره جنوبی نروم، قول ندادم، آقای رفیعی و خانم تیموری، دو عضو جدا شده از مجاهدین خلق آمدند و دربارهٔ مشکلاتی که در راه جذب آنها به خدمت انقلاب وجود دارد، چاره‌جوئی می‌کردند.

از سازمان بهزیستی هم آمدند و درباره وزیر جدید بهزیستی، مذاکره کردند. افطار به خانه آمدم. شب آقایان میناچی، تحریریان، حاج طرخانی و نوید آمدند و دربارهٔ اوضاع جاری سیاسی و تورم و ... بحثهائی داشتند. ساعت دوازده خوابیدیم.

جمعه ۹ مرداد **۲۹ رمضان ـ ۳۱ جولای**

امروز با اعلان امام، روز جهانی قدس است. امام بعد از پیروزی انقلاب، جمعه آخر هرماه مبارک رمضان را، "روز قدس" اعلان نمودند. راهپیمائی در سراسر ایران انجام شد. در دانشگاه تهران جمعیت عظیمی حضور داشت. مهندس موسوی وزیر خارجه، سخنرانی قبل از نماز جمعه داشت و امام به مناسبت روز قدس پیام مفصلی داده بودند که حاج احمد آقا خمینی



قرائت پیام امام خمینی توسط حاج سید احمد خمینی

قرائت کرد[۱]. من خطبه خواندم و نماز را به جا آوردم[۲].

پیش از نماز، وزارت خارجه اطلاع داد که سفارت شوروی کار فوری دارد و می خواهد مرا ببیند. گفتم ساعت ۲ بعدازظهر بیایند مجلس. برای دیدن به مجلس رفتم. کاردار سفارت آمد، فارسی هم خوب می‌داند. گفت از شوروی به من دستور داده‌اند، مطلبی سری را به شخص امام بگویم و دیشب از امام وقت ملاقات خواسته، امام گفته‌اند که به من مراجعه کنند و به من بگوید و گفت مقامات رسمی شوروی، مطلع شده‌اند که در پاریس، سلطنت‌طلبها متحد شده و توطئه‌ای در دست اجرا دارند. اطلاعاتی در اختیار گذاشت. ولی سر نخ روشنی نداد. در ضمن، مراتب دوستی شوروی را اعلان نمود و از اینکه در ایران، علیه شوروی شعار می‌دهند و به آنها ستمگر می‌گویند، گله‌داشت. من توضیحاتی دادم و گفتم ملت ما با مارکسیسم مخالف است. تجاوز به افغانستان، از طرف شوروی، اثر بدی روی مردم گذاشته.

عصر، در شورای امنیت شرکت کردم و گله‌های ارتش را مطرح کردم و تصمیماتی اتخاذ کردیم. توسط احمد آقا به امام پیغام دادیم و از امام نظر خواستیم. امام با تغییراتی در ارتش، برای اطمینان بیشتر، موافقت کردند.

عصر، شورای عالی دفاع داشتیم. گزارش جبهه‌ها، صنایع نظامی و مهماتی را که در ایران می‌سازیم، دادند. رفته رفته، صنایع فعال می‌شود. افطار را در نخست وزیری ماندیم و جلسهٔ شورا تا ساعت ده شب ادامه داشت.

مسئول بسیج عشایر، گزارشی از وضع عشایر غرب در جبهه‌ها و سلاحهائی که به آنها داده‌ایم، روابط با طالبانی‌ها و توقعات آنها و همکاریشان با کومله و دمکراتها داد.

شنبه ۱۰ مرداد **۳۰ رمضان ـ ۱ اگوست**

امروز جلسهٔ مجلس نداشتیم. در خانه، کارهائی انجام دادم. سلمانی آمد برای اصلاح و سپس برای عیادت آقای خامنه‌ای به بیمارستان رفتم. افسرده شده‌اند و ضعیف. آقای اشراقی هم هنوز در اغماء هستند.

نزدیک ظهر به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم. احمد آقا

۱ ـ صحیفه نور ـ جلد ۸ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صفحه ۵۴۷
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ۱۳۶۰ ـ جلد اول ".

تلفن کرد و مشورتهایی داشت. عصر مصاحبه‌ای با تلویزیون اسپانیا و مصاحبه‌ای با تلویزیون نروژ داشتم[1] و ملاقاتی با آقای سفیر هندوستان که آمدن نمایندگان غیر متعهدها، در مورد جنگ با عراق را زمینه سازی می‌کرد.

انجمن اسلامی بانکها آمدند و از ادامهٔ خط بنی‌صدر در بانکها، شکایت داشتند. کم کم دارند با [محسن]نوربخش هم، مخالفت می‌کنند. انجمن اسلامی صنایع نظامی هم، همراه آقای [علی محمد]بشارتی آمدند و نارضایتیها را می‌گفتند.

گزارشهای شهربانی و خبرگزاری پارس را خواندم. ترور و تخریب زیاد است. از تحقیقات سپاه پاسداران هم آمدند و گله از عدم تصفیه افراد ناسالم داشتند. دربارهٔ یک کارمند اخراجی هم بررسی کردم، ظاهراً بی تقصیر است؛ باید جلوی این افراط کاریها گرفته شود.

افطار به خانه آمدم. عفت، مهدی و یاسر به رفسنجان رفته‌اند و فاطی و سعید در خانه بودند. شب آقای دعاگو و شیخ عطار آمدند و برای حزب، مبلغی کمک آوردند و آقای [سیدمحمود]دعاگو برای حفاظت خودشان و کاری در خارج حزب و رسیدن من به کار تنظیم فیشهای قرآن، مذاکره داشت.

یکشنبه ۱۱ مرداد **۱ شوال ـ ۲ آگوست**

بعد از نماز، مقداری مسائل فطریه و نماز عید را مطالعه کردم. ساعت هشت صبح، به دانشگاه رفتم برای اقامه نماز عید. جمعیت عظیمی آمده بودند. راستی که مردم، خیلی خوبند. همهٔ دانشگاه و خیابانهای اطراف، صبح زود مملو از جمعیت بود. نماز را خواندم و دو خطبه ایراد کردم[2].

سپس سری به بیمارستان قلب زدم. آقای خامنه‌ای لباس پوشیده و آماده رفتن به منزل امام، برای شرکت در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای رجائی بودند. به شعف آمدم. به خانه برگشتم و سپس به منزل امام در جماران، برای شرکت در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری رفتم. نمایندگان مجلس، وزرا، شورای عالی قضائی، شورای نگهبان، فرماندهان ارتش و سپاه و جمع کثیری از شخصیتهای کشور، حضور داشتند و متفرقه را راه نمی‌دادند، به

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ۱۳۶۰ ـ جلد اول".

مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط امام خمینی



مجلس شورای اسلامی

مراسم تحلیف ریاست جمهوری آقای محمدعلی رجائی باحضور

رئیس دیوان عالی کشور آیت الله موسوی اردبیلی

خاطر ملاحظات امنیتی؛ خیلی‌ها به طور کلی در این اوضاع شروع تروریسم، مخالف تشکیل چنین جلسه‌ای بودند. اما ملاحظات سیاسی و روانی ترجحی برای تشکیل مجلس داشت.

ساعت یازده امام آمدند. حضور آقای خامنه‌ای هم جالب بود. امام، صحبتهای خوبی کردند و آقای رجائی، اظهارات خوبی داشت. ظهر به خانه آمدم و ناهار را با فاطی و سعید و فائزه صرف کردیم. جای عفت، محسن، مهدی و یاسر خالی بود. بعدازظهر، سیدمحمدباقرحکیم آمد و دربارهٔ نیازهای مجاهدان عراقی از من کمک خواست. با آقای سید مهدی هاشمی، تلفنی صحبت کردم و خواستم بیشتر توجه کند. ایشان یکی از مسئولان ستاد کمک به نهضتهای آزادیبخش است. شهید محمد منتظری هم عضو دیگر بود، که جایش خالی است. آقای حسین یوسفی پاسدار، دختر نوزادش را آورد که در گوشش اذان و اقامه بگویم. خوشبختانه امروز صبح، خانمی مقداری زینت آلات خود را به من داده بود که به پاسدارها بدهم، یک نیم پهلویش را به او دادم. قرار بود در جلسه‌ای در نخست وزیری، برای مشاوره در امر کابینه شرکت کنم. با آقای رجائی تلفنی صحبت کردم. گفتند خیلی ضرورت ندارد.

دوشنبه ۱۲ مرداد **۲ شوال ـ ۳ اگوست**

جلسهٔ علنی داشتیم. یک ساعت زودتر به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. طرح اراضی شهری در دستور بود. بیست وهفت نفر نماینده جدید، مراسم تحلیف به جای آوردند. با حضور آقایان، مجلس نیرومندتر شده است. مراسم تحلیف ریاست جمهوری آقای رجائی را هم داشتیم. رئیس دیوان عالی کشور، شورای نگهبان و هیأت وزرا هم حضور داشتند. بعدازظهر، گروهی از دانشگاهیان آمدند و راجع به کارکرد ستاد انقلاب فرهنگی اعتراض داشتند و پیشنهاد انحلال آن را و وزارت علوم را برای دکتر گلشنی می‌دادند.

کیانوری و عموئی از حزب توده آمدند. گزارشی از فعالیت ضدانقلابی یک گروه کمونیستی به نام اتحادیه کمونیستها و دادن اسلحه به انشعابیون کردستان، از دموکراتها برای جنگ با آنها و حرکت ضدانقلاب در مرزهای ترکیه با ایران دادند.

ساعت پنج بعدازظهر، در شورای عالی دفاع شرکت کردم. گزارش جبهه‌ها را دادند که راکد است. پیشنهاد فرماندهی غرب را برای آقای سرهنگ صیادشیرازی نمودیم که نظامیان را خوش نیامد وگزارشی از عدم پیشرفت کار تعمیر ناو میلانیان و حمله به تأسیسات نفتی تکریت

عراق داده شد. آخر وقت آقای ظهیرنژاد، از پیشرفت تیپ ۸۲ خرم‌آباد در عین خوش و دهلیز خبر داد.

شب، در دفتر آقای رجائی با آقای باهنر جلسه داشتیم و درباره کابینه بحث کردیم و پیشرفتهائی داشتیم. عصر در نزدیکی نخست وزیری، بمب نیرومندی منفجر شد و باعث مرگ دوسه نفر عابر و جراحت جمعی از عابران و تخریب چند اتومبیل گردید و بمبی هم در کرمانشاه در میدان آزادی منفجر شده و دهها نفر را کشته و ۳۵ نفر را زخمی کرده. مهندس [میرحسین]موسوی وزیر خارجه، شب در جلسهٔ ما شرکت کرد و تحلیلی دربارهٔ تروریسم مجاهدین خلق، ارائه داد که خیلی قوی نبود. شب را در همان دفتر آقای رجائی، خوابیدیم.

سه شنبه ۱۳ مرداد **۳ شوال ـ ۴ اگوست**

صبح زود، از دفتر ریاست جمهوری، پس از صرف صبحانه به مجلس رفتم. ساعت هفت ونیم، جلسه علنی شروع شد. خبر شهادت امام جماعت بهبهان و امام جمعه کازرون در اثر ترور رسید و سوء قصد به جان آقای حسنی نماینده ارومیه و نجات ایشان و جراحت فرزند و پاسدارش. نامهٔ آقای رجائی مبنی بر معرفی دکتر باهنر به عنوان نخست وزیر مطرح شد و بحث دربارهٔ طرح اراضی شهری بود. آخر وقت، جلسهٔ غیر رسمی غیر علنی برای مشورت در امر نخست وزیری آقای باهنر داشتیم. عده‌ای از دوستان به دلیل روحانی بودن و ادعای کم تحرک بودن ایشان، مخالف بودند و عده‌ای به خاطر عدم مشورت قبلی با آنها.

گروهی از دانش آموزان ممتاز دختر و پسر استان لرستان ـ که به اسم اردوی شهید مظلوم دکتر بهشتی ـ به تهران آمده‌اند، به مجلس آمده بودند. با آنها ملاقات کردم، سرودی خواندند و کمی برایشان صحبت کردم. آقای سجادی آمد. دو سند زمین ۴۰۰ متر مربعی برای طلاب قم به ایشان دادم[1].

عصر مصاحبه‌ای با رادیو تلویزیون در مورد انقلاب سوم و شهادت ۷۲ تن داشتم[2]. سپس در جلسه شورای امنیت شرکت کردم. جلسه پنج ساعت طول کشید. دربارهٔ کیفیت مبارزه با

---

۱ ـ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، از زمان پیش از انقلاب، مالک تعداد زیادی قطعه زمین در سالاریه قم بودند که پس از پیروزی انقلاب اکثر آنها را به طلاب و مردم بی‌بضاعت به صورت اهدائی و بلاعوض، واگذار کردند.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

ضدانقلاب بحث شد و تصمیماتی اتخاذ گردید. شب به خانه آمدم. عفت، مهدی و یاسر از رفسنجان آمدند و فاطی و سعید در خانه بودند. احمد آقا [خمینی] تلفن کرد و دربارهٔ ترکیب کابینه، حرف داشت. آقایان [مرتضی]الویری و [اسدالله]بیات تلفن کردند و دربارهٔ مراسم چهلم ۷۲ شهید و مخالفت بعضی از رفقا، با نخست وزیری آقای باهنر صحبت کردند. آخر شب، آقایان رجائی و باهنر تلفن کردند و از این مخالفتها نگران بودند. قرار شد فردا فکری بکنیم. آقای اسدالله تجریشی آمد و دربارهٔ تقویت کمیته‌ها، پیشنهاد داشت.

چهارشنبه ۱۴ مرداد **۴ شوال ـ ۵ آگوست**

اول وقت به مجلس رفتم؛ برای اینکه قبل از شروع جلسه، وضع آراء نمایندگان را نسبت به نخست وزیری آقای باهنر بسنجم و فکری بکنم که وضع بدی پیش نیاید. عده از دوستان مخالف بودند و قرار شد از مجلس استفسار کنیم. اگر موافق است، مقداری غیر رسمی و غیر علنی بحث کنیم. مجلس موافقت کرد و مخالفان و موافقان صحبت کردند. مخالفان حرف حسابی نداشتند. لیبرالها هم موافق بودند. آقای رجائی هم شرکت کرد و صحبتهای خوبی نمود. رأی‌گیری کردیم، ۱۳۰ نفر از ۱۶۸ صاحب رأی، موافق بودند و ۱۴ نفر مخالف و ۲۴ نفر ممتنع و ۲۹ نفر هم از آنها که اعتبار نامهٔشان تصویب نشده، با نامه‌ای موافقت خود را اعلام داشتند.

خبر رسید که دکتر [حسن]آیت را ترور کرده‌اند و شهید شده است[1] و دو پاسدارش مجروح؛ خیلی متأثر شدیم و مردم خیلی عصبانی و حق هم دارند، زیرا هر روز تعدادی از شخصیتهای نامدار انقلاب ترور و شهید می‌شوند و اگر وضع مدتی دیگر به همین منوال باشد، از نیروهای انقلابی سابقه‌دار کسی نمی‌ماند.

مشکل هم اینجا است که مجاهدین، سالها به عنوان نیروی خودی، در بین ما بوده‌اند و اطلاعات کامل از وضع ما و موقعیت افراد، و راه وصول به آنها را در اختیار دارند. و بعد از

۱ - شهید دکتر حسن آیت نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ساعت ۶/۵۰ دقیقه صبح روز چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ هنگامی که در حال خروج از خانه‌اش بود، مورد حمله قرار گرفت و به شهادت رسید.
وی پس از انقلاب به عنوان نائب رئیس مجلس خبرگان، نقش مؤثری در تصویب مواد مربوط به ولایت فقیه ایفا کرد. شهید آیت همچنین در افشاگری علیه بنی‌صدر بسیار فعال بود.



شهید دکتر حسن آیت



انقلاب عوامل خود را به طور ناشناس، در خیلی از جاهای حساس نفوذ داده‌اند. امروز همه تلفنها، حاکی از خشم مردم نسبت به ضعف کنترل امنیتی ما بود.

بحث، دربارهٔ طرح اراضی شهری بود. بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم و بیشتر بحثها درباره تأمین امنیت نمایندگان بود و تصمیماتی گرفتیم. من جمله اینکه به همه پیشنهاد شود که در مجلس یا خانه‌های اطراف مجلس بمانند، تا چند هفته‌ای که از شدت تروریسم کاسته شود.

عصر چند عقد ازدواج برای پاسداران انجام دادم. سپس در جلسه شورای حزب جمهوری در دفتر آقای باهنر، شرکت کردم. آنجا هم بحث در امنیت و کابینه بود.

شب، جلسهٔ مشاوره‌ای با شرکت آقایان رجائی، باهنر، موسوی اردبیلی، احمد آقا[خمینی] و بهزادنبوی در دفتر من داشتیم. درباره ارتش، سپاه، کابینه و دادگاههای انقلاب بحث کردیم. شب را در دفترم خوابیدم و بقیه هم در همان جا خوابیدند.

پنجشنبه ۱۵ مرداد **۵ شوال ـ ۶ اگوست**

امروز جلسه را یک ساعت دیرتر ـ ساعت هشت ـ اعلان کردیم که نمایندگان برای آمدن به مجلس مجبور نباشند، در لحظات خلوت خیابانها بیایند و زمان بیشتری در اختیار داشته باشند که در ساعات مختلف حرکت کنند. بعد از سخنرانیهای قبل از دستور، من دربارهٔ ترورها و به خصوص ترور آیت و ضعف عملکرد شهربانی صحبت کردم[1]. مقداری هم در طرح اراضی شهری بحث کردیم. نیم ساعتی هم جلسه را غیر رسمی کردیم و دربارهٔ تصمیمات امنیتی و حفاظتی، صحبت شد. یک ساعت، زودتر جلسه را ختم کردیم که جنازه آقای آیت تشییع شود. جنازه را در سالن آورده بودند و مردم در خیابان اجتماع کرده بودند، آقای [علی اکبر]ناطق نوری سخنرانی کردند.

ظهر، جمعی از دوستان آمدند و راجع به گروه گرائی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی صحبت کردند. من سعی کردم آنها را از کارهای اختلاف انگیز، باز دارم.

آقای [سیدکاظم]اکرمی نمایندهٔ بهار و کبوتر آهنگ هم آمد و راجع به برگشتن به کار اجرائی مشورت داشت. عصر گروهی از پزشکان آمدند و راجع به وزیر بهداری حرف داشتند.

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ـ جلد اول ـ ۱۳۶۰".

از عملکرد وزیر فعلی بهداری راضی نبودند. آقایان مدرسی آمدند و راجع به حمایت بیشتر از نهضتهای آزادیبخش و تبلیغات خارجی، پیشنهاد داشتند.

عصر، کمیسیون آئین‌نامه هم داشتیم و مراسم با شکوهی در بهشت زهرا برای چهلم ۷۲ تن شهید حزب جمهوری اسلامی برگزار شد.

شب، جمعی از دوستان آمدند، برای ترتیب کلاسهائی و تدریس یک دورهٔ اسلام شناسی که فیلم تهیه شود و برای تدریس در همه جا به کار رود. من هم هشت ساعت، دربارهٔ فلسفه تاریخ را پذیرفتم. آقایان جوادی آملی، باهنر، امامی کاشانی، خزعلی، [عبدالمجید] معادیخواه و مهدوی‌کنی هم پذیرفتند. شب را در دفتر کارم خوابیدم.

جمعه ۱۶ مرداد **۶ شوال ـ ۷ آگوست**

اول وقت، در دفتر کارم مشغول مطالعه شدم. خطبه‌های نماز جمعه را تنظیم کردم. تا ساعت ده ونیم در دفترم ماندم. به دانشگاه تهران رفتم. آقای [عبدالمجید]معادیخواه، سخنران پیش از خطبه‌ها بود و فرزند شهید آیت هم کمی صحبت کرد. دو خطبه دربارهٔ شهادت ۷۲ تن و تروریسم ایراد کردم[1] و نماز جمعه خواندم و به منزل آمدم. بعدازظهر خانم شهید مطهری آمد و سفارشهای امنیتی و حفاظتی داشت.

ساعت سه ونیم، به عیادت آقای خامنه‌ای، به بیمارستان قلب رفتم، حالشان بهتر است و همین روزها، بناست از بیمارستان بیرون بیایند.

به جلسهٔ شورای عالی دفاع، در ستاد مشترک ارتش رفتم. فرماندهان همهٔ لشکرها آمده بودند و گزارش عملیات را دادند. آقای صادق طباطبائی که در خارج برای خرید اسلحه به سر می‌برد، آمد و گزارشی از خریدها داد. گزارش برگشتن هواپیمای ربوده شده توسط بنی‌صدر و رجوی با دو خلبان را دادند. گزارشی هم از تحقیقات [داده شد]، دربارهٔ ربودن هواپیما و گفته شد که مصر هواپیمای ربوده شده را پس نمی‌دهد. ساعت ده ونیم شب، جلسه تمام شد.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول".

شنبه ۱۷ مرداد **۷ شوال ـ ۸ آگوست**

جلسهٔ علنی نداشتیم و به مجلس نرفتم. روحانیت مبارز، جلسه‌ای در کرج ـ باغ اردوی رفاه ـ برای بررسی و تصویب اساسنامه داشت، ساعت ده صبح به آنجا رفتم و تا ساعت پنج بعدازظهر کار کردیم و اساسنامه را تصویب کردیم. جامعه روحانیت مبارز، دو تغییر اساسی کرد: اول قرار شد مخصوص روحانیت تهران باشد، نه تمام مملکت. دوم، تغییر اساسی در افراد داده شد و گروهی از روحانیون جوان مبارز شرکت کردند که قبلاً به خاطر موضع‌گیری جامعه، کناره گیری کرده بودند و دیگران فهمیدند، بدون این گروه نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. عصر در استخر باغ، شنا کردیم و غروب به خانه رسیدیم.

حفاظت سپاه، اخطار کرده بود که امشب در خانه نمانم، برای ملاحظات امنیتی؛ ولی پس از بررسی ضرورتی ندیدم که از خانه بیرون بروم. قرار شد، محافظت شدیدتری معمول شود.

شب، سرهنگ دیانتی رئیس کلانتری قلهک آمد. به خاطر انتقادی که در مجلس از کادر شهربانی کرده بودم، توضیحاتی داد. گفتم شهربانی می‌تواند در جریان مبارزه با تروریسم، صلاحیت و ضرورت وجودی خودش را ثابت کند و اگر کوتاهی کند، ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد و این قابل قبول نیست که در تمام این مدت، مأموران شهربانی، حتیٰ تصادفاً چند مورد ضدانقلاب را به دام نینداخته باشند.

آقای رضائی از اطلاعات سپاه به من اطلاع داد که امروز، تعداد زیادی از کادر عملیاتی مجاهدین خلق بازداشت شده‌اند. امروز حاکم شرع اصطهبانات با دو پاسدارش و یکی از افراد دادگاه انقلاب اراک شهید شده‌اند؛ متأسفانه.

یکشنبه ۱۸ مرداد **۸ شوال ـ ۹ آگوست**

جلسهٔ علنی داشتیم. طرح اراضی شهری تمام شد. ولی فکر می‌کنم شورای نگهبان ایرادهای زیادی بر آن بگیرد.

[پرویز] ملک پور نماینده زردتشتیان، به نحوی در نطق پیش از دستور، از خرابکاران دفاع کرد و دولت را متهم به شدت عمل و خشونت درباره آنان کرد؛ من هم با مطرح کردن ترور آیت، حاکم شرع اصطهبانات، انفجار بانک صادرات ایران در لبنان توسط مجاهدین و حمایت فالانژیست‌ها، حرفهای او را خراب کردم.

ادامهٔ اداره مجلس را به عهده آقای خوئینی‌ها گذاشتم و کارهای دفترم را انجام دادم و ناهار را با احمد آقا خمینی، در منزل قرار گذاشتیم و ساعت سه بعدازظهر هم با دکتر عالی، مهندس حریری و مصلحی در منزل. در دوساعت فاصله بین ملاقات احمد آقا و آنها استراحت داشتم. دکتر عالی و همراهان درباره لزوم مدارا با مجاهدین خلق و مراعات نهضت آزادی و کمتر کوبیدن آنها و حفظ اعتبار آنها حرف داشت.

در مورد مجاهدین، گفتم ما راه را برای افرادی که توبه کنند و دست از خرابکاری و ترور بردارند، بازگذاشته‌ایم؛ ولی اگر بخواهند تروریست و محارب باشند چه‌کاری جز اجرای قانون اسلام، از ما ساخته است.

در مورد نهضت آزادی، گفتم ما از اول انقلاب همیشه به آنها میدان دادیم وکارها را به آنها سپردیم، ولی آنها به خط امام وفاداری نکردند و جانب بنی‌صدر و مجاهدین را گرفتند و روزنامه میزان و مجلس را به نفع آنها استخدام کردند و اکنون هم به عنوان مخالف سیاسی، بدون حمایت از تروریسم، می‌توانند ادامه حیات دهند و روزنامه داشته باشند. چیزی برای ادعا و گفتن نداشتند.

مهندس حریری، متصدی شرکت طاهر، مربوط به اموال خیریه [ابوالفضل] تولیت است[1] و از طرف دادگاه انقلاب، مورد سئوال قرارگرفته و نسبت به سرنوشت آقایان شانه چی و علی بابائی، خائف بودند.

عصر، در شورای مرکزی حزب در دفتر آقای باهنر شرکت کردم. بعضی از اعضاء، از اینکه نظرشان در کابینه مراعات نمی‌شود، گله داشتند. گفتم من هم گله دارم. ولی حق آقای باهنر و آقای رجائی است وکابینه حزبی نیست و حزب باید دولت را تأیید کند.

در جلسهٔ شورای تأمین هم شرکت کردم. بحث دربارهٔ کیفیت رفتار با قشقائی‌ها بود که تصمیماتی اتخاذ شد. با آقای رجائی و باهنر، درباره کابینه هم بحث کردیم. شب را در مجلس خوابیدم.

---

۱ ـ در مورد فعالیتهای تولیت در نهضت اسلامی به کتاب "هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، دفتر نشر معارف انقلاب ـ ۱۳۷۶ صفحات ۱۷۵، ۲۷۲، ۲۸۲، ۲۸۴" مراجعه نمائید.

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات دوران مبارزه از مرحوم تولیت چنین یاد می‌کند: ایشان امکانات مالی زیادی داشت، بچه هم نداشت. فردی بود روشنفکر و از نظر اعتقادی هم بیشتر جریان مبارزه اسلامی را قبول داشت؛ او آماده شد که خود را وقف مبارزه بکند، به عنوان تأسیس حکومت اسلامی.


سید علی خامنه‌ای
علی اکبر هاشمی رفسنجانی
محمد علی رجائی

دوشنبه ۱۹ مرداد **۹ شوال ـ ۱۰ اگوست**

اول وقت، کمیسیون آئین نامه داشتیم و چون در مجلس بودم، بدون صرف صبحانه در کمیسیون شرکت کردم. چند ماده دربارهٔ کمیسیونها تصویب شد. جلسهٔ علنی شروع شد. ادامهٔ بحث طرح الحاق دادگاههای انقلاب به دادگستری که از شورای نگهبان برگشته بود، مطرح بود. با ایرادهای شورای نگهبان، طرح، محتوای ضعیفی پیدا کرد. چند لایحه را برای تصویب به کمیسیونها تفویض کردیم و برای انتخاب بقیه اعضای گروه بین‌المجالس هم صحبتهائی شد. ادامه ادارهٔ جلسه را به آقای موسوی خوئینی‌ها سپردم و برای انجام کارهای اداری مجلس، به دفترم رفتم.

مراجعات زیادی از نمایندگان، در مورد کارهای امنیتی و شخصی‌شان داشتم. آقای شیخ حسین هاشمیان هم برای ایجاد تسهیلات، جهت صدور پسته و امکان رقابت با پستهٔ آمریکا، حرفهائی داشت و کمک می‌خواست؛ منجمله ۲۵ درصد ارز ترجیحی برای صدور پسته.

خبرهای دیروز، در مورد کشف بیش از چهل خانهٔ تیمی مجاهدین، اثر خوبی در مردم داشت و امروز، اعمال تروریسم ضعیف و کمرنگ بود.

عصر، چند مورد اجرای صیغه عقد ازدواج برای سپاهیان داشتیم. آقای رحمانی ـ محافظ من ـ که به جبهه رفته بود، با گردن معیوب برگشته. از سلامتی نسبی‌اش خوشحال شدم. در چپ شدن اتومبیل دربازی‌دراز آسیب دیده است.

نمایندگان انجمنهای اسلامی وزارت بهداری هم آمدند و از وزیر گله داشتند و می‌خواستند ایشان در پست وزارت بهداری نماند.

عصر، در جلسهٔ شورای عالی دفاع شرکت کردم، آقای خامنه‌ای هم برای اولین بار پس از سوء قصد، شرکت داشتند. حضور مجدد ایشان در جلسات، برای ما خیلی روح بخش است، به خصوص با از دست دادن جمع زیادی از همرزمان در این مدت که ایشان در بیمارستان بودند، جای خالی ایشان خیلی ملموس بود و رفتن دهها بار به بیمارستان برای عیادت و مراقبت، با خطری که در هنگامهٔ ترورها داشتیم، مشکل دیگر.

دربارهٔ دستوری از امام، در خصوص کیفیت جنگ، صحبت بود که امید است در آینده حرکت جالبی در جبهه به وجود آورد. سرهنگ معین پور آمد و گزارشی دربارهٔ نتیجه تحقیقات در موضوع فرار بنی‌صدر، رجوی، هواپیما و دو نفری که برگشته‌اند، داد. پیشرفتی در تحقیقات

نکرده‌اند، شش نفر را بازداشت کرده‌اند. هواپیما برگشته، ولی اظهارات دو همافر خیلی راهگشا نیست. ضعیف است و به نظر تردید آمیز. شب به خانه آمدم.

سه شنبه ۲۰ مرداد **۱۰ شوال ـ ۱۱ آگوست**

امروز هم مجلس، درباره طرح الحاق دادگاههای انقلاب به دادگستری بحث داشت. از شورای نگهبان برگشته، اصلاح شد. راجع به شرکت در کنفرانس بین‌المجالس درکوبا، صحبت داشتیم و چهار نفر انتخاب شدند[1]. آخر جلسه را به عهدهٔ آقای خوئینی‌ها گذاشتم و به دفترم رفتم.

آقای موسوی اردبیلی، تلفن کردند و برای مشورت در موضوع خصوصی، ناهار را به دفتر من آمدند. دوبار از امام، وقت ملاقات خواسته‌اند که امام، موافقت نکرده‌اند. ایشان نگران بودند که امام از ایشان رنجشی داشته باشند و می‌خواستند استعفا بدهند. من گفتم، این تصور ناصحیحی است. خیلی زیاد اتفاق می‌افتد که امام در مورد افراد نزدیک به خودشان، چنین برخوردی دارند؛ قرار شد تحقیق کنم. عصر با آقای [شیخ حسن]صانعی، تلفنی صحبت کردم، معلوم شد آقای اردبیلی اشتباه کرده و امام نظر تازه‌ای در مورد ایشان ندارند. ضعف بنیه امام مانع این است که زیاد ملاقات داشته باشند.

شب، در دفتر کارم ماندم و کارهای عقب مانده را انجام دادم و به علت تراکم کارها و ملاقاتهای زیاد، بعدازظهر نتوانستم در جلسهٔ دفتر سیاسی حزب شرکت کنم.

چهارشنبه ۲۱ مرداد **۱۱ شوال ـ ۱۲ آگوست**

چون شب در مجلس خوابیده بودم، اول وقت سرکارم بودم. متأسفانه ساعت هشت صبح، خبر شهادت حاج آقا بهاءالدین عراقی[2] درکرمانشاه به دست تروریستها و جراحت پدرشان، حاج آقا بزرگ، امام جمعه کنگاور و شهید شدن دو پاسدار رسید. پیش از دستور، راجع به

---

۱ - این چهار نفر عبارت بودند از ۱- علی اکبر ولایتی ۲- مجید انصاری ۳- غلامعباس زائری ۴- سرگون بیت اوشانا گوک تپه (نماینده مسیحیان آشوری و کلدانی).

۲ - حجت‌الاسلام بهاءالدین عراقی متولد سال ۱۳۰۸ از زمره شاگردان امام خمینی بود وی پس از پیروزی انقلاب به مدت چند ماه، به عنوان حاکم شرع کرمانشاه منصوب شد. همچنین یکی از مدرسین حوزه علمیه امام خمینی و نامزد حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات میاندوره‌ای مجلس شورای اسلامی ازکرمانشاه بود و به مرحله دوم راه یافت.

تروریستها صحبت کردم[1]. دستور جلسه، مطالب کوچک و متفرقه‌ای بود، منجمله اعتبار نامهٔ آقای پورگل نماینده بندر انزلی که مورد مخالفت دو سه نفر از لیبرالها قرار گرفته بود، که با اکثریت نیرومندی تصویب شد. بعدازظهر، جلسهٔ مشترک هیأت رئیسه با رؤسای شعب داشتیم، برای ارسال نمایندگان جدید به کمیسیونها. نمایندگان جدیدتر را هم برای شعبه‌ها، قرعه کشی کردیم.

هیأت رئیسه جلسه داشت و تا ساعت هشت شب ادامه داشت. دربارهٔ امنیت نمایندگان و مسکن آنها و مستمری خانواده‌های شهدای مجلس و خیلی چیزهای دیگر، تصمیم گرفتیم.

شب به خانه آمدم. موکت شور در خانه، موکتهای خانه را که خیلی کثیف شده بود، می‌شست و وضع خانه نامنظم بود. خبر رسید که تروریستها با آر.پی. جی به مقر اطلاعات سپاه حمله کرده‌اند و ۱۲ گلوله به اطاقها زده‌اند. کسی شهید نشده، ولی چند نفر سطحی مجروح شده، منجمله آقای محسن رضائی. مرحله بدی در کارهای تروریستی است؛ ولی نتیجه‌ای نگرفته‌اند و عده‌ای هم در این رابطه بازداشت شده‌اند. امروز با اجازهٔ دادستان انقلاب، خانه‌های اطراف مجلس را تفتیش کردند. معلوم شد، همسایه‌های مناسبی نیستند، دو جنبشی هم بازداشت شدند و باید آنها را از اینجا به جای دیگر منتقل کرد. بعضی از سلطنت طلبها هستند.

پنجشنبه ۲۲ مرداد **۱۲ شوال ـ ۱۳ آگوست**

ادارهٔ جلسه را به عهده آقای موسوی خوئینی‌ها گذاشتم و خودم برای کارهائی، از صبح به منزل امام رفتم. با اعضای فقهای شورای نگهبان، خدمت امام رسیدیم، برای حل معضل اعمال ولایت فقیه در حل مشکلات حکومت. بعضی از مراجع با تصمیمات مجلس که به عنوان ضرورت و عناوین ثانویه، جهت حل مشکلات کشور گرفته می‌شود، مخالفت می‌کنند، مثل مسأله زمین و تجارت دولتی و.... شورای نگهبان هم روی همین ملاحظات، این گونه مصوبات مجلس را برمی‌گرداند.

با امام، بحث زیادی کردیم و امام به مشکل مجلس و دولت توجه فرمودند و تصدیق کردند که اگر دست ما باز نباشد، حکومت اسلامی کار چشمگیری در حل مشکلات کشور، نمی‌تواند

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ـ جلد اول".

انجام دهد. قرار شد امام از مقام ولایت خویش، استفاده کنند و حکم کلی در خصوص تجویز اتخاذ تصمیمهای ضروری و انقلابی صادر کنند که آقایان مراجع دیگر و شورای نگهبان، نتوانند مخالفت کنند، اگر صادر بشود، کار بزرگی انجام شده.

سپس با شورای عالی دفاع به خدمت امام رسیدیم. امام گله داشتند که سریعاً عمل نمی‌کنند و جبهه‌ها را راکد گذاشته‌اند. تیمسار [ولی‌الله]فلاحی گزارشی از وضع نیروهای مهاجم و جبهه‌ها و تدبیری برای حرکت در جنگ داد و بحثهای زیادی شد. قرار شد با شرکت فرمانده نیروی زمینی، تیمسار ظهیرنژاد، روز شنبه طرحهای زمانبندی شده، برای اخراج دشمن و تحرک جبهه در محضر امام تصویب شود و فرماندهانی که آمادگی عملی ندارند، کنار بروند.

سپس با حضور آقای رجائی و مهندس موسوی وزیر خارجه، دربارهٔ موضعگیری عربستان سعودی در مورد ایجاد دولت کوچک فلسطینی، مشورت شد. با توجه به اینکه ممکن است بهانه‌ای به دست آنها بدهد، که محدودیتی در حجاج ما به وجود آورند، تصمیماتی اتخاذ شد.

امام به مسئولان، نصیحتی در مورد اظهاراتشان نمودند که مراعات دیپلماسی را بنمایند. ناهار را به منزل آمدم و ساعت سه و نیم بعدازظهر کمیسیون آئین‌نامه داشتیم. ساعت پنج آقای دکتر [حسین]فخر آمد و دربارهٔ مبارزه با مواد مخدر، پیشنهاداتی داشت.

عصر آقای [محسن]رضائی و آقای [رضا]سیف‌اللهی از اطلاعات سپاه آمدند و راجع به حادثهٔ حمله به مقر سپاه و پیشرفت مبارزه با تروریسم، توضیحاتی دادند. شب در دفترم خوابیدم.

جمعه ۲۳ مرداد **۱۳ شوال ـ ۱۴ آگوست**

اول صبح، همه کارهای عقب مانده را انجام دادم و برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه کردم. ساعت ده ونیم به دانشگاه رفتم. دو خطبه جمعه را دربارهٔ هماهنگی و رابطهٔ گناه و کفر بحث کردم[1]. ظهر به خانه آمدم. فاطی و سعید هم آمدند. عصر قرار بود به شورای عالی دفاع بروم، ولی نرفتم. چون دیگر مسئولیت مستقیم ندارم، گاهی به جای آقای خامنه‌ای شرکت می‌کنم و این روزها آقای خامنه‌ای هم می‌توانند شرکت کنند.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول".

آخر شب، آقای نظران اطلاع داد که در شورا، موضوع ربودن ناوچهٔ توپدار فرانسوی ایران و هواپیمای فرندشیپ نیروی دریایی مطرح بوده. رژیم شاه سه ناوچه توپدار از فرانسه خریده بود که فرانسه، پس از مدتی تأخیر، به تازگی تحویل داده. در آبهای ساحلی اسپانیا در راه آمدن به ایران یکی از ناوچه‌ها ربوده شده و ظاهراً به مراکش رفته. بعضی از کارکنان ناوچه با رابیندگان، همدستی و همکاری داشته‌اند. اسپانیا اقدام کرده که ناوچه را پس بگیرد؛ چون اسپانیا مسئول حفاظت در آبهای خودش می‌باشد.

هواپیمای فرندشیپ، در راه حرکت از بندرعباس به چابهار به طرف مسقط رفته و در فرودگاه مسقط فرود آمده. سیزده سرنشین داشته. گویا خلبان و کمک خلبان، قصد فرار از ایران داشته‌اند و این گونه فرار کرده‌اند.

عصر، آقای دکتر عالی آمد و نامه‌ای و پیامی از آقای علی بابائی آورد. در رابطه با همکاری با مجاهدین تحت تعقیب است. پیغام داده بود که مایل است با من ملاقات کند و حرفهایی برای گفتن دارد و پیشنهادی برای رفع مشکل. قرار شد وقتی برای ملاقات تعیین کنم.

شنبه ۲۴ مرداد **۱۴ شوال - ۱۵ اگوست**

امروز جلسهٔ علنی نداشتیم. به مجلس نرفتم. عفت و یاسر و مهدی از رفسنجان می‌آمدند. اتومبیل را برای آوردن آنها به ترمینال فرستادم.

صبح، آقای فتوحی همسایه آمد و از فشار دادستانی برای تحویل گرفتن خانهٔ آقای [شهرام]سیاح که توقیف شده و در اختیار ایشان است، گله داشت. از نتیجهٔ تصمیمات ما در مورد طرحی که قبلاً در مورد ایجاد پالایشگاههای کوچک و فوری داده بود، سئوال داشت. گفتم وزیر جدید باید تصمیم بگیرد. با تعطیل شدن پالایشگاه آبادان، مشکل سوخت داریم و فکر تأسیس پالایشگاه‌های کوچک و سریع مطرح است.

صبح با شورای عالی دفاع و فرماندهان نظامی، خدمت امام قرار داشتیم که دربارهٔ آیندهٔ جنگ و تحرک جبهه‌ها، تصمیم بگیریم.

امام، ابتدا از فرار فرندشیپ و ناوچه پرسیدند. معلوم شد هواپیما برگشته و دو نفر خلبان مانده‌اند. امام دستور دادند که مراقبت بیشتر شود و افراد ناپاک تصفیه شوند که این گونه

اعضای شورای عالی سپاه درمحضر امام



۱ – مسعود جزایری
۲ – کنعانی مقدم
۳ – ابراهیم محمد زاده
۴ – اصغر سلیمانیه
۵ – محسن رفیق دوست
۶ – دکتراحمد فرمد
۷ – رحیم صفوی
۸ – مهدی هاشمی
۹ – علی شمخانی
۱۰ – نامشخص
۱۱ – شهید فضل الله محلاتی
۱۲ – محمد ابراهیم سنجقی
۱۳ – محسن رضایی
۱۴ – علی اصغر شیخی
۱۵ – رضا سیف الهی
۱۶ – حمید حاج عبدالوهاب
۱۷ – سید احمد خمینی



حوادث ـ که حیثیت ما را مخدوش می‌کند ـ پیش نیاید.

در مورد جنگ، فرمودند جبهه‌ها را متحرک کنند. تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی احتیاط بیش از حدنشان می‌داد و بیشتر تمایل به عدم حرکتهای سریع داشت. اصولاً فرماندهان کلاسیک نظامی، با شیوه‌های مطمئن‌تر و حساب شده‌تر، تمایل دارند و سپاهیان با شیوه‌های انقلابی و سریع و ضربتی؛ ولی اکثریت خواهان حرکت سریع بودیم و ادامه وضع موجود را به صلاح نمی‌دانستیم. جنگ فرسایشی شده و دشمن انقلاب، همین را می‌خواهد؛ هم برای ما و هم برای عراق. در خاتمه تصمیم گرفته شد که به همین زودی در دو جبهه کاری شود. زمان هم تعیین شد، باید تعقیب کنیم.

ظهر به خانه آمدم. عفت و مهدی و یاسر هم آمده بودند. عصر هم از خانه بیرون نرفتم، عفت و جمعی از خانمهای دیگر شخصیتهای کشور، در جشن عروسی همسایه دعوت دارند. چون جشن در هتل کنتیننتال برگزار می‌شود، عده‌ای شرکت نمی‌کنند و دیگران هم اجباراً منصرف شده و امروز عصر مرتباً بین عفت، خانم مطهری، خانم باهنر، خانم معادیخواه و... تلفن رد و بدل می‌شود و دو دل شده‌اند و بالاخره تصمیم گرفتند، نروند. خانواده‌های امام و رجائی هم نمی‌روند. امروز فرصت پیدا کردم، مقداری تفسیر قرآن مطالعه کنم؛ و چه شیرین است.

یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۵ شوال ـ ۱۶ اگوست

جلسهٔ علنی داشتیم و بحث دربارهٔ کابینه آقای باهنر بود. کابینهٔ نسبتاً جامعی است[۱]. مخالفان، بیشتر از خودمانیها بودند و بیشتر مخالفتها روی وزیر کشور، آقای مهدوی [کنی] و وزیر بهداری، آقای دکتر منافی دور می‌زد. مخالفتها به خاطر کمبود امنیت و کمبود امکانات

---

۱ - کابینه پیشنهادی دکتر باهنر عبارت بودند از : عبدالمجید معادیخواه وزیر ارشاد، حبیب الله عسکراولادی وزیر بازرگانی، محمد غرضی وزیر نفت، محمد علی نجفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی، سید حسین تاج‌گردون وزیر راه و ترابری، سرهنگ سید موسی نامجو وزیر دفاع، دکتر محمود روحانی رئیس بهزیستی، علی اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش، مصطفی هاشمی وزیر صنایع و معادن، محمد تقی بانکی وزیر برنامه و بودجه، حسن غفوری فرد وزیر نیرو، مرتضی نبوی وزیر پست و تلگراف و تلفن، سلامتی وزیر کشاورزی، محمد میرمحمد صادقی وزیر کار، محمد رضامهدوی کنی وزیر کشور، بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی، حسین نمازی وزیر اقتصاد، سید محمد اصغری وزیر دادگستری، میرحسین موسوی وزیر خارجه، حسین موسویانی وزیر مشاور و سرپرست صنایع فولاد، شهاب گنابادی وزیر مسکن و منافی وزیر بهداری.



جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

شماره ۱
تاریخ ۶۰/۵/۱۲
پیوست

بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی.

براساس اصل ۱۲۴ قانون اساسی برادر مجاهد و دانشمند متعهد محمدجواد باهنر را بعنوان نخست‌وزیر معرفی مینماید.

امیداست باشناختی که اکثرا" از ایشان داریم و باتوجه به کارآئی‌هائی که درانجام وظائف محوله در سمتهائی ازقبیل وزارت آموزش وپرورش از خود نشان داده‌اند موردتایید اکثریت قاطع نمایندگان محترم قرارگیرند.

رئیس جمهور
۱۲/۵/۶۰
محمدعلی رجائی



کابینه آقای محمدجواد باهنر درمحضر امام



پزشکی است. دفاع هم خیلی قوی نبود، گرچه مخالفتها هم سطحی و شعارگونه بود. آقای مهدوی [کنی] رنجیدند، مخصوصاً از دفاع ضعیف آقای باهنر و حق هم با ایشان است. ایشان مایل نبود در کابینه باشد، به خاطر مشکل انتخاب وزیر کشور، ایشان را با اصرار نگه‌داشتند. کاندیداهای دیگر، آقایان بهزادنبوی و [علی اکبر]ناطق نوری و [رضا]زواره‌ای بودند که هر یک به دلایلی مخالفانی داشتند.

بعدازظهر در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری در نخست وزیری، شرکت کردیم، آقای خامنه‌ای هم برای اولین بار بعد از سوء قصد شرکت کردند. احمدآقا هم اواخر جلسه رسیدند. دربارهٔ دبیرکل و مسائل جاری کشور و رابطه با لیبی و اعزام هیأتی به لیبی و ناوچه ربوده شده، بحث کردیم.

احمدآقا، مطلبی درباره یکی از اطرافیان بنی‌صدر که حاضر به همکاری شده، داشت که با آقای [محسن]رضائی در میان گذاشت. آقای رضائی و آقای [محسن]رفیق دوست هم برای تحویل گرفتن امکانات اداره سوم از مرکز اسناد اسلامی آمده بودند که با آقای باهنر مذاکره شد، قرار شد تحویل گردد. شب را در مجلس، در دفترکارم ماندم و مقداری از کارهای عقب مانده را انجام دادم.

امروز، عده زیادی از خرابکاران بازداشت و جمعی مجازات شده‌اند و چندین عمل خرابکاری هم [انجام] شده است. روحانی سنی سنندجی هم با پسرش شهید شده‌اند[1].

دوشنبه ۲۶ مرداد **۱۶ شوال ـ ۱۷ آگوست**

شب در مجلس خوابیده بودم. صبح زود ساعت پنج ونیم، کمیسیون آئین نامه داشتیم. ساعت هشت صبح، جلسهٔ علنی شروع شد. امروز بحثهای موافقان خیلی خوب بود. صحبت آقای خامنه‌ای که بعد از سوء قصد، برای اولین بار در مجلس صحبت می‌کردند، اثر زیادی در اقناع نمایندگان داشت. آقای باهنر، خوب دفاع کردند و کابینه رأی خیلی خوبی آورد. فقط یک نفر رد شد: آقای مهندس تاج‌گردون نامزد وزارت راه، به خاطر شایعه‌ای نادرست؛ آراء زیادی دربارهٔ ایشان ممتنع بود. تا ساعت چهار بعدازظهر جلسه ادامه داشت.

---

۱ ـ ثقةالاسلام ملاصالح خسروی امام جماعت مسجد آقازمان سنندج و پسرش در روز شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۶۰ توسط جوانی مسلح به اسلحه یوزی ترور شدند و به شهادت رسیدند.

عصر مصاحبه‌ای با پیام انقلاب درباره آقای بهشتی داشتم و مصاحبه‌ای با رادیو درباره زندگی خودم[۱].

آقای محمدزاده هم آمد و از سختگیریهای فرهنگ و هنر و کارشکنیهای تلویزیون در کارش ـ که تولید و وارد کردن فیلمهای دینی است ـ شکایت داشت.

عصر، آقای باهنر تلفن کردند و دربارهٔ اخباری از منابع مختلف، در خصوص تکون یک توطئه از طرف سلطنت طلبها و تحرکهای مخالفان در شمال غرب صحبت کردند. شب به خانه آمدم و احمد آقا هم در همین موضوع و موضوعات دیگر صحبت داشتند. قرار شد، فردا عصر در این باره و دربارهٔ مدیریت ارتش جلسه‌ای داشته باشیم.

سه شنبه ۲۷ مرداد **۱۷ شوال ـ ۱۸ اگوست**

جلسهٔ علنی داشتیم. بحث دربارهٔ لایحه بازسازی بود[۲]. چون یک فوریتی است و هر نماینده، می‌تواند هرگونه پیشنهادی بدهد، (آئین نامه ناقص است) پیشرفت نداشتیم، فقط یک ماده تصویب شد. بعد از تنفس، ادارهٔ جلسه را به عهدهٔ آقای خوئینی‌ها گذاشتم و خودم به نخست وزیری برای شرکت در یک جلسهٔ مشورت مهم امنیتی ـ سیاسی رفتم.

این روزها از منابع مختلف، گزارشهایی می‌رسد که دشمنان، بنا دارند حرکت توطئه آمیزی در سطح کودتا یا آشوب در بخشی از کشور بکنند. سلطنت طلبان، محور توطئه‌اند و حوادثی مثل ربودن ناوچه و هواپیماها، مربوط به همین توطئه است.

با حضور آقایان رجائی، باهنر، [موسوی]اردبیلی، [بهزاد]نبوی، [خسرو]تهرانی و [محسن]رضائی جوانب موضوع را بررسی نمودیم. احتمال موفقیت برای دشمن ضعیف است و احتیاطاً تصمیماتی اتخاذ شد؛ منجمله آماده باش ارتش و سپاه، بازداشت جمعی از متهمان بزرگ سلطنت طلب، حفاظت بیشتر از امام، خودمان، مجلس، صداوسیما و توجه بیشتر به

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات وابسته به دولت در ۵ مهر ۱۳۶۰ به تصویب رسید. کاربرد این مصوبه در مواردی است که تخلفی ازکسی سرزده یا حقی ازکسی ضایع شده و یا نارواییی انجام گرفته باشد. براساس این مصوبه، هیأت عالی نظارت بر بازسازی نیروی انسانی، هیأت بدوی و هیأت تجدید نظر در هر وزارتخانه و مؤسسه دولتی تشکیل شده و جرائم سیاسی، نظامی، مالی و اداری، تخلفهای انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده وکارکنان مجرم را به مجازاتهایی که تعیین شده، محکوم خواهند نمود.

ارومیه و هماهنگی تبلیغات در جهت هوشیار نگه‌داشتن مردم.

عصر، طبق قرار با احمد آقا به محل استراحت آقای خامنه‌ای در شمال تهران رفتم. دربارهٔ نمایندهٔ دوم امام در شورای عالی دفاع به جای آقای نامجو که وزیر شده و شورای جانشین فرمانده کل قوا، مشورت کردیم. بیشتر از من می‌خواستند که بپذیرم، ولی با کارهای زیادی که دارم ترجیح می‌دهم، من نباشم. اگر کسی مناسب پیدا نشود، ناچار باید قبول کنم.

شب را برای مراعات امنیت، به منزل احمد آقا رفتم. چون منطقهٔ جماران، بهتر از هر جای دیگر محافظت می‌شود. اتفاقاً ساعت سه بعد از نصف شب، ضد هوائیهای منطقه شروع به آتش باری کرد و احمد آقا به تصور اینکه شایعه کودتا، تحقق پیدا کرده و یا به خاطر من به منطقه حمله شده، من را بیدار کرد. اما خیلی زود آتش خاموش شد. معلوم شد شیئی نورانی در فضا دیده‌اند و احتیاط کرده‌اند و امام هم در همان لحظه، برای نماز شب بیدار بوده‌اند. دوباره خوابیدیم.

چهارشنبه ۲۸ مرداد **۱۸ شوال ـ ۱۹ اگوست**

برای اینکه تذکرات و مشورتهایی با امام داشتم، صبح زود به مجلس نرفتم و از آقای موسوی خوئینی‌ها خواستم، مجلس را اداره کنند. ساعت هشت ونیم صبح، خدمت امام رسیدم. از ایشان تقاضا کردم که در این ایام به خاطر تواتر گزارشهای انجام توطئه، از پناهگاه موجود در محل اقامت استفاده کنند، ولی ایشان معلوم نیست این پیشنهاد را بپذیرند.

به ایشان، پیشنهاد عضویت احمد آقا را در شورای عالی دفاع کردم، نپذیرفتند. ایشان با تصدی هر گونه پستی از طرف احمد آقا مخالفند و انعطاف ناپذیر. قبلاً پیشنهاد عضویت در شورای انقلاب داده بودیم که قبول نکرده بودند.

قرار بود، امام اعلام اعمال ولایت فقیه در مورد تصمیمات ضروری دولت و مجلس، در خصوص اصلاحات نمایند که هنوز در تردیدند و خوف دارند که مجریان، مثل گذشته افراط کنند و حقوق مردم را ضایع نمایند. قرار شد موارد لازم را به ایشان بگوئیم، اگر ضروری دانستند، در همان موارد اعمال نظر کنند.

ساعت ده صبح به مجلس رسیدم و بعد از تنفس، جلسه را اداره کردم. شش ماده از لایحه بازسازی و چند اعتبارنامه تصویب شد. بعدازظهر جلسهٔ مشترک هیأت رئیسه و رؤسای شعب

داشتیم که به خاطر نیامدن رؤسای شعب، تشکیل نشد. در جلسه هیأت رئیسه درباره اختیارات و وظائف هیأت رئیسه در خصوص اداره مجلس، بحث کردیم و تصمیماتی اتخاذ شد. در مورد برنامهٔ هفته بعد و همچنین شرکت در بین‌المجالس هاوانا تصمیم گرفتیم.

شب، کارهای عقب مانده را انجام دادم و گزارشها را خواندم و متن فارسی خطبه عربی نماز جمعه را نوشتم که ترجمه کنند. ساعت ۹ شب به خانه آمدم. عفت از کم به خانه آمدن من ناراحت است، ولی برای مراعات امنیت فعلاً چاره‌ای جز این نداریم. امروز و دیروز و تقریباً هر روز تعدادی از تروریستهای مجاهدین خلق و پیکاری و... بازداشت یا مجازات شده و چندین عمل تروریستی، واقع می‌شود.

پنجشنبه ۲۹ مرداد **۱۹ شوال ـ ۲۰ اگوست**

برخورد دکتر [موسی]زرگر در مجلس در رابطه با انتخاب دکتر منافی، به عنوان وزیر بهداری و بازداشت همسر دکتر فاضل ـ به اتهام همکاری با مجاهدین، بعضی را عصبانی و بعضی را خوشنود کرد. دستور جلسه بحث در لایحهٔ بازسازی بود و چند اعتبارنامه تصویب شد. بعدازظهر کمیسیون آئین‌نامه داشتیم که رسمیت نیافت و مصاحبه‌ای با مجله ایتالیائی داشتم[1]. ملاقاتی با نماینده صلیب سرخ در ایران [داشتم] که از اجازه نیافتن برای ملاقات زندانیان در دوماهه اخیر شکایت داشت. دیداری [داشتم] با سفیر فلسطینی که از ما استمداد می‌کرد و مشکلات خودشان را شرح می‌داد.

شب، جلسه‌ای مشورتی در دفتر من با حضور آقایان رجائی، باهنر، [موسوی]اردبیلی و [بهزاد]نبوی تشکیل شد و تا ساعت یازده ونیم شب ادامه داشت. دربارهٔ تصفیه نفت که مشکل کمبود سوخت داریم، رفتار با نیروهای میانه غیر مخالف، غیر مکتبی و کمک به فلسطینیها و سازمان امل لبنان و...بحث کردیم و تصمیماتی گرفتیم.

امروز، یکی از مراکز مهم تروریستهای مجاهدین خلق کشف و محاصره شد و پنج ساعت درگیری ادامه داشت و بالاخره با دادن شش شهید و چند مجروح، شانزده نفر دستگیر و دو نفر از آنها کشته شدند، گویا از افراد سطح بالا و فعال مجاهدین هستند. چند مورد سوء قصد هم

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

بین المجالس هاوانا (کوبا)



ردیف دوم : علی اکبرناطق نوری- سید محمود دعائی- عطاءالله مهاجرانی- مولوی اسحاق مدنی- سید محمد خاتمی
ردیف اول : دکترموسی زرگر- محمد امامی کاشانی - سرگون بیت اوشانا - دکترعلی اکبر ولایتی

داشته‌ایم.

قایقی از ژاندارمری هم با یک مکانیسین، امروز مفقود شده، گویا فرار کرده. آقای موسوی اردبیلی به خاطر مراعات امنیت، در مجلس ماندند و من هم در دفترم خوابیدم. آقای مهندس غرضی از ژنو تلفنی صحبت کرد. وضع کنفرانس اوپک را گزارش کرد و دربارهٔ قیمت نفت و نظر عربستان سعودی، با اصرار به پایین نگه‌داشتن قیمت و بالا نگه‌داشتن سطح تولید گفت. ما نظر دادیم که در صورت توافق همه اعضاء روی ۳۵ دلار برای هر بشکه، موافقت کند و اگر اجماع نبود، روی همان ۳۶ دلار بماند.

جمعه ۳۰ مرداد **۲۰ شوال - ۲۱ اگوست**

صبح زود به کار پرداختم. گزارش زیادی برای خواندن داشتم، مسأله ربوده شدن ناوچهٔ توپدار فرانسوی، تقریباً حل شده و ربایندگان تسلیم شده‌اند و فرانسه اعلام کرده که ناوچه را تحویل ایران می‌دهد، ایران به این مقدار قانع نیست، دزدان را می‌خواهد تحویل بگیرد، ولی فرانسه حاضر نیست تحویل بدهد.

ساعت ده ونیم برای نماز جمعه به دانشگاه رفتم، در یک خطبه، حرکت تکاملی انقلاب را تشریح کردم، شاه زدائی، آمریکازدائی و منافق زدائی، یا استبداد زدائی، استعمارزدائی و فسادزدائی و در خطبهٔ دوم از موضع بد سعودیها در اوپک و موضوع ناوچه ربوده شده صحبت کردم[1]. آقای ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریائی گزارشی از کیفیت ربوده شدن ناوچه داد. ناهار به خانه آمدم.

عصر ساعت پنج، در جلسهٔ شورای عالی دفاع در ستاد مشترک شرکت کردم. تیمسار فلاحی گزارش وضع جبهه‌ها را داد. گزارش تحقیقات از متهمان و بازداشتیهای جریان فرار بنی‌صدر و رجوی را شنیدیم. لیست نیازمندیهای لجستیکی ارتش مطرح شد که هزاران خودرو از انواع بولدوزر تا جیپ بود. گفتیم که وزارت دفاع تهیه کند، اما عملیات نظامی مقرر را نباید موکول به رسیدن اینها کنند. از سد ابتکاری مهندس سرداری در شمال آبادان راضی بودند. ممکن است به زودی اثر قاطعی در جبهه داشته باشد. خرید تانک از کره شمالی، مطرح و

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول".

تصویب شد. شب به خانه آمدم.

شنبه ۳۱ مرداد **۲۱ شوال ـ ۲۲ اگوست**

امروز قرار بود، تمام وقت، صبح و عصر، جلسهٔ کمیسیون آئین نامه داشته باشیم. ولی فقط تا ظهر کمیسیون ادامه یافت. هنگام ناهار آقای زواره‌ای آمد و از اینکه آقای مهدوی کنی ایشان را از سمت معاونت وزارت کشور، کنار گذاشته، ناراحت بود. با آقای باهنر صحبت کردم. ایشان گفت، آقای مهدوی می‌گوید با آقای زواره‌ای توافق و تفاهم ندارند و قرار شد من با آقای مهدوی صحبت کنم.

عصر آقای سیدمحمد شیرازی آمد و گله داشت که از طرف مسئولان به بیت آیت‌الله شیرازی توجهی نمی‌شود. من از موضع گیریهای بیت در مقابل دولت، اظهار نارضایتی کردم. عذرهائی داشت که خیلی مهم نبود.

اول شب به خانه آمدم. شب آقای رجائی تلفن کردند و از اینکه مجلس بناست دو هفته تعطیل تابستانی داشته باشد، ناراضی بودند و می‌گفتند با کار زیادی که داریم، تعطیل مجلس درست نیست. قرار شدبا دوستان مجلس صحبت کنم. امروز هم تعدادی دستگیری ضدانقلاب داشتیم و چند سوء قصد و ترور.

آقای مهندس [مهدی]بازرگان در مورد کمک کردن به فتح ا... بنی‌صدر ـ که بازداشت است ـ صحبت کرد. امروز خبرگزاریها گزارش دادند که همسر بنی‌صدر با پسر هشت ساله‌اش وارد پاریس شده؛ هنوز معلوم نیست چگونه از ایران خارج شده است.

آخر شب، خانوادهٔ محمد صادق برادر شهید محمد صالح تلفن کردند که او را در فرودگاه هنگام حرکت به بیروت بازداشت کرده‌اند، از من کمک خواستند. تماس گرفتم گفتند به خاطر اینکه چندی پیش در یمن جنوبی، خودشان را نمایندهٔ امام معرفی کرده‌اند، وزارت خارجه می‌خواهد او را تنبیه کند. پیشنهاد کردم که او را با تعهد آزاد کنند، خودشان این ادعا را قبول ندارند.

شهریور ۱۳۶۰



محسن رفیق دوست – اسدالله بیات – موسی نامجو – کیم ایل سونگ – آیت الله هاشمی رفسنجانی – احمد توکلی – علیرضا یارمحمدی.

یکشنبه ۱ شهریور **۲۲ شوال ـ ۲۳ اگوست**

در مجلس، اعتبارنامهٔ نمایندگان تبریز مطرح بود که از آقای [میرمحسن]موسوی تصویب شد و از آقای [رحمان]دادمان رد گردید.

آقای محمد یزدی، به عنوان نایب رئیس مجلس به جای آقای عسکراولادی انتخاب شدند. آقای عسکراولادی وزیر بازرگانی شده است و آقای رحمانی به جای آقای [عبدالمجید] معادیخواه، در کمیسیون آئین نامه. اعتبارنامهٔ آقای فهیمی نماینده کهنوج مطرح شد، معلوم شد در زندان است، از دستور خارج گردید و اعتبارنامهٔ آقای [مرتضی]فهیم کرمانی که آقای حجتی کرمانی اعتراض داشت. دلیل اعتراضش عملکرد آقای فهیم در دادگاه انقلاب اسلامی کرمان است.

ظهر، با گروهی از نمایندگان انجمنهای اسلامی و دانش آموزان در مجلس ملاقات داشتم و با آنها صحبت کردم[1]. بعدازظهر، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم؛ دربارهٔ معاونان وزارت کشور و سفر هیأت حزبی به لیبی و... بحث بود.

اول شب، با آقای باهنر نخست وزیر، جلسهٔ مشورتی داشتیم و دربارهٔ سخنگوی دولت مشورت کردیم. قرار شد همان آقای بهزادنبوی باشد، با حدود و قیودی؛ و دربارهٔ استاندارها و معاونان وزرا و وزیر راه نیز مذاکره و تصمیم داشتیم. سپس جلسهٔ مشترکی با آقایان رجائی، باهنر و مهدوی کنی، در همین خصوص داشتیم. آقایان محسن رضائی و رضاسیف[اللـهی] آمدند و عجله داشتند، برای تحویل گرفتن مرکز اسناد اسلامی و بیرون کردن مدیر فعلی. آقای باهنر جواب مساعدی نداد و ناراحت شدند. شام را در منزل آقای باهنر، در ساختمان نخست وزیری خوردیم و از چند اتاق که برای سکونت من، در نظر گرفته بودند، دیدن کردم، خوب است. به خاطر ملاحظات امنیتی و کم کردن رفت‌و آمد، در خیابانها این را اختصاص داده‌اند. شب را در مجلس خوابیدم.

دوشنبه ۲ شهریور **۲۳ شوال ـ ۲۴ اگوست**

ساعت شش صبح، جلسهٔ کمیسیون آئین نامه داشتیم و ساعت هشت صبح، جلسهٔ علنی

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای ۱۳۶۰".

شروع شد. آقای [مرتضی]فهیم کرمانی از خود دفاع کرد و به آقای [محمدجواد]حجتی کرمانی حمله کرد و گفت آقای حجتی با خط امام مخالف است. آقای حجتی سخت ناراحت شدند. رأی علنی گرفته شد و اکثریت نزدیک به تمام، رأی موافق دادند. آقای حجتی هم رأی مخالف نداد. ادامهٔ جلسه، دربارهٔ لایحه بازسازی بود.

ظهر با نمایندگان دفاتر حزب جمهوری اسلامی که از شهرستانها آمده بودند و خواهران و برادران و اعضای جهاد سازندگی سیستان [و بلوچستان]، ملاقات کردم و برایشان صحبت نمودم[1].

سپس با دانشجویان اعضای نهضتهای آزادیبخش اسلامی ـ که از سراسر جهان با دعوت سپاه آمده بودند ـ ملاقات کردم. برایشان سخنرانی کردم و جواب سئوالاتشان را دادم[2]. به نظر می‌رسید، عناصر خوبی هستند. عصر مصاحبه‌ای با رادیو و خبرگزاری پارس و... درباره مالکیت در اسلام داشتم[3].

دو نفراز تصفیه شدگان سپاه آمدند و از برخورد خط امامیها، با دوستان ابوشریف ـ به اصطلاح خط بنی‌صدر ـ گله داشتند. با آقای مهدوی کنی، دربارهٔ انتخابات میان دوره‌ای صحبت کردم، که تسریع کنند.

امروز به خانه دادستان کل کشور، آقای ربانی املشی از طرف تروریستها حمله شده بود که سه نفر از تروریستها بازداشت شده و عده‌ای فرارکرده‌اند. حمله وسیع بوده، با سه اتومبیل و یک موتورسیکلت، با نارنجک و مسلسل و... ولی به کسی آسیبی نرسیده.

جمعی از تروریستها، امروز بازداشت شدند و چند عملیات ترور بوده. شب به خانه آمدم. پاسداری از جبهه غرب آمد و ازکمبودها و نواقص جبهه وکم کاری گله داشت. دیروز عصر هم دونفر از طلاب از جبهه آمدند و همین گله‌ها را داشتند، جبهه‌ها راکد است و بی تحرک.

سه شنبه ۳ شهریور **۲۴ شوال ـ ۲۵ اگوست**

بحث جلسهٔ علنی مجلس، لایحه بازسازی بود. فقط دو ماده تصویب شد. بعد از جلسه، جمعی از افراد بخش فرهنگی جهاد آمدند و برای آنها صحبت کردم[3]. هنگام ناهار آقای احمد

---

۱ و ۲-کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای ۱۳۶۰".

۳-کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۴ -کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

ناطق نوری آمد. من به اظهاراتشان در مورد همکاری با مخالفان وزیر بهداری اعتراض داشتم، از خود دفاع کرد. قرار شد به وسیلهٔ اتحاد میان انجمنهای اسلامی بهداری و وزیر که با هم اختلاف دارند، درست شود. فائزه راجع به برادر آقای لاهوتی رئیس اوقاف رشت گفت که می‌خواهند او را بردارند. رئیس کل اوقاف می‌گوید، ایشان همکاری نمی‌کند. ساعت سه ونیم بعدازظهر، جلسهٔ مشترک هیأت رئیسه و رؤسای شعب، برای تعیین جای نمایندگان جدید در کمیسیونها داشتیم. در جلسهٔ هیأت رئیسه، تصویب شد که دو دستگاه کنترل الکترونیکی برای حفاظت مجلس بخریم، سالن بزرگ مجلس شورای قدیم را تکمیل کنیم، که بعداً به آن مجلس منتقل شویم؛ پنج میلیون تومان پول جنگ زدگان را از حساب مجلس به حساب بنیاد جنگ زدگان منتقل کنیم و قرارهای دیگر.

شب، آقایان محسن رضائی و [فضل الله]محلاتی آمدند و راجع به فرمانده سپاه و اساسنامهٔ اطلاعات سپاه و اطلاعات مرکزی، بحث و مشورت داشتند. ساعت نه به خانه آمدم. عفت و فاطی رفته بودند به منزل شهید مهدی عراقی، برای مراسم دومین سالگرد شهادت و دیر وقت آمدند.

چهارشنبه ۴ شهریور **۲۵ شوال ـ ۲۶ اگوست**

امروز، تعطیل رسمی بود. تمام وقت در خانه ماندم. بعد از نماز صبح خوابیدم. پس از صرف صبحانه تا ظهر، تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه و وسائل راجع به "جهاد" مطالعه کردم.
گزارشی از طرف نیروی زمینی آوردند که امضاء کنم. این گزارش می‌خواهد مسئولیت حمله‌ای که بناست به زودی شروع بشود، از نیرو سلب کند، به طور ناقص و یک طرفه مذاکراتی که منجر به تصمیم شده، آورده است؛ با توضیح امضاء کردم. ظهر بچه‌ها جمع بودند، عصر عفت و فاطی به منزل بستگان رفتند و من به مطالعه خود ادامه دادم. یکی از کارکنان قدیم ایرانی سفارت انگلستان آمد و می‌خواست ثابت کند که انگلیسها در پشت کارهای تروریستی‌اند، ولی غیر از حدس و گمان مطلبی نداشت.

حاج احمد آقا خمینی، تلفن کرد و دربارهٔ فرمانده سپاه پاسداران مشورت کرد. قرار شد آقای عباس دوزدوزانی، وزیر سابق ارشاد اسلامی نصب شود. اخوی محمد مدیر عامل صداوسیما تلفن کرد، در خصوص بهتر ضبط و پخش کردن خطبه‌های نماز جمعه تذکر دادم.

قرار بود در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کنم، ولی نکردم. به خاطر ملاحظات امنیتی، کمتر در خیابانها حرکت می‌کنیم. اول شب، مصاحبهٔ یکی از افراد مؤثر مجاهدین خلق را که توبه کرده است، دیدم. جالب و مؤثر بود.

بعد از اخبار، فیلم دو سه ساعته ده فرمان را از ویدئوی پاسداران تماشا کردیم. خیلی با قرآن تفاوت دارد. لابد از روی تورات تهیه شده، زیاد جالب نیست.

پنجشنبه ۵ شهریور **۲۶ شوال ـ ۲۷ آگوست**

جلسهٔ علنی داشتیم و بحث در لایحهٔ بازسازی بود. پیشرفت کم است، فقط دو ماده تصویب شد. بعدازظهر، جلسهٔ کمیسیون آئین نامه داشتیم.

گروهی از مسئولان حزب آمدند و از کمبودها و نواقص حزب مطالبی گفتند و پیشنهادهایی داشتند. بعد از شهادت دکتر بهشتی و جمعی از مسئولان حزب، مدیریت حزب، ضعیف شده و به خاطر ملاحظات امنیتی، ماها نمی‌توانیم درست به حزب برسیم. سپس دکتر کوهیار، برادر سرلشکر باقری فرمانده سابق نیروی هوائی آمد و از من برای باقری که به اتهام خیانت در جریان تجاوز آمریکا به طبس، در زندان است، کمک می‌خواست. او متهم است که ضدهوائی‌های اطراف تهران را برای ورود هواپیماهای آمریکائی، جمع کرده است و جواب درستی برای عمل خودش ندارد. شب را در دفتر کارم ماندم و کارهای عقب افتاده را انجام دادم. امروز چند ترور و چند دستگیری داشتیم.

جمعه ۶ شهریور **۲۷ شوال ـ ۲۸ آگوست**

در مجلس، جلسهٔ [جامعه] روحانیت مبارز برای انتخاب شورای موقت تشکیل شد، و تا ساعت ده صبح ادامه داشت و ۲۱ نفر انتخاب شدیم. سپس به دانشگاه تهران برای اقامه نماز جمعه رفتم. دو خطبه درباره جهاد و مسائل روز خواندم[1]. ناهار به خانه آمدم. سرماخوردگی داشتم و کمی هم تب.

عصر، در جلسهٔ شورای عالی دفاع در ستاد مشترک شرکت کردم، خیلی وضع جبهه‌ها بد

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ـ ۱۳۶۰".

نیست، قرار است به زودی تحرکی در جبهه‌ها به وجود آید، ان‌شاءالله پیروزی داشته باشیم.
امروز هواپیمائی که ربایندگانش آن را به مصر برده بودند، به ایران برگشت. خبر رسید که ناوچه‌ها هم در راهند و سفارت شوروی اطلاع داده بود که آماده همکاری نظامی است؛ اسلحه بفروشد و کارخانه اسلحه‌سازی برایمان تأسیس کنند. روی هم رفته، وضع بد نیست.

جلسه‌ای خصوصی، با آقایان خامنه‌ای، باهنر و رجائی داشتیم. آقای خامنه‌ای اطلاع دادند که پروفسور سمیعی که از آلمان برای معالجه دست ایشان آمده بود، گفته است، دست ایشان ممکن است به حالت اول برنگردد و حرکت کامل پیدا نکند و همین عمل ناقص هم، دو سه ماه دیگر انجام می‌شود. متأثر شدیم. قرار شد هفته‌ای یک جلسهٔ مشورتی، با حضور ایشان داشته باشیم.

امشب، برق تهران قطع شد و مدت یک ساعت، تلویزیون برنامه نداشت. احتمال خرابکاری وجود دارد. ساعت نه به خانه آمدم. عفت و فاطی در جلسهٔ عروسی دختر آقای مقصودی در مدرسه رفاه شرکت کرده بودند و ساعت ده آمدند. شام، حاضری خوردیم، عفت مشغول ظرف‌شوئی شد و من مشغول نوشتن خاطرهٔ دیروز و امروز؛ و می‌روم برای خواب. فاطی، قرآن مطالعه می‌کند. پیش از انقلاب، همیشه در خانه خدمتکار داشتیم ولی مدتی است که نداریم و کارهای خانه به دوش عفت افتاده؛ رفت و آمد هم زیاد است.

شنبه ۷ شهریور ۲۸ شوال ـ ۲۹ آگوست

جلسهٔ علنی داشتیم. صبح و عصر، بحث درباره لایحهٔ بازسازی بود. ظهر دانشجویان «امامیه» پاکستان آمدند. ملاقات مفصلی با آنها داشتم. می‌گفتند، جمعیت نیرومندی در پاکستانند و شیفتهٔ انقلاب اسلامی ایران. نشریاتی داشتند که ترجمهٔ نشریات ما بود که به اردو منتشر کرده‌اند و مدعی تیراژ بیست هزار بودند. مبلغ شش هزارتومان برای ساختمان یاد بود ۷۲ تن، شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی دادند. مرا تحت تأثیر قرار دادند.

عصر در دفتر آقای رجائی جلسه‌ای داشتیم. گزارش پیشرفت کار مبارزه با گروههای خرابکار را دادند. خیلی خوب بود و مشورتهایی در کیفیت برخورد شد. آقایان رجائی، باهنر، [علی]قدوسی، محسن رضائی، مهدوی کنی، خامنه‌ای، [مرتضی]رضائی، [رضا]سیف اللهی، [یوسف]کلاهدوز، [خسرو]تهرانی، [فخرالدین]حجازی و [بهزاد]نبوی بودند.



شب نیز بعد از نماز در همان دفتر با آقایان خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، مهدوی، باهنر و رجائی جلسه مشورتی داشتیم. وضع ارز رسیدگی شد. فروش نفت کم است، عرضه بی حساب و ارزان عربستان سعودی، عرصه را بر دیگران ـ مخصوصاً ما ـ تنگ کرده. برای خواب به دفتر خود در مجلس رفتم.

یکشنبه ۸ شهریور **۲۹ شوال ـ ۳۰ اگوست**

جلسهٔ علنی داشتیم و لایحهٔ بازسازی مطرح بود. ساعت سه بعدازظهر، هنگامی که عازم رفتن به جلسه علنی بودم، صدای انفجاری شنیدم. معلوم شد در نخست وزیری بوده. دود و آتش بلند شد. از پنجرهٔ دفترم نگاه کردم. گفتند اتاق جلسات دولت است. فوراً خبر رسید که جلسهٔ شورای امنیت بوده و آقایان رجائی و باهنر هم حضور داشته‌اند.

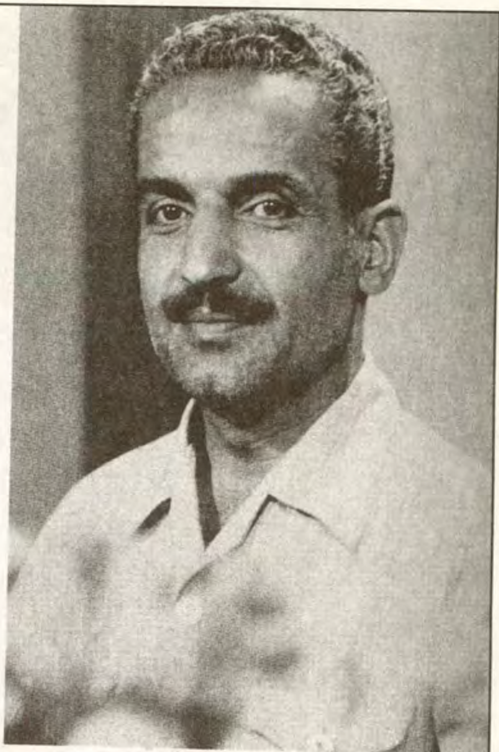
یک ربع بعد، بهزادنبوی آمد که خودش در نخست وزیری بوده، سخت ناراحت و شوکه بود. گفت؛ آقایان باهنر و رجائی شهید شده‌اند و عده‌ای نجات یافته‌اند. معتقد بود، به خاطر نبودن وسائل آمادهٔ آتش‌نشانی و نرسیدن فوری، در دو سه دقیقه اول، اینها شهید شده‌اند و اگر سرعت عمل بیشتر می‌شد، نجات می‌یافتند.

خبرهای متناقض می‌رسید. عده‌ای مدعی بودند که بعد از انفجار، آقایان رجائی و باهنر را در حال انتقال به بیمارستان زنده دیده‌اند و عده‌ای می‌گفتند اشتباه می‌کنند، آنها در آتش سوخته‌اند. رئیس شهربانی سرهنگ وحید، معاون ژاندارمری، سرهنگ ضیائی و معاون نیروی زمینی تیمسار شرفخواه و سرهنگ‌کتیبه مجروح و بستری بودند. [یوسف] کلاهدوز مسئول سپاه پاسداران و [خسرو]تهرانی سالم در آمده بودند. تهرانی کمی سوخته بود.

آقای موسوی خوئینی‌ها، مجلس را اداره می‌کرد. برق منطقه را به خاطر جلوگیری از سرایت آتش قطع کردند. ناچار مجلس هم تعطیل شد. ساعت پنج، دوباره برق آمد و مجلس کار خود را شروع کرد.

من شرکت کردم و اجمالاً خبر را دادم. وحشت سختی ایجاد کرد. وزرا در دفتر من جمع شدند. این روزها مجلس پناه است. جلسه‌ای در تالار مجلس تشکیل دادند و راجع به نخست وزیر آینده تا ساعت یازده شب، بحث شد و از جلسهٔ وزرا برای خنثی کردن تبلیغات رادیوهای خارجی که می‌گفتند تمام هیأت دولت شهید شده‌اند، فیلم گرفتیم و در اخبار ساعت هشت







شب، پخش شد. من هم مصاحبه‌ای کردم[1]. لحظات بسیار تلخی گذشت. بعداز فاجعه دفتر حزب و از دست دادن آن همه همسنگر و بعداز دهها ترور شرورانه که تعداد زیادی از نیروهای ارزنده را از ما گرفته تازه داشتیم به تعادل می‌رسیدیم، با تشکیل دولت و تقویت مجلس، که دچار این مصیبت شدیم. مصلحت نبود که از مجلس بیرون بروم همان جا خوابیدم؛ ولی چه خوابی؟!

دوشنبه ۹ شهریور ۱ ذیقعده ـ ۳۱ آگوست

از طریق احمد آقا، جریانات را به امام گزارش می‌دادیم. نیمه شب دیشب، مطمئن شدیم که رئیس جمهور و نخست وزیر شهید شده‌اند.

ساعت شش صبح، اعلامیه‌ای به نام شورای موقت ریاست جمهوری نوشتم[2] و مراتب را اعلام داشتیم. امروز را تعطیل و تا آخر هفته را عزای عمومی اعلام کردیم.

از شورای نگهبان، دربارهٔ شورای موقت ریاست جمهوری که یک عضوش را ـ نخست

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ در این اطلاعیه آمده است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم، من‌المومنین رجال صدقوا

مردم مسلمان و انقلابی و فداکار ایران! جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر، بهترین فرزندان خود را قربانی راه اسلام و انقلاب و مستضعفان جهان کرد. رئیس جمهوری و نخست وزیر به دست ستون پنجم دشمن و نوکران امپریالیزم و صدام، شربت شهادت نوشیدند. اتحاد شوم نفاق چپ و راست، به دست آمریکای جنایتکار، با انفجار بمب آتش زا، در یکی از دفاتر مشورتی ساختمان نخست وزیری، این دو مسلمان انقلابی و مکتبی و فداکار را از ملت قهرمان و ایثارگر ایران گرفت. شهید رجائی رئیس جمهور عزیز و شهید باهنر نخست وزیر محبوب به شهدای انقلاب پیوستند و جمعی از برادران عزیزمان مجروح شدند. انقلابی با ابعاد انقلاب اسلامی ایران، باید پذیرای چنین پیش آمدهای ناگوار و تقدیم چنین قربانیان ارجدار باشند. خداوند سایه امام امت و رهبر عظیم‌الشان انقلاب را تا ظهور حضرت مهدی (عج) بر مستضعفان جهان مستدام بدارد.

از شما ملت مسلمان و ایثارگر، انتظار می‌رود که یک بار دیگر با نشان دادن صبر و استقامت، با حضور در صحنه شکست ناپذیری خود و انقلاب را به معرض نمایش بگذارید و دشمنان کوردل و شقاوتمند اسلام را که با همه امکانات خویش به جنگ با این انقلاب برخاسته‌اند، مأیوس نمایید. شورای ریاست جمهوری با اجازه امام امت دوشنبه ۹ شهریور را تعطیل و تا جمعه سیزدهم شهریور در سراسر کشور عزای عمومی اعلام می‌کند و از همه مسؤولان و اقشار مختلف به خصوص رزمندگان کشور در جبهه‌ها، انتظار دارد برای تحکیم و استقرار کامل جمهوری اسلامی، به وظایف اسلامی و انقلابی خویش عمل کنند.

پیکرهای مقدس شهدای عزیز و قربانیان اسلام و قرآن را امروز ساعت ده صبح از مقابل مجلس شورای اسلامی، تشییع می‌کنیم، شهادت این فرزندان بزرگوار و فداکار را به پیشگاه امام عصر (عج) و رهبر انقلاب و ملت بزرگ و خانواده‌های عزادار تبریک و تسلیت می‌گوئیم و یکبار دیگر، اعلام می‌داریم که خون شهدای اسلام ضامن پیروزی حق و نابودی کفر و نفاق خواهد بود.



اجتماع مردم درمقابل مجلس

وزیر ـ نداشت، سئوال کردم. گفتند چون اکثریت هستند، رسمیت دارد. شورای ریاست جمهوری اعلام داشت که وزرا، سرپرستی وزارتخانه‌ها را به عهده دارند. در این مدت کوتاه این بار دوم است که شورای ریاست جمهوری مسئولیت به عهده می‌گیرد .

ساعت ده صبح، تشییع جنازه اعلان کردیم. جمعیت عظیمی بیش از یک میلیون جمع شد. برای جمعیت موجود در مقابل مجلس، عده‌ای از نمایندگان و وزرا سخنرانی کردند: آقایان فخرالدین حجازی، [صادق]خلخالی، [علی اکبر]ناطق نوری، [سیدعلی]خامنه‌ای، [عبدالمجید]معادیخواه، سرهنگ [موسی]نامجو. من هم سخنرانی کردم[1].

جنازه‌ها را به سالن مجلس آوردند، مشاهده کردم. سخت سوخته بودند. آقایان باهنر و رجائی را فقط از دندانهای طلای جلو دهان و آسیابشان می‌شد تشخیص داد. علامت دیگری نمانده بود.

مقداری گوشت هم، در کیسه نایلونی [جمع]کرده بودند به عنوان فرد دیگری بنام مسعود کشمیری منشی جلسه، (در این باره بعداً مطلب را درست و مفصل می‌نویسم)[2].

ابتدا نمایندگان خیال کردند، این نایلون متعلق به جنازه آقای رجائی است. خیلی متأثر شدند و فریاد می‌کشیدند. ازدحام جمعیت، تا شب مانع رساندن جنازه‌ها به قبرستان شد.

عصر، در مجلس جلسهٔ حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد و آقای [سیدعلی]خامنه‌ای به عنوان دبیرکل انتخاب شدند. دربارهٔ نخست وزیر آینده بحث کردیم. اعضای شورای حزب با آقایان مهدوی [کنی] و غرضی ـ که بیشتر مطرح بودند ـ موافق نبودند و آقای پرورش را پیشنهاد می‌کردند؛ آقای پرورش مایل نبود.

با آقای موسوی اردبیلی، برای مشورت خدمت امام رسیدیم. امام از کم احتیاطی، گله کردند. با صدارت آقای مهدوی کنی، موافقت نمودند. شب را در منزل احمد آقا ماندم. آقای مهدوی، قبول نمی‌کرد و دچار مشکل شدیم. با تلفن در این باره، با خیلی‌ها صحبت کردم. سیاست امام این است که جای نیروهای از دست رفته سریعاً پر شود و پستها فاقد مسئول نماند و لذا در همان ساعات اول، علیرغم داغداری و مصیبت اقدام می‌شود.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

۲ ـ مسعود کشمیری کارمند نخست وزیری و منشی جلسه شورای امنیت عامل انفجار و فاجعه ۸ شهریور بود. این کار برای این بود که منافقین فکر کنند، نظام نمی‌داند که مسعود کشمیری عامل انفجار بوده و از غفلت آنها، برای دستگیر کردن او استفاده شود.

سه شنبه ۱۰ شهریور **۲ ذیقعده ـ ۱ سپتامبر**

پس از نماز، با تلفن مشغول مذاکره و مشاوره دربارهٔ نخست وزیر شدم. از وزرا خواستم که جمع شوند و با توجه به استنکاف آقای مهدوی، فکری بکنند.

جلسهٔ علنی مجلس هم، کار خود را شروع کرد. من در جلسه، سخنرانی مفصل و مؤثری دربارهٔ فاجعه کردم[1].

سپس در جلسهٔ هیأت دولت شرکت کردم. پس از بحث زیاد، باز آقای [محمدرضا] مهدوی[کنی] اول، آقای [محمد]غرضی دوم و آقای [علی اکبر]پرورش سوم پیشنهاد شدند. قرار شد به طور غیر رسمی از مجلسیان بپرسیم، هرکس بیشتر رأی آورد، بپذیرد و پذیرفته شود. از ۱۷۹ رأی، ۱۴۸ رأی به آقای مهدوی و ۲۳ رأی به آقای غرضی و ۸ رأی به آقای پرورش دادند. مشکل حل شد و شورای ریاست جمهوری، (من و آقای [موسوی]اردبیلی)، آقای مهدوی را به مجلس معرفی کرد.

فردا باید رأی تمایل بگیریم. عصر هم، جلسهٔ علنی داشتیم. چند اعتبارنامه تصویب شد و چند ماده از لایحه بازسازی. چون در دانشگاه تهران، از طرف امام و مجلس و ... جلسهٔ فاتحه برای شهدا داشتیم، مجلس را زودتر ختم کردم که رادیو مراسم دانشگاه را پخش کند و نمایندگان شرکت کنند. خودم برای مراعات امنیت به توصیه دیگران، شرکت نکردم.

عصر، مصاحبه‌ای با تلویزیون دربارهٔ آقایان رجائی و باهنر کردم[2]. اول شب، آقای مهدوی کنی آمدند و دربارهٔ کارهایشان، مشورت کردند. آقای [بهزاد]نبوی هم آمد و گزارش از پیشرفت کار تحقیق، دربارهٔ عامل انفجار نخست وزیری را داد. تقریباً همه چیز روشن شده. بناشد پس از نتیجه گیری اعلان شود.

خبر رسید که ارتش در جبههٔ کرخه کور، حمله‌ای موفق داشته و نیروی زمینی از حمله‌ای که قرار بود در جای دیگر بکند، طفره می‌رود. سرهنگ [جواد]فکوری از اهواز تلفن کرد و از من می‌خواست که اصرار کنم، حمله شود. احمد آقا تلفن کرد و گفت ظهیرنژاد اصرار دارد که نشود. آن را موفقیت آمیز نمی‌داند. به خانه آمدم. شب، برادر و پسر آقای باهنر آمدند. تلفنی با خانم رجائی، صحبت کردم و تسلیت گفتم. توطئه ضدانقلاب این است که نگذارد ارکان نظام شکل

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ـ ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

بگیرد و سیاست امام و ما این است که به سرعت جایگزین بشود که تعادل نظام برقرار باشد و لذا با سرعت، پس از شهادت هر مسئولی، جایگزین انتخاب می‌شود. روزگار سختی می‌گذرانیم؛ صبر ایوب می‌خواهد.

چهارشنبه ۱۱ شهریور **۳ ذیقعده ـ ۲ سپتامبر**

جلسه علنی داشتیم. لایحه بازسازی مطرح بود. من در اظهارات پیش از دستور، از تحرک جبهه و پیروزیهای طراح وکرخه کور تشکر کردم[1]. موفقیتهای میدان جنگ، مرهمی برای این مصائب است.

ادامه جلسه را به آقای خوئینی‌ها سپردم و خودم برای مشورت و تکمیل کابینه و انجام وظایف شورای ریاست جمهوری، به منزل آقای [موسوی]اردبیلی در کاخ نخست وزیری رفتم. آقایان مهدوی، ربانی املشی و بهزاد نبوی هم آمدند. بهزاد، گزارش کشف توطئه انفجار نخست وزیری را داد. قرار شد آقای ربانی[املشی] دادستان کل کشور، پروندهٔ جریان تحقیق را زیر نظر بگیرد.

با آقایان مهدوی و [موسوی] اردبیلی، دربارهٔ کابینه، مخصوصاً وزیر کشور و وزیر راه، خیلی سریع توافق کردیم وکابینه کاملی برای اولین بار در تاریخ انقلاب تصویب کردیم و آقای مهدوی، کابینه را به مجلس معرفی کرد. این کارها در ظرف یکی دو ساعت انجام شد. راستی که هماهنگی چه اندازه کارها را سرعت می‌دهد. در همان منزل آقای موسوی [اردبیلی] ناهار را خوردم، نماز خواندم، استراحت کردم و اخبار را گرفتم. وضع جبهه خوب است.

بعد از شروع جلسهٔ عصر مجلس، با نامه آقای مهدوی به مجلس رفتم و نامه را خواندم. سرعت عمل، تأثیر خوبی داشت. لایحه بازسازی را هم تمام کردیم.

عصر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. تصمیم گرفتیم تعطیل تابستانی مجلس را برای دو هفته، از هفته آینده، شروع کنیم و دربارهٔ تصفیه کارکنان و امنیت، تصمیماتی اتخاذ شد. بیشتر وقت جلسه صرف بحث دربارهٔ حفاظت من شد که به نظر دوستان، هدف اول دشمن هستم.

آخر شب، آقایان محسن رضائی و [محسن]رفیق دوست آمدند و برای امنیت فردای

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ـ ۱۳۶۰".



جمهوری اسلامی ایران

دفتر ریاست جمهوری

شماره ۲/۱

تاریخ ۶۰/۶/۱۰

پیوست

بسم الله الرحمن الرحیم

ریاست مجلس شورای اسلامی

با استمداد از رحمت و عنایت الهی حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدرضا مهدوی‌کنی به عنوان نخست وزیر کابینه جمهوری اسلامی ایران به نمایندگان محترم ملت پیشنهاد میشوند تا درصورت موافقت مجلس محترم اقدام به تشکیل کابینه جدید نمایند.

شورای موقت ریاست جمهوری

عبدالکریم اردبیلی

اکبر هاشمی ۶۰/۶/۱۰



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

شماره ۱۰۱ / ق
تاریخ ۶۰/۶/۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای موقت ریاست جمهوری

مجلس شورای اسلامی درجلسه مورخ یازدهم شهریورماه یکهزاروسیصدو شصت نسبت به نخست‌وزیری حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدوی کنی که ازطرف آن شورای محترم به‌مجلس معرفی شده بودند بشرح زیر رای تمایل داد.

عده حضار مجلس	۱۹۶ نفر
آراء موافق	۱۷۸ رای
" مخالف	۱۰ "
" ممتنع	۸ "

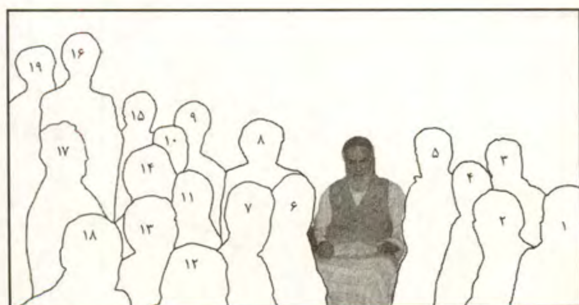
رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی

کابینه آیت الله مهدوی کنی در محضر امام خمینی



۱– محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی
۲– میرحسین موسوی وزیرامور خارجه
۳–علی اکبر پرورش وزیر آموزش وپرورش
۴– محمد علی نجفی وزیرعلوم وآموزش عالی
۵– حسن غفوری فرد وزیر نیرو
۶– هادی نژاد حسینیان وزیر راه وترابری
۷– محمد اصغری وزیر دادگستری
۸– آیت الله مهدوی کنی نخست وزیر
۹– عبدالمجید معادیخواه وزیر ارشاد اسلامی
۱۰– محمد سلامتی وزیر کشاورزی
۱۱– حسین نمازی وزیر اقتصاد ودارائی
۱۲– هادی منافی وزیر بهداری
۱۳– مرتضی نبوی وزیر پست وتلگراف وتلفن
۱۴– محمد میر محمد صادقی وزیر کار وامور اجتماعی
۱۵– عبدا... جاسبی رئیس امور اداری واستخدامی
۱۶– محمود روحانی وزیر مشاور وسرپرست سازمان بهزیستی
۱۷ – کمال الدین نیکروش وزیر کشور
۱۸– بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی
۱۹– حاج سید احمد خمینی



مجلس، پیشنهادی دادند و حرفهای زیادی داشتند. بعضی‌ها، پیشنهاد جمع کردن موکتهای مجلس و نیز چیزهای قابل اشتغال دیگر را دادند، برای جلوگیری از وسعت آتش‌سوزیهای احتمالی، که پذیرفته نشد.

پنجشنبه ۱۲ شهریور **۴ ذیقعده ـ ۳ سپتامبر**

شب را در دفترم خوابیده بودم. صبح زود گزارشها را خواندم، نامه‌ها را جواب دادم و امضاء کردم. جلسهٔ علنی مجلس، با نیم ساعت تأخیر به خاطر مراعات امنیت بیشتر و تفتیش صندلیها شروع شد. بحث دربارهٔ کابینه بود. مخالف زیادی نداشت، بیشتر مخالفان با وزیر کشور جدید ـ دکتر نیک روش ـ مخالفت می‌کردند. من هم دفاع کردم، دفاع مؤثری بود. کابینه با یکصدوهفتاد رأی موافق، چهار رأی مخالف و سیزده رأی ممتنع تصویب شد. عالیترین نصاب موافق را در تاریخ مجلس و انقلاب داشتیم.

ظهر، دکتر [سیدمحمد]میلانی آمد و از قدرت طلبی آقایان [آیت‌الله سیداسدالله]مدنی و [سیدحسین]موسوی در تبریز و تصفیه غیر خط امامیها، گله داشت. آقای [محمد]رجائیان آمد و از فشار بعضی از مردم در زنجان گله داشت و تهدید به استعفاء کرد. بعدازظهر، جلسهٔ شورای ریاست جمهوری در دفتر من تشکیل شد. دربارهٔ شیوه کار و تقسیم کارها و عمل کارمندان و... تصمیماتی گرفتیم. گزارشها را خواندم و به تسلیتهای بسیاری از شخصیتهای جهان و رؤسای مجالس و... جواب دادم. با کرمانشاه تماس گرفتم و از وضع جبهه پرسیدم. فرمانده لشکر گفت: امروز عصر، وضعیتمان خوب است، کمی پیشرفت کرده‌ایم. در قلاویزان، ضد حملهٔ عراق، پیشرفت را خنثی کرده و در بستان، در خوزستان وضع خوب است.

جمعه ۱۳ شهریور **۵ ذیقعده ـ ۴ سپتامبر**

مقداری از وقت را صرف تهیه خطبه‌های نماز جمعه کردم. ساعت ده صبح، برای نماز جمعه به دانشگاه رفتم. آقای جلال‌الدین فارسی سخنرانی داشت و همسر، پسر و دختر شهید رجائی هم صحبت کردند. من هم خطبه‌های جمعه را دربارهٔ جهاد و شهادت آقایان باهنر و

رجائی خواندم[1]. ناهار را به مجلس رفتم.

عصر در مجلس، شورای عالی دفاع تشکیل شد. سرتیپ فلاحی، گزارش جبهه‌ها را داد. در یکی از جبهه‌ها، دشمن شکست خورده و ما نزدیک سی نفر شهید و یکصدوپنجاه نفر زخمی داشته‌ایم. در جبهۀ بستان، چهار کیلومتر پیشرفت کرده‌ایم و چهل‌ودو شهید و دویست وپنجاه زخمی و چهل مفقود داریم و دشمن تلفات سنگینی متحمل شده و در جبهۀ غرب هم پیشرفت داشته‌ایم و حدود پنجاه شهید و چهارصد زخمی داده‌ایم. دشمن در سه جبهه، بیش از دویست اسیر داده و تلفات زیادی داشته و عقب‌نشینی کرده است. آقای فلاحی از بی رغبتی و ضعف عملکرد فرماندهی در نیروی زمینی، در عملیات بستان شکایت داشت، چون در اصل با این طرح مخالف بوده‌اند.

در مورد برنامۀ آینده هم بحث شد و قرار شد برای اجرای به موقع آن، فشار بیاوریم. در مورد معافیت افرادی که در جهاد خدمت می‌کنند و کسانی که از گروههای غیر ارتشی، در جبهه هستند، تصمیم گرفتیم. در مورد اجازه دادن به لیبی برای خرید نیازمندیهای ما و معامله با شوروی که اخیراً پیشنهاد فروش چند قلم مهمات و اسلحه داده و تأسیس کارخانه ضدهوائی ۲۳ میلی‌متری، قرار شد تعقیب کنند. شب در مجلس ماندم.

شنبه ۱۴ شهریور **۶ ذیقعده ـ ۵ سپتامبر**

از امروز تا دو هفته، مجلس تعطیلات تابستانی دارد. پروندۀ کامل حمله آمریکا به طبس را که آورده بودند، مطالعه کردم و بسیاری چیزها که از ذهنم بیرون رفته بود، تجدید خاطره شد، ولی مطلب مهم تازه‌ای نیافتم. روی هم رفته به نظر می‌رسد، در رده‌های بالا در ستاد ارتش و نیروی هوائی کسانی با آمریکا همراه بوده‌اند؛ من جمله سرتیپ باقری، فرمانده آن روز نیروی هوایی و تیمسار شادمهر رئیس ستاد آن زمان، اعمال مشکوکی انجام داده‌اند؛ مثل جمع کردن ضد هوائی‌های فرودگاه تهران و دستور تخریب هلیکوپترهای آمریکائی مانده در طبس و.... حدود ساعت هشت صبح، صدای رگبار مسلسلها از جلوی مجلس، به گوش رسید و چند دقیقه به طول انجامید. معلوم شد، یک تروریست به طرف ساختمان مجلس تیراندازی کرده

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ـ ۱۳۶۰".

و محافظان مجلس با آن وسعت جواب داده‌اند. او را زخمی و بازداشت کردند و به بیمارستان بردند. خیلی عمل احمقانه‌ای به نظر می‌رسد؛ مگر اینکه ضمن توطئه‌ای دیگر باشد.

در همان لحظه، خبر رسید که بمبی در دفتر آقای [علی]قدوسی دادستان انقلاب منفجر شده و ایشان و دو سه نفر دیگر مجروح شده‌اند و به بیمارستان منتقل شده‌اند. بمب را در سقف اتاق طبقه پائین که کتابخانهٔ متروکی است، کار گذاشته‌اند و سقف پائین آمده و بالاخره بر اثر ضربهٔ مغزی، ایشان در ساعت دووده‌دقیقهٔ بعدازظهر، شهید شدند. رحمت خدا به ارواح پاکشان. برای دادگاه انقلاب و قضاء کشور خسارت بزرگی است.

آقایان [عبدالکریم]شرعی و منیرالدین حسینی شیرازی آمدند و مایل بودند، من را در جریان نتایج کار سمینارهای متعدد و طولانی امور اقتصادی، که داشتند قرار دهند. قرار شد، بعداً ملاقات کنم. آقایان دکتر [علی اکبر]ولایتی و [علیرضا]یارمحمدی هم دربارهٔ امنیت مجلس مطالبی داشتند. آقای [هرای] خالاتیان[1] نمایندهٔ ارومیهٔ در مجلس هم ـ که چند روز پیش مورد سوء قصد قرار گرفته بودند ـ و از بیمارستان مرخص شده بودند، چشمشان آسیب دیده و مشکل تأمین مخارجی را که متحمل شده، دارد.

عصر، آقای زواره‌ای آمد و برای کار آیندهٔ خود، مشورت می‌کرد. وسائل و ابزار ایمنی، برای تفتیش محیط، از کاخ نیاوران آورده بودند، ملاحظه کردم.

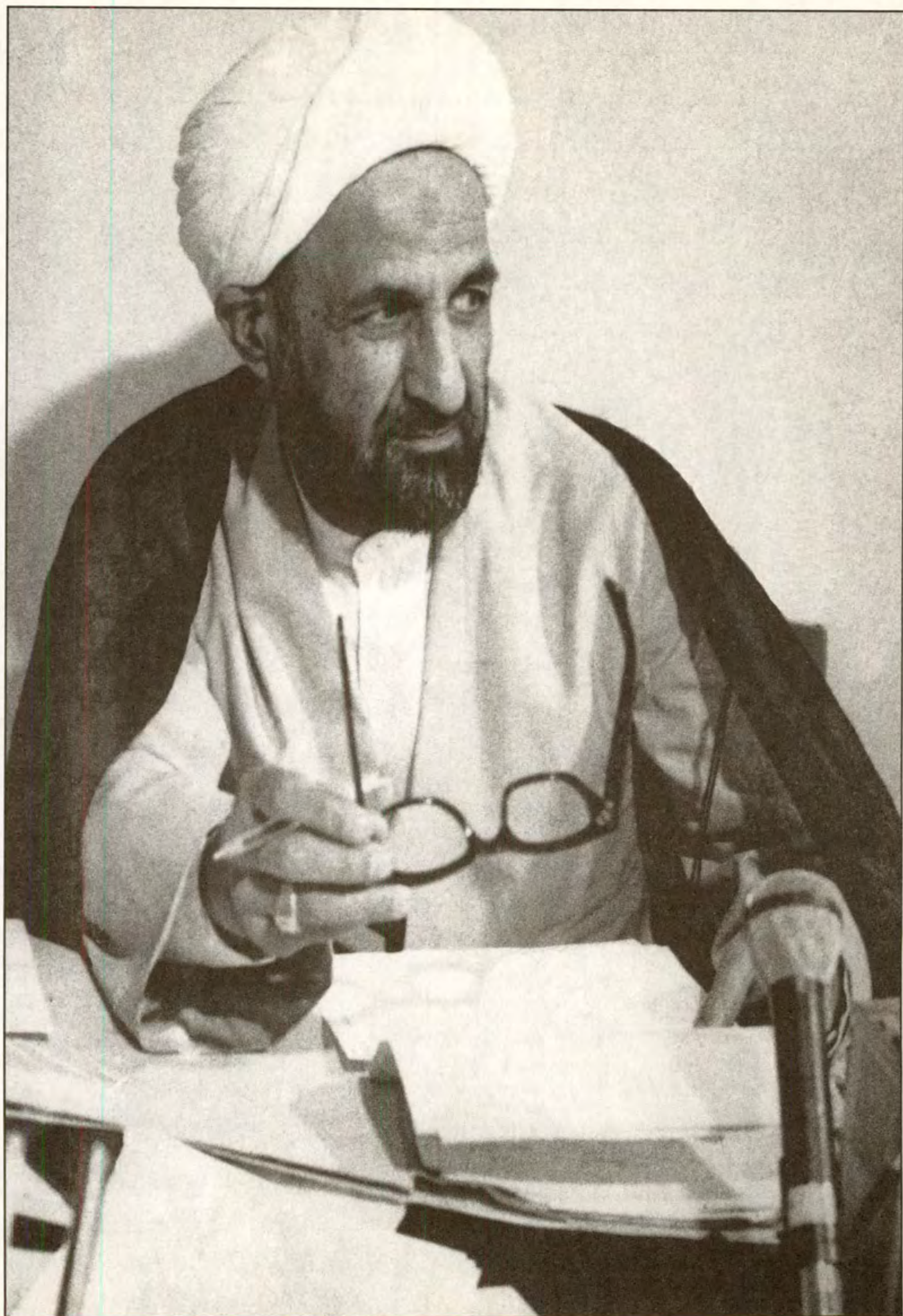
خبری رسید که توطئه‌ای علیه مجلس، در جریان است. مسئولان اطلاعات سپاه آمدند و خبر را گرفتند که تعقیب کنند. شب به منزل آمدم. خیلی متأثر و ناراحت بودم. خبر ناراحت کننده شهادت سرهنگ وحید دستجردی، رئیس شهربانی ـ که در انفجار نخست وزیری مجروح شده بودند ـ هم رسید. متأسفانه، معمولا هر شب با چنین خبرهائی به رختخواب می‌رویم.

یکشنبه ۱۵ شهریور **۷ ذیقعده ـ ۶ سپتامبر**

پیش از ظهر، در خانه ماندم. اول وقت سرهنگ [جواد]فکوری فرمانده نیروی هوائی آمد و تذکراتی در مورد جنگ داشت. پیشنهاد برکناری فرمانده نیروی زمینی را می‌داد. در این مورد با تیمسار فلاحی همراهند. این اختلافات قابل توجه است و مزاحم کار؛ از تصفیه نیروی

---

۱ ـ هرای خالاتیان نماینده مسیحیان ارمنی شمال ایران در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۶۰ مورد سوء قصد واقع شد که در این حادثه وی و همچنین ۱۱ نفر از عابران مجروح شدند.



دادستان انقلاب شهید علی قدوسی

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره
تاریخ
پیوست

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره
تاریخ
پیوست

پیش نویس بیانیه منتشره جهت شهادت دادستان انقلاب
توسط رئیس مجلس شورای اسلامی

هوائی گله داشت، این هم جالب توجه است. امروز تشییع جنازهٔ آقای قدوسی و سرهنگ وحید است. عفت و فاطی که برای تشییع جنازه رفته بودند، می‌گویند مردم شعارهایی علیه مهندس [مهدی]بازرگان هم می‌دادند. ناهار در خانه ماندم، اشکنه داشتیم. ساعت سه بعدازظهر به مجلس رفتم. مهدی و یاسر را هم بردم.

ملاقاتی با آقای سید منیرالدین حسینی داشتم. نتیجه چند سمینار خود را عرضه کرد. فرهنگ جدید انقلاب اسلامی را در رابطه با امور اقتصادی، تهیه می‌کنند. کارش طولانی خواهد شد و نتیجه فوری ندارد. خیال می‌کردم، طرحهای اقتصادی تهیه می‌کنند.

ساعت پنج ونیم، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در مجلس شرکت کردم. بحث دربارهٔ قائم مقام دبیرکل بود، که به هفته بعد موکول شد. دربارهٔ انتخابات ریاست جمهوری هم بحث کردیم. نظرشان این شد که انتخابات، به موقع خود انجام بشود. دکتر [عباس]شیبانی خود را لایق‌تر می‌دانست. حزب، آقایان خامنه‌ای، عسکراولادی و پرورش را پیشنهاد کرد.

سپس، بعد از نماز مغرب و عشاء، در جلسهٔ مشورتی با حضور آقایان خامنه‌ای، مهدوی[کنی]، [موسوی]اردبیلی، احمد آقا و [بهزاد]نبوی شرکت کردم. دربارهٔ رئیس جمهور آینده و انتخابات بحث کردیم. تصمیم شد اعلام انتخابات کنیم.

درباره اسلحهٔ بارزانی‌ها، صحبت شد. قرار شد در صورت جنگیدن با کردهای ضدانقلاب ایرانی، به آنها [اسلحه]بدهیم. انتخابات مجلس خبرگان نیز قرار شد، تأخیر بیافتد. دربارهٔ خیلی از مسائل امنیتی و اداری دیگر هم بحث شد. ساعت یازده شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۱۶ شهریور **۸ ذیقعده ـ ۷ سپتامبر**

تا بعدازظهر در خانه ماندم و کارها را با تلفن انجام دادم. ساعت سه ونیم به مجلس رسیدم. گزارشها را خواندم. موج تروریسم رو به زوال است و تسلط دولت بیشتر می‌شود.

کیانوری و عموئی از دبیران حزب توده، به عنوان یک ملاقات فوری و ضروری آمدند و کارشان سعایت علیه آقای بهزاد نبوی بود. حزب توده، تصمیم گرفته ایشان را بد نام کند و یک گزارش جعلی (به ظن قوی) آورده بودند. سیاست تفرقه اندازی دارند، باید فکری کرد و ضمناً تقاضای اجازه فعالیت بیشتر داشتند. آقای دکتر [حسن]حبیبی آمد و گزارش کار ستاد انقلاب

فرهنگی را داد و برنامهٔ افتتاح دانشگاهها را. بعضی از دانشگاهها، امسال باز می‌شوند و بقیه به تدریج. قرار است پزشکی را توسعه دهند و از رشته‌های غیر مفید بکاهند. آقای ریاضی از دادستانی انقلاب آمد و گزارشی از وضع آنجا داد.

آقای کنگرلو از سازمان «فجراسلام» آمد و تقاضای ترخیص کالاهای اطلاعات ظریف را ـ که برای کارهائی از این قبیل، مدتی قبل وارد کرده و در فرودگاه و گمرک مانده ـ داشت. بنا شد تحقیق کنم که اینها را چه کسی و برای چه منظوری، بکار می‌برد. آقای صمدیان، رئیس هواپیمائی کشوری با دکتر [موسی]زرگر آمدند و وضع فرودگاه را گفت و می‌خواستند از هواپیمای اختصاصی که بناست من را به کره ببرد، برای بردن نمایندگان عازم بین‌المجالس، استفاده شود و به من پیشنهاد آموزش خلبانی می‌کرد. شب را در مجلس خوابیدم. با تلفن با آقایان مهدوی کنی، بهزاد نبوی، موسوی اردبیلی و نظامیان کارهایی انجام شد.

سه شنبه ۱۷ شهریور **۹ ذیقعده ـ ۸ سپتامبر**

اول وقت، کارهای اداری عقب مانده را انجام دادم و گزارشها را خواندم. اوضاع خوب است. هیأت دولت، با انسجام مشغول کار شده و ارگانها برکار خود مسلطند. ترور شهید رجائی و شهید باهنر، مردم را عصبانی کرده و فشار برای حفاظت و اطلاعات زیاد است. ساعت ده، [اعضای]شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، با امام ملاقات داشتیم. به دفتر امام رفتم. قبل از ملاقات قرارگذاشتیم آقای خامنه‌ای ـ دبیرکل ـ صحبت کنند. احمد آقا هم کمک کرده بود و فیلم و عکاس و خبرنگار، مهیا بود. آقای خامنه‌ای خوب صحبت کردند و امام در جواب، خیلی خوب و بهتر[1]؛ و فکر می‌کنم موقعیت حزب را بالا برد و تحکیم کرد. امام، حزب را تأیید کردند و برای شهدای ما تسلیت خوبی دادند و اثر این شهادتها را توضیح دادند. جلسه صمیمی و با محبت بود.

بعد از زیارت امام، با شورا به منزل آقای دکتر باهنر، برای تسلیت خانوادهٔ ایشان رفتیم. احمدآقا هم آمد، سپس من به منزل احمد آقا رفتم. آقایان رضائی و سیف‌اللهی از اطلاعات سپاه آمدند و گزارش پیشرفت کار مبارزه با تروریسم را دادند. پیشرفت، خوب است. و تصمیم

---

۱ ـ صحیفه نور ـ جلد هشتم، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ صفحه

دربارهٔ فرماندهی سپاه گرفتیم و مطالبهٔ واگذاری ساختمان ساواک قـدیم و کـاخ ریـاست جمهوری را به سپاه داشتند.

ناهار به خانه آمدم. بچه‌ها جمع بودند و قدسی و اشرف، خواهران عفت هم بودند. عفت خبر مرگ امیر، فرزند محمد همشیره زاده را در اثر خفگی در استخری در نوق داد، که متأثر شدم ولی به خاطر رواج شهادتها، انسان برای این گونه حوادث تسلیت دارد. عـصر آقـای [محمد]غرضی وزیر نفت آمد و خبر از تمایل خریداران نفت، بعد از پیروزیهای جبهه می‌داد و از حقوقها و مسافرتهای مسرفانهٔ وزارت نفت و نیاز به اصلاح گفت. آقایان فتوحی و موسوی آمدند و خبر از آمادگی فروش مهمات و نیازهای ارتش، توسط شرکتی دادند. می‌گفتند وزارت دفاع، استقبال نمی‌کند. قرار شد بررسی کنم. شب همسایه‌ها آمدند و خواهان حفاظت بیشتر برای مسئولان بودند.

چهارشنبه ۱۸ شهریور **۱۰ ذیقعده ـ ۹ سپتامبر**

دو روز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم و به مجلس رفتم. گزارشات دو روز را خواندم. با مقامات ارتش، دربارهٔ وضع جبهه‌ها تماس گرفتم. قرار بود در یکی از جبهه‌ها، امروز کار چشمگیری داشته باشیم که عمل نشد و به تأخیر افتاد. باید علت آن را توضیح دهند. پیش از ظهر برادر شمس الدین، نایب رئیس مجلس اعلای شیعهٔ لبنان با آقای سید محمد باقر حکیم آمدند. نامه‌ای از برادرش آورده بود، از دولت ایران برای شیعیان لبنان کمک مـی‌خواست. لیست نیازها، خیلی زیاد است. فرمانده هوانیروز، سرهنگ سعدی نام هم با جمعی از نظامیان آمدند و از اینکه عده‌ای امرای بی خاصیت، در رده‌های بالا هستند و مانع استفاده از نیروهای مکتبی جوانند، شکایت داشتند و اجازه می‌خواستند که مثل نیروی هوائی عمل شود و اینها کنار زده شوند. باید رسیدگی کنیم. متأسفانه فشار برای تصفیه در ارتش، زیاد است و درست نیست که این نیروهای دوره دیده و باسواد، از دست بروند.

موضوع مسافرت نمایندگان به کوبا، برای بین‌المجالس و وسیله امن سفرشان و مسافرت خودم به کره، مقداری از وقت را گرفت. بعدازظهر برای روحانیت مبارز در دفتر من جـلسه گذاشته بودند که عدهٔ حضار به حد نصاب نرسید و جلسه رسمیت نیافت. من و بیست نفر دیگر به عضویت شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز انتخاب شده‌ایم؛ من از همه بیشتر رأی

داشته‌ام.

جلسهٔ شورای مرکزی حزب هم، در کتابخانهٔ مجلس منعقد شد. دربارهٔ ریاست جمهوری و جذب آقای [محمد]غرضی به حزب بحث شد و باز قرار شد، تعقیب کنیم که امام با روحانی بودن رئیس جمهور موافقت کنند. زیرا کاندیدائی که رأی طبیعی داشته باشد، از غیر روحانیون نداریم. شب در دفتر من با آقای مهدوی کنی و رئیس دفتر شورای موقت ریاست جمهوری، جلسه‌ای تشکیل شد. دربارهٔ محل پیش بینی شده برای کاخ رئیس جمهور، باشگاه افسران، صحبت شد. سپاه تهران و ارتش آنجا را می‌خواهند، قرار شد فعلاً تحویل ندهیم.

قرار شد، با امام مذاکره کنیم که بپذیرند، رئیس جمهور روحانی بتواند باشد. اکثر دوستان، با نظر امام موافق نیستند و می‌گویند رئیس جمهور روحانی باشد، بهتر است. با احمد آقا صحبت کردم، که با امام صحبت کنند.

پنجشنبه ۱۹ شهریور **۱۱ ذیقعده - ۱۰ سپتامبر**

اول وقت، کارهای اداری را انجام دادم. سپس مصاحبه‌ای با رادیو تلویزیون سوئد داشتم[1]. بیشتر سئوالها، درباره تروریسم، مجاهدین خلق و از دست دادن نیروها و آینده جمهوری اسلامی بود. مقداری هم دربارهٔ برنامه و همراهان سفر به کره شمالی کار کردم.

برای ساعت یازده با آقای خامنه‌ای و احمد آقا، در دفتر امام به خاطر بحث در موضوع ریاست جمهوری آینده، قرار گذاشته بودیم. احمد آقا اطلاع داد که امام به طور اصولی با روحانی بودن موافقت کرده‌اند. همراه آقایان خامنه‌ای، خزعلی، [مهدی]شاه آبادی و احمدآقا به حضور امام رفتیم. قبل از ما هم آقای [موسوی] اردبیلی رفته بودند و همین مطلب را مطرح کرده بودند. امام صریحاً موافقت کردند، ولی گفتند چون اضطرار است و افراد دیگر که مطرحند، رأی طبیعی ندارند، می‌پذیرند.

آقای خزعلی، دربارهٔ انجمن حجتیه و صلاحیت دینی آنها صحبت کرد و از امام می‌خواست که امام جلوی موج مخالفت با آنها را - که برخاسته - بگیرند. به بعد موکول شد. در همان دفتر امام با احمد آقا و آقای خامنه‌ای، دربارهٔ رئیس جمهور صحبت کردیم. بیشتر آقای

---

۱ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

خامنه‌ای مطرح بودند ولی کسالت و ضعف ایشان، تردیدی ایجاد کرده و آقای مهدوی [کنی] به عنوان فرد دوم مطرح شد. قرار شد، فعلاً هر دو اسم بنویسند، تا بعداً تصمیم بگیریم.

ناهار را به خانه آمدم. بعدازظهر عفت و فاطی برای بازدید خانم امام، به منزل امام رفتند و خانه‌ای را که در جوار منزل امام، برای سکونت ما در نظر گرفته‌اند بازدید کردند. پسندیده‌اند. وسیلهٔ حرکت نمایندگان به کوبا، دچار مشکل شده که امروز حل نشد.

شب، آقایان [موسوی]اردبیلی و مهدوی تلفن کردند و دربارهٔ شخص رئیس جمهور صحبت کردند. به نظر میرسد، حرکتی در کار است که از حزب نباشد، ولی ضعف [بنیه] آقای خامنه‌ای بهانه است. امروز اخبار مهمی از تروریسم نرسید، ولی امروز جمعی از منافقان، تظاهرات مسلحانه در چند نقطه کرده‌اند و به امام، اهانت کرده‌اند که صد نفر از آنها بازداشت شده‌اند.

جمعه ۲۰ شهریور **۱۲ ذیقعده ـ ۱۱ سپتامبر**

صبح جمعه، در خانه بودم. ساعت ده ونیم به دانشگاه، برای اقامه نماز جمعه رفتم. اطلاع یافته بودم، کسی شبیه به حادثه تبریز، قصد سوئی دارد. احتیاط می‌کردم؛ معمولاً در نماز جمعه جلیقه ضدگلوله می‌پوشم.

ناشناس معممی، به عنوان دادن وجوه شرعی، پیش من آمد، البته ایشان قصد سوئی نداشت، ولی کار، خلاف احتیاط بود و ممکن بود، شبیه آنچه در تبریز پیش آمد، پیش آید. در نماز جمعهٔ تبریز شخصی که نارنجک به خود بسته بوده، به آیه الله مدنی بین دو نماز نزدیک می‌شود و به ایشان می‌چسبد و با انفجار نارنجک، خودش کشته و آیه الله مدنی و شش نفر از مردم شهید و عده‌ای زخمی می‌شوند. این شخص از مجاهدین خلق بوده. جنایت بزرگی است و تأثیری عمیق در منفورتر شدن ضدانقلاب دارد. در آن لحظه رئیس شهربانی، گروهی از پرسنل شهربانی را که عازم جبهه بوده‌اند، معرفی می‌کرده.

احمد آقا، تلفنی اطلاع داد که آیه الله [علی]مشکینی را موقتاً برای نماز جمعهٔ تبریز در نظر گرفته‌اند. آقای مشکینی، با روحیه فداکاری پذیرفته‌اند. عصر در مجلس، [جلسهٔ] شورای عالی دفاع داشتیم. از تأخیر عملیات مقرره ناراحت بودند. گفتند سپاه آماده نبوده. سرهنگ معینی پور را به عنوان فرمانده نیروی هوائی تعیین کردیم و سرهنگ [جواد]فکوری را مشاور ستاد. سپس جلسهٔ مشورتی داشتیم. احمد آقا هم در هر دو جلسه شرکت داشت. بحث دربارهٔ کیفیت

مبارزه با تروریسم و پذیرش توبه بود. ساعت دوازده شب، در همان مجلس خوابیدم. اخبار ساعت دوازده شب را گرفتم.

شنبه ۲۱ شهریور **۱۳ ذیقعده ـ ۱۲ سپتامبر**

دو روز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم و گزارشها را خواندم. بیانیه‌ای در مورد فوت آقای [شهاب‌الدین]اشراقی داماد امام که دیروز در اثر سکته فوت کرده و بیانیه‌ای هم برای مجلس ترحیم ایشان و شهید مدنی به نام رئیس مجلس و شورای ریاست جمهوری نوشتم[1].

دکتر مکری، سفیر ما در شوروی آمد و شرحی از آنجا گفت و خیلی علیه لیبرالها؛ نگران است که اجازه برگشت به شوروی، به ایشان ندهند. پیشنهاد داشت که برای تجدید صدور گاز به شوروی، امتیاز عبور کشتی‌هایمان را از ولگا بگیریم. آقایان میرزا طاهری و رضاهاشمیان آمدند و درباره جلب اعتماد آقای مهدوی برای همکاری جهت تقویت محیط زیست، از من کمک می‌خواستند.

رئیس هواپیمائی [ملی ایران] آمد که دربارهٔ هواپیمای حامل من به کرهٔ شمالی صحبت کند. معلوم شد در اثر اشکالی که در هواپیمای حامل نمایندگان به بین‌المجالس پیش آمده و پس از دو ساعت پرواز به ایران برگشته، ایشان چند ساعت بازداشت شده. دیگران گفتند، این بازداشت اثر خوبی برای مرتب شدن کارها دارد.

آقای خامنه‌ای، بعدازظهر به دفتر من آمدند. ایشان را برای پذیرفتن ریاست جمهوری، قانع کردم. ایشان معتقد نبود که روحانی رئیس جمهور شود و از طرفی مریض هستند و از یک دست، نمی‌توانند استفاده کنند. کاندیدای مناسبی غیر از ایشان نداریم. عصر هم در جلسهٔ شورای مرکزی حزب، [روی] همین تصمیم تأکید شد.

شب، جلسهٔ مشورتی امنیتی داشتیم. امروز تشییع جنازهٔ آیه الله مدنی در تبریز خیلی با شکوه برگزار گردیده. قرار بود جنازه را برای تشییع به همدان ببرند که هواپیما با اشکال مواجه شده.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ پیامهای سال ۱۳۶۰ ـ دفترنشرمعارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".



مهندس بهزاد نبوی

یکشنبه ۲۲ شهریور **۱۴ ذیقعده ـ ۱۳ سپتامبر**

صبح زود، کارهای جاری را انجام دادم و چون عازم مسافرت به خاور دور بودم، همه کارهای عقب مانده را انجام دادم. توصیه کارها را به دوستان، برای روزهای غیبت نمودم. بعضی از دوستان به خاطر وضع حساس کشور، موافق غیبت من از ایران نیستند، ولی اکثریت موافقند. بعدازظهر برای آماده شدن جهت سفر به منزل رفتم. چمدان را بستم و مقداری استراحت کردم. احمدآقا، عازم قم برای شرکت در تشییع جنازه آقایان مدنی و اشراقی بود. تلفنی مطالبی گفت، از آقای مهدوی تلفنی خداحافظی کردم و به ایشان تأکید کردم، برای نامزدی ریاست جمهوری احتیاطاً اسم نویسی کنند.

آقای مهندس بهزادنبوی، این روزها مورد هجوم شایعه پردازان و تفرقه‌اندازها شده و حتی متهم به دست داشتن در انفجار نخست وزیری می‌شود و حزب توده در این شایعه پردازیها، دست دارد. ایشان آمدند منزل و نگران بودند و با هم صحبت کردیم، معلوم است که ضدانقلاب برای ایجاد تفرقه بین حزب جمهوری و مجاهدین انقلاب اسلامی و ایجاد جو سوء تفاهم، دست به این شیطنتها می‌زند.

ساعت نه شب، برای حرکت به کرهٔ شمالی به فرودگاه رفتم. مصاحبه‌ای با صداوسیما کردم[1]. با یک ساعت ونیم تأخیر، پرواز ساعت ده‌وچهل‌وپنج دقیقه انجام شد. چند فروند جت شکاری ما را تا مرز اسکورت کردند. چون به طرف شرق می‌رفتیم، شب کوتاه می‌شد. بالاخره، در هواپیما خوابیدم. در فضای چین و پاکستان، پیامی به رؤسای دو کشور مخابره کردیم.
همراهان، وزیر دفاع و آقایان [احمد]توکلی، [علیرضا]یارمحمدی و [اسدالله]بیات از مجلس و عده‌ای از وزارت خارجه و سپاه و خبرنگار، مجموعاً سی نفریم. عفت و فاطی و مهدی و یاسر و سعید هم از افراد خانواده. هواپیمای جت بوئینگ ۷۰۷.

دوشنبه ۲۳ شهریور **۱۵ ذیقعده ـ ۱۴ سپتامبر**

هواپیما پس از هشت ونیم ساعت پرواز، در ساعت دوازده ونیم، به وقت پیونگ یانگ و هفت صبح، به وقت تهران، در فرودگاه پیونگ یانگ پایتخت کره شمالی به زمین نشست.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".



جمعیت زیادی از زن و مرد، با شاخه‌های گل به استقبال ما آورده بودند. استقبال رسمی بود. گارد تشریفات، رژه رفت و سان دیدیم. رئیس مجلس، معاون رئیس جمهور، فرمانده نیروهای مسلح و جمعی دیگر از شخصیتها، به استقبال آمده بودند. دختر کوچکی، دسته گل تقدیم کرد و خواست من را ببوسد، مانع شدم، لابد رنجید. برای هریک از همراهان، یک اتومبیل در نظر گرفته بودند. همهٔ اتومبیل‌ها بنز آخرین سیستم و ساخت غرب و این برای یک کشور کمونیست عجیب است. جاده و خیابانها، خیلی تمیز و پر درخت و خوش منظره است. شهر بسیار زیبائی است، خانه‌ها یکنواخت و ساخت دولت. خیابانها خلوت و تقریباً بدون اتومبیل شخصی و فقط تراموا و کامیون و اتومبیلهای دولتی دیده می‌شود.

ما را در مهمانسرائی بسیار مجلل، در باغی و جنگلی با صفا کنار رودخانه دودونگ بردند. خبرنگارها و خدمهٔ هواپیما را در هتل و جمع ما را در دو ساختمان جداگانه، منزل دادند. دوستان اعتراض کردند و آنها را به ساختمان ما آوردند. چندین ساعت، برای استراحت ما را به حال خودمان واگذار کردند.

اولین جلسهٔ رسمی امروز، در خانهٔ مردم ـ که کاخ بزرگی است ـ تشکیل شد. ارتشبد "آجین او" فرمانده نیروهای مسلح، خوش آمد گفت و از انقلاب اسلامی تعریف کرد و من جواب دادم. برای شام به سالن بزرگ دیگری رفتیم. مشروبات الکلی هم روی میزها بود، اعتراض کردیم، برداشتند. جام را که محتوی آب بود، بلند نکردیم. تشریفات زیادی بود. سخنرانی رئیس مجلس و سخنرانی من؛ که هر دو پخش شد. خیلی چیزها راجع به کشورشان پرسیدیم و جواب دادند و بعضی را جواب ندادند.

سه شنبه ۲۴ شهریور **۱۶ ذیقعده ـ ۱۵ سپتامبر**

ساعت ده صبح، به همان محل دیروز برای مذاکره رفتیم. پیشنهاد کردند، شروع به صحبت کنم. سیاست کم کردن روابط با ابرقدرتها و کشورهای استعمارگر و توسعه روابط با کشورهای کوچک و جهان سوم ایران را گفتم و اضافه کردم که به دلیل رضایت از کره شمالی به خاطر موضع درستش در جنگ عراق و سیاست ضداستکباریش، مایلیم با آنها روابط بیشتری داشته باشیم.

معاون ریاست جمهوری، از ایدئولوژی جوچه که انسان را به جای اقتصاد، محور قرار

می‌دهد و روی استقلال تکیه دارد، صحبت کرد و از جنگ افروزی آمریکا و کره‌جنوبی و دادن آواکس و بمب اتمی به کره جنوبی و فشار روی تز وحدت دو کرهٔ کیم ایل سونگ و برنامهٔ هفت ساله‌اش گفت. تجاوز عراق به ما را ناروا گفتند.

من از دو نقطهٔ مثبت جوچه که از مارکسیست فاصله گرفته و به اسلام نزدیک می‌شود، ستایش کردم و تشابه سیاست آمریکا در خاورمیانه و کره را توضیح دادم و قرار شد با مسئولان هر بخش، وارد مذاکرات جزئی‌تر شویم.

ناهار را در محل اقامت، صرف کردیم. چهار بعدازظهر به محل زادگاه کیم‌ایل‌سونگ رفتیم. خانه‌ای محقر در روستائی در اطراف پیونگ یانگ. سپس از تپهٔ مجاور آن که محل مطالعه او بوده، دیدن کردیم. چند خبرنگار خارجی هم آنجا دیدیم.

به یک مزرعه نمونه رفتیم که هفتصدهکتار برنج کاری داشت و از تعمیرگاه و ماشین آلاتش دیدن کردیم. خانه‌های مسکونی کشاورزان را دیدیم. محقر و تمیز بود. یک باغ سیب را دیدیم و محصول خوشمزه پیوند سیب و گلابی را خوردیم. از مترو هم دیدن کردیم. ۳۲کیلومتر مترو دارند، صد متر زیر زمین است. با نبودن ماشین سواری و خلوتی و کیفیت خیابانها، احداث مترو برای ما سئوال انگیز بود. در جلسهٔ مهمانی از کیم‌ایل‌سونگ توضیح خواستم، معلوم شد شرایط جنگی ایجاب کرده، در حقیقت پناهگاه است و گفت خیلی از کارخانه‌ها و مراکز مهم‌شان زیرزمین است.

سپس به کاخ کودک رفتیم. آنجا به بچه‌ها فنون مختلف یاد می‌دهند. تعمیر رادیو ،عکاسی، تشریح، موسیقی، رقص، تزریقات، ... برنامه هنری برای ما ترتیب داده بودند. هنرشان قوی بود، اما به خاطر دخترهای نیمه برهنه برای ما ناراحت کننده بود، عده‌ای از همراهان جلسه را ترک کردند. من هم اعتراض کردم، آنها عذر خواستند.

چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۷ ذیقعده ـ ۱۶ سپتامبر

هشت ونیم صبح، همراه با رئیس مجلس برای دیدن کارخانه تراکتورسازی رفتیم. سرهنگ [موسی]نامجو و آقای [محسن]رفیق دوست برای دیدن مراکز نظامی رفتند. کارخانه بزرگی است، روزی یک صد تراکتور تحویل می‌دهد. ۴۰ درصد کارکنان زن و ۶۰ درصد مردند. با دو کارگر زن و مرد صحبت کردم و چیزهای زیادی توضیح دادند. درباره ساعات کار و مبلغ

حقوق و هزینه‌های زندگی و تعداد فرزند و ....

سپس، به مزرعهٔ نمونه مورد توجه کیم‌ایل‌سونگ رفتیم. هزار وششصد هکتار زمین داشت و از یک طرح جالب آبیاری دیدن کردیم. از رودخانه دودونگ ۲۳ متر مکعب آب در ثانیه به ارتفاع شصت متر به دریاچه‌ای مصنوعی، پمپ می‌کنند و از آنجا با کانال کشی، اراضی وسیعی در اطراف آبیاری می‌شود و توربین‌هایی کار گذاشته‌اند که برق تولید می‌کنند. گفتند دریاچه، ۱۶۰۰ هکتار وسعت دارد. در ساعتهای کم کاری شبکه برق پمپاژ می‌کنند و در ساعات پیک برق تولید می‌کنند.

ناهار را به شهر بندری نامپور، لب دریای زرد رفتیم. مهمان شهردار و شعبهٔ حزب کارگر شهر بودیم. سپس از کارخانه ساخت ماشینهای سنگین، دیدن کردیم. خیلی از ماشین آلات را از غرب وارد کرده‌اند. خودشان می‌گفتند ۵ درصد ولی ظاهراً بیشتر وارد کرده‌اند.

عصر، به ملاقات رهبرشان کیم‌ایل سونگ رفتیم. کاخ، خیلی مجلل و بزرگ است. چند برابر کاخ نیاوران، تعجب از یک کشور کمونیستی است، خودشان ساخته‌اند. خیلی با ما گرم گرفت. یک ساعت و اندی مذاکره داشتیم. نقطهٔ مشترک، ضدامپریالیسم بودن است. شام مفصلی تهیه کرده بودند، همهٔ همراهان آمدند. ضمن صرف شام، بحثهای مفیدی داشتیم. تشریفات نامطلوب را حذف کرده بودند، مثل جام بلند کردن و .... توضیح خوبی در ماهیت آمریکایی تجاوز صدام به ایران دادم که سئوالش را جواب شد. عکس با خانواده من گرفت و در روزنامه‌شان چاپ کردند. مصاحبه‌ای در همان کاخ کردم. درباره رواج فرهنگ غربی در لباس و رفتار خانمهای کره، تذکر دادم. انتظار داشتند مطابق معمول هدایای ارزنده‌ای برده باشیم، ولی ما فقط چند جلد کتاب و مجله داشتیم که روی میزی گذاشتند و فیلم تهیه کردند.

شب به مهمانسرا برگشتیم. برای اولین بار توانستیم، تلفنی با تهران تماس بگیریم. با احمدآقا صحبت کردم، خبر مهمی در ایران نبود. در جنگ پیروزیهائی داشته‌ایم. نماز جمعه را آقای [موسوی]اردبیلی خوانده‌اند.

شب، قسمتی از فیلمهایی که از ایران آورده‌ایم، نمایش دادند. از تاریخ انقلاب، هشت حلقه فیلم آورده‌ایم. کیم ایل سونگ گفت، غربیها خیلی از سفر شما می‌گویند. گفتم، می‌خواهند بگویند ما با مارکسیستها هستیم.







بانو عفت مرعشی ـ دکتر سعید لاهوتی ـ کیم ایل سونگ ـ آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی ـ فاطمه هاشمی

مهدی هاشمی ـ یاسر هاشمی

پنجشنبه ۲۶ شهریور **۱۸ ذیقعده ـ ۱۷ سپتامبر**

بعد از صبحانه، چهار گروه شدیم. عده‌ای برای بازدید مراکز نظامی رفتند و جمعی برای دیدن محلی برای سفارت و عده‌ای برای دیدن بازار و فروشگاهها، ما هم اول رفتیم نمایشگاه ماشین آلات کشاورزی را دیدیم و سپس به دانشگاه اقتصاد رفتیم. کادرها را آموزش می‌دهند و همهٔ مسئولان، سالی یک ماه آنجا مطالب کشف شده جدید را می‌خوانند. ما کتهایی برای هر نوع آموزش درست کرده بودند. رئیس مجلس همه جا، همراه من بود و تبلیغ علیه آمریکا و کره جنوبی و به نفع کره شمالی و شخص کیم ایل سونگ و حزب کمونیست می‌کرد.

سپس، به یکی از پایگاههای نظامی رفتیم، تیراندازی با توپها را دیدیم و تانکهای ساخت کره را مشاهده کردیم. بناست، تعدادی بخریم. به خاطر جنگ این یکی از اهداف مهم سفر است. ساعت دو به مقر برگشتیم و ناهار و استراحت و سپس به دیدن موزه جنگ رفتیم. موزه عظیمی برای جنگ طولانی خود با کره جنوبی، درست کرده بودند. ما هم باید موزه‌ای برای جنگ با عراق درست کنیم. مخصوصاً سالن فیلم بسیار جالبی داشتند. آثار جنگ را خوب به نمایش گذاشته‌اند.

اول شب، به خیابان برای دیدن فروشگاههای مواد غذایی و کالاهای مصرفی خانگی رفتیم. با فروشنده‌ها و خریداران مذاکره کردیم. قیمتها نسبتاً ارزان است گفتند در سراسر کشور، حتی روستاها همین است. حقوقها و مسکن در حد متوسط زندگی است. شب از طرف رهبرشان کادوهایی برای ما و تمام همراهان آوردند؛ برای من یک تابلو و دو کتاب.

جمعه ۲۷ شهریور **۱۹ ذیقعده ـ ۱۸ سپتامبر**

ساعت هشت صبح، برای حرکت از کره به فرودگاه آمدیم. رئیس مجلس ما را بدرقه کرد. بدرقه رسمی بود و با شکوه. از ما خواستند که حرکت را دو ساعت تأخیر بیندازیم، تا آنها بتوانند، طبق معمول ساعت خودشان بیایند، ما نپذیرفتیم که برنامه ما به هم نخورد؛ به خاطر برنامه تنظیم شده در مقصد بعدی.

اجازه رفتن به فضای کره جنوبی ندادند. ناچار به شمال رفتیم و سپس به خاک چین و سپس به جنوب و مقداری راهمان دور شد. بیست وپنج هزار دلار بابت بنزین و کرایه فرودگاه و سرویس‌های دیگر پرداختیم. بنزین هر لیتر دو دلار، با اینکه مهمان با دعوت بودیم و معمول

نیست از مهمان مدعو بگیرند.

سرزمین چین، طرف جنوب خیلی آباد و پر از مزرعه و آب بند و سد و ... از هوا دیده می‌شد. در هواپیما، دیگران خاطرات می‌نوشتند و من کارهای دیگر داشتم. خدمهٔ هواپیما از کره خوششان نیامده بود. ساعت یک ونیم بعدازظهر، با هفت ساعت پرواز به کوالالامپور رسیدیم، رئیس مجلس و جمعی دیگر در فرودگاه به استقبال آمده بودند. خیلی گرم گرفتند. به مهمانسرا رفتیم. شهر، پردرخت است و ترافیک شلوغی دارد. هوا گرم است، چون نزدیک خط استواست. باران شدیدی، باریدن گرفت.

عصر، به ملاقات نخست وزیر رفتیم و مذاکرات طولانی داشتیم. دربارهٔ جنگ عراق و موضع خودمان، توضیحات قانع کننده‌ای دادیم. شب در هتل هیلتون، مهمان رئیس مجلس بودیم. مهمانی ساده و دوستانه‌ای بود. خواب را به "گست هوس" آمدیم.

شنبه ۲۸ شهریور ۲۰ ذیقعده ـ ۱۹ سپتامبر

صبح زود بیدار شدم. پس از نماز، خاطرات دو سه روز را نوشتم. برای روزنامه حزب جمهوری، نوار پر کردم. سپس برای دیدار مجلس، به محل مجلس رفتیم. مذاکرات رسمی داشتیم، اصرار برای صلح با عراق داشتند که توضیحات ما دربارهٔ تجاوز عراق و لزوم عقب نشینی بی قید و شرط، نسبتاً قانع کننده بود. هدیه‌ای هم دادند؛ یک ساعت و کتاب به من. از سالن مجلس، دیدن کردیم. ۱۷۴ عضو دارد. با ۲۵ نفر، جلسه رسمی می‌شود. ساختمان بزرگی در کنار مجلس است که هر نماینده برای خود، یک اتاق کار مخصوص دارد و معمولاً مذاکرات مجلس را همان جا گوش می‌کنند.

سپس، به مرکز کامپیوتر و آمار کشورشان رفتیم. سیستم کامپیوتر قوی و جامع پیشرفته‌ای دارند. می‌گفتند، ۳۶ هزار پروژه در اینجا، تمام جزئیاتش ثبت است.

دکتر عبدالکریم، با فیلم توضیحات خوبی از وضع اقتصادی کشور داد. می‌گفت تا سال ۱۹۷۰ روند اقتصاد، به سوی فقیرتر شدن ضعفا و غنی‌تر شدن مستکبران بوده و از آن سال بالعکس است. شرکتهای بزرگ خارجی را ملی می‌کنند و به افراد و مردم می‌دهند. هیچ کس بیشتر از پنجاه هزار دلار، نمی‌تواند بخرد.

برای نماز، به مسجد شهر رفتیم. مسجد، نوساز، بزرگ و جامع است. امام جمعه دارد و





دیدار از کشور مالزی

تحصیل کردهٔ مصرند. مردم کم بودند و ترتیب صحبت ما را با همان‌ها هم ندادند. مصاحبه‌ای همان جا با خبرنگاران کردم[۱].

عصر به دانشگاه بزرگ «نشنال» که در ایالت مجاور است، رفتیم. یک ساعت با اساتید و کارمندان جلسه داشتیم و دانشجویان را راه ندادند. در برگشت، مراکز و مزارع کائوچو را دیدیم. خیلی جالب بود. می‌گفتند ۴۵درصد کائوچوی دنیا را مالزی می‌دهد. و پر در آمد است. اکثریت مردم مالزی مسلمانند. اکثر پستهای کلیدی، در دست مسلمانان است. چینیها زیادند. عفت و بچه‌ها برای دیدن مراکز معلولان و یتیم خانه‌ها رفتند.

یکشنبه ۲۹ شهریور ۲۱ ذیقعده ـ ۲۰ سپتامبر

امروز، آخرین روز اقامت ما در مالزی است. اولین برنامه، دیدار از دانشکده تربیت معلم دینی بود. ساعت نه ونیم صبح، وارد کالج شدیم و مورد استقبال جمعی از اساتید و دانشجویان قرارگرفتیم. دو نفر از فارغ التحصیلان الازهر به عربی خوش آمد گفتند و علاقه و ایمان خود را به انقلاب اسلامی، اظهار کردند. سپس توضیحاتی دربارهٔ کالج خود دادند که سالانه سیصدنفر دانشجو می‌پذیرد و برنامه‌های درسی و کارهای جنبی و اهداف را. اسلایدهایی هم ارائه دادند. من هم دربارهٔ ماهیت اسلامی انقلاب ایران و اثر روحانیت و مسجد و امام در انقلاب و تداوم آن صحبت کردم.

به خاطر تأخیر، قسمتی از برنامه‌ها انجام نشد؛ منجمله بحث آزاد. گفتند این کالج مرکز تبلیغ انقلاب اسلامی ایران است. من مایل بودم برنامه‌ای با دانشجویان داشته باشم، که نشد. در راه برگشت، از مزرعهٔ کائوچو دیدن کردیم و کیفیت گرفتن شیره از درخت کائوچو را نشان دادند و از منزل یک روستائی هندو هم دیدن کردیم. ظهر در مهمانسرای محل اقامت، مصاحبهٔ مطبوعاتی داشتم[۲]. سئوالها دربارهٔ جنگ، اشرار داخلی، اظهارات بنی‌صدر، منبع تهیه اسلحه، تهمت خرید اسلحه از اسرائیل، دعوت خبرنگاران به ایران، کنفرانس غیر متعهدها در عراق، اهداف و مذاکرات مسافرت به کره و مالزی بود.

ساعت سه بعدازظهر، به فرودگاه آمدیم، برای حرکت به ایران. رئیس مجلس و جمعی از

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ و ۲ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

رجال برای بدرقه آمده بودند؛ برای نماز هواپیما را معطل کردم و بدرقه کنندگان را. خبرنگاران هم مقداری دیر رسیدند، چون از راه معمولی فرودگاه آمده بودند، معطل تشریفات شده بودند. ساعت چهار پرواز کردیم. هشت ساعت در راه بودیم. از روی هند و پاکستان، پیامی به رؤسای دو کشور مخابره کردیم.

اخبار ساعت دو بعدازظهر تهران را، از رادیوی هواپیما، در فضای اقیانوس هند گرفتیم. در هواپیما، مصاحبه رادیو تلویزیونی درباره نتایج سفر انجام دادم و نوار خاطرات را تکمیل کردم. ساعت هشت، به وقت تهران، در فرودگاه مهرآباد بودیم. وزیر خارجه و نظامیان به استقبال آمده بودند. ساعت نه شب، به خانه رسیدیم و تا آخر شب، اخبار می‌گرفتم.

دوشنبه ۳۰ شهریور **۲۲ ذیقعده ـ ۲۱ سپتامبر**

پس از انجام کارهای متفرقه و نوشتن خاطرات روز گذشته، برای گزارش سفر به خدمت امام رفتم. گزارشها را دادم و امام توصیه کردند، به مردم در خصوص عدم ایمان کره شمالی به مارکسیسم بگویم، که بخشی از تبلیغات غرب گراها خنثی شود.

از لحظهٔ ورود به تهران، معلوم شد که مسألهٔ کاندیداتوری آقای خامنه‌ای، برای ریاست [جمهوری] دچار مشکلاتی شده. در جامعهٔ مدرسین قم، عده‌ای معتقدند که روحانی نباید باشد و آقای مهدوی کنی هم، احتمالاً ممکن است، نخواهند در نامزدی خود به طور جدی بمانند. با امام و احمد آقا در این خصوص صحبت کردم. امام گفتند با آقایان قم و آقای مهدوی [کنی] مسأله را حل کنیم که آراء، متفرق نشود و همبستگی محفوظ باشد.

سپس در منزل احمد آقا، از آیه الله [محمد]صدوقی که از یزد آمده بودند، دیدار کردم. آقای موسوی خوئینی‌ها، گزارش وضع مجلس را دادند و مخصوصاً اقدامات امنیتی و با هم به مجلس رفتیم. تمام روزنامه‌ها و جزوه‌های گزارشی، هفته‌ای که نبودیم را مرور کردم. حوادث مهمی نداشته‌ایم.

با آقایان خامنه‌ای، مهدوی و [محمد]یزدی در خصوص انتخابات ریاست جمهوری مذاکره کردم. عصر، عده‌ای از اعضاء جامعهٔ مدرسین، آقایان [احمد]آذری[قمی]، کریمی، راستی و ابطحی آمدند و نمایندهٔ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم آمد. پس از مذاکره، همگی در مورد آقای خامنه‌ای توافق کردیم.

قرار بود، در یکی از جبهه‌ها، ارتش اقدام چشمگیری داشته باشد. عمل نشد. آقای موسوی اردبیلی برای پیگیری به آنجا رفته بودند. تلفنی با ایشان و سرتیپ ظهیرنژاد و وزیر دفاع و... صحبت کردم. مدعی کمبودهایی بودند که نسبتاً رفع شده.

شب را در دفتر کارم ماندم. شام، نان و پنیر و خربزه داشتیم. مهمانهای مدرسین قم هم، به همین شام اکتفا کردند. گلهٔ لطیفی هم داشتند: که چرا قبل از تصمیم‌گیری در موارد مهم، آنها را در جریان نمی‌گذاریم و آنها در مقابل عمل انجام شده، قرار می‌گیرند. جواب هم روشن بود و هم قابل قبول: کارها به قدری فوری و مستعجل است که فرصت مشاوره نمی‌گذارد؛ شرایط استثنائی و اضطراری و خطرناک کشور و انقلاب را برایشان توضیح دادم.

سه شنبه ۳۱ شهریور ۲۳ ذیقعده ـ ۲۲ سپتامبر

طلوع فجر بیدار شدم. پس از نماز صبح، به مطالعهٔ گزارشهای هفته‌ای که مسافرت بودم، پرداختم و کارهای عقب مانده را انجام دادم. ساعت هشت صبح، جلسهٔ علنی داشتیم با کمی تأخیر شروع شد. گزارش تحلیلی از سفرم به مجلس دادم. تمام کارهای در دستور، انجام شد. طرح اطلاعات مرکزی مسکوت ماند[1] و شور اول الحاق دادگاههای نظامی به دادگستری و خط مشی صداوسیما به تصویب رسید. قبل از جلسه و بعد از جلسه، به کارهای نمایندگان رسیدگی کردم که مراجعه زیاد می‌کردند.

با آقای [فضل‌الله]محلاتی و دیگر اعضای جامعه روحانیت مبارز، در مورد اعلان حمایت از نامزدی آقای خامنه‌ای، صحبت کردم. قرار شد من اعلامیه‌ای تهیه کنم که کردم. جواب پیامهای تسلیت صدراعظم آلمان غربی و رئیس جمهور ایرلند و ... را در مورد شهادت آقای رجائی و آقای باهنر دادم.

بعدازظهر، گروهی از سازمان امل لبنان آمدند و تقاضای کمک داشتند. آقای [رضا]زواره‌ای آمد و گزارشی از پروندهٔ انفجار نخست وزیری داد. معتقد بود که بازپرس، ضعیف عمل کرده و احتمال این را که توطئه‌گر اصلی از سازمان سیا باشد، قوی می‌دانست. از سفارت سوریه کسی آمد و گزارشی را از یک توطئه علیه ما در عراق آورد و خواهان حل

۱ - طرح اطلاعات مرکزی، همان (طرح تشکیل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی) است که در تاریخ ۶۲/۵/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

بسمه تعالی

دبیر کل محترم سازمان ملل جناب کورت والد هایم

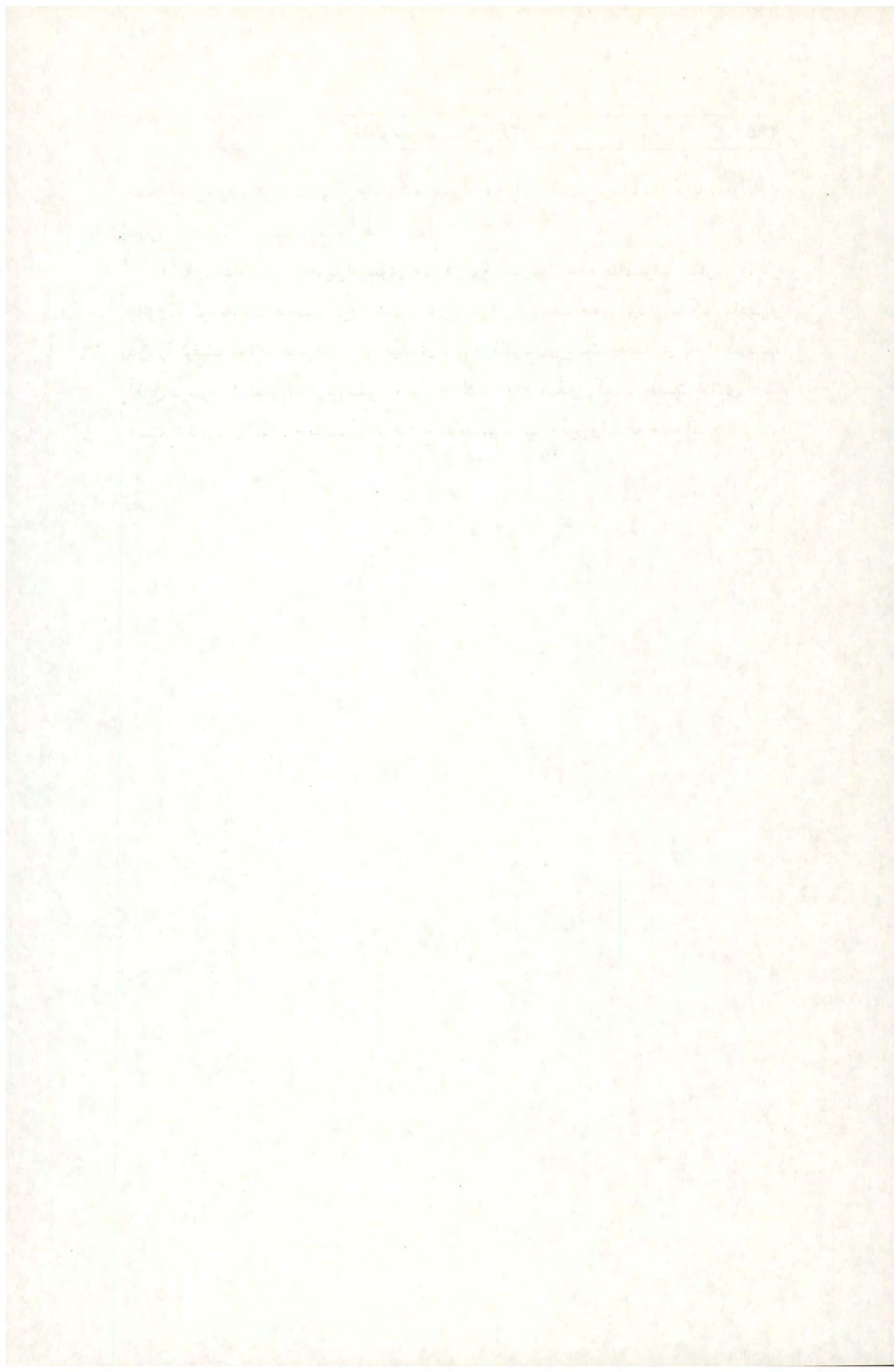
اظهار همدردی آنجناب درشهادت رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران موجب تشکر ودلگرمی است .

امیدواریم بتوانیم شر تروریسم رااز کشور انقلابیمان دور کنیم و انتظار داریم سازمان ملل موضع گیری مناسب را در مورد دولتهائی که از تروریسم حمایت میکنند بنماید .

رئیس مجلس شورای اسلامی

مشکل دربارهٔ مسافرت بعضی از وابستگان سوریه به ایران و تسهیل رساندن امکانات ارسالی سوریه به مبارزان عرب در داخل عراق بود.

با آقای مهندس [میرحسین]موسوی هم، دربارهٔ سفارتخانه‌ها و مخصوصاً سفارت ما در مالزی و کره شمالی صحبت کردم. شب، شورای موقت ریاست جمهوری را تشکیل دادیم و دربارهٔ کیفیت اعلان انصراف آقای مهدوی کنی از نامزدی ریاست جمهوری بحث کردیم. آقای موسوی [اردبیلی] گزارش سفر به اهواز را دادند. آقای مهدوی گفتند، نهضت آزادی مایل است از نامزدی ایشان حمایت کنند. صلاح ندانستیم. شب را دیر وقت به خانه آمدم.



مهر ۱۳۶۰



چهارشنبه ۱ مهر **۲۴ ذیقعده ـ ۲۳ سپتامبر**

اول وقت به جماران رفتم، برای دیدن منزلی که در جـوار مـنزل امـام، احـمد آقـابرای سکونت من در نظر گرفته؛ به خاطر امنیت و حفاظتی که در آن منطقه وجوددارد، منزل خوبی است و عیوبی هم دارد. قرار شد بعد از تخلیه، به آنجا منتقل‌شویم. گویا صاحب خانه پزشک نظامی است؛ آنها هم از شلوغی و سروصداهای‌آمد و رفت حسینیهٔ جماران خسته شده‌اند و انتظار دارند در این معامله سودی هم‌ببرند.

سپس به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. با ارتش و جبهه تماس گرفتم. کارهای اداری مجلس را انجام دادم. مصاحبه‌ای هم با روزنامه جمهوری‌اسلامی، در مورد حمایت از ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای داشتم[1]. با چند نفراز وزرا در خصوص اقدامات مربوط به تـوسعه روابط با مالزی و کره تماس‌گرفتم. ساعت سه بعدازظهر، جلسهٔ هیأت رئیسه مجلس داشتیم. درباره امنیت وبرنامهٔ هفته آینده و... بحث و اتخاذ تصمیم شد.

در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری [اسلامی] شرکت کردم؛ بحث دراطراف مدیریت و تشکیلات حـزب و انـتخابات مـجلس و ریـاست جـمهوری بـود. مـلاقاتی هـم بـا آقـای [احمد]جنتی عضو شورای نگهبان داشتم؛ در خصوص‌نوشتن نامه‌ای به امام، برای درخواست اعمال ولایت فقیه دربارهٔ اصلاحات مهم‌که با عناوین اولیه فقه سازگار نیست، از قبیل اراضی شهری و.... قرار بوده‌شورای نگهبان نامه به امام بنویسد، ننوشته‌اند. آقای جنتی از من خواستند که من‌بنویسم؛ موافقت کردم.

آقای نظران، دبیر شورای عالی دفاع هم آمد و دربارهٔ برنامهٔ جلسهٔ آیندهٔ شورامشورت کرد. شب را در مجلس ماندم و در دفتر کارم خوابیدم. از غذای پاسداران‌که برای سحری خوردن روزه گیران، ذخیره شده بود، استفاده کردم. تروریسم،قدری کاهش یافته، ولی فشار دادگاهها روی آنها زیاد شده. برنامهٔ تظاهرات‌مسلح تروریستها شکست خورده است.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

پنجشنبه ۲ مهر **۲۵ ذیقعده ـ ۲۴ سپتامبر**

خیلی زود، به عادت ساعت کره و مالزی، بیدار شدم. پس از عبادت و قدری‌ورزش سبک، مشغول کار شدم. گزارشها و روزنامه‌های صبح را خواندم. موج حمایت ارگانهای خط امام از آقای خامنه‌ای بالا گرفته است.

ساعت هشت صبح، جلسهٔ علنی مجلس تشکیل شد. من از راهپیمایی پرشوردانش آموزان در روزگذشته، به مناسبت شروع سال تحصیلی، به دعوت آیت الله‌منتظری تشکر کردم. چند لایحه را برای تصویب به موجب اصل ۸۵ قانون‌اساسی به کمیسیونها فرستادیم و چیزهای دیگر هم تصویب کردیم. چون طرح توزیع عادلانهٔ آب در دستور بود و نواقصی داشت، مجلس را زودتر تعطیل‌کردیم. ساعتی برای انجام درخواستهای نمایندگان صرف کردم.

بعدازظهر، پس از نماز، آقای [غلامحسین]نادی نمایندهٔ نجف آباد آمد.روزهای تعطیل را برای کمک، در زندان اوین کار می‌کرده‌اند، از بی نظمی ونابسامانی زندان و بازجویی‌ها، مطالبی گفت. بعدازظهر مصاحبه‌ای با تلویزیون‌در مورد انتخابات داشتم[1].

آقای [محمد محمدی]ری شهری آمد وگزارشی از دادستانی ارتش وشبکه‌های ضدانقلاب و موفقیتهای دادگاه داد. با سرتیپ ظهیرنژاد در جبهه،تماس گرفتم و از علت تأخیر عملیات مورد قرار، پرسیدم. با رمز مقرر در این‌گونه موارد صحبت می‌شد. قول دادکه عمل شود. آقای ری شهری اصرار داردکه فرماندهان سطح بالای ارتش، عوض شوند ولی امام و ماها مصلحت نمی‌دانیم؛ به خاطر وجود نقاط ضعف گذشته و با سوءظن‌ها نیروهای کاردان رااز دست بدهیم و مشکل برای افراد و خانواده‌ها پیش آید. اول شب به خانه‌آمدم، اخبار مهمی نیست. تلویزیون گوش دادم. احمدآقا هم تلفن کرد. امام بیانیه‌خوبی راجع به انتخابات داده‌اند.

جمعه ۳ مهر **۲۶ ذیقعده ـ ۲۵ سپتامبر**

امروز صبح، در خانه ماندم. خاطرات عقب مانده را نوشتم. مقداری وقت،صرف مطالعه

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

تفسیر برای خطبه‌های نماز جمعه کردم.

دیشب شهید مطهری را خواب دیدم، حرفهای زیادی داشتیم که یادم نیست،جزاین جمله که ایشان گفت: خون شهید را نمی‌گذارند روی زمین بریزد[1]. مادرمجید فیاضی آمد؛ برای فرزندش که بازداشت شده، کمک می‌خواست.

افسر شهربانی اسکورت هم آمد و راجع به ساختن خانه‌های کارمندان‌شهربانی ـ‌که زمین از بنیاد گرفته‌اند و دچار اشکال شده ـ‌کمک خواست. قرار شد تحقیق و اقدام کنم. ساعت یازده در دانشگاه، برای اقامه نماز جمعه حاضرشدم. سخنران قبل از خطبه‌ها، آقای [علی]شمخانی فرمانده [سپاه]پاسداران‌خوزستان بود. قطعنامه‌ای هم برای هفته جنگ قرائت شد. آقای سید محمد باقرحکیم به مناسبت حضور مهاجران عراقی در نماز، سخنرانی کوتاهی داشت و[هاشم آدمین] نماینده نهضت مورو (فیلیپین) هم صحبت کرد. من خطبه‌ها رادرباره نتایج سفر به کره و مالزی و جنگ و انتخابات ریاست جمهوری ایرادکردم[2].

ساعت پنج بعدازظهر، در جلسهٔ شورای عالی دفاع در مجلس شرکت کردم.اکثر جبهه‌ها راکد است. کاری که بنا بود بشود، هنوز نشده؛ قرار شد تعقیب کنم.گزارشی داشتیم که بین بارزانی‌ها و طالبانی‌ها (کردهای عراقی) درگیری است واز ما چاره خواسته بودند.

از سوریه به ما اطلاع داده بودند که دوهزار نفر ایرانی، مرکب از مجاهدین وافراد سلطنت طلب و... در عراق، برای خرابکاری دوره می‌بینند. آقای مهندس[میرحسین]موسوی گزارش سفر به لیبی، همکاری لیبی، سوریه و عدن برای حل مشکل در رابطه با کثرت تولید نفت عربستان سعودی و کمک به ما در تهیه‌نیازهای جنگی داد. مشکل آوارگان افغانستان هم مطرح شد. بعد از جلسه‌مصاحبه کردم.

---

۱ ـ استاد آیت‌الله شیخ مرتضی مطهری اندیشمند و متفکر بزرگ اسلامی و عضو شورای انقلاب، در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ توسط تروریستهای گروه فرقان، به فیض شهادت نائل آمدند.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی - خطبه‌های جمعه ـ جلد اوّل ".

شنبه ۴ مهر **۲۷ ذیقعده ـ ۲۶ سپتامبر**

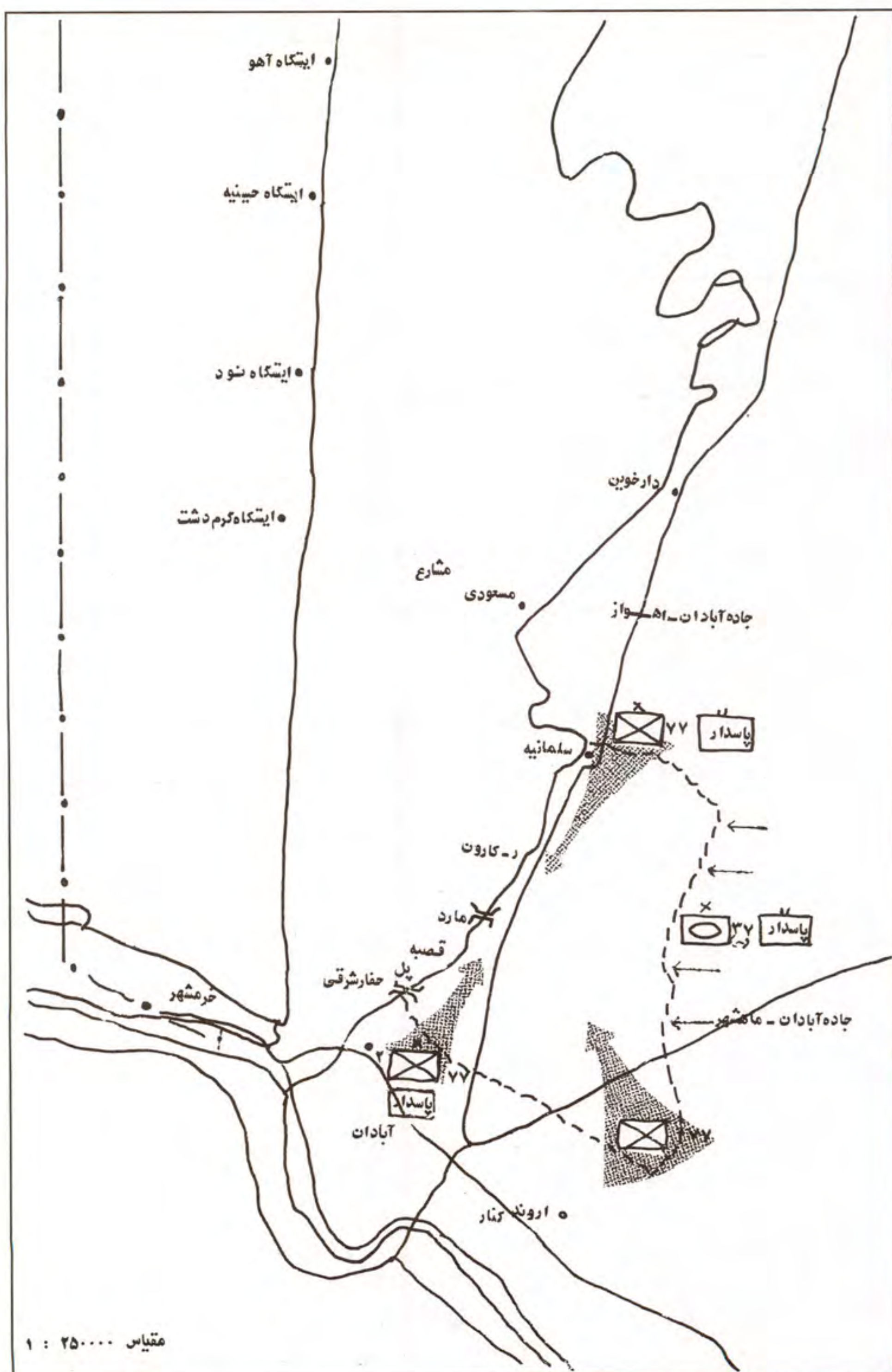
چند روز از خاطرات مسافرت را که در دفتر وارد نشده بود، وارد کردم. تاساعت نه ونیم در خانه بودم و بعد به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم. باز، کاری که بنا بود در جبهه بشود، انجام نشده. تیمسارفلاحی ابتدا اطلاع داد که شروع شده، کمی بعد گفت، اشتباه شده. گروهی را به‌جبهه فرستادیم تعقیب کنند.

ناهار را در منزل آقای موسوی اردبیلی با حضور آقایان مهدوی [کنی]،خامنه‌ای و احمد آقا بودیم. آقای مهدوی[کنی] پیشنهاد داشت به کلی اعدامهاقطع شود و با محاربان ملایمت کنیم که تصویب نشد. پیشنهاد درست کردن زندان قرنطینه و پذیرش توبه و راه برگشت، پذیرفته شد و آقای [موسوی]اردبیلی مسئول اجرا گردیدند. راجع به کمبود ارز بحث شد و قرار شد در فروش نفت‌جدی باشیم.

ساعت شش به مجلس رفتم. کارها را انجام دادم و گزارشها را خواندم.تروریسم سبکتر شده، ولی هنوز ریشه‌هایش کنده نشده. هر روز تقریباً بیست‌مورد در سراسر کشور در سطح ترور پاسدار و بسیجی و پرتاب سه راهی و کوکتل و... پیش می‌آید. در مقابل، هر روز جمعی از تروریستها بازداشت و گروهی کیفرمی‌بینند و منزوی‌تر هم می‌شوند. روند حرکت، به سوی نابودی تروریسم است؛اما مشکل و طولانی.

یکشنبه ۵ مهر **۲۸ ذیقعده ـ ۲۷ سپتامبر**

اول وقت، تیمسار فلاحی از خوزستان تلفن کرد که دیشب، ساعت دوازده،عملیات طرح حمله به نیروهای عراقی در شرق کارون شروع شده و در ساعت‌اول، دشمن از هر طرف محاصره و در حال انهدام است. این همان چیزی است‌که در یادداشتهای گذشته مکرر خوانده‌اید و منتظرش بودیم. یازده ماه پیش،عراق با پل زدن روی کارون به شرق نفوذ کرد و جادهٔ آبادان - اهواز و آبادان -ماهشهر را تصرف کرد و آبادان را محاصره نمود و امروز نیروهای ما با واردکردن ضربهٔ کاری، آنها را شکست دادند. تا آخر شب، آخرین خبر این است



عملیات ثامن الائمه

هدف عملیات : شکست حصر آبادان

که به کلی تارومار شده‌اند. هزارها اسیر و مقدار زیادی غنائم و تعداد فراوانی کشته ومجروح داده‌اند[1]. ممکن است این پیروزی، مقدمه شکست نهایی عراق وپیروزی کلی سیاسی و نظامی ما بشود.

مجاهدین خلق، که در داخل با عراق همکاری دارند، امروز با ایجاد چند صحنه جنون آمیز با برخورد مسلحانه، تلاش کردند که نشاط و شور این پیروزی‌را بگیرند، ولی موفق نشدند، چند اتوبوس را آتش زدند و چند نفر را شهید و مجروح کردند و خودشان دهها کشته و اسیر دادند. اکنون رسماً به صورت ستون‌پنجم دشمن عمل می‌کنند. مجلس جلسهٔ علنی داشت و تعدادی مصوبه و ارجاع‌به کمیسیونها برای تصویب.

آقای [محمدرضا]امین ناصری، نمایندهٔ آستانه اشرفیه آمد و از فشارحزب‌اللهی‌ها شکایت داشت. عصر، گروهی از نمایندگان ـ به اصطلاح ـ لیبرال‌که در تعطیلی مجلس، به لیبی و الجزایر سفر کرده بودند، آمدند و گزارشی ازسفرشان دادند و همان شکایت امین ناصری و پیشنهاد چاره‌ای برای‌درگیریهای داخلی و کم شدن خشونت داشتند و همهٔ اینها دنبال این مطلب‌اند.بعضی حسن نیت دارند و بعضیها از تارومار شدن مجاهدین خلق نگرانند. گفتم،آنها جنگ داخلی راه انداخته‌اند؛ چه بکنیم ؟!.

عصر، شورای مرکزی حزب، جلسه داشت. آقای شریف خانی به عنوان قائم‌مقام تعیین شد. شب، زودتر به خانه آمدم که اخبار پیروزیهای امروز را گوش‌دهم؛ خیلی جالب است و اعجاب انگیز.

---

۱ ـ بنا به نوشته کتاب "کارنامه عملیات سپاهیان اسلام" در عملیات ثامن‌الائمه تجهیزات منهدم شده دشمن عبارت بود از: حدود ۹۰ دستگاه تانک و نفربر، حدود ۱۰۰ دستگاه خودرو، چندین انبار مهمات، همچنین در این عملیات لشکر ۳ زرهی ارتش عراق شامل تیپ ۸ مکانیزه، تیپ ۶ زرهی و دو تیپ دیگر تحت امر این لشکر منهدم شدند و بیش از ۲۰۰۰ نفر از افراد دشمن کشته و زخمی شدند و ۱۸۰۰ نفر به اسارت نیروهای ایرانی در آمدند. غنایم این عملیات نیز عبارت بود از: ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر، ۱۵۰ دستگاه خودرو، ۳۰ دستگاه بولدوزر، ۵ قبضه توپ ۱۵۲ میلمتری، ۲ قبضه کاتیو شا، تعدادی تفنگ ۱۰۶ میلیمتری و سلاحهای سبک و سنگین و مقدار زیادی مهمات و سلاحهای انفرادی. (کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، صفحه ۱۶).

دوشنبه ۶ مهر **۲۹ ذیقعده ـ ۲۸ سپتامبر**

خاطره دیروز را نوشتم و مقداری تفسیر قرآن مطالعه کردم. ساعت هشت‌صبح، جلسه علنی داشتیم. به مجلس رفتم. قبل از شروع دستور، دربارهٔ پیروزی‌آبادان و عملیات منافقان، سخنان مفصلی گفتم[1]. ابعاد پیروزی را روشن کردم وبه سربازان عراق وکشورهای حامی عراق، اخطارکردم و روشن کردم که بنی‌صدر، مانع حرکت ارتش بود و عمل خرابکاران، برای از بین بردن آثار روانی سیاسی پیروزی است. دستورهای مجلس به خوبی انجام شد. چند طرح و لایحه‌را برای تصویب به کمیسیونها تفویض کردیم و چند لایحه را تصویب نمودیم.پس از جلسه، هیأت رئیسه جلسه داشت. برنامهٔ هفته آینده را تنظیم کردیم.

گروه بازسازی، پرونده‌های کارکنان مجلس را مطالعه و اظهار نظرکرده بود. چند نفر را به انفصال، باز خرید و باز نشستگی محکوم کرده بودند. مورد تصویب‌ما قرار نگرفت؛ تند و افراطی عمل کرده‌اند. قرار شد تجدید نظر کنند.

بعدازظهر، با سفیر بلژیک ملاقات داشتم. مهندس مروت و آقای [احمد]توکلی برای ساختمان خانه‌های نمایندگان مجلس آمدند و پیشنهادات اصلاحی داشتند. بهزاد نبوی آمد و درباره سیاست بازرگانی و همکاری بیشتر، بین حزب‌و سازمان مجاهدین انقلاب [اسلامی] و ترکیب کابینه، مذاکره کردیم.

شب، در دفتر آقای مهدوی کنی با شورای عالی قضائی و اطلاعات، جلسه‌مشورتی داشتیم. درباره کارهای جاری مشورت کردیم. با آقای ظهیرنژاد و سرهنگ نامجو در اهواز، تلفنی صحبت کردم. آمار اسرای عراقی در شرق کارون‌را ۱۵۸۹ نفر وکشته‌ها و غنائم را هنوز آمار ندارند؛ چون در صحنه‌ای به وسعت ۱۴۰ کیلو متر مربع، متفرق‌اند و همه اسرا هم هنوز جمع نشده‌اند.

آقای سید حبیب ا...طاهری، عضو مجلس خبرگان راکه درگرگان ترورکرده‌اند و فک و زبانشان آسیب دیده، به تهران آوردند. در بلوای دیروزخرابکاران، ۱۶ خرابکار کشته و سی نفر

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ـ ۱۳۶۰".

از مردم و پاسداران شهید شده‌اند و بیش‌از یکصدوپنجاه نفر، دستگیر شده‌اند.

سه شنبه ۷ مهر **۳۰ ذیقعده ـ ۲۹ سپتامبر**

در خانه ماندم. در مجلس کاری ندارم. آقای توکلی‌بینا، مسئول مستغلات بنیادمستضعفان آمد و گزارشی از کارش داد و مبلغی از خودش، برای کارهای خیر دراختیار من قرار داد؛ برای دادن به جنگ زدگان و تبلیغات اسلامی. عازم مکه‌است، برای کمک.

متأسفانه، ساعت نه صبح خبر شهادت آقای سید عبدالکریم هاشمی نژاد[1] در مشهد در مقابل دفتر حزب جمهوری اسلامی با نارنجک، رسید. گویاتروریست، نارنجک به خودش بسته، یا در دست گرفته و به ایشان چسبیده ونارنجک منفجر شده. خبر بسیار تلخی است. ایشان از سرمایه‌های انقلاب بودند، خسارت سنگینی است. اطلاعات بعدی نشان داد که تروریست هم کشته شده ودو نفر دیگر مجروح شده‌اند. امام، در صحبتهای امروز از ایشان تجلیل کردند وگفتند؛ این جنایت برای اخلال در انتخابات است و برای روز جمعه، در دانشگاه‌مجلس فاتحه، از طرف ایشان اعلام شد.

اول شب، خبر رسید که هواپیمای حامل تعدادی مجروح جنگی، جنازه و چندنفر از سران نظامی، تیمسار فلاحی رئیس ستاد، سرهنگ نامجو وزیر دفاع،کلاهدوز قائم مقام سپاه و سرهنگ فکوری و... نزدیک تهران [کهریزک] سقوط کرده، عده‌ای شهید و عده‌ای زخمی‌اند. تا آخر شب با مراکز نظامی در تماس C-130بودم. خبر روشنی، در علت سقوطو سرنوشت آقایان به دست نیامد. احتمال خرابکاری می‌رود. امکان معمولی بودن حادثه هم هست؛ باید تحقیق شود.تلخی حوادث، فشار و سنگینی زیادی برایم آورد.

---

۱ ـ سیدعبدالکریم هاشمی نژاد دبیر حزب جمهوری اسلامی مشهد و از نمایندگان مردم خراسان در مجلس خبرگان از جمله اندیشمندان و متفکران اسلامی بود که توسط تروریستهای وابسته به سازمان مجاهدین خلق به شهادت رسید. وی سالهای زیادی را در زندانهای رژیم پهلوی در راه مبارزه با استبداد سپری کرده بود. کتاب معروف او "مناظرهٔ دکتر وپیر" از جمله کتابهای خوب و آگاه کننده‌ای بود که درگرایش جوانان به دین اسلام نقش ارزنده‌ای داشت.

چهارشنبه ۸ مهر **۱ ذیحجه ـ ۳۰ سپتامبر**

اول وقت با ستاد مشترک تماس گرفتم. حادثهٔ هواپیما هنوز در ابهام است. احتمال شهادت فرماندهان نظامی زیادتر شده، چون جلوی هواپیما سوخته است، ولی خلبان و کمک خلبان زنده‌اند. تیمی برای تحقیق اعزام شده‌اند. بااحمد آقا و جاهای دیگر هم تماس گرفتم. قرار شد اعلامیه‌ای که فقط اصل خبررا می‌دهد، پخش شود.

ساعت نه صبح، در دفتر آقای مهدوی [کنی] با حضور احمد آقا و آقای موسوی اردبیلی و آقای خامنه‌ای جلسه‌ای داشتیم. تحقیقات نشان می‌دهد که به‌احتمال قوی، خرابکاری نبوده و چهارنفر آقایان فلاحی، نامجو، کلاهدوز وفکوری جزو شهدا هستند. هواپیما حامل ۳۳ جنازه، ۳۲ مجروح و ۲۵ نفر مسافردیگر بوده است که فقط ۲۳ نفر زنده مانده‌اند. اعلامیه‌ای تهیه شد و امام هم‌بیانیه‌ای دادند. در مورد جانشین آنها مشورت کردیم و تشییع جنازه‌ها را به فرداموکول کردیم.

ناهار را در دفتر آقای مهدوی ماندم. سپس به دفتر خودم رفتم. گزارشها رامطالعه کردم. متأسفانه، یکی دیگر از دوستان، مجید حدادعادل استاندارکرمانشاه ـکه خبرنگاران را به جبههٔ آبادان برده بود ـ روز سه شنبه با ترکش خمپاره، شهید شد. روز سه شنبه ۶۰/۷/۷ برای ما روز تلخی بود. هاشمی نژاد،مجید حدادعادل و سرنشیان هواپیمای c-۱۳۰ از دستمان رفتند. شیرینی‌پیروزی عملیات ثامن‌الائمه را از بین برد. برای حل مشکلات جانشین افرادجدید، تماسهایی گرفتیم.

نمایندگان مجلس، که از بین‌المجالس کوبا آمده بودند، گزارش دادند. نقاط‌قوت و ضعفی دارند. شب به خانه آمدم. بیشتر وقت اخبار را اعلامیه‌های شهدا،خبر تصرف سی خانه تیمی از ضدانقلاب و بازداشت گروهی از سران آنها گرفت، ولی نمایش اسرای عراقی و فتح شمال آبادان مقداری جبران کرد. کارمهمی است که می‌تواند روحیه نیروهای ما را بالا ببرد و روحیه بعثیها را بشکند.



سرهنگ جواد فکوری



تیمسار ولی الله فلاحی



سید عبدالکریم هاشمی نژاد



یوسف کلاهدوز

پنجشنبه ۹ مهر **۲ ذیحجه ـ ۱ اکتبر**

امروز صبح، در منزل آقای خامنه‌ای جلسه‌ای داشتیم که جانشینهای سران‌ارتش را ـ که در سانحه هواپیما شهید شده‌اند ـ تعیین کنیم. تیمسار ظهیرنژاد هم‌شرکت داشت. آقایان [موسوی]اردبیلی، احمد آقا و مهدوی کنی هم بودند. آقای‌ظهیرنژاد وضع جبهه‌ها و طرحهای آینده جنگ را گفت. به ایشان پیشنهاد سمت‌ریاست ستاد شد. راضی نبود و نوعی حذف تلقی می‌کرد و معتقد بود در نیروی‌زمینی، نقش بهتری دارد و در ستاد، نیرویش راکد است؛ ولی نظر ایشان پذیرفته‌نشد. برای ستاد، دولتمردان نظامی لازم است. سرانجام ایشان رئیس ستادمشترک و آقای صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی شدند. مسأله هماهنگی‌سپاه و ارتش، در انتخاب آقای صیاد نقش داشت؛ اختلاف این دو نیرو برای‌جنگ بسیار ضرر دارد و هماهنگیشان کار ساز است. سرهنگ سلیمی [به عنوان] وزیر دفاع معین شدند و احکام لازم تهیه شد. امام امروز حکمها را صادر کردند ونخست وزیر، آقای سلیمی را به شورای ریاست جمهوری پیشنهاد کرد.

تشییع جنازه شهدا، از مقابل دانشکده افسری و مجلس خیلی با روح و با حال وبا شکوه تمام انجام شد. ظهر به مجلس رفتم. کارها را انجام دادم و بعدازظهرمصاحبه‌ای با تهران تایمز[1] و ملاقاتی با معاون نخست وزیر رومانی که در رأس هیأتی [به خاطر] مذاکره برای توسعه روابط دو کشور، در ایران به سر می‌برد،داشتم. از پیشرفت مذاکرات، راضی بود و از من دعوت کرد که به رومانی سفر کنم؛ پذیرفتم.

ملاقاتی با جمعی از مهندسان خط امامی اصفهان داشتم که از برخوردهای‌آقای طاهری، امام جمعهٔ اصفهان، شکایتهای غیر قابل توجه داشتند. آقای[مرتضی]الویری هم آمد و دربارهٔ سفرشان به کوبا گفت و در رابطه با طرح اطلاعات مرکزی گفتگو کردیم. خبر دستگیری [مسعود]کشمیری عامل انفجارنخست وزیری را داشت؛ که تأیید نشد. خبرهایی از دستگیری گروهی از افرادفعال تروریستها رسید.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰ ـ دفترنشرمعارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".

اول شب با سفیر کره شمالی ملاقات داشتم که برای توسعه روابط، تلاش داردو خبر از آمدن هیأتهای کره‌ای می‌داد. دولت کویت، شکایت کرده که هواپیماهای ما، یک مجتمع نفتی را در کویت بمباران کرده‌اند. مسئولان تکذیب کرده‌اند.

جمعه ۱۰ مهر **۳ ذیحجه ـ ۲ اکتبر**

صبح، تا ساعت ده ونیم در منزل ماندم. برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه کردم. امروز انتخابات ریاست جمهوری است و هم در چند شهر، منجمله تهران،انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی.

ضدانقلاب اعلان کرده که در انتخابات آشوب به راه می‌اندازند و شرکت درانتخابات را تحریم کرده است، ولی به طوری که اطلاعات می‌رسد، هجوم مردم‌به مراکز رأی‌گیری، خیلی زیاد است و اثری هم از تروریستها نیست. شهرها،خوب حفاظت می‌شوند.

شایعهٔ توطئهٔ سوء قصد به جان من و سایر مسئولان قوی است و به همین جهت‌محافظت شدیدتر است. ساعت یازده به دانشگاه رسیدم. فاتحه برای شهیدهاشمی نژاد و شهدای سانحهٔ هواپیما هم از طرف امام و مسئولان، قبل از نمازدر دانشگاه برگزار شد. خانم کلاهدوز و فرزندان خردسال کلاهدوز و نامجو،برادر هاشمی نژاد و [یحیی]رحیم صفوی، فرمانده عملیات سپاه در خوزستان و آقای فلسفی صحبت کردند.

خطبه‌ها را خواندم. خطبه‌ای در توضیح نظام کیفری اسلام و مخصوصاً اجرای‌حدود و به خصوص حد محارب. خطبه دوم در مورد شهدای هفته و پیروزی‌هفته[1]. ناهار را به مجلس رفتم.

ساعت پنج بعدازظهر، شورای عالی دفاع در مجلس تشکیل شد. گزارش فتح وبرنامه‌های آینده جنگ را دادند. فتح مهمی بوده[2]. باید مفصلاً وارد تاریخ شود و در دانشگاه جنگ

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ۱۳۶۰".

۲ ـ اشاره به عملیات ثامن‌الائمه. این عملیات با رمز "نصرمن‌الله و فتح قریب" در ساعت ۱ بامداد پنجم مهرماه ۱۳۶۰ در منطقه

تدریس گردد. چند نفر از فرماندهان لشکرها از انتصاب آقای‌صیاد شیرازی بـه فـرماندهی نیروی زمینی ناراضی بودند. فرمانده نیروی هوایی وآقای ری شهری آمدند و تا ساعت ده شب، دربارهٔ نیروی هوایی و برنامهٔ‌عملیات و پاکسازی و اختلافاتشان با نیروی زمینی، مذاکره داشتند.

باز هم کویت اعلام کرده که هواپیماهای ما مرکز نفتی کویت را بمباران‌کرده‌انـد. دروغ است و آمریکاییها قضیه را تعقیب می‌کنند و [مسئولان وزارت‌خارجه ایران] تکذیب کرده‌اند. مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس کردم[1]. شب رادر مجلس خوابیدم.

شنبه ۱۱ مهر **۴ ذیحجه ـ ۳ اکتبر**

بعد از نماز صبح، در مجلس مشغول کار شدم و با تلفن کردن به مسئولان دیگر،کارهایی انجام دادم. روزنامه‌های صبح را خواندم؛ خبر مهمی نداشتند.

دیروز، انتخابات خیلی خوب برگزار شده است. نـتیجه آراء جـالب است.امـروز، بـیشتر حوزه‌ها اعلان شده. رقم آراء از دوره قبل هم بالا زده و شاید ۲۰درصد بالا باشد و این برای دشمنان، یأس آور است و راستی این علاقه وحمایت مردم از دولت و امام، خیلی جالب است. صبح، با شورای عالی دفاع، فرماندهان نیروها و سپاه، خدمت امام رسیدیم.امام صحبتهای خوبی کردند و دربارهٔ برنامهٔ آینده جنگ هم، با امام مشورت‌کردیم و خطوط کلی آینده را معین کردیم. ناهار را به منزل آمدم. بچه‌ها نیستند. هرکسی دنبال کار خودش است. امروز شهر بوکان

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

عملیاتی شمال آبادان در یک مرحله انجام گرفت. هدف این عملیات تصرف پلهای دشمن بر روی رودخانه کارون، تصرف و تأمین جاده‌های آبادان ـ ماهشهر و آبادان ـ اهواز، به منظور شکست حصر آبادان و انهدام نیروهای دشمن بـود. در عـملیات ثامن‌الائمه علاوه بر جاده‌های مذکور، کارخانه‌های قایق سازی و شیر پاستوریزه از دست دشمن آزاد شد و رزمندگان اسلام موفق شدند ۱۵۰کیلومتر مربع از خاک خوزستان را نیز آزاد نمایند. (کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، صفحه ۱۵).

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

که مدتی در اختیار ضدانقلاب‌کردستان بوده، آزاد شـد[1]. حـرکت آقـای صـیاد شـیرازی در کردستان خیلی خوب اثر می‌دهد.

یکشنبه ۱۲ مهر **۵ ذیحجه ـ ۴ اکتبر**

قرار بود، جلسهٔ علنی داشته باشیم. ۱۷۶ نفر بیشتر نیامدند و به خاطر کمبود ۴نفر از حد نصاب رسمیت، جلسه تشکیل نشد. گروهی که ازکوبا برگشته بودند،جلسه‌ای تشکیل دادند، در آن جلسه شرکت کردم و گزارش کارشان را دادند. جلسهٔ کمیسیون آئین نامه، تشکیل شد و نایب رئیس دوم و وقت جلسات بعد راتعیین کردیم.

آقای مهندس [مهدی]بازرگان نامه‌ای از خانواده علی اردلان به من داد. مدتی‌است او را بازداشت کرده‌اند و تقاضای کمک داشتند.

نمایندگان میناب و بندرعباس، به دفتر من آمدند و برای رفع کمبودهای‌منطقه، کمک خواستند. مصاحبه مفصلی با روزنامهٔ جمهوری اسلامی داشتم[2].عصر در مجلس، جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی داشتیم. سپس، در دفتر آقای خامنه‌ای، ریاست جمهور تازه انتخاب شده، دربارهٔ کیفیت کارجلسات بعد و ترکیب اعضای دفتر و همکاری رئیس جمهور و نخست وزیر،بحث کردیم.

دربارهٔ نخست وزیر، مشکلاتی داریم. آقایان پرورش، میرسلیم و غرضی‌مطرح شدند، ولی به جایی نرسیدیم. آقای مهدوی[کنی]، اعلان کرده‌اند که کسی‌را پیدا کنیم و خودشان هم بی میل به ماندن نیستند. باید به نظر امام و مجلس وسایر اهل حل و عقد هم توجه کنیم. ساعت نه شب به خانه آمدم و تا آخر شب، به‌تلویزیون نگاه کردم. فیلم سفر به مالزی من راگذاشتند. حادثهٔ مهم تروریستی نداشتیم.

---

۱ ـ شهر بوکان واقع در استان آذربایجان غربی مدت دو سال و نیم در اشغال حزب دموکرات کردستان بود که با رشادت رزمندگان اسلام آزاد شد.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

دوشنبه ۱۳ مهر **۶ ذیحجه ـ ۵ اکتبر**

جلسه علنی داشتیم. چند لایحه برای تصویب به کمیسیونها ارجاع شد و دوفوریت لایحهٔ بازرسی کل کشور تصویب شد. چند اعتبار نامه از نمایندگان که درشعبه، رد شده بود، به کمیسیون تحقیق ارجاع شد.

وزیر کشاورزی، برای جواب سئوال آقای [عبدالکریم]شرعی نمایندهٔ داراب وتوضیح دربارهٔ پیشرفتهای وزارتخانه آمده بود. یک ساعت توضیح داد. آخرجلسه را آقای [موسوی]خوئینی‌ها اداره کرد. من به دفترم رفتم و کارهای اداری‌را انجام دادم.

آقای مهندس میرسلیم و همکارانش در بنیاد جنگ زدگان آمدند وگزارشی ازکارهای خود دادند. از انتقادات آقای [سیداحمد]زرهانی نماینده دزفول درمجلس، ناراحت بودند. خوب کارکرده‌اند و مسأله جنگ زدگان را ـ که ممکن‌بود، باعث انفجار شود ـ تبدیل به وسیله‌ای برای حرکت و سازندگی کرده‌اند.شب را در دفتر کارم خوابیدم. دو مصاحبه در تلویزیون، با افراد مجاهدین خلق که پشیمان شده بودند، انجام گرفت؛ جالب و آموزنده بود. ساعت دوازده خوابیدم.

سه شنبه ۱۴ مهر **۷ ذیحجه ـ ۶ اکتبر**

ساعت هفت صبح تا ساعت ده، جلسهٔ کمیسیون آئین نامه داشتیم. صبحانه راضمن کار در جلسه صرف کردیم. ده ماده پیشرفت کردیم. به دفترم آمدم وکارهای اداری را انجام دادم. ناهار را، طبق قرار قبلی، به منزل آقای خامنه‌ای رئیس جمهور رفتم. دربارهٔنخست وزیر، نماز جمعه، حفاظت و کارهای دیگر، مشورت کردیم و بعد از نمازظهر به دفترم برگشتم. نماینده آبادان، آقای [ایرج]صفاتی دزفولی آمده بود ومطالبی داشت؛ انجام دادم.

پس از استراحت، از ستاد جنگهای نامنظم آمدند و شکایت کردند از مدیریت‌جنگهای نامنظم؛ و پیشنهاداتی داشتند.

احمد آقا تلفن کرد و اطلاع داد که خبر سوء قصد به [انور]سادات رئیس جمهور مصر روی



مهندس مهدی بازرگان سخنران قبل از دستور

تلکس آمده. اخبار تلکس مجلس را خواستم. متصدی تلکس رفته بودو بی‌نظمی داشت. بالاخره ورقه‌ای آوردند. معلوم شد در جریان سان دیدن وتماشای رژه، به او و همراهانش حمله شده و او و چند نفر دیگر کشته و زخمی شده‌اند. گروهی از مردم ما از خوشحالی، شب بر پشت بامها الله‌اکبر گفتند[۱].

اول شب، مسؤول اطلاعات، آقای خسرو تهرانی و گروهی از دوستانش آمدند و دربارهٔ تشکیل اطلاعات مرکزی که سپاه مخالفت می‌کند، بحث کردیم. قرارشد جلسهٔ مشترکی تشکیل دهیم. شب به خانه آمدم. عفت فرشها را به خانه‌جدیدی که در جوار بیت امام گرفته‌ایم، برده و خانه بی حال بود و عفت خسته.اخبار مربوط به مرگ سادات را به طور مفصل از صداوسیما نقل کردند.

چهارشنبه ۱۵ مهر **۸ ذیحجه ـ ۷ اکتبر**

جلسه علنی داشتیم، مهندس [مهدی]بازرگان، اولین سخنران قبل از دستور بود.در قسمتی از اظهاراتش ضمن اظهار تأثر از شهید شدن پاسداران و شخصیتها به‌دست تروریستها، از اعدامها و سخت‌گیریهای دادگاههای انقلاب هم انتقادداشت و آمریکایی بودن تروریست‌ها را مردود دانست[۲]. اظهارات ایشان، مورداعتراض شدید جمعی از نمایندگان قرار گرفت. مجلس را

۱ـ محمد انور سادات رئیس جمهور مصر به علت صلح با اسرائیل و عقد قرارداد کمپ دیوید، مورد غضب اغلب کشورهای اسلامی و حامیان آزادی فلسطین بود. وی توسط ستوان خالد اسلامبولی از افسران مسلمان مصر، کشته شد.

۲ ـ مهندس مهدی بازرگان در قسمتی از این سخنرانی گفت:

"...باکمال تأثر و با توسل به درگاه ذولجلال، باید اقرارکنیم که آتش هولناک درکشور عزیزمان شعله کشیده، خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده، کمترکسی است که در صدد خاموش کردن آن برآید. بعضی می‌کوشند، آتش را افروخته‌تر ساخته بر خرمن طرف مقابل بیندازند، همه بلعیده می‌شوند. حوزه‌های علمیه ازگلهای سرسبد خود خالی می‌شود که "اذامات العالم ثلم فی الاسلام، ثلمه لایسدها شئ" برادران ارزنده و غیر قابل جبرانی از مسوولین دولتی و لشگری و از سپاه وکمیته به شهادت می‌رسند، به همراه جانها اثاث و دارائی‌ها از بیت‌المال و از ملت به هدر می‌رود، افرادی بی‌گناه در معابر و منازل کشته و معلول می‌شوند و همچنین نونهالان دختر و پسر وکسان وابسته و هوادار یا برکنارکه در درگیریهای خیابانی و دادگاههای انقلابی، قربانی التقاط، انحراف و یا انتقال می‌گردند. نونهالانی که هر چه باشد، جگرگوشه گان و پرورش یافته گان امید این مملکت بوده، عاشق‌وار یا دیوانه‌وار، فداکار یا گناهکار در طاس لغزنده‌ای افتاده‌اند. در حالی که هر طرف گروه مقابل را منافق یا مرتجع و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

متشنج و ترک کردند وبه ایشان اعتراض نمودند. کسی از ایشان دفاع نکرد. دوستانش هم وحشت کرده‌بودند. مجلس را به عنوان تنفس، تعطیل کردم.

پس از نیم ساعت، دوباره کار را شروع کردیم. دستور جلسه، بحث در لایحهٔ‌بازرسی کل کشور بود. با قید دو فوریت مطرح بود و شورای نگهبان حضورداشت. به خوبی ادامه یافت. ظهر جمعیتی از بازاریان[1] که جریان مجلس را از رادیو شنیده بودند، به عنوان اعتراض به اظهارات آقای بازرگان، مقابل مجلس‌آمدند و شعارهای تندی علیه ایشان، لیبرالها، بنی‌صدر، امریکا و منافقان‌می‌دادند و همان جا نماز خواندند. جمعی از نمایندگان با آنها صحبت کردند. من هم به میان آنها رفتم. دادستان انقلاب، تصمیم به بازداشت آقای بازرگان گرفته‌بود، مانع شدم.

عصر، جلسهٔ مشترک هیأت رئیسه و رؤسای شعبه‌ها داشتیم، برای تعیین‌اعضای جدید کمیسیونها. سپس جلسه هیأت رئیسه داشتیم. دستور هفتهٔ بعد راتعیین کردیم و امور امنیتی را رسیدگی کردیم.

بحثی دربارهٔ کسانی که گروه تحقیق، پیشنهاد تصفیه آنها را کرده بود، داشتیم.در نظریه‌ها تندروی شده بود، نپذیرفتم. معلوم شد، گروه تحقیق که از آموزش وپرورش آمده‌اند، برخورد افراطی و تند دارند. قرار شد، تحقیق بیشتر شود. شب‌در مجلس خوابیدم. خبر ترور سادات و حوادث مصر در رأس اخبار خارجی‌است.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

ضداسلام و عامل امپریالیسم می‌خواند، نه روحانیون ارجمند و مکتبی‌های غیر تمدنمان از آمریکا وارد شده‌اند و نه جوانان جانباز در خانواده‌های آمریکایی زائیده و بزرگ گشته‌اند که بتوان مزدورشان خواند. پس چرا اینان ریختن خون یکدیگر را مباح و بلکه واجب می‌شمارند؟ مصیبت بارتر از همه و حاصل خشونتها و بی‌رحمی‌ها، افزوده شدن ناراضی‌ها و انتقام خواهان و برگشت کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا لکه‌دار می‌شود...."

۱ ـ ده روز بعد از این سخنرانی، مهندس بازرگان در نامه‌ای به روزنامه کیهان ماجرای راهپیمائی مردم را این چنین شرح داد: "هنوز از کرسی خطابه پائین نیامده، سیمهای روابط عمومی مجلس به کمیته اصناف بازار اتصال پیدا کرد و دو وانت جمعیت با پارچه‌های تعارف و تمنا برای تظاهرات "طبیعی مردمی" به راه افتاد. تلویزیون نماز سر چهارراه و راه بندان را که با نطقهای آتشین و شعارهای علیه افراد "ضد قرآن و ضد دین" به طرفه العین درست شده بود، پخش کرد." پس از چاپ این مطلب در روزنامه کیهان، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ادعای مذکور را تکذیب کرد.

پنجشنبه ۱۶ مهر **۹ ذیحجه ـ ۸ اکتبر**

جلسهٔ علنی داشتیم؛ در ادامه بحث از لایحه بازرسی کل کشور. نگران نطقهای تند قبل از دستور، علیه نهضت آزادی بودم؛ کنترل کردم. آقای یار محمدی مطالب تندی تهیه کرده بود، که به خواهش من، از صحبت منصرف شد. آقای رضوانی کـه تـندتر از دیگـران است، در اظهاراتش مراعات کرد. حرفهایش رادیروز با مردم، در مقابل مجلس گفته بود. به خیر گذشت. مهندس بازرگان شرکت نکرده بود. احتمال می‌رفت که دوستانش هم شرکت نکنند، ولی آمده بودند. آقای سازگارنژاد، از اهانت آقای یارمحمدی شکایت داشت. در حضور من نزاعشان در گرفت. آقای یارمحمدی، یک سیلی پراند که نخورد، ولی خیلی بدبود. در تالار دو طرف صندلی من ایستاده بودند. با خوشرویی به قضیه خاتمه‌دادم، ولی باید رسیدگی کنم.

بعد از جلسه، آقای محمودی، نماینده گلپایگان آمد و از مزاحمتهای ارگانهای انـقلاب، علیه ایشان در گلپایگان شکایت داشت. جزو طرفداران آیت‌الله گلپایگانی است و می‌گویند، چرا با بعضی از لیبرالهای مجلس دوستی دارد، ولی‌خود ایشان این اتهام را رد می‌کند.

گزارشات را خواندم. خبر مهمی نبود. تروریسم از نفس افتاده است. با آقای [اسدالله] لاجوردی مفصلاً صحبت کردم، خودشان را موفق می‌دانند و منافقان رارو به شکست و اضمحلال.

عصر، گروهی از اعضای "فجر اسلام" آمدند و دربارهٔ کارهایشان مشورت‌می‌کردند. قبلاً مشاور و معین آنها شهید مظلوم بهشتی بوده، اکنون از من می‌خواهند که نقش آقای بهشتی را ایفا کنم.

شب به خانهٔ جدید، در جنب منزل امام آمدم. خانه‌ای که به من، به عنوان اجاره‌وا گذار شده. به خاطر ملاحظات امنیتی اینجا را ترجیح داده‌اند. حدود ششصد مترزمین و شش اتاق و زیر زمین دارد؛ برای ما کـافی است. در کـوچهٔ بـن بست است. دیـوار بـلند حسـینیه جـماران و سروصداهای همیشگی ملاقات کنندگان امام و برنامه‌های حسینیه، مزاحم است. اما امینت و هم جواری امام امتیاز است. خانه‌ملکی خودم در دزاشیب، متروک می‌ماند که برای بچه‌ها بازسازی شود. آقایان‌منتظری، خامنه‌ای، مهدوی [کنی]، [موسوی] اردبیلی و من در منزل احمد

آقا شام‌دعوت داشتیم. به خاطر ملاحظات امنیتی، آقایان امشب اینجا آمده‌اند، برای‌برنامهٔ فردا.

جمعه ۱۷ مهر **۱۰ ذیحجه ـ ۹ اکتبر**

مراسم تنفید ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای توسط امام بود. نمایندگان‌مجلس، وزرا و شورای [عالی]قضائی و شخصیتهای دیگر دعوت شده بودند. درحسینیهٔ جماران، خدمت امام رسیدیم. خیلی با حال بود. آقای خامنه‌ای هم‌حرفهای خوبی زدند و امام هم مطالب خوبی گفتند. احمد آقا هم حکم وگزارشها را خواند.

نماز عید قربان و جمعه امروز را، من به عهدهٔ آقای [محمد]یزدی نایب رئیس‌مجلس گذاردم. برای معرفی افراد شایسته، بعد از مراسم در دفتر امام با جمعی ازشخصیتها و دوستان نشست داشتیم. ناهار را به خانه آمدم و آقای خامنه‌ای‌مهمان بودند. عصر در دفتر آقای رئیس جمهور، شورای عالی دفاع تشکیل شد. گزارش جبهه‌ها را تیمسار ظهیرنژاد و سرهنگ صیاد شیرازی دادند. شیرازی وضع بارزانیها و طالبانیها را گفت. معتقد است کردهای بارزانی نسبتاً با صداقت همکاری می‌کنند و حتی با کردهای ضدانقلاب ایران، می‌جنگنند. طالبانیها دوروئی می‌کنند و می‌خواهند فریب بدهند. با کردهای ضدانقلاب داخلی همکاری دارند. اخیراً با ما درگیر شده‌اند.

برنامه‌های آینده جنگ، بررسی شد. طرح آقای ظهیرنژاد، سپاه و نیروی زمینی‌مطرح گردید. به طرحهای نیروی زمینی اولویت دادیم و طرح تیمسار ظهیرنژادهم تصویب شد. مسائل دیگر مربوط به جنگ هم مطرح شد.

آقای خامنه‌ای به خاطر نقاهت، نتوانستند تا آخر بمانند. جلسه شش ساعت‌طول کشید و کارگشا بود. آخر شب که می‌خواستم به خانه بیایم، خبر آوردند که کمیته‌ها خبر می‌دهند در بین راه دام گسترده‌اند، ولی من این را جنگ روانی تلقی‌می‌کنم و به خانه آمدم.



مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای توسط امام خمینی





جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

دفتر رییس

تاریخ : ۱۳۶۰/ ۷/

پیوست —

بسمه تعالی

محضر شریف حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

چنانکه خاطر مبارک مستحضر است قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی بتصویب میرسد بلحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی که برحسب احکام ثانویه بطور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجراء احکام و سیاستهای اسلام و جهانی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمیباشد.

و در رابطه با اینگونه قوانین به اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری که طبق قانون اساسی هم قوای سه گانه را تحت نظر دارند، احتیاج پیدا میشود.

علیهذا تقاضا دارد مجلس شورای اسلامی را در این موضوع مساعدت و ارشاد فرمائید.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی

[امضا]

بسمه تعالی

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن، و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود.

۱۹ مهر ۶۰

روح الله الموسوی الخمینی

شنبه ۱۸ مهر **۱۱ ذیحجه ـ ۱۰ اکتبر**

در مجلس، کار مهمی نداشتم. تمام وقت را در خانه ماندم. لازم بود، چون درخانه جدید، بایستی کتابخانه‌ام و سایر کارها را مرتب کنم. آقا جلال وآقاماشاالله ـ پاسدار ـ کتابها و قفسه‌ها را از خانه قدیم آوردند و به من کمک‌کردند و من کتابخانه را مرتب نمودم. بیشتر وقتم را گرفت. مقداری هم صرف‌آشنا شدن به مسیر برق و آب و شیر و سوئیچ و پریزها شد.

احمد آقا، دو سه بار به منزل آمد. نامه‌ای را که به امام در خصوص کسب اجازه‌برای استفاده از ولایت فقیه در اجرا و تصویب قوانین با عناوین ضرورت و به‌طور کلی عناوین ثانویه نوشته بودم، تعقیب کردم و امام امروز عصر جواب‌دادند[1]. فکر می‌کنم مشکلات را رفع کند، ان‌شاءالله.

این مشکلات بیشتر مربوط می‌شود، به موارد زمینهای شهری و کشاورزی وتجارت دولتی و محدود کردن کار سرمایه‌داران، که شورای نگهبان معمولاقوانین مجلس را در این موارد

---

۱ ـ متن کامل نامه رئیس مجلس شورای اسلامی و پاسخ امام خمینی(ره) به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم: محضر شریف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

چنانچه خاطر مبارک مستحضر است قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی که بر حسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاستهای اسلام و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی‌باشد و در رابطه با این گونه قوانین به اعمال ولایت و تنفیذمقام رهبری که طبق قانون اساسی هم قوای سه گانه را تحت نظر دارند، احتیاج پیدا می‌شود. علیهذا تقاضا دارد، مجلس شورای اسلامی را در این موضوع، مساعدت و ارشاد فرمائید.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی ـ ۵ مهر ۱۳۶۰

پاسخ امام خمینی(ره):

بسم‌الله الرحمن الرحیم: آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود.

روح الله الموسوی الخمینی ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰

(صحیفه نور، جلد پانزدهم، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ـ صفحه)

"وتو"[1] می‌کند. راه حل، استفاده از ولایت فقیه‌است.

امروز، خبر مهمی گزارش نشد. کمی هم فرصت کردم، درسهای شهید مظلوم‌بهشتی را در توضیح مواضع حزب جمهوری، مطالعه نمایم. خدا رحمتشان کند.خبر نـامهٔ "مـلک خـالد" [پادشاه عربستان سعودی] به امام وگله از تظاهرات زوارایرانی در مکه و مدینه[2] و جواب بسیار مهم و انقلابی - اسلامی امام، پخش شد[3]. امام خیلی خوب با مسائل برخورد می‌کنند. هر چه لازم بوده، امام در این نامه‌نوشته‌اند. شب، زودتر از اوقات معمول خوابیدم.

یکشنبه ۱۹ مهر **۱۲ ذیحجه ـ ۱۱ اکتبر**

جلسه علنی داشتیم. لایحهٔ بازرسی کل کشور تمام شـد[4]. مـراجـعات فـراوانـی از طـرف نمایندگان، برای حل مشکلات شخصی و امنیتی و حوزه انتخابیه‌شان‌داشتم.

بعدازظهر در دفتر رئیس جمهور، جلسهٔ شورای مرکزی حزب جـمهوری‌داشـتیم. آقـای خامنه‌ای هنوز گرفتار نقاهت و مخصوصاً مرض کبداند و نمی‌توانند فعالانه در امور شرکت کنند؛ ولی همین مقدار هم نعمت بزرگی است.قسمتی از وقت جلسه، بـرای بـحث دربـارهٔ کارکنان دفتر ریاست جمهوری صرف‌شد و قسـمتی دربـارهٔ تـعیین نـخست وزیـر. آقـایان

---

۱ ـ وتو (Veto) از ریشه لاتین Vetare به معنای منع کردن آمده است. وتو جلوگیری از عمل است و "حق وتو" حق یا توانایی جلوگیری است. بنابراین "وتو" قدرت قانونی یک دستگاه مملکتی برای جلوگیری از عمل آن دستگاه یا دستگاه دیگر و یا اعضای آن است.

۲ ـ در حج سال ۱۳۶۰ برخلاف معمول همه ساله، مقامات دولت عربستان سعودی عده‌ای از زایران ایرانی را به جرم فعالیتهای سیاسی در مراسم حج، دستگیر و زندانی و اخراج کردند. زائران ایرانی در راهپیمائی‌های مختلف علیه آمریکا و اسرائیل شعار می‌دادند که با برخورد خشن پلیس عربستان مواجه می‌شد. در پی ناآرامی‌های زائران ایرانی در مکه، ملک خالد پادشاه عربستان نامه‌ای به امام خمینی(ره) رهبر جمهوری اسلامی ایران نوشت و از فعالیتهای سیاسی حجاج ایرانی انتقاد نمود. امام خمینی در پاسخ به این نامه تأکید کرد "دولت عربستان که در مرکز سیاست اسلامی است، نباید طرفدار آمریکا و اسرائیل باشد".

۳ ـ "صحیفه نور، جلد پانزدهم، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی صفحه ـ"

۴ ـ پیگیری، نظارت و بازرسی در کار مجریان و ریشه یابی نقاط ضعف و تخلفات از جمله مسائلی است که در اجرای درست قوانین نقش به سزائی دارد. براساس همین استدلال و نیز با توجه به اصل ۱۷۴ قانون اساسی و به منظور نظارت برحسن جریان امور مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶۰/۷/۱۹ لایحه تشکیل سازمان بازرسی کل کشور راکه مشتمل بر ۱۴ ماده و ۵ تبصره می‌باشد، از تصویب گذراند.

[سیدعلی‌اکبر]پرورش، [محمد]غرضی، [میرحسین]موسوی و [مصطفی]میرسلیم مطرحند، یا ادامه کارآقای مهدوی[کنی]. آقای پرورش، رأی بیشتری از دیگران دارد.

عفت و خانم شهید مطهری، با تأخیر فراوان، برای تسلیت خانم آقای منتظری، دربارهٔ شهادت فرزندش محمد به قم رفته بودند، که خانم نبوده است و آقای‌منتظری از آنها پذیرائی کرده‌اند.

شب به خانه نیامدم و به دفتر کارم رفتم. شام، کوکوی سیب زمینی داشتیم وتلفنی با خانه صحبت کردم. معلوم شد، عفت هم برگشته و از پیامهای آقای‌منتظری برایم گفت. امروز طومارهای پنجاه متری در سالن مجلس آورده‌اند که مردم به دنبال سخنان آقای [مهدی]بازرگان، خواستار اخراج لیبرالها از مجلس شده‌اند و اینها خیلی ناراحتند و از من گله دارند که چرا کاملاً از آنها حمایت نمی‌کنم.

آقای [محمد]محمدی گرگانی هم، ضمن اظهار ناراحتی از وضع خودش وفشار حزب اللهی‌های گرگان، پیام دکتر پیمان را آورد که می‌خواهد نشریه"امت" را به خاطر فشار حزب‌الله، تعطیل کند و می‌خواهد من را ببیند. کارمان بااین آقایان مشکل شده، دوستان و همرزمان دوران مبارزه‌اند و خود را ذی حق‌می‌دانند، من هم تحت تأثیر عواطف هستم و از طرفی در این جریانهای اخیر، بدعمل کردند و اوج آن، که کار را مشکل‌تر کرده، وضع روابطشان با ضدانقلاب‌محارب است که این همه انسانهای بزرگوار انقلابی را شهید کرده‌اند و در جنگ به عنوان ستون پنجم دشمن عمل می‌کنند. در عین حال از نصیحت و خیر خواهی نسبت به آنها دریغ نمی‌کنم. آخر شب، مقداری از گزارشها را خواندم. حادثه‌مهمی نداشتیم.

دوشنبه ۲۰ مهر **۱۳ ذیحجه ـ ۱۲ اکتبر**

اول وقت، پس از نماز و خواندن گزارشها، به جلسهٔ کمیسیون آئین نامه رفتم که تا ساعت ده صبح ادامه داشت. سپس جمعی از نمایندگان مراجعه کردند و از جواب امام در پاسخ نامه من، مبنی بر اجازهٔ استفاده از حق ولایت فقیه در تقنین‌مقررات ضروری موقت به

مجلس، خوشحال بودند. کار مهم و راهگشائی است.بیشتر مراجعین، تیپ مشهور به ضد سرمایه‌داری بودند و اعلان آمادگی بیشتربرای کار می‌کردند. مصاحبه‌ای تلفنی با روزنامه کیهان داشتم که درباره نامه امام‌توضیح دادم[1].

بعدازظهر، نمایندگان هوادار یا عضو حزب جمهوری[اسلامی] در مجلس‌نشستی داشتند و من هم شرکت کردم. دربارهٔ حزب وکارهای مجلس و جواب امام صحبت کردم، سپس با سفیر پولیساریو ملاقات داشتم. از وضع مبارزهٔ مردم‌صحرا با اسپانیا، موریتانی و مراکش گفت که فعلاً فقط با مراکش می‌جنگنند و درخاک الجزایر ساکنند.

همسر شهید مالکی آمد. ازکارهای شخصی‌اش وکارهای حزب صحبت‌داشت. از اینکه بعضی‌ها می‌گویند، آقای مالکی که معرف "کلاهی" جنایتکاربوده که حزب را منفجرکرد و ۷۴ نفر، منجمله آقای بهشتی را شهید کرد، مسامحه کرده؛ گله داشت.

شب در دفـــتر آقـــای مـــهدوی[کـــنی] بـــا حـــضور آقـــایان خـــامنه‌ای، [موسوی]اردبیلی،[محمد]غرضی، مهندس [میرحسین]موسوی جلسه داشتیم. کمبود ارز و فروش نرفتن نفت مطرح بود. قرار شد آقای غرضی به الجزایر و لیبی سفرکنند و با آنهادربارهٔ فروش نفت و سیاست هماهنگ در قیمت نفت، مذاکره کنند.

بسیاری از اعضای اوپک، با تخفیف چند دلار در قیمت نفت، فروش را زیادکرده‌اند. اگر بتوانیم وامی از آنها بگیریم، قیمت را پائین نمی‌آوریم؛ والامجبوریم. فعلاً فقط پانصد هزار بشکه صادر می‌کنیم که می‌خواستیم دومیلیون و پانصد هزار بشکه صادرکنیم. احمد آقا تلفن کرد و می‌گفت امام از مصاحبه‌ها وسروصدای روزنامه‌ها دربارهٔ واگذاری حق ولایت فقیه ناراحتند. مقداری دربارهٔنخست وزیر صحبت کردیم. به جایی نرسیدیم.

سه شنبه ۲۱ مهر **۱۴ ذیحجه ـ ۱۳ اکتبر**

دو روز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم و به مجلس رفتم. جلسه علنی داشتیم.مراسم

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

تحلیف رئیس جمهور در دستور بود. آقای خامنه‌ای، آقای [موسوی] اردبیلی، هیأت دولت، جمعی از معلولان و خانواده‌های شهدا حضورداشتند. من، آقای خامنه‌ای و آقای [موسوی] اردبیلی صحبت کردیم. در صحبتهای پیش از دستور از اعتماد امام در خصوص واگذاری حق اعمال ولایت‌فقیه به مجلس تشکر کردم و نمایندگان را توصیه به مراعات جانب اعتدال وپرهیز از افراط نمودم. به مطبوعات توصیه کردم که شلوغ و چپ گرایی نکنند که‌امام به حسن عملها مطمئن شوند؛ در عمل باید ثابت کنیم. چند لایحه را گذارندیم.

طرح دو فوریتی در خصوص اخراج نمایندگان کثیرالغیبت مطرح شد. یک‌فوریتی آن به تصویب رسید. جمعی از [اعضای]نهضت آزادی در حال تنفس بامن صحبت کردند و وقت مذاکره می‌خواستند. معلوم است دربارهٔ چه!

ظهر، از سپاه تهران و اطلاعات سپاه آمدند. دربارهٔ محافظان و مقدار پیشرفت‌مبارزه با تروریسم مطالبی گفتند. عصر گروهی از معاونان وزارت بازرگانی وگروهی از تجار و ارباب صنایع آمدند. دربارهٔ لزوم روشن شدن سیاست اقتصادی، امنیت سرمایه گذاری و یکدستی کابینه، از این جهت حرف داشتند.مجموعاً از چپ رویها انذار می‌کردند.

شب، در دفتر آقای خامنه‌ای جلسهٔ مشورتی با حضور آقایان احمد آقا،مهدوی و [موسوی]اردبیلی برگزار شد. پیشرفتهایی در امر نخست وزیری‌داشتیم، ولی تمام نشد. شام را همان جا خوردیم و دیر وقت با احمد آقا به منزل آمدیم. اول شب شایع شد که صدام ترور شده، مردم الله‌اکبر گفتند؛ بعد معلوم شد شایعه بی‌اساس است.

چهارشنبه ۲۲ مهر **۱۵ ذیحجه ـ ۱۴ اکتبر**

جلسه علنی نداشتیم. کمیسیون آئین نامه با دوازده دقیقه تأخیر تشکیل شد.ساعت هفت و دوازده دقیقه به مجلس رفتم و ۴۰ تومان جریمه شدم. از ساعت ده تا دو بعدازظهر، به کارهای اداری و متفرقه و ملاقاتها و تلفنها پرداختم.سلمانی به دفتر کارم آمد و اصلاح کردم. بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم.برنامهٔ هفته آینده را تنظیم کردیم. حدود سی طرح و لایحه آمادهٔ

طرح در جلسۀعلنی داریم. گزارش بخشی از آنها ازکمیسیونهای فرعی نیامده و به همین جهت، معطل مانده. قرار شد منتظر گزارش کمیسیون فرعی بمانیم. دربارۀ خیلی ازکارهای دیگر هم، تصمیم گرفتیم. آقای [حسین]هراتی نمایندۀ سبزوار به جای آقای [احمد]توکلی نماینده بهشهر که مریض است، در هیأت رئیسه انتخاب شده‌و امروز شرکت کرد.

بنا بود، پارک هتل را از بنیاد مستضعفان برای سکونت نمایندگان ـ که جدیداً انتخاب شده‌اند ـ اجاره کنیم. معلوم شد خرج کادر کارکنان هتل و سرویسها وتأسیسات، حدود یک میلیون تومان در ماه است و بنیاد هم فقط همین را از مامی‌خواهد. دیدیم صرف نمی‌کند. منصرف شدیم. قرار شد خانه‌های اطراف مجلس را بگیریم، با خرید یا اجاره، که هم امنیت را تأمین کند و هم مشکل مسکن را. آقای دکتر ولایتی گزارش خرید یک موتور برق اضطراری برای مجلس را داد.

پنجشنبه ۲۳ مهر **۱۶ ذیحجه ـ ۱۵ اکتبر**

شب در مجلس خوابیده بودم. صبح، پس از مطالعۀ گزارشها و روزنامه‌ها، در جلسۀ علنی شرکت کردم. لایحۀ استخدام پزشکان خارجی مطرح بود که بعضی ازنمایندگان آن را مغایر قانون اساسی می‌دانند، خیال می‌کنند که استخدام فرد فردآنها باید به تصویب برسد، ولی کلیات تصویب شد. حدود سه هزار پزشک‌خارجی از هند و پاکستان و ... در خدمت ایران‌اند که با کمبود پزشک، باید آنهارا نگه داشت. و چند لایحه دیگر هم از تصویب گذشت.

بعدازظهر، استاندار و مسئولان دیگر استان زنجان آمدند. برای تعیین امام‌جمعۀ زنجان و کارهای دیگر استان، از من کمک می‌خواستند. سپس، گروهی ازمسئولان سپاه پاسداران آمدند و چون مطلع شده بودند که بناست، احتمالا آقای‌مهندس [محمد]غرضی نخست وزیر شود، نظرشان را ابراز داشتند.

امروز در مجلس، به طور غیر رسمی آمارگیری کردیم. آقایان پرورش، غرضی، مهندس موسوی، ولایتی و میرسلیم برای نخست وزیری رأی آوردند. آقای مهدوی کنی استعفا داده‌اند



محمد غرضی



مصطفی میرسلیم



میر حسین موسوی



علی اکبر پرورش



جمهوری اسلامی ایران
نخست وزیری

۲ت۹۸۵
۱۳۶۰/۷/۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر عزیز حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای سیدعلی خامنه‌ای
ریاست جمهوری اسلامی ایران

با توجه بمسئولیت سنگینی که قانون اساسی بعهده شما گذاشته است موضوع ادامه کار یا استعفاء دولت درجلسه مورخه ۶۰/۷/۲۳ مورد بررسی قرار گرفت ودرنتیجه هیئت دولت به منظور باز گذاشتن دست جنابعالی درانتخاب نخست وزیروا عضاء کابینه استعفاء را ارجح واصلح تشخیص داد، لذا اینجانب استعفاء خودرا تقدیم میدارم وبمقتضی اصل ۱۳۵ قانون اساسی تا تعیین دولت جدید وظائف خودرا کماکان ادامه داده واز درگاه خداوند متعال برای جنابعالی سلامت ودر ایفاء وظائف محوله موفقیت آرزو دارم .

برادرشما
محمدرضا مهدوی کنی
نخست وزیرجمهوری اسلامی ایران



۶۰/۷/۲۳

دبیرخانه دفتر ریاست جمهوری
شماره ۷۹۶ تاریخ ۶۰/۷/۳۰

اندیکس شد

که دست آقای خامنه‌ای، برای انتخاب نخست وزیرباز باشد.

آقای خامنه‌ای هم به دلیل اینکه معتقدند، نباید همه رؤسای درجه اول، رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور، روحانی باشد، باایشان موافق نیستند. مصاحبۀ تلویزیونی با خبرنگاران یونانی و بلژیکی داشتم. ازسیاست خارجی ضدیت با آمریکا و نرمش با شوروی و اعدامها و جنگ و...سئوال کردند[1]. اول شب، جلسه‌ای طولانی با سران نـهضت آزادی، آقـایان [مـهدی]بازرگان، [یـداله]سحابی، [ابراهیم]یزدی، [احمد]صدر و[هاشم]صباغیان داشتیم. از اینکه از سوی حزب اللهی‌ها و رسانه‌های جمعی تحت فشارند، شکایت داشتند و چاره‌جویی می‌کردند. گفتم، اگر موضع صریح در مقابل ضدانقلاب بگیرند، وضع ممکن است بهتر شود.

جمعه ۲۴ مهر **۱۷ ذیحجه ـ ۱۶ اکتبر**

تا ساعت ده در خانه بودم و مطالعه می‌کردم. ساعت ده ونیم برای نماز جمعه به‌دانشگاه رفتم. آقای دکتر ولایتی سخنرانی داشت و من خطبه‌ها را دربارۀضمانت اجرائی قوانین و اثر انقلاب اسلامی در منطقۀ اسلامی ایراد کردم[2]. این‌روزها در مصر، عربستان، تونس، الجزایر، مراکش و سودان، حرکتهای مسلمانان‌برای مطالبۀ حکومت اسلامی، اوج گرفته [است].

ناهار به مجلس رفتم و استراحت هم کردم. گزارشی بود کـه تـروریستها، تـوسطزنها یـا معلولان، در دانشگاه مواد منفجره خواهند آورد. مراقبتها شدید بود.ساعت چهار بعدازظهر، جلسۀ شورای عالی دفاع داشتیم. وضع جبهه در این هفته‌راکد است. چندکیلومتر ما پیشروی کرده‌ایم که دوباره عراقیها پس گرفته‌اند،نزدیک دزفول، دو تانک و چهار نفر بر از ما غنیمت گرفته‌اند و یک نفر شهیدو ده نفر مفقود داده‌ایم.

از لندن و بلژیک گزارشی بود که حاکی از تلاش برای فریب و تقلب در معاملۀاسلحه می‌داد

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ـ ۱۳۶۰".

که صندوقهای مشکوکی در کشتی گذارده‌اند و با فشار و قبل ازاثبات صحت جنس، می‌خواهند پول بگیرند و ماموران ما را دزدیده‌اند که از آنهاامضای تحویل جنس بگیرند، ولی نمایندهٔ بانک، آقای مقدم، زرنگی کرده وجریان را اطلاع داده و خبر آخر این است که پلیس انگلیس، دزدها را توقیف کرده است. قرار شد هیأتی را مأمور به نظارت برخریدها کنیم.

شب، مهمان داشتیم و هم منزل احمد آقا مهمان بودیم. آقای خامنه‌ای وآقای [موسوی] اردبیلی بودند. دربارهٔ اجازه اخیر امام به مجلس، در خصوص اعمال‌ولایت و نخست وزیر بحث کردیم و خیلی دیر به خانه آمدم.

شنبه ۲۵ مهر **۱۸ ذیحجه ـ ۱۷ اکتبر**

تعطیل بود، در خانه ماندم. اول وقت، سه روز تأخیر خاطرات را جبران کردم. بستگان مهمان بودند. منزل شلوغ بود. مقداری مطالعه کردم و حمام گرفتم. قراربود اول وقت، همراه آقای خامنه‌ای و آقای [موسوی] اردبیلی به زیارت امام‌برویم. من تأخیر کردم. آنها رفتند. سپس من به دفتر امام رفتم. آنها هم جمع بودند.

معلوم شد با امام دربارهٔ نخست وزیر مشورت کرده‌اند و نظرات را گفته‌اند. ازمیان آقایان پرورش، غرضی، موسوی، میرسلیم و ولایتی بیشتر به آقای ولایتی توجه شده. مدتی در دفتر امام نشستیم. جلسهٔ گرم، پر مزاح و با نشاطی بود.

ساعت یازده، من به زیارت امام رفتم. امام نگران بروز اختلاف، در اثر دستورجدید، مبنی بر منع شورای نگهبان از اظهار نظر دربارهٔ عناوین ثانویه و محول‌کردن این حق به مجلس بودند. نگرانی بجاست.

گفتم: "بعضی‌ها معتقدند که این اعمال ولایت فقیه نبوده، تشخیص موضوع‌است که صلاحیت مجلس بوده و اصلاً حق مجلس بوده و نه حق ولی فقیه یاشورای نگهبان و شما فقط راهنمایی کرده‌اید". کمی امام را از این جهت قانع‌کردم و توضیحی هم دربارهٔ لایحهٔ زمینهای شهری دادم. فکر می‌کنم، مفید واقع‌شد. دربارهٔ نهضت آزادی و توقعات آنها هم صحبت کردم.

امام نظرشان این است که در مجلس بمانند، ولی روزنامه نمی‌خواهند؛ تحت فشار قرار نگیرند. ناهار در خانه بودم. بعدازظهر عفت با جمعی از مهمانانش با خانم امام ملاقات داشت. نگهبان می‌خواسته مانع ورود مهمانان عفت به خانهٔ امام بشود که عفت‌عصبانی شده و مقاومت کرده ولی موفق می‌شود. اعضای خانوادهٔ امام هم ازنگهبانان ناراضیند که سخت‌گیرند؛ ولی صحیح همین است که سخت‌گیری شود. منزل امام حساس است.

هوا سرد است. احمد آقا یک پوستین و یک عبای نائینی برایم فرستاد وخودش شب آمد و خبر مریضی محمود آقا [بروجردی]داماد امام در مکه را داد.امروز آقای [عبدالمجید] معادیخواه توضیحاتی دربارهٔ جریانات مکه و برخورد با سعودیهاداد، جالب و مفید نبوده، باید برای سیاست خارجی فکری کنیم. خیلی‌بی‌حساب و بی‌نظم است و دوستان هم معتقدند باید اصلاح شود.

یکشنبه ۲۶ مهر **۱۹ ذیحجه ـ ۱۸ اکتبر**

امروز هم در منزل ماندم. به خاطر امنیت، برای کارهای غیر مهم از خانه‌بیرون نمی‌روم. از اول وقت به مطالعه پرداختم و کارها را با تلفن انجام دادم.تلفن سیاسی کار نمی‌کرد. با آقای خامنه‌ای دربارهٔ نخست وزیر صحبت کردم. بناشد در جلسهٔ عصر شورای مرکزی حزب، آقای علی اکبر ولایتی را مطرح کنند وسپس به مجلس معرفی نمایند.

احمد آقا تلفن کرد و به نقل از رئیس روزنامه اطلاعات، خبر از تصر ف شهرشوش توسط عراق داد. تعجب کردم و با مقامات ارتش تماس گرفتم. تکذیب‌کردند. رادیو اسرائیل دیشب این خبر دروغ را پخش کرده. نقل و انتقال درادروی دشمن در جبههٔ دزفول دیده می‌شود.

با وزارت نفت هم تماس گرفتم که ببینم آقای غرضی از سفر به الجزایر و لیبی‌برگشته یا خیر، برای حل مشکل ارز و قیمت نفت سفرکرده. امروز عصر برمی‌گردد. خبر رسید، در جزیرهٔ هرمز طوفان عظیمی آمده و نزدیک چهل لنج راغرق کرده و بیش از دویست نفر را کشته و

پنجاه میلیون تومان خسارت واردکرده است[1].

دیروز منافقان در شیروان، اتوبوس شرکت واحد را آتش می‌زنند که جمعی ازمردم مجروح و دو نفر طفل به کلی می‌سوزند و شهید می‌شوند، حادثه بسیار زشتی‌است. عفت همراه با همسران شهید باهنر و شهید بهشتی و... به دیدن خانم‌خامنه‌ای که از مکه برگشته رفتند و اول شب برگشت.

امام ملاقات عمومی داشتند و سخنانی مفید فرمودند. موج حمایت از اقدام‌امام در خصوص مجازکردن مجلس، در موارد تقنین ضروری و با عناوین ثانویه‌از طرف علمای بلاد ادامه دارد. احمد آقا مؤثر است.

دوشنبه ۲۷ مهر **۲۰ ذیحجه ـ ۱۹ اکتبر**

جلسهٔ علنی داشتیم. چند لایحه تصویب شد. نامهٔ رئیس جمهور رسید که آقای دکتر [علی اکبر]ولایتی را برای نخست وزیری معرفی کرده‌اند. گروهی ازنمایندگان مخالفند؛ منجمله اعضا و هواداران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.و تبلیغات وسیعی برای مخالفت شروع نمودند. اعتبار نامهٔ آقای سید حسن‌موسوی[2] [تبریزی] نماینده هشترود مطرح شد. عده‌ای به اعتبار سابقه هواداری ایشان از مجاهدین خلق مخالف بودند، ولی تصویب گردید. چون در دوران مبارزه ماهیت مجاهدین خلق روشن نبوده خیلی از افراد مخلص، با آنها همکاری داشته‌اند و به تدریج جدا می‌شوند، این گونه سوابق قابل توجیه است.

ظهر، آقای شیرازی امام جمعه مشهد آمدند و راجع به واگذاری اعمال حق‌ولایت فقیه مطالبی داشت و سفارش به مدارا می‌کردند. سپس گروهی ازخاورشناسان شوروی که از ایران دیدن می‌کنند، آمدند مقداری از انقلاب ایران‌تعریف کردند و از اینکه مردم ما "مرگ

---

۱ ـ این توفان در ساعت ۴/۳۰ دقیقه روز شنبه ۲۵ مهر در بندرعباس و اطراف جزیره هرمز برپا شد و طی آن چندین لنج و قایق ماهیگیری و صید میگو در آبهای اطراف این جزیره طعمه طوفان گردید. (روزنامه کیهان، ۶۰/۷/۲۷)

۲ ـ اسم اصلی ایشان "سیدحسن پور میرغفاری" فرزند میرجبار متولد ۱۳۳۳ ـ تبریز می‌باشد و نام مستعار ایشان موسوی تبریزی است.

بر شوروی" را درکنار "مرگ بر آمریکا" می‌گویند گله داشتند. در نماز جمعه خودشان این شعار را شنیده بودند. من گفتم‌که تجاوز شوروی به افغانستان، عامل این ناراحتی است و سئوالاتی داشتند که‌جواب دادم. به نظر می‌رسید که درکسوت خاورشناسان، سیاسی‌اند.

عصر، جلسه‌ای با حضور آقایان محمد یزدی و ربانی املشی و سپس جلسهٔ‌مشورتی با مسئولان سپاه، دولت و شورای قضائی داشتیم که دربارهٔ برخورد باضدانقلاب و زندانیها و اعدامها بحث شد. گزارش دادند که ضدانقلاب ضربهٔ‌کاری خورده و حدود ۸۵ درصد از نیروهای تروریستی، بازداشت و بخشی هم‌مجازات شده‌اند و تصمیم گرفته شد که اعدامها کم باشد و تابع حرکت تروریستی‌باشد.

سپس آقایان پرورش و فرائی قاضی شرع اصفهان آمدند و از امام جمعه‌اصفهان و سپاه گله داشتند. شام را در مجلس با آقایان خوردیم و همان جاخوابیدم. عصر در مجلس، جلسه‌ای خصوصی از نمایندگان بود که آقای خامنه‌ای‌هم شرکت کردند و دربارهٔ نخست وزیری آقای ولایتی مطالبی بحث شد.

امروز، دشمن با هواپیما به بندر ماهشهر حمله کرده و به یک کشتی وتأسیسات مهم پتروشیمی و به چند اسکله و اتومبیل و راه آهن آسیب رسانده. گروهی برای تحقیق در تقصیر دفاع ضد هوائی اعزام کردیم.

سه شنبه ۲۸ مهر **۲۱ ذیحجه ـ ۲۰ اکتبر**

بعد از نماز صبح و خواندن گزارشها، به جلسهٔ کمیسیون آئین نامه رفتم. موادمربوط به شور دوم مطرح بود، پیشرفت داشتیم. ساعت ده به دفترم رفتم. آقای [مرتضی]فهیم کرمانی آمد و از وضع زندان اوین گفت. از شلوغی و بی‌نظمی وبعضی از خشونتهای بی جا ناراحت بود و چاره‌جویی می‌کرد. راهنمائیهایی درجهت توسعهٔ رفاه زندانیان کردم. قرار شد تعقیب کنند. از جبههٔ جنوب، کسی آمد و مدعی بود گلوله‌های آرپی جی ۷ که ازکره شمالی‌آمده، اثر خوبی ندارد. قرار شد تحقیق کنم. ساعت یازده، جلسهٔ غیر رسمی غیرعلنی برای مشاوره دربارهٔ

نخست وزیر داشتیم. مخالفان و موافقان صحبت‌کردند. فکر می‌کنم آراء مخالف زیاد باشد، ولی احتمال تصویب زیادتر است. آقای محمد یزدی در مخالفت، صحبت موثری کرد. ممکن است در کم شدن‌آراء، اثر داشته باشد. من هم در موافقت صحبت کردم.

بعدازظهر، آقای [عبدالمجید]معادیخواه وزیر ارشاد آمد و راجع به طرحی که برای هماهنگ کردن تبلیغات داشت، صحبت کرد. می‌خواهند تمام ارگانهای تبلیغی را یکنواخت کنند. راجع به هتلها و سایر کارهای ارشاد هم گزارشهایی داد.

عصر، آقای مهندس غرضی که از سفر لیبی و الجزایر و سوریه برگشته بود، آمد. توسط حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، پیامی به سعودی فرستاده که با توسعه‌صدور نفت ارزان، باعث خسارت کشورهای دیگر نشوند. درگرفتن وام از لیبی و الجزایر موفق نبوده. لیبی گفته است که خودش فقط چهل هزار بشکه نفت درروز صادر می‌کند؛ قابل قبول نیست. الجزایر هم جواب روشن نداده.

اول شب، فیلمی در رابطه با همکاری سپاه و ارتش در جنگ دیدم. سپس به‌منزل آمدم. شب احمدآقا به خانه آمد و دربارهٔ مسائل جاری، منجمله نخست‌وزیر بحث کردیم. با نظامیها دربارهٔ جنگ تماس گرفتم، [خبر] مهمی نداشتند.

چهارشنبه ۲۹ مهر **۲۲ ذیحجه ـ ۲۱ اکتبر**

نزدیک ساعت ده، به مجلس رسیدم. ابتدا به کمیسیون داخلی رفتم که طرح‌اطلاعات مرکزی مطرح بود. بین سپاه و اطلاعات نخست وزیری اختلاف است. قرار شد جلسهٔ دیگری باشد. در جلسهٔ کمیسیون آئین نامه شرکت کردم. شور دوم‌لوایح، مطرح بود. ناهار را در مجلس بودم. عصر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم.

اول شب مهندس طاهری آمد و توضیحاتی داد، درباره تلاشهایی که مخالفان‌دکتر ولایتی برای زدن رأی نمایندگان می‌نمایند. و سپس بهزاد نبوی و دو نفردیگر از اعضای کادر مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند، برای منصرف‌کردن من از موافقت با نخست وزیری دکتر

ولایتی و بیش از یک ساعت صحبت‌کردند. نه آنها قانع شدند و نه من. آنها می‌گویند، ضعیف است، چهره نیست یا سابقه افتخار آمیز مبارزه ندارد و من می‌گویم دینامیک و پرکار و پشت کار دار ومتقی و مکتبی است. بیشتر روی پرورش و مهندس موسوی تکیه می‌کنند. تلفنی با منزل صحبت کردم و اطلاع دادم که به منزل نمی‌روم. عفت هم به دیدن خانم‌رجائی که تازگی از حج برگشته، رفته بود.

احمد آقا از قم تلفن کرد. گفت: امام برای مراعات امنیت و حفاظت، با پیشنهاد من در خصوص اجازه رفتن دوستان دیگر، جهت اقامهٔ نماز جمعه به‌جای من موافقت کرده‌اند و از احتمال رأی نیاوردن دکتر ولایتی، اظهار نگرانی‌کرد. برای برگزاری مراسم چهلم فوت آقای [شهاب‌الدین]اشراقی، شهادت آقای[اسدالله]مدنی و سالگرد شهادت حاج آقا مصطفی[خمینی] در قم است.

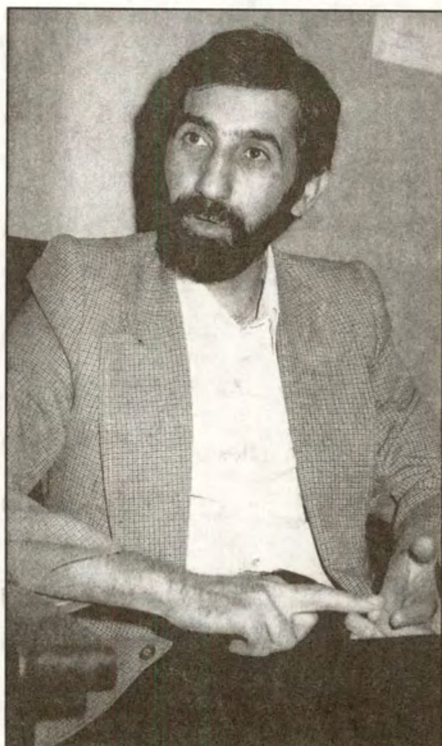
پنجشنبه ۳۰ مهر **۲۳ ذیحجه ـ ۲۲ اکتبر**

شب را در مجلس خوابیده بودم و اول وقت، پس از نوشتن متن بخش عربی خطبه‌های نماز جمعه به فارسی و ارسال آن برای ترجمه به ستاد نماز جمعه ومطالعهٔ گزارشها، به جلسهٔ علنی رفتم.

اولین دستور، رأی گیری برای نخست وزیری دکتر ولایتی بود. رأی نیاورد. از۲۰۷ نفر حضار ۷۴ نفر موافق و ۸۰ نفر مخالف و ۱۵ نفر بی رأی و ۳۸ نفر ممتنع بودند. رد شد. مخالفان خیلی خوشحال شدند. اما استقلال رأی مجلس را نشان‌داد و معلوم شد که مجلس در اختیار حزب جمهوری اسلامی نیست. آقای‌خامنه‌ای، آقای محمدرضابهشتی را فوراً فرستادند که دربارهٔ تصمیم بعدی‌مشورت کنند. معلوم شد تلفنی با امام هم مشورت کرده‌اند. قرار شد، بعداً تصمیم‌بگیریم. اعتبار نامهٔ مهندس [مهدی]طیب و چند لایحه نیز تصویب گردید.

ظهر مهندس [عزت‌الله]سحابی، [محمدمهدی] جعفری و خانم [اعظم]طالقانی‌آمدند و از اینکه دیروز در فرودگاه به آنها اهانت شده و اتومبیلشان را توقیف‌کرده‌اند، شکایت داشتند و





دکتر علی اکبر ولایتی

تهدید به استعفا کردند و گفتند در چنین شرایطی،نمی‌توانند خوب کار بکنند. آقای زواره‌ای هم آمد و از نتیجهٔ رأی ناراحت بود.

بعدازظهر، گروهی از سران جنبش امل لبنان آمدند و کمک خواستند و ابرازهمراهی با انقلاب اسلامی ایران می‌کردند. چون شیعه هستند، طبیعی‌ترین دوستان مایند.

بعد از نماز عصر، مصاحبه‌ای تلویزیونی داشتم[1] در مورد اعمال ولایت فقیه که‌اخیراً از طرف امام به مجلس واگذار شده. چند نفر از انشعابیون مجاهدین خلق‌آمدند و برای نجات دوستانشان از زندان، کمک خواستند. به منزل آقای‌خامنه‌ای، برای مشورت در امر نخست وزیری رفتم و سپس به خانه آمدم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰"



آبان ۱۳۶۰



جمعه ۱ آبان **۲۴ ذیحجه ـ ۲۳ اکتبر**

عقب ماندگی خاطرات را جبران کردم. برای خطبه‌های نماز جمعه، مطالعه‌نمودم. قرار بود آقای خامنه‌ای رئیس جمهور قبل از نماز جمعه سخنرانی داشته‌باشد، نزدیک ظهر به من اطلاع دادند، ایشان شرکت نمی‌کند.

با کمی تأخیر، به دانشگاه رسیدم. نمایندهٔ جنبش امل لبنان به عربی سخنرانی‌کرد و ترجمه شد. من دربارهٔ اختیار اخیر امام به مجلس، در مورد اعمال ولایت‌فقیه، صحبت کردم. قواعد و احکام اولیه و ثانویه و راه علاج هنگام تعارض دوقاعده فقهی و حق تشخیص موضوعات را تشریح کردم[1]. ناهار را به مجلس رفتم.

بعدازظهر، شورای عالی دفاع در مجلس تشکیل شد. گزارش جبهه، حکایت از رکود جبهه‌ها در هفتهٔ گذشته دارد. مخصوصاً در ماهشهر و رقابیه، ما دو ضربه‌خورده‌ایم و فرمانده‌نیروی زمینی، هنوز آمادهٔ اجرای طرحهای تصویب شده‌نیست.

یاسر عرفات، در مسکو به سفیر ما گفته صدام حاضر است پس از آتش بس،ظرف ۴۸ ساعت بیرون برود؛ و چند شرط گفته که قابل قبول نیست.

استانداران مناطق جنگی، در شورا شرکت کردند و مطالبی گفتند. خواستارحرکت بیشتر در جبهه‌ها بودند. سپس با من جلسه خصوصی داشتند وراهنماییهایی نمودند. گزارشی از ترکیه هم، توسط استاندار آذربایجان غربی،داده شد که تمایل به همکاری برای حل مشکل کردها، نشان داده‌اند.

در جلسهٔ شورای حزب، در دفتر آقای خامنه‌ای، شرکت کردم. برای انتخاب نخست وزیر بحث شد. قرار شد آقای [محمد]غرضی، وزیر نفت، معرفی شود. چون امام گفته‌اند مصلحت حزب نیست که نخست وزیر حزبی باشد، از معرفی‌آقایان [اکبر]پرورش و [میرحسین]موسوی خودداری شد. آخر شب، به منزل‌آمدم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ـ ۱۳۶۰".

شنبه ۲ آبان **۲۵ ذیحجه ـ ۲۴ اکتبر**

امروز صبح، در مجلس کار خاصی نداشتم. می‌خواستم در خانه بمانم و مطالعه کنم.عفت تنها بود و مشغول کارهای مربوط به تهیه جهیزیه فاطی و فائزه، که‌می‌خواهند به خانه شوهر بروند. از من توقع داشت در کارها به او کمک کنم ومن کارهای مهمتر و لازم‌تر برای خودم داشتم. به مجلس رفتم.

در مجلس، بیشتر مسألهٔ نخست وزیری مطرح است. آقای خامنه‌ای، پس ازملاقات امام و موافقت حزب، تصمیم گرفته‌اند آقای [محمد]غرضی را معرفی کنند. ولی موج مخالفت، وسیع است. سپاه، مجاهدین انقلاب اسلامی،[جامعه]مدرسین [حوزه علمیه]قم، متفرقه‌ها و عده‌ای از حزب جمهوری اسلامی،تماس گرفتند و اظهار مخالفت کردند.

بعدازظهر، در جلسهٔ کمیسیون داخلی شرکت کردم. طرح اطلاعات مرکزی،مطرح بود. بین سپاه و اطلاعات نخست وزیری، اختلاف بود. نقش سپاه دراساسنامه‌اش مبارزه با ضدانقلاب است که به همین جهت، می‌خواهد بخش‌اطلاعات مربوط به این قسمت از آنها باشد[1]. بالاخره با میانجیگری من توافق‌حاصل شد. بناشد طرح اصلاح شود.

نزدیک غروب، آقای [عباس واعظ]طبسی[2] از مشهد آمدند. لایحه‌ای داشتندبرای پس گرفتن املاک آستانه قم از دست کسانی که در زمان رژیم گذشته باروابط گرفته‌اند؛که اختیارات کامل می‌خواهند. قرار شد با شورای نگهبان‌مشورت کنند. من فکر می‌کنم، خواست ایشان را دادگاه باید انجام دهد.

اول شب، بهزاد نبوی و دوستانش آمدند، برای ابراز مخالفت با نخست وزیری‌مهندس

---

۱ ـ طرح اطلاعات مرکزی همان "قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی" است که با هدف تمرکز در امر اطلاعات و نگهداری و نحوه استفاده از آن به تصویب رسید. در این طرح که مشتمل بر ۱۶ ماده و ۱۸ تبصره است آمده است: به منظور کسب و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات ضد جاسوسی و به دست آوردن آگاهیهای لازم از وضعیت دشمنان داخلی و خارجی جهت پیشگیری و مقابله با توطئه‌های آنان علیه انقلاب اسلامی،کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود." این قانون در ۲۷ مرداد ۶۲ به تصویب نهایی رسید.

۲ ـ تولیت آستان قدس رضوی.

[محمد]غرضی. گفتند: چون آقای خامنه‌ای در جلسهٔ هیأت دولت به‌طور قاطع اعلام داشته‌اند، کسی مخالفت نکرده و آقای مهدوی [کنی] بعداً گفته‌اند من اصراری به کناره گیری ندارم. شب را در مجلس ماندم؛ امروز عراق به‌آبادان حمله هوائی کرده و یکصدوپنجاه خانه را با بمباران ویران کرده است؛ پدافند ما ضعیف یا مقصر بوده است.

یکشنبه ۳ آبان **۲۶ ذیحجه ـ ۲۵ اکتبر**

پس از نماز، گزارشها را مطالعه کردم. ساعت هشت صبح به جلسه علنی رفتم. چندین لایحه تصویب شد. عده‌ای نگران معرفی شدن آقای [محمد]غرضی بودند. در حال تنفس با آقای خامنه‌ای صحبت کردم. قرار شد امروز نامه را به‌مجلس ننویسند، تا وضع روشن‌تر شود. درست نیست که پیشنهاد ایشان، دوباره‌شکست بخورد. موج مخالفت با آقای غرضی قوی است.

ظهر، گروهی از نمایندگان به دفترم برای کارهای شخصی مراجعه کردند. مصاحبه‌ای با تلویزیون، دربارهٔ شهید هاشمی نژاد داشتم[1]. ساعت چهاربعدازظهر در دفتر آقای خامنه‌ای، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب شرکت کردم. درسی از مواضع حزب دادم[2]. سپس بحثها روی نخست وزیر شروع شد. قرار شد آقای دکتر [محسن]نوربخش رئیس بانک مرکزی مطرح شود؛ چون امام گفته‌اندبهتر است حزبی نباشد که تهمت انحصارطلبی وارد نشود.

سپس، در جلسه‌ای با شرکت آقایان احمد آقا خمینی، [موسوی]اردبیلی، [عباس واعظ]طبسی و [سیدعلی]خامنه‌ای شرکت کردیم. با بحثهای زیاد، قرارشد احمد آقا به عرض امام برساند که غیر ممکن است آقای غرضی رأی بیاورد وبهتر است آقای مهندس [میرحسین]موسوی را معرفی کنیم. شام را همان جاخوردیم.

آخر شب، همراه احمد آقا به منزل آمدیم. بازداشت شیخ علی آقا تهرانی[3] مطرح شد. ایشان

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ـ ۱۳۶۰".

۳ ـ شیخ علی تهرانی از روحانیون ناراضی و ضدانقلاب بودکه در طول سالهای جنگ با پناهنده شدن به عراق در رادیو بغداد علیه

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اعتراف کرده که اشتباه کرده و بریده است و حاضر به مصاحبه شده، ولی هنوز می‌خواهد دوپهلو صحبت کند. دربارهٔ جنگ و کارهای دیگر هم‌صحبت کردیم.

دوشنبه ۴ آبان **۲۷ ذیحجه ـ ۲۶ اکتبر**

پس از نماز و ورزش و استحمام و استراحت، عازم مجلس شدم. ماشین، عفت‌را به منزل برادرش، برای عیادت فرخنده خانم، خواهرش برده بود، تأخیر داشت و ناچار من، با هیجده دقیقه تأخیر به مجلس رسیدم. کمیسیون آئین نامه داشتیم و ۵۰ تومان جریمه شدم. تا ساعت یک بعدازظهر [جلسه] ادامه داشت.

ظهر در دفتر، چند نفر از آقایان نمایندگان مراجعه کردند و کارشان را انجام‌دادم. گزارشها را خواندم و به کارهای اداری رسیدم. معمولاً هر روز تعدادی نامه‌به اشخاص و مراکز مختلف از قبیل شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور ووزراء در مورد ابلاغ قوانین مصوبه و دعوت آنها به جلسات مجلس دارم.

بعدازظهر، در جلسهٔ هواداران حزب جمهوری اسلامی در مجلس شرکت‌کردم. بحث دربارهٔ نخست وزیر آینده بود، گفتم که روی آقایان مهندس[محمد]غرضی و مهندس [میرحسین]موسوی وزیر خارجه بحث بنمائید. مخالفان‌و موافقان، هریک صحبت می‌کردند. جلسه ادامه داشت و من به خاطر وعدهٔ‌ملاقات با سفیر شوروی، جلسه را ترک کردم.

سفیر شوروی، با عجله ملاقات خواسته بود. از مرخصی برگشته. ازطرف رهبران شوروی پیامی برای امام داشت؛ به او گفته شده پیامش را به من‌بگوید. اطلاع داد که آمریکا در صدد انجام کودتایی در ایران است که در ماههای‌آذر و دی، قرار است انجام گیرد.

گفتم، قبلاً هم نظیر همین گزارش با همین کیفیت، از طرف شوروی به ما رسید که در ماه

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نظام جمهوری اسلامی تبلیغات می‌کرد. وی در تابستان سال ۷۴ خود را تسلیم نیروهای ایرانی در مرز عراق کرد و بعدها به علت عدم تعادل روانی آزاد شد.

مهر، کودتا می‌شود. ولی هیچ‌گونه اطلاعی نمی‌دهند که سر نخ باشد وما بتوانیم تعقیب کنیم. ما می‌دانیم که آمریکا، اگر بتواند کودتا می‌کند، ولی درایران زمینه کودتا نیست و خطر از تروریسم است.

اشاره به دادن سیستم دفاع از طرف شوروی به عراق کردم؛ منکر شد. خواستاردادن روادید به اطبای بیمارستان شوروی در ایران بود. اخیراً داده نمی‌شود.شب در دفتر، اولین جلسهٔ [جامعه] روحانیت مبارز پس از انتخابات جدید تشکیل شد و هیأت اجرایی انتخاب شد. آقای مهدوی[کنی] راضی برای ماندن‌در نخست وزیری شده‌اند. آقای [فضل الله مهدیزاده] محلاتی در این خصوص کار می‌کند. قرار گذاشته بودند فردا صبح به مجلس بیایند. گفتم صلاح نیست، اثربدی دارد؛ پذیرفتند.

سه شنبه ۵ آبان **۲۸ ذیحجه ـ ۲۷ اکتبر**

بعد از نماز و مطالعهٔ گزارشها و نوشتن پیامی برای مسابقات قرائت قرآن[1]، به‌جلسه علنی رفتم. طبق قرار قبلی با امام و رئیس جمهور، قبل از رسمیت جلسه، ازنمایندگان دربارهٔ آقای مهندس غرضی، نظر خواهی کردم. از ۱۸۴ نفر صاحب‌رأی، ۶۰ نفر موافق و ۸۰ نفر مخالف و ۴۴ نفر ممتنع بودند. به آقای خامنه‌ای‌اطلاع دادم و ایشان مهندس [میرحسین]موسوی را به مجلس به عنوان نخست‌وزیر معرفی کردند. فکر می‌کنم ایشان رأی بیاورند. چند لایحه تصویب کردیم واعتبار نامهٔ طباطبائی نژاد از اردستان به تصویب رسید. پیشرفت کار مجلس این‌روزها خوب است. نمایندگان بی جهت وقت نمی‌گیرند.

ظهر، گروهی از نمایندگان آمدند که وسائل مسافرت تبلیغی‌شان به هند را در ایام محرم درست کنم. [غلامعلی شهرکی] نمایندهٔ زابل آمد و می‌گفت چند دفینه‌طلا سراغ دارد که ایشان را به وزیر فرهنگ و هنر که مسئول این قسمت است،معرفی کردم. استناد به قول رمالی و... می‌کرد؛ فکر می‌کنم حقیقت نداشته باشد وخیال باشد.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ پیامها ـ ۱۳۶۰."



جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری

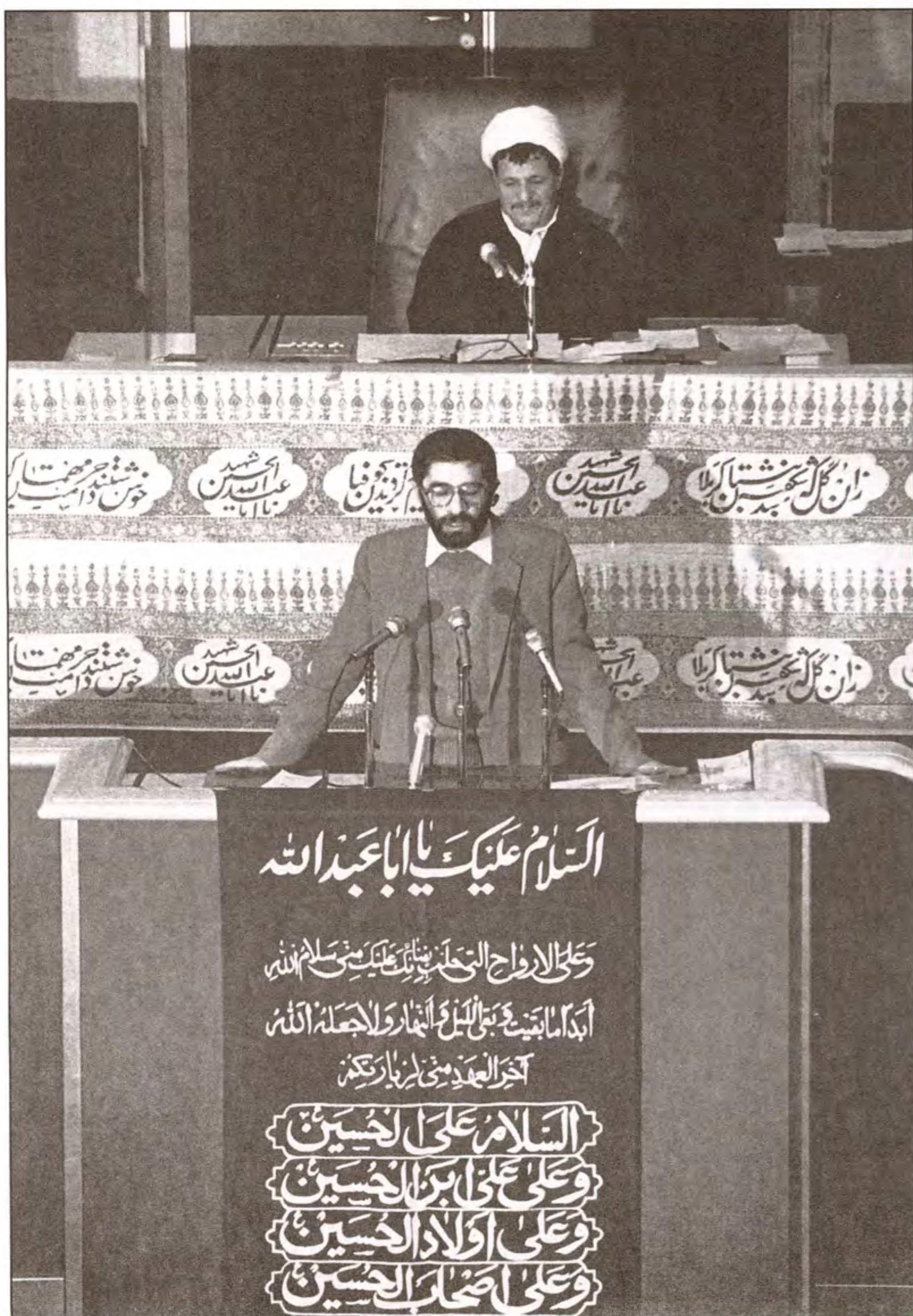
بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

پیرو عدم موافقت اکثریت نمایندگان محترم با نخست وزیری برادر گرامی و ارجمند آقای دکتر علی اکبر ولایتی ، اینک مجددا " برابر اصل یکصدو بیست و چهارم قانون اساسی ، برادر عزیز و گرانمایه آقای میر حسین موسوی بعنوان نخست وزیر معرفی می گردد .

خواهشمند است مجلس محترم را جهت اخذ رای تمایل در جریان امر قرار دهید .

سید علی خامنه‌ای
رئیس جمهوری اسلامی ایران



آقای خامنه ای مهندس میرحسین موسوی را به مجلس به عنوان نخست وزیر معرفی کردند

بعدازظهر با فرمانده نیروی زمینی و فرمانده نیروی هوایی صحبت کردم و ازبمباران سه روز متوالی آبادان و غرق دوکشتی در خورموسی و سقوط یک هلی‌کوپتر و یک جت جنگی اف - ۴ پرسیدم. باز خواست کردم و تأکید برانجام‌برنامه‌های طراحی شده نمودم. جمعی از مخالفان آقای[محمد]غرضی دروزارت نفت آمدند و خواستار عدم وزارت ایشان بودند. شب به منزل آمدم. آخر شب، احمدآقا آمد و از وضع جامعهٔ مدرسین [حوزه علمیه]قم نگران بود که‌ممکن است با سمت جانشینی رهبری آقای [حسینعلی] منتظری مخالفت کنند. واز بی نظمی ادارهٔ مبارزه با منکرات می‌گفت.

چهارشنبه ۶ آبان **۲۹ ذیحجه ـ ۲۸ اکتبر**

پس از نوشتن خاطرات عقب مانده و کمی مطالعه، به مجلس رفتم. کمیسیون‌آئین نامه داشتیم. کار طرح اخراج نمایندگان کثیرالغیبت و عاجزان از انجام‌وظایف تمام شد. جلسهٔ غیر رسمی و غیر علنی برای مشورت در امر نخست وزیری مهندس [میرحسین]موسوی تشکیل شد. مخالفان می‌گفتند امام نظرشان این بوده که نخست وزیر از حزب نباشد. به اصلح بودن آقای مهدوی کنی تکیه‌می‌کردند و موافقان هم جواب دادند.

بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. برنامهٔ هفته آینده را تنظیم کردیم. دربارهٔشروع کار ساختمان خانه‌های نمایندگان مجلس با نقشه‌هائی که مهندس مروت آورده بود، توضیح دادم. ساعت سه بعدازظهر، خبر دادند که از طرف دادستانی انقلاب به خانه آقای [حسن]لاهوتی ریخته‌اند و خانه را تفتیش می‌کنند. به آقای[اسدالله]لاجوردی گفتم با توجه به سوابق و مبارزات آقای لاهوتی بی‌حرمتی نشود. گفت، دنبال مدارک وحید [لاهوتی] هستند. اول شب اطلاع دادند که آقای‌لاهوتی را به زندان برده‌اند و احمد آقا هم تماس گرفت و ناراحت بود. قرار شدبگوئیم ایشان را آزاد کنند. آقای لاجوردی پیدا نشد، به آقای [سیدحسین]موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب گفتم و قرار شد فوراً آزاد کنند.احمدآقا گفت امام هم از شنیدن خبر ناراحت شده‌اند. شب را در مجلس خوابیدم.

پنجشنبه ۷ آبان **۱ محرم ۱۴۰۲ـ ۲۹ اکتبر**

اول وقت بعد از نماز و کمی مطالعه، عفت تلفنی اطلاع داد که آقای لاهوتی رادیشب به بیمارستان قلب برده‌اند. بلافاصله تلفن زد و گفت از دنیا رفته‌اند.تماس گرفتم. معلوم شد صحت دارد. آقای لاجوردی، دادستان انقلاب تهران گفت: آقای لاهوتی اتهامی نداشته‌اند، برای توضیح مدارک مربوط به وحید آمده بودند، که به محض ورود به زندان، دچار سکته قلبی شده و معالجات بی‌اثر مانده است. قرار شد پزشکی قانونی نظر بدهد[1].

ساعت هشت صبح، جلسه علنی تشکیل شد. من خبر فوت ایشان را دادم وضمن اعلان خبر، گریه کردم؛ نتوانستم خودم را کنترل کنم. از این حالت عده‌ای‌انتقاد داشتند و عده‌ای تعریف کردند. دربارهٔ نخست وزیری مهندس [میرحسین]موسوی رأی گرفتم. ۱۱۵ نفر از ۲۰۲ نفر صاحب رأی موافق بودند؛تصویب شد و ابلاغ کردم.

ادارهٔ جلسه را به عهده آقای [موسوی]خوئینی‌ها نایب رئیس [مجلس] گذاشتم.به دفترم آمدم. دربارهٔ کیفیت دفن آقای لاهوتی، مشورتهایی شد. قرار شد روابط‌عمومی مجلس اعلان کند. دادستانی می‌خواست بدون اطلاع به قبرستان ببرد،موافقت نکردم.

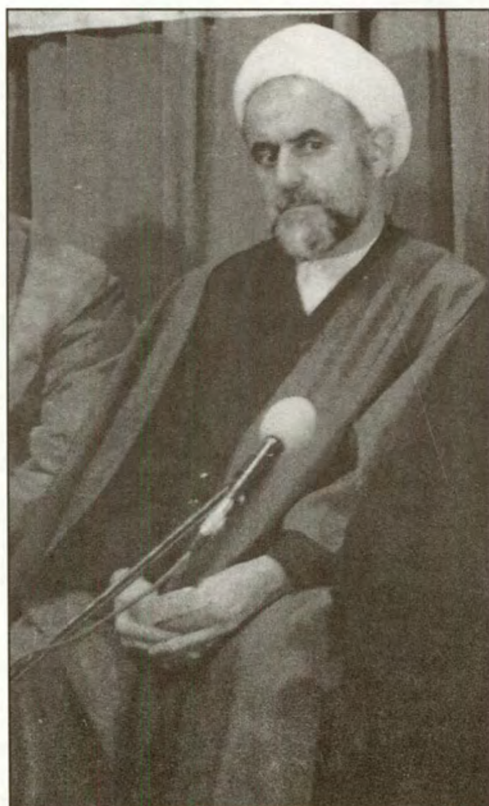
ساعت دوازده، برای مشورت در امر کابینه در دفتر آقای خامنه‌ای با حضورمهندس [میرحسین] موسوی جلسه‌ای داشتیم. قرار شد ترکیب کابینه کمتر به هم‌بخورد. روی چند نفر از وزرا بحث کردیم. آقای موسوی اردبیلی هم ملحق شدند.ناهار را همان جا صرف کردیم.

ساعت چهار بعدازظهر، به مجلس رفتم. ساعت سه ونیم بعدازظهر، تشییع جنازهٔ‌آقای لاهوتی را اعلام کرده بودم. سعید و فاطی در مجلس بودند. گفتند دادستانی‌ساعت ۳ بعدازظهر، قبل از آمدن مشایعین، جنازه را حرکت داده، به لاجوردی‌اعتراض کردم. گفت کمیته خودسری

---

۱ ـ حجت‌الاسلام والمسلمین حسن لاهوتی اشکوری از زمره روحانیون مبارز و انقلابی بود که سالهای متمادی را در زندانهای ستمشاهی سپری کرده بود و تلاشهای زیادی برای استقرار نظام جمهوری اسلامی انجام داد. مرحوم لاهوتی پس از انقلاب مسئولیتهای مهمی چون نماینده ولی فقیه در استان گیلان، نماینده مردم رشت در مجلس، سرپرست سپاه پاسداران و امامت جمعه رشت را عهده‌دار بود. وی از همرزمان قدیمی آقای هاشمی رفسنجانی بود و سعید و حمید لاهوتی فرزندان این فقید دامادهای ایشان هستند.





خبر فوت ایشان [حسن لاهوتی] را دادم وضمن اعلان خبر ، گریه کردم...

کرده است.

آقایان میرخانی و بهادران آمده بودند و خواهان همکاری بودند. از گروه پیمان جدا شده‌اند. سفیر ایران در کویت آمد و از کمبودها گفت. نمایندگان دفتر تحکیم [وحدت][1] که حرکت دانشجویی و از عوامل حرکت انقلابی دانشگاههاست، آمدند و برای تشکیلات، راهنمایی می‌خواستند؛ نظراتی دادم.

شب، جلسهٔ مشورتی در حزب جمهوری اسلامی در مورد کابینه تشکیل شد ومشورت کردیم. آخر شب به خانه آمدم. عفت و فاطی خیلی ناراحت بودند.

جمعه ۸ آبان **۲ محرم ـ ۳۰ اکتبر**

تا بعدازظهر در خانه ماندم و به نماز جمعه هم نرفتم. برای ملاحظات امنیتی قرار گذاشته‌ایم که من و بعداً آقای خامنه‌ای به طور مرتب نرویم. گاهی دوستان‌دیگر بروند و امروز آقای [محمد] امامی کاشانی، به جای من رفتند.

پیش از ظهر، سرهنگ صیاد شیرازی آمد و برنامه‌های آینده جنگ را گفت.طرح خوبی به نظر می‌رسد. کارهائی که بعد از انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی‌کرده، در جنوب و در غرب، جبهه‌ها را نظام داده و آماده رفتن به جنوب، برای‌اجرای عملیات بود. مسألهٔ فوت آقای لاهوتی در داخل خانواده مسأله مهم مابود. احمد آقا هم به منزل آمد و مدتی نشست. از طرف امام ابراز تأسف کرد ودربارهٔ مسأله جنگ و کابینه بحث کردیم.

عصر، برای شرکت در جلسهٔ شورای عالی دفاع به مجلس رفتم. فرماندهان‌نیروی دریائی و هوائی هم شرکت کردند و مطالب زیادی دربارهٔ وضع دونیرو گفتند. از کمکهائی که اخیراً عراق دریافت داشته و موشکهای پیشرفته‌ای که علیه‌ما به کار می‌برد و راجع به کیفیت کمک به مجاهدان مسلمان داخل عراق‌صحبت شد.

---

۱ ـ دفتر تحکیم وحدت، اتحادیه مرکزی انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور است. این دفتر برای هماهنگی انجمنهای اسلامی دانشگاههای مختلف کشور در سال ۶۰ ایجاد شد.

شب، جلسهٔ دیگری با احمد آقا، مهندس موسوی نخست وزیر و آقای خامنه‌ای داشتیم. دربارهٔ وزیر خارجه و وزیر دفاع تصمیم گرفتیم. تلویزیون فیلمی از مراسم مکه و مخصوصاً تظاهرات ایرانیها و صف طولانی رأی‌دهندگان ایرانی در مکه، در انتخابات ریاست جمهوری را نشان داد. با رادیوتلویزیون مصاحبه نمودم. با احمد آقا به منزل آمدیم.

شنبه ۹ آبان **۳ محرم ـ ۳۱ اکتبر**

تا عصر، در منزل ماندم و استراحت و مطالعه داشتم. احمد آقا هم آمد و درمورد مسائل چندی بحث کردیم. قرار شد فاتحه‌ای برای مرحوم لاهوتی بگیریم.چون خانوادهٔ ایشان به خاطر نارضایتی شدید از جریان، حاضر نشد، اعلان فاتحه کند. روابط عمومی مجلس شورا، برای ایشان و دو نفر دیگر از نمایندگان مجلس‌که اخیراً در تصادف اتومبیل فوت کرده‌اند، آقایان [فتحعلی] صاحب الزمانی و[علی اکبر] اصغری بنابی، یک جا فاتحه‌ای اعلام کرد[1].

اول شب، باکادر مرکزی‌انجمن حجتیه قرار داشتیم. دیر آمدند، قرار عمل نشد. جلسه‌ای در دفتر ریاست‌جمهوری با حضور رئیس جمهور، نخست وزیر، بهزاد نبوی و[حبیب‌الله]عسکراولادی برای بحث درباره اختلافاتی که بین آقایان عسکراولادی و نبوی درباره انحصاری کردن خرید و فروش برنج و سایر موارد تجارت پیش آمده،داشتیم.

ستاد بسیج اقتصادی، تصمیم گرفته دولت خریدار انحصاری برنج ازکشاورزان باشد، ولی تصمیم خامی است، نه امکانات انبار و حمل و نقل و نه‌نیروی انسانی برای خرید و توزیع دارد و نه فکری برای چندین هزار کاسبی که‌بیکار می‌شوند، کرده‌اند. آقای عسکراولادی وزیر بازرگانی مخالف است. آقای‌بهزاد به همین دلیل، نمی‌خواهد درکابینه شرکت کند، ناراحت است، فکرمی‌کند این بینش، مانع تحول در امر اصلاح تجارت و خلع ید سرمایه‌داران‌است.

---

۱ ـ مرحوم حجت‌الاسلام فتحعلی صاحب‌الزمانی نماینده مردم اسدآباد همدان در مجلس شورای اسلامی بود که در تاریخ ۳ آبادان ۱۳۶۰ در حادثه رانندگی دارفانی را وداع گفت. مرحوم حجت‌الاسلام علی اکبر اصغری نماینده مردم بناب و ملکان (از توابع تبریز) در مجلس شورای اسلامی بود. وی در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۶۰ در حادثه رانندگی در جاده بین تاکستان و قزوین به رحمت ایزدی پیوست.

سپس جلسه‌ای با حضور رئیس بانک مرکزی و سازمان برنامه بودجه داشتیم. می‌خواهند اسکناس چاپ کنند و پشتوانه اسکناس [را] باید تأمین کنیم. طلاهای ما، به قیمت هر اونس ۴۲ دلار تقویم شده و قمیت واقعی ۴۳۰ دلار است؛ مجلس باید رسماً قیمت جدید را اعلان کند، ولی صلاح نیست، در جلسهٔ علنی مطرح شود، چون دلیل ضعف اقتصادی به حساب خواهد آمد. تصمیم گرفتیم جور دیگری عمل شود.

یکشنبه ۱۰ آبان **۴ محرم ـ ۱ نوامبر**

شب، در مجلس خوابیده بودم. پس از نماز و مطالعه گزارشها، به جلسهٔ علنی رفتم. تا ظهر چند لایحه را تصویب کردیم. قرار بود، نخست وزیر کابینه را معرفی‌کند، نامهٔ ایشان نرسید. معلوم شد آقای بهزادنبوی، به همان دلیل اختلاف باآقای عسکراولادی حاضر نیست در کابینه باشد. برای قانع کردن ایشان، تأخیرانداخته‌اند و بالاخره ایشان را به دلیل خطر بروز اختلاف، در میان نیروهای خط امام و به خصوص حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، قانع کرده‌اند.

بعدازظهر، در محل ریاست جمهوری، جلسهٔ شورای مرکزی حزب بود. دربارهٔ اعضای کابینه و کمبود پول حزب، بحث شد. حزب ماهانه حدود سه میلیون‌تومان خرج دارد و فقط حدود صدهزارتومان حق عضویت می‌گیرد؛ بقیه مخارج‌را باید از راه سهم امام و قرض تأمین کنیم. قرار شد، راههای اساسی برای تأمین‌مخارج فکر شود.

شب در دفتر من، جلسهٔ شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز بود. آقای‌مهدوی کنی را که اخیراً از نخست وزیری کناره گیری کرده و وقت دارد، به عنوان‌دبیر کل جامعه انتخاب کردیم و اختیاراتی به شورای اجرایی دادیم. شام را آقای‌مهدوی [کنی] همان جا با من صرف کردند و آقای [محمد]امامی کاشانی همان‌جا خوابیدند.

دوشنبه ۱۱ آبان **۵ محرم ـ ۲ نوامبر**

صبحانه را با آقای [محمد]امامی‌کاشانی صرف کردیم و به جلسهٔ علنی مجلس آمدیم. نامهٔ معرفی کابینه هم رسید و قرائت کردم. چون نمایندگان برای مراسم عاشورا، می‌خواهند به حوزه‌های انتخاباتی بروند و فردا را مایلند تعطیل کنیم،برای بحث کابینه، جلسه‌ای برای بعدازظهر اعلان کردیم. بعدازظهر، جلسه شروع شد. مخالفان کابینه اکثراً از دوستان خودمان و از حزب جمهوری اسلامی یا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند و روی ضعف مدیریت، بعضی از وزرا تکیه می‌کردند. تا ساعت هشت شب جلسه ادامه داشت و بالاخره با رأی خوبی تصویب شد. برای هر یک از وزرا جداگانه رأی گرفتیم. آراء بعضی‌ها خیلی بالابود و در مورد بعضیها کمتر؛ ولی بالاتر از نصاب لازم.

رئیس جمهور پیشنهاد کرد، برای دفاع ازکابینه به مجلس بیاید. گفتم ضرورتی ندارد. شب را در دفتر کارم ماندم. آقای شیخ حسین کرمانی، نماینده آباده آمد واز حملاتی که در قم به آیات‌الله [سیدکاظم] شریعتمداری، صادق روحانی، قمی‌و [ابولقاسم]خوئی[1] می‌شود، شکایت داشت. قرار شد فکری بکنیم. گفت خود ایشان، برای اینکه در خارج از مجلس بهتر می‌تواند کار کند، مایل است استعفابدهد. موافقت کردم.

گروهی از مسئولان آموزش [و پرورش] استان لرستان آمدند و از مزاحمتهای جمعی بنام حزب الله، شکایت داشتند. تا ساعت ده شب وقت گرفتند. قرار شد فکری بکنم. در دفترم، دو فیلم از تلویزیون تماشا کردم، یکی دربارهٔ محرومان روستاهای ایران و یکی درباره بردگان سیاهپوست آمریکا بود.

سه شنبه ۱۲ آبان **۶ محرم ـ ۳ نوامبر**

مجلس را از امروز تا سه شنبه آینده تعطیل کردیم. تا ساعت ده در دفترم مطالعه کردم.

---

۱ ـ افراد ذکر شده از جمله مراجع غیر همسو با نظام جمهوری اسلامی بودند. آقای سیدکاظم شریعتمداری در جریان کودتائی که قرار بود انجام شود و فاش شد، با حضور در تلویزیون به اشتباه خود اعتراف کرد.



نمائی از جلسات کابینه میر حسین موسوی

گروهی از مسئولان حسینیه ارشاد آمدند، برای شروع کار کمک می‌خواستند. برای اینکه، مدتی پایگاه لیبرالها بوده، اعتبار خود را از دست داده.می‌خواهند با کمک ماها، تجدید اعتبار کنند. خانم اعظم طالقانی آمد و از بازداشت آقای مخلصی، داماد آقای طالقانی وفراری شدن، مجتبی پسر آقای طالقانی که گویا عضو پیکار بوده و اخیراً کنارگرفته، شکایت داشت. با دعوت انجمن اسلامی دانش آموزان، عازم سودان است.

مهندس [هاشم] صباغیان آمد و برای نجات دوستانشان از حملات حزب‌اللهی‌ها، کمک می‌خواست و به فکر چاره‌ای بود، برای آمدن مهندس [مهدی]بازرگان و دکتر [یدالله]سحابی به مجلس که چند روزی است نمی‌آیند.سپس مهندس [عزت الله]سحابی آمد و همین حرفها را داشت، به اضافه کمک‌خواستن، برای آزاد شدن پسرش از زندان که به اتهام همکاری با مجاهدین خلق، بازداشت است.

بعدازظهر، آقای منصوری از وزارت خارجه آمد و از مسافرتهای بی رویه‌نمایندگان مجلس به خارج و توقعات زیادشان از سفارتخانه‌ها، حرف زد و ازبرنامه‌های وزارت خارجه. اول شب مصاحبه‌ای با تلویزیون فرانسه داشتیم[1].سپس، مصاحبه با تلویزیون خودمان در مورد سالگرد تبعید امام به ترکیه و اشغال‌لانه جاسوسی آمریکا در ایران که با هم تصادم کرده و روز دانش آموز. آخر شب،به خانه آمدم.

چهارشنبه ۱۳ آبان **۷ محرم ـ ۴ نوامبر**

تمام وقت در خانه بودم. چهار روز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم واستراحت نمودم. احمد آقا خمینی، ساعت ده صبح آمد و پروندهٔ آقای لاهوتی‌را که از دادستانی برای اطلاع دادن به امام گرفته بود، آورد. و لیستی از اشیائی که‌در بازرسی منزل آقای لاهوتی، برده بودند. وگفت در مورد ایشان بهتر بود، باظرافت عمل شود، به خاطر خدمات ایشان در دوران مبارزه. سپس آقای صادق طباطبائی آمد. از خودش در مورد اتهاماتی که معاون‌وزارت دفاع، در مورد

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

خریدهای ایشان زده بود، دفاع کرد. ایشان با موافقت‌شورای عالی دفاع، شرکتی در اروپـا تأسیس کرده و برای ما اسلحه می‌خرد. متهم است که گران‌خریده و یا قسمت اعظم را هنوز نخریده؛ ولی اسنادی ارائه داد که خوب کارکرده است.

عصر خانم امام و دخترهایشان، مهمان عفت بودند، احوال امام را پرسیدم. گفتند: دو روز قبل فشارشان بالا رفته و قلبشان ناراحت شده، ولی با رسیدن ومراقبت، حالشان خوب شده. وضع امام حساس است، باید شدیداً مراقبت شوند.از اهواز آقای [محسن]رضایی فرمانده سپاه تلفن کرد. آماده برای حمله می‌شوند.

پنجشنبه ۱۴ آبان **۸ محرم ـ ۵ نوامبر**

قبل از رفتن به مجلس، برای تسلیت به منزل مرحوم لاهوتی رفتم. خانم،حمید و فائزه بودند. ساعت نه ونیم به مجلس رسیدم. با خبرنگاران آمـریکائی‌مصاحبه‌ای داشـتم. دربـارهٔ سیاست داخلی و خارجی و جنگ و تروریسم[1].

گروهی از مسئولان برنامه ریزی و [تألیف]کتب درسی آموزش وپرورش، به ریاست آقای [غلامعلی] حداد عادل آمدند. با جامعهٔ مدرسین [حوزه علمیه]قم‌اختلاف داشتند، بر سر اینکه در کتب درسی، برنامهٔ خاص تعلیمات دینی اهل‌سنت، چگونه تهیه و توزیع شود. قرار شده چند درسی به صورت ضمیمه اضافه‌شود، به تعلیمات دینی. این کـار مـعمول است، بـرای محیط‌های سنی نشین، مثل‌کردستان و بلوچستان و.... مدرسین می‌گویند، این کار را خود اهل سنت بکنند.

آقای دکتر [علی اکبر]ولایتی آمد و از اینکه در جریان کاندیدا تـوری نـخست‌وزیری و ریاست جمهوری، حرفهای نادرستی به ایشان گفته شده، چاره‌جوئی‌می‌کرد. گفتم مجموعاً به نفع بود و فکری هم کردیم. دکتر [محمد تقی]بانکی،وزیر مشاور و سرپرست برنامه وبودجه هم آمد و دربارهٔ خط مشی اقتصادی وشورای اقتصاد و کمیسیونهای تخصصی هر رشته، مطالب

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".



شهدای هیئت مؤتلفه

خوبی مطرح شد. بعدازظهر، ملاقاتی طولانی با اعضای هیأتهای مؤتلفه[1] قدیم که اکثراً عضو حزب‌جمهوری اسلامی هستند، داشتیم. دربارهٔ اقتصاد و امنیت، مطالبی داشتند وگفتند آقای مهدوی کنی، اخیراً دستور داده کمیته‌ها، بدون امضای ایشان، احکام‌دادستانی انقلاب را اجرا نکنند.

شب، آقای محمدزاده آمد. پیشنهاد همکاری تجاری با کمپانی بزرگ هندی ـ هندوجا ـ را می‌داد و فیلم "عمر مختار" لیبیائی را آورد که من ببینم. امام جمعه‌نکا هم شب به ملاقات آمد؛ برای امور فرهنگی منطقه. آخر شب، به منزل آمدم.

جمعه ۱۵ آبان **۹ محرم ـ ۶ نوامبر**

پیش از ظهر، در خانه به مطالعه در اطراف "شهادت و عاشورا" پرداختم. عفت‌و بچه‌ها برای زیارت، عازم شهرستان قم شدند. ساعت یازده، برای اقامه نمازجمعه به دانشگاه رفتم. سخنران پیش از خطبه‌ها، آقای [عبدالمجید]معادیخواه‌وزیر ارشاد بود. قطعنامه‌ای از طرف هیأتهای عزادار قرائت شد و من خطبه‌ای راجع به فلسفه قیام کربلا و آثار آن و خطبه‌ای دربارهٔ مسائل جاری و لزوم برنامه‌ریزی و دادن اعتماد به بخش خصوصی برای فعال شدن ایراد کردم[2]. اول شب،حمید و فائزه آمدند و شب را پیش من ماندند، چون تنها بودم. مقداری آنها راتسلیت دادم و ارشاد کردم؛ غیر مستقیم گله داشتند که چرا من با صراحت نگفتم‌که آقای لاهوتی در زندان سکته کرده و فوت شده. برنامهٔ رادیو و تلویزیون،بیشتر عزاداری بود.

از اهواز، آقای محسن رضائی فرمانده سپاه تماس گرفت، دربارهٔ جنگ‌مطالبی گفت. منتظر حمله به عراقیها هستیم، ولی به عللی عقب می‌اندازند. باید باپیروزی به جنگ خاتمه

---

۱ ـ هیأتهای موتلفه اسلامی از جمله گروههای اسلامی است که در سالهای پیش از انقلاب با راهنمائی روحانیون، به مبارزه با رژیم پهلوی می‌پرداختند. این افراد متشکل از گروههای کوچک اسلامی بودند که با هم ائتلاف کرده بودند. شهید سید مجتبی نواب صفوی از بنیانگذاران این هیأتها بوده و رهبری مذهبی آنان را عهده‌دار بود. این گروه سیاسی، به مبارزه مسلحانه با رژیم شاه پرداختند و چند ترور سیاسی انجام دادند که تعدادی از دستگیر شدگان تیرباران شدند.

۲ ـ کتاب " هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های نماز جمعه ـ ۱۳۶۰".

بدهیم. مقداری از گزارشها و نامه‌ها را به خانه آوردم، خوانـدم و جواب دادم.

شنبه ۱۶ آبان **۱۰ محرم ـ ۷ نوامبر**

امروز تمام وقت در خانه ماندم و گوش به مراسم عـزاداری از رادیـو و تـلویزیون‌دادم، مقداری وقت هم صرف زیارت عاشورا کردم. تقریباً در خانه تنها بودم. پیش از ظهر آقـای [یحیی]رحیم صفوی فرمانده عملیات سپاه در خوزستان آمد و سه طرح جنگی را در جنوب و غرب ارائه داد. حداقل دو هفته تا اجرای اولین‌طرح، وقت لازم است. از فرصتی که برایشان تعیین کرده بودیم، چند هفته تأخیر دارند.

عصر، تلفنی از آقای خامنه‌ای و آقای [میرحسین]موسوی نخست وزیراحوالپرسی کردم و اخبار کشور راگرفتم. احمد آقا تلفن کرد و گفت، اطلاع داده‌اند گروهی حسینیه ارشاد را اشغال کرده‌اند؛ به عنوان اعتراض به لیبرالها وقرار شد فوراً آنها را بیرون کنند و تنبیه. عمل غلطی است، خود آنها مایلند حسینیه را تحویل بدهند. عفت و بچه‌ها اول شب از قـم آمـدند و از ازدحام و شورعزاداری [عاشورا] امسال قم می‌گفتند.

یکشنبه ۱۷ آبان **۱۱ محرم ـ ۸ نوامبر**

اول وقت، دکتر [حسن] روحانی آمد که گزارش مأموریت بازرسی جنوب رابدهد. ایشان با هیأتی به جبهه رفته بودند که مسأله بمباران بندر ماهشهر وآبادان و... را که اخیراً عراق انجام داده، و عدم فعالیت پدافند ما را بررسی کنند.در مجموع نظرشان این است که مدافعان ماهشهر، تقصیر یا قصور دارند. درآبادان ممکن است به خاطر نداشتن ابزار پیشرفته و مؤثر، قابل دفاع باشد.

به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم و نامه‌ها را امضاء کردم. آقای ناطق نوری آمـد و از جلسه‌ای که در زندان اوین، برای زندانیان اخیر گذاشته‌اند، گفت و معتقدبود که اگر از تلویزیون پخش شود، خیلی مفید است. هزاران نفر از جوانهای‌زندانی، شرکت می‌کنند و به نفع جمهوری

اسلامی و علیه منافقان، شعار می‌دهندو سرود به نفع جمهوری اسلامی می‌خوانند و افشا گری می‌کنند. فریب خورده‌بودند و تنبه شده‌اند.

بعد از نماز ظهر، در جلسه‌ای که دانشجویان دانشکده افسری، برای چهلم‌شهادت سرتیپ نامجو داشتند، شرکت کردم و برایشان صحبت کردم[۱]. ساعت چهار بعدازظهر، جلسهٔ فوق‌العادهٔ شورای عالی دفاع داشتیم. آقای ظهیرنژادرئیس ستاد به انتقال نیرو از آذربایجان به خوزستان، توسط نیروی زمینی‌اعتراض داشت. اعتراضش را وارد ندانستیم.

در جلسهٔ شورای مرکزی حزب، شرکت کردیم. بحث دربارهٔ حرکت و نظام‌حزب داشتیم و عده‌ای از نرسیدن سران به اعضا و بی جواب ماندن سئوالات‌آنها، گله داشتند و قرار شد آقای [مصطفی] میرسلیم از بنیاد جنگ زدگان، به‌وزارت کشور برای معاونت، منتقل شود.

جلسه‌ای با آقای [محمد]غرضی وزیر نفت داشتیم. می‌گوید مشتریها دارند می‌آیند و فروش بالا می‌رود و قرار شد که پالایشگاه تصفیه گاز مایع ماهشهر راخاموش کنند که خطر حمله عراق به آن کم شود. سپس جلسه با آقایان[سیدعلی]خامنه‌ای، [عبدالکریم]موسوی اردبیلی و [اسدالله]لاجوردی داشتیم.دربارهٔ وضع زندانها و دادگاهها و... تصمیماتی اتخاذ شد.

دوشنبه ۱۸ آبان **۱۲ محرم ـ ۹ نوامبر**

تا بعدازظهر، در منزل ماندم. مقداری از آثار شهید مطهری و شهید بهشتی را مطالعه کردم و مقداری هم به عفت کمک کردم. عفت ترشی برای منزل درست‌می‌کرد، چون کمک نداشت، من کمک کردم. ناهار را بزقرمه درست کرده بود؛از غذاهای بومی رفسنجان است.

بعداز ظهر در مجلس، مصاحبه‌ای تلویزیونی با خبرنگاران انگلیسی داشتم[۲].بیشتر انگشت روی نقاط ضعف ـ به نظر خودشان ـ می‌گذاشتند، زندانیها،اعدامها، ... من هم خونسرد، جواب توضیحی می‌دادم. سپس مصاحبه‌ای با مجلهٔ‌امید انقلاب ارگان سپاه داشتم[۲].

---

۱ و ۲ـکتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـکتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

آقای نعمت از طرف بنیاد اسفراین آمد. می‌خواست به آنها در جهت ادامهٔ‌طرح کمک کنم. اواخر رژیم شاه، طرحی تصویب شده که شورویها چندکار خانه‌عظیم ریخته‌گری فولاد و چدن و...در ایران بسازند، با ظرفیت ۲۵۰ هزار تن درخراسان و کرمان، ولی بعد از انقلاب با آن مخالفت کرده‌اند و هنوز راه نیفتاده‌است و گروهی در مقدمات کار فعالیت می‌کنند.

از طرف سندیکای شرکت واحد هم نماینده‌ای آمد و تقاضایی داشتند. گویامدیر عامل با سندیکا مخالف است. شب را در مجلس ماندم. تلویزیون، فیلمی ازمراسم عزاداری زندانیها نشان داد. جمعی از جوانان کم سن و سال، در حدود هزار نفر که شعار علیه مجاهدین خلق می‌دادند و تقاضای عفو داشتند و ابرازندامت می‌کردند. این گونه چیزها، در تاریخ بازداشتهای سیاسی کم سابقه است.به نفع امام و جمهوری اسلامی و مسئولان شعار می‌دادند. نشان عدم عمق گروهکهاست.

سه شنبه ۱۹ آبان **۱۳ محرم ـ ۱۰ نوامبر**

صبح زود پس از نماز و انجام کارهای اداری و مطالعه گزارشها، به جلسهٔ علنی‌رفتم. مطلب مهمی در دستور نداشتیم. عضو علی‌البدل شورای سرپرستی‌صداوسیما را انتخاب کردیم. آقای[سیدحسن] شاهچراغی[1] با رأی اکثریت‌انتخاب شد. ظهر، جمعی از نمایندگان برای کارهای شخصی و حوزه‌های‌انتخابیه، به دفترم مراجعه کردند.

بحثی با آقای موسوی خوئینی‌ها، نایب رئیس مجلس داشتم که گفته بوداعضای حزب جمهوری اسلامی، افرادی راکه از خودشان نیستند، می‌کوبند و ازمیدان بیرون می‌کنند و مثال را در مورد آقایان [محمد]غرضی و بهزاد نبوی‌آورده بود. استدلال کردم که برعکس، ما افراد لایق را پروبال می‌دهیم، برای‌ازدیاد نیرو و ترویج صلاحیتها و به دلیل عدم تعصب حزبی.

---

۱ ـ شهید سید حسن شاهچراغی نماینده مردم دامغان در مجلس شورای اسلامی بود. وی در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی غیر از نمایندگی مجلس در سمتهای ریاست دفتر دادستانی کل انقلاب، نمایندهٔ دادستان کل انقلاب در هیأت بررسی عملکرد بنیاد مستضعفان و مدیر مسئول روزنامه کیهان فعالیت داشت. شاهچراغی در سالهای اوج جنگ تحمیلی به جبهه اعزام شد و شربت شیرین شهادت نوشید.

عصر آقای [خسرو]تهرانی مسئول اطلاعات کشور آمد و گزارشی از پیشرفت کارهای ضداطلاعاتی داد. از عدم فعالیت اطلاعاتی اکثریت سفارتخانه‌های اجانب در ایران گفت. و معتقد است فقط چند سفارت، فعالیت اطلاعاتی دارند.

اول شب، در جلسهٔ شورای عالی اقتصاد در نخست وزیری شرکت کردم، بحث تورم بود. نرخ تورم خیلی بالاست، حدود ۲۰ درصد در پنج ماهه اول سال ۶۰،عوامل تورم و راههای علاج را بررسی می‌کردند. نتیجه گرفتند که تورم جهانی،بالا بردن حقوقهای سطح پائین، عدم اعتماد مردم به آیندهٔ اقتصادی و کمی پس‌انداز، معلوم نبودن تکلیف مالکیتها، معلوم نبودن رشته‌های بخش خصوصی و دولتی، عوامل روانی و تبلیغات اجانب و ضدانقلاب، محاصره اقتصادی وجنگ از عوامل تورم است و دادن اعتماد به مردم، توسعهٔ تولید، بالا نبردن دستمزدها، کنترل قیمتها و...برای رفع تورم مفید است.

شب، به خانه آمدم. عفت کله‌پاچه پخته بود. امروز عصر همراه خانم مطهری به‌منزل امام رفته بودند. می‌گفت امام هم بنا به اظهار خانم از فیلم دیشب زندان، متأثر شده‌اند.

چهارشنبه ۲۰ آبان **۱۴ محرم ـ ۱۱ نوامبر**

دو روز عقب ماندگی خاطرات را جبران کردم. عفت با خانم شهید باهنر، برای ثبت نام در مدرسه شهید مطهری رفت. در مجلس تا یک بعدازظهر، کمیسیون‌آئین نامه داشتیم.

بعدازظهر، سرهنگ [محمد]سلیمی وزیر دفاع آمد و در مورد دفتر مشاورت‌نمایندگان امام در شورای عالی دفاع که آقای خامنه‌ای تأسیس کرده‌اند و تحت‌سرپرستی آقای [محمد]سلیمی است، توضیحاتی داد. قرار شد، سرپرست‌جدیدی تعیین شود. فعلاً در اختیار من است. هدف، نظارت بر امر ارتش است.

بعد از استراحت، جلسهٔ هیأت رئیسه تشکیل شد. برنامهٔ هفتهٔ آینده را تنظیم‌کردیم. آقای دکتر ولایتی گزارشی داد از وضع دیوان محاسبات که تابع مجلس‌است؛ و نیاز دیوان برای کار بیشتر و کارمند جدید.

بعد از نماز مغرب و عشا، در دفتر رئیس جمهور با حضور وزیر نفت، نخست‌وزیر، احمدآقا، رئیس سازمان برنامه وبودجه و رئیس بانک مرکزی، جلسه مشورتی دربارهٔ وضع ارزی کشور تشکیل شد. ذخیرهٔ ارزی در حدود دومیلیارددلار است و ارزش طلاها در حدود پنج میلیارد دلار؛ هرماه نزدیک ۱/۵ میلیارددلار واردات داریم و صدور نفت روزانه حدود پانصدهزار بشکه است؛ حدود ششصد میلیون دلار در ماه. اگر وضع چنین باشد به زودی ذخیره ارزی تمام‌می‌شود. آقای [محمد]غرضی معتقد است که به زودی با ارزان شدن قیمت نفت، ۳۴ دلار، صدور نفت بالا می‌رود و کمبود ارز جبران می‌شود. دیگران هم قبول‌داشتند، ولی احتیاطاً تصمیمات دیگری هم اتخاذ شد. شام را با احمد آقا وآقای خامنه‌ای صرف کردم؛ تصمیم گرفتیم به کشورهای خارجی کمتر حمله وفحاشی شود. صداوسیماکنترل شود. از اینکه در جبهه‌ها تحرک نیست،ناراحتیم، ولی در انتظار تحرک، صبر می‌کنیم.

پنجشنبه ۲۱ آبان **۱۵ محرم ـ ۱۲ نوامبر**

پس از نماز، مشغول کارهای مجلس شدم. [میرغفار سجاد نژاد] نمایندهٔ بستان‌که به اتهامی اعتبارنامه‌اش در کمیسیون تحقیق است، آمد و چاره‌جویی می‌کرد. در جلسهٔ علنی، با حضور شورای نگهبان طرح تعیین تکلیف نمانیدگان کثیرالغیبت، مطرح بود. کلیات آن تصویب شد[1].
قبل از جلسه و هنگام تنفس،طبق معمول به گرفتاریهای نمایندگان پرداختم. ظهر هم تا ساعت دو، گروهی به‌دفترم مراجعه نمودند.

آقایان [محمدعلی]موحدی، [فضل الله مهدیزاده]محلاتی و محمداخوی‌آمدند. گله داشتند که تلویزیون مصاحبهٔ آقای مهدوی کنی دبیرکل جامعهٔ‌روحانیت را پخش نکرده. محمد دفاع کرد و قرار شد، امشب پخش شود و شد.

---

۱ ـ به موجب این طرح "نماینده‌ای که بیش از یکصد ساعت متوالی، یا دویست و پنجاه ساعت غیر متوالی از اوقات رسمی جلسات مجلس و کمیسیون را بدون عذر موجه در یک غیبت نماید، بدون حق استرداد در مهلت پانزده روز، مستعفی شناخته خواهد شد. نمایندگانی که در دوره اول بنابراصل فوق مستعفی شناخته شده‌اند. ۱- محمد مهدی کرمی (دشت آزادگان) ۲- احمد سلامتیان (اصفهان) ۳- احمد غضنفرپور (لنجان) ۴- علی گلزاده غفوری (تهران)

ساعت چهار در دفتر آقای خامنه‌ای با حضور نخست وزیر و اعضای ستادانقلاب فرهنگی جلسه داشتیم، برای اطلاع از پیشرفت کار آنها. آقای دکتر[حسن]حبیبی گزارش دادند. خوشحال شدیم. برای افتتاح دانشگاهها برنامه‌هایی‌در جهت محتوای درسی و مدیریت و شرایط استاد و دانشجو تهیه کرده‌اند.

دو لایحه هم برای ادغام دانشکده‌های پزشکی و وزارت بهداری وبیمارستانها و توسعه تربیت معلم به دولت داده‌اند، قرار شد لوایح مطرح شود ورفته رفته شروع کار دانشگاهها اعلان شود. حجم دانشکده‌های پزشکی دو برابرو تربیت معلم چند برابر خواهد شد.

در دورهٔ تعطیلی دانشگاهها، هزار تألیف و ترجمه شده و جهاد دانشگاهی،خدمات زیادی کرده و نیروهای دانشگاهی، اعم از استاد و دانشجو در جهت‌عمران و صنایع، خدمات زیادی کرده‌اند و با باز شدن دانشگاهها، مشکل کمبودنیرو خواهیم داشت.

جمعه ۲۲ آبان **۱۶ محرم ـ ۱۳ نوامبر**

تمام وقت، در منزل ماندم. با اجازهٔ امام از آقای موسوی اردبیلی رئیس دیوان‌عالی کشور، خواهش کردم به جای من نماز جمعه را اقامه کنند و قبل از نماز هم‌دادستان کل انقلاب سخنرانی داشت. تمامی تریبون نماز جمعه در اختیار قوهٔقضائیه بود.

پیش از ظهر، مقداری در حیاط قدم زدم و چمنها را آب دادم و مقداری مطالعه کردم و نوشتم. مهدی و یاسر هم با نوه‌های امام و سایر دوستانشان، بازی‌می‌کردند. عفت کارهای خانه را انجام می‌داد و برای مهمانانش غذا تهیه می‌کرد.

نزدیک ظهر، خانوادهٔ مرحوم اخوی حاج قاسم آمدند. ناهار را مهمان مابودند. بعدازظهر پس از استراحت، مصاحبه‌ای با مجله عروة الوثقی داشتم[1]. سال گذشته، شهید حسن اجاره‌دار مصاحبه‌ای را با من آغاز کرده بود که شرح حال‌خودم را همراه با تاریخ مبارزه بگویم، چهار ساعت نوار پر شده بود، که تا سال ۴۵ رسیده بودم و امروز از ساعت چهار تا هشت بعدازظهر،

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

صحبت کردم و چند نوار دیگر پر شد. هم تاریخچه خودم بود و هم گوشه‌ای از تاریخ مبارزات اسلامی ایران و مقداری هم راجع به انجمن حجتیه که یکی از مسائل روز است، برای آنها توضیح دادم[1].

این انجمن درگذشته، به منظور مبارزه با بهائیها تشکیل شد و مخالف مبارزه بارژیم پهلوی بود. معتقد بود که امکان ندارد، قبل از ظهور امام زمان حکومت‌اسلامی تشکیل شود و جمع زیادی از جوانان را متشکل کرده بود. بعد از انقلاب‌اینها وارد بسیاری از کارهای دولتی، مخصوصاً فرهنگی شده‌اند و امروز عده‌ای‌با آنها مخالفت می‌کنند.

آقای جنتی، عضو شورای نگهبان در نماز جمعه قم سئوالاتی در مورد آنها طرح کرده‌اند و تبدیل به مسأله روز شده[2]. نباید مزاحم آنها شد. افراد مسلمان ومعتقدی هستند؛ ولی انقلابی نیستند. معروف است، شاخه‌ای از آنها ولایت فقیه‌را قبول ندارند؛ ولی خودشان منکر این اتهامند. شب محمد اخوی وخانواده‌اش، مهمان ما بودند. می‌خواهند تغییراتی در برنامهٔ رادیو تلویزیون‌بدهند. تغییر مهمی در جنگ و جبهه نداشتیم.

شنبه ۲۳ آبان **۱۷ محرم ـ ۱۴ نوامبر**

پیش از ظهر، در خانه ماندم. عفت به کلاس درس رفته بود. بیشتر به مطالعه‌پرداختم. اول وقت آقای [سیدمحسن]دعاگو آمد. ایشان در بخش ایدئولوژی‌حزب و عصرها در زندان اوین کار می‌کند و سرپرستی تدوین «کلید قرآن» که‌مواد آنرا در زندان دورهٔ طاغوت تهیه کرده‌ام، به

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ دوران مبارزه ـ دفتر نشر معارف، انقلاب دو جلد، ۱۳۷۶."

۲ ـ هفت سوال به این ترتیب است: ۱- شما قبل از انقلاب، ولایت فقیه را قبول نداشتید و خارج از انقلاب و یا مخالف انقلاب بودید و یا بی‌تفاوت نسبت به انقلاب، آیا شما خط عوض کرده‌اید یا نه؟ ۲- آیا حاضرید اعتراف کنید که خط سابقتان غلط بوده است؟ ۳- شما سابقاً در رابطه با بهائیت کار می‌کردید، اکنون که بهائیت وجود ندارد، رسالتتان در این تشکیلات چیست؟ ۴- علت اصرار شما براینکه در مراکز اطلاعاتی نفوذ کنید و اطلاعات را جمع آوری کنید برای چیست؟ ۵- دلیل اینکه اطلاعات جمع شده را به مراکز بهره‌وری و به ارگانهای انقلابی نمی‌دهید، چیست؟ ۶- آیا شما به خودتان اجازه می‌دهید از امکانات دولتی استفاده کنید و در رابطه با استفاده، مجوز قانونی و شرعی دارید یا نه؟ ۷- دلیل اینکه تمام تکیه‌تان روی ضدانقلاب چپ است و از ضدانقلاب راست غفلت می‌ورزید، چیست؟

عهده دارد. صورت جلسه‌های جلسات اقتصادی آقای شهید بهشتی را آورد که من مطالعه کنم و آماده برای‌ادارهٔ جلسات شوم.

رئیس جمهور و هیأت دولت، به زیارت امام آمده بودند. ظهر غذا نداشتیم، ازرستوران گرفتیم. عصر در جلسهٔ سمینار مسئولان بنیاد شهید شرکت کردم وسخنرانی نمودم[1]. قرار بود شورای عالی دفاع، جلسه داشته باشد. من شرکت‌نکردم و از آقای خامنه‌ای خواستم که ایشان اداره کنند و بعداً معلوم شد ایشان هم‌به خاطر درد دست شرکت نکرده‌اند و جلسه تشکیل نشده است.

اول شب، اطلاع رسید، انبار مهمات سپاه پاسداران در اهواز منفجر شده. چند روز پیش هم چنین اتفاقی در آبادان برایشان افتاده؛ ناشی از بی نظمی است.امروز با مرکز فرماندهی نیروی زمینی در اهواز تماس گرفتم؛ گفتند وضع خوب‌است و برنامه‌ها درست انجام می‌شود.

یکشنبه ۲۴ آبان **۱۸ محرم ـ ۱۵ نوامبر**

بعد از نماز و صبحانه، عفت به کلاس رفت و من به مجلس. جلسهٔ علنی داشتیم.پیش از دستور دربارهٔ مانور نیروهای واکنش سریع آمریکا که در مصر، سودان،سومالی و عمان، مانور می‌دهند و دربارهٔ اظهارات نمایندگان سوسیال دموکرات‌پارلمان آلمان غربی، دربارهٔ اعدامهای ایران و اعتراض به تجاوز عراق و محکوم‌کردن محاصره اقتصادی و تروریسم صحبت کردم و آنها را محکوم نمودم[2].مورد استقبال نمایندگان قرار گرفت.

طرح تعیین تکلیف نمایندگان کثیرالغیبت تصویب شد و به موجب آن، غیبت‌غیر موجه یکصد ساعت متوالی و ۲۵۰ ساعت غیر متوالی، استعفاء تلقی می‌شود.پس از تنفس آقای موسوی خوئینی‌ها مجلس را اداره کرد و من به دفترم رفتم.

آقای [سیدمحمد] کیاوش نمایندهٔ اهواز آمد. در انفجار مرکز حزب جمهوری‌اسلامی ناقص

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای سال ۱۳۶۰".
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

شده است، برای چند عمل جراحی، می‌خواهد به خارج برود. خیلی صدمه دیده و رنج کشیده و خیلی روحیه‌اش خوب است. ظهر عده‌ای ازروحانیون اهل سنت و نمایندگان مردم جوانرود آمدند و با آنها ملاقات کردم.اظهار وفاداری به جمهوری اسلامی می‌کردند و خواسته‌هایی داشتند. جمعی از نمایندگان مجلس، برای کارهای خودشان آمدند.

عصر، جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری در مجلس تشکیل شد. دربارهٔاختلافاتی که با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد، بحث شد.قرار شد سه نفراز ما و سه نفر از آنها، جلسهٔ مشترکی برای هماهنگی و رفع‌اختلاف، داشته باشند. شب در دفتر کارم ماندم و گزارشهای دو سه روز راکه‌عقب افتاده بود، خواندم و کارهای اداری مجلس را انجام دادم.

در آمل از جنگل حرکت جدیدی از طرف ضدانقلاب به عنوان "سربداران"شروع شده و چند نفر از سپاه و ژاندارمری را شهید کرده‌اند و ضربه‌هایی به آنهاخورده و نیروهای دولت آماده مبارزه با آنها در جنگل شده‌اند.

خبر رسید، استاد علامه طباطبائی [1]، فقیه، فیلسوف، مفسر و عارف اسلامی‌فوت شده است. اعلامیه‌ای از طرف مجلس دادم [2]. شخص بزرگی را از دست‌داده‌ایم.

دوشنبه ۲۵ آبان **۱۹ محرم ـ ۱۶ نوامبر**

به خاطر داشتن دو فوریتی، جلسه علنی داشتیم. [لایحه تشکیل] پلیس قضائی در شور اول

۱ ـ علامه سید محمد حسین طباطبائی ۱۲۸۲ هجری شمسی در تبریز به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۴ رهسپار نجف اشرف شدند و ده سال در آن مرکز بزرگ تشیع به تکمیل معلومات خود در شعب مختلف علوم اسلامی پرداختند.
از جمله تألیفات این دانشمند بزرگ شیعه تفسیر المیزان، شیعه در اسلام و اصول فلسفه رئالیسم را می‌توان نام برد.

۲ ـ در این اعلامیه آمده است: اناالله و اناالله راجعون، علمای بزرگ اسلام که از سرچشمه‌های فیض الهی و معارف قرآنی سیراب شده‌اند، منابع و ذخایر گرانبهای اسلام و امت اسلامند.
مجلس شورای اسلامی ضایعه مؤلمّه فقدان عالم ربانی، فیلسوف الهی، عارف مهذّب، مفسر کبیر قرآن و شاگرد نمونه امام صادق(علیه‌السلام)، استاد گرانقدر و بزرگوار علامه طباطبائی را به حضور امام امت، ملت قدرشناس و حوزه‌های علمیه و خانواده محترم آن فقید سعید تسلیت می‌گوید.
همچنین از طرف مجلس شورای اسلامی حجت‌الاسلام محمد یزدی نایب رئیس مجلس در مراسم تشییع جنازه آن عارف عظیم‌الشان شرکت می‌نمایند.



علامه سید محمد حسین طباطبائی



تصویب شد. لایحهٔ توقف احکام دادگاهها، در مورد تخلیهٔ محل مسکونی مورد اجاره به مدت یک سال، تصویب گردید. شورای نگهبان درمجلس بودند. پیش از دستور دربارهٔ علامه طباطبائی صحبت کردم. در قم جنازهآقای طباطبائی با شکوه تشییع گردید. آقای یزدی نایب‌رئیس مجلس، از طرف مجلس شرکت کرد. عصر در مدرسهٔ شهید مطهری از طرف امام و مجلس ومقامات دیگر، مجلس ترحیم بود.

در جلسه، عده‌ای از نمایندگان با توقف احکام دادگاهها، به عنوان مخالفت‌داشتن با اسلام مخالفت کردند و من با ناراحتی از اینکه اسلام را به نفع اغنیا تفسیر می‌کنند، از لایحه دفاع کردم. آنها از من ناراحت شدند که تلویحاً آنها رامتهم به حمایت از اشراف کرده‌ام. بعدازظهر در جلسهٔ حزبی نمایندگان، شرکت‌کردم. آقای [اسدالله]بادامچیان و آقای [حسن]غفوری فرد راجع به مشکلات‌شهرستانها صحبت کردند.

مصاحبه‌ای با مجله آینده سازان دربارهٔ دانش آموزان داشتم[1]. دونفر ازدانشکدهٔ افسری آمدند و از آقای سرهنگ خاتمی فرمانده دانشکده، که به جای‌سرهنگ نامجو آمده، شکایت داشتند و از صیاد[شیرازی] نیز که او را گذاشته‌است.

عده‌ای از مسئولان حزب آمدند و از کم توجهی ما به مسائل حزب، گله داشتند.قانعشان کردیم که مصالح حزب و انقلاب با هم است و لازم است که ما به‌نیازهای فوری انقلاب، توجه داشته باشیم.

آقای [اسماعیل]معزی نمایندهٔ ملایر آمد. دو فرزندش را به خاطر عضویت درمجاهدین خلق بازداشت کرده‌اند؛ کمک می‌خواست و معتقد است آنها حاضرندتوبه کنند. آخر شب به خانه آمدم.

با احمدآقا دربارهٔ اینکه امام دستور داده‌اند، ویژه نامهٔ خبرگزاری پارس[2]، فقطبه پنج نفر داده شود و به وزرا و نمایندگان ندهند، صحبت کردم؛ گفتند، علت این‌است که حرفهای

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ نام خبرگزاری پارس بعدها به "خبرگزاری جمهوری اسلامی" تغییر یافت.

ضدانقلاب در آن درج می‌شود و نباید خودمان، وسیلهٔ انتشار بیشتر آن باشیم.

سه شنبه ۲۶ آبان **۲۰ محرم ـ ۱۷ نوامبر**

تا بعدازظهر، در خانه ماندم. عفت به کلاس رفت و ظهر برگشت. فرصتی برای مطالعه یافتم. بناست بخش "معاد" را از مواضع حزب جمهوری درس بدهم. کتاب معاد آقای مطهری را مطالعه نمودم. استفاده بردم.

نزدیک ظهر، احمد آقا آمد و راجع به ارتش و اختلافات سیاسی ایدئولوژیک با انجمنهای اسلامی از یک طرف، با فرماندهان نیروی هوایی و زمینی از طرف دیگر، صحبت داشت و راجع به موضوعات متفرقه دیگر نیز تصمیم گرفتیم. ناهار را در خانه، چیزی نداشتیم، از بیرون آوردند. آقا جلال را فرستاده بودم که چیزهای شخصی مرحوم لاهوتی را که دادستانی هنگام بازداشت ایشان ازمنزلشان برده بود، بگیرد؛ بعدازظهر آورد.

به مجلس رفتم، تا هشت شب، چندین ملاقات داشتم. کارها را با تلفن انجام دادم. سپس در دفترم، جلسهٔ شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز تهران، تشکیل شد. تصمیماتی گرفتیم و درباره بهتر کردن وضع زندانیها، مذاکراتی به عمل آمد و تصمیماتی اتخاذ شد.

عصر، رهبران حزب توده آمدند و گزارشهایی کم ارزش آوردند و امتیاز می‌خواستند. دوستان و مسئولان بخشهای حزب جمهوری اسلامی هم آمدند و ازعدم توجه کافی ما به حزب، گله داشتند. در مجلس خوابیدم.

چهارشنبه ۲۷ آبان **۲۱ محرم ـ ۱۸ نوامبر**

بعد از نماز صبح، کارهای اداری را انجام دادم و گزارشها را خواندم. به جلسهٔ کمیسیون آئین نامه رفتم. مصاحبه‌ای، با تلویزیون، دربارهٔ مصوبهٔ مجلس درخصوص عدم اجرای حکم دادگاهها، دربارهٔ تخلیه مساکن اجاری نمودم[1]. باعث شد، پنج دقیقه دیر به کمیسیون برسم، ۲۵

۱ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

تومان جریمه شدم؛ هر دقیقه پنج تومان‌جریمه می‌کنیم. بعد از کمیسیون، هنگام ناهار چند ملاقات داشتم. پس از نماز واستراحت، جلسهٔ هیأت رئیسه تشکیل شد. برنامهٔ هفته آینده را درست کردیم وتصمیماتی اداری و امنیتی هم گرفتیم.

بعد از نماز مغرب و عشا، به دفتر رئیس جمهور رفتم. مسئولان سیاسی‌ایدلوژیک، انجمنهای اسلامی، فرماندهان نیروهای زمینی، هوایی و دریایی،رئیس ستاد ارتش، وزیر دفاع و احمدآقا جمع بودند و اختلافات آنها مطرح بود. آنها را نصیحت کردیم. اختلافات ریشه‌دار نیست. گله مانند است. قرار شد جلسه‌مرتب داشته باشند. رئیس ستاد آقای ظهیرنژاد چون خواسته‌اش، تأمین نشد، با ناراحتی رفت و خبر رسید که تصمیم به استعفا گرفته؛ اگر استعفا ندهد بهتراست.

ساعت نه، جلسه‌ای در همان جا با آقایان [جلال‌الدین]طاهری اصفهانی، امام‌جمعه اصفهان و [علی اکبر] پرورش وزیر آموزش وپرورش و... داشتیم. درباره‌اختلافات در اصفهان و مخصوصاً اختلاف آنها با حزب جمهوری اسلامی نتیجه‌بخش بود. قرار شد در اصفهان، جلسه‌ای تشکیل دهند و آقایان پرورش وطاهری هم باشند و همکاری نمایند.

شام را مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. آقای صادق طباطبائی [1] و احمد آقا هم‌بودند. صادق با کروپ آلمان، مذاکراتی کرده و پیش نویس قرار دادی، دربارهٔفروش نفت و معاملات تهاتری و پرداخت دیون را آورده بود.

پنجشنبه ۲۸ آبان **۲۲ محرم ـ ۱۹ نوامبر**

پس از نماز و مقداری مطالعه به جلسهٔ علنی رفتم. بعد از تلاوت قرآن، ادارهٔمجلس را به عهدهٔ آقای موسوی خوئینیها، نایب رئیس، گذاشتم و به دفتر کارم آمدم. از آبادان، آقای جمی، امام جمعه تلفن کردند و از بمباران هر روزه شهرتوسط هواپیماهای عراقی و عدم دفاع مؤثر ما، شکایت داشتند. به نیروی هوایی‌گفتم؛ معلوم شد کار مؤثری نمی‌توانند بکنند و دیروز یک

---

۱ ـ آقای صادق طباطبائی فرزند آیت‌الله سلطانی طباطبائی و برادر همسر مرحوم حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی.

اف - چهارده از دست‌داده‌ایم. در فکر هستند، توپهای ضدهوایی با برد بیشتر، در آنجا مستقر نمایند. به‌انتظار حملهٔ وسیع نیروهای خودمان، این ضعفها را تحمل می‌کنیم.

ظهر، آقای سید حسن طاهری خرم آبادی آمد و راجع به اختلافات حزب‌اللهی‌های آنجا با مسئولان توضیحاتی داد. طرفدار حزب‌اللهی‌هاست. و ازامام جمعه ناراضی بود.

آقای منتظری، اخیراً ایشان را مسئول امور روحانی سپاه کرده‌اند و آقای [فضل الله] محلاتی که از طرف امام آنجاست و سپاه ایشان را تحویل نمی‌گیرد، ناراحت است. در این باره هم بحث کردیم. از دادستان انقلاب، دربارهٔ آقای مانیان پرسیدم. معلوم شد ایشان را بازداشت کرده‌اند. از جبههٔ ملی است.

بعدازظهر، گروهی از سران حزب و نمایندگان حزبی آمدند و درس مواضع رادر بحث معاد دادم و فیلمبرداری شد که در کلاسها بگذارند. قرار است تمام‌مواضع حزب را به همین گونه، برای کلاسها فیلمبرداری کنیم.

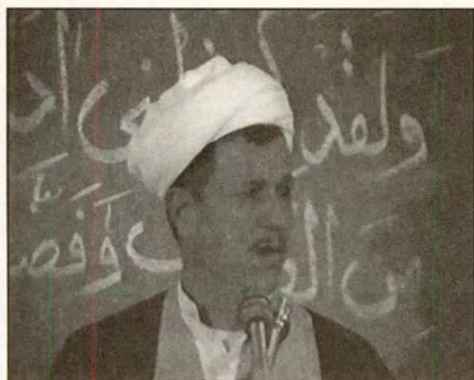
بعد از نماز، ملاقاتی با ابوشریف داشتم که به عنوان سفیر ایران، عازم پاکستان‌است. توضیحی درباره سیاست ما نسبت به پاکستان و افغانستان دادم. آقای‌مهدی هاشمی مسئول نهضتهای آزادیبخش آمد و گزارشهایی داد و نگران تصمیمات مجلس، دربارهٔ این واحد بود. نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان هندوستان آمدند و کمک مالی و تبلیغاتی می‌خواستند؛ قول دادم. نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان ـ دفترتحکیم وحدت ـ آمدند و نیم ساعت برایشان صحبت کردم[1] و جواب سئوالها رادادم. ساعت ده شب، به خانه آمدم.

جمعه ۲۹ آبان **۲۳ محرم ـ ۲۰ نوامبر**

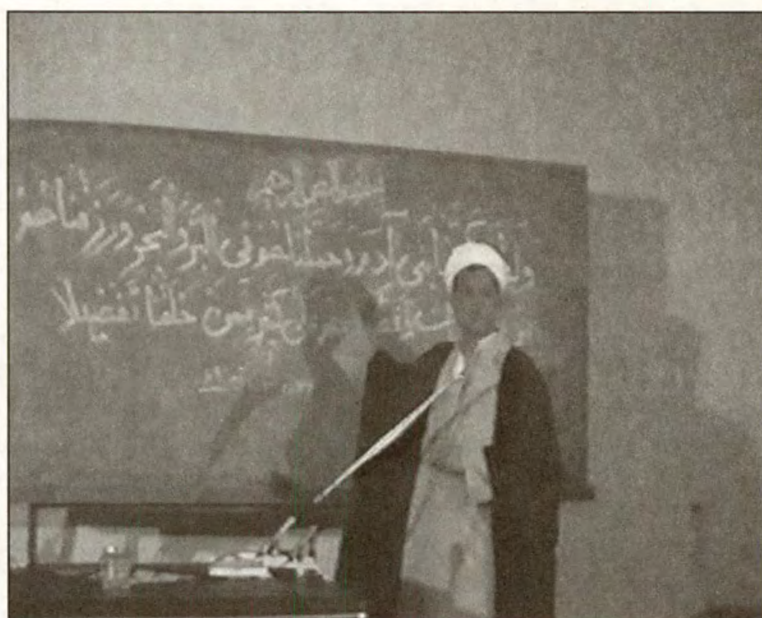
بعد از نماز، سه روز عقب ماندگی خاطرات را جبران کردم. خانوادهٔ دکتروحید [دستجردی] و دکتر واعظی آمدند. حسن بوستان عضو انجمن اسلامی‌گمرک که اخیراً به خاطر درگیری با وزیر دارایی، اخراج شده، شکایت داشت و از کجرویهای مدیران آنجا می‌گفت. اخیراً در

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".







حزب جمهوری اسلامی ایران
کلاس درس مواضع ما

بعضی از وزارتخانه‌ها، درگیریهایی بین انجمنهای اسلامی و مسئولان به وجود آمده.

ساعت ده، آقایان [محسن]رضایی، [علی]شمخانی و [یحیی- رحیم]صفوی فرماندهان سپاه آمدند و شرح کارها و پیشرفت جبهه‌ها را گفتند و برنامهٔ جنگ را توضیح دادند. روز حمله را تعیین کرده‌اند. نزدیک است و در انتخاب روزحمله، ذوق به خرج داده‌اند. امید است، موفق شوند.

ساعت یازده، به دانشگاه برای نماز جمعه رفتیم. به خاطر اینکه راهپیمایی بودو خیابانها شلوغ، قدری دیر رسیدم. به دعوت آقای منتظری برای ابراز مخالفت با طرح سعودیها برای فلسطین، مردم سراسر ایران، امروز راهپیمائیهای عظیمی راه انداخته‌اند. میلیونها نفر با شعارهای تند که اهانت به عرفات و سعودی وآمریکا دارد، تظاهرات نمودند. مردم، خیلی آمادگی دارند. قبل از نماز، آقای [عبدالله]جوادی آملی، صحبت کردند و قطعنامهٔ راهپیمایی خوانده شد. من درخطبه‌ها از حاکمیت قانون و مخالفت با کارهای افراطی بعضی نهادها، صحبت کردم و در خطبه دیگر، طرح سازش با اسرائیل را تحلیل کردم و شناسائی اسرائیل را خطرناک معرفی کردم[1]. ظهر در خانه کسی نبود. ناهار را خودم درست کردم. تا شب تلویزیون تماشا کردم و کتاب "عدل الهی" را مطالعه نمودم[2].

شنبه ۳۰ آبان **۲۴ محرم ـ ۲۱ نوامبر**

صبح در خانه ماندم. مقداری دربارهٔ آیات مربوط به حضرت عیسی(علیه‌السلام) و کیفیت انتقال ایشان از دنیا مطالعه کردم. ساعت ده خدمت امام رفتم. شورای عالی‌قضایی هم بودند. خواستار تسریع تصویب مجلس، در لوایح فوری قضایی، برای اصلاح امور دادگستری بودند. امام در مورد حفظ خودمان و رئیس جمهور تأکید کردند.

به ستاد ارتش رفتم که از دفتر مشاورت بازدید نمایم. این دفتر را آقای خامنه‌ای موقعی که

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب عدل الهی از جمله نوشته‌های استاد شهید مرتضی مطهری است.

تاریخ: ۶۰/۷/۲۱

فرمان امام خمینی به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

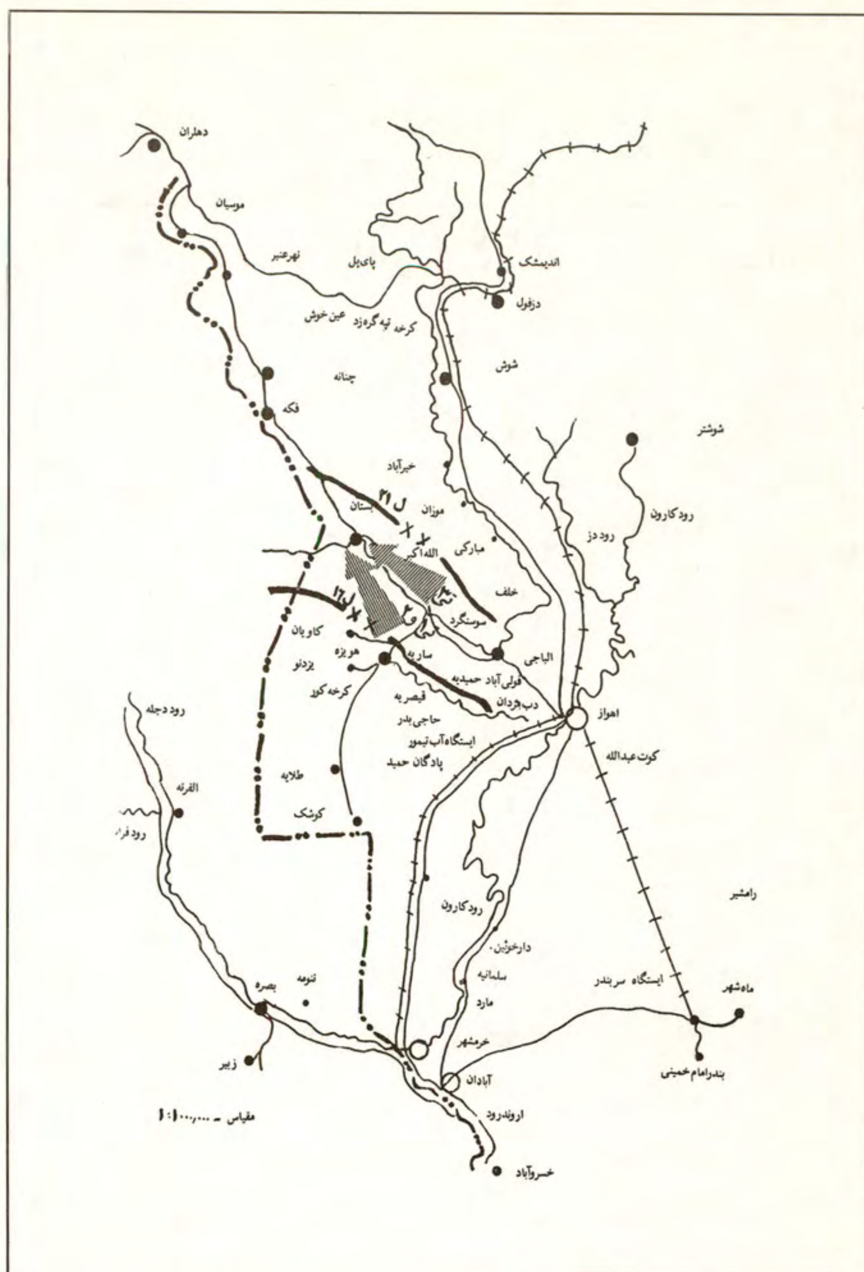
جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی دامت افاضاته
بدین وسیله جنابعالی به سمت نمایندگی از طرف اینجانب در شورای عالی دفاع منصوب می‌شوید که انشاءالله تعالی ضمن انجام وظایف محوله، به ادارات مربوطه دیگر نیز رسیدگی و نظارت نمائید. موفقیت جنابعالی را از خدای تعالی مسئلت دارم.

روح الله الموسوی الخمینی

نمایندهٔ امام در شورای عالی دفاع بوده‌اند، تأسیس کرده‌بودند، برای نظارت بر امور ارتش؛ و من فعلاً باید آن را اداره کنم، چون من‌نماینده امام شده‌ام. فقط پنج نفر کارمند دارد و دفاع هوایی جماران، زیر نظر این‌دفتر است. یک ساعت ونیم، به امور دفتر رسیدگی کردم.

ظهر به مجلس آمدم. کارهای اداری را انجام دادم. اخبار را خواندم؛ خبر مهمی‌نداشتیم. تروریسم از وسعت افتاده. ولی گوشه و کنار کشور کارهای کم اهمیتی‌دارند. بعدازظهر [سیدکمال الدین نیک روش] وزیرکشور آمد؛ نخست وزیرمی‌خواهد ایشان را عوض کند. با من مشورت داشت. سپس در جلسهٔ شورای‌عالی دفاع شرکت کردم، وضع جبهه‌ها و خرید ابزار جنگی و دفاع از جزایر لاوان‌و خارک و... مطرح بود.

آذر ۱۳۶۰



عملیات طریق القدس

هدف عملیات : گرفتن شهر بستان و تأمین تنگه چزابه وتسلط بر شمال رودخانه نیسان

یکشنبه ۱ آذر **۲۵ محرم ـ ۲۲ نوامبر**

جلسه علنی داشتیم. چند لایحه کم اهمیت تصویب شد. لایحه بی‌اثر کردن تمام‌اعادی مربوط به اراضی موات شهری که مالکیت آنها ملغی شده، تصویب نشد.عده‌ای از نمایندگان، برای کارهای شخصی و حوزهٔ انتخابیه، مراجعه کردند.

آقای [سیدمحمد تقی]شاهرخی امام جمعهٔ خرم آباد، پس از مدتی قهر به نمازجمعه رفته و عده‌ای حزب‌اللهی علیه او تظاهرات کرده و جمعی از آنها بازداشت‌شده‌اند و زدوخورد شده؛ عده‌ای منجمله بازرسی کل کشور، نظر بر این دارند که‌ایشان نباید به خرم‌آباد بروند.

آقای [حسن]صانعی از دفتر امام تلفن کرد؛ در این باره و دربارهٔ امام جمعهٔ کرمان که قهر کرده مشورت کرد. ایشان هم با نهادهای انقلاب درگیر است.آقایان [محمدمهدی]جعفری نمایندهٔ دشتستان و [غلامعلی] شهرکی نمایندهٔ زابل‌آمدند و از فشار حزب اللهیها گله داشتند. آقای شهرکی از خطر بسته شدن آب هیرمند، توسط‌افغانستان و لزوم ادامه کار سد سیستان و ضعف وزیر نیرو گفت.

خانم اعظم طالقانی هم که از سودان برگشته بود، گزارش سفرش را داد و از توجه دانشجویان سودان، به انقلاب و امام گفت. عصر در شورای مرکزی حزب‌شرکت کردم. وضع مالی حزب مطرح بود. ماهی دو میلیون وهشتصدهزار تومان‌خرج، هشتصد هزار تومان درآمد و دومیلیون کسری داریم؛ باید فکری کرد.بحثهایی شد و تصمیماتی اتخاذ شد، وضع مالی نسبت به ارقام گذشته، کمی بهترشده. دربارهٔ روابط با مجاهدین انقلاب اسلامی و سیاستهای اقتصادی هم بحث‌شد. به خانه آمدم. به عفت در مورد درسهایش که اخیراً می‌خواند کمک کردم.

دوشنبه ۲ آذر **۲۶ محرم ـ ۲۳ نوامبر**

عفت و بچه‌ها صبح زود به کلاس رفتند. تنها در خانه بودم. مراجعانی داشتم وکمک کردم، به مجلس رفتم. کمیسیون آئین نامه داشتیم. بیشتر بحث، دربارهٔ کیفیت بحث مجلس دربارهٔ قرار

دادها و معاهده‌های خارجی بود که باید مطابق‌قانون اساسی به تصویب مجلس برسد. بعدازظهر ملاقاتهای زیادی داشتم. ازبنیاد مستضعفان آمده بودند و از خطر نفوذ خط چپ گرایی در صنایع و کارشکنی‌آنها می‌گفتند. از بسیج آمده بودند و آمار کارهای خود را دادند. می‌گویند دومیلیون نفر را آموزش نظامی داده‌اند. ۴۴ هزار نفر اکنون در دو هزار پایگاه‌مقاومت، مسجد، متشکلند.

اخوی‌ها محمود، احمد و محمد آمدند؛ دربارهٔ تقسیم ارثیه مرحوم ابوی درنوق صحبت داشتند. تاکنون به صورت مشاع اداره می‌شده است. اخوی احمد ازیوگسلاوی برگشته بود. سرپرستی گروهی را داشته که برای کارهای فنی معادن‌مس سرچشمه، دوره می‌دیده‌اند. سی نفر بوده‌اند و چهار ماه دوره دیده‌اند. آقای‌آزادگان از همفکران [جنبش] مسلمانان مبارز ـ دکتر پیمان ـ آمد. می‌خواست‌وسیله‌ای برای جذب نیروهائی که از پیمان بریده‌اند و پناهی ندارند، درست شود. در حال حاضر با سوءظن با اینها برخورد می‌شود. به خاطر اینکه از عوامل‌نفوذی گروهکها، مثل کلاهی و کشمیری[1] ضربه خورده‌ایم.

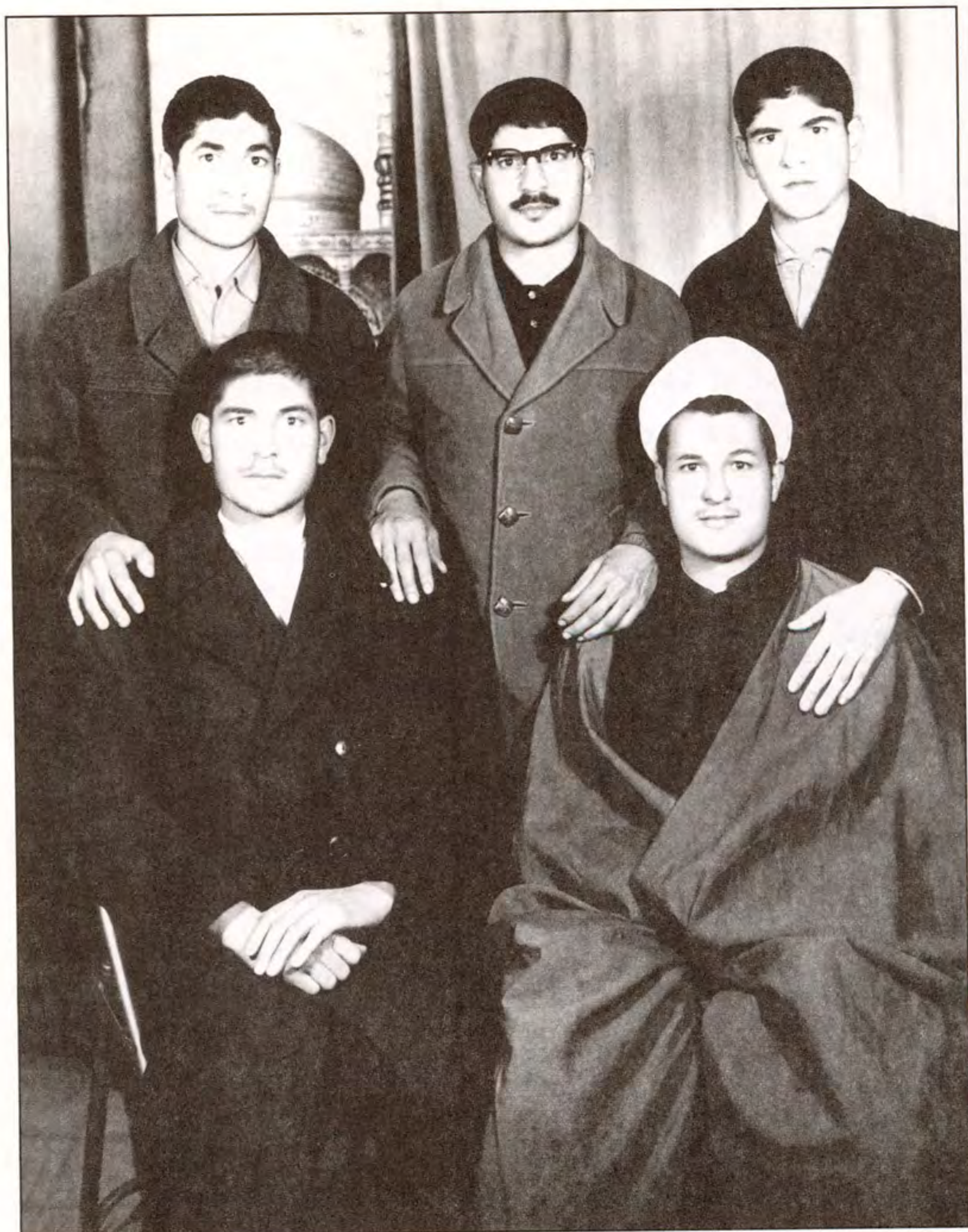
سرهنگ خاتمی، فرمانده دانشکده افسری آمد و از اتهام سوزاندن پرچمهای‌طاغوتی موزه دانشکده و نابود کردن آثار دیگر، دفاع کرد. شب در مجلس‌خوابیدم.

سه شنبه ۳ آذر **۲۷ محرم ـ ۲۴ نوامبر**

جلسه علنی داشتیم، با تصویب چند طرح و لایحه. آقای محمد جواد حجتی‌کرمانی آمد. ضمن ابراز نوعی سرخوردگی از همکاری با اقلیت، ابراز تمایل‌داشتند، برای همکاری بیشتر با ما. از دوستان و همراهان قدیمی و مخلص‌انقلاب است و در عین حال تأکید دارد که نباید اقلیت را طرد کرد و از اینکه ماتوضیحات کامل برای روشن‌تر شدن ایشان با ماهیت اختلاف نداده‌ایم، گله کرد.

---

۱ ـ "کلاهی عامل انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و "کشمیری" عامل انفجار در نخست وزیری و شهادت رجائی و باهنر، هر دو از عوامل نفوذی منافقین بودند.



محمد هاشمی بهرمانی ـ احمد هاشمی بهرمانی ـ محمود هاشمی بهرمانی
اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) ـ مرحوم قاسم هاشمی بهرمانی

جمعی از حزب‌اللهی‌های خرم‌آباد آمدند، برای توضیح جواب اظهارات مخالفانشان و استمداد برای رفع مشکلاتی که در رابطه با بی‌نظمی‌هایشان، برایشان پیش آمده. چند نفر را در رابطه با شلوغی در نماز جمعه بازداشت‌کرده‌اند.

شب در دفتر رئیس جمهور، با نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور جلسه‌داشتیم. درباره زندانها، بازداشتها، محاکمه‌ها، جنگ و وزارت کشور بحث‌کردیم. برنامه عملیات آینده را خبرداده‌اند؛ با تأخیر انجام می‌شود. زمان حساس‌است تأخیرها به ضرر است، ولی کار محکم بهتر است. خرابکارها بمبی درایستگاه راه آهن تهران منفجر کرده‌اند. خانمی و کودکی شهید شده‌اند و جمعی مجروح؛ ازکارهای احمقانه است. ماهیتشان را فاش می‌کند. و چند کار ایذائی دیگر هم داشته‌اند.

چهارشنبه ۴ آذر **۲۸ محرم ـ ۲۵ نوامبر**

در خانه کارهائی انجام دادم. یکی از پاسداران بیت امام آمد و از نواقص‌مربوط به حفاظت بیت گفت. کمیسیون آئین نامه داشتیم. پنج دقیقه دیر رسیدم.بیست وپنج تومان جریمه شدم. معمولاً برای مراعات شدن وقت در کمیسیونهاجریمه می‌گیرند و اثر خوبی در تنظیم برنامه‌ها دارد. بحث دربارهٔ کیفیت‌رأی‌گیری بود.

ظهر شرکتی که بناست منازل مسکونی نمایندگان را بسازد، برای گفتگو دربارهٔ کارش آمد. قرار شده در زمینی در کنار مجلس قدیم ـ که در زمان رژیم قبل تهیه‌شده ـ محلهٔ مخصوصی برای نمایندگان ساخته شود؛ برای امنیت و رفاه‌نمایندگان. شرکت سازنده از بنیاد مستضعفان است.

از طرف وزارت کشاورزی هم آمدند و دربارهٔ معاملهٔ تراکتور از اتریش توضیح‌دادند. به خاطر احتمال اینکه در ترجیح تراکتور "اشتایر" اتریش بر ایتالیا ضرر به‌ما زده باشند، مورد اعتراض قرارگرفته‌اند.

عصر [جلسهٔ] هیأت رئیسه داشتیم. برنامه‌ها را تعیین کردیم و تصمیمهای‌اداری دیگری

گرفتیم. تا شب در مجلس ماندم و گزارشها را مطالعه کردم. کارهایی با تلفن انجام دادم. در راه خانه موتور اسکورت محافظ من، تصادف کرد و دو نفر از پاسداران و عابری، زخمی شدند.

پنجشنبه ۵ آذر **۲۹ محرم ـ ۲۶ نوامبر**

صبح زود به مجلس رفتم. جلسه علنی داشتیم. قبل از دستور به مناسبت دومین سالگرد تأسیس بسیج مستضعفین، دربارهٔ اهمیت نقش بسیج صحبت کردم[1]. ادارهٔ مجلس را به آقای موسوی خوئینی‌ها سپردم و به دفترم برای انجام کارهای عقب مانده رفتم. شور اول لایحهٔ دولتی کردن تجارت خارجی مطرح بود و تصویب شد. بیش از ظهر، مقداری برای بحث کلاس عصر مطالعه کردم.

ظهر یکی از علمای گیلان آمد و دربارهٔ اینکه دولت برنج را از مردم ارزان می‌خرد، حرف داشت. دولت برنج اعلا را کیلوئی ۱۸ تومان می‌خرد. ایشان می‌گفت، بیست تومان بخریم. آقایان [مهدی]طیب و [بیژن نامدار] زنگنه آمدند ودربارهٔ لزوم تدوین استراتژی کلی انقلاب اسلامی صحبت کردند.

آقای [سیدعبدالحسین]دستغیب از شیراز تلفن کردند و تسریع در انتصاب استاندار شیراز را می‌خواستند. عصر کلاس درس مواضع حزب جمهوری اسلامی داشتیم. دربارهٔ جاویدان بودن انسان بحث کردم[2]. اول شب آقای [خسرو]تهرانی مسئول اطلاعات نخست وزیری آمد و از اطلاعاتی که دربارهٔ توطئه‌های قریب الوقوع عمال آمریکا رسیده، گزارشی داد. از طرف دیگر هم این اخبار می‌رسد. به نظر می‌آید، دشمنان داخلی و خارجی در تدارک توطئه‌ای هستند. آخر شب، از اهواز فرمانده سپاه و نیروی زمینی تلفن کردند و با رمز، خبراز یک روز تأخیر در شروع عملیات دادند. این تأخیرها به ضرر است، ولی عجله هم نمی‌شود کرد.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

جمعه ۶ آذر ۳۰ محرم ـ ۲۷ نوامبر

تمام وقت به جز وقت نماز جمعه، در خانه بودم. پیش از ظهر، مقداری برای تهیه مطالب خطبه‌های نماز جمعه، وقت صرف کردم و مقداری هم به عفت درس دادم. صرف میر می‌خواند. ابواب ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید فیه را به اودرس گفتم. از کلاسهای مدرسهٔ شهید مطهری عقب افتاده؛ جبران کردم.

پاسداری از بیت امام آمد و ازکمبودها و ناروائیها در امر حفاظت گفت وبرای رفع آنها از من کمک خواست، مهم نیست. ساعت دوازده به دانشگاه تهران‌رفتم. در حاکمیت قانون و مسائل روز، منجمله شکست کنفرانس فاس، سخن‌گفتم (جمعی سران عرب در فاس مراکش، جمع شده‌اند و جمعی حاضر نشدند.طرح سعودی [فهد] جزو دستور بوده و موارد اختلاف با ایران. جبههٔ پایداری هم‌مخالفت شدید داشتند. کنفرانس نتوانسته به کار خود ادامه دهد، به وقت دیگری‌موکول شده. و این برای ما فتحی عظیم بود) راجع به نیروی دریایی که فردا هفت‌آذر است، صحبت کردم[1].

بعدازظهر آقای مهدیان آمد و از مسئول روزنامه کیهان آقای [محمد]خاتمی،گله داشت. آقای مهدیان بعد از انقلاب کیهان را خرید. کیهان به اندازه تمام‌دارائیش ۱۶۵ میلیون تومان، مقروض بود. ایشان در مقابل تعهد پرداخت‌قرضها، آن را تملک کرد. بعداً اموال صاحب کیهان، مصادره شد و در اختیاربنیاد مستضعفان قرارگرفت و امام، سرپرست برای کیهان تعیین کردند و آقای‌مهدیان مدیر امور مالی شد و فعلاً قهر کرده.

اول شب، احمد آقا آمد و دربارهٔ مسائل جاری صحبت کردیم. خانم عرب‌زاده آمد و راجع به دکتر ممکن، کار داشت. آقای ممکن معاون وزارت ارشاد درزمان آقای میناچی، سمپات مجاهدین و مشاور فرهنگی بنی‌صدر بوده و اکنون مخفی زندگی می‌کند. کمک می‌خواست که وضعش عادی بشود، بنا شد بپرسم.آیت الله منتظری امروز هفتهٔ میلاد پیغمبر(ص) را هفتهٔ وحدت اعلام داشته‌اند.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ۱۳۶۰ ".

شنبه ۷ آذر **۱ صفر ـ ۲۸ نوامبر**

تا ساعت ده صبح در منزل ماندم. نماز و استحمام و صبحانه و استراحت‌داشتم. درسی از صرف میر به عفت دادم که به کلاس نرفته بود. خدمت امام رفتم. سئوالی در مورد پیوند چشم کردم. دکتر سجادی، متخصص پیوند قرنیه‌چشم از آمریکا آمده، می‌پرسد که برداشتن چشم انسانهای در حال مرگ و پیوندآن به انسانهای دیگر، جایز است یا نه. امام منع نکردند، ولی مایل نبودند تجویزآن هم، به ایشان منتسب شود. ایراد اگر باشد، از جهت لزوم دفن اجزا بدن میت ویا عدم جواز تنکیل[1] مسلمان است[2].

مطلب دیگر دربارهٔ اعزام هیأت تحقیق به لرستان بود که امام به من و آقای‌خامنه‌ای دستور داده‌اند و بازرسی کل کشور این کار راکرده و نظریه هم داده؛دیگر لزومی ندارد و امام اجازه دادند که نفرستیم. حال امام خوب بود. دکترهاهم آمدند و فشار خونشان راگرفتند.

ظهر سرهنگ بابائی فرمانده پایگاه [هشتم شکاری] خاتم اصفهان آمد که عدم دفاع قوی‌نیروی هوائی از آبادان را برایم توجیه کند. عصر از [وزارت] مسکن و شهرسازی‌تهران و گروهی دیگر آمدند، برای مشورت دربارهٔ خانه‌های فراوانی که بعد ازانقلاب، بدون مجوز قانونی ساخته‌اند، یا نیمه ساز است. هم اکنون به خاطرنداشتن سند یا جواز ساختمان کارشان گیر کرده است.

سپس شورای عالی دفاع تشکیل شد. ظهیرنژاد از بی توجهی نیروها به ایشان،گله داشت. از جبهه‌ها خبر درستی نداشت. فرمانده نیروی دریایی، توضیحاتی ازعملیات نجات ناو میلانیان داد و نیروی هوایی اجازهٔ بمباران شهرهای عراق رامی‌خواست، که ندادیم.

شب در مجلس ماندم. نیمه شب با خوزستان تماس گرفتم. آمادهٔ حمله به‌عراقیها، در جبههٔ

---

۱ ـ تنکیل : برگردانیدن، پست کردن

۲ ـ برای آگاهی از نظرات امام خمینی(ره) درباره پیوند اعضای میت، به کتاب تحریرالوسیله جلد چهارم صفحه ۵۶۶ مراجعه نمائید.



بستان بودند. باران می‌آید. حمله شروع شد[1] و با امید خوابیدم.آقای صیاد شیرازی از مقر فرماندهی در جبهه تلفنی خبر داد؛ برای پیروزی دعا کردم.

یکشنبه ۸ آذر **۲ صفر ـ ۲۹ نوامبر**

صبح زود پس از نماز، جویای وضع جنگ شدم. خبر دادند که پیشرفت‌کرده‌اند، بستان را گرفته و یک تیپ را منهدم کرده‌اند و تعدادی اسیر و غنائم‌گرفته‌اند. با دو تیپ دیگر در حال نبردند و دشمن رو به هزیمت است. راه فرارهم ندارد؛ چون پلها را گرفته‌اند. در شمال و جنوب جبهه و غرب هم باتلاق است‌و شرق هم نیروهای ما[2].

عصر معلوم شد، یک پل بر روی رود نیسان به طرف جنوب، در اختیارعراقی‌هاست و امکان فرار دارند. جلسهٔ علنی داشتیم. آقای[عبدالمجید]معادیخواه وزیر ارشاد، برای توضیحاتی وقت گرفته بود.

لایحهٔ دیوان عدالت اداری مطرح بود. مجلس را به آقای [محمد]یزدی نایب‌رئیس دوم سپردم و برای تعقیب وضع جنگ به دفترم آمدم. خبرها خوب است وجنگ ادامه دارد. می‌گویند ما هم زخمی و شهید داریم. آمار هنوز معلوم نیست.به مراکز بهداری برای درمان مجروحان، آماده باش داده شد. به صداوسیما گفتیم‌که اخبار جنگ را بگوید. احمد آقا هم همکاری می‌کنند.

ظهر، همافر عظیمی آمد و خبر از داشتن تعدادی رادار پیشرفته در انبارهامی‌داد که در اثر مسامحه از آنها استفاده نمی‌شود. قرار شد تعقیب کنیم. عصرشورای مرکزی حزب در مجلس

---

۱ ـ عملیات طریق القدس در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد هشتم آذر ۱۳۶۰ به مدت چهارده روز در منطقه عمومی غرب سوسنگرد و منطقه عمومی بستان با هدف آزادسازی شهر بستان و تأمین مرز و دسترسی به هورالهویزه و با رمز "یا حسین علیه‌السلام" انجام شد. (کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، صفحه ۱۷).

۲ ـ بنا به نوشته کتاب "کارنامه عملیات سپاهیان اسلام" در عملیات طریق القدس علاوه بر آزادسازی بستان، ۷۰ روستای منطقه و ۵ پاسگاه مرزی آزاد شد و تنگه چزابه نیز به تصرف نیروهای ایرانی در آمد. در این عملیات ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۱۳ فروند هواپیما و ۴ فروند هلی‌کوپتر متعلق به دشمن منهدم شد.

تشکیل و درس مواضع دادم[1] وگزارشی ازکارواحد ایدئولوژی و وضع جنگ مطرح بود. بعد از جلسه به خانه آمدم. با جبهه تماس گرفتم. هنوز درگیری ادامه دارد، اخبار جنگ هنوز، خوب پخش نشده.

دوشنبه ۹ آذر **۳ صفر - ۳۰ نوامبر**

بعد از نوشتن خاطرات و صبحانه و درس دادن به عفت، ساعت ده صبح به‌مجلس رسیدم. کمیسیون آئین نامه داشتیم. از وضع جبهه جویا شدم. بخشی ازاهداف تأمین شده، در بخش دیگر دشمن مقاومت می‌کند و نیروی تازه نفس وارد جنگ کرده. ما هم نیروی جدید برده‌ایم. شمال جبهه که بستان است، خیلی‌خوب است. شهر بستان تصرف شده و تنگه چزابه که تنها راه دشمن از شمال‌است، فتح شده. پل سابله والوان در جنوب و مرکز جبهه تصرف شده و دشمن باپل شیخ خزعل با جنوب مربوط است.

بعدازظهر چندین ملاقات داشتم. اعضای شورای مرکزی جهاد سازندگی‌آمدند و از کمبود بودجه و اختلافشان با وزارت کشاورزی، در مورد مراکزخدمات روستائی می‌گفتند. فکر می‌کنند در آینده یا جهاد باید بماند یا [وزارت] کشاورزی.

حمید بهرامی استاندار سابق کرمان و زاهدان آمد. مغضوب نهادهای انقلابی‌است، ولی بی‌جهت. قرار است سفیر بشود. نمایندگان بندرعباس آمدند و برای‌تحرک شیلات کمک می‌خواستند. فرماندار و رؤسای بعضی نهادهای انقلابی‌کرج آمدند و از امام جمعه و روحانیون کرج شکایت داشتند.

شب در مجلس ماندم. مقداری مطالعه کردم و تلویزیون تماشا کردم. افشاگری‌منافقین بود و جالب. امروز یک خانه تیمی که دهها قبضه اسلحه و انباری ازمهمات داشته، کشف شده است.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

سه شنبه ۱۰ آذر **۴ صفر - ۱ دسامبر**

جلسهٔ علنی داشتیم. دربارهٔ شهادت مدرس و پیروزیهایمان در جنگ صحبت‌کردم. به عراق و نظامیان عراقی اتمام حجت و اخطار کردم[1]. لایحهٔ دیوان عدالت‌اداری مطرح بود و نه مادهٔ آن تصویب شد.

ظهر با گروهی از دانشجویان اسلامی مالزی، سنگاپور و آفریقای جنوبی ملاقات داشتم، شیفتهٔ انقلاب اسلامی‌اند. آقای ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک‌اطلاع دادکه عراق در بستان ضد حمله آغاز کرده، ولی عصر خبر رسید که صحت‌نداشته. به خاطر عدم هماهنگی ایشان با صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی،اطلاعات دقیق به ایشان نمی‌رسد.

بعدازظهر از اهواز از مرکز سپاه و امام جمعه آبادان تلفن کردند و از تبلیغات ضعیف تلویزیون دربارهٔ پیروزی شکایت داشتند. با آقای زورق معاون اخوی‌محمد، تماس گرفتم. معلوم شد دیشب فیلمی از اهواز مخابره شده و با قصورمأمور گیرنده فیلم به دست سیما نرسیده و روز اول را هم صیاد[شیرازی] اجازهٔفیلمبرداری نداده. قرار شد امشب جبران شود و شد. یک ساعت ونیم فیلم نسبتاًجالب پخش شد.

عصر ائمهٔ جمعهٔ استان هرمزگان - اعم از سنی و شیعه - آمدند و خواسته‌هایی‌در جهت عمران و رفاه منطقه داشتند. شب به خانه آمدم و بیشتر وقتم به دیدن‌فیلم جنگ گذشت. اخبار را معمولاً در بین راه از رادیوی ماشین می‌گیرم.

چهارشنبه ۱۱ آذر **۵ صفر - ۲ دسامبر**

با اینکه جلسهٔ علنی داشتیم. با اطلاع قبلی صبح زود به مجلس نرفتم. کارهای عقب افتاده در منزل را انجام دادم. در مصاحبه‌ای با مجلهٔ پاسدار انقلاب از جنگ و مجلس و سیاست خارجی گفتم[2]. تا مغرب در خانه ماندم. اکثر وقتم راصرف مطالعه، دربارهٔ معاد کردم که

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

موضوع درسم در کلاس مواضع حزب است. نوشته‌های شهید مطهری را در باب کیفر اخروی و شفاعت و تجسم اعمال از کتاب "عدل الهی" خواندم و "کشف‌المراد" را هم مطالعه کردم.

چون در فتاوای امام صراحتی بر کفر منکر معاد ندیدم، تلفنی از احمد آقاخواستم که از امام پرسید و امام گفتند: منکر معاد به عنوان منکر ضروری اسلام،کافر است. ظهر آقای محسن رضائی از اهواز تلفن کرد و وضع جبهه‌ها را گفت.معلوم شد عراق نیروهایش را در بستان تقویت کرده، گردانی در محاصره ما داردو گردانی هم از تانکهای تی ۶۲که پیشرفته است، به جای گذاشته‌اند.

عصر از آقای ظهیرنژاد، وضع جبهه‌ها را پرسیدم. گفت: امروز دو واحدکماندوئی عراق قتل عام شده که توسط دو نفر از عراقیها که تسلیم شده‌اند، لورفته و حملهٔ هوایی عراق شدید بوده که هشت فروند هواپیمای عراق، سرنگون شده.

دیشب دندان پر شده‌ام، خالی شده و برای امشب وقت گرفته‌ام که الساعه برای پر کردن آن به مطب دکتر فاضل می‌روم و از آنجا به دفتر رئیس جمهور، برای‌جلسه مشورتی سران سه قوه.

پنجشنبه ۱۲ آذر **۶ صفر ـ ۳ دسامبر**

شب، در مجلس خوابیده بودم و صبح زود پس از نماز، گزارشها را مطالعه کردم. آقای صیاد شیرازی از اهواز تلفن کرد و از وضع جبهه‌ها اظهار رضایت‌کرد. جلسه علنی داشتیم. لایحه دیوان عدالت اداری مطرح بود. بعد از تنفس،ادارهٔ جلسه را به عهده آقای [محمد]یزدی نایب رئیس دوم گذاشتم و برای انجام‌کارها به دفترم رفتم. کارهای اداری را انجام دادم و مقداری هم برای درس عصر مطالعه کردم؛ راجع به معاد و آخرت و جزای اعمال.

ظهر دکتر [حسن]حبیبی آمد و راجع به طرحهای ستاد انقلاب فرهنگی و انتشار مصاحبه‌های امام در پاریس مطالبی داشت. آقای [مرتضی]الویری هم آمد و ازاعترافات یکی از متهمان منافقین دربارهٔ همکاری بعضی از لیبرالهای مجلس بامنافقین گفت. ساعت سه ونیم بعدازظهر، در کلاس درس مواضع حزب شرکت‌کردم تا مغرب. بعد از نماز مغرب آقای نظران

آمد و راجع به برنامهٔ جلسهٔ شورای‌عالی دفاع صحبت کرد. شب به خانه آمدم. بعد از شام به دعوت آقای [محمد]صدوقی به منزل پسرشان رفتم. آقایان [محمد]صدوقی، [محمد]خاتمی، مهدوی‌کنی، موسوی اردبیلی و احمد آقا بودند. راجع به هیأت امناء و هیأت مدیره‌مدرسه آقای صدوقی که در قم بناست به زودی افتتاح شود، تصمیم‌گیری شد.

امروز در ایلام، جبههٔ میمک، حمله‌ای از طرف نیروهای ایران شده و تلفات‌فراوانی به دشمن وارد شده و نیروی هوایی مدعی است، نه فروند هواپیمای‌دشمن ساقط شده و یک خلبان میراژ اسیر شده. با او مصاحبه کردند.

جمعه ۱۳ آذر **۷ صفر ـ ۴ دسامبر**

امروز تقریباً تمام وقت، در خانه بودم. صبح آقای [محسن]رضائی از اهواز تلفن کرد و از حملهٔ شکست خورده دیشب عراق گفت که دو گردان آنها نابودشده. صبح احمد آقا آمد و راجع به حادثهٔ تلخی که در مشهد برای یکی ازنمایندگان پیش آمده گفت. با آقای [واعظ]طبسی هم صحبت کردم که برای علاج کمک کنند. دکتر معتمدی معاون بهداشت وزارت بهداری که اخیراً استعفا داده، آمد و اعتراضاتی به وزیر بهداری داشت. ناهار بچه‌های مرحوم لاهوتی مهمان ما بودند. عفت کله پاچه پخته بود.

امروز فرصتی پیدا کردم، دوسه جزوه دربارهٔ نهضت مسلمانان فیلیپین ونهضت ایرلند شمالی مطالعه کردم. این جزوه‌ها را واحد نهضتهای سپاه تهیه کرده. عصر از مواضع پدافند هوایی جماران ـ که زیر نظر دفتر مشاورت است ـ بازدید کردم. از یک مرکز ضد هوائی ۲۳ میلیمتری و یک مرکز توپ ضد هوائی‌اورلیکن با رادار، تشکیل شده است.

اول شب احمد آقا آمد و راجع به بیانیه‌ای که امام می‌خواهند، راجع به‌محکومیت افراط کاریها و تجاوز از قوانین بدهند، مشورت کرد. عصر با آقای‌خامنه‌ای تلفنی صحبت کردم. خبر دادند که دکتر معالج و پرفسور سمیعی آمده واز پیشرفت وضع دست ایشان راضی است. دست ایشان در جریان سوء قصدچند ماه پیش آسیب دیده و فلج شده، اینک رو به بهبودی است.

گویا، عمل احتیاج ندارد. تمام برنامهٔ شب تلویزیون را مشاهده کردم. یک انبار مهم اسلحه ومهمات منافقین کشف شده که دویست ژ - س، هشتاد هزار فشنگ و صدنارنجک و دویست کیلو مواد منفجره و مقداری بی سیم و ده تیر بار داشته است.

شنبه ۱۴ آذر **۸ صفر - ۵ دسامبر**

تمام وقت در خانه ماندم. قرار بود، عصر جلسهٔ شورای عالی دفاع داشته‌باشیم. ولی چون فرمانده نیروی زمینی و فرمانده سپاه در جبهه هستند و قراراست در حضور امام، گزارش جنگ را بدهند، قرار شد این جلسه صبح یکشنبه درمحضر امام باشد.

با آقای [میرحسین]موسوی نخست وزیر، تلفنی صحبت کردم، به خوزستان رفته بودند، از وضعیت جنگ و موفقیتها خوشحال بودند. ازکرمانشاه آقای صیاد [شیرازی] و محسن رضائی تلفنی صحبت کردند. خودشان را برای حمله‌ای درغرب آماده می‌کنند و ضد حملهٔ پریشب عراق در بستان را مهم می‌دانستند که بالطف خدا شکست خورده.

بیشتر وقت را صرف مطالعه و مخصوصاً مطالعه دربارهٔ نهضت اریتره و اخوان‌المسلمین کردم. نظر واحد نهضتهای سپاه این است که خط غرب‌گرای این دونهضت، غالب است.

اخبار جنگ حکایت از سقوط چهار هواپیمای عراقی در خوزستان دارد.عراق با شکست بستان در زمین می‌خواهد با نیروی هوایی کاری بکند که تلاشی عبث است. شب، تلویزیون فیلمی از افشاگری یک منافق پشیمان شده داشت.جوان بیست ساله‌ای نقاط ضعف فکری و عملی سازمان مجاهدین خلق را گفت. جالب است.

یکشنبه ۱۵ آذر **۹ صفر - ۶ دسامبر**

جلسهٔ علنی داشتیم؛ ولی من به خاطر اینکه شورای عالی دفاع در خدمت امام‌تشکیل می‌شد، شرکت نکردم. آقای موسوی خوئینی‌ها جلسه را اداره کردند ولایحهٔ دیوان [عدالت]اداری از تصویب گذشت.

در محضر امام، شورای عالی دفاع ساعت ده صبح تشکیل شد. آقایان صیادشیرازی و محسن رضائی که از جبهه آمده بودند، گزارش پیروزی جبههٔ بستان رادادند. پیروزی مهمی است. یکصد تانک و نفربر سالم، حدود یکصد ماشین‌بزرگ راه سازی، ماشینهای فراوان دیگر و مهمات و سلاحهای فراوان‌گرفته‌ایم. دوهزاروپانصد نفر از دشمن کشته و پانصد نفر اسیر شده‌اند. راه‌تدارکاتی میان بر دشمن قطع شده و دشمن نیروی فراوانی برای جبران این شکست جمع کرده است.

متأسفانه ما هم تلفات زیاد داده‌ایم. یکصدوبیست وپنج نفرنظامی شهید، چهارصد نظامی مجروح، هفتصد نفر از نیروهای مردمی شهید ویکهزار و هشتصدنفرمجروح داشته‌ایم. به دلیل اینکه نیروهای پیاده، عامل این فتح بوده‌اند وفداکارانه به قلب دشمن زده‌اند، پیروز شده‌ایم و تلفات زیاد داده‌ایم. تأکیدکردیم که این گونه تلفات در حمله‌های دیگر، نباید داشته باشیم. برنامه بعدی به همین زودی، در غرب عمل می‌شود، ولی به وسعت بستان نیست. بین آقایان صیاد و ظهیرنژاد اختلاف است. به طورکلی اختلافات بین ستاد و نیروی زمینی‌و نیروی هوایی مطرح شد و امام نصیحت کردند، همکاری کنند.

ناهار، آقای خامنه‌ای و احمد آقا منزل ما بودند. پلو قیمه داشتیم. عصر درجلسهٔ شورای حزب شرکت نکردم، فکرکردم برای مراعات وقت و امنیت بهتراست، این راه طولانی را نروم. بیشتر به مطالعه پرداختم.

امروز شایع کرده‌اند که من را به گروگان گرفته‌اند. دو سه روز است که در منزل‌مانده‌ام و ظاهر نشده‌ام، ضدانقلاب از این فرصت برای شایعه پراکنی استفاده کرده. امروز دو هواپیمای دشمن ساقط شده‌اند. خلبانی از آنها اسیر [شده است].دیروز دو هواپیمای مهم اف - چهارده ما، سقوط کرده‌اند؛ خسارت مهمی است.

دوشنبه ۱۶ آذر **۱۰ صفر ـ ۷ دسامبر**

ساعت نه صبح به مجلس رفتم. نامه‌های دو روزگذشته را امضا کردم وکارهای اداری را

انجام دادم و مقداری از گزارشها را خواندم. به کمیسیون آئین نامه رفتم. بعدازظهر به دفترم آمدم. خانم اعظم طالقانی آمد و در رابطه بابازداشت آقای مخلصی شوهر خواهرش، وحیده خانم و آزاد شدن و مصاحبه‌خواهر دیگرش مطالبی داشت.

بعدازظهر، گزارشهای دو سه روز اخیر را خواندم. عراق با زور تبلیغات، تاحدودی اثر پیروزی ایران در بستان راکاسته و با اینکه شکست فاحشی خورده،در بیانیه خود از پیروزی و پیشرفت دم می‌زند و از شهدای زیاد ما، در این پیروزی استفاده می‌کند. صدام شخصاً به پشت جبهه رفته و اظهاراتی کرده.

بعدازظهر گروهی از مدیران هیأتهای هفت نفری تقسیم زمین آمدند و برای تصویب طرحی در مجلس در مورد تقسیم اراضی کمک می‌خواستند و نگران تصویب طرح موجود بودند که به مجلس آمده، و امتیاز زیادی به مالکین داده‌است.

دونفر از رهبران انجمن حجتیه، آقایان سجادی و رفیعی آمدند و اسنادی ازهمکاریشان با انقلاب و آماری از خدماتشان در مبارزه با بهائیها دادند. گفتندسه هزار نفر از بهائیها را هدایت کرده‌اند و جلوی انحراف پنجاه هزار نفر راگرفته‌اند و توطئهٔ این باند را در ایران خنثی کرده و طرفدار ولایت فقیه هستند و ازفشاری که روی آنها می‌آید و در بعضی از جاها، آنها را پاکسازی می‌کنند، گله‌داشتند و از اظهارات من راضی بودند. من تأیید کردم که به آنها باید اجازه خدمت داد.

یکی از مبارزان روحانی عراق آمد و پیشنهاد می‌کرد که من دخالت کنم واتحاد گروههای مبارزه عراق را برای رفع اشکالات، بعد از شکست صدام،فراهم کنم. شب در مجلس خوابیدم و فرصتی شد که کارهای عقب افتاده دو سه‌روز قبل را انجام دادم. امام امروز اعلامیه داده‌اند و دعوت به مراعات قانون وتنبیه متخلفها نموده‌اند[۱].

---

۱ ـ متن کامل این فرمان چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم شورای عالی محترم قضائی، دادستان محترم انقلاب اسلامی ـ اخیراً گزارشهای می‌رسد که افراد غیر مسئول و احتمالاً از گروههای منحرف و گاهی مقامات مسئول، برخلاف مقررات اسلامی و قانونی متعرض اموال و املاک محترم مردم می‌شوند و به طور سرخود به تقسیم املاک و مصادره اموال اشخاص می‌پردازند و (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

سه شنبه ۱۷ آذر **۱۱ صفر ـ ۸ دسامبر**

بعد از نماز، گزارشها را تکمیل کردم. ساعت هشت ونیم، جلسهٔ علنی شروع شد. اصلاحات لایحه اراضی شهری، بعد از اعتراضات شورای نگهبان مطرح‌بود. با زحمت، پیشنهادات کمیسیون تصویب شد، ولی باز هم ممکن است‌شورای نگهبان آن را رد کند.

ظهر آقای مقصودی از ستاد نماز جمعه آمد و از خطبه‌های آقایان امامی‌کاشانی و موسوی اردبیلی گفت و از من می‌خواست که در ملاقات فردای ستادنماز جمعه با امام شرکت کنیم.

در سخنان پیش از دستور، از بیانیه امام تجلیل کردم. بعد از استراحت، کارهای‌اداری را انجام دادم و گزارشها را خواندم. امروز مسألهٔ ربوده شدن سه هواپیمای‌ونزوئلا و یک هواپیمای لیبی مسألهٔ روز است. ربایندگان هواپیمای لیبی‌می‌خواهند به ایران بیایند و لیبی هم موافق است، ولی ایران راضی نیست. سفیرلیبی تلاش می‌کند که ما بپذیریم؛ گویا اعضای امل هستند و آقای موسی صدر را‌می‌خواهند.

اول شب آقای [عبدالمجید]معادیخواه آمد و راجع به موضوعی نگران بود و ازمن کمک می‌خواست. شب به خانه آمدم. آخر شب شورای فرماندهی سپاه‌آمدند و راجع به مشکلات سپاه مطالبی داشتند. وضع جنگ راگفتند و اطلاعاتی از سرکوبی ضدانقلاب دادند و دربارهٔ انجمن حجتیه که سپاه با آنها مخالفت‌می‌کند، مطالبی گفتند و از من برای حفظ موقعیت سپاه، کمک خواستند. نزدیک‌ساعت دوازده شب خوابیدیم.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)
گاهی به منازل اشخاص بدون مجوز شرعی و قانونی وارد شده، آنان را جلب می‌نمایند و اگر شخص مورد نظر نباشد، بستگان و زن و فرزند او را جلب می‌کنند و گاهی به بهانه‌هایی هتک آبرو و حیثت اشخاص را می‌نمایند. و با این اعمال غیر شرعی، هتک جمهوری اسلامی و مقامات قضائی را می‌کنند، مقرر فرمائید سازمان بازرسی کل کشور با سرعت عمل رسیدگی کرده به مقامات قضائی گزارش دهند و اگر شکایاتی به دادستانی‌ها رسید با سرعت رسیدگی نمایند و اشخاص یا گروههایی که مرتکب این نحو اعمال غیر شرعی و قانونی می‌شوند، احضار و پس از اثبات جرم به مجازات برسند و لازم است اینجانب را از مسائل مذکور مطلع نمایند. والسلام ـ ۱۶ آذر ماه ۱۳۶۰ ـ روح الله الموسوی الخمینی.

چهارشنبه ۱۸ آذر **۱۲ صفر ـ ۹ دسامبر**

صبح به مجلس رفتم. کمیسیون آئین نامه داشتیم. بعدازظهر به دفترم آمدم.فرماندارهای مهاباد و نقده آمدند. گفتند تسلط نظامی دولت خوب است، ولی به‌اقدامات فرهنگی و عمرانی و رفاهی، برای جلب قلوب مردم نیاز است. ازاستاندار آذربایجان غربی شکایت داشتند.

مسئول حزب و بعضی از مسئولان دیگر سیستان وبلوچستان آمدند. از سازمان‌مجاهدین انقلاب اسلامی، شکایت داشتند که در آنجا با حزب مخالفت می‌کنندو استاندار می‌خواستند. عصر هیأت رئیسه داشتیم. به تقاضای دیوان محاسبات،تصمیم گرفتیم اجازهٔ [استخدام] ۱۹۹ کارمند جدید داده شود و برنامهٔ هفته آینده‌را معین کردیم. شب جلسهٔ مشورتی با حضور رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس‌دیوان عالی کشور در دفتر من داشتیم. دربارهٔ ادامه جنگ و برنامه بعد از جنگ ومتحد ساختن نیروهای اسلامی عراق و محور قرار دادن آقای سید محمد باقرحکیم و رسیدگی به تخلفات دادگاههای انقلاب و رفاه زندانیان، بحث کردیم و تصمیماتی گرفتیم.

هواپیمای لیبیائی را به فرودگاه مهرآباد آورده‌اند. شیعیان لبنان، طرفدار امام[موسی]صدر، خواهان آزادی ایشان و اعلان خواستهایشان و کیفر رهبر لیبی‌اند.نتوانستند به توافق برسند، به لبنان رفتند و آنجا پس از پنج ساعت مذاکره، تسلیم‌شدند. شب در مجلس خوابیدم. تا ساعت دوازده، گزارشات را خواندم.

پنجشنبه ۱۹ آذر **۱۳ صفر ـ ۱۰ دسامبر**

اول اذان با صدای بلند و قوی اذان بلندگوی مجلس، بیدار شدم. پس از نمازصبح، مشغول مطالعه دربارهٔ معاد برای درس کلاس مواضع حزب جمهوری‌اسلامی شدم. پس از صبحانه به جلسهٔ علنی رفتم. آقای الویری هم صبح زود آمد و از همکاری حزب و مجاهدین انقلاب اسلامی صحبت داشت. آنها نگران‌اختلافاتند و مخصوصاً که سازمان متهم به مخالفت با خط امام خواهد شد.


5A-DIA
BOEING 727

در جلسهٔ علنی در نطق پیش از دستور، بمباران دیروز مناطق مسکونی شهر ایلام توسط عراق را که ۲۱ نفر شهید و تعدادی زخمی داشته، محکوم کردم[1].توطئهٔ تبلیغاتی عراق را که می‌خواهد بگوید کشته‌های عراقی در فتح بستان از اسرای عراقی بوده‌اند، فاش نمودم. اساسنامهٔ سپاه پاسداران مطرح بود که کلیات‌آن تصویب شد. ادارهٔ بقیهٔ مجلس را به آقای موسوی خوئینی‌ها سپردم و به دفترم آمدم.

عده‌ای از اساتید دانشگاه اصفهان آمدند و از وزیر علوم شکایت داشتند، ولی حرف حسابی نداشتند. استاندار زنجان و چند نفر دیگر، همراه با آقای [اسدالله]بیات آمدند. امام جمعه برای زنجان می‌خواستند و قرار ملاقات با امام‌برایشان گذاشته شد. عصر کلاس درس مواضع حزب داشتیم، ویژگیهای زندگی‌آخرت را گفتم[2]. اول شب آقای نظران و اعضای دفتر مشاورت آمدند و گزارشهایی دادند و سپس به خانه آمدم.

عفت همراه با آقای طباطبائی دائیش و برادرش به ضیاءآباد رفته. فاطی،سعید، مهدی و یاسر بیرون غذا خورده بودند و آمدند و برای من هم یک ساندویچ الویه آوردند. قرار است که امشب یا فردا شب در غرب، عملیات وحمله به عراقیها داشته باشیم. منتظر خبر از جبهه هستم.

جمعه ۲۰ آذر **۱۴ صفر - ۱۱ دسامبر**

تمام وقت در منزل ماندم؛ دو روز عقب ماندگی خاطرات را جبران کردم وگزارشها را مطالعه کردم. به مهدی و یاسر درکار انجام تکالیفشان کمک کردم.نماز جمعه را به عهده آقای ربانی املشی گذاشتم.

آقای دکتر [حسن]روحانی آمد و گزارش سفر شورای سرپرستی صداوسیما به‌هند، چین، کره و ژاپن را داد. گفت هند، کره و چین در صنعت تلویزیون ضعیفندو ژاپن خیلی پیشرفته است. از وضع بد سفارتمان در چین که ادامهٔ کار لیبرالهااست، گفت و تأکید شد که با ژاپن برای

۱ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

۲ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ـ ۱۳۶۰".

توسعهٔ امور تلویزیون، همکاری شود.

آقای [علی]شمخانی قائم مقام فرماندهی سپاه پاسداران، در سخنرانی پیش ازنماز جمعه، خبر حملهٔ عظیم نیروهای ما به ارتش عراق درگیلان غرب را داد.منتظر این حمله بودیم که با عنوان "فجر" انجام شد. گفت بیش از هزار کشته،دویست اسیر و مقداری زمین از دشمن گرفته‌ایم. نبرد هنوز ادامه دارد[1]. اول‌شب هم آقای محسن رضائی ازکرمانشاه تلفنی اطلاع داد که قسمت اعظم‌اهداف حمله تأمین شده و برای تأمین بقیه، نیروی تازه به میدان اعزام شده.اشتباه این بوده که نیروی احتیاط آماده نداشته‌اند و نیروها خسته شده‌اند.

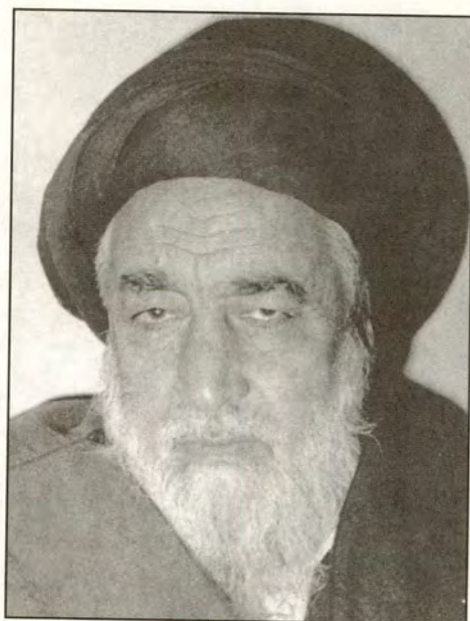
ظهر دفتر امام اطلاع داد که با انفجار بمبی در کوچهٔ مسیر آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز و دوازده نفر همراهانش شهید شده‌اند. خبر بسیار تلخی است.احمد آقا هم تلفن کرد و قرار شد خبر را ظهر بدهند. از شور و شعف خبر فتح‌غرب کاست. نشان همکاری عراق و ضدانقلاب است. فیلمی که پخش کردند،نشان داد، اجساد آنها قطعه قطعه شده است. خون این پیر مرد هفتاد ساله مجتهد، اثر عمیقی در منفوریت ضدانقلاب دارد. امام و تمام شخصیتها و منجمله خودمن، اطلاعیه دادیم[2]. ناهار فاطی، سعید و حمید اینجا بودند. عصر احمد آقا هم‌آمد. عفت هم، شب از سفر برگشت و مقداری مرغ و گوشت از آنجا آورد.

شنبه ۲۱ آذر **۱۵ صفر ـ ۱۲ دسامبر**

پس از نوشتن خاطرات جمعه، و مقداری مطالعه، به ستاد ارتش رفتم. باتیمسار ظهیرنژاد و وزیر دفاع دربارهٔ برنامه و اخبار جنگ بحث کردیم. ظهیرنژاد از روی کار آمدن افسران جوان در سمتهای بالا ناراحت است و معتقد است،مغزهای ارتش، با این رویه کنار می‌روند و

۱ ـ عملیات مطلع‌الفجر در منطقه گیلان غرب، سرپُل ذهاب با هدف آزادسازی بخشی از ارتفاعات با رمز یا مهدی(عج) ادرکنی انجام گرفت. در این عملیات ارتفاعات چرمیان، سرتتان، شیاکوه، دیزه کش، برآفتاب، تنگ کورک، تنگ قاسم آباد، تنگ حاجیان، دشت شکمیان، اناره، فریدون هوشیار، دشت گیلان، روستاهای کمار، گور سفید وگورسوار در دشت گیلان‌غرب از دست دشمن آزاد شد. (کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، صفحه ۱۹).

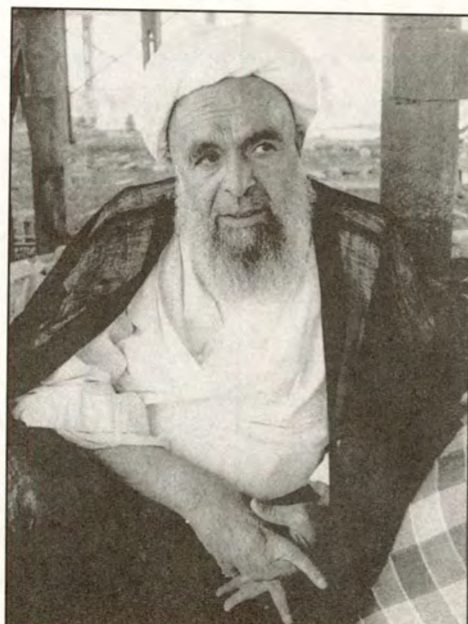
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ پیامهای ۱۳۶۰".



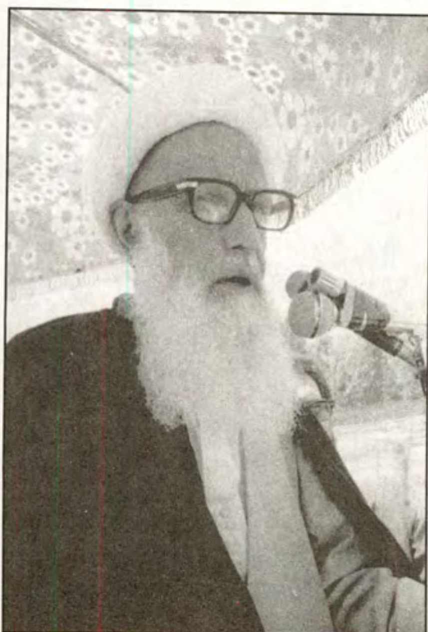
آیت الله مدنی دومین شهید محراب
تاریخ شهادت ۱۳۶۰/۶/۲۰



آیت الله دستغیب سومین شهید محراب
تاریخ شهادت ۱۳۶۰/۹/۲۰



آیت الله صدوقی چهارمین شهید محراب
تاریخ شهادت ۱۳۶۱/۴/۱۱



آیت الله اشرفی اصفهانی پنجمین شهید محراب
تاریخ شهادت ۱۳۶۱/۷/۲۳

شهدای محراب

می‌گویند این خواست توده‌ای‌هاست؛مخصوصاً از تصفیهٔ نیروی هوایی. وزیر دفاع هم، از اینکه نیروی زمینی او را درجریان عملیات خودش قرار نمی‌دهد، ناراحت است.

ظهر به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. در جبهه، تحول مهمی نیست. مشغول تحکیم مواضع تصرف شده هستند و در بخشی از اهداف تأمین نشده، درگیرند.عصر شورای عالی دفاع داشتیم. وضع جبهه‌ها رسیدگی شد. تیمسار ظهیرنژاد،وقت گرفت برای گفتن اعتراضاتش به نیروهای سه گانه. گزارش خرید توپهای‌اورلیکن و اصلاح وضع صنایع نظامی، توسط وزیر دفاع داده شد. سقوط دوهواپیمای دشمن و یک هواپیمای خودی و پیشنهاد همکاری با رئیس مجلس‌اعلای شیعه [عراق] و سفر به افغانستان مطرح گردید.

بعد از جلسه، با صداوسیما مصاحبه کردم؛ وضع جبهه‌ها، اثر پیروزیها و دربارهٔ‌سروصدای عراق در خصوص کشته شدن اسرای عراقی گفتم[1]. شب در مجلس خوابیدم.

یکشنبه ۲۲ آذر ۱۶ صفر ـ ۱۳ دسامبر

پس از نماز، مشغول کار شدم. در جلسهٔ علنی امروز، لایحهٔ دوفوریتی مربوط به بیانیه الجزایر مطرح بود. پس از گروگان‌گیری، اعضای سفارت آمریکا در جریان‌تسخیر لانه جاسوسی، قضیه از طرف امام به مجلس احاله شد و مجلس چهارشرط برای آزادی آنها گذاشت و دولت مأمور اجرا شد. با میانجیگری الجزایر،قراردادی منعقد گردید و به عنوان "بیانیه الجزایر" شناخته شد.

اکنون گروهی از طرف ما وگروهی از طرف آمریکا در لاهه، دربارهٔ ادعاها واختلافات دو طرف به مذاکره و دادرسی نشسته‌اند و دولت از مجلس، اجازه‌خواسته است که از حقوقدانان خارجی برای دفاع از حقوق ایران، استفاده کند.شرکتها و مؤسسات آمریکایی ادعاهای زیادی، علیه ما اقامه کرده‌اند و ما هم‌ادعاهای زیادی داریم. تمام وقت، صرف لایحه شد و تصویب گردید.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه های ۱۳۶۰".

بعونه تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

کمیسیون ویژه بررسی مساله جاسوسان آمریکائی براساس رهنمودهای امام پیشنهاد زیر را تقدیم مجلس شورای اسلامی مینماید .

۱ـ از آنجاکه دولت آمریکا درگذشته همواره در امور داخلی کشور ایران دخالتهای گوناگون سیاسی و نظامی کرده است لهذا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچگونه دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران ننماید .

۲ـ آزادگذاشتن تمامی سرمایه‌های ما و دراختیار قرار دادن این سرمایه‌ها و کلیه اموال و دارائیهای ایران که در آمریکا و یا موسسات متعلق بدولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورها است بنحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند بهر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند و دستور ۲۳ آبان ۱۳۵۸ رئیس جمهور آمریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارائیهای ایران کان لم یکن اعلام گردد و بازگشت بشرایط عادی روز قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط مالی فیمابین و رفع هرگونه اثرات ناشی از این دستور از قبیل تهاترهای انجام شده و انجام کلیه اقدامات لازم حقوقی و اداری از طرف رئیس جمهوری آمریکا جهت ابطال و الغای احکام توقیف صادره از طرف دادسراها و دادگاههای آمریکا و تضمین امنیت و تحرک و انتقال آزاد این دارائیها در قبال هرگونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکائی و غیر آمریکائی در کشور آمریکا .

۳ـ لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و ابطال تمامی دعاوی و ادعاهای دولت آمریکا و موسسات و شرکتهای آمریکائی علیه ایران بهر صورت و بهر عنوان و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هر نوع دعوای حقوقی یا جزائی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیررسمی دولت آمریکا و موسسات و شرکتهای آمریکائی و چنانچه هرگونه ادعائی علیه ایران و اتباع ایرانی در هریک از دادگاهها در رابطه با انقلاب اسلامی ایران و تصرف مرکز توطئه آمریکا و دستگیرشدگان در آن مطرح شود و رای به محکومیت ایران و یا اتباع ایرانی صادر شود دولت آمریکا متعهد و ضامن است پاسخگوی آن باشد و متعهد و ضامن است که غرامت و خسارت ناشی از آن را بپردازد .

۴ـ بازپس دادن اموال شاه معدوم با برسمیت شناختن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی که طبق قوانین ایران اموالشان متعلق به ملت ایران است و صدور حکم رئیس جمهوری آمریکا مبنی بر شناسائی و توقیف این اموال و بعمل آوردن کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم برای انتقال کلیه این اموال و دارائیها به ایران .



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

شماره .

تاریخ .

بسمه تعالی

براساس این پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی ایران دربرابرانجام کلیه شرایط فوق توسط دولت آمریکا تمامی پنجاه‌ودومجرم آمریکائی‌را آزادخواهدکرد ودرصورتیکه انجام بعضی ازشرایط فوق نیازبزمان بیشتری‌داشته باشد باقبول کلیه شرایط ازطرف دولت آمریکا دربرابرانجام هرشرط تعدادی‌ازمجرمین به‌تشخیص دولت جمهوری‌اسلامی ایران آزادخواهد شد . دولت موظف است پیشنهادمذکوررابرای‌اعلام بدولت آمریکاواجرای آن به‌دوزبان فارسی و انگلیسی تهیه‌کندکه‌درموارداختلاف ، اصل ، نسخه‌فارسی خواهدبود .

دولت جمهوری‌اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق‌راپس ازتصویب مجلس شورای اسلامی باتوجه به‌استقلال‌اسلامی‌وسیاست کلی نه‌شرقی نه‌غربی به‌مرحله‌اجراء درآورد و در صورتیکه دولت آمریکا به‌تمام‌یابخشی‌ازشرایط مذکور تسلیم نگردد دستگاه قضائی حسب وظیفه مقرره خودبانجام وظایف و کیفرمجرمین خواهدپرداخت .

گزارش فوق درجلسه‌یازدهم‌آبانماه یکهزاروسیصدوپنجاه ونه بتصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است .

رئیس‌مجلس شورای اسلامی

اکبرهاشمی

عصر جلسهٔ شورای مرکزی حزب بود. خواندن مواضع، اخبار، نماز، گزارش‌کار تبلیغات، بودجهٔ حزب و وام پنج میلیون تومانی از صندوقها و بحث درموضع حزب در مقابل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح بود. شب به خانه‌آمدم. بچه‌ها همگی جمع بودند و با بلژیک تلفنی صحبت کرده بودند. خبر دادند که محسن صبح روز چهارشنبه وارد تهران می‌شود. خوشحال شدم. محسن دوسال است که در بلژیک درس می‌خواند. دانشجوی مهندسی مکانیک است.

دوشنبه ۲۳ آذر **۱۷ صفر ـ ۱۴ دسامبر**

با اینکه کمیسیون آئین نامه داشتیم، امروز صبح به مجلس نرفتم. قرار بود باامام ملاقات کنم. کارها را با تلفن انجام دادم. احمد آقا اطلاع داد که روحانیون کرمان به زیارت امام برای گرفتن تأیید امام، جهت ادامه امامت جمعه آقای‌جعفری آمده‌اند. آقای جعفری امام جمعه کرمان چند روز پیش به دنبال اختلاف‌با سران نهادهای انقلاب، از امامت جمعه استعفاء داده‌اند و شروع کار را مشروط به تأیید شخص امام کرده‌اند؛ به خاطر مراعات حال مخالفان ایشان و هم به خاطر شیوه اقدام ایشان، امام به درخواست آقایان جواب روشنی نداده و خواسته بودند که من دخالت کنم و مصالحه شود.

با آقایان در دفتر امام، مذاکره کردم. قرار شد سران مخالف از کرمان بیایند وتوافق کنیم. سپس دفتر امام اعلان نماید. با امام ملاقات کردم. دربارهٔ جنگ،عضویت اعضاء احزاب در سپاه، اینکه معاد از اصول دین است یا خیر وکیفیت‌و علت کفر منکر آن مذاکره کردم. ناهار را در خانه ماندم.

بعدازظهر به خاطر قرارهای ملاقاتی که در مجلس داشتم به مجلس آمدم. مهندس غرضی وزیر نفت و معاونانشان آمدند وگزارشی از وضع وزارت نفت وکنفرانس اوپک دادند.

سفیر نیجریه آمد، گفت اکثریت مردم نیجریه، ۶۰ درصد، مسلمانند. با زبان‌انگلیسی صحبت [می‌کنند] و با حروف لاتین می‌نویسند. پیشنهادکردم برای رسمی کردن حروف عربی

و زبان عربی تلاش کنند. عده‌ای از سیاسی ایدئولوژی ارتش آمدند و از آقای صفائی گله داشتند. آقای رضائی از جبهه تلفن کرد وگزارش جبهه را داد. کمی اثر ضعف و احتیاط در اظهاراتش بود. طرح گیلان‌غرب هم ۶۰درصد موفق بوده. راجع به انتخاب امام جمعه برای شیراز هم با شیرازیان و احمد آقا صحبت کردم.

سه شنبه ۲۴ آذر **۱۸ صفر ـ ۱۵ دسامبر**

شب در مجلس خوابیده بودم، اول وقت مشغول کار شدم. جلسه علنی درساعت هشت ونیم تشکیل شد. بحث دربارهٔ دو وزیر جدید کابینه، آقایان دکتر[علی اکبر]ولایتی برای وزارت خارجه و [علی اکبر]ناطق نوری برای وزارت‌کشور مطرح بود. من به عنوان موافق ثبت نام کردم؛ مخالفی جز دو نفر نبود.حرفی هم نداشتند. نخست وزیر هم صحبت کرد، رأی خوبی آوردند. آقای ناطق۱۷۶ رأی از ۱۸۶ رأی و آقای ولایتی ۱۵۵ رأی از ۱۸۶ رأی. پیش از دستور،دربارهٔ رأی پارلمان اسرائیل به الحاق بلندیهای جولان به اسرائیل، ارزان شدن‌قیمت نفت توسط عربستان سعودی، (۷۰ سنت برای هر بشکه) وام دومیلیارددلاری کویت به عراق صحبت کردم[۱].

بلافاصله بعد از جلسه، در ساعت دوازده ونیم، جلسهٔ هیأت رئیسه تشکیل شدو برنامهٔ هفته آینده را تنظیم کردیم. علما، نهادها و نمایندگان استان کرمان، دردفتر من جمع شدند و با دو ساعت بحث و بررسی توافق شد و قرار شد که آقای‌جعفری نماز جمعه اقامه نمایند.

ساعت چهارونیم، دادستان انقلاب رشت آقای کریمی و جمعی دیگر آمدند و از استاندار و امام جمعه شکایت داشتند؛ البته آنها هم از افراط کاری اینها شکایت دارند و اینها از محافظه کاری آنها. از ضرورت برخورد قاطع در مورد تروریستهای جنگل گفتند.

آقای [سیدرضا]زواره‌ای آمد و از اینکه دو برادرش بازداشت شده‌اند، نگران‌بود و اتهام را ناروا می‌داند. حکمی برای رفتن دو نفر به خرامهٔ شیراز برای‌رسیدگی به اختلاف امام جمعه و

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

نمایندهٔ مجلس صادر کردم. حکمی برای اعزام‌دو نفر به کهگیلویه، برای رسیدگی به اختلاف بین نمایندهٔ مجلس و سپاه.

قرار بود، در جلسهٔ شورای اقتصاد شرکت کنم که موفق نشدم. یکی از کارمندان‌مجلس را به اتهام همکاری با تروریستها گرفته‌اند که خانمش آمده بود و گریه‌می‌کرد. قرار شد رسیدگی کنم. شب به خانه آمدم. اشرف خانم، شوهرش و حمیدلاهوتی مهمان بودند. حمید لاهوتی [همسر فائزه] به عنوان پزشک، دورهٔ سربازیش را در ارتش می‌گذراند.

چهارشنبه ۲۵ آذر **۱۹ صفر ـ ۱۶ دسامبر**

امروز فرزندم محسن که در بلژیک دانشجو است، برای دیدار به ایران آمد. نزدیک دو سال است او را ندیده‌ام. صبح زود عفت و بچه‌ها برای استقبالش به فرودگاه رفتند و ساعت ده صبح به منزل رسیدند. امام هم ملاقات دارند، کوچه‌شلوغ است. محسن از فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در بلژیک وفعالیتهای ضدانقلاب و نفوذ آنها در سفارتخانه و پخش شدن اسرار سفارت توسط آنها و تقاضای دانشجویان، برای پاکسازی سفارت گفت و از اینکه رسانه‌های گروهی غرب، افکار عمومی مردم اروپا را به انقلاب اسلامی بد بین کرده‌اند. نامه‌ای در این خصوص از انجمن آورده. از اینکه محسن، در صراط مستقیم فعالیت دارد، خوشحالم. متأسفانه دشمنان او را شناخته‌اند و باید فکری کرد.

از جبهه، آقای صیاد شیرازی تلفن کرد و گفت امروز صبح، عملیات موفقی‌داشته‌اند که تلفات فراوانی به دشمن وارد شده و گفت دشمن تحرکی ندارد. تمام‌وقت در خانه ماندم. بستگان به دیدن محسن آمدند. احمد آقا دربارهٔ امام جمعه‌شیراز مشورت کرد و بالاخره آقای [محمد]یزدی، نایب رئیس مجلس را به طورموقت نصب کردند.

از اخبار مهم بین‌المللی، حکومت نظامی لبنان و انضمام تپه‌های جولان به‌اسرائیل است و سازمان ملل با ۱۴۱ رأی موافق و ۳۰ رأی ممتنع و یک رأی مخالف، اسرائیل را محکوم کرده. استاد علی داودی از نوق آمد و حاجیه والده پسته برای ما فرستاده. شام را جمعی، مهمان



مهندس محسن هاشمی

ما بودند.

پنجشنبه ۲۶ آذر **۲۰ صفر ـ ۱۷ دسامبر**

امروز تعطیل عمومی بود. پیش از ظهر، تمام وقت در منزل بودم. مقداری درحیاط منزل، قدم زدم و قدری مطالعه کردم. بستگان هم که برای دیدار محسن‌آمده بودند، مهمان بودند. ناهار عفت و بچه‌ها به منزل آقای مقیمی رفتند ومحسن به منزل عمویش و من و بعضی از میهمانان در خانه ماندیم. آبگوشت داشتیم. فن کوئیلهای خانه عیب کرده و هوا سرد شده. دو نفر از رجال شمیران به ملاقات من آمدند.

بعدازظهر به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم. نماز مغرب را آنجا خواندم و با آقای‌خامنه‌ای، دربارهٔ پاره‌ای از مسائل جاری کشور، منجمله سیاسی ایدئولوژی‌ارتش، برنامهٔ اتمی شاه که لغو شده، بودجهٔ کشور، ارز خارجی و چیزهای دیگرصحبت کردیم. ایشان دستش درد دارد و ناراحتشان می‌کند.

اول شب، به اقامتگاه آقای موسوی اردبیلی رفتیم. جلسهٔ مشاورهٔ هفتگی بود. آقای خامنه‌ای، نخست وزیر و احمد آقا هم بودند. دربارهٔ دستگیری اعضای‌نهضت آزادیبخش بحرین و ادعای ارتباط آنها با ایران و اخراج سفیر ایران در بحرین و موج محکومیت ایران توسط دولتهای عرب بحث کردیم؛ معلوم شد اگربخواهیم به موجب قانون اساسی، از نهضتهای آزادیبخش حمایت کنیم چنین پیشامدهایی اجتناب ناپذیر است، ولی قرار شد دولت کنترل دقیقی داشته باشد و مثل امروز واحد نهضتهای سپاه، فعال مایشاء نباشد که بدون توجه به سیاست دولت، مسأله سازی شود و رابطه خوب با کشورهای اسلامی، مورد توجه باشد.

آقای [میرحسین]موسوی، گزارش از برنامهٔ مبارزه با تروریستهای جنگل‌دادند. بحثی دربارهٔ گران‌تر خریدن برنج از شالیکاران شمال شد و قرار شد اگراقدامات جدید وزیر مشاور، مؤثر نشد دو تومان به نرخ خرید، در هر کیلو اضافه‌شود و برنج اعلاء را هم ۲۱ تومان بخریم. آخر شب به خانه آمدم و اخبار شب رااز شبکه دوم‌گوش دادم. امروز خبر مهمی نداشتیم. ضد

حملهٔ عراق در ارتفاعات شیاکوه ـ که اخیراً تصرف شده ـ دفع شده است.

جمعه ۲۷ آذر **۲۱ صفر ـ ۱۸ دسامبر**

پیش از ظهر در منزل بودم. مطالعه و کارهای معمولی. ظهر برای اقامه نمازجمعه، به دانشگاه رفتم. خطبه‌ای در آثار ابلاغ پیام خون امام حسین(علیه‌السلام) توسط زینب(س) و کاروان اسرا، به مناسبت اربعین داشتم[1] و خطبه‌ای هم در رابطه با الحاق بلندیهای جولان به اسرائیل و پائین آمدن قیمت نفت توسط سعودی وکویت و تبلیغات دشمنان علیه ایران با سوژه کشف گروه براندازی در بحرین وادعای کشتن اسرای عراقی و پیروزیهای ایران؛ صدام بعد از این پیروزیها بیشتردم از صلح می‌زند. گویا مأیوس شده است.

سخنران قبل از خطبه‌ها، آقای ناطق نوری بود که به تازگی وزیر کشور شده‌است. آقای ولایتی وزیر خارجه هم در نماز جمعه قم صحبت می‌کرد. بعدازظهر احمدآقا آمد و دربارهٔ اشکالات سیاست هجوم به دولتهای دیگر از طرف رسانه‌ها و شخصیتهای ما، حرف داشت و می‌گفت امام هم این شیوه رانمی‌پسندند و معتقد بود که این شیوه، مانع حرکت سازندگی کشور است و دردراز مدت، ملت را از دولت جدا می‌کند. باید روابط را اصلاح کرد و در محیطی آرام، مشغول سازندگی و رفع کمبودها شد. قرار شد، فردا برای بررسی این مطلب، جلسه‌ای از سران کشور داشته باشیم. برنامه‌های تلویزیون، تقریباً خالی بود. بیشتر مراسم نماز جمعه‌ها و مراسم وحدت فیضیه و دانشگاه [بود]. محسن به منزل دوستانش رفته بود. دیر آمد و عفت دچار نگرانی شده بود و من را ناراحت کرد. تا ساعت دوازده به همین جهت با ناراحتی بیدار ماندیم. به خاطرناامنی‌های جاری با تلفن او را پیدا کردیم و به منزل آوردیم. خبر مهمی در جبهه‌ها و حرکت ضدانقلاب نداشتیم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ۱۳۶۰".

شنبه ۲۸ آذر **۲۲ صفر ـ ۱۹ دسامبر**

به مجلس رفتم. سه روز گذشته، به مجلس نرفته بودم و گزارشهای فراوانی جمع‌شده بود. کارهای اداری را انجام دادم و گزارشها را مطالعه کردم. مراجعات زیادی هم از طرف نمایندگان، درکارهای شخصی و عمومی بود.

ظهر آقایان خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، احمد آقا و ولایتی ناهار را در مجلس، برای مذاکره دربارهٔ سیاست خارجی وکیفیت برخورد با دولتها و نهضتها، مهمان‌من بودند. غذای مجلس عدس پلو بود، بدون خورش و مقداری مرغ هم ازرستوران بیرون‌گرفتیم. پس از بحث طولانی، تصمیم گرفتیم، افرادی را مأمورکنیم که به طور غیر رسمی، با حکام خلیج فارس منجمله عربستان وارد مذاکره‌شوند و به آنها اعتماد دهند و برای این منظور قرار شد، آقای شمس [اردکانی]سفیر ما درکویت، برای مشورت احضار شود. در مورد عملکرد نهضتهای‌آزادیبخش هم، کنترلی به وجود آیدکه هماهنگ با سیاست دولت باشند.

عصر، آقایان سرهنگ صیاد شیرازی و محسن رضائی از جبهه آمدند، وضع جبهه‌ها را گزارش دادند. درگیلان غرب، پس از چند روز درگیری، حدود سیصدنفر شهید داده‌ایم و پنجاه درصد هدف را به دست آورده‌ایم و برنامهٔ آینده را گفتند. گرفتن شهرک کوچک عراق در مرز و حملهٔ وسیع به عراق در جنوب درآیندهٔ نسبتاً دور.

صیاد، طرفدار سرعت در حمله بود، ولی سپاه مخالف عجله بود. برای اولین بار، فرمانده ارتشی را از سپاه انقلابیتر می‌بینم. سپاه به خاطر شهدای زیادش درحملهٔ‌گذشته، محتاط شده و معتقد شده تا افراد را کاملاً تعلیم نداده، وارد جنگ‌نشود. شب در جلسهٔ شورای عالی دفاع شرکت نکردم و برای انجام کارهای‌معوق، در مجلس خوابیدم

یکشنبه ۲۹ آذر **۲۳ صفر ـ ۲۰ دسامبر**

پس از نماز مشغول کار شدم. آقای [مرتضی]الویری آمد و صبحانه را با من‌خورد و صورتی از مصوبات مجلس راکه دولت، مکلف به انجام آنها بوده و انجام نداده، آوردکه قبل از دستور،



سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده‌نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران



محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

به دولت دربارهٔ آنها تذکر دادم و اخطارنمودم. در مجلس چند لایحه تصویب شد. لایحهٔ مهمی در دستور نداشتیم. ظهر،چند نفر از خارج مجلس و چند نفر از نمایندگان، تا ساعت دو بعدازظهر، برای کارها مراجعه کردند.

آقای [محمد مجتهد] شبستری از فشار دانشجویان، برای دخالت بیشتر حوزه‌در برنامه‌های دانشگاه، نگران بود و تذکر می‌داد. بعدازظهر، پس از استراحت،در جلسهٔ شورای مرکزی حزب، در دفتر آقای خامنه‌ای شرکت کردم و قبل ازجلسه، با آقای خامنه‌ای دربارهٔ مسائل خصوصی‌تر، مذاکره کردم. ایشان دربارهٔ یکی از کارکنان کاخ ریاست جمهوری، تردید کرده بود. دو چاشنی بمب درکشوی میز او دیده شده. راجع به مسائل سبزوار، ارتش و شورای حزب هم صحبت کردیم. پس از اخبار و نماز دربارهٔ برنامه‌های آیندهٔ شورا و جلسه‌مشترک با شورای مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی بحث کردیم. شب به خانه‌آمدم. شام آقای شیخ حسین هاشمیان، مهمان ما بود و اخبار را از تلویزیون کانال‌دوم گرفتم. امروز خبر مهمی نداشتیم.

امروز با وزارت بازرگانی مذاکره کردم و زمینهٔ قرارداد وسیعی، در زمینهٔ‌صادرات فرش و پسته و... خرید نیازها فراهم شد. نواقصی درکار مسئولان‌وزارت خارجه به چشم می‌خورد، بایستی تعقیب شود.

دوشنبه ۳۰ آذر **۲۴ صفر ـ ۲۱ دسامبر**

کمیسیون آئین نامه داشتیم. درکمیسیون، بحث کیفیت تعقیب وکیفرنمایندگان مجلس، مطرح بود که در قانون اساسی مصونیت پارلمانی ندارند، ولی‌نوعی اطمینان خاطر، مطرح است. ساعت یازده، برای شرکت در جلسهٔ شورای‌نگهبان،کمیسیون را ترک کردم.

شورای نگهبان، اعتراضاتی به لایحهٔ اراضی شهری دارند، ضرورت رامی‌گویند، برای هر شهر و منطقه‌ای جداگانه باید تشخیص داد، نه یکباره برای‌همه جا و روی قیمت گذاری دولت، حرف دارند. با آنها بحث کردم.کمی مؤثر افتاد، ولی تمام نشد. ناهار را با آنها خوردم و دربارهٔ اینکه استخدام هر متخصص خارجی ولو طبیب و.... نباید نیاز به تصویب مجلس داشته

باشد، در تفسیر قانون‌اساسی بحث کردیم.

برای استراحت، به مجلس آمدم. ساعت سه ونیم بعدازظهر، در جلسهٔ گروه‌پارلمانی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم. ساعت چهارونیم آقای‌عسکراولادی و دوستانش آمدند. دربارهٔ هیأتهای مؤتلفه و نیروهای مسلح‌مربوط به آن و رابطه آنها با حزب، بحث و مشاورت داشتند و از کار آینده. آقای قدیریان مسئول مبارزه با مواد مخدر و آقای ابوالفضل حیدری، مطالب زیادی‌از وضع زندان اوین گفتند.

مسئولان خدمت پشت جبههٔ جهاد سازندگی آمدند و آماری از خدمات جهاددر جنگ، از قبیل ایجاد سنگر، راه و تعمیر ماشین و...گفتند. نمایندگان صلیب سرخ آمدند و از محدودیت جدی که برای آنها، جهت دیدار با اسرای عراقی به‌وجود آمده، شکایت داشتند. نمی‌توانند، بدون حضور شاهد ایرانی با آنهاملاقات کنند. گفتم مسئولان ما می‌گویند، افراد شما جاسوسی می‌کنند؛ منکربودند ولی جا خوردند، قرار شد مذاکره کنیم. شب در مجلس خوابیدم.

دی ۱۳۶۰



سه شنبه ۱ دی **۲۵ صفر ـ ۲۲ دسامبر**

پس از نماز، مشغول کارشدم. ساعت هشت ونیم، جلسهٔ علنی شروع شد. چندلایحه از تصویب گذشت. آقای مهندس [محمد] غرضی، گزارشی از وضع وزارت نفت، در اسراف و تبذیرهای آنجا داد. نیاز به اصلاحات فراوان دارد؛مخصوصاً امتیازات بی‌جا و تبعیض آمیز کارکنان آنها. پیش و بعد از جلسه،نمایندگان برای کارهای خود مراجعه کردند.

ظهر، مسئولان دانشگاههای اصفهان آمدند و مطالبی راجع به پزشکی و تسریع‌ادغام دانشکده‌های پزشکی در وزارت بهداری داشتند. گروهی که به سرپرستی‌آقای قدرت الله نجفی نمایندهٔ شهرضا، برای رسیدگی به وضع محرومان‌هرمزگان و جزایر خلیج فارس رفته بودند، گزارشی از نیازهای مردم آنجا داشتند و آمادگی نیروهای جهاد اصفهان را برای رفتن به آنجا و کمک به آنها اعلان‌داشتند و کمک مالی می‌خواستند. با آقای نخست وزیر صحبت کردم، قرار شدبودجه در اختیارشان بگذارند. شب را در مجلس ماندم و گزارشها را مطالعه کردمو مقداری هم برای درس مواضع حزب، مطالعه نمودم.

چهارشنبه ۲ دی **۲۶ صفر ـ ۲۳ دسامبر**

پس از نماز، مشغول کار شدم. آقای [سیدرضا] زواره‌ای آمد و مطالبی داشت.در جلسهٔ علنی امروز، لایحه شرایط قضات در دستور بود. نواقص زیادی داشت،آقای ربانی املشی دادستان کل کشور از من خواست، برای رفع نواقص کمک‌کنم. شور دوم بود. با چند پیشنهاد حذف، اصلاحات به عمل آمد و چند لایحهٔدیگر تصویب شد.

ظهر، فرماندار اسلام آباد غرب آمد و می‌خواست که از مسئولان سطح بالا،برای سرزدن به آن منطقه، به آنجا بروند. بعدازظهر هیأت رئیسه جلسه داشت.برنامهٔ هفته بعد معین شد. به کارهای اداری مجلس، رسیدگی کردیم.

اول شب در دفتر رئیس جمهور جلسهٔ مشورتی داشتیم، با حضور آقای نخست‌وزیر، احمدآقا، رئیس دیوان عالی کشور؛ دربارهٔ پیشنهاد نیروی دریایی مبنی برتوقیف کشتیهای

حامل اسلحه برای عراق از طریق شیخ نشینهای خلیج فارس بحث کردیم. بنا شد قبل از مذاکره با این دولتها، اقدام نشود. با آقای شمس‌اردکانی سفیر ایران در کویت صحبت کردم که برای مشورت در رابطه باگشایش‌باب مذاکره با دولتهای خلیج فارس به ایران بیاید.

دربارهٔ کیفیت رفتار با زندانیان و محاکمه ضدانقلاب هم بحث شد، قرار شدجلسه‌ای در هفته آینده، با مجریان داشته باشیم؛ در جهت تعدیل رفتار با آنها.شام را با چلوکباب، مهمان آقای خامنه‌ای بودیم و ساعت ده شب به خانه آمدم.

شب، آقای [محسن] رضائی تلفن کرد و اطلاع داد که ارتش عراق از شمال رودنیسان، عقب نشسته یا ترسیده‌اند و یا نقشه‌ای دارند.

پنجشنبه ۳ دی **۲۷ صفر ـ ۲۴ دسامبر**

امروز، تا بعدازظهر در خانه ماندم. آقای [محمد محمدی] ری‌شهری، پیش ازظهر به ملاقات آمد وگزارشی از پروندهٔ "کوچک دهقان" معاون لجستیکی، دررابطه با اتهام جاسوسی و فساد در خریدها داد وگزارشی از توطئه یکی ازشخصیتهای منزوی شده و رابطه او با آمریکا و پولهای زیادی که دارد ورابطه‌اش با بعضی از علما و چیزهای دیگر.

ناهار، عفت بزقرمه درست کرده بود. غذای محلی خوبی است؛ ازکشک وگوشت درست می‌شود. عصر با عفت، فاطی، مهدی و یاسر به مجلس رفتیم. کلاس مواضع داشتم، دربارهٔ ادلهٔ "قیامت در قرآن" صحبت کردم[1]. بعد از نمازمغرب مصاحبهٔ تلویزیونی طولانی برای ۲۲ بهمن داشتم و مصاحبه‌ای کوتاه درتوضیح کلام امام که فرموده‌اند: «جنگ برای ما نعمت است»[2].

گروهی از علما و ائمه جمعه و جماعت اهل سنت، از سیستان و بلوچستان به‌ملاقاتم آمدند و تقاضاهائی داشتند؛ منجمله رفع فقر منطقه، منع کارهای افراطی‌غیر قانونی، مدرسه عالی برای طلاب اهل سنت، تعمیر مساجد، تدریس فقه‌حنفی به دانش آموزان سنی و...

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

که خواسته‌هایشان را عادلانه یافتم.

سپس، گروهی از جوانان انقلابی و مسئولان نهادهای مازندران آمدند و تقاضاهایی برای قاطعیت در طرح برنج، جلوگیری از تبدیل شالیزارها به باغ،واگذاری طرحهای جنگل به جهاد و توسعۀ تدریس ایدئولوژی اسلامی و...داشتند. ساعت ده شب به خانه آمدم. بچه‌ها در مجلس شام خورده بودند و من درمنزل حاضری خوردم.

جمعه ۴ دی **۲۸ صفر ـ ۲۵ دسامبر**

پس از نماز صبح، مقداری دربارۀ تاریخ پیغمبر(ص)برای خطبه‌های نمازجمعه مطالعه کردم. ساعت ده ونیم، به دانشگاه رفتم. آقای [اکبر]پرورش‌سخنران پیش از خطبه‌ها بود و قطعنامه راهپیمایی رحلت پیغمبر(ص) خوانده‌شد و من دو خطبه را دربارۀ حضرت محمد(ص) و امام حسن(ع) و امام رضا(ع) و وجوه اشتراک صدر اسلام با نهضت و انقلاب اسلامی جاری و خطبۀ عربی را درباره فرصت مناسبی که انقلاب اسلامی، در اختیار جهان اسلام و عرب‌گذاشته و کفران این نعمت، از طرف بعضی از دول عرب ایراد کردم[۱]. ساعت دوبعدازظهر به خانه رسیدم.

پس از ناهار و استراحت، از تلویزیون سئوال کردند که آیا اظهاراتی که درخطبه علیه معاویه در رابطه با شهادت امام حسن(ع) داشته‌ام، پخش کنند یا خیر؟چون اهل سنت ناراحت می‌شوند، گفتم با رئیس جمهور مشورت کنند. عصر به مطالعه پرداختم. گزارش کمیسیون رسیدگی به خریدهای اسلحه و مهمات، در زمان جنگ را خواندم.

شنبه ۵ دی **۲۹ صفر ـ ۲۶ دسامبر**

امروز قدری در خانه ماندم و باقیمانده وقت را در مجلس گذراندم. پیش ازظهر آقای [عبدالمجید] معادیخواه و اعضای شورای هماهنگی تبلیغات آمدند.دربارۀ طرح تبلیغات

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلداول ۱۳۶۰.

متمرکز کشور، بحث کردیم. طرح را به مجلس داده‌اند؛ که‌ناقص است.

اول شب، شورای عالی دفاع داشتیم. درباره وضع جبهه‌ها بحث شد و دربارهٔ‌احتمال دخالت بیشتر کشورهای عربی خلیج [فارس] به نفع عراق در جنگ.مصاحبه رادیو تلویزیونی کردم[1].

رفقای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی آمدند و برای برنامه مشترک بامجاهدین انقلاب اسلامی، بحث کردیم. شب را در مجلس ماندم. به اخبار گوش‌دادم و گزارشها را خواندم. مسألهٔ مهم جهانی، مسألهٔ لهستان است[2]. سفیر کره‌شمالی هم به ملاقات آمد. پیشنهاد داشت سران کره به ایران بیایند. آمدن رئیس‌مجلس را پذیرفتم. دربارهٔ توسعهٔ روابط، بحث کردیم.

یکشنبه ۶ دی **۳۰ صفر ـ ۲۷ دسامبر**

به مناسبت شهادت امام رضا(علیه‌السلام)، جلسهٔ علنی نداشتیم. پیش از ظهر، در مجلس‌ماندم؛ به کارهای اداری رسیدم. ناهار را در مجلس خوردم و کارها را انجام‌دادم. امروز بعد از انقلاب فرهنگی، مراکز تربیت معلم، با هفده هزار دانشجو،شروع به کار کرد.

شب، کادر مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و شورای مرکزی حزب‌جمهوری اسلامی، در دفتر آقای خامنه‌ای، جلسهٔ مشترک برای تفاهم و نزدیکی‌و همکاری بیشتر و رفع سوء تفاهم داشتند. اخیراً در رده‌های پائین، اختلافاتی‌بین دو جمعیت دیده شده. آقای خامنه‌ای و سخنگوی آنان و آقای [اکبر]پرورش صحبت کردند و من جمع‌بندی کردم. آنها چند انتقاد تشکیلاتی به ماداشتند و از صلاحیت حزب به عنوان مرکز نیروهای خط امام، یاد کردند ودوستان ما از ابهاماتی در فکر و رویه آنها گفتند و آنها پاسخ دادند. جلسهٔ خوبی بود.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

۲ ـ در لهستان معدنچیان اعتصاب کرده بودند و خواستار لغو حکومت نظامی و آزادی رهبران اتحادیه همبستگی بودند. در این کشور اتحادیه همبستگی مردم را به شورش علیه نظام کمونیستی فراخوانده بود و آمریکا و سایر کشورهای غربی وکلیسا نیز از این حرکت، حمایت می‌کردند.

شب به خانه آمدم. با حضور بچه‌ها جلسهٔ گرم خانوادگی داشتیم. محسن این‌روزها مهمان ماست. همراه مسئولان شرکت نفت به جزیره خارک رفته بود. برایش جالب بود و شب از دیده‌هایش تعریف کرد. بناست اسکله "تی" برای‌توسعه صادرات راه بیفتد؛ از زمان جنگ خوابیده است.

دوشنبه ۷ دی **۱ ربیع‌الاول ـ ۲۸ دسامبر**

جلسهٔ علنی داشتیم. صبح زود به مجلس رفتم. لوایح در دستور عادی بود. دکتر[موسی]زرگر، به جای دکتر ولایتی، کار پرداز مجلس انتخاب شد. یک ساعت‌زودتر دستورات کار مجلس تمام شد. ظهر چند نفر از نمایندگان برای کارهای‌شخصی و حوزه نمایندگی ملاقات داشتند.

بعدازظهر، اخوی محمد خبر داد که آقای بشارت نمایندهٔ مجلس از سمیرم‌ترور و شهید شده[1]. خیلی متأثر شدم. معلوم شد، بدون محافظ از مجلس رفته ومورد سوء قصد قرار‌گرفته. عصر در جلسهٔ بزرگداشت شهید [مجتبی]استکی[2] وجعفر زاده که در مجلس تشکیل شده بود شرکت کردم. آقای [قربانعلی]دری‌نجف آبادی و آقای محمد یزدی صحبت کردند. مطالب خوبی گفتند. جلسهٔ‌هفتگی گروه پارلمانی حزب بود. از همراهان قابل اعتماد و فعال بودند.

---

۱ ـ شهید حجت‌الاسلام محمد تقی بشارت نماینده مردم سمیرم در مجلس شورای اسلامی بود. وی در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نمایندگی امام در‌گچساران و جهاد سازندگی، سرپرست بنیاد شهید و کمیته کهکیلویه و بویراحمد و نمایندگی مجلس خبرگان را عهده دار بود. و توسط تروریستهای وابسته به سازمان مجاهدین خلق مورد سوء قصد قرار‌گرفت و به شهادت رسید.

آقای هاشمی رفسنجانی در رابطه با شهادت حجت‌الاسلام محمد تقی بشارت گفت: آقای بشارت از دوستان خوب ما بود، از زمان طلبگی همراه بودیم، در جریان مبارزات با هم بودیم، برادر ایشان پیش از پیروزی انقلاب، شهید شد و خودشان از روزهای اول پیروزی، همه جا در میدان بودند، فقدان ایشان برای ما و مجلس و انقلاب یک ضایعه‌ای بود. امیدوارم که خون ایشان و شهادت ایشان اثر خودش را در جبران کمبود حضور ایشان داشته باشد.

۲ ـ شهید مجتبی استکی نماینده مردم شهرکرد در مجلس شورای اسلامی بود که در انتخابات میاندوره‌ای مجلس به جای برادرش شهید رحمان استکی به نمایندگی انتخاب شد. شهید رحمان استکی نیز در واقعه هفتم تیر در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید. شهید مجتبی استکی در اول دیماه ۱۳۶۰ در مشهد توسط تروریستهای سازمان مجاهدین خلق به لقاءالله پیوست.

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

شماره : ۴۰/۱۲۲۹/د.ن
تاریخ ۷/۱۰/۶۰



جناب آقای سوانگ چنگ یوب
رئیس محترم مجلس عالی خلق جمهوری دموکراتیک خلق کره
با تشکر از کارت تبریک انتخاب به مناسبت عید سال جدید
و میلاد حضرت مسیح دریافت داشتم تشکر نموده و متقابلاً
تبریک خود را به جنابعالی و نمایندگان مجلس و شخصیت‌های بزرگ
کشورتان تقدیم داشته و برای ملت‌های مستضعف
جهان در سال جدید پیروزی بر استعمارگران و ستمگران
از خدای بزرگ خواهانم

رئیس مجلس شورای اسلامی ایران
اکبر هاشمی رفسنجانی

اول شب، در دفتر آقای خامنه‌ای با مسئولان قضائی و اجرائی و اطلاعاتی جلسه داشتیم که تا ساعت یازده ونیم شب طول کشید. بحث دربارهٔ کیفیت برخورد با مخالفان جمهوری بود. قرار شد، شدت عمل فقط در مورد تروریستها (مجاهدین، پیکار، چریکهای فدایی خلق، رنجبران، کودتاچیان، خلق مسلمان، کومله و دموکرات) باشد. در مورد سایر مخالفان، آزادی باشد و متعرضشان‌نشویم؛ مگر در صورتی که با تروریستها همکاری کنند و ضابطه‌ای برای بازداشتها و مسئولان بازداشت باشد، که خود سری نشود.

قرار شد، براساس این تصمیم، پرونده بازداشتیها رسیدگی شود و آنها که‌مستحق آزادی‌اند، آزاد شوند. روی هم رفته، جلسه مفیدی بود. ساعت دوازده، برای خواب به مجلس رفتم. امام امروز در ملاقاتشان با خانواده‌های شهدای‌انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری و به مناسبت سالگرد نهضت سوادآموزی، از حزب ستایش کردند[1]. برای حزب جمهوری اسلامی مهم است.

سه شنبه ۸ دی **۲ ربیع‌الاول ـ ۲۹ دسامبر**

در مجلس خوابیده بودم. صبح زود، پس از نماز، مقداری برای درس کلاس‌مواضع مطالعه کردم و روزنامهٔ صبح جمهوری اسلامی را دیدم. آقای [محمد] غرضی تلفن کرد و برای ملاقات مسئولان اجرایی استان خوزستان، وقت‌گرفت. دربارهٔ امکان فروش پنج میلیون تن نفت به کره شمالی صحبت شد. قرارشد سفیر را بپذیرد.

جلسهٔ علنی داشتیم. پیش از دستور، دربارهٔ شهادت آقای [محمدتقی] بشارت‌صحبت کردم و تکیه کردم روی اینکه، این گونه جنایات زمینهٔ روحی تصفیه کامل ضد انقلاب را فراهم می‌کند و مجلس را عمیقاً با مردم منسجم می‌نماید[2]. چند لایحهٔ معمولی داشتیم. قبل از مجلس و

---

۱ ـ رجوع کنید به صحیفه نور ـ جلد پانزدهم، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲ ـ در این سخنرانی جمله معروف "شهادت آقای بشارت بیدار باش جدیدی می‌دهد که برپلنگ تیزدندان نمی‌شود ترحم کرد... هیچ راهی جز تصفیه خدمت کنندگان به اجانب نیست" گفته شد. کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰ ـ دفترنشرمعارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".

در حال تنفس، به کارهای نمایندگان رسیدم.

ظهر، گروهی از فرماندارا ن و مسئولان نهادهای انقلاب، همراه استاندارخوزستان آمدند. از وضع خود راضی بودند و مشکلی نداشتند و از موفقیت درعمران منطقه می‌گفتند و آمادگی برای بازسازی بعد از جنگ. سپس با گروهی ازنهضتهای اسلامی چند کشور، ملاقات کردم که اظهار وفاداری به جمهوری‌اسلامی داشتند و چند سئوالشان را جواب دادم؛ منجمله [دربارهٔ] علت همکاری با دولت سوریه، گفتم [این همکاری] به خاطر نقش آن در مقابل اسرائیل ومواضع انقلابی [سوریه است] ناهار کشمش پلو داشتیم. بعدازظهر، محسن رضایی‌و رحیم صفوی آمدند و وضع جبهه‌ها و برنامهٔ حملهٔ آینده را گفتند. نزدیک نیست.

با مسئولان سازمان فجر اسلام، ملاقات داشتم. کمک می‌خواستند وبا مسئولان حزب جمهوری اسلامی در استان اصفهان که تکیه روی نقش مؤثرروحانیت در حزب و مذهبی کردن بیش از پیش احزاب داشتند. بچه‌های خوبی‌اند.

سپس، ملاقاتی با هیأتهای مؤتلفه که بیشتر از گرفتاریهای کسبه و بازاریها دررابطه با سخت‌گیریهای اقتصادی گفتند و با مسئولان سپاه دربارهٔ جنگ. شب به‌خانه آمدم. احمدآقا و صادق طباطبائی و [محسن] رفیق دوست آمدند. دربارهٔخریدهای اسلحهٔ صادق بحث داشتیم. صادق دفاع کرد. وضع بدی پیش آمده.

چهارشنبه ۹ دی **۳ ربیع‌الاول ـ ۳۰ دسامبر**

پس از نماز و جواب مراجعات و نوشتن چهار روز خاطرات عقب افتاده، عازم‌مجلس شدم. راننده دیر آمد، با کمی تأخیر به مجلس رسیدم. کمیسیون آئین نامه‌داشتیم. بیست ویک تومان، بابت هفت دقیقه، جریمه شدم. عصر جلسهٔ هیأت‌رئیسه داشتیم. برنامهٔ هفته آینده را منظم کردیم. برای تأمین امنیت نمایندگان ازشر تروریستها تصویب کردیم که اتومبیل ضد گلوله از منابع داخلی و خارجی‌برای مجلس تهیه کنیم، کارهای اداری را انجام دادیم.

نامه‌ای از فرمانده نیروی زمینی رسید، اطلاع می‌داد که امشب نیروهای ما درخاک عراق

حمله‌ای دارند. طرح "کربلای ۱" اجرا می‌شود.

اول شب، از دفتر مشاورت و دبیرخانهٔ شورای دفاع آمدند و گزارشهایی داشتند. اطلاع دادند که هیأتی فنی اعلان آمادگی کرده که رادارهایی که در انبارداریم و با رفتن کار شناسان آمریکائی عملیاتی نشده، عملیاتی کنند و نیاز نداشته‌باشیم که رادار از انگلستان بخریم. گزارشی بود که از مصر چند هزار سرباز به کمک سربازان عراقی به عراق وارد شده‌اند و چیزهای دیگر.

شب، با حضور آقای [عبدالرحیم] ربانی شیرازی، در دفتر رئیس جمهورجلسه‌ای داشتیم. آقای ربانی از نهادهای انقلابی ناراضی‌اند و سفارش به کنترل آنها می‌کنند و به طور کلی روحیه احتیاط و میانه‌روی در امور اقتصادی، سیاسی‌و اداری دارند. از آیندهٔ وضع موجود نگرانند. بحثهای طولانی با ایشان داشتیم.و در اینکه به طرف قانون و ثبات باید برویم، متفق بودیم. شام را مهمان آقای‌خامنه‌ای بودیم. برای خواب به مجلس رفتم و تا ساعت دوازده شب کار کردم.

پنجشنبه ۱۰ دی **۴ ربیع‌الاول ـ ۳۱ دسامبر**

پس از نماز، مشغول مطالعهٔ گزارشها شدم. مقداری از گزارشها را که از دیروزمانده بود، خواندم. فرمانده نیروی زمینی، تلفنی اطلاع داد که عملیات کربلای ۱به علت موانعی انجام نشده. آقای دکتر [علی اکبر] ولایتی وزیر خارجه عازم‌سوریه بود. تلفنی خداحافظی کرد و مشورت نمود. هدف از سفر، تحکیم روابط‌با کشورهای عربی است و دادن اطمینان به آنها که ایران نمی‌خواهد، درکارهایشان دخالت کند.

دکتر [عباس] شیبانی هم آمد و از بسته شدن بیمارستان پارس، به خاطر گران‌گرفتن خدمات بیمارستانی، شکایت داشت. جلسهٔ علنی شروع شد. چند مصوبه‌داشتیم. اعتبار نامهٔ آقای میرغفار سجادنژاد [نماینده بستان آباد] مطرح بود. آقای[علی] موحدی ساوجی مخالف بود و ایشان دفاع نمود و اعتبار نامه تصویب شد.

به تقاضای جمعی از نمایندگان، آخر وقت جلسهٔ خصوصی داشتیم. عده‌ای ازنمایندگان به

هیأت رئیسه، در خصوص عدم تأمین وسایل حفظ نمایندگان ازترور، اعتراض داشتند. توضیحاتی دادیم و تصمیم خریدن اتومبیل ضدگلوله‌ابلاغ شد و دو نفر برای خرید تعیین شدند. به آنها حکم مأموریت دادم.

آقای [پرویز]ملک پور نماینده زرتشتیان آمد و از اینکه دختری زرتشتی در یزد به خانهٔ شوهری مسلمان رفته، شکایت داشت. تلفنی از آیت‌الله[محمد]صدوقی توضیح خواستم، گفتند با میل خودش مسلمان شده و ازدواج‌کرده است.

عصر، گروهی از رابطان بخش آموزش حزب جمهوری به ملاقات آمدند وکلاس مواضع داشتیم. درباره عالم برزخ و معاد جسمانی بحث کردم. اول شب‌مصاحبه‌ای با رادیو و تلویزیون دربارهٔ شهید دستغیب و سپاه داشتم[1]. جلسهٔ‌مشورتی با رئیس جمهور، نخست وزیر، احمد آقا و موسوی اردبیلی در دفتر من دربارهٔ جنگ و صلح بود.

جمعه ۱۱ دی **۵ ربیع‌الاول ـ ۱ ژانویه ۱۹۸۲**

عفت، فاطی و محسن، دیروز به رفسنجان رفته‌اند و مهدی و یاسر شب به‌مجلس آمدند و با هم به خانه آمدیم. امروز من مسئول حفاظت و اداره آنهاهستم. اول صبح، پس از نماز و نوشتن خاطره دو روز گذشته، مشغول مطالعه گزارشها شده‌ام و بچه‌ها خوابیده‌اند. برف باریده و درختها، دیوارها، حیاط و جماران پوشیده از برف است، خیلی با صفاست. رادیو هم سرود می‌خواند. **(تااینجا را صبح نوشتم)**

آقای [محمد]امامی [کاشانی] نماز جمعه را اقامه کردند و آقای [رسول]منتجب [نیا]، [نماینده شوش اندیشمک] سخنرانی قبل از نماز را؛ و در نمازامروز چهار صدنفر از زندانیان تروریست توبه‌کرده را آورده بودند که یکی از آنهاهم صحبت کرد. اقدام جالبی است و در نوع خود بی نظیر.

ضمن استراحت، موفق شدم، مقدار زیادی از جزوه‌های گزارشاتی را مطالعه کنم. سفیر

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

سوریه در یکی از این گزارشها آمادگی کامل سوریه را برای همکاری با ایران و روی کار آوردن دولت مطلوب در عراق، پس از صدام، اعلام کرده‌است.

بهره‌برداری از یک فاز، از پنج فاز ماهوارهٔ تحقیقاتی که با رفتن آمریکائی‌ها راکد مانده بود، با حضور نخست وزیر شروع شد و نویدی است برای قدرت فنی ایران؛ و ده نفر کارشناس نفت را به لیبی فرستادیم که نمایش قدرت دیگری‌است. با عفت و آقای شیخ محمد هاشیمان تلفنی در رفسنجان صحبت کردم.شب صیاد [شیرازی] تلفنی اعلام کرد که امشب عملیات در خاک عراق داریم،[عملیات]کربلای ۱. از وزیر خارجه در سوریه استقبال خوبی شده. ظهر غذا ازبیرون گرفتیم و شب، فائزه غذا درست کرد و علی و ناصراخوی زاده هم بودند.

شنبه ۱۲ دی **۶ ربیع‌الاول ـ ۲ ژانویه**

تا عصر در منزل ماندم. خبر دادند که ارتش و سپاه، وارد خاک عراق شده‌اند وشهرک کوچکی بنام "تویله" را محاصره کرده‌اند. چون عملیات تمام نشده، اعلان‌نمی‌شود. بعد از نماز و استراحت، بعدازظهر به دفتر امام رفتم. رئیس جمهور و نخست وزیر و مهندس [محمد]غرضی هم آمدند. دربارهٔ عدم برخورد فعال مسئولان وزارت نفت، با متقاضیان نفت اعتراض داشتیم. مواردی خبر می‌دهندکه مراجعه می‌کنند، ولی تحویلشان نمی‌گیرند. مسئولان نفت می‌گویند، اکثر اینهادلالهائی هستند که سرانجام بازارهای مصرف خودمان را می‌گیرند.

شورای عالی دفاع، همان جا تشکیل شد و پس از شورا من مصاحبه کردم[1].شام را در منزل احمد آقا مهمان بودیم. آقای موسوی اردبیلی هم بودند و وزیرخارجه هم که تازه از سوریه برگشته بود، آمد و گزارشی از مذاکراتش در سوریه‌داد. پس از شام به خانه آمدم.

یکشنبه ۱۳ دی **۷ ربیع‌الاول ـ ۳ ژانویه**

به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی داشتیم. طرح تدوین استراتژی ملی، وقت زیادی‌گرفت. در اثر

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

بی محتوا بودن، تصویب نشد. دو سه لایحهٔ کوچک تصویب شد.ظهر خبر عملیات تویلهٔ عراق پخش شد. نیروهای ما برای تصرف شهرک تویله وارد عراق شده‌اند. نتوانسته‌اند، هـدف را تصرف کنند، ولی ضربه‌ای به دشمن وارد آورده‌اند و ۱۲۴ اسیر گرفته‌اند. مرحلهٔ جدیدی در جنگ است. عراق و کشورهای حامی‌اش به وحشت افتاده‌اند.

قاضی شرع اهواز هم آمد و برنامهٔ مبارزه با بی حجابی در اهواز راگفت و پیشنهاد داشت در جاهای دیگر هم عملی شود. با تبلیغات و همکاری مردم،مانع حضور بی حجابها در سطح شهر شده‌اند.

عصر، جلسهٔ شورای مرکزی حزب، در دفتر من تشکیل شد. برنامهٔ منظمی‌نداشت. دربارهٔ هیأتهای اعزامی برای سالگرد انقلاب، بحث شد. ۲۴۰ تیم اعزام‌می‌شوند. آقای [محمد]غرضی وزیر نفت در جلسه شرکت کرد و توضیحاتی‌دربارهٔ صنعت نفت داد. شب در دفترم ماندم و گزارشهای دو سه روز گذشته راخواندم.

دوشنبه ۱۴ دی **۸ ربیع‌الاول ـ ۴ ژانویه**

پس از نماز، مشغول مطالعه شدم. صبح آقای بهزاد نبوی آمد. دربارهٔ لایحهٔمجازات اخلال کنندگان در کوپنهای سهمیه بندی کالاها، مشورت داشت. درمجلس کمیسیون قضائی ایـن لایحه را ردکرده و ستاد بسیج اقتصادی، نگران‌است، اگر در جلسهٔ علنی رد شود، اصل سهمیه بندی مخدوش و ضعیف می‌شود. گفتم احتیاج به اصلاحات دارد. آقای نخست وزیر هم در همین خصوص، تلفنی صحبت کرد. در کمیسیون تدوین آئین نامه شرکت کردم.

بعدازظهر، سفیر شوروی به ملاقات آمد. خبر از توطئهٔ آمریکا و تجمع‌نیروهای ضدانقلاب در خاک ترکیه و نفوذ دسته هایی از آنها به داخل می‌داد ومی‌گفت مشابه آن در بلوچستان پاکستان پایه ریزی شده. گفتم این خبر از منابع‌مختلف می‌رسد، ولی کسی سرنخ مشخصی نمی‌دهد. من از عـدم انـجام تـعهدشوروی در خـصوص تـحویل روزانـه چـهل هـزار بشکـه فراورده‌های نفتی به ایران،گله کردم. قرار شده به خاطر تعطیلی پالایشگاه آبادان و کرمانشاه،

آنها به مافرآورده بدهند و در مقابل از ما نفت خام بگیرند.

گروهی از تربیت بدنی آمدند و از احتمال عزل آقای داودی سرپرست سـازمان‌نگران بودند. آقای آخوندی از مرکز جهاد تلفن کرد و از تغییر نمایندهٔ امام ناراضی بود. مصاحبه‌ای با تلویزیون دربارهٔ هفته وحدت داشتم[1].

سرهنگ کاکاوند فرمانده پایگاه هوائی بوشهر آمد و مطالبی در خصوص‌ضعف عملکرد نیروی دریایی و عدم استفاده از امکانات آنها داشت وپیشنهاداتی ارائه‌کرد. شب به خانه آمدم و تا آخر شب، اخبار گوش دادم. در حال‌نماز عشاء، در مجلس دچار تب و لرز خفیفی شدم.

سه شنبه ۱۵ دی **۹ ربیع‌الاول ـ ۵ ژانویه**

به خاطر کسالت، با اینکه جلسه علنی داشتیم، در منزل ماندم. آقای[موسوی]خوئینیها و آقای [محمد]یزدی، مجلس را صبح و عصر اداره کردند. عصر را برای جواب وزرا به سئوالات نمایندگان، اختصاص داده بودیم. به‌مطالعه پرداختم و مخصوصاً مطالبی دربارهٔ امنیت خلیج فارس و وحشت غربیهااز انقلاب اسلامی در منطقه. تلفنی با مجلس و نخست وزیری برای کارها تماس‌داشتم.

از آقای [میرحسین]موسوی خواستم که لوایح برای ارجاع داوری راکه امروزیکی از آنها تمام وقت مجلس راگرفت، به مجلس نیاورند. چون شورای نگهبان‌گفته، در مورد قراردادهای رژیم گذشته که در متن قرارداد، ارجاع به داوری‌پیش بینی شده و ناچاریم بپذیریم، تصویب مجلس ضرورتی ندارد. محسن برای‌ملاقات عمه‌اش به قم رفته بود. عصر همهٔ بچه‌ها، جمع شدند. عصر از دفتر مشاورت امام، سرگرد ترابی آمد وگزارشی از ارتش داد. مقداری در حیاط منزل، قدم زدم و برای سخنرانی روز جمعه در جلسهٔ سفرا و خطبه‌های نمازجمعه این هفته، فکر کردم. خبر مهمی در داخل نداشتیم. توسعهٔ تظاهرات‌مسلمانان سودان، امروز مسأله مهم

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

است[1].

چهارشنبه ۱۶ دی **۱۰ ربیع‌الاول ـ ۶ ژانویه**

محسن، آماده برگشتن به بلژیک، برای ادامه تحصیل شده. ساعت دوازده، پرواز داشت. من و عفت، کمی نگران امنیت او در خارج هستیم، او راشناخته‌اند و در جزوه‌ای او را اسم برده‌اند و اخیراً دو نفر دانشجو در آمریکا واسپانیا، توسط منافقین شهید شده‌اند. با او صحبت کردم که اگر احساس خطر کرد، به کشور دیگری برای تحصیل منتقل شود و یا به ایران مراجعت نماید. به مجلس رفتم. در کمیسیون آئین نامه، تا یک بعدازظهر، شرکت کردم.

جلسهٔ هیأت رئیسه تشکیل شد، برنامهٔ هفته آینده تنظیم گردید. تصمیم گرفتیم، خانه‌های اطراف مجلس را با دادن زمین و اجازهٔ ساختمان به صاحبان آنان، بخریم. می‌گویند حدود یک صدوسی خانه است. برای تأمین امنیت نمایندگان ومجلس مهم است. اول شب آقای نظران آمد و برنامه و دستور شورای عالی دفاع‌را آورد. شب در مجلس ماندم، به اخبار گوش دادم و گزارشها را مطالعه کردم.

حاج احمدآقاخمینی تلفن کرد واطلاع داد، امروز عراقیها شیاکوه را که چند روز پیش گرفته‌ایم، پس گرفته‌اند و ما حدود پانصد نفر تلفات داده‌ایم. مقامات‌نظامی هم این خبر را تأیید کرده‌اند. بسیار تلخ است. سپاه هم تأیید کرد.

پنجشنبه ۱۷ دی **۱۱ ربیع‌الاول ـ ۷ ژانویه**

بعد از نماز صبح، خطبه عربی نماز جمعه را نوشتم. آقای [مرتضی]الویری آمدو مطالبی دربارهٔ ارتباط بعضی از نمایندگان با منافقان داد، در حدود کمک‌مالی. به جلسهٔ علنی رفتم.

---

۱ ـ به دنبال تظاهرات وسیع دانش آموزان و دانشجویان در سودان به دلیل عدم رسیدگی به خواسته‌های آنها از طرف دولت، به دستور جعفر نمیری رئیس جمهور این کشور، کلیه مدارس تعطیل و نیروهای نظامی جهت سرکوبی تظاهرکنندگان به حال آماده باش در آمدند. در ناآرامی‌های سودان در زمستان ۶۰، ده دانش آموز جان خود را از دست دادند و بازار بزرگ خارطوم و بیش از ۱۲۰ مغازه در آتش سوخت.

چند لایحه تصویب شد و اعتبار نامهٔ آقای دکتر[مصطفی]کیائی نماینده تویسرکان که مورد مخالفت آقای دانش قرار گرفته بود، تصویب گردید. ظهر گروهی از نمایندگان در دفترم برای کارهایشان مراجعه کردند. آقای [مرتضی]محمودی نمایندهٔ قصر شیرین، از خبر ضربه به ما درشیاکوه نگران بود.

قرار است، فردا در تالار رودکی به مناسبت هفته وحدت سخنرانی کنم. آقای[فضل الله] محلاتی آمدند و گفتند، سپاه به امنیت آنجا مطمئن نیست. کارکنانآنجا را نمی‌شناسد و مصلحت نمی‌داند و دیگران هم معتقدند که بهتر است نروم. تا شب نتوانستم با آقای [عبدالمجید]معادیخواه برای فسخ قرار تماس بگیرم.

عفت، فاطی، یاسر و مهدی به مجلس آمدند، برای شرکت در جلسهٔ درس‌مواضع حزب. موضوع درس، وضع انسان در عالم برزخ و ارتباط برزخ با دنیابود و شفاعت. اول شب مصاحبه‌ای درباره هیأتهای مؤتلفه داشتم[1]. شب با هم‌به منزل آمدیم.

آقای عبدی از نخست وزیری آمد و نامه‌ای از تاجر شیعهٔ سوریه‌ای آورد که‌می‌خواهند با اجازهٔ امام، چهار میلیون دلار سهم امام و خمس را به مصرف‌جهاد، هلال احمر ایران و شیعیان لبنان و سوریه برساند و قرار شد نامه‌اش را به امام بدهیم و مطالب دیگری درباره اوضاع شیعیان لبنان و سازمان امل داشت.

جمعه ۱۸ دی **۱۲ ربیع‌الاول ـ ۸ ژانویه**

ظهر، برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه رفتم. روز شروع هفتهٔ وحدت، پیشنهاد آقای منتظری است. ایشان برای رفع اختلاف بین شیعه و سنی، درتاریخ تولد پیغمبر(ﷺ) از ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول را هفته وحدت اعلان کرده‌اند وخوب جا افتاده است. چند نفر از شخصیتهای اهل سنت، قبل از نماز، حرفهای‌خوبی زدند. قطعنامهٔ علمای اهل سنت خوانده شد و جالب بود. جمعی ازاسرای عراقی در نماز جمعه شرکت کرده بودند و به نفع جمهوری و امام، شعار

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".



می‌دادند. جمع کثیری از مهمانهای خارجی و علمای اهل سنت هم در اجتماع شرکت داشتند. سخنران قبل از نماز، دکتر [حسن] روحانی بود و من دو خطبه رادر وحدت، شرایط وحدت، همکاری و اشتراک مساعی با غیر مسلمین صحبت‌کردم[1].

ناهار و استراحت را بعدازظهر در خانه انجام دادم. عده‌ای هم برای کارهایشان مراجعه کردند. تلفنی از وضع جبهه پرسیدم. تازه مهمی نداشتیم. عصر، قرار بوددر تالار رودکی در مراسم هفته وحدت سخنرانی کنم، با توصیهٔ و اصرار مردم، به‌خاطر مراعات امنیت، شرکت نکردم، به جای من آقای [محمد] خاتمی ـ نمایندهٔ اردکان ـ شرکت کرد. شب بیشتر به مطالعه گزارشها و گوش دادن به برنامهٔ تلویزیون گذشت.

آخر شب، فرمانده سپاه پاسداران و مسئول اطلاعات آمدند و برای تحکیم موقعیت سپاه، کمک می‌خواستند. گزارش عقب نشینی در شیاکوه و تلفات یک‌گردان ارتش و یک گردان سپاه را دادند که نزدیک به پانصد نفر شهید و مجروح و اسیر داشته‌ایم، در ۱۶ دی. با احمد آقا تلفنی صحبت کردم و وقت ملاقات برای روز شنبه از امام گرفتم.

شنبه ۱۹ دی **۱۳ ربیع‌الاول ـ ۹ ژانویه**

در منزل ماندم. مطالعه و راه رفتن در حیاط منزل و ملاقاتهای خصوصی، وقتم را گرفت. به ملاقات امام رفتم و برای مصرف شدن چهار میلیون دلار ازسهم امام و خمس برای جهاد و هلال احمر و شیعیان لبنان و سوریه که توسط یک شیعه لبنانی پرداخت می‌شود، اجازه گرفتم. بعداز ظهر، به دفتر مشاورت امام، در ستاد مشترک رفتم، آنها اصرار دارند که‌من بیشتر به آنجا بروم تا ارتشی‌ها به اهمیت دفتر و توجه مسئولان به آن، توجه‌داشته باشند.

به مجلس رفتم. هیأت مأمور رسیدگی به وضع خریدهای اسلحه آمدند و دربارهٔ ادامه کارشان مشورت کردند. و به تعقیب نظراتی که داده بودند، اصرار داشتند.

از کارخانهٔ شیشه مینا هم آمده بودند و از دخالت مسئولان بانک صادرات، در امور

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول".

کارخانه که دادن وام را معلق به رفتن مدیر عامل کارخانه کرده بودند،شکایت داشتند.

بعد از نماز، به دفتر رئیس جمهور رفتم و در جلسهٔ شورای عالی دفاع شرکت‌کردم. آقای ظهیرنژاد از ضربه‌ای که در شیاکوه خورده‌ایم، انتقاد می‌کرد وضعفهای نیروی زمینی را مطرح نمود. دربارهٔ عملکرد نیروی دریایی، بحث شد و قرار شد هفتهٔ آینده بیایند و توضیح دهند. دربارهٔ مذاکره با ترکیه در رابطه با اخباری که از منابع مختلف، مبنی بر اجتماع ضدانقلاب سلطنت‌طلب، درنزدیکی مرزها می‌رسد، قرار شد توضیح بخواهند. در خاتمهٔ جلسه به دیدن پدر ومادر آقای خامنه‌ای که از مشهد آمده بودند، رفتم. سپس با آقای [علی‌اکبر]ولایتی در حضور آقای خامنه‌ای جلسه‌ای داشتیم که در امور خودش‌مشورت داشت و برای خواب به مجلس رفتم.

یکشنبه ۲۰ دی **۱۴ ربیع‌الاول - ۱۰ ژانویه**

ساعت هشت ونیم، جلسهٔ علنی شروع شد. چند لایحه در دستور داشتیم.سرماخوردگی و کسالت داشتم. ادارهٔ جلسه را به آقای [موسوی]خوئینیها سپردم‌و به دفترم رفتم. آقای [رضا]زواره‌ای آمد و اطلاع داد که آقای سید محمدخامنه‌ای، نمایندهٔ مجلس مورد سوء قصد قرارگرفته و سطحی مجروح شده، و دوپاسدارش شهید شده‌اند. با بیمارستان تماس گرفتم؛ الحمدالله خطری، ایشان را تهدید نمی‌کند[1].

تا ساعت دو بعدازظهر، مراجعهٔ فراوانی از طرف نمایندگان داشتم. بعد از نمازو استراحت و ناهار قرار بود در جلسهٔ هفتگی شورای حزب جمهوری اسلامی‌شرکت کنم، به خاطر کسالت نرفتم. شب در مجلس ماندم. به رادیو تلویزیون‌گوش دادم.گزارشها را مطالعه کردم، باکمی تب

---

۱ ـ ساعت ۸ صبح روز یکشنبه بیستم دیماه ۱۳۶۰، حجت‌الاسلام سید محمد خامنه‌ای نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی (برادر آیت‌الله خامنه‌ای) در تهران، خیابان سهروردی تقاطع استاد مطهری مورد سوء قصد عده‌ای تروریست قرار گرفت. در جریان این حمله دو تن از پاسداران حجت‌الاسلام خامنه‌ای به شهادت رسیدند و خود ایشان از ناحیه دست مجروح گردید. به دنبال شهادت دو پاسدار همراه حجت‌الاسلام خامنه‌ای، وی از اتومبیل پیاده و به سوی مهاجمین آتش می‌گشاید که مهاجمین از محل مزبور، با اتومبیلی که از قبل تهیه کرده بودند، متواری می‌شوند.

و درد گلو، زود خوابیدم.

ساعت یازده از خواب بیدارم کردند. نامه‌ای فوری و سری از نیروی هوایی رسیده بود، ولی مطلب مهمی نداشت. احمد آقا تلفن کرد و گفت دادگاه انقلاب ارتش، آقای صادق طباطبائی را به خاطر اشکالات خریدهای ایشان، احضارکرده، می‌خواست که در رسیدگی حق و عدل در نظر باشد. با آقای ری‌شهری تماس گرفتم، گفت، دهقان معاون لجستیکی، مطالبی گفته که باید از ایشان بازجوئی شود.

حاج سید احمد آقا، در مورد اجازهٔ کتبی از طرف امام، در خصوص مصرف چهارمیلیون دلار توسط یک ثروتمند شیعه سوری ـ که اجازه مصرف خواسته بود تردید دارد و می‌گوید، اجازه لفظی کافی است.

دوشنبه ۲۱ دی **۱۵ ربیع‌الاول ـ ۱۱ ژانویه**

کسالتم ادامه داشت. در عین حال، در جلسهٔ علنی شرکت کردم و در مورد سوءقصد به جان آقای محمد خامنه‌ای، قبل از دستور صحبت کردم[1]. گفتم، منافقین به روزگار مافیا، سیا، سازمانهای اشترن و ارگون صهیونیستی افتاده‌اند وچهره‌های محبوب را می‌زنند و از ملت انتقام می‌گیرند که از آنها رویگردان‌است. چند لایحه تصویب شد. شور دوم لایحهٔ مطبوعات مطرح شد. بعد از تنفس،مجلس را به آقای [موسوی] خوئینیها واگذار کردم.

گروهی از شخصیتهای علمی، اجتماعی، انقلابی و اسلامی که به مناسبت هفتهٔ وحدت،

---

۱ ـ آقای هاشمی رفسنجانی در نطق پیش از دستور در این باره اظهار داشت: گروهی، سعی در نابود کردن چهره‌های شناخته شده و محبوب ملت ایران نموده‌اند. حرکات این قبیل گروهها، مانند حرکات سازمانهای مافیا و سیا و سازمان جاسوس انگلستان و صهیونیستی موساد است. اینها هر جا می‌بینند که چهره‌های موثری در مملکت برای احیای انقلاب اسلامی ایران سرگرم تلاش و کوشش هستند، می‌خواهند این چهره‌ها را از میان بردارند. کار منافقین در ایران به اینجا رسیده که تنها کارشان از میان برداشتن چهره‌های مردمی در مملکت است. آقای محمد خامنه‌ای نزدیک به ۴۰ سال از عمرش را صرف تحصیل و تبلیغ و گفتن حق بسر بردند و آینده عمرشان هم در همین راه خواهد بود، نزدیک به یک میلیون نفر از اهالی مشهد به ایشان رای دادند و این اقدام غیر انسانی آنها را سخت عصبانی کرد. مجاهدین به اصطلاح خلق به دلیل اینکه مردم آنها را از میان خود طرد کردند، از مردم انتقام می‌گیرند و عقده‌ای در آنها ایجاد شده و با این عقده دست به ترور شخصیتها زده‌اند. کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۰ ـ دفترنشرمعارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".

مهمان ما بودند، به مجلس آمده بودند و در دفترم با آنان ملاقات ومذاکره کردم. بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. برنامهٔ هفته آینده تصویب شدو دربارهٔ قانون جدید کارکنان مجلس، بودجهٔ مجلس، منزل نمایندگان و کارهای‌اداری دیگر تصمیم گرفتیم. عصر مقداری مطالعه گزارشها و انجام کارهای‌اداری داشتم.

چون قرار شد، نطقهای پیش از دستور نمایندگان شهید مجلس را ـ که ۳۳ نفرند به خانواده آنها بدهیم، پیام کوتاهی ضبط کردم که قبل از نوار نطق آنان ضبط‌شود. انجمن اسلامی فارغ التحصیلان فیلیپین آمدند و حرفهایی دربارهٔ دانشجویان آنجا و مورو داشتند.

سفیر ایران در سوئد، آقای گواهی آمد و از ایذاءهای ضدانقلاب و حکام سوئد و مشکلات سفارت در آنجا گفت، نمی‌خواهد برگردد. آقای اصغرصباغیان آمد. در افغانستان با مجاهدان افغانی ملاقات کرده بود، از استقامت وروحیه‌های اسلامی آنان و انزوای حکومت کودتای افغانی و روسها گفت. شب به منزل آمدم. از منزل امام گوشت آورده بودند. آخر شب، سرهنگ صیادشیرازی تلفن کرد و گفت در کردستان به پایش تیر خورده و سطحی زخمی شده‌است.

سه شنبه ۲۲ دی **۱۶ ربیع‌الاول ـ ۱۲ ژانویه**

در خانه ماندم. یکی از کلاسورهای فیشهای "کلید قرآن" را فاطی از حزب‌آورده که روی آن کار کنم. کار بزرگی است که قسمت اساسی آن را در زندان‌انجام داده‌ام. مراحل بعدی را فرصت نمی‌کنم. گروهی از حزب، روی آن کارمی‌کنند، ولی نیاز به مدیریت مستقیم خودم دارد، که متأسفانه فرصت نیست. آقای [محسن] دعاگو کمک می‌کنند، ولی کافی نیست.

از دفترم در مجلس، اطلاع دادند که در دشت عباس، نیروهای ما پیشروی‌داشته‌اند. هنوز تأیید نشده. مقداری دربارهٔ نظام اقتصادی اسلام، از دفترچهٔ‌یادداشتهای منبرهای قبل از پیروزی، برای خطبه‌های آینده نماز جمعه مطالعه کردم.

قرار بود، شب در جلسهٔ مسئولان امور امنیتی، در دفتر ریاست جمهوری‌شرکت کنم که نرفتم و حاج احمد آقا، تلفنی سئوال کرد، عذرم را گفتم. شب‌بیشتر به برنامهٔ تلویزیون گوش

دادم. اکثر برنامه‌ها را مراسم هفته وحدت اشغال‌کرده. فیلم "محمدرسول الله" را برای بار دوم نمایش دادند. صاحب فیلم آقای‌محمد زاده که امتیاز فارسیش را گرفته، اعتراض دارد و می‌گوید، موجب‌خسارت او می‌شود؛ ولی امام فتوی می‌دهند که این امتیازات، حق انحصاری نمی‌آورد.

مسعود فرح بخش، خلبان هواپیماهای سمپاش آمده بود و از محیط غیرانقلابی‌خلبانهای آنجا می‌گفت و از لزوم ادغام آن در شرکت آسمان.

چهارشنبه ۲۳ دی **۱۷ ربیع‌الاول ـ ۱۳ ژانویه**

با قرار قبلی، همراه هیأت دولت و رئیس جمهور، به زیارت امام رفتیم. آقای‌خامنه‌ای مقداری دیر آمدند. قبل از رسیدن ایشان، در دفتر امام، تذکراتی به وزرا و در رابطه با مسئولیتهایشان داده شد. ساعت نه صبح خدمت امام رسیدیم.مهدی و یاسر هم بودند. آقای بهزاد نبوی هم فرزندش را همراه داشت. به محض‌شروع برنامه، بچه زد زیر گریه و او ناچار از اتاق بیرون رفت. در محضر امام،جلسهٔ با صفایی برپا شد. آقای خامنه‌ای به امام تبریک گفتند و تقاضای نصیحت‌کردند. امام هم مقداری صحبت پند آمیز فرمودند[1].

به خانه برگشتم. اخوی محمد و بعضی از اعضای شورای سرپرستی رادیوتلویزیون و احمد آقا به منزل ما آمدند. اخوی محمد گفت، امام تأکید دارند که‌موسیقی از برنامه صداوسیما کم بشود. امام سرودها را منع نکرده‌اند و چیزی غیراز سرود هم نداریم. قرار شد، سئوال شود.

شب، در منزل آقای موسوی اردبیلی جلسهٔ مشاوره داشتیم. محافظان من هم‌نبودند، با احمد آقا رفتم. بحث بیشتر در مورد مسائل اقتصادی بود. نخست وزیرمی‌گفت، در آینده، ناچار به ریاضت هستیم و کمبود داریم. باید به مردم اعتمادبدهیم که بروند سراغ توسعه و سرمایه‌ها را از تجارت به تولید منتقل کنند.

---

۱ ـ امام در این دیدار فرمودند: مبارک آن روزی است که بتوانیم خودمان را بسازیم و به دنبال آن کشور را. (صحیفه نور ـ جلد شانزدهم ـ انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی).

آقای محسن رضائی هم آمد. مطالبی دربارهٔ طرح عملیاتی آینده جنگ گفت.به نظر می‌رسد، تأخیر داریم. تا آماده شدن همهٔ شرایط، ما باید مدتی صبر کنیم.شب در همان منزل آقای موسوی اردبیلی خوابیدم.

پنجشنبه ۲۴ دی **۱۸ ربیع‌الاول - ۱۴ ژانویه**

امروز خبر مهمی، در جنگ و غیر جنگ نداشتیم. حمله کوچک ناموفقی‌داشته‌ایم. صبحانه را به دعوت پاسدارهای آقای موسوی اردبیلی، در اتاق‌پاسدارها با حلیم، مهمان آنها بودیم. سپس با آقای موسوی اردبیلی، دربارهٔوضع کشور و لزوم به کارگیری نیروهای متفرقه و جذب آنها، صحبت کردیم وهم دربارهٔ وضع قوه قضائیه.

امام، همهٔ مسئولان را با مسئولان قضائی دعوت کرده بودند، برای مطلب‌مهمی. همراه آقای موسوی اردبیلی به بیت امام آمدیم. رئیس جمهور، نخست‌وزیر، اعضای شورای عالی قضائی، دادستان کل انقلاب، لاجوردی، بازرسی کل‌کشور، فهیم و احمدآقا هم بودند. از امام راجع به گرفتن زیان دیرکرد پرداختها پرسیدم. بحث ناتمام ماند.

امام، مسألهٔ شایعه اخبار مربوط به شکنجه زندانیان را مطرح کردند. آقای فهیم‌و اعضای بازرسی مواردی را ذکر کردند. امام از آقای [اسدالله]لاجوردی توضیح‌خواستند. ایشان گفت: تعزیر می‌کنیم و تعزیر با اجازهٔ حکام شرع است. و توضیح‌داده شد به خاطر وسعت عمل تروریستی و شلوغی زندانها و عدم امکانات کافی،بروز چنان وضعی اجتناب ناپذیر بوده، ولی دیگر از این به بعد، قابل اجتناب‌است. قرار شد دیگر مراعات شود. آقایان شیرازی و مروی از بازرسی کل کشورگله داشتند. ظهر به مجلس آمدم و کارهای اداری را انجام دادم. بعد از نماز، استراحت و اخبار،گروهی از انجمنهای اسلامی دانش آموزان همدان آمدند،برای آنها صحبت کردم[1]. آنها هم صحبت کردند. آقای طاهری خرم آبادی آمد وراجع به سپاه و انجمن حجتیه مطالبی داشت.

---

۱ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - سخنرانیهای سال ۱۳۶۰".



هاشمی رفسنجانی ـ موسوی اردبیلی

جمعه ۲۵ دی **۱۹ ربیع‌الاول ـ ۱۵ ژانویه**

پس از نماز، ورزش و صبحانه، مشغول مطالعه شدم و تا ظهر در مجلس،یکسره مطالعه کردم. پیامی برای سمینار جهاد و پیامی برای سمینار انجمن‌امامیه پاکستان فرستادم که مرا دعوت به شرکت کرده بودند[1]. گزارشات بازرسی‌کل کشور را در چند مورد خواندم که کارهای خلاف قانون بعضی نهادها وارگانهای قضائی و اجرائی را نوشته بودند.

گزارش بانک مرکزی، دربارهٔ اقتصاد کشور را خواندم، در اقتصاد، حرکت‌ضعیفی آغاز شده، ولی در اثر جنگ و محاصرهٔ اقتصادی، کمبودها وعقب‌افتادگیها فراوان است. ساعت چهار بعدازظهر به منزل آمدم. یاسر اصرارداشت زودتر به خانه بیایم و در انجام تکالیف مدرسه به او و مهدی کمک کنم.به آنها کمک کردم.

احمد آقا آمد و خبر داد که امام، ده میلیون تومان از پول سهم امام، به حزب‌جمهوری اسلامی کمک کرده‌اند. دو سه روز پیش هم، طلب پنج میلیون ودویست وپنجاه هزار تومانی که از حزب داشتند، بخشیدند. این دو خبر، برای‌حزب، جالب و مفید است. شب، مقداری هم با دکتر حمید لاهوتی صحبت‌کردم. سه روز خاطرات راکه عقب افتاده بود، نوشتم.

شنبه ۲۶ دی **۲۰ ربیع‌الاول ـ ۱۶ ژانویه**

به مجلس رفتم. صبحانه را در مجلس خوردم. پیش از ظهر و بعدازظهر،گزارشها را مطالعه کردم وکارهای اداری را انجام دادم. قرار بود رئیس جمهور به‌مجلس بیایند که لغو شد، به علت اینکه نخست وزیر برای بودجه می‌آید، گفتم ازدستور هفته حذف شود. عصر مصاحبه‌ای با مجله آینده‌سازان ارگان انجمنهای‌اسلامی و مجله سروش کردم[2].

سپس، در دفتر آقای خامنه‌ای در شورای عالی دفاع شرکت کردم. اختلافات‌ستاد مشترک با نیروها و مخصوصاً نیروی زمینی مطرح بود. آقای ظهیرنژاد،معترض است که نیروها گزارش

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ پیامهای سال ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

درست به ستاد نمی‌دهند و حقوق اختیارات‌محوله از طرف امام به او را، مراعات نمی‌کنند و آنها دفاع کردند و چیزی ثابت‌نشد و آنها هم اعتراضاتی داشتند.

وزیر خارجه گزارش داد که انگلستان، اظهار تمایل به انجام قراردادهایش رادارد و می‌خواهد سفارتش را فعال کند و حاضر شده کشتی خارک را که خریده‌شده و تحویل نمی‌داده، تحویل دهد. از فرمانده نیروی دریائی، دربارهٔ ضعف عملکرد، سئوال شد و او دفاع کرد و برنامه‌ای برای دفاع از جزایر خلیج فارس،مطرح گردید. تا ساعت یازده شب، جلسه ادامه داشت و من پس از جلسه،مصاحبه کردم. سخنگوی شورای عالی هستم.

آقای خامنه‌ای، به خاطر درد دستشان زودتر جلسه را ترک کردند. اخیراً خانم‌دکتر لی پزشک طب سوزنی کره‌ای، دارد با سوزن، دست ایشان را معالجه‌می‌کند و مدعی است، پس از ده روز دستشان خوب می‌شود. اگر موفق شود،جالب است. به خاطر نگرانی از وضع جسمی ایشان، به هر وسیله متوسل می‌شویم. ساعت یازده و نیم با آقای خامنه‌ای، شام سوپ خوردیم، مقداری مذاکره کردیم و سپس، ساعت دوازده شب برای خواب به مجلس رفتم. در جلسهٔ شورای عالی دفاع، معلوم شد تلفات ما در شیاکوه کم بوده است.

یکشنبه ۲۷ دی **۲۱ ربیع‌الاول ـ ۱۷ ژانویه**

آقای بهزاد نبوی، متن ادعا نامه‌ای علیه آمریکا، در مورد خساراتی که ایران ازناحیه کودتای ۲۸ مرداد، متحمل شده، فرستاد که مطالعه کنم و اگر خوب باشد،امضاء نمایم و به هلند بفرستم که در دعاوی علیه آمریکا، در رابطه با بیانیه‌الجزایر مطرح شود. خواندم، بد نبود. دادم به دکتر [عباس]شیبانی، امضاء کرد وفرستاد.

جلسهٔ علنی داشتیم. آقایان [احمد]غضنفرپور، [احمد]سلامتیان و [محمدمهدی]کرمی به



سخنگوی شورای عالی دفاع

خاطر غیبت زیاد، مستعفی شناخته شدند[1]. دو سه نفر از [محمدمهدی] کرمی دفاع کردند. مؤثر نشد و آقای [علی اکبر]معین‌فر و دکتر[یدالله]سحابی از غضنفرپور دفاع کردند، ولی بی‌اثر. آقای [علی‌گلزاده] غفوری‌خواسته بود که یک هفته مهلت بدهیم که دادیم. سپس طرح مطبوعات، شوردوم، مطرح شد. پیشرفتی نداشتیم. طرح خوبی تهیه نشده، خیلی‌ها مایلندمسکوت بماند. پیش و بعد از جلسه در حال تنفس، نمایندگان مراجعاتی داشتند.

ظهر آقای [محمد هادی] عبدخدائی، رهبر بخشی از فدائیان اسلام آمد وپیشنهاد داشت که فدائیان در اختیار حزب جمهوری اسلامی یا من قرار گیرند. گروههای دیگرشان هم، چنین تقاضائی کرده‌اند. این گروهها احساس بی حرکتی‌و بی سامانی می‌کنند.

ساعت پنج، در جلسهٔ شورای مرکزی حزب در دفتر آقای خامنه‌ای شرکت‌کردم. خبر ده میلیون تومان کمک از طرف امام به حزب و بخشیدن پنج میلیون ودویست و پنجاه هزار تومان طلب گذشتهٔ امام را دادم، خوشحال شدند. آقای‌دکتر ولایتی گزارش سفر سوریه را داد و بحث دربارهٔ پیگیری و کنترل حزب، برافراد حزبی شاغل در دولت را داشتیم و تصمیماتی اتخاذ شد.

بعداز جلسه با آقای خامنه‌ای، دربارهٔ سفر آقای صادق طباطبائی به خارج،برای حل مسأله تانکها و تعقیب بیمه، بحث کردیم. قرار شد موافقت کنیم. درس‌مواضع آقای بهشتی از تلویزیون را دیدم.

دوشنبه ۲۸ دی **۲۲ ربیع‌الاول ـ ۱۸ ژانویه**

صبح، بعد از نوشتن چند روز خاطرات عقب مانده، به مجلس رفتم. کمیسیون‌آئین نامه داشتیم. کار آئین نامه تمام شد. بعد از نماز ظهر و ناهار، استراحت‌کردم. گزارشها را خواندم.

---

۱ ـ این نمایندگان طبق ماده ۱۶۶ آئین نامه داخلی مجلس مستعفی شناخته شدند. در این آئین نامه آمده است: نماینده‌ای که بیش از یکصد ساعت متوالی، یا دویست و پنجاه ساعت غیر متوالی از اوقات رسمی جلسات مجلس وکمیسیون را بدون عذر موجه در یکسال غیبت نماید، بدون حق استرداد در مهلت پانزده روز مستعفی شناخته خواهد شد.
ضمناً این افراد به ترتیب نمایندهٔ لنجان، اصفهان و دشت آزادگان بودند.

اخبار را گرفتم. کارهای اداری مجلس را انجام دادم.

دکتر مصلحی، فرزند آقای آیت‌الله اراکی آمد. ایشان در بیمارستان قلب‌بستری هستند و راجع به مشکلات کار، در پیاده کردن بیانیه الجزایر گفت. مدعی‌بود که احتمالاً دست مرموزی نمی‌گذارد کارها پیش برود و کار شکنی می‌شود.چند نمونه گفت که خیلی دلالت نداشت. ایشان را به آقای بهزاد نبوی معرفی‌کردم که به حرفهایش رسیدگی کنند. حقوقدان است. مدتی هم برای اجرای بیانیه به لاهه رفته است. شب در مجلس ماندم و مقداری به تلویزیون نگریستم. افشاگری گروهکها بود و خبر کشف مرکز انتشارات و چاپ گروه رنجبران (مسلح کمونیست).

سه شنبه ۲۹ دی **۲۳ ربیع‌الاول ـ ۱۹ ژانویه**

جلسهٔ علنی داشتیم. ادامهٔ بحث در لایحهٔ مطبوعات که سرانجام به خاطر نواقصش، مسکوت ماند. ساعت ده ونیم، جلسهٔ مشترک هیأت رئیسه و رؤسای‌شعب، برای تعیین کمیسیون نمایندگان جدید تشکیل شد. ظهر در دفترم به مراجعات فراوان نمایندگان پاسخ دادم. چند ملاقات داشتم.

فرمانده دانشکده افسری، سرهنگ حاتمی آمد و از کارشکنی انجمن حجتیه وسیاسی ایدئولوژیک شکایت داشت. چند مصاحبه با مجلات مختلف داشتم.

بعد از نماز مغرب به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم، جلسهٔ مشاورت هفتگی سران،آقایان نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، [عباس واعظ]طبسی هم بودند.مسائل کلی کشور، منجمله حل مشکل ازدواج و پاک کردن محیط اخلاقی جامعه‌مطرح شد. موضوع متعه[1] به عنوان راه، مورد بحث قرار گرفت و اینکه چرا از این‌راه که اسلام دارد و در دنیا منحصر به فرد است، استفاده نشود. زمینهٔ روانی آن‌آماده نیست. باید آماده کرد. بحثهائی دربارهٔ اقدامات

---

۱ ـ متعه، نوع خاصی از عقد نکاح است که در آن زن برای مدت معینی در مقابل مهر معین به زوجیت مردی در می‌آید. برای مطالعه در مورد نظرات فقهی امام خمینی(ره) دربارهٔ متعه (ازدواج موقت) به کتاب تحریر الوسیله، جلد سوم، صفحه ۵۱۵، دفتر انتشارات اسلامی ـ ۱۳۶۸ مراجعه نمائید.

اقتصادی داشتیم. شام راهمان جا خوردیم و من در همان جا خوابیدم. و مقداری با آقای [عباس‌واعظ]طبسی صحبت کردیم. قرار شد مشکل سبزوار را با آقایان [علی‌اصغر]باغانی و [حسین]هراتی نمایندگان شهر در رابطه با اختلاف آنها و آقای علوی بـا فـرماندار و رئیس آموزش پرورش حل کنند. ایشان اطلاع داد که زمینی‌در مشهد در اختیار حزب گذاشته‌اند و سینمایی هم کنار آن زمین خراب شده، که‌من با تخریب سینما مخالف بودم، ولی کار گذشته است.

چهارشنبه ۳۰ دی **۲۴ ربیع‌الاول - ۲۰ ژانویه**

صبح زود، در دفتر آقای خامنه‌ای با آقای [عباس واعظ]طبسی مذاکرات را ادامه‌دادیم. راجع به راه افتادن دانشگاهی که ایشان در مشهد، برای علوم دینی‌ساخته‌اند و سرعت عمل در ساختن و تکمیل فلکهٔ اطراف صحن مطهر و خیلی‌چیزهای دیگر. خانم دکتر لی از اهالی کره جنوبی -که پزشک طب سوزنی است برای معالجهٔ آقای خامنه‌ای آمد. برای معالجه دست ایشان، از روش طب‌سوزنی استفاده می‌کند. منظرهٔ سوزن گذاردن را تماشا کردم. تقریباً سی سوزن دردستها و پاها و کتف‌های ایشان فرو کرد و مدت هشت دقیقه به همان حال‌گذاشت. مدعی است که ظرف ده روز درد می‌خوابد و ظرف نه ماه خـوب‌می‌شود. آقـای خـامنه‌ای می‌گویند، در این پنج روز که کارکرده، درد تخفیف یافته.

ساعت هشت، به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی داشتیم. تفسیر قانون بود، چندسئوال از وزارت بهداری را جواب دادیم. قسمت آخر ادارهٔ جلسه را به عهده‌آقای موسوی خوئینی‌ها گذاشتم و به دفتر رفتم. ظهر به مراجعات پاسخ دادم وگزارشها را خواندم. پس از استراحت عصر، دو مصاحبهٔ خیلی مفصل باکیهان و اطلاعات داشتم[1]. یک ساعت و ربع باکیهان و دو ساعت ونیم با اطلاعات. مصاحبه گر اطلاعات آقای جلال رفیع هم زندان دورهٔ طاغوت بود و جلسهٔ گرمی داشتیم.

---

۱ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

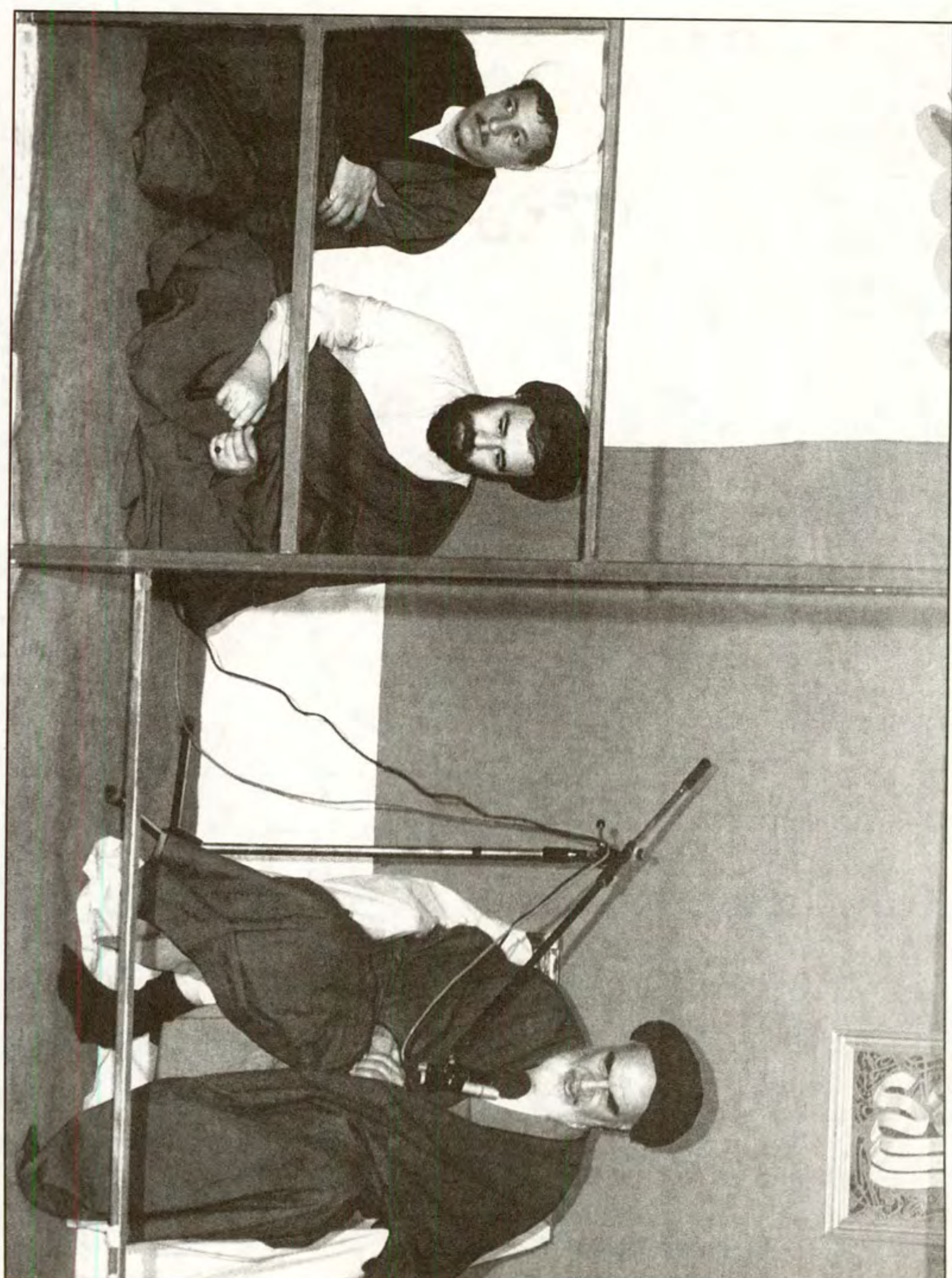


مصاحبه گر [روزنامه] اطلاعات ،آقای جلال رفیع هم زندان دوره طاغوت بود...

شب، به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم. ستاد انقلاب فرهنگی و نخست وزیر و وزرابودند. راجع به ادغام وزارت بهداری و دانشکده‌های پزشکی، به منظور تربیت‌بیشتر پزشک، بحث بود و طرح آنها تصویب شد. قرار شد دولت به مجلس‌بفرستند.

سپس جلسه‌ای با مسئولان سپاه برای بحث در حدود وظایف مسئولیتها واختیارات سپاه داشتیم. آنها اطلاعات کار فرهنگی و بسیج را می‌خواهند. ساعت‌دوازده شب، کارها تمام شد. شام تخم مرغ خوردیم و من برای خواب به مجلس‌رفتم. اخبار ساعت دوازده شب را گرفتم.

بهمن ۱۳۶۰



پنجشنبه ۱ بهمن **۲۵ ربیع‌الاول ـ ۲۱ ژانویه**

صبح زود به مطالعۀ تفسیر برای جلسۀ درس مواضع حزب، دربارۀ نبوت، پرداختم. سپس به جلسۀ علنی رفتم. ادامۀ بحث در لایحۀ دیوان محاسبات بود. بخشی از آن تصویب شد. باقیمانده به جلسۀ بعد افتاد.

آقای [اسماعیل] معزی نماینده ملایر که پسرش جز و منافقان [بوده و] اعدام‌شده، تعرضاً از مجلس استعفا داده بود. دیروز در هیأت رئیسه، قرار شد استعفای ایشان را مطرح کنیم. ممکن است با کمک به نجات پسر دیگرش که از منافقان‌است و در درگیری مجروح شده و در بیمارستان است، ایشان را در مجلس نگه‌داریم. امروز استعفایشان را خواندم؛ تا پانزده روز دیگر، وقت پس گرفتن رادارد.

ظهر، در دفترم به مطالعۀ تفسیر و بحثهای نبوت پرداختم. عصر، درس مواضع‌را گفتم[1]. قبل از مغرب، اعضای حزب جمهوری از جهاد همدان آمده بودند، باآنها ملاقات کردم و برایشان صحبت نمودم[2].

اول شب، برای شرکت در سمینار فرماندهان سپاه پاسداران بـه [پـادگان] خـلیج رفـتم. برایشان یک ساعت صحبت کردم؛ آخر صحبت، مصیبت خواندم[3]. جلسه‌با حالی بود. بچه‌های خوبی هستند؛ و نیروی عظیمی.

شب به خانه آمدم. اخوی زاده محمد آمد وکار داشت. سپس آقای حسین‌مرعشی مسئول جهاد کرمان آمد. مطالبی دربارۀ ضعفهای حزب داشت وتذکراتی دربـارۀ عـملکرد حـزب [جمهوری اسلامی، شاخۀ] کرمان داد. تقاضای فعال کردن آن را داشت.

جمعه ۲ بهمن **۲۶ ربیع‌الاول ـ ۲۲ ژانویه**

برای نماز جمعه به دانشگاه رفتم. خطبه‌های نماز، دربارۀ عدالت اجتماعی واعتراض به

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

۲ و ۳ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".

اعمال حق وتوی آمریکا در مورد پیشنهاد مجازات اسرائیل، به خاطرانضمام غیر قانونی بلندیهای جولان به اسرائیل بود[1]. قبل از نماز وزیر کار و سیدمحمد فضل الله از علمای لبنان صحبت کردند و پیام دانشجویان دانشکدهٔافسری پلیس، خوانده شد.

بعدازظهر هم مطالعه و استراحت و استماع اخبار و پیاده روی در حیاط منزل‌داشتم. اول شب احمد آقا آمد و دربارهٔ اینکه خواهرش در قم، کلاسهای تعلیم‌بیسوادان تشکیل داده، و اکنون مورد تعرض حزب‌اللهیها قرار دارد، چاره‌جویی‌داشت.

مشورت کرد، در مصاحبه‌ای بگوید که نهضت آزادی در تصمیم رفتن امام ازعراق به پاریس نقشی نداشته [است]. اخیراً آنها گفته‌اند که ما کمک کرده‌ایم وجریان رفتن امام راگفت که فقط خود احمد آقا و امام در این خصوص تصمیم‌گیرنده بوده‌اند و حتی فرانسه هم اطلاع نداشته و غافلگیر شده است[2].

چکی به مبلغ هفت هزار و پانصد تومان، بابت اجارهٔ خانهٔ فاطی برای سه ماه‌دادم؛ سعید هنوز شغلی و درآمدی ندارد.

شنبه ۳ بهمن **۲۷ ربیع‌الاول ـ ۲۳ ژانویه**

پس از نماز و صبحانه، مقداری مطالعه کردم. امام، مبلغ ده میلیون تومان به‌حزب جمهوری اسلامی داده بودند، تحویل گرفتم و همراه خودم به مجلس بردم‌و آقای ساداتیان آنها را به حساب بانکی حزب ریخت. پیش از ظهر در مجلس‌کارهای اداری را انجام دادم وگزارشها را خواندم. پس از نماز ظهر، چند مراجعه داشتم و بعد از استراحت، مصاحبه‌ای با مجله جهاد

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول ۱۳۶۰".

۲ ـ امام خمینی در وصیت نامه سیاسی الهی خود ضمن اشاره به این ادعای نهضت آزادی ایران، نوشته‌اند: از قرار مذکور بعضیها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از بازگرداندنم از کویت با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم زیرا درکشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود. آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود. (متن کامل وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی «قدس سره» صفحه ۹۵).

دانشگاهی[1].

سپس ملاقاتی [داشتم] با مسئولان جهاد سازندگی که در خاتمهٔ سمینار به‌مجلس آمده بودند؛ آنها نگران آیندهٔ جهاد بودند، من به آنها اطمینان دادم. بعد ازنماز مغرب، شورای عالی دفاع تشکیل شد. در جبهه‌ها تحرک نداشتیم. برای عملیات مهمی آماده می‌شوند. اخبار می‌گوید، عراق برای صلح دست و پامی‌زند. سازمان ملل خواسته میانجیگری کند. ما بر همان حرفها و شرایط سابق‌هستیم. خروج عراق، محاکمه متجاوز و پرداخت غرائم جنگ؛ اینها سیاست امام است.

در مورد رفتن خانوادهٔ اسرای ایرانی به عراق و آمدن خانواده‌های اسرای‌عراقی به ایران، موافقت شد و قرار شد، اعلان کنیم. راجع به خرید توپ ضدهوائی اورلیکن از سوئیس و خریدهای دیگر هم بحث شد. در پایان با رادیوتلویزیون مصاحبه کردم[2]. سپس برای استراحت و تماشای تلویزیون به دفترم‌رفتم. شام را خوردم و همان جا خوابیدم و با تلفن کارهایی انجام دادم.

یکشنبه ۴ بهمن **۲۸ ربیع‌الاول ـ ۲۴ ژانویه**

پس از نماز، مشغول مطالعه شدم. به جلسهٔ علنی رفتم. نخست وزیر، لایحه‌بودجه را تقدیم کردند و سخنرانی در توضیح برنامه‌ها داشتند. من پیش از دستوربه حمایت پلیس فرانسه از منافقان در حمله به مراسم نماز جمعه دانشجویان‌اسلامی در پاریس ـ در جمعه گذشته ـ حمله کردم و راجع به وتوی آمریکا درخصوص تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل صحبت کردم[2].

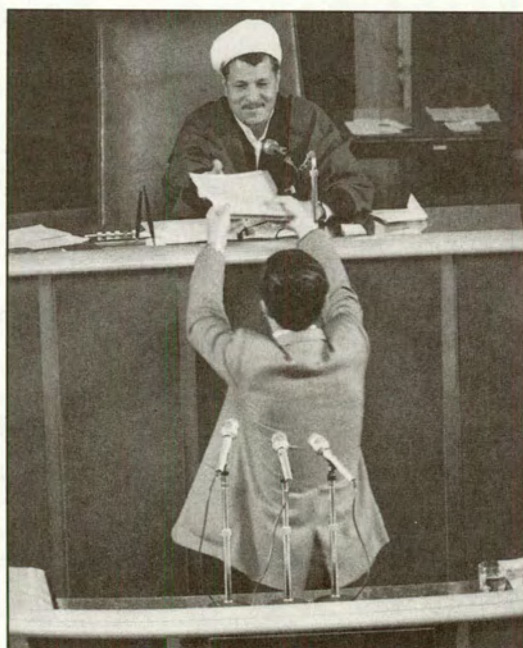
آقای [علی]گلزاده غفوری که بنا بود برای دفاع از غیبت خود بیاید، نیامد ومستعفی شناخته شد. نامه‌ای و نواری فرستاده که قابل طرح در مجلس نبود.

---

۱ و ۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".





تقدیم لایحه بودجه توسط نخست وزیر

لایحهٔ دیوان عدالت اداری[1] اصلاح شد و مقداری از طرح دیوان محاسبات پیش رفت.ظهر در دفترم با چند نفر ملاقات داشتم.

مهندس [مهدی] چمران آمد و راجع به بی توجهی سپاه به او گفت. علمای‌ساری برای شکایت از یکی از مسئولان اجرایی آمدند. بعدازظهر نتوانستم درشورای مرکزی حزب شرکت کنم. آقای صیاد شیرازی آمد و از برنامهٔ جنگ‌گفت. عازم جبهه است؛ به خاطر زخم گلوله با عصا راه می‌رود. آقای [علی اکبر]ناطق نوری [وزیرکشور] آمد. دربارهٔ استانداران، شهربانی، ژاندارمری وانتخابات و تقسیمات کشوری مشورت کرد.

شب در جلسهٔ رسیدگی به وضع زندانیان شرکت کردم. سران کشور و شورای‌عالی قضائی بودند. برای بهترکردن وضع زندانها و بازجوییها، تصمیمات مهمی‌اتخاذ شد؛ و ایجاد اردوی کار برای قاچاقچیان مواد مخدر. دیروقت به خانه‌آمدم و ساعت دوازده خوابیدم.

دوشنبه ۵ بهمن **۲۹ ربیع‌الاول ـ ۲۵ ژانویه**

صبح به مجلس رفتم. فاطی هم که می‌خواست به حزب برود، با من آمد.جزوه‌ای دربارهٔ بحرین داشتم، به او دادم؛ حزب از آنها خواسته که دربارهٔ آن،مطلب جمع کنند. گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم.

آقای دکتر [عبداله] جاسبی رئیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور آمدو دربارهٔ طرح جدید اداری توضیحاتی داد. کارهایی کرده‌اند که کم کم دارد به‌نتیجه می‌رسد. دربارهٔ قانونی که اخیراً کمیسیون استخدامی مجلس، درباره کارکنان مجلس گذرانده و امتیازاتی به کارکنان سطح پائین داده، بحث کردیم؛ بااکراه موافقت کرد. ایرادشان این است که یک باره، هزینه‌های جاری را بالا می‌برد و در سطح کشور قابل اجرا نیست و قبول دارند که روزی باید به

---

۱ ـ طبق اصل ۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌باید به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها و یا آئین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضائی تأسیس می‌گردید. مجلس شورای اسلامی به منظور اجرای قانون اساسی و احقاق حقوق حقه مردم در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۶۰ قانون تشکیل دیوان عدالت اداری را از تصویب گذراند.

اینجابرسیم.

بعدازظهر، از طرف ادارهٔ سیاسی دادستانی انقلاب آمدند و مصاحبه‌ای برای‌مجله جدید الاحداث خود کردند[1]. اول شب با رئیس جمهور، شورای نگهبان،شورای عـالی قـضائی و نخست وزیر در دفتر من قرار داشتیم؛ به علت بی اطلاعی‌شورای نگهبان از وقت، جلسه تشکیل نشد.

ولی آقـای [عـلی اکـبر ولایـتی] وزیـر خـارجـه، [مـیرحسین مـوسوی] نـخست وزیـر وآقای‌خامنه‌ای آمدند. راجع به سفر وزیر خارجه به سازمان ملل موافقت کردیم،برای حمایت از سوریه راهنمائیهایی شد. شام را نخست وزیر و رئیس دیوان‌عالی کشور در مجلس خوردند. برای اولین بار شام خوبی درست کرده بودند.

خبر رسید که در کردستان یک ستون نظامی ما، درکمین ضدانقلاب افتاده و۳۳ خودروی نظامی منهدم شده و ۱۴ نفر شهید و جمعی مجروح و اسیر شده‌اند ومقداری مهمات منهدم شده و مقداری را برده‌اند.

سه شنبه ۶ بهمن **۳۰ ربیع‌الاول ـ ۲۶ ژانویه**

بعد از نماز، مقداری ورزش و مطالعه کردم. [ساعت] هشت ونیم، جلسهٔ علنی‌شروع شد. بحث در طرح دیوان محاسبات بود. تمام نشد. ظهر گروهی از افرادسپاه بندر عباس آمدند و از فرمانده سپاه منطقه شکایت داشتند که به نفع‌مجاهدین انقلاب، نیروهای خط امامی دیگر را تصفیه می‌کند.

عصر برای پاسخگویی وزرا به سئوالات نمایندگان جلسه داشتیم. آقـای[محمد] یـزدی اداره کردند. به خاطر کثرت سئوالات، قرار شده عصرهای سه‌شنبه‌جلسه باشد تا عقب افتادگی جبران شود؛ البته بعضی از نمایندگان اعتراض دارندو این را بی اعتنایی به سئوالات می‌دانند، ولی چاره‌ای نیست. اگر غیر از این‌عمل شود، وقت زیادی را می‌گیرد و کارها بیشتر عقب

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های سال ۱۳۶۰".



نمائی از جلسه مشترک نمایندگان مجلس و وزراء

می‌ماند.

صبح زود خبر رسید که ضدانقلاب در شهر آمل از نیمه شب دیشب، به قصدتصرف شهر، حمله وسیعی در چند نقطه شهر آغاز کرده؛ تا عصر قضیه را تعقیب‌کردیم، بالاخره با کمک مردم، سرکوب شدند. ۳۲ نفر از مردم و مأموران شهید،بیش از ۱۵۰ نفر مجروح، ۳۰ نفر از ضد انقلاب کشته و ۳۰ نفر بازداشت شده‌اند وبقیه فرار کردند. گویا یک‌صدوپنجاه نفر بوده‌اند. در آستانهٔ سالگرد انقلاب، خواسته‌اند با این انتحار احمقانه، اظهار وجود کنند.

جمعی از مسئولان ستاد نماز جمعه آمدند و دربارهٔ نماز و خطبه‌ها مطالبی‌داشتند. شب جلسه‌ای که قرار بود دیشب تشکیل شود، در دفترم تشکیل شد.شورای نگهبان در چهار مورد با مسئولان دیگر سه قوه مطالبی داشت: ۱- ترس‌از چپ گرائی ۲- افراط دادگاههای انقلاب ۳- زیادی روابط با شوروی، لیبی،سوریه و احتمال مخدوش شدن سیاست نه شرقی. ۴- انتخابات خبرگان؛ جواب‌داده شد و از آنها به خاطر جلوگیری از تصویب لوایح مهم، مثل [طرح] اراضی‌شهری[1] انتقاد شد. شام را مهمان ما بودند. بعد از شام آقای ری‌شهری دربارهٔ ضدانقلاب راست‌گرا مطالبی گفت؛ جالب بود.

---

۱ ـ یکی از اقدامات بسیار مهم مجلس شورای اسلامی در جهت تأمین مصالح عمومی کشور در بعد اجتماعی ـ اقتصادی و حل مشکل مسکن برای مستضعفان جامعه و جلوگیری از بورس بازی زمین که به صورت کالایی در دست دلالان و واسطه‌ها در آمده بود، تدوین و تنظیم طرح قانون اراضی شهری می‌باشد که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۰ از تصویب مجلس گذشت.
در قسمتی از این قانون آمده است: برای نیل به اهداف مذکور در اصول ۳۱، ۴۳، ۴۵ و ۴۷ قانون اساسی که تأمین نیازهای عموم به مسکن و تأسیسات عمومی شهری را وظیفه دولت قرار داده و به منظور جلوگیری از بورس بازی زمین به صورت کالا و حرکت در جهت مصالح کلی اقتصادی کشور که سوق سرمایه‌ها به بخشهای تولیدی زیربنایی (کشاورزی و صنعتی) می‌باشد، با استفاده از اجازه مورخ ۶۰/۷/۱۹ حضرت امام "مدظله‌العالی" که در آن، مجلس شورای اسلامی را صاحب صلاحیت برای تشخیص موارد ضرورت و فساد و اختلال نظام اجتماعی و قانونگذاری لازم در این موارد دانسته‌اند، اجرای مواد این قانون موقتاً برای مدت ۵ سال در سراسر کشور ضروری تشخیص داده می‌شود.
ماده ۵ این قانون به این شرح است:
"کلیه زمینهای موات شهری در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد و مدارک مالکیت گذشته ارزش قانونی ندارد مگر آنکه از تاریخ ۵۷/۱۱/۲۲ توسط دولت واگذار شده باشد.

چهارشنبه ۷ بهمن **۱ ربیع‌الاخر ـ ۲۷ ژانویه**

پیش از ظهر، گزارشها را مطالعه کردم. گزارشی بود که وزارت بازرگانی در معاملات خارجی کم کاری دارد. با توجه به نیازهای زمان جنگ با وزارت‌بازرگانی و بانک مرکزی تماس گرفتم که کارشان را تسریع کنند.

[مسئولان] شرکت مکاپ، که پیمانکار ۶ هزار واحد ساختمانی برای وزارت‌دفاع بوده و کارش بعد از انقلاب تعطیل شده، تقاضای اجازه اتمام کارمی‌خواستند که آنها را به وزارت دفاع فرستادم.

هیأت نظامی کرهٔ شمالی که از ایران دیدن می‌کند، به ملاقات آمدند و همان‌حرفهای همیشگی دربارهٔ خطر آمریکا و پیشرفت کره و تعریف انقلاب ایران ولزوم همکاری ردوبدل شد.

آقای ناظم زاده قاضی شرع دادگاه صنفی آمد و از بازرسی کل کشورگله داشت‌و می‌گفت سرعت انقلابی ندارد؛ و این وضع مقداری هم به خاطر بی‌نظمیها درنهادهای انقلابی است که بازرسی باید رسیدگی کند.

آقای دکتر [محمد تقی] بانکی و دکتر مشایخی از سازمان برنامه و بودجه آمدندو دربارهٔ طرح برنامه ریزی از پائین توضیحاتی دادند. اقدام مهم و زیربنایی‌جالبی است. یکی از نواقص مهم کشور، فقدان برنامه و آمار است. از آقای [عبدالله] نوری گله داشتند.

عصر هیأت رئیسه جلسه داشت. برای برنامهٔ هفته آینده و اجرای قانون جدید استخدامی کارکنان مجلس و مطالب اداری دیگر، منجمله اخراج کارمندی که به‌سفارت لیبی اطلاعات می‌داده، تصمیماتی گرفتیم.

اول شب آقا رضا مرعشی آمد، برای دکتر فریدهٔ طباطبائی که اخیراً به اتهام‌همکاری با چریکهای فدائی اقلیت بازداشت شده، کمک می‌خواست.

شب در مجلس ماندم. صیاد شیرازی از جبهه تلفن کرد و جریان بوکان راگفت.

پنجشنبه ۸ بهمن **۲ ربیع‌الاخر ـ ۲۸ ژانویه**

پس از نماز، برای درس مواضع دربارهٔ "عصمت انبیاء" مطالعه کردم. جلسه‌علنی داشتیم؛ [کلیات] طرح دیوان محاسبات تصویب شد[1]. لایحهٔ نظام پزشکی تقدیم مجلس گردید. طرح نظام بانکی بدون ربا، به کمیسیون ویژه احاله شده وقرار داد شیلات باکره شمالی در خصوص تحویل شصت هزار تن ماهی تصویب‌شد.

ظهر در دفتر کارم ملاقاتی نپذیرفتم و مطالعه کردم. عصر درس مواضع را در"نبوت و عصمت انبیاء" دادم[2]. تا شب گزارشها را خواندم، منجمله جزوه‌ای ازوزارت خارجه، در خصوص وضعیت سه جزیرهٔ ابوموسی و دو تنب و سابقه‌تاریخی و ادعاهای شیخ‌نشینها.

پس از استماع اخبارکه خبر مهمی نداشت، به خانه آمدم. در پائین شهر، باران می‌بارید و در شمال، برف. بچه‌ها در خانه نبودند. پاسداران آنها را آوردند. شام‌آنها مهمان بودند و من شام شیر خوردم. فیلمی از جبههٔ هویزه و سوسنگرد درتلویزیون می‌دادند، تماشاکردم؛ خیلی با حال بود. حالات جالب اسلامی‌نیروهای پاسدار را نشان می‌داد.

حمیدمرعشی شکایت از سخت گیریهای مسئولان درباره دانشگاه آزاد[3] [ایران] داشت که متهم به‌کمونیستی هستند. این دانشگاه قبل از انقلاب تأسیس شده و جمعی ازنیروهای چپ در این حضور داشته‌اند . آخر شب مقداری مطالعه کردم، برای‌خطبه‌های فردا. چون تلفن اصلی خانه، به خاطر دیرکرد پرداخت پول، قطع‌شده، مراجعه تلفنی نداشتیم.

---

۱ ـ طبق اصل ۵۴ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی موظف است دیوان محاسبات کشور راکه مستقیماً تحت نظر مجلس اداره خواهد شد، ایجاد نماید. دیوان محاسبات به‌کلیه مسائل وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی و حسابرسی می‌نماید تا اینکه هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها، اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید.

۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

۳ ـ دانشگاه آزاد ایران پس از پیروزی انقلاب منحل شد وکلیه دانشگاههای غیر دولتی از جمله مدرسه عالی بازرگانی، مدرسه عالی ترجمه، مدرسه عالی ارتباطات و غیره در مجموعه "مجتمع علوم انسانی" ادغام گردید و زیر نظر وزارت فرهنگ و آموزش عالی قرار گرفت. این مجتمع بعدها به "دانشگاه علامه طباطبائی" تغییر نام داد و اکنون بزرگترین دانشگاه علوم انسانی کشور محسوب می‌گردد.

جمعه ۹ بهمن **۳ ربیع‌الاخر - ۲۹ ژانویه**

پس از نماز، مشغول کار شدم. دیشب برف سنگینی آمده و زمین و درختها ودیوارها پوشیده از برف است. منظره جماران بسیار جالب و زیبا است. چهارروز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم. مقداری برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه‌نمودم. ساعت یازده صبح به دانشگاه رفتم. پس از اقامه نماز جمعه[1] به منزل‌برگشتم. آقای [اسدالله] لاجوردی دادستان انقلاب تهران، سخنران قبل از نماز بود.

عصر آقای فقیهی کاشانی همسایهٔ منزل قبلی آمد و کسی همراه او بود و مدعی‌گنجی و دفینه‌ای در کاشان. ایشان را به وزارت فرهنگ [و ارشاد اسلامی] معرفی‌کردم. چندی پیش نمایندهٔ زابل هم چنین ادعایی داشت که به وزارت معرفی شده‌و هنوز به نتیجه‌ای نرسیده. نقطه جالب این است که در جمهوری اسلامی، این‌کار را به ظاهر برای انجام وظیفه دینی می‌کنند. خانمی گردنبند گرانبهایی به نماز جمعه فرستاده بود که خرج جنگ زده‌هابشود و نوشته بود، دعا کنید که شوهر من از بی تفاوتی به در آید. آن را توسط‌ستاد نماز جمعه به بانک مرکزی فرستادم.

خانوادهٔ آقا کمال طباطبائی آمدند و برای نجات فریده کمک می‌خواستند. قبلاً آقای طباطبائی به ملاقات امام رفته بودند. امام از پیش ایشان را می‌شناختند. نوه‌آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة‌الوثقی هستند و امام ایشان را پیش‌من فرستاده‌اند، برای رسیدگی[2].

شنبه ۱۰ بهمن **۴ ربیع‌الاخر - ۳۰ ژانویه**

صبح در خانه مطالعه کردم. آمار بانک مرکزی را دربارهٔ وضع ارزی کشورمطالعه کردم. وضع ارزی خوب نیست. نفت کم صادر می‌شود. صادرات دیگرهم کم شده، از همین ناحیه

---

۱ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - خطبه‌های جمعه - جلد اول".

۲ - آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی پدر بزرگ بانو عفت مرعشی همسر آقای هاشمی رفسنجانی، از فقهای پرآوازه شیعه محسوب می‌گردد که اثر فقهی او با نام "عروة‌الوثقی" جایگاه معتبری در همه حوزه‌ها از جمله نجف و قم دارد. آقای کمال طباطبائی دائی بانو عفت مرعشی هستند.

تهدید می‌شویم.

در مجلس به قرائت گزارشها و انجام ملاقاتها پرداختم و با تلفن در رفع مشکلات اقداماتی کردم. بعدازظهر چند ملاقات داشتم. شب جلسهٔ شورای عالی‌دفاع بود. آقای [محسن] رضائی گزارش حادثهٔ آمل را داد. یک صد نفر ازاتحادیهٔ کمونیستها به شهر حمله کرده‌اند. پایگاهشان در جنگل است و تقریباً تارومار شده‌اند. تیمسار ظهیرنژاد حادثهٔ راه بوکان را گفت که ضدانقلاب پنجاه وشش اتومبیل و چهارده نظامی و مقداری اسلحه و مهمات را در یک کمین نابود کرده و یا برده‌اند. گویا فرمانده ستون مسامحه کرده و در ساعت ممنوعه در راه‌ناامن حرکت کرده؛ و تصمیماتی در شورا اتخاذ شد. من مصاحبه کردم[1].

شب را در مجلس خوابیدم. نامه‌ای از آقای [احمد] غضنفرپور [نماینده مردم‌لنجان] از زندان رسید که توبه کرده، گذشته خودش و همراهانش را محکوم کرده،اعتراف به گناه نموده و نواری پر کرده به زبان فرانسه در همین مضمون که برای‌بین‌المجالس بفرستیم. بین‌المجالس دربارهٔ سرنوشت او، خطیبی و قاسمی توضیح خواسته.

یکشنبه ۱۱ بهمن **۵ ربیع‌الاخر ـ ۳۱ ژانویه**

بعد از نماز صبح مطالعه کردم. به جلسهٔ علنی رفتم. دستورات مهمی نداشتیم.تا نزدیک ظهر تمام شد. پیش از دستور، دربارهٔ اعلان شاه اردن در خصوص‌تشکیل نیروی داوطلب برای حمایت از عراق به فرماندهی خودش، صحبت‌کردم و نشان ضعف و انهدام جبهه دشمن به حساب آوردم[2].

در جلسهٔ کمیسیون دفاع شرکت کردم. اساسنامه سپاه مطرح بود و دربارهٔ‌اختیارات و وظایف سپاه با من مشورت نمودند، بر سر اینکه اطلاعات بایدداشته باشند یا خیر؟ و اینکه چگونه با دولت و مجلس مربوط شوند و اینکه کارفرهنگی هم می‌خواهند، یا فقط نهاد نظامی‌اند و اینکه واحد نهضتهای‌آزادیبخش، آیا باید در اختیار سپاه باشد یا خیر و ... بحث و

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".
۲ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

اختلاف نظر است.ظهر در دفترم پس از اقامهٔ نماز، چند ملاقات داشتم.

پس از استراحت، به مقر ریاست جمهوری رفتم و شورای مرکزی حزب‌جمهوری اسلامی داشتیم. آقای [عبدالله] جاسبی گزارشهایی دربارهٔ اقداماتش وموفقیتهایش در سازمان امور اداری و استخدامی داد. اخوی محمد گزارشی ازعملکردش در رادیو تلویزیون؛ و هر دو راضی بودند. آقای خامنه‌ای به خاطردرد دست در جلسه شرکت نداشتند. شب به منزل آمدم. آقای [محسن] رضائی از اهواز تلفن کرد. خبر مهمی نداریم.

دوشنبه ۱۲ بهمن **۶ ربیع‌الاخر ـ ۱ فوریه**

به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. ملاقاتهایی داشتم. عصر، گروهی ازکارگران عضو انجمنهای اسلامی کارخانجات گیلان آمدند و از آرامش محیط کارو رفع مزاحمت گروههای چپ گفتند. خواهان تعویض بعضی از مدیران غیرمکتبی بودند. دوتابلو هدیه آورده بودند که به مجلس دادم.

گروهی از فضلای حوزه علمیه قم آمدند و از بی نظمی حوزه شکایت داشتند.می‌گفتند هیأت مدیرهٔ منصوب از طرف امام و آقای گلپایگانی کاری از پیش‌نبرده‌اند. خواستار هیأت مدیره‌ای بودند که انتخاب طلاب در آن دخالت داشته‌باشد. از من خواستند که موافقت امام را جلب نمایم.

ظهر آقای [محمد]غرضی آمد و نگران فروش نرفتن نفت است. در این ماه‌معدل فروش، روزانه ۳۰۰ هزار بشکه است. ماه گذشته معدل، یک میلیون‌ودویست هزار بشکه بوده است. علت، ارزان فروختن کشورهای دیگر و توطئهٔ‌غربیهاست. می‌خواهند با فشار اقتصادی ما را تضعیف کنند و در جنگ مشکل ایجاد کنند.

سه شنبه ۱۳ بهمن **۷ ربیع‌الاخر ـ ۲ فوریه**

پس از نماز به مطالعه پرداختم. در جلسهٔ علنی سالروز ورود امام را تبریک‌گفتم. چند لایحه

از تصویب گذشت. بعد از تنفس اداره جلسه را به عهده آقای‌موسوی خوئینی‌ها گذاشتم و در دفتر کارم به کارهای اداری پرداختم. عصر دومصاحبه تلویزیونی در حدود دو ساعت ونیم دربارهٔ جنگ و امور اقتصادی وفرهنگی و...داشتم.

در جلسه‌ای در دفتر آقای موسوی اردبیلی با حضور شورای عالی قضائی،نخست وزیر، رئیس جمهور و احمد آقا شرکت کردم. دربارهٔ اجرای دستور امام‌در خصوص مراعات حال زندانیان، گزارشهای مختلف در چند مورد، اظهارات‌آقای لاجوردی در نماز جمعه در خصوص لیبرالیسم مذهبی و در رابطه بابازرسی کل کشور و... رسیدگی شد. شب آنجا مهمان بودیم. من در طبقه دوم که‌بناست، منزل نخست وزیر شود و موقتاً می‌توانیم استفاده کنیم، خوابیدم. درجبهه‌ها و سیاست، تحول مهمی نداشتیم. وزیر خارجه در سازمان ملل است،برای رسیدگی به تقاضای تنبیه اسرائیل در مورد الحاق بلندیهای جولان به‌اسرائیل در پارلمانشان.

چهارشنبه ۱۴ بهمن
۸ ربیع‌الاخر ـ ۳ فوریه

پس از نماز، مشغول مطالعه شدم. جزوه‌ای از وزارت خارجه دربارهٔ تاریخچهٔ‌جزیره ابوموسی و دو تنب و ادعاهای شارجه در رأس الخیمه و انگلیسیها و ادله‌ایران را مطالعه کردم. حق با ایران است. به مجلس رفتم.

آقای [علی محمد] بشارتی آمد. مذاکراتش را با آیت‌الله [العظمی] گلپایگانی، گله‌های ایشان، اعتراضاتی که به دولت و مجلس دارند و تندی بعضی از اطرافیان ایشان را نقل کرد. دربارهٔ خریدن خانه‌های اطراف مجلس گزارش داد.

در کمیسیون امور داخله برای کمک در مورد طرح اطلاعات شرکت کردم.پیشنهاد وزارت مستقل امنیت و انتظامات را دادم، مورد استقبال قرار گرفت.هم می‌تواند مشکل سپاه را حل کند و هم مشکل اطلاعات؛ هم رابطه با مجلس ودولت را.

ظهر ائمه جمعه استان مازندران که دوازده روز از جبهه دیدار کرده بودند،آمدند و گزارشی دادند. سپس ائمه جمعه خوزستان خواسته‌هایی داشتند. عصرکارهای اداری را انجام دادم و

ملاقاتهایی داشتم. به نخست وزیری رفتم. آقایان‌شیرازی و مروی آمدند و از رئیس بازرسی کل کشور شکایت داشتند. بازرسی، پیگیر اجرای قانون است و نهادهای انقلابی از این جهت مشکل دارند و لذا این گونه مرافعات زیاد است. آقای نظران آمد و از شورای عالی دفاع می‌گفت. همان جا خوابیدم. خوب نخوابیدم و صبح خسته و کوفته بودم.

پنجشنبه ۱۵ بهمن **۹ ربیع‌الاخر ـ ۴ فوریه**

با خستگی به مجلس آمدم. صبحانه را قبلاً با آقای [موسوی] اردبیلی، مهمان پاسدارن بودیم. بعد از شروع جلسه، مجلس را به آقای موسوی خوئینی‌ها سپردم‌و به دفترم آمدم. مقداری برای درس کلاس مواضع مطالعه کردم، "ویژگیهای‌انبیاء"؛ کمی تب داشتم. مسکن خوردم و خوابیدم.

آقای [اسماعیل] معزی نماینده ملایر که استعفا داده بود، امروز استعفایش را پس گرفت، ولی تردید است که مهلت دارد یا خیر. چون دو هفته پیش داده وپانزده روز بیشتر مهلت ندارد. ظهر گروهی از نیروی هوایی آمدند و دربارهٔ نواقص بیانیهٔ الجزایر و اشتباهات‌عملکرد آنها حرفهایی داشتند؛ منجمله اینکه ادعاهای دولت ایران بر اتباع‌آمریکا که بیشتر قرارداد ما چنین بوده است، در بیانیه نیست و اینکه حدودششصد قرار داد نیروی هوائی و ارتش که با شرکتهای آمریکائی بوده و اکنون‌معلق است، به مشکل برخورده کرده است، و چون طرف ایران، معتقد است روح بیانیه اینها را هم در برمی‌گیرد، آنها را در دیوان لاهه ثبت کرده و از طرفی، چون ادعاها در لاهه ثبت شده و این ثبت، ممکن است در نهایت قبول هم نشود، مانع‌از این است که به مراجع دیگر منجمله داوری که در خود قراردادها آمده، ارجاع‌شود و ممکن است شامل مرور زمان بشود.

آقای کاشانی هم از طرف آقای بهزاد نبوی آمد و جوابهایی داد که تا حدی‌قانع کننده بود. گفت همین تعقیب، قاطع مرور زمان است و از طرفی ایران درتلاش است که اینها را هم در مفاد بیانیه بقبولاند.

عصر کلاس درس مواضع حزب داشتم. "ویژگی انبیاء، اعجاز و وحی و..." راگفتم[1]. از جنوب دو نفر آمدند و از ضعف سپاه و مسئولان بندرعباس و لزوم توجه‌بیشتر به آنجا گفتند و حوادثی از قبیل سوختن بیست تن کاغذ در چند روز اخیر راشاهد آوردند.

شب در جلسهٔ شورای اقتصاد شرکت کردم. مسألهٔ عدم فروش نفت و لزوم‌ریاضت و برنامه جدید مطرح بود. گویا امکان فروش باکمی تخفیف هست وتهاتر[2] هم ممکن است. شب جلسهٔ عقد اخوی زاده بود، نتوانستم شرکت کنم. به‌خانه آمدم، برف می‌بارید.

جمعه ۱۶ بهمن **۱۰ ربیع‌الاخر ـ ۵ فوریه**

بعد از نماز، مقداری مطالعه کردم. احمد آقا آمد؛ دربارهٔ گنجاندن عفو زندانیان‌در بیانیهٔ ۲۲ بهمن امام مشورت داشت. ناهار خانوادهٔ آقای حسین مرعشی‌مهمان ما بودند. مقداری از نشریه آمار که اخیراً سازمان برنامه بودجه فرستاده،مطالعه کردم. بعدازظهر، عقد ازدواج پاسداری را داشتم.

آقای [احمد صدر] حاج سید جوادی و خانم تولیت آمدند و برای رفع توقیف‌اموال شرکت طاهر چاره‌جویی می‌کردند. دادگاه انقلاب قم، به اتهام‌کمک به‌منافقین از این شرکت و هم به خاطر ماندن مبلغ هنگفتی پول آقای [ابوالفضل]تولیت در انگلستان، (به ادعای خانم تولیت، نزدیک چهار میلیون پوند و به‌ادعای دیگران در حدود سیصد میلیون تومان)، شرکت را توقیف کرده است.

احمدآقا آمد و برای تکمیل مشورت صبح، مشورت کردیم. امام اگر بخواهد اعلان عفو کنند، باید از طرف دیوان عالی کشور پیشنهاد شود؛ طبق ماده ۱۱۰قانون اساسی. امروز نماز جمعه را به عهده آقای محمد یزدی نایب رئیس مجلس‌شورای اسلامی گذاشتم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

۲ ـ تهاتر (به فتح تای اول و ضم تای دوم): پایاپای. در اصطلاح اقتصادی عمل دو دولت که طلبها و وامها را به یکدیگر دارند، برابر و پابه‌پا کنند و پول نقدی به هم ندهند و دادوستد جنسی و معاوضه جنس با جنس بین دوکشور به طور برابرکه پولی به یکدیگر ندهند.

شنبه ۱۷ بهمن **۱۱ ربیع‌الاخر ـ ۶ فوریه**

پیش از ظهر به مجلس رفتم. کارهای اداری را انجام دادم. بعدازظهر با آقای کفتارو مفتی سوریه و همراهان که به مناسبت سالگرد انقلاب به ایران آمده‌اند،ملاقات داشتم. پیشنهاد می‌کرد: مجلس مشورتی از علمای اسلامی در ایران‌تشکیل شود، تعبیر صدور انقلاب، به دعوت به نشر معارف تغییر یابد، اعلان‌حذف عناوین فرقه‌ای از همه مذاهب اسلامی بشود و وحدت اسلامی.

شب شورای عالی دفاع داشتیم. راجع به تنبیه مسئولان نابودی گردان نظامی در راه بوکان، پوشش دفاع هوایی خارک، ماهشهر و آبادان، ساخت قطعات‌حساس هواپیما، مسافرت خانواده‌های اسرا به ایران و عراق و برنامهٔ آیندهٔ‌جنگ بحث کردیم و تصمیماتی اتخاذ شد. مصاحبه کردم[1] و اخبار را گفتم. چون‌سخنگوی شورای عالی دفاع هستم، معمولاً بعداز هر جلسه مصاحبه‌ای انجام‌می‌دهم. شب در مجلس خوابیدم. خبر مهمی در جبهه‌ها و ضدانقلاب نداشتیم.

یکشنبه ۱۸ بهمن **۱۲ ربیع‌الاخر ـ ۷ فوریه**

جلسهٔ علنی داشتیم. چندین لایحه از تصویب گذشت. جمعی از مهمانان‌سالگرد انقلاب به مجلس آمده بودند. به آنها خیر مقدم گفتم و دربارهٔ اهمیت‌مجلس صحبت کردم.

عصر در شورای مرکزی حزب جمهوری شرکت کردم. آقای دکتر [علی اکبر]ولایتی گزارش سفر خود به سازمان ملل، آلمان و یوگسلاوی را داد. آقای زورق‌گزارش خدمات مدیریت جدید در صداوسیما و مشکلات کار را داد. سپس درجلسه‌ای با حضور آقایان محسن رضائی، رئیس جمهور و موسوی اردبیلی، وضع جبهه‌ها را بررسی کردیم. شب به خانه آمدم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

دوشنبه ۱۹ بهمن **۱۳ ربیع‌الاخر ـ ۸ فوریه**

نمایندگان مجلس با امام ملاقات داشتیم. روز نیروی هوائی بود. نیروی هوائی هم ملاقات داشتند، با اشتباه احمد آقا وقت ملاقات تداخل کرده بود. به زحمت‌افتادیم، بالاخره حل شد. اول نمایندگان ملاقات کردند، با محافظان؛ من و امام‌صحبت کردیم. سپس امام به استراحت رفتند.

خبر رسید که یکی از خانه‌های کادر مرکزی مجاهدین فتح شده[1] و موسی خیابانی، همسرش، همسر رجوی و عده‌ای دیگر کشته و دستگیر شده‌اند.مسئول اطلاعات سپاه به امام گزارش داد که موسی زنده بازداشت شده.

با آقای خامنه‌ای و احمد آقا در خدمت امام، چند عکس و فیلم یادگاری‌گرفتیم.

نیروی هوایی آمدند. فرمانده نیرو، آقای خامنه‌ای و امام صحبت کردند. ظهر به خانه آمدم. عصر احمد آقا آمد راجع به ضعف اقتصادی و فروش نرفتن نفت‌نگران بود، حق دارد. آقای غرضی تلفن کرد و گفت وضع بهتر است، آقای‌موسوی نخست وزیر تلفن کرد و گزارش جلسه‌ای را در همین موضوع داد.

شب، آقایان محسن رضائی و محسن رفیق دوست آمدند. گزارش عملکرد، دررابطه باکادر مرکزی منافقین دادند. در سه خانه ۲۳ نفر از آنها کشته و چند نفردستگیر شده‌اند. برخلاف خبر سابق، معلوم شد موسی خیابانی جزو کشته شدگان‌است.

سه شنبه ۲۰ بهمن **۱۴ ربیع‌الاخر ـ ۹ فوریه**

صبح زود به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی داشتیم؛ چند لایحه تصویب شد. یک‌ساعت زودتر، بدون تنفس ختم کردیم. ظهر جلسهٔ هیأت رئیسه تشکیل دادیم.برنامهٔ هفته آینده را تعیین

---

۱ ـ این خانه تیمی که در زعفرانیه واقع در شمال تهران قرار داشت در ساعت ۶/۵ صبح پس از یک ساعت درگیری مسلحانه فتح شد. در این درگیری ۱۱ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق از جمله موسی خیابانی مرد شماره ۲ سازمان مجاهدین خلق، آذر رضائی همسر موسی و اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی رهبر مجاهدین کشته شدند و پسر خردسال مسعود رجوی نیز در این حادثه زنده ماند و تحویل پاسداران شد.



کردیم؛ چیزی نداشتیم که در برنامه بگذاریم. سئوالات‌نمایندگان، وقت را خواهد گرفت. بعدازظهر، بیشتر به مطالعه گزارشها پرداختم.اول شب در جلسهٔ شورای اقتصاد در نخست وزیری شرکت کردم. بحث بر سرکمبود ارز به خاطر فروش نرفتن نفت بود. قرار گذاشتند در فروش سخت‌گیری‌نشود، حداقل تا روزی یک میلیون ونیم بشکه.

می‌خواستند راجع به برنامهٔ ریاضت در صورت نرسیدن ارز بحث کنند وچیزی تهیه کرده بودند، که نوبت نرسید. من تأکید داشتم که باید با تلاش برای‌فروش و تهاتر وگرفتن وام، ارز تهیه کنیم و فشار بیشتر به مردم وارد نیاید.

بحثی از فروش سکه‌های طلای بهار آزادی کردیم. تصمیم گرفته‌اند، دویست‌وپنجاه هزار سکه که تقریباً دو تن طلا می‌شود، بفروشند، گفتند: طلا زیاد داریم‌پول را از دست مردم بیرون می‌آوریم و مشکلات ریالی هم حل می‌شود و نرخ‌طلا هم تعدیل می‌شود؛ فشار زیاد مردم برای خرید، مانع کار است. شب درمجلس خوابیدم.

چهارشنبه ۲۱ بهمن **۱۵ ربیع‌الاخر - ۱۰ فوریه**

پس از نماز مطالعه کردم و کارهای عقب مانده را انجام دادم. پیش از ظهر چندملاقات داشتم. امام جمعهٔ بندرانزلی آمد و از وضع بد ژاندارمری گفت وپیشنهاداتی داشت، در رابطه با حفظ امنیت طوالش که خطر آشوب دارد.

آقای [سیدمحمد] کیاوش از خرابی وضع سفارت ما در آلمان غربی گفت و دوسه نفر دانشجو هم از اتحادیهٔ انجمنهای اسلامی اروپا آمدند و از خرابی وضع‌سفارت آلمان گفتند. آنها را به آقای دکتر ولایتی معرفی کردم.

بعدازظهر سفیر فلسطین و نمایندهٔ عرفات - آقای خطاب - آمدند و از تیرگی‌روابط ما با الفتح نگران بودند و چاره‌جویی می‌کردند. گفتند موضع واقعی ما دررابطه با طرح سعودی، مثل ایران است. از ملاقات هانی‌الحسن با بنی‌صدر ورجوی عذرخواهی داشتند و ملاقات راکاری خصوصی معرفی کردند، نه رسمی؛ وگفتند او رفته که آنها را از ترور امام که آن روزها محتمل

بوده، منع کند.می‌خواستند ما با شیوخ خلیج فارس مداراکنیم و در بهتر کردن روابط ما با آنها،عرفات واسطه باشد؛ پذیرفتم. از صلح با عراق صحبت کردند. گفتم موضع،همان موضع سابق است و شرایط همان.

سپس منیرشفیق با جمعی از لبنانیها آمدند و از استحکام انقلاب و حضور مردمو مواضع ایران ابراز رضایت کردند. بعد از نماز، برای ملاقات با مهمانهای‌سالگرد انقلاب به هتل استقلال رفتم. ولی چون از ملاقات رئیس جمهور دیربرگشتند، برنامه را فسخ کردم. آنجا با ستاد انقلاب فرهنگی که به ملاقات مهمانهاآمده بودند، در رابطه با گشایش دانشگاهها و پذیرفتن دانشجو و استاد بحثهاداشتیم. جوانان انقلابی می‌خواهند، اساتید وابسته به گروههای چپ را اخراج کنند.

پنجشنبه ۲۲ بهمن **۱۶ ربیع‌الاخر ـ ۱۱ فوریه**

امروز تمام وقت در خانه ماندم. مطالعه کردم. وزیر دفاع پیش از ظهر آمد و ازموفقیتهای گروه فنی، در راه انداختن کارخانه‌های مهم و ساختن قطعات و تولیدمهمات توپهای ۱۳۰ و ۱۵۵ و خمپاره‌های ۶۰ و ۸۱ و باطری و تعمیر موشک‌فونیکس[۱] گفت و توقع داشت تشویق کنم. پذیرفتم.

بعدازظهر، دکتر ولایتی وزیر خارجه آمد و از اینکه واحد نهضتها و مجلات عربی و خارجی و برنامهٔ برون مرزی، گاهی با اصول سیاست خارجی تناقض‌پیدا می‌کند و برنامه‌ها را به هم می‌زند، گله داشت. بنا شد فکری برای این مشکل‌بشود. به نظر می‌رسد، راه حل این است که اینها نظر وزرات خارجه را مراعات‌کنند و از تمایل بعضی از شیوخ عرب، به‌گرمی روابطشان با ما مطالبی گفت. قرار شد، تعقیب کنم. به ایشان گفتم از اظهار تمایل آنها نسبت به پرداخت

---

۱ ـ این موشک دارای سیستم کنترل ویژه آتش است و مختص هواپیمای شکاری ـ بمب افکن اف ـ ۱۴ ساخته شده است. برد این موشک ۲۰۶ کیلومتر بوده و ساخت مجتمع هوا ـ فضائی هیوز آمریکاست. سایر مشخصات آن عبارتند از: طول ۳۹۶ سانتی‌متر، عرض ۹۱/۴ سانتی‌متر، قطر ۳۸ سانتی‌متر، وزن ۴۴۳ کیلوگرم، مواد منفجره ۶۰ کیلوگرم، سرعت ۵ برابر صوت.

بعضی ازخسارات جنگ، استقبال شود. چون خیلی خیلی نیاز داریم، بناست یکشنبه به‌الجزایر برود. قرار شد، فردا در دفتر رئیس جمهور دربارهٔ برنامهٔ سفرش صحبت‌کنیم.

احمد آقا تلفن کرد و گفت سپاه امروز بناست، علیه منافقین عملیاتی داشته‌باشد و خبر حملهٔ عراق به تنگهٔ چزابه، و شکست او و کشته شدن جمعی زیادی‌از عراقیها و شهادت حدود دویست نفر از ما را داد. اعلان شد که ضربهٔ کاری برپیکر کادر مرکزی سازمان پیکار وارد آمده است.

جمعه ۲۳ بهمن **۱۷ ربیع‌الاخر - ۱۲ فوریه**

پس از نماز صبح، مقداری پیاده روی در حیاط کردم و قدری مطالعه. ساعت‌ده صبح در دفتر آقای رئیس جمهوری، جلسه‌ای با حضور نخست وزیر و وزیرخارجه داشتم. دکتر ولایتی در آستانهٔ مسافرت به الجزایر و لیبی، مایل بود،دربارهٔ سیاست مذاکرات مشورت نماید. تصمیماتی درکیفیت برخورد، راجع به‌مسائل جنگ و نفت گرفتیم. قرار شد اگر بتواند وامی از لیبی بگیرد.

ساعت یازده ونیم، برای اقامهٔ نماز جمعه به دانشگاه رفتم. راجع به‌دست‌آوردهای انقلاب و اعلان اردن در خصوص اعزام داوطلب به حمایت عراق، صحبت کردم[1]. عصر در منزل بودم. مطالعه می‌کردم و استراحت. فاطی درمنزل جدیدش، دوستان خود را به شام دعوت کرده بود، حدود شصت نفر. عفت‌سرگرم تهیه شام و وسائل پذیرائی بود.

اول شب، احمد آقا آمد و راجع به حوزهٔ علمیهٔ قم و روحانیت و جامعه‌مدرسین و رهبری بعد از امام، تذکرات مفیدی داد. افرادی را اسم برد و گفت،اینها اگر بتوانند، مانع رهبری آقای [حسینعلی] منتظری می‌شوند. در موردمدیریت ارتش هم توصیه‌های خوبی داشت. شام را با من صرف کرد.

آقای [محسن] رضائی از اهواز تلفن کرد و پیشنهاد کرد، من سری به جبهه‌ها بزنم. حادثهٔ

۱ - کتاب "هاشمی رفسنجانی - خطبه‌های جمعه ۱۳۶۰".

مهمی نداشتیم. عراق در جنوب نیسان حمله‌ای کرده که سرکوب‌شده. مرکزیت پیکار کشف و عده‌ای از رهبران گروهک محارب دستگیرشده‌اند.

شنبه ۲۴ بهمن **۱۸ ربیع‌الاخر - ۱۳ فوریه**

تا نزدیک ظهر در خانه ماندم و دربارهٔ جامعه و تاریخ مطالعه کردم. به مجلس‌رفتم. گروهی از دانش آموزان انجمنهای اسلامی کردستان آمدند. با آنها ملاقات‌کردم و تشویقشان نمودم. عصر هم ملاقات با انجمنهای اسلامی کارخانجات وادارات خراسان و امام جماعت‌های سازمانها داشتم. حدود چهار صد نفر بودند.دربارهٔ وظایف و نقش انجمنها با آنها صحبت کردم و آنها قطعنامه‌ای خواندند.

آقای شرعی، آقای زند و آقای منیرالدین حسینی آمدند و ازکمی بودجه‌شکایت داشتند. با مهندس موسوی صحبت کردم. قرار شد تأمین شود. هیأت‌نظامی لیبی با وزیر دفاع و دیگران آمدند. پیشنهاد ادامه جنگ تا سقوط صدام واقدامی برای جلوگیری از حکومت عربستان برای صدور زیاد نفت داشتند.

شب شورای عالی دفاع در وزارت خارجه منعقد شد. در جبهه چزابه و نیسان‌دشمن حمله کرده و تلفات تحمل کرده و ما هم تلفات داده‌ایم، ولی موفقیتی‌ندارد. دربارهٔ آمدن و رفتن بستگان اسرای ایران یا عراق، مسافرت آقای دکترولایتی، دفاع هوائی آبادان و آمدن کسانی که تقاضای میانجیگری کرده‌اند، مثل‌رومانی و سری لانکا و... بحث کردیم. قرار شد، من به جبهه‌های جنوب بروم؛برای دیدن پیشرفت طرح عملیات جنوب و تقویت روحیه رزمندگان و بررسی‌نیازهای جبهه از نزدیک. شب در مجلس شام خوردم و خوابیدم.

یکشنبه ۲۵ بهمن **۱۹ ربیع‌الاخر - ۱۴ فوریه**

بعد از نماز تا ساعت هشت صبح مطالعه کردم وگزارشها را خواندم. جلسهٔ‌علنی تشکیل شد، اصلاحاتی در بودجه و سئوالاتی از وزرا. شهادت رحمت‌الله‌علیپور، روحانی مبارز اهل سنت

را به علمای اهل سنت تسلیت گفتم. در دفترم تا ساعت دو بعدازظهر، مراجعاتی از نمایندگان داشتم.

از بچه‌های دانشجوئی که در حزب کار می‌کنند، به خاطر باز شدن دانشگاه این سئوال پیش آمده بود که در حزب خدمت کنند یا به دانشگاه بروند. گفتم حتی‌الامکان جمع بین دو وظیفه کنند. آقای [اسماعیل] معزی با آقای [علیرضا] یارمحمدی نزاعشان شده بود. شکایت نمود. در حضور من به آقای یارمحمدی اهانت کرد و حجت خود را باطل کرد که از اهانت یارمحمدی شکایت داشت.

وزیر راه به دفترم آمد. گزارش داد که ظرفیت تخلیهٔ بنادر را بالا برده و کشتیها خیلی در بنادر معطل نمی‌شوند. معتقد بود اگر برنامه ریزی درست بشود، در بنادرکمبود نداریم. مشکل موجود در کمبود کامیونها برای حمل بارهاست.

عصر در شورای مرکزی حزب شرکت کردم. گزارش کار، مشکلات حزب وحوزه‌ها را گفتند و بحثهای دیگری هم داشتیم. اخبار را در راه خانه، از برنامهٔ دوم تلویزیون شنیدم. تازه مهمی نداشتیم.

دوشنبه ۲۶ بهمن **۲۰ ربیع‌الاخر ـ ۱۵ فوریه**

بعد از نماز، مشغول نوشتن خاطرات عقب افتاده شدم. مقداری هم مطالعه کردم. صبح به مجلس رفتم. در کمیسیون اصل ۹۰ شرکت کردم. گزارش کارشان‌را دادند. خواستار عرضه شدن کارشان از طریق صداوسیما یا تریبون مجلس‌بودند. با هر دو موافقت کردم. قانون اساسی می‌گوید، باید نتیجه اقدامات اصل ۹۰ در مجلس مطرح شود. ساعت دوازده آقای [علی اکبر] ناطق نوری وزیر کشورآمدند. راجع به فرمانده ژاندارمری و معاونان وزارت کشور مشورت داشتند و ازبرخورد افراد بیت آقای منتظری گله داشتند. خواسته بودند ایشان را هنگام ورود تفتیش بدنی کنند، ایشان امتناع کرده و برگشته بودند.





علی اکبر ناطق نوری

بعدازظهر، طبق قرار قبلی به فرودگاه رفتیم. هواپیمای شاهین ـ اختصاصی شاه حاضر بود، به طرف اهواز پرواز کردیم. یک فانتوم و یک اف - ۱۴ امنیت فضارا تأمین کردند. با اسکورت به خاطر جنگ به اهواز رسیدم. آقای رضائی‌فرمانده سپاه و عده‌ای از سپاهیان در فرودگاه منتظر بودند. بلافاصله به قرارگاه‌سپاه ـ گلف سابق ـ رفتیم. مشغول مذاکره با مسئولان سپاه خوزستان و فرماندهان‌عملیات شدیم. نماز مغرب و عشا را با سپاهیان قرارگاه خواندم و برای آنهاسخنرانی کردم[1].

سپس به بررسی وضع جبهه ادامه دادیم. آخر شب آقای صیاد شیرازی هم آمد و مذاکراتی شد و تصمیماتی اتخاذ گردید و فیلمها و عکسهای فراوان دسته‌جمعی گرفته و فیلمهایی از داخل خرمشهر گرفته بودند، نمایش دادند. عراقیها،خانه‌ها را خراب می‌کنند. مذاکره با فرماندهان عملیاتی، اطلاعاتم را خیلی زیادکرد و با واقعیتهای میدان جنگ آشناتر شدم.

در تنگه چزابه، حدود ۳۵۰ شهید و بیش از هزار مجروح داده‌ایم. شانزده گردان سپاه شرکت داشته. ارتش چندان فعالیت نداشته و نظر آنها این بود که به‌منظور جلوگیری از عملیات وسیع ما در دزفول، عراق دست به آن حمله‌ها زده‌است. ساعت دوازده شب خوابیدیم؛ در همان اتاق عملیات جنگ.

سه شنبه ۲۷ بهمن **۲۱ ربیع‌الاخر ـ ۱۶ فوریه**

ساعت پنج ونیم بیدار شدیم. پس از نماز صبح، عازم بستان شدیم. احساس‌بسیار خوبی دست داد، از ورود به شهری که ماهها در اشغال دشمن بوده و باجهاد نیروهای اسلام آزاد شده. در مسیر با گروههائی از مردم و عشایر برخوردکردیم که با دامها و اثاث خانه‌ها حرکت می‌کردند. گفتند به جاهای امن یا اردوگاهها می‌روند؛ می‌دانند که در این منطقه در آینده، برخوردهای وسیع‌نظامی خواهد بود. با جمعی از آنها صحبت کردم و از وضع زندگی و

---

۱ ـ متن این سخنرانی در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایند.

مشکلات وامیدهای آنها، سئوالات زیادی کردم.

بعضیها، روحیه‌های خوب و امیدوار دارند و برخی ناراحتند و مأیوس. بسیاری از آنها عربی صحبت می‌کردند و آنها را در اداره قافله و امور زندگی، فعال یافتم.

ابتدا به مقر سپاه رفتیم. دو سه عرب را بازداشت کرده بودند، به اتهام جاسوسی‌برای عراق. در مسجد در اجتماع آنها صحبت کردم[1] و مصاحبه‌ای با مخبرتلویزیون. به محل شهربانی و ژاندارمری رفتم. با آنها هم مذاکره نمودم. برای‌صبحانه به سپاه رفتیم. پس از صبحانه برای رزمندگان که در خیابان جمع شده‌بودند صحبت کردیم.

به یکی از مراکز توپخانهٔ ۱۳۰ رفتیم. یک گلوله شلیک کردند و توضیحاتی‌دادند. به جادهٔ نزدیک چزابه رفتیم. و به محل پل سابله، آنجا که گردان تانک‌قتیبه عراق در جریان حمله بستان (عملیات طریق القدس) نابود شده بود، رفتیم‌و لاشه‌های منهدم شدهٔ تانکها را تماشا کردیم. از آنجا به محل انفجار مینهای عراق که منجر به شهادت هفتاد پاسدار شده بود، رفتم. این منطقه از اوایل جنگ تاکنون در اشغال عراقیها بود و صدام برای آنجا فرماندار تعیین نموده بود. وبرنامه الحاق‌کامل منطقه را به خاک عراق داشته‌اند و تابلوها و علامات براساس‌این فکر ساخته بودند و اسم گذاری‌ها و آموزشها در این مسیر بوده و بخشی ازاعراب هم با آنها همکاری کرده‌اند.

آقای صیاد شیرازی، باگروهی از نظامیان هم آنجا به ما ملحق شدند و از آنجا به اهواز برگشتیم. در بین راه از روستای مخروبه دهلاویه و شهر سوسنگرد که‌عراقیها نیمه ویران کرده‌اند، عبورکردیم. گله های گاو وگاومیش راکه از مناطق‌جنگی مهاجرت می‌کردند، در راه دیدیم.

نماز ظهر را به جماعت در مسجد قرارگاه ارتش خواندیم و برای سربازان‌سخنرانی کردم[2].

---

۱ ـ متن این سخنرانی در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایند.

۲ ـ متن این سخنرانیها در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایند.

فرماندهان ارتش توضیحاتی راجع به جبهه‌ها دادند. آقای ظهیرنژاد هم رسید و صیاد برای شرکت در سمینار به تهران رفت.

عصر با هلیکوپتر به محل کشت وصنعت کارون رفتم. کارگران اجتماع کردند وبرای آنها صحبت کردم. از کارخانه نیشکر دیدن کردم. توضیحاتی نسبت به‌طرح دادند. عده‌ای با مدیریت مخالف بودند و شعار مرگ بر لیبرال می‌دادند.

از آنجا به هفت تپه رفتیم. ازدحام مردم دور میدان چمن مانع شد که به کارخانه‌برویم. به قرارگاه لشکر ۷۷ رفتیم. عده از سران شهر و کارخانه آمدند و مطالبشان‌را گفتند. نماز جماعت را با نظامیان خواندیم و برایشان سخنرانی کردم. توضیحاتی دربارهٔ جبهه دادند.

انجمن اسلامی در مخالفت با مهندس قلی زاده حرفهایی داشت. خیلی منطقی نبود. خواستند شبانه ما را به دیدن کارخانه تصفیه شکر و کاغذسازی ببرند، دیروقت بود؛ شام را مهمان لشکر ۷۷ بودیم. فرماندهان ارتش از حضور ما در بین‌خودشان، اظهار شادمانی فراوان کردند و از اینکه بعد از حذف بنی‌صدر،روابطشان با نیروهای سپاه و مردمی صمیمانه شده، شکرگزارند و گفتند دیگر از آن بحثهای تفرقه انگیز در داخل ارتش و در رابطه با سپاه، خبری نیست. برای خواب به اهواز رفتیم.

چهارشنبه ۲۸ بهمن **۲۲ ربیع‌الاخر ـ ۱۷ فوریه**

شب را در اتاق جنگ مقر سپاه خوابیدیم. صبح حلیم داشتند. آقای ظهیرنژادهم رسید، بعد از صبحانه از راه دارخوین به سوی آبادان حرکت کردیم. میدان‌عملیات شرق‌کارون را تماشا کردیم. تمام تیرهای برق را عراقیها انداخته بودندو بیابان مملو از خاکریز و سنگر و لاشهٔ تانک و خودروهای عراقی است. در چندنقطه از میدان عملیات ثامن‌الائمه و دارخوین توقف کردم و به توضیحات‌فرماندهان میدان در نحوه پیشرفت نیروها و شکستن خطوط دشمن و تصرف‌نقاط کلیدی و حساس و مقاومتهای دشمن و نیز نحوه محاصره و اسیرگرفتن دشمن و مخازن سلاح و مهمات در خط و ... گوش می‌کردم؛ دیدن آن منطقه‌وسیع آزاد شده، اطمینانم را



به نیرومندی سپاه اسلام و امیدم را برای آینده تقویت کرد.

دیدن آبادان بعد از رفع حصر از راه زمین، برایم سرور انگیز بود. در سفر قبلی که آبادان در محاصره بود، هلیکوپتر از مسیر دریا رفته بود. روحیه نیروها ومردمی که مانده بودند، خیلی بهتر از گذشته است.

در آبادان به مقر سپاه پاسداران و پاسداران خرمشهر و مرکز ارتش رفتیم. توضیحات نظامی را دادند. آقایان جمی و طرفی هم آمدند. قرار شد موقتاً توپها شهر بصره را نکوبند. یک هفته است که آبادان نسبتاً آرام است. گاهی صدای انفجار گلوله‌های توپ به گوش می‌رسید.

این بار وضع امنیت بهتر از سفر یازده ماه پیش است و لذا توانستم نقاط بیشتری از شهر را ببینم؛ قبل از انقلاب و بعداز انقلاب، قبل از جنگ و در حین جنگ به آبادان زیاد سفر کرده‌ام و شهر را خوب می‌شناسم. از ویران شدن آن همه آبادی و صنعت و ساختمان، خیلی متأثر شدم و دیدن منظره خلوت ومخروبه‌ها و مقایسه آن با دوران نشاط و رونق و شلوغی آبادان، قلبم را فشرد.

به مقر تیپ ۳۷ شیراز در راه ماهشهر رفتیم که قرار است، عملیات محدودی درروزهای آینده با هماهنگی تیپ توحید در خرمشهر داشته باشند. وضع دفاع زمینی شهر خوب است، اما وضع دفاع هوایی بداست. در سپاه برای سپاهیان و بسیج سخنرانی کردم. در بیابان برای ارتشیها نماز جماعت خواندم و ناهار را با تیپ ۳۷ خوردیم و مصاحبه‌ای کردم و به اهواز برگشتیم.

ساعت چهار در قرارگاه نیروی زمینی در اهواز، فرماندهان تازهٔ تیپها جمع بودند، برای آنها صحبت کردم و ضرورت عمل کردن سریع را به خاطر شرایط سیاسی، اقتصادی، نظامی و انسانی توضیح دادم و از آنها خواستم در کار تسریع نمایند[1].

ساعت پنج ونیم از فرودگاه اهواز با هواپیمای شاهین و اسکورت به سوی تهران حرکت

---

۱ ـ متن این سخنرانی در دسترس نمی‌باشد. از افرادی که نوار یا متن آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود، با دفتر نشر معارف انقلاب صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ مکاتبه نمایند.

کردیم. به مجلس رفتم برای انجام کارها. عفت تلفن کرد و از به‌خانه نرفتن من گله داشت. گفتم این روزها جای گله نیست؛ با این همه کار. مقداری گزارشها را خواندم و شام را خوردم؛ عدسی. و خوابیدم. خیلی خسته‌بودم.

در مسیر برگشت، جمع‌بندی از مشاهدات و شنیده‌ها را داشتم. به نظر می‌رسد، بعد از چند پیروزی در جبهه‌ها و استقرار وضع سیاسی و تأمین امنیت نسبی درکشور، نیروها علاقه‌مند به جنگیدن هستند و مشکلات ناهماهنگی ارتش و سپاه کم شده و امید به پیروزیها بزرگتر و فتح نهائی قوی است، اما برای عملیات‌بزرگ احتیاج به نیروهای فراوان احتیاط و سلاح و مهمات زیاد است که احتیاج‌به زمان و پول دارد و شرایط سیاسی و مالی کشور، اجازه تأمین نظرات نیروها رانمی‌دهند؛ فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی هم اجازه صبر زیاد را نخواهد داد وممکن است فرصت را از ما بگیرند.

روحیه‌های قوی نیروهایمان و روحیه ضعیف نیروهای دشمن و به هم‌خوردن تعادلی در طرف دشمن، ایجاب می‌کند که از فرصت سریعتر و بهتراستفاده کنیم. این نکات را تا حدودی برای نظامیان توضیح داده‌ام.

پنجشنبه ۲۹ بهمن **۲۳ ربیع‌الاخر ـ ۱۸ فوریه**

بعد از نماز، برای رفع خستگی دوش گرفتم. در جلسهٔ علنی قبل از دستور، جنایت صدام در خصوص بمباران شهراسلام آباد غرب راکه منجر به شهادت ۲۰ نفر و جراحت ۳۰ نفر شده بود، محکوم کردم[1].

اساسنامهٔ جهاد سازندگی مطرح بود. عده‌ای به خاطر تداخل وظایف جهاد باوزارتخانه‌ها مخالفت کردند، ولی بالاخره تصویب شد. آقای [عبدالمجید]معادیخواه [وزیر ارشاد اسلامی] جواب دو سئوال را در مورد سرقت اشیاء ازموزهٔ [رضا عباسی] سید خندان و بدآموزی فیلمها داد.

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

ظهر در دفترم بعد از نماز چند ملاقات داشتم. آقای معزالدین محلاتی آمد وبرای اجازهٔ سفر به خارج برای معالجه و معرفی معامله کنندگان تهاتری دولت ونفت کمک می‌خواست. آقای [مهدی] طیب آمد و از سایتهای باقیماندهٔ آمریکایی و کیفیت ادارهٔ آن مطالبی داشت. بعداز ظهر در سمینار دایره سیاسی ایدئولوژیک ارتش و فرماندهان ارتش دردانشکده افسری شرکت کردم و برای آنها صحبت نمودم. تا ساعت هفت‌بعدازظهر، کارهای عقب مانده را انجام دادم و در جلسه‌ای در دفتر آقای‌خامنه‌ای شرکت کردم. آقای طبسی که از سفر پاکستان برگشته بودند، از اهمیت‌حضور شیعیان در پاکستان و هندوستان و علاقه آنها به جمهوری اسلامی و لزوم تعیین نماینده امام در آنجا می‌گفتند. آقای [میرحسین]موسوی نخست وزیر، گزارشی از وضع ارز دادند و نیاز به ارز در فروردین و راجع به راه چاره بحث شد. گزارش وضع جبهه‌ها را دادم.

شب به خانه آمدم. برف سنگین در دو سه روز گذشته، جماران را خیلی سردکرده و گازوئیل منزل تمام شده بود. منزل سرد است. یک بخاری برقی از خانه امام عاریه گرفتیم، ولی سرما شدید است و بخاری ناکافی؛ تلویزیون فیلم سفر من‌به بستان و آبادان را گذاشت. برای جواب به تبلیغات صدام سند خوبی است.

جمعه ۳۰ بهمن **۲۴ ربیع‌الاخر ـ ۱۹ فوریه**

تا نزدیک ظهر در خانه ماندم. شوفاژ خاموش و خانه سرد بود. برای اقامهٔ نمازجمعه به دانشگاه رفتم. خطبه‌ای در عدالت اجتماعی و خطبه‌ای دربارهٔ جنگ‌ایراد کردم[1]. هوا سرد بود. ناهار را به خانهٔ بچه‌های اخوی مرحوم حاج قاسم‌رفتم، به مناسبت ازدواج محمد با دوشیزه مریم ظاهری مهمانی بود.خانواده‌های ظاهری و فیاض‌بخش بودند. مراسم آشنایی به عمل آمد و بحثهایی‌درباره مشکلات اجرای تجارت خارجی.

عصر به خانه آمدم و مقداری مطالعه کردم. اول شب، همشیره زاده‌ها‌آمدند. ازاحوال

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های نماز جمعه ـ جلد اول ۱۳۶۰".

بستگان نوقی مخصوصاً والده و همشیره‌ها مطلع شدم. خانه سرد است، زودتر خوابیدم. خبر مهمی از جهان و کشور نشنیدم. برق سراسر تهران خاموش‌شد. از وزیر نیرو پرسیدم، گفت خط انتقال نیرو در اثر صاعقه یا عامل دیگری ازکار افتاده و خط رزرو تحت تعمیر است.

اسفند ۱۳۶۰



شنبه ۱ اسفند **۲۵ ربیع‌الاخر ـ ۲۰ فوریه**

بعد از نماز، صبحانه و مطالعه به منزل امام رفتم که ایشان را زیارت کنم و برای مصاحبه‌ای با ذکر خبر ملاقات با ایشان، شایعه کسالت ایشان را بی‌اثر کنم. به‌خاطر اعلان دو هفته قطع ملاقاتها که معمول هم بوده، تبلیغات شدیدی شروع‌شده که ایشان مریض و... هستند. آقای سید صادق لواسانی هم آنجا بود. امام سرحال و با نشاط بودند. گزارش جبهه‌ها را خدمتشان دادم و توضیحاتی درباره‌عملیات بزرگی که در پیش داریم و نتیجه بررسیهائی که در سفر خوزستان درباره‌اهداف و نیازها و عواقب این عملیات انجام شد، ارائه کردم؛ دعا کردند.

سپس به عیادت آیت‌الله صدوقی[1] به بیمارستان قلب رفتم. به خاطر قند خون‌بستری هستند و یک چشمشان آب مروارید آورده و نابینا شده، قرار است عمل‌کنند. آقای ثقفی و آقای اعلمی حاکم شرع همدان و آقای مکری سفیر سابق‌ایران در شوروی را نیز عیادت کردم. شوفاژ به خاطر بی‌گازوئیلی خاموش است،امروز قرار است گازوئیل تأمین شود.

ظهر سرهنگ صیاد شیرازی، تلفنی از اهواز اطلاع داد که نیروهای ما در تنگه‌چزابه حمله‌ای کرده‌اند و پیروزمند به همه هدفهای خود رسیده‌اند؛ ولی تا عصرمعلوم شد در ضد حمله عراق، دوباره عقب نشینی کرده‌اند.

بعدازظهر سید منیرالدین شیرازی آمد که محصول مطالعات اقتصادیش را بامن در میان بگذارد. مطلب تازه‌ای نداشت، یک ساعت وقت برد. ابوهشام از مسئولان حرکت امل لبنان آمد و تقاضای کمک مالی و تلاش برای معلوم شدن‌سرنوشت آقای [امام موسی] صدر داشت که قول مساعد دادم.

مغرب در سمینار استانداران شرکت کردم، نماز جماعت خواندم و برایشان‌صحبت کردم. شب در شورای عالی دفاع شرکت کردم. دربارهٔ خطر توطئه دشمنان از غرب و شرق کشور و لزوم تقویت نیروهای مسلح و حفظ سایت‌هابحث کردیم؛ گزارش سفر به جبهه و برنامه آینده و

---

۱ ـ آیت‌الله محمد صدوقی امام جمعه و نماینده امام در یزد از علمای پرهیزگار و روحانیون متدین و انقلابی بود. این عالم بزرگوار در سال ۱۳۶۱ در محراب عبادت توسط تروریستهای وابسته به سازمان مجاهدین خلق به ملکوت اعلیٰ پیوست.

نیازها و شرایط کار مطرح شد. مصاحبه کردم. اخبار و ملاقات با امام را گفتم. تا نیمه شب بیدار ماندم. اخبارساعت دوازده را گرفتم.

یکشنبه ۲ اسفند **۲۶ ربیع‌الاخر ـ ۲۱ فوریه**

بعد از نماز به مطالعه پرداختم. آقای یارمحمدی آمد و از اختلاف نهادها درجیرفت گفت و برای آقای فهیم اجازه رفتن خواست که دادم. آقای فهیم هم آمدو مذاکره کردیم. کمی دیر به مجلس رفتم. آقای موسوی خوئینی‌ها مجلس راشروع نموده بودند. به دفترم برگشتم، چون با حضور رئیس نمی‌شود نایب رئیس‌مجلس را اداره کند.

اعتبارنامهٔ خسروناقی نماینده اقلیت کلیمی مطرح بود که معترضین و خودش‌صحبت کردند وتصویب شد. نیمهٔ دوم کار مجلس آمدم. چند لایحه تصویب شد.ظهر گروهی از نمایندگان مراجعه کردند. عصر آقای [عبدالمجید] معادیخواه آمدو راجع به مسائل خودشان با ایشان بحث کردم.

سپس آقای فاکر آمد که از سفر در رأس هیأت تبلیغی به کشورهای آفریقابرگشته بود و گزارشی داد و توصیه‌هایی مبنی بر فعال کردن سیاست خارجی‌داشت وگفت در خیلی کشورها منزوی هستیم و حضور فعال لازم است. درجلسهٔ شورای مرکزی حزب شرکت کردم. بحث دربارهٔ اشتباهات روزنامه بود.قرار شد گروهی از دفتر سیاسی اشتباهات را اصلاح نماید.

شب در دفتر آقای خامنه‌ای مشورت در مسائل جاری داشتیم. قرار شد فردا به‌اتفاق نخست وزیر به دیدن امام برویم. دو جعبه گز از هدایای آقای خامنه‌ای به خانه آوردم. آقای [حبیب‌الله]عسکراولادی [وزیر بازرگانی] خبر شروع قراردادهای تهاتری را داد و اصلاح وضع سازمان توزیع گوشت. ساعت ده شب‌به خانه آمدم. بچه‌ها در منزل فاطی بودند. شام از آنجا برای من آوردند. آخر شب‌با محسن در بلژیک تلفنی صحبت کردم. بچه‌های خارج، از شایعه مریضی امام‌نگران بودند، تکذیب کردم. شوفاژ نامرتب است و منزل سرد است. ساعت دوازده خوابیدیم.

دوشنبه ۳ اسفند **۲۷ ربیع‌الاخر ـ ۲۲ فوریه**

دیشب چند بار برای روشن کردن شوفاژ بیدار شده بودم و بد خوابیدم. صبح به‌اتفاق آقایان خامنه‌ای، [موسوی] اردبیلی، [میرحسین]موسوی و احمد آقا خدمت امام رسیدیم، برای اینکه فیلم ملاقات منتشر شود، برای رفع شایعه کسالت امام و به همین منظور امام صحبت کردند. مسألهٔ اراضی شهری و مخالفت شورای نگهبان هم مطرح شد. امام فرمودند تشخیص ضرورت که به مجلس داده‌اند، با نظر اهل خبره معتبر است و شورای‌نگهبان در این تشخیص حق اظهار نظر ندارد. قرار شد، من این را اعلان کنم.

امام بر آزاد کردن تعداد زیادی از زندانیان کم خطر تأکید کردند. من مصاحبه کردم و گفتم[1]. صبح امروز بمبی در میدان عشرت‌آباد کنار پارکینگ شرکت واحد منفجر شد که صدایش را در جماران شنیدیم[2]. گفتند ۱۱ نفر کشته و ۶۰ نفر زخمی داشته و به خانه‌های اطراف تا شعاع هزار متری آسیب رسانده.

ظهر در مجلس با استاندار همدان ملاقات کردم. از مزاحمتهای عده‌ای منجمله امام جمعهٔ همدان گله داشت؛ و از منتشر نشدن نظر بازرسان دیوان محاسبات که ایشان را از اتهامات تبرئه کرده‌اند. به ایشان کمک کردم. عصر با سفیر سوریه ملاقات کردم. می‌خواستند با طالبانیها بسازیم و اسرای آنها را آزاد کنیم.

از شاخهٔ خواهران حزب هم به ملاقات آمدند. دکتر مکری هم آمد. مطالبی از شیطنت شورویها گفت. شب در مجلس خوابیدم. آخر شب آقای منتظری تلفن کردند و راجع به مطالبی بحث کردیم و تذکراتی داشتند. پیشنهاد کردم که احمد منتظری فرزندشان در بیت ایشان باشند، برای نظارت بر حسن اجرای امور.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ محل انفجار بمب (میدان عشرت‌آباد) در شرق تهران و جماران در منتهی‌الیه شمال تهران فاصله بسیار زیادی دارد و شنیدن صدای انفجار بمب در جماران نشان دهنده شدت انفجار است. در این انفجار که در محل انباشت زباله کار گذاشته شده بود، چند نفر از کارگران رفتگر شهرداری و چند کودک دانش آموز شهید شدند.

سه شنبه ۴ اسفند **۲۸ ربیع‌الاخر ـ ۲۳ فوریه**

بعد از نماز تا شروع جلسهٔ علنی مجلس مطالعه کردم. پیش از دستور، راجع به جنایت انفجار بمب در عشرت آباد صحبت کردم[1]. چند لایحه از تصویب‌گذشت. ظهر گروهی از بازاریها آمدند. از جوضد بازاری کشور گله داشتند وراجع به تصمیمات ستاد بسیج اقتصادی حرف داشتند.

آقای اسقف کاپوچی آمد و برای میانجی شدن برای پایان دادن به جنگ،می‌خواست اقدام کند. گفتم شرایط ما همانهاست که اعلان کرده‌ایم؛ و تسهیلاتی‌برای مدارس مسیحیان می‌خواست. وزیر صنایع، مهندس هاشمی[طبا] بامعاونان آمدند و گزارش موفقیتها و برنامه‌های صنعتی راگفتند و مدعی بودند هرجا که محیط کارخانه‌ها اسلامی شده، پیشرفت کارها و بازده بیشتر است.

بعد از نماز مغرب، هیأت مؤتلفه آمدند. نگران بودند در تعقیب فرمان امام، عده‌ای خطرناک آزاد شوند. آقای توسلی گزارشی از ژاپن داد و اقداماتی که‌برای آوردن ژاپنی‌ها برای معامله پا یا پای به ایران کرده.

مشاور فرهنگی نخست وزیر، قرار بود مصاحبه‌ای با من دربارهٔ شیخ‌فضل‌الله‌نوری داشته باشد که به خاطر نقاط ابهام به تأخیر انداختم. آخر شب به‌خانه آمدم. احمد آقا آمد و راجع به موضوعات جاری منجمله جنگ، بحثهایی‌داشتیم و اظهار تمایل کرد که در حزب وارد شود. یک بخاری آورد برای جبران‌خرابی شوفاژ.

چهارشنبه ۵ اسفند **۲۹ ربیع‌الاخر ـ ۲۴ فوریه**

در منزل مقداری مطالعه کردم، ساعت ده به مجلس رفتم. در کمیسیون آئین‌نامه شرکت کردم. آخرین جلسه بود و اصلاحاتی شد. بعدازظهر جلسهٔ هیأت‌رئیسه داشتم. طرحی که در کمیسیون استخدامی در مورد کارکنان مجلس گذشته بود و حقوق آنها را بی‌حساب بالا برده

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

بود، به خاطر اینکه منبع تأمین این خرج‌اضافی را تعیین نکرده بود، ناقص دانستیم و موقوف‌الاجرا گذاشتیم.

اول شب در جلسه‌ای با حضور ستاد انقلاب فرهنگی و وزرای علوم و آموزش‌وپرورش و... شرکت کردم. تربیت معلم و دبیر مطرح بود که ستاد می‌خواهد آن رایکپارچه کند و در اختیار وزارت علوم بگذارد. معلوم شد اکثر امکانات ازوزارت آموزش وپرورش است. بحث زیاد شد و به این نتیجه رسیدیم که هیچ‌یک از دو وزارتخانه مستقلاً و به تنهائی نمی‌توانند آن را اداره کنند. باید دوامکانات ترکیب شود. پیشنهاد شد کمافی‌السابق دبیر را دانشگاهها تربیت کنند،ولی جدا از محیط دانشگاههای متفرقه، و بقیه را آموزش وپرورش؛ و تصمیم‌نهائی به جلسهٔ بعد موکول شد. شام را مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. با نخست‌وزیر و احمد آقا مطالب فراوانی در مورد سیاست خارجی و اقتصادی و نظامی‌مورد رسیدگی قرار گرفت.

ساعت دوازده شب به مجلس آمدم، اخبار را گرفتم و خوابیدم. گفتند عفت منتظر تلفن من است. بعداً معلوم شد، از سرنوشت محمود محی‌الدینی که عصر امروز با دیدن منظرهٔ ترور و شهادت یک کاسب حزب‌اللهی با افسر شهربانی‌مشاجره کرده و پیدا نبوده، نگران شده‌اند. به قم رفته بوده.

پنجشنبه ۶ اسفند **۳۰ ربیع‌الاخر ـ ۲۵ فوریه**

پس از نماز و صبحانه و مقداری مطالعه برای کلاس مواضع به جلسهٔ علنی‌رفتم. طرح شوراها مطرح بود. ادارهٔ مجلس را به آقای [محمد]یزدی سپردم وبرای مطالعه به دفترم آمدم. نوشته‌ای از آقای مطهری شهید، دربارهٔ تاریخ وفلسفهٔ تاریخ مطالعه کردم. کارهای اداری را انجام دادم.

ظهر با گروهی از رؤسای شوراهای روستاهای عربی خوزستان ملاقات کردم. خواهان طرد رؤسای عشایر بودند. در جلسه‌ای برای برگزیدن اعضای کمیسیون‌ویژه شرکت کردم. عصر

در کلاس مواضع، درس تاریخ و تأثیر انسان در تاریخ رادادم[1].

از طرف سپاه برای تعویض بعضی از پاسدارانم آمده بودند، من راضی نیستم و آنها اصرار دارند. آقای سعیدی مسئول روابط عمومی مجلس آمد و پیشنهاداتی دربارهٔ فعالتر کردن اداره [روابط عمومی] داشت.

به خانه آمدم. خسته بودم. خانم شهید عراقی[2] و امیر فرزندش، مهمان ما بودند.از بدرفتاری بعضی از مسئولان شکایت داشتند. اخیراً برادر خانم عراقی را به‌خاطر شرکت در گروهکهای محارب اعدام کرده‌اند؛ ناراحت است و در عین‌حال وفادار به انقلابند و بیست هزار تومان خمس و سهم امام آوردند.

شب، مراسم دعای کمیل را که دو هفته پیش در قتلگاه ۷۴ تن از سران حزب‌جمهوری اسلامی برگزار شده بود، تماشا کردم، در حالی که برف و باران روی‌سر مردم می‌ریخت و مهمانهای دهه‌فجر هم شرکت کرده بودند، خیلی با حال وپرشور انجام شد.

جمعه ۷ اسفند **۱ جمادی الاول ـ ۲۶ فوریه**

به نماز جمعه نرفتم. آقای امامی کاشانی را به جای خودم فرستادم. تعدادی ازجزوه‌های سیاسی و اقتصادی وگزارش مذاکرات سفیر ایران درکویت با رئیس‌جمهور یمن جنوبی را در خانه خواندم. از ایران حمایت کرده و منتظر شکست‌عراق است؛ برخلاف انتظار.

گزارشی خواندم از وضع سایت‌های مهم آمریکایی که پس از انقلاب به دست ما افتاده

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

۲ ـ شهید مهدی عراقی از انقلابیون مسلمان و متعهدی بود که نقش ارزنده‌ای در پیشبرد نهضت اسلامی ایفا کرد. این شهید از اعضای هیأتهای مؤتلفه اسلامی بود و در جهت جلب حمایت بازار از نهضت اسلامی و برگزاری جلسات مذهبی و حمایت مالی از روحانیون انقلابی نقش عمده‌ای داشت و سالهای زیادی را در زندانهای ستمشاهی سپری کرد و در نهایت در سال ۵۸ به همراه فرزندش حسام توسط گروهک تروریستی فرقان شربت شهادت نوشید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خاطرات دوران مبارزه، بارها از شهید عراقی به نیکی یاد کرده است. برای مطالعه می‌توانید به کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ دوران مبارزه ـ دفتر نشر معارف انقلاب ـ ۱۳۷۶ ـ صفحات ۱۸۶، ۱۹۸، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۸۵، ۳۱۶ مراجعه نمایید.

ولی بلااستفاده مانده و اکنون در صدد راه انداختن آنها هستیم، مثل‌سایت‌های بهشهر، خجیر، کبکان و .... ناهار مهمان مهندس غرضی بودم وبچه‌ها مهمان اخوی محمد در جمع فامیل. آقایان نخست وزیر و سران دیگربودند. از بحثهایی که داشتیم، رسیدگی به انتخابات مجلس خبرگان و انتخاب‌رهبر یا شورای رهبری بود که بیشتر توافق روی شخص آقای [حسینعلی] منتظری‌بود. به تصمیماتی رسیدیم.

عصر عفت و فاطی به جشن عروسی دختر شهید مطهری با برادر شهید عباسپوررفتند. من در خانه ماندم. مطالعه کردم و به تلویزیون گوش دادم. آقای خامنه‌ای تلفن کردند وگفتند با اولاف پالمه فردا شب دربارهٔ صلح با عراق بحث دارند وپیشنهاد کرد که قبل از مذاکرهٔ ایشان، مذاکره داشته باشیم. آقای [محسن] رضائی‌هم از اهواز تلفن کرد و خواهان همکاری بیشتر جهاد برای تأمین امکانات‌اجرای طرح آینده بود. چند روز عقب افتادگی خاطرات را جبران کردم.

شنبه ۸ اسفند **۲ جمادی الاول ـ ۲۷ فوریه**

تا بعدازظهر در خانه بودم، با مطالعه و قدم زدن در حیاط. کارها با تلفن انجام شد. عصر به مرکز حزب جمهوری اسلامی در خیابان ویلا رفتم. می‌خواستم به‌حزب مرکزی بروم، چون فاطی همراه من شد و آنجاکار داشت به ویلا رفتیم. ازواحدهای دانش آموزی و دانشجویی و کارمندی بازدید کردم. برای جمعشان‌مقداری صحبت کردم. سپس به مجلس رفتم.

پس از مطالعه گزارشها و امضای نامه‌ها به دفتر رئیس جمهور رفتم تا دربارهٔجواب به [اولاف]پالمه که طرحی برای صلح با عراق ارائه کرده، مشورت کنیم. باحضور نخست وزیر و وزیر امور خارجه مشورت کردیم و روی جواب تصمیم‌گرفتیم. نتیجه این شد که هنوز برای صلح زود است، باید ضربه‌ای کاری واردکنیم که صدام کاملاً در موضع ضعف باشد و معترف به شکست، ولی ردکلی میانجیگری هم صلاح نیست. روی سه شرط خیلی تأکید کردیم. ۱- خروج بی‌قید وشرط ۲-پرداخت خسارات. ۳-کیفر متجاوز.

سیاستهای مربوط به جنگ را با نظر امام منطبق می‌کنیم و ایشان هم با دقت‌مسأله را زیر

نظر دارند؛ نظرات ما در حد مشورت دادن است.

شب در جلسه شورای عالی دفاع شرکت کردم. گزارش جبهه‌ها و بحث درباره تهیه مهمات ضروری و پیشنهادات پالمه بود. پالمه خروج عراقیها را پذیرفته. مذاکره دربارهٔ مرزها منجمله «اروند رود» می‌خواهد و حضور نیروهای ناظران بین‌المللی در مرزها و پرداخت غرایم جنگ به دو طرف از طرف دولتهای داوطلب. سپس مصاحبه کردم[1]. آقای سرهنگ سلیمی آمد و از عدم همکاری صیاد [شیرازی] گله داشت؛ می‌گفت نیرو به ما نمی‌دهند.

یکشنبه ۹ اسفند ۳ جمادی الاول ـ ۲۸ فوریه

پس از نماز مشغول مطالعه شدم. در جلسهٔ علنی شرکت کردم. چند لایحه ساده تصویب شد. قبل از جلسه و هنگام تنفس و بعد از جلسه به طور معمول به مراجعات و کارهای نمایندگان پاسخ دادم. ظهر در دفترم مقدار زیادی از وقتم صرف مراجعه اقلیت مجلس شد که معمولا دچار مشکلاتند[2].

بعدازظهر آقایان [محسن] رفیق دوست و دکتر [علی اکبر] ولایتی آمدند. دربارهٔ مسافرت رفیق دوست به لیبی و گرفتن مهمات و طرح لیبی در خصوص منافع نفتی آنهائی که که در خدمت آمریکا و استعمار قرار گرفته‌اند، مذاکره کردیم.

عصر در جلسهٔ شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردیم. دربارهٔ انتخابات میان دوره‌ای مجلس و خبرگان، مراقبت از رهبری آقای منتظری وموضوع اهانت روزنامه‌ها به یکی از نمایندگان مجلس، «آقای [مهدی] طیب»، بحث کردیم. جزئیات دیگری مورد بحث قرار گرفت. شب به منزل آمدم وخوابیدم. خبر مهمی در سطح کشور و جهان نداشتیم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ اقلیّت مجلس دور اول، مهندس مهدی بازرگان و همفکران ایشان بودند. این افراد در دیدگاههای خود اختلافات متعددی با خط امام داشتند. یکی از مسائل اختلافی "بحث ولایت فقیه" بود. نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس از سوی خط امام به سازشکاری، وابستگی به امپریالیسم آمریکا و عدم حمایت از جنگ متهم می‌شدند. این افراد در حال و هوای انقلابی سالهای نخست انقلاب اسلامی مشکلات زیادی داشتند از جمله در ورود و خروج به مجلس، برخورد ارگانهای متعدد انقلابی و ....

دوشنبه ۱۰ اسفند **۴ جمادی الاول ـ ۱ مارس**

در خانه مطالعه کردم. ساعت ده به مجلس رفتم. بعدازظهر چند ملاقات داشتم. عصر گروهی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند و خبر از اختلاف شدید در درون سازمان و احتمال انحلال یا انشعاب می‌دادند. عده‌ای من جمله آقای بهزاد نبوی متهمند که ولایت فقیه را قبول ندارند و در اقتصادمواضع تند غیر فقاهتی دارند؛ نصیحت‌شان کردم برای اتحاد و حفظ نیروها.

سه شنبه ۱۱ اسفند **۵ جمادی الاول ـ ۲ مارس**

به جلسهٔ علنی رفتم. جلسه تا ظهر ادامه داشت. اصلاحات ارضی مطرح بود.وقت مخالف و موافق را یک بار تمدید کردیم، بالاخره کلیات تصویب شد. تابعد از ظهر مراجعات داشتیم. شب جلسهٔ مشورتی داشتیم با شورای عالی قضائی،رئیس جمهور و نخست وزیر در مجلس، دربارهٔ شرایط زندانیانی که به دستور امام باید مورد عفو قرار گیرند. عفت و بچه‌ها به مجلس آمدند و شب را در مجلس خوابیدند.

چهارشنبه ۱۲ اسفند **۶ جمادی الاول ـ ۳ مارس**

تا ساعت نه مطالعه کردم. سپس در کمیسیون امور داخلی، برای بحث در طرح‌اطلاعات شرکت کردم. نخست وزیر هم بود و از سپاه و اطلاعات نخست وزیری‌هم آمده بودند. دو سه ساعت بحث شد. نتیجه کاملی نگرفتیم، ولی پیشرفت‌کردیم. قرار شد هفتهٔ آینده جلسه تکرار شود. ظهر و عصر چند ملاقات داشتم.جلسهٔ هیأت رئیسه هم داشتیم.

خبر رسید که آقای [آیت‌الله العظمی محمدرضا] گلپایگانی در جلسهٔ درس،انتقاداتی علیه مجلس در خصوص لایحه اراضی داشته‌اند. تصمیم گرفتیم جواب‌بدهیم. آقای موسوی خوئینی‌ها قرار شد جواب تهیه کند. (بعداً با شنیدن نوارصحبتهای ایشان معلوم شد که اعتراض نبوده، بلکه تأیید هم کرده‌اند. از جواب‌منصرف شدیم. قرار شد در خطبهٔ نماز جمعه من تشکر

کنم). شب در مجلس ماندم. آقای بهزاد نبوی آمد و خبر از اختلافات شدید دو خط در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی داد که نزدیک به انفجار سازمان است. گروهی می‌خواهند آقای راستی [کاشانی] به عنوان نمایندهٔ امام مطاع مطلق باشد وگروهی این زعامت را قبول ندارند. منجمله بهزاد؛ و خیلی نگران بود.

آقای [احمد] جنتی عضو شورای نگهبان آمد و دربارهٔ طرح تبلیغات واختیارات شورای عالی تبلیغات نظراتی داشت و معتقد به تبلیغات مردمی بود نه‌دولتی و بعضی بر عکس طرفدار تمرکز تبلیغات در اختیار دولت‌اند؛ غیر ازتبلیغات دینی و روزنامه‌ها و سایر مراکز فرهنگی معمول.

پنجشنبه ۱۳ اسفند **۷ جمادی الاول ـ ۴ مارس**

پس از نماز و صبحانه، برای کلاس درس مواضع مطالعه کردم. در جلسهٔ علنی‌شرکت کردم. آئین نامه داخلی مطرح بود و ۳۳ ماده از ۹۵ ماده تصویب شد. ظهر رؤسای نهادها و ادارات زنجان آمدند و برای ابقای استاندار زنجان، آقای‌صامت، که اخیراً در هیأت دولت تصویب نشده، کمک می‌خواستند.

عصر، علما و رؤسای نهادها و ارگانهای ساوه آمدند و با آنها ملاقات کردم.سپس درکلاس مواضع حزب شرکت کردم و درس فلسفهٔ تاریخ دادم[1]. آقای هنردوست از وزارت نفت آمد و توضیحاتی دربارهٔ فروش نفت داد. چهار دلارارزان کرده‌اند و فروش را به یک میلیون ونیم می‌توانیم برسانیم. رقابت تولیدکنندگان نفت در عرضه وضع بدی در قیمتها پیش آورده. شب به خانه آمدم. خبرمهمی نداشتیم.

جمعه ۱۴ اسفند **۸ جمادی الاول ـ ۵ مارس**

در خانه ماندم و مطالعه کردم و استحمام. برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه‌رفتم. خطبه‌ای

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ـ ۱۳۶۰".



نماز جمعه تهران

در عدالت اجتماعی اسلام و خطبه‌ای دربارهٔ سفر [فرانسوا] میتران‌رئیس جمهور فرانسه به اسرائیل و آواره کردن نزدیک دو هزار عراقی به وسیله‌صدام و محاکمهٔ چند ایرانی در فرانسه به جرم اقدام به ترور بختیار ایراد کردم[1].ناهار به خانه برگشتم.

عصر احمدآقا آمد و نوار سخنان آقای [آیت‌الله العظمی محمدرضا] گلپایگانی‌را آورد و گوش دادیم. به شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" اعتراض دارند و از مجلس می‌خواهد که در تشخیص ضرورت و موضوعات احکام ثانویه، دقت ووسواس داشته باشد، ولی با خضوع و احترام صحبت کرده‌اند. من هم در نمازجمعه از ایشان تشکر کردم. قرار شد با مشورت با امام سخنان ایشان پخش شود.احمد آقا اطلاع داد که امام موافقند.

شنبه ۱۵ اسفند **۹ جمادی الاول ـ ۶ مارس**

در منزل مطالعه می‌کردم. ساعت ده به مجلس رسیدم. در کمیسیون مشترک‌امور داخلی و دفاع برای بحث دربارهٔ طرح اطلاعات شرکت کردم. نخست وزیرو سپاهیان هم بودند. اکثریت، نظرشان این بود که سپاه، ارتش و شهربانی هم درکنار اطلاعات مرکزی، اطلاعات در محدودهٔ کار خودشان داشته باشند.

ظهر و عصر ملاقاتهایی داشتم. ناخداافضلی آمد و راجع به مین‌گذاری و مین‌روبی توضیحاتی داد. اطلاع داد که وابستهٔ نظامی ایتالیا گفته: کشورهای نفت‌خیز منطقه مایلند شصت میلیارد دلار خسارت جنگ را از طرف صدام به ایران‌بدهند و ایران از شرط سوم که کیفر صدام است، منصرف شود. خبر داد که چهل‌کانتینر از اجناسی که ما در آمریکا از پیش از انقلاب داشته‌ایم وارد بنادر ایران‌شده و گفت: غربیها از تحویل اسلحه توسط شوروی به ایران نگرانند. به صرف‌خیال و وهم.

شب آقای دکتر ولایتی آمد و از اخبار پیشرفتهای سیاست خارجی گفت. کشورهای کوچک خلیج فارس از سیاست دوستی ما استقبال کرده‌اند. هیأت‌صد نفری اقتصادی ترکیه که

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ خطبه‌های جمعه ـ جلد اول".

این روزها از کشور ما دیدن می‌کنند، مفید وکارگشاست. ضیاءالحق پیغام داده که شرایط خودمان در مورد آتش بس رابگوئیم که از نظر ما دفاع کنند. سوریها هم این روزها هیأت بزرگی به ایران‌می‌فرستند. شب در مجلس ماندم، به ا خبار گوش دادم و مطالعه کردم.

یکشنبه ۱۶ اسفند **۱۰ جمادی الاول ـ ۷ مارس**

تا ساعت هشت مطالعه کردم. جلسهٔ علنی داشتیم و تمامش دربارهٔ طرح آئین نامه بود که تا مادهٔ ۸۰ تصویب شد. ظهر عده‌ای از سران نهادهای انقلابی ازناآمدند. از آموزش و پرورش گله داشتند. بعد از استراحت، عده‌ای از افسران‌شهربانی و رؤسای سیاسی ایدئولوژیک شهربانی آمدند و برای آنها صحبت‌کردم[۱].

در جلسهٔ شورای مرکزی حزب شرکت کردم. مبادلهٔ اخبار و ارزیابی نتایج سفرهیأتها و دعوت مهمانها در مراسم سالگرد انقلاب و وضع انفجارآمیز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح بود. معلوم شد، مجموعاً ۲۰ هیأت اعزامی ماحدود چهار میلیون تومان خرجشان شده و مهمانها مجموعاً نه میلیون تومان ونتایج خوبی داشته.

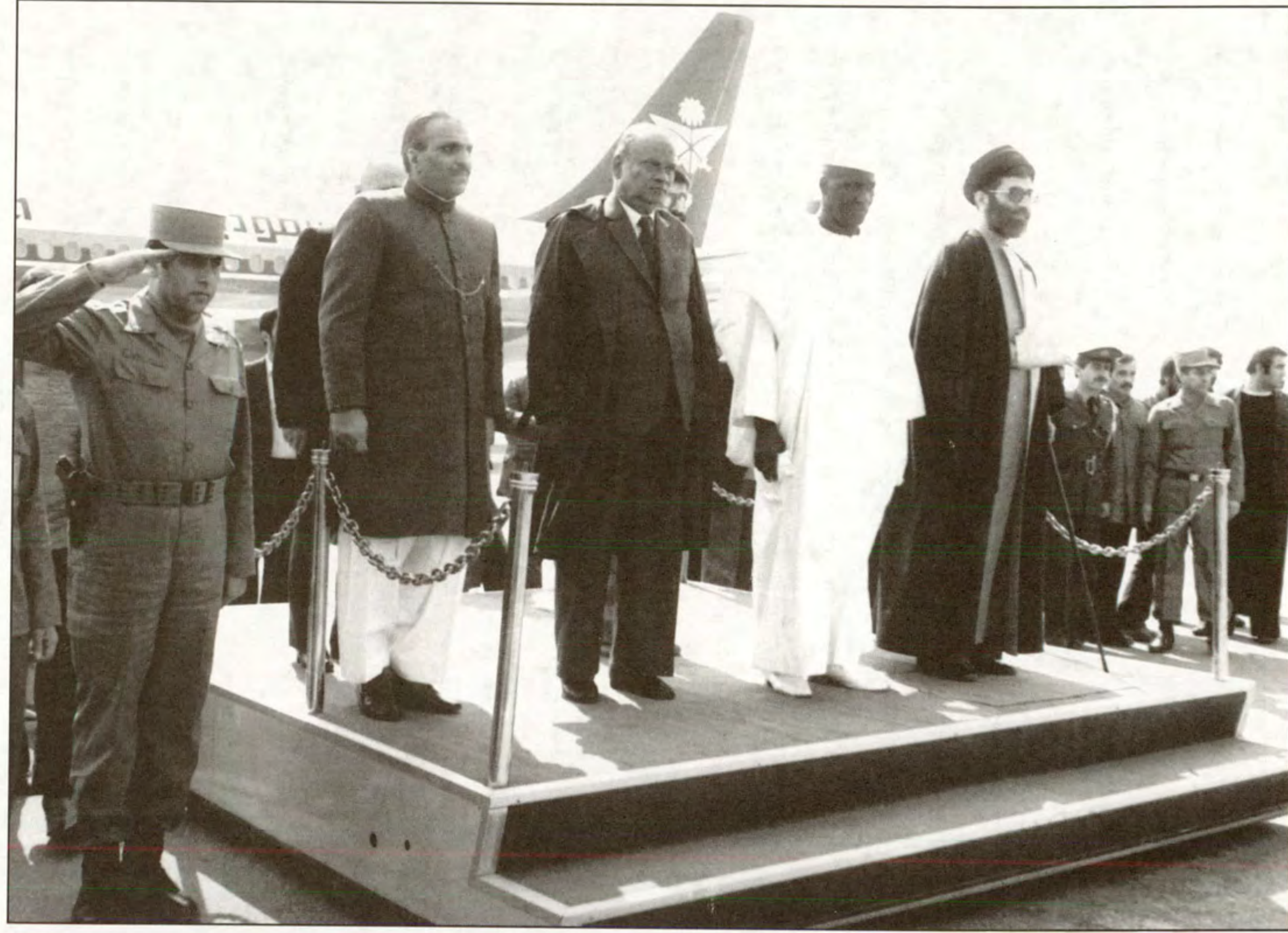
سپس در جلسهٔ مشورتی با رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر خارجه شرکت‌کردیم. دربارهٔ کیفیت برخورد با هیأت اعزامی کنفرانس اسلامی برای‌میانجیگری در جنگ با عراق مشورت کردیم. قرار شد شرایط گذشته را تأکیدکنیم. شام را مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. عده‌ای از اسلحه فروشها از اروپامی‌خواهند بیایند و ویزا می‌خواهند. امروز چند بمب‌گذاری در شهر تهران کشف‌شده؛ مثل اینکه تروریستها به بمب‌گذاری بیشتر توجه کرده‌اند.

دوشنبه ۱۷ اسفند **۱۱ جمادی الاول ـ ۸ مارس**

تا بعدازظهر در منزل ماندم؛ با استراحت و مطالعه. در اثناء پیاده روی به داخل‌استخر که در حیاط است افتادم، کمی مجروح شدم ولی بحمدالله به خیر گذشت.عصر به مجلس رفتم.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰".



گروهی از مردم و مسئولان دماوند و فیروزکوه آمدند، برای‌آنها صحبت کردم.

عبدالحمید معادیخواه آمد و راجع به انتخابات سرپرستان حوزهٔ علمیه قم از طرف طلاب کمک می‌خواست. می‌گفت: آیت‌الله گلپایگانی مخالف‌اند. گفتم:با امام صحبت کردم، موافقند ولی نمی‌خواهند منتسب به ایشان باشد.

در نخست وزیری در جلسهٔ مذاکره با نمایندگان کنفرانس اسلامی که برای‌میانجیگری در جنگ با عراق آمده‌اند، شرکت کردم. آقایان سکوتوره رئیس‌جمهور گینه، ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان، عبدالستار رئیس جمهوری‌بنگلادش، [بلنداولوسو] نخست وزیر ترکیه، حبیب شطی دبیرکل اتحادیه عرب ووزرای خارجه آنها بودند. دو ساعتی در جلسه رسمی و دو ساعتی هم در جلسه غیر رسمی بحث کردیم. پیشنهاد قابل قبولی نداشتند. می‌گفتند: آتش بس را بپذیرید و با مذاکره دربارهٔ اروندرود، موافقت کنید. مرزهای زمینی همان باشدکه در قرارداد الجزایر است. صدام می‌گوید که پس از آتش بس، مذاکره و سپس‌خروج نیروهای عراق.

ما روی شرطهای قبلی پافشاری کردیم: خروج بی قید و شرط، پرداخت‌خسارات و کیفر متجاوز و برگشت آوارگان عراقی. شام را مهمان ما بودند و آخرشب با بدرقه رسمی به جده رفتند. من مصاحبه کردم[1]؛ برای توضیح نتایج مذاکرات. شب در مجلس خوابیدم.

سه شنبه ۱۸ اسفند **۱۲ جمادی الاول ـ ۹ مارس**

جلسه علنی داشتیم. لایحهٔ بودجه در دستور بود. بحث در کلیات است، نوعاًموافق و مخالف، حرفهای کم ارتباط می‌زدند. بحث مهندس [عزت الله] سحابی[2] که در جلسهٔ غیر رسمی کرد، مفید بود. از نمایندگان خواست، زیاد هنگام‌مخالفت روی تورم زایی بودجه که به خاطر بعضی مالیاتهای جدید موردادعاست، صحبت نکنند که القاء تورم است. بعدازظهر مجلس

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۲ ـ مهندس عزت‌الله سحابی در دور اول مجلس شورای اسلامی، ریاست کمیسیون برنامه و بودجه را عهده‌دار بود. وی فرزند دکتر یدالله سحابی از جمله سران ملی گرایان هستند.

ادامه داشت ولی من شرکت نکردم.

خبر مرگ آقای ربانی شیرازی در اثر تصادف اتومبیلش نزدیک دلیجان، دیروز و امروز از مسائل روز بود. امروز صبح قبل از دستور در مجلس در آن باره و حق ایشان بر انقلاب، صحبت کردم[1]. احمد آقا تلفن کرد. قرار شد فاتحه‌ای ازطرف دفتر امام گرفته شود. شدیداً متأثریم. همرزم تمام دوران مبارزه بودند[2].

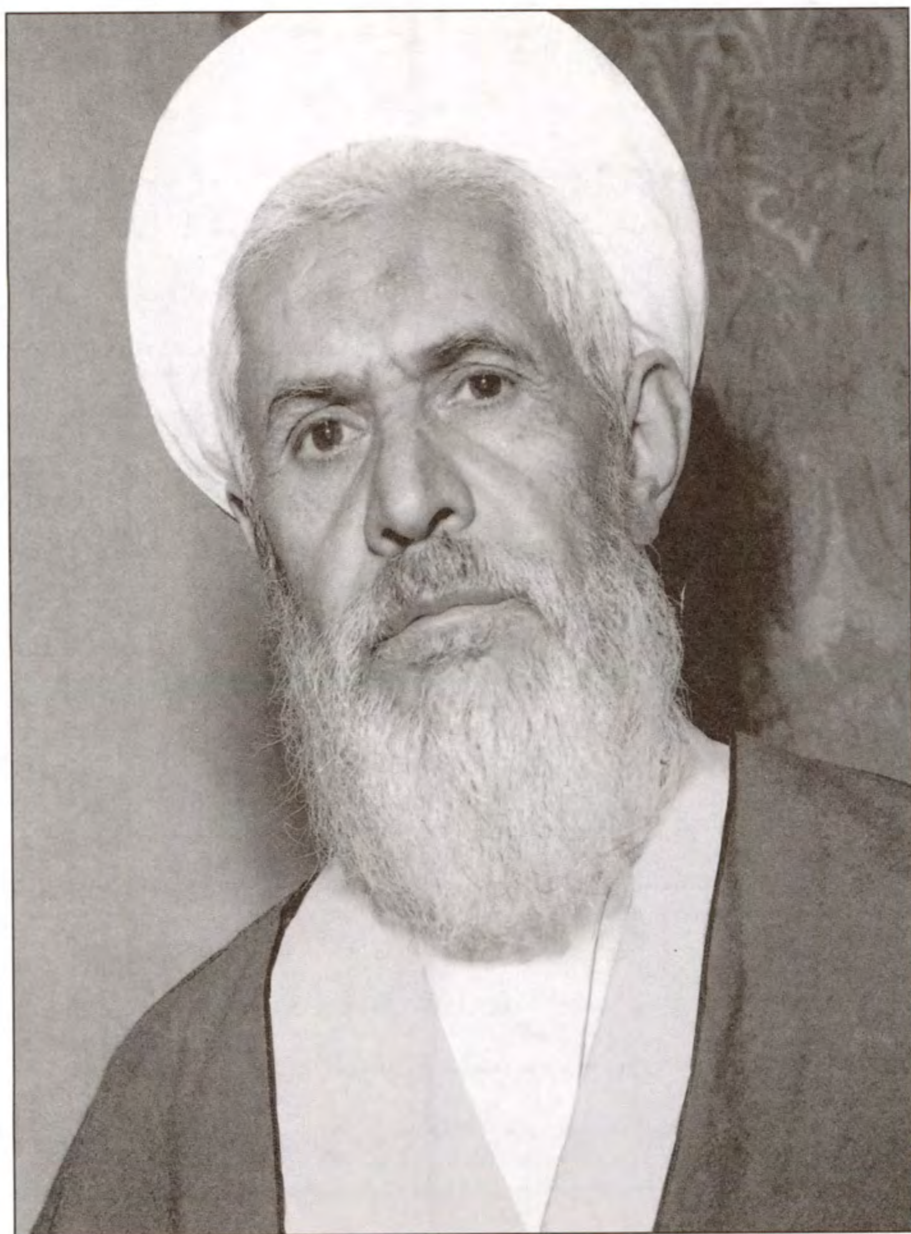
چند ملاقات داشتم؛ منجمله سفیر کره شمالی که خواستار توسعه روابط و وام‌نفتی بود و یک قطعه روتختی ابریشمی از طرف همسر رئیس مجلس کره آورد، در جواب هدیه عفت که مقداری پسته برده بود. شب، جلسهٔ شورای مرکزی‌روحانیت مبارز در مجلس در دفتر من تشکیل شد. غیر از کارهای معمولی، دربارهٔ مجلس خبرگان و رهبری آقای [حسینعلی] منتظری تصمیم گرفتیم و برای کاندیداهای عضویت خبرگان برای تمام کشور افرادی را در نظر گرفتیم. نزدیک ساعت دوازده جلسه ختم شد. شام را هم همان جا خوردند. شب در مجلس خوابیدم. خبر مهمی نداشتیم.

چهارشنبه ۱۹ اسفند **۱۳ جمادی الاول ـ ۱۰ مارس**

جلسهٔ علنی دربارهٔ بودجه بود. اداره نصف وقت جلسه را به عهده آقای خوئینی‌ها گذاشتم. سرماخوردگی دارم. برای استراحت و انجام کارهای اداری‌مجلس به دفترم آمدم. بعدازظهر جلسهٔ هیأت رئیسه داشتیم. عصر چند ملاقات داشتم و شب به خانه آمدم. کسالت دارم. با کمی تب در اثر سرماخوردگی خوابیدم. مطلب مهمی نداشتیم. روزانه دو سه ترور کم اهمیت در گوشه و کنارشهر تهران، معمولاً این روزها از طرف منافقان و ضدانقلاب انجام

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ـ ۱۳۶۰".

۲ ـ آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی عضو فقهای شورای نگهبان و نماینده امام(ره) در استان فارس از روحانیون انقلابی بود که سالها در زندانهای ستمشاهی ناملایمات زیادی را تحمل کرد. ایشان فروردین ۶۰ توسط تروریستها در شیراز ترور شد اما از این ترور جان سالم به در برد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در دوران زندان غزل قلعه مدتها با این عالم جلیل القدر هم سلول بودند و در خاطرات دوران مبارزه بارها از ایشان یاد کرده‌اند.



آیت الله عبدالرحیم ربانی شیرازی

می‌شود وعده‌ای هر روز دستگیر می‌شوند و محاکمه و کیفر هم هست.

ظهر شهردار تهران آمد و راجع به برنامه‌های شهرداری و مسائل ساختمان وضوابط ساختمان مشورت نمود. شب وزیر مسکن، معاونانش و دکتر هادی‌آمدند و راجع به لایحهٔ اراضی شهری و قیمت مشورت کردند. قرار شد قیمت‌زمین بین صدتومان تا پانصد تومان تعیین شود و یا همان قیمت منطقه‌ای سال.

نمایندگان جبهه آزادیبخش بحرین امروز در مقابل مجلس تظاهرات داشتند.به خاطر جلب حمایت عمومی در خصوص محاکمه ۷۳ نفر بحرینی که به اتهام‌کودتا در بحرین محاکمه می‌شوند.

پنجشنبه ۲۰ اسفند **۱۴ جمادی الاول - ۱۱ مارس**

صبح زود به مجلس رفتم. جلسهٔ علنی در ادامهٔ بررسی لایحه بودجه داشتیم.هنوز مخالف و موافق در کلیات صحبت می‌کنند؛ خسته کننده، کم محتوا. ساعت ده جلسه را به آقای خوئینی‌ها نایب رئیس سپردم و به دفترم رفتم. آقای‌خامنه‌ای تلفن کردند و از عدم مراعات سیاست خارجی در تبلیغات رادیوتلویزیون گله داشتند. برای پاسدارانشان از من خانه‌ای اطراف مجلس خواستند.ما خانه‌های اطراف مجلس را می‌خریم. گفتم اینها برای نمایندگان است. قرارشد در جای دیگری نزدیک خودشان که در اختیار مجلس است، داده شود.

ظهر چند ملاقات داشتم. عصر کلاس مواضع حزب جمهوری بود که دربارهٔفلسفه تاریخ درس دادم[1]. بعد از جلسه، گروهی از سبزوار آمدند و راجع به آقای‌علوی عالم شهر حرفهایی داشتند. منظورشان این بود که حمایت ما را برای‌مبارزه با او جلب کنند.

آقای نظران برنامهٔ جلسه آینده شورای عالی دفاع را آورد و آمار تلفات انسانی‌از اول جنگ تاکنون. رقم، آن مقدار که مبالغه آمیز گفته می‌شود، نیست.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ درس مواضع حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰".

جمعه ۲۱ اسفند **۱۵ جمادی الاول - ۱۲ مارس**

امروز در خانه ماندم. نماز جمعه را هم آقای امامی کاشانی اقامه کردند. احمدآقا ظهر آمد و راجع به مسائل جاری مشورتی انجام شد. شب جلسهٔ شورای عالی‌دفاع بود، ولی من شرکت نکردم. در خانه استراحت نمودم.

شنبه ۲۲ اسفند **۱۶ جمادی الاول - ۱۳ مارس**

صبح زود به مجلس رفتم. لایحه بودجه مطرح بود و بحث در کلیات بود.بعدازظهر چند ملاقات داشتم. شب را در مجلس ماندم. خبر مهمی نداشتیم.گزارشهای زیادی جمع شده بود، مطالعه کردم. مخالفان بودجه بیشتر باسیاستهای جدید مخالفت می‌کنند. بعضی‌ها هم خواهان ریاضت بیشترند.

بودجه امسال، از طرف دولت نسبتاً خوب تدوین شده ولی در کمیسیون بودجه‌مقداری از اتکاء به نفت کاسته شده و اتکاء بر مالیاتها زیاد شده که بعضی نگرانند، باعث تورم شود و عده‌ای از نمایندگان خیال می‌کنند، سوء نیت درکاربوده. رئیس کمیسیون برنامه و بودجه آقای مهندس [عزت‌الله] سحابی مقداری‌تلاش کردکه نمایندگان از تورم زایی بودجه چیزی نگویند، ولی نمایندگان‌نپذیرفتند.

یکشنبه ۲۳ اسفند **۱۷ جمادی الاول - ۱۴ مارس**

بحث جلسهٔ علنی که از ساعت هفت ونیم تا یک بعدازظهر جریان داشت،دربارهٔ بودجه بود و مثل دیروز مقداری از وقت جلسه را آقای خوئینی‌ها اداره کرد. در دفترم چند ملاقات انجام دادم. عصر در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم. آقای [عبدالله] جاسبی گزارش کار واحد تحقیقاتی را داد.جزوه‌های فراوان تحقیقاتی آورده بود. بنا شد بررسی شود و در روزنامه منتشرشود.

جلسه‌ای با نخست وزیر و رئیس جمهور و وزیر خارجه داشتیم. دربارهٔ مواد قرار داد با

هیأت سوری که آمده‌اند، بحث کردیم. مطرح است که یک میلیون تن نفت خام مجانی به سوریه بدهیم به عنوان شرکت در هزینه جهاد با اسرائیل و بقیه‌را تا نه میلیون تن به قیمت عادلانه بفروشیم و از آنها جنس بخریم. شام را همان‌جا خوردیم. این روزها هیأت سوری در کشور است و اثر خوبی دارد. قرارداشتن یک کشور انقلابی عرب در کنار ما در جنگ با عراق خیلی مفید است و مانع جا افتادن فکر جنگ عرب با عجم است. و قطع خط لوله انتقال نفت عراق‌به مدیترانه از خاک سوریه و نیز قطع دسترسی عراق به بنادر سوریه در مدیترانه،تأثیر خوبی به نفع ما در جنگ دارد.

دوشنبه ۲۴ اسفند **۱۸ جمادی الاول ـ ۱۵ مارس**

ساعت هفت ونیم جلسهٔ علنی تشکیل شد و قرار شد صبح و عصر جلسه داشته‌باشیم. امروز هم تمام وقت را بحث در کلیات گرفت. من هم به عنوان موافق صحبت کردم. و به شیوهٔ مخالفت و مطالب مخالفان انتقادکردم. مؤثر واقع شد وفکر می‌کنم بودجه را از رد شدن نجات داد. مخالفتها وسیع است، اگر لایحه ردشود به بودجه‌های بی‌ثبات ماهانه می‌افتیم و در شرایط جنگی مضر است.

چند ملاقات در دفترم داشتم. سفیر زلاند جدید و کاردار پاکستان آمدند. کاردار پاکستان دعوت کرد که در جلسهٔ جشن سالگرد استقلال پاکستان شرکت‌کنم. سفیر زلاندنو خواستار توسعه روابط بود. آنها به ماگوسفند می‌دهند. اخیراً به‌آنهاگفته‌ایم که باید در مقابل نفت بگیرند. شب وزیر خارجه سوریه با همراهان آمدند. از نتیجه مذاکرات و پیمانهای‌منعقد شده راضی بودند. بیش از دو میلیارد دلار قرار داد مبادله نفت وکالا بسته‌اند. در هر بشکه ۳ دلار تخفیف گرفته‌اند، چون قبلاً نفت را با لوله از عراق‌در خاک خودشان تحویل می‌گرفته‌اند و اینک باید در خارک از ما بگیرند؛ البته‌ما مایل بودیم مقداری مجانی بدهیم، نه تخفیف؛ به اسم کمک به جهاد فلسطین.

بیشتر بحثها دربارهٔ مسائل عراق پس از صدام ـ اگر سقوط کرد ـ بود. شب دردفتر من آقایان

خامنه‌ای، مهدوی [کنی]، [موسوی] اردبیلی، امامی [کاشانی]، وموحدی کرمانی آمدند و راجع به کاندیداهای مجلس خبرگان مشورت کردیم.

سه شنبه ۲۵ اسفند **۱۹ جمادی الاول ـ ۱۶ مارس**

پس از نماز و صبحانه به جلسه رفتم. رئیس سازمان برنامه و بودجه، آقای دکتر [محمد تقی] بانکی از بودجه دفاع کرد. کلیات تصویب شد و وارد تبصره‌هاشدیم. صبح و عصر جلسه داشتیم، پیشرفت خوب بود. حدود ۳۰ تبصره از ۹۴تبصره را گذراندیم. شب در مجلس ماندم و چندین ملاقات داشتم. مقداری‌گزارشها را خواندم.

نامه‌ای از آیت الله گلپایگانی خطاب به نمایندگان رسید که در لایحه‌های اراضی شهری و اراضی کشاورزی و به طور کلی لوایح در جهت محدودیت ثروت، اعتراض داشته و خطر نفوذ سوسیالیسم راگوشزد کرده‌اند. اکثرنمایندگان را عصبانی کرده. نامه را که هفت صفحه است به دیوار چسباندیم. قرارشد جواب نامه را بدهیم.

مهندس [عزت الله] سحابی که قرار بود از بودجه دفاع کند و اسم نوشته بود، از زیر بار در رفت؛ نمی‌دانم چرا؟ به من نوشته که استخاره کرده است، مکرراً بدآمده و این عجیب است؛ با اینکه رئیس کمیسیون برنامه و بودجه است.

چهارشنبه ۲۶ اسفند **۲۰ جمادی الاول ـ ۱۷ مارس**

امروز هم صبح و عصر جلسهٔ علنی داشتیم. بحث دربارهٔ بودجه بود و بالاخره آخر وقت کار لایحه را تمام کردیم و با اکثریت قاطع با اصلاحات تبصره‌های‌مربوط به مالیاتهای جدید تصویب گردید. شب را در مجلس ماندم، مطالعه کردم‌و چند ملاقات داشتم.

خبری داشتیم که در غرب اهواز، پاسداران حمله محدودی کرده‌اند. جمعی‌اسیر گرفته‌اند و عده‌ای را کشته‌اند.

از طرف دولت گفتند چون آقای عطاری نمایندهٔ اراک ضمن بحث درمخالفت با بودجه

گفته اسکناسهای بزرگ را بگیرید و به جای آن رسید بدهید، باعث شده پولدارها بترسند و حدود دو میلیارد تومان پول خود را از بانکهابگیرند. این نشان کم اعتمادی پولداران و حساسیت مسائل اقتصادی است که‌لازم است، فکری کرد و مردم را مطمئن کرد. با خبر شدم که رئیس مجلس مالزی سید نصیراسماعیل که در مالزی مهمان ایشان بودم، با سکته فوت کرده است، به نمایندگان [مجلس] مالزی تسلیت گفتم.

پنجشنبه ۲۷ اسفند **۲۱ جمادی الاول ـ ۱۸ مارس**

بعد از نماز تا ساعت هشت صبح مطالعه کردم و سپس جلسهٔ علنی تشکیل شد.سخنرانی رئیس جمهور و لایحه اراضی شهری مطرح بود. نامه‌ای از رئیس اتحادیه بین‌المجالس اعراب، آقای کامل اسد رسیده که برای مخالفت با آمدن پارلمان اروپا به اسرائیل استمداد کرده. نامه را قبل از دستور در مجلس خواندم ودر این رابطه صحبتهائی هم کردم[1]. از عربها خواستم مبارزهٔ جدیتری بکنند و به غربیها در مسأله فلسطین اعتماد نکنند.

عده‌ای خواستار تشکیل جلسهٔ رسمی غیر علنی شدند که در رابطه با لایحه‌اراضی شهری صحبتهای محرمانه بشود. آقای [محمد] یزدی نایب رئیس و بعضی دیگر از خطر اختلاف با آیت الله گلپایگانی و... گفتند. من لزوم ادامهٔ کاررا گفتم و تذکر دادم که بر حقیم و امام و حجت با ماست چرا کوتاه بیاییم، بالاخره‌تصویب شد و قیمت اراضی را همان قیمت منطقه‌ای رسمی اعلان کردیم.

آقای خامنه‌ای رئیس جمهور، نزدیک ظهر صحبت را شروع کردند و تاساعت یک بعدازظهر صحبت کردند. نامهٔ جواب آیت‌الله گلپایگانی هم تهیه شدو در مجلس غیر رسمی خوانده شد و عده‌ای که حضور داشتند، امضاء کردند.عصر هیأت رئیسه داشتیم. چند عقد ازدواج را برای پاسداران اجرا کردم.

شب جلسه شورای عالی دفاع داشتیم. طرح عملیات کربلای ۲ را بررسی‌کردیم. سپس

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای پیش از دستور ۱۳۶۰".

بررسی ستادی برای توسعهٔ ارتش مطرح شد که آماری از وضع ارتشهای مجاور و منطقه دادند؛ سپس جلسهٔ خصوصی با آقای خامنه‌ای و آقای نخست وزیر داشتیم. قرار شد فردا آقای خامنه‌ای نماز جمعه بخوانند. بعد از سوءقصد به ایشان به دستور امام من اقامه جمعه را به عهده گرفتم و امام جمعه‌های موقت دیگری را با اجازه امام برگزیدم. باعث خوشحالی مردم خواهد شد که سلامتی ایشان در حدقابل اطمینان است.

جمعه ۲۸ اسفند **۲۲ جمادی الاول ـ ۱۹ مارس**

در خانه ماندم. آقای درویش با آقای باقری صبح آمدند و برای ما حلیم آوردند و آقای باقری از نابسامانیهای دانشکده افسری بعد از شهادت سرهنگ نامجو گفت. نماز جمعه را امروز آقای خامنه‌ای ـ امام جمعه اصلی ـ اقامه کردند. سخنران قبل از نماز، آقای [یوسف] صانعی عضو شورای نگهبان بودند.

مردم احساسات فراوانی برای آقای خامنه‌ای ابراز کردند. ایشان خطبه‌ها راایراد و نماز جمعه را اقامه کردند و نماز عصر را به آقای جنتی واگذار نمودند، برای اینکه بعد از نماز هجوم مردم مانع عبور نشود، در بین نماز دانشگاه را ترک کردند. عصر در منزل استراحت و پیاده روی و مطالعه داشتم.

از جبهه تماس گرفتند و گفتند، دشمن از ناحیه جنوب کرخه کور حمله کرده وشکست خورده و اسیر داده است. عصر حمید، سعید، فاطی و فائزه هم آمدند و به همه آنها هر نفر پانصد تومان عیدی دادم و به تمام پاسدارها و ۲۳ نفر اعضای دفترم در مجلس به هر یک هزارتومان عیدی دادم که مجموعاً نزدیک سی هزارتومان شد. عفت هم پنج هزار تومان عیدی گرفت.

شنبه ۲۹ اسفند **۲۳ جمادی الاول ـ ۲۰ مارس**

امروز تعطیل بود و در خانه ماندم. مطالعه می‌کردم. پیش از ظهر احمد آقا آمد. یک جفت

کفش که برای امام عیدی آورده بودند، به من داد. نامه‌ای از اتحادیه‌انجمن اسلامی دانشجویان اروپا به امام را به ایشان دادم، خواسته‌اند که امام پیامی برای سمینارشان بفرستند. در مورد نامه نمایندگان مجلس به آقای گلپایگانی هم نظر احمدآقا این بود که امام مخالف نیستند ولی درست نیست که منتسب به کسب اجازه از ایشان بشود.

از طرف تلویزیون آمدند و پیامی به مناسبت لحظهٔ تحویل سال از من ضبط کردند. دو سه بار فیلم خراب شد و مقداری از وقتم را تلف کردند. با اخوی‌محمد، تلفنی صحبت کردم و تذکراتی در مورد برنامه‌های تلویزیون دادم.

ظهر آقای [محسن] رضایی از دزفول تلفن کرد و گفت عراق در ناحیهٔ شوش از دیشب حمله کرده و از من می‌خواست که به جنوب بروم؛ برای مطلب مهمی که دارند. گفتم ایشان به تهران بیاید که بتوانیم با امام و دیگران هم مشورت کنیم. ایشان با یک جت اف ۵ آمد. ساعت چهار بعدازظهر به اینجا رسید. نیم ساعت در راه بوده است، معلوم شد حملهٔ عراق موفق نبوده وحدود صد اسیر از عراقیها گرفته‌اند. صدها نفر از آنها را کشته‌اند و آنها را متوقف کرده‌اند، ولی جنگ ادامه دارد و ممکن است نیروهای ما را مشغول کنند و مانع انجام طرح بزرگ کربلای ۲ بشوند.

مشورت داشت که از محورهای دیگر حمله کنیم، پذیرفتیم. امام را هم زیارت کردند. [استخاره] می‌خواست که امام گفتند مورد استخاره نیست، به امید خدا با معیارهای عقلانی عمل کنید. عصر آقای [علی اکبر] محتشمی سفیر ما در سوریه آمد و دربارهٔ مشکلاتش در رابطه با سفر سوریها به ایران از من کمک خواست. آخر شب آقای [محسن] رضائی اطلاع داد که امشب عملیات نداریم.

شنبه ۲۹ اسفند ۲۴ جمادی‌الاول
Sat. 20 MARCH

۸ امروز تعطیل بود در خانه ماندم. مطالعه مختصری [illegible] بیشتر از ظهر بعد [illegible]
۹ آمد [illegible] صحبت کرد [illegible] امام [illegible] از راه [illegible]
۱۰ [illegible] امام را به [illegible] دارم [illegible]
۱۱ [illegible] برای [illegible] نوشته. در مورد [illegible]
۱۲ [illegible] مخالف هستند ولی [illegible]
۱۳ [illegible] نبود.
۱۴ از طرف [illegible]
۱۵ ارتش ضبط کرده‌اند. دو سه بار [illegible] خواسته [illegible]
۱۶ کرده‌اند.
۱۷ با آقای محمد [illegible] صحبت کردم [illegible] در مورد [illegible]
۱۸ ظهر [illegible] دولت عراق [illegible]
۱۹ [illegible]
۲۰ [illegible] به تهران بیاید که [illegible]

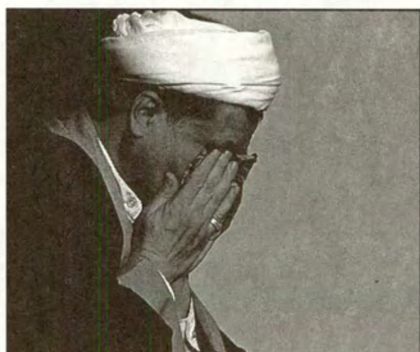
یادداشت Note
روز ملی شدن صنعت نفت ایران

[illegible] ساعت [illegible] بعد از ظهر به [illegible] رسید. [illegible] در راه تهران. [illegible]
حمله عراق موفق نبوده [illegible] عراقیها [illegible]
آنها [illegible] متوقف کرده‌اند ولی [illegible] ادامه دارد [illegible]
نیروی [illegible] مشغول [illegible] شوند [illegible]
[illegible]

شکر خدای را که توفیق تدوین بخشی از تاریخ سال ۱۳۶۰ را عطا فرمود

شکر خدای را که توفیق تدوین بخشی از تاریخ سال ۱۳۶۰ را عطا فرمود

روایت هجران





به سخت جانی خود اینقدر نبود امیدم که ...

روزنامه جمهوری اسلامی با دعوت عامی خواسته است که هر کس می‌خواهد، می‌تواند برای شهدای فاجعه انفجار دفترمرکزی حزب جمهوری اسلامی مقاله بنویسد.

و من که فرصتم از خیلی‌ها کمتر است، این دعوت را بیش از همه، متوجه خودم می‌بینم و شما هم انصاف بدهید که امروز در پشت کره زمین، کسی نیست که به اندازه من فکر و کار و احساس و شغل و سابقه و آینده و بالاخره موجودیتش به آن فاجعه عظیم و قهرمانان شهیدش بسته باشد.

مطمئنم که قلمم قدرت ترسیم حال و احساس و ادراکات و تصورات آن لحظاتم را ندارد و شاید اگر آن شب چیزی می‌نوشتم، صورت گویاتری را در تاریخ ثبت می‌کردم؛ اما بالاخره هنوز هم شبحی از آن حالات را در خود دارم و اگر میسور را با معسور از دست ندهم، بهتر است.

شنبه

به یک روز قبل از حادثه برگردید: روزشنبه ۶ تیر ۱۳۶۰ دو ساعت و اندی بعد از ظهر از چاه سیصدوپنجاه متری معادن ذغال سنگ باب میزوی زرندکرمان، پس از دو ساعت گشت و گذار در تونلهای سیاه و تاریک و مرطوب ذغال سنگ بیرون آمدم و داشتم به حال کارگران زحمتکش و مظلوم معادن ذغال فکر می‌کردم. فرمانده ژاندارمری منطقه، رشته فکرم را برید و گفت: "به جان آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران سوء قصد شده و ایشان را به بیمارستان برده‌اند» و عقل به خرج داد و اضافه کرد جراحت سطحی است و ایشان را خطری تهدید نمی‌کند. اگر این را نمی‌گفت نمی‌دانم در آن حالت چه بر سرم می‌آمد؛ اما همین اضافه توانست خاطرم را کمی آرام کند.

فقط چنین خبر موحشی می‌توانست فکرم را از زندگی مشکل معدن کاران جدا کند؛ که کرد. فوراً لباس معدنچیان را در آوردم و خودم را شستم و لباس خودم را پوشیدم به شهر زرند آمدم،

سخنرانی کوتاهی برای مردم نجیب و منتظر زرند در مسجد جامعه نمودم و عذرم را گفتم و لابد پذیرفتند و یکسره به فرودگاه کرمان رفتم و با اینکه هواپیما را کمی معیوب می‌دیدند، اول شب خود را به تهران رساندم و تا در بیمارستان قلب، ایشان را زنده ندیدم، آرام نگرفتم. گرچه در فرودگاه کرمان هم به وسیله تلفن، چنین اطمینانی داده بودند، ولی «شنیدن کی بود مانند دیدن».

چند ساعت ـ از سرمعدن باب میزو تا اتاق سی، سی، یو، ـ تمام فکرم در فضای معطر زندگی همرزم و همراه دوران مبارزات و یار و حلال مشکلات فراوان امروز و آینده انقلاب می‌گشت.

نقش امام جمعه تهران را در مبارزات زمان شاه از اول تا آخر، زندانهایش، شکنجه‌هایش، تبعیدهایش، سخنرانیهایش، فکر دادن‌هایش و نوشته‌هایش و ... را.

و آثار حضورش در شورای انقلاب، در حزب جمهوری اسلامی، در دولت موقت، در ارتش، در جنگ و در سپاه پاسداران انقلاب و در نهادهای دیگر انقلاب، در بسیج توده مردم و در مجلس شورای اسلامی.

صدای گیرا و نیروبخشش را در خطبه‌های جمعه تهران و لحن گرم و حال آورش را در قرائت سوره‌های قرآن نماز جمعه و بیشتر از همه کمکهایش به امام امت در امور کشور و ارتش و جنگ را که مهمترین مسأله کشور بود.

یکشنبه

روز یکشنبه هفتم تیر صبح زود به بیمارستان رفتم؛ حال ایشان را به رو به بهبودی توصیف کردند. علاوه برگفته آنان نقطه روشن‌تر این بود که ایشان من را شناخت و کمی خوشحال‌تر شدم. به مجلس رفتم قبل از دستور، در رابطه با سوءقصد نافرجام مطالبی تحلیل گونه گفتم[۱]. بالاخره هر طور بود تا آخر جلسه تاب آوردم و پس از جلسه تلفنی از بیمارستان قلب خبر

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ نطقهای سال ۱۳۶۰ ـ دفترنشرمعارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".



آیت الله محمد حسین بهشتی ـ آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی ـ آیت الله سید علی خامنه ای

گرفتم. دکترها حاضر نبودند، کاملاً ما را مطمئن کنند؛ اما و اگر می‌گذاشتند.

بعد از ظهر مطابق معمول در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در همان دفتر مرکزی شرکت کردم و ساده‌لوحانه با همان شرایط حفاظتی گذشته؛ مهمترین بحث شورای مرکزی بعد از تحلیلی از مسائل جنگ، مساله وزیر خارجه بود. پس از مدتها کارشکنی بنی‌صدر حالا که دیگر او خلع شده بود، آقای رجائی با موافقت شورای ریاست جمهوری، آقای مهندس میرحسین موسوی را به عنوان وزیر خارجه به مجلس معرفی کرده بود و قرار بود مجلس نظر بدهد.

خوب یادم است که آن روز احساس جدیدی بر جلسه حاکم بود، به خاطر سوءقصد به جان یکی از مؤسسان و امیدهای حزب و هم به خاطر نجات معجزه آسایشان. و نمی‌دانم چرا آن روز شهید مظلوممان در جلسه خیلی انس و محبت از وجودش و کلماتش و برخوردهایش تراوش می‌کرد: شاید الهام و شاید هم قصد دلداری دادن به دیگران، جواب این چرا باشد.

نزدیک مغرب، جلسه ختم شد. طبق معمول بایستی خودمان را آماده کنیم برای جلسه دیگری که پس از نماز مغرب با ترکیبی از نمایندگان مجلس و وزراء و معاونان و مسئولان اجرائی و قضائی کشور ـ که عضو یا هوادار حزب بودند ـ و افراد مؤثر حزب تشکیل می‌شد و دربارهٔ مسائل مهم کشور و انقلاب، بحث و بررسی آزاد داشت و تقریباً همه می‌دانستند که چهره‌های موثر خط امام در این مجلس شرکت دارند.

من چون با پزشکان معالج امام جمعه مصدوم در بیمارستان و هم با حاج‌احمدآقا فرزند امام در منزل قرار داشتم، برای جلسه دوم نماندم[4] و با کمی تاخیر به بیمارستان رسیدم. هم آقای خامنه‌ای را زیارت کردم و هم درباره حال ایشان با دکترها صحبت کردم. آنها گفتند حداقل چند ماهی ایشان قادر به اقامه نماز جمعه نخواهند بود، گرچه این بار اطمینان به رفع خطر پیدا کرده بودند.

حدود ساعت ۹ شب به خانه رسیدم. یادم نیست که احمدآقا آمده بودند یا نه. و بهر حال چه بودند و چه آمدند، مشغول مذاکره شدیم. ـ گرچه اهل خانه می‌گویند یک ربع ساعت قبل از من

رسیده‌اند. آقای موسوی خوئینی‌ها هم با ایشان بودند. درباره ریاست جمهوری بعد از عزل بنی‌صدر حرف می‌زدیم که تلفن زنگ زد، بچه‌ها گفتند آقای [شیخ حسن] صانعی از دفتر امام می‌خواهند تلفنی با من صحبت کنند. فکر کردم با حاج سید احمد کار دارند، ولی خیلی زود فهمیدم خودم را می‌خواهد. می‌خواست هم از حالم مطلع شود و هم از «انفجار حزب» بگوید و یا بپرسد.

مثل اکثر موارد مهم دیگر، قبل از همه بیت امام از فاجعه اطلاع یافته بود و طبیعی هم همین است. مردم اگر گرفتار شوند یا خوشحال یا متحیر شوند، قبل از هر جا به مرکز انقلاب توجه می‌کنند.

آقای صانعی بزرگ، با لحنی آرام و مملو از نگرانی و اضطراب گفت: می‌گویند انفجار عظیمی که جنوب تهران را لرزانده، در دفتر مرکزی حزب رخ داده و بخشی از ساختمان را ویران کرده و صدای آژیر آمبولانس‌ها و آتش‌نشان‌ها و ضجه مردم همه چیز را تحت‌الشعاع گرفته و دود و غبار از سرچشمه به آسمان می‌رود.

هرکس دیگر هم جای من بود، با این مقدار خبر فاجعه را به بزرگی خودش در آن لحظه تصور نمی‌کرد، هر چند بدبین و وسواسی تا چه رسد به من که اصولاً آدم خوشبینی هستم و تا در قعر حادثه قرار نگیرم، مصیبت را همیشه کوچک و نعمت را بزرگ می‌بینم.

البته خیلی ناراحت شدم؛ اما نه به اندازه وسعت فاجعه و حجم مصیبت. فوراً خبر را به احمدآقا منتقل کردم و بحثمان عوض شد و اولین تصمیم این شد که احمدآقا زودتر به منزل برود که امام در خانه تنها نباشند و بر کیفیت انتقال خبر به امام و تماس مردم با بیت و برخورد بیت کنترل داشته باشند، از مهمترین نگرانیها وضع قلب امام بود که در صورت وسعت و عمق فاجعه حداکثر ظرافت در کیفیت نقل خبر به محضر امام لازم بود. گر چه بعداً یکبار دیگر معلوم شد روح امام بزرگ‌تر و روحیه ایشان قوی‌تر از حد تصور ما است؛ حتی بعد از ناراحتی قلبی اخیر.

احمد آقا رفت و من کنار تلفن نشستم، همان دو سه تماس اول به کلی روحیه‌ام را افسرده

کرد و اهل خانه پی به اضطرابم بردند و دورم جمع شدند. معلوم شد انفجار در همان سالن جلسه بوده و آن هم در حالی که جلسه شکل گرفته و تقریباً همه جمع شده‌اند.

روشن است که توقع نداشتم به آسانی افرادی را پیدا کنم که به طور طبیعی در آن جلسه نباشند و بتوانند طرف صحبتهای لازم آن لحظه من باشند، هرکس را بـه خـاطر مـی‌آوردم، می‌دیدم عضو جلسه است.

در شب حادثه، از منزل با اینجا و آنجا تماس می‌گرفتم تا خبری بگیرم.

یک لحظه گوشی تلفن را روی تلفن گذاشتم، ولی دستم را جدا نکرده بودم که به محض خطور یک آدم مناسب به ذهنم نمره‌اش را بگیرم. تلفن زنگ زد و زنگ تلفن مثل حالت برق گرفتگی مرا لرزاند و نمی‌دانم چرا؟

صدائی از آن طرف می‌آمد که خیلی برایم زیبا بود و لذت بخش و باور نکردنی که یک لحظه همه غصه‌ها را از خاطرم برد، صدای دکتر باهنر بود؛ بم، گیرا، گرفته و مضطرب.

باور نکردنی، چون ایشان را در آخرین لحظه در حزب دیده بودم و بنا داشت بماند و در جلسه شرکت کند. گیرا مثل همیشه و لذت بخش برای اینکه سالم بودن ایشان می‌توانست دلیل خوبی بر سالم بودن خیلی‌ها منجمله آقای بهشتی باشد.

گرفتگی و اضطراب هم که برای شما معلوم است، چرا. گرچه ماجرا تا آن لحظه به خوبی هنوز معلوم نبود، حتی ایشان هم هنوز نمی‌دانست که کار به کجا می‌کشد و کی می‌ماند و کی نمی‌ماند. می‌دانست عجله دارم بفهمم و ایشان هم مثل من خوشحال شد که من زنده‌ام. مطمئن نبود که من در جلسه نبوده‌ام، از دربان شنیده بود که من خارج شده‌ام و به امید اینکه همدردی و همدلی پیدا کند، تلفن مرا گرفته بود.

فوراً شروع کرد به گفتن و گفت:

داشتم می‌رفتم داخل جلسه، بیرون سالن به درخشان (شهید) برخوردم. دو سه کلمه با هم حرف زدیم. دید خیلی خسته‌ام. ـ دکتر باهنر وقتی که خسته می‌شد قیافه و چشمایش خیلی روشن، خستگی را نشان می‌داد؛ معمولاً آن قدر کار می‌کرد که به این حال می‌افتاد ـ اصرار کرد

محل انفجار حزب جمهوری اسلامی



دیوارهای سالن عقب‌رفت وسقف یکپارچه پایین آمد...

که به جلسه نیا و برو استراحت کن.

آمدم نزدیک درب بزرگ. همان لحظه که می‌خواستم سوار ماشین شوم، انفجار رخ داد. شعله‌آتش تا کنار در خروجی رسید و شیشه‌های ساختمان وسط شکست. دیوارهای سالن عقب رفت و سقف یکپارچه پائین آمد و تمام حضار را زیر گرفت. برق خاموش، صدای ضجه و استغاثه و ذکر و دعا از زیر آوار به گوش می‌رسید. با وسائل دستی، ممکن نیست سقف را از روی عزیزانمان برداریم. آتش نشانی آمده و جرثقیل حاضر شده که سقف را یکپارچه بردارد. با سرعت دارند کاری می‌کنند، از کنار ساختمان چند نفر را بیرون آورده‌اند. زخمی، شهید، بیهوش و ... انبوه جمعیت مانع حرکت ابزار است و نظم را برهم می‌زند و کسی نمانده که بتواند کنترل و اداره کند. شهربانی، شهرداری، بهداری، حزبیها، مردم، هر یک به نحوی دست درکارند. در عین حال خطر ضدانقلاب هم وجود دارد و مردم نمی‌گذارند چهره‌های سرشناس در محوطه بمانند، با زور و التماس آنها را از صحنه بیرون می‌برند.

تصمیم گرفته بودم به حزب بروم؛ ایشان به شدت منعم کرد و تلفن‌های دیگر منجمله وزیر بهداری دکتر منافی و آقای بادمچیان وصل شد و همین مطالب را با کمی اختلاف گفتند و در خانه ماندم، مثل یک زندانی که دائم خبرهای بد می‌شنود. ستادهائی در نزدیکی دفتر حزب برای اداره کار اخراج عزیزان از زیر آوار و انتقال مجروحان به بیمارستان و سایر کارهای لازم تشکیل شده بود.

ستادها و افراد متفرقه لحظه به لحظه اخبار و پیشرفت کار را به من می‌داند؛ ولی اخبار مختلف و متضاد بود.

مصدومان را شناسائی می‌کردند و وضع حال آنها را می‌گفتند؛ در بسیاری از موارد گزارشها یکدیگر را نقض می‌کرد، خبر سلامت، شهادت، جراحت، در مورد اکثر افراد می‌رسید و نمی‌شد به هیچ یک مطمئن شد.

مثل اینکه تعمدی درکار بود که خبر شهادت شخصیتهای حساس چون شهید بهشتی را به من نگویند و با اینکه ادعای رؤیت جسد یا سالم می‌شد، به خاطر تضاد اخبار قابل اطمینان

نبود؛ حتی یکبار گفتند ایشان را سالم بیرون آورده‌اند و در جائی مطمئن حفاظت می‌کنند و به من پیشنهاد شد به ملاقات ایشان بروم، ولی خیلی زود نسخ این خبر رسید.

شاید هم تعمدی در کار نبوده و ممکن است تاریکی، شلوغی، عدم مدیریت واحد، اخلال ضدانقلاب و شایعه سازی‌ها چنین وضعی را پیش آورده باشد.

بالاخره نزدیک ساعت ۲ بعد از نصف شب، خبر مطمئنی از شهادت آقای بهشتی آمد؛ شاید از ناحیه شهید رجائی نخست وزیر که راستی کمرم را شکست و برای چند لحظه دنیا را سیاه می‌دیدم و خیال می‌کردم، دارم دور خود می‌چرخم.

برخودم مسلط شدم؛ به اطرافم توجه کردم. دیدم دخترم فاطمه به شدت می‌گرید و همسرم عفت هم نمی‌تواند خودش را کنترل کند. آن شب، فاطمه به من خیلی کمک کرد و از آن لحظه به بعد او مسئول تلفن شد.

بایستی خودم را برای کنترل اوضاع مملکت و دفع خطر احتمالی که بزرگ می‌نمود، آماده کنم.

کمی دراز کشیدم؛ چشمهایم را بستم که برای تصمیمهای مهم و فوری فکر کنم. خواب زودتر از تصمیم، مغزم را تصرف کرد و پس از بیداری، آیه شریف "ثُمَّ اَنزَلَ عَلَیکُم مِنْ بَعْد الغَم امَنه نعسا یغشی طائِفةِ مَنْکُم" که پس از فاجعه احد نازل شده، برایم معنای روشنی پیدا کرد و پی به عظمت آن نعمت برای مسلمانان بعد از احد بردم. نمی‌دانم چقدر خوابیدم؛ حتماً کمتر از یک ساعت. چون اول طلوع فجر آماده خواندن نماز شده بودم. نمازم را خواندم و حرفهای لازم را به اهل خانه زدم و دلداریشان دادم و قبل از طلوع آفتاب، خودم را به نخست وزیری رساندم که با همفکری دوستان و همراهان باقی مانده کارها را روبه راه کنیم.

دوشنبه

اولین برخورد من پس از فاجعه با دیگران در نخست وزیری بود؛ در راهروها و سالنها و تا اتاقها همه جا به چهره‌های ماتم زده و اندوهناکی برخورد می‌کردم که تا دیشب تحت تأثیر

تحولات کشور و عزل بنی‌صدر و سرکوبی لیبرالها، سخت شاداب و با نشاط بودند.

به کسانی برخورد می‌کردم که خبرهای تلفنی شب، شهادتشان را اعلام کرده بود و طبعاً خوشحال می‌شدم، ولی این خوشحالی دیرپا نبود؛ زیرا بلافاصله خبر شهادت افرادی را می‌دادند که اخبار گذشته حاکی از سلامتی‌شان بود و یا اصلاً اسمشان نیامده بود. سرنوشت بعضیها هم روشن نبود که در جلسه بوده‌اند، ولی نه خودشان پیدا بودند و نه جنازه‌شان بدست آمده بود مثل شهید عضدی که بعداً روشن شد.

در اتاقی که همان روزهای نزدیک بارها و بارها با حضور شهید مظلوم و شهدای دیگر جلسات مشورتی داشتیم، وارد شدم. با آقایان دکتر باهنر، رجائی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، بهزاد نبوی ـ این اسامی را از دفتر خاطراتم در می‌آوردم، نه خاطره‌ام ـ جلسه‌ای تشکیل دادیم که به ابعاد فاجعه و اقدامات فوری که باید بشود، برسیم.

گزارشهای اولیه مطمئن نشان می‌داد، بیش از شصت نفر شهید داریم و دهها مجروح و احتمال شهدای بیشتری هم می‌رفت. هر لحظه کسی را که خود جنازه شهیدی را تحویل گرفته، می‌آوردند که لیست اعلامی با اطمینان کافی تهیه شود.

هر وقت که تلفن زنگ می‌زد و یا در باز می‌شد، قلب من به شدت می‌زد و شاید در چهره‌ام هم علامت می‌داد؛ خودم نمی‌دانم. لابد دیگران هم مثل من بودند. در آن یکی دو ساعت، خبر خوش کم داشتیم؛ اغلب اسامی مجروحان و یا شهدا اعلام می‌شد.

خیلی ضرورت نمی‌بینم که حال خودم و دیگران را برایتان بیان کنم. شما خودتان می‌توانید حدس بزنید که چه وضعی داشته‌ام وضع دیروز را گفته‌ام؛ دیشبم را هم که می‌دانید چگونه گذشت، با این سابقه فکر کنید، با رگبار اخبار متعدد روبرو شدن و شهدا و مجروحان که هر لحظه به مغز من می‌بارید و تجسم قیافه‌ها و چهره‌های نورانی دوستان و همرزمانی که دیگر نمی‌دیدمشان و جای خالیشان و مهمتر از همه ضرورت انجام مسئولیتهای سنگینشان که هر یک به اندازه کوه البرز بزرگ و به قدر اقیانوس آرام وسیع بودند، برفکر و اندیشه و احساس و مغز و قلب من چه اثری داشته‌اند.

مجلس شورای اسلامی، این لنگر و محور نظام، در مرز سقوط از عدد قانونی قرار گرفته و به خصوص که جمعی لیبرال هم داشتیم که دستشان در توطئه‌ها دیده می‌شد و می‌توانستند با عدم حضور، کار را مختل کنند.

شورای ریاست جمهوری، مهمترین عضوش را از دست داده بود؛ شهید بهشتی را می‌گویم. شورای عالی قضائی رأسش را نداشت. کابینه [دولت] که در اثر کارشکنیهای بنی‌صدر، قبل از فاجعه هم می‌لنگید: چهار عضو فعال و چندین معاون وزیرش را از دست داده بود و حزب جمهوری اسلامی ـ که محور تنظیم امور بود ـ هفت عضو شورای مرکزی و دبیرکل و تعدادی از اعضای پرتلاشش را در یک لحظه گم کرده بود. شورای عالی دفاع هم با شهادت دکتر چمران و وضع آقای خامنه‌ای و شهادت آقای بهشتی ـ که به جای بنی‌صدر معزول شرکت می‌کردند ـ وضعش معلوم است و این همه در حال جنگ؛ و من ضعیف هم بایستی به مجلس برسم و هم به حزب و هم شورای عالی دفاع و هم شورای ریاست جمهوری و در مورد شورای عالی قضائی و کابینه هم توقع زیادی از من بود.

براینها اضافه کنید که سنگر نماز جمعه هم ـ که پشتوانه روحی و بسیج کننده عمده نیروها بود ـ بسیجگر و قهرمانش در بیمارستان در مرز شهادت و بقاء در دنیا می‌زیست که رسیدگی و حفاظت ایشان هم خود داستان دیگری دارد؛ و اضافه کنید رسیدگی به مجروحان فاجعه و حفاظت آنها و خانواده‌های عزادار را.

فقط لطف و توفیقات الهی است که به انسان ضعیفی چون من در چنین وضعی، قدرت روحی لازم را عطا می‌کند که خودش را نبازد و با توکل برخدا وظایفش را انجام دهد.

خیلی سریع دربارهٔ کیفیت اعلان فاجعه و اقدامات فوری دیگر تصمیم گرفتیم. قرار شد پیامی هم با صدای خودمان به امت شهید پرور بدهیم.

ضبط صوت را حاضر کردند، من، شهید رجائی و آقای موسوی اردبیلی پیامی پر کردیم. لابد لحن و آهنگ و صدا و موسیقی‌اش که بیشتر چیزها را باید از آنها فهمید، در روی کاغذ نخواهد آمد. خداکند، اصل نوار محفوظ باشد که خودم یکبار دیگر گوش بدهم. شاید چیزهای

جدیدی از آن بفهمم و با قلم ترسیم کنم[1]. البته من فقط حق دارم از خودم بگویم. شهید رجائی و شهید باهنر متأسفانه نیستند که بگویند یا بنویسند و دیگران هم خود از ترسیم حالاتشان خودداری نکنند که در تاریخ بماند. به نظر من آن لحظه‌ها در تاریخ انقلاب بسیار مهم و ارزشمند است و حیف است که همراه صاحبانش دفن شود و حداقل زمینه‌ای برای هنرمندان امروز و فردا نماند که آنها را بازکنند و به زبان آورند و تاریخ را غنی کنند و آیندگان را روشن و بیدار.

این را بگویم که حضور رهبر و سلامتی امام امت بود که به ما روح می‌داد و نشاط و امیدمان را پشتوانه بود؛ زیرا می‌دانستیم که اگر همه ما هم نباشیم، امام به خوبی از عهده تنظیم امور و کارها برمی‌آیند.

این امام و آن امت عظیم را هرکس داشته باشد، حق ندارد که احساس ضعف کند و ظلم است که در فاجعه‌ای هر چند به اندازه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت هفتاد و سه تن، خودش را ببازد و وظایفش را انجام ندهد.

---

۱ ـ متن پیام رادیویی مورد اشاره به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت مسلمان و انقلابی ایران! بارها روی، این نکته تأکید کرده‌ایم که مجلس شورای اسلامی بفرموده امام اصیل‌ترین ارگان تصمیم گیرنده کشور مورد بغض و عداوت شدید دشمنان انقلاب است. دیشب در تهران ما شاهد یکی از صحنه‌های فوق‌العاده جنایت بار دشمنان انقلاب بودیم که اسف‌بارترین جنایت را در تاریخ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مرتکب شدند.

در مجلسی که جمعی از برادران نمایندگان مجلس شورای اسلامی نمایندگان شما مردم انقلابی و مسلمان کشور باگروهی از مسئولان اجرائی کشور نشسته و درباره سرنوشت کشور و پیشبرد انقلاب بررسی و مطالعه و تبادل نظر می‌کردند، دست جنایتکار دشمنان انقلاب عمال سرسپرده آمریکا با همکاران قسم خورده صدام و ستون پنجم حزب منفور بعث، گروهکهای خود فروخته و بی‌هویت مدعی طرفداری از خلق با انفجار یک بمب نیرومند گروهی از نمایندگان شما را به خاک و خون کشیدند عده‌ای از بهترین همرزمان و تلاش گران راه منافع مستضعفین شربت شهادت نوشیدند و به لقاء خدا رفتند وگروهی مجروح در بیمارستانها بستری هستند. مجلس شورای اسلامی کماکان راه خود را برای ادامه انقلاب و پیاده کردن حکومت اسلامی و حمایت از حقوق مستضعفان ادامه خواهد داد. با این جنایتها و با این کینه‌توزیها و خیانتها این ارگان عظیم راکه اکثریت نزدیک به تمام اعضای آن آمادهٔ تحمل هرگونه مصیبت و آماده ایثار فداکاری هستند از راهی که در پیش گرفته‌اند باز نمی‌دارد مطمئناً شما مردم با تداوم حضور در صحنه و حمایت از مجلس و دولت مکتبی و نهادهای انقلابی و سایر ارگانهای این جمهوری عزیز و نوپا، ما را در راهی که در پیش داریم پشتیبانی خواهید کرد. من شهادت این برادران عزیز را به پیشگاه امام زمان و به پیشگاه امام امت و به شما مردم رزمنده و مسلمان تسلیت عرض می‌کنم و یک بار دیگر از زبان همه همسنگران خود با شهادت تجدید بیعت می‌کنم که این راه مقدس را تا سرحد امکان که فاصله‌ای از پیروزی نهائی ندارد ادامه دهیم.

در همان جلسه، تصمیم گرفتم به خدمت امام برویم و اخبار را بگوئیم و تصمیمات را عرضه کنیم و با هدایت ایشان تکمیل و یا اصلاح نمائیم و از انفاس قدسیه «روح الله» روحها و جانهای پژمرده را نشاط جدیدی بخشیم که همیشه وضعمان چنین بوده است که در مشکلات، پناه به رهبر عزیزمان برده‌ایم. تماس گرفتیم، وقتی معین شد؛ تا وقت مقرر فرصتی داشتم و لازم بود به مجلس بروم.

از نخست وزیری به مجلس رفتم. در بین راه و در آستانه مجلس و در خود مجلس به دیگران که چشمم می‌افتاد و روبرو می‌شدیم بغضش می‌ترکید و بی‌پروا صدای گریه را بلند می‌کرد. - البته همه نه، ولی خیلیها - اکثر آنها انتظار نداشتند من را زنده ببینند و با دیدن من و یاد عزیزان از دست رفته، چنین حالت طبیعی است.

درست نبود که من هم در مواجهه با هر یک، همان حالت را نشان بدهم. سعی می‌کردم که برخودم مسلط باشم و از خداوند توفیق چنین موهبتی را خواستم و خداوند هم دعایم را مستجاب کرد. خیلی‌ها به حق انتظار داشتند که مثل مادر بچّه مرده، شیون بکشیم.

حالم را در لحظات اول ورود به سالن مجلس اکنون نمی‌توانم توصیف کنم؛ شاید اگر آن ساعت می‌نوشتم، تراژدی قابل توجهی در تاریخ می‌ماند. یقیناً اگر سالن و گنبد مجلس را به اضافه نمایندگان و تماشاچیان با همه سنگینی‌اش برسرم می‌گذاشتند، فشارش به اندازه تصور آن وضع نبود.

آخر، بیست و هفت تن از بهترین نمایندگان مجلسی که من رئیس آن بودم، زیر آوار شهید شده بودند و ده نفر از نمایندگان هم در بیمارستانها بودند که نمی‌دانستم می‌مانند یا می‌روند. نگاههای نمایندگان بدون اینکه خودشان چیزی بگویند، با من حرف می‌زد و مثل اینکه همه آنها حزن آورترین موسیقی را در گوشم بخوانند، از من می‌خواستند که همراه آنها فریاد بکشم، نمی‌خواستم ناله سر دهم ولی هیچ هم که نمی‌شد، ممکن بود منفجر شوم؛ فقط کمک چشمها از تنگنا نجاتم داد، اشکها خودش می‌آمد و کمکی بود. دستمال کاملاً خیس شد، اگر ساکت نمی‌گریستم، نمی‌دانم چه می‌شد.

«شهدای مجلس درفاجعه هفتم تیر»


دکتر شمس الدین حسینی ـ نائین


علیرضا چراغزاده دزفولی ـ رامهرمز


حجت الاسلام عبدالوهاب قاسمی ـ ساری


عباس حیدری ـ بوشهر


دکتر عبدالحمید دیالمه ـ مشهد


حجت الاسلام عمادالدین کریمی بیژنی نژاد ـ نوشهر


حجت الاسلام سید محمد تقی حسینی طباطبائی ـ زابل


دکتر سید محمد باقر لواسانی ـ تهران


حجت الاسلام دکتر غلامرضا دانش ـ تفرش


دکتر سید رضا پاک نژاد ـ یزد


حجت الاسلام محمد علی حیدری ـ نهاوند


حجت الاسلام محمد حسین صادقی ـ درود

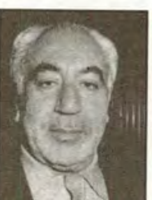

حجت الاسلام سید نورالله طباطبایی نژاد


میر بهزاد شهریاری ـ رودباران


حجت الاسلام دکتر قاسم صادقی ـ مشهد


علی اکبر دهقان ـ تربت جام


حجت الاسلام سید محمد کاظم دانش ـ اندیمشک وشوش


محمد جواد شرافت ـ شوشتر


حجت الاسلام سید فخرالدین رحیمی ـ ملاوی


رحمن استکی ـ شهر کرد


حجت الاسلام غلامحسین حقانی ـ بندرعباس


سیف الله عبدالکریمی ـ لنگرود


حجت الاسلام محمد منتظری ـ نجف آباد


مهدی نصیری لاری ـ لارستان


حجت الاسلام علی هاشمی سنجانی ـ اراک


حجت الاسلام طیبی ـ اسفراین


عباسعلی ناطق نوری ـ نور

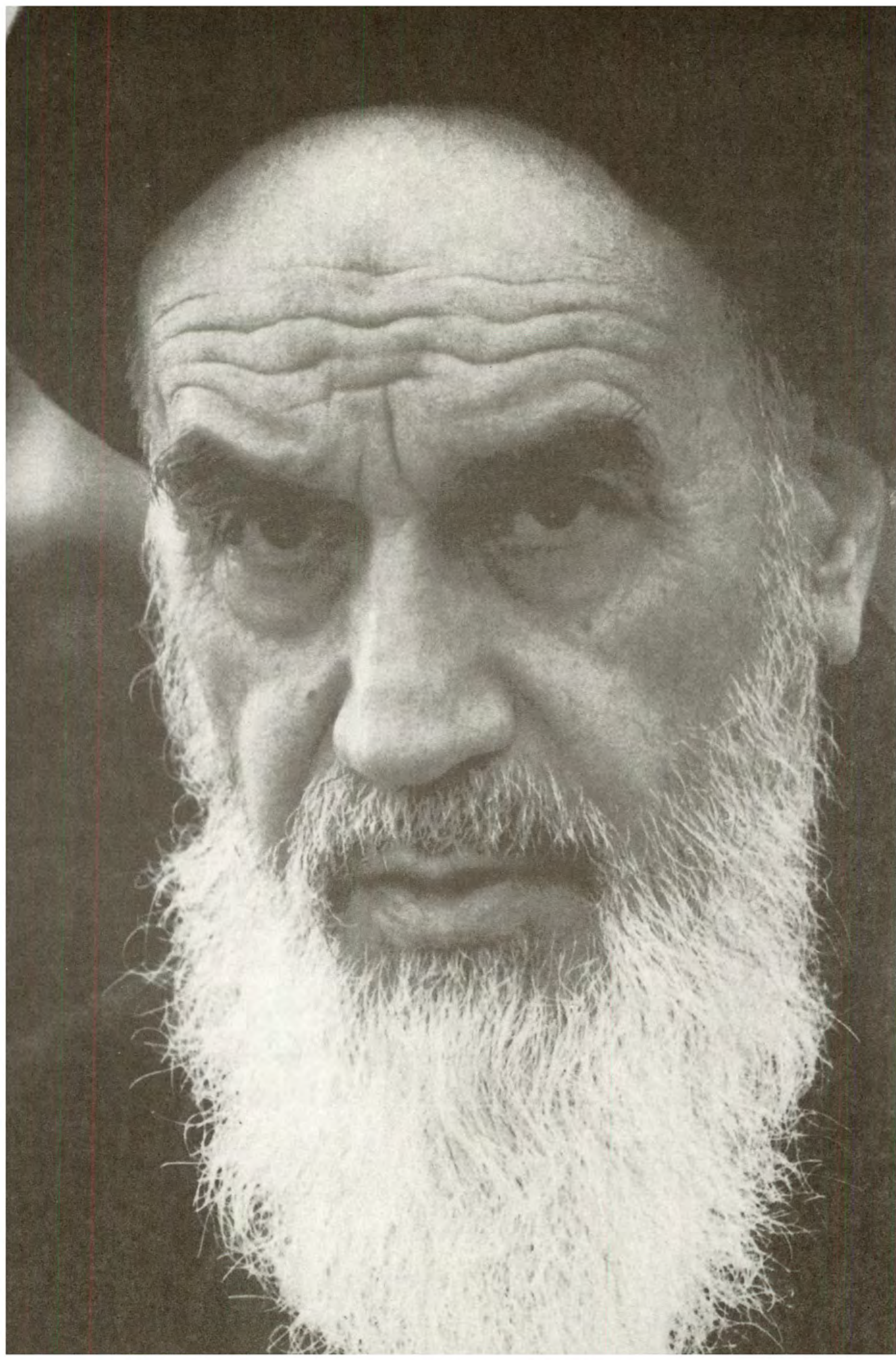
با زحمت کمی با هم حرف زدیم، دوستان را دلداری دادم و خودم را هم به لطف خدا و کمک آنان؛ در مشورتهای اولیه فکر کردیم دو روز تعطیل رسمی و یک هفته عزای عمومی اعلان کنیم؛ البته مشروط به تصویب امام.

در آن شرایط نمی‌شد بیش از دو روز کشور را تعطیل کرد و کمتر از یک هفته هم برای عزاداری مردم که مثل ما احتیاج به گریه کردن و اشک ریختن داشتند، بی‌انصافی بود.

نمایندگان را به حال خود گذاشتم و برای زیارت امام به نخست وزیری برگشتم که با دوستان به جماران برویم. در حرکت جدید آقای [اکبر]پرورش به جمع ما پیوست ـ تا آن لحظه به حیاتشان مطمئن نبودم ـ و آقای بهزاد نبوی در نخست وزیری ماند که کار تحویل و تحول شهدا و کمک به مجروحان را اداره کند.

به طرف جماران حرکت کردیم. طفلک‌ها پاسدارهایمان که شب را نخوابیده بودند و نگران حوادث جدید از طرف ضدانقلاب بودند و با نگرانی و اضطراب ما را همراهی می‌کردند و دائماً ما را به احتیاط و تحفظ می‌خواندند و از اینکه می‌دیدند ما هنوز از ضربه و فاجعه درسی نگرفته‌ایم و بی‌پروا در خیابانها حرکت می‌کنیم و ساده‌لوحانه خودمان را در معرض خطر جدی دشمنان مسلح که مثل مور و ملخ همه جا منتشر بودند، قرار می‌دهیم، کلافه بودند. تعدادشان خیلی کم بود و ماشینهایمان غیر مسلح و بی‌حفاظ. حق هم با آنها بود. کم‌کم فهمیدیم و ایمان آوردیم، ولی دیر و پس از تحمل خسارتها.

ساعت ۸/۵ صبح ۸ تیرماه در اتاق کوچک بیرونی امام به محضرشان مشرف شدیم. حال و هوا و منظره این جلسه را هم الساعة نمی‌توانم توصیف کنم. پیرمردی هشتاد و چند ساله را در نظر بیاورید که از عارضه قلبی رنج می‌برد و تحت محافظت شدید اطباء است. و گفته‌اند که کوچکترین ناراحتی و شوک روحی ممکن است، قلبش را از کار باز دارد. قلبی که اگر از کار بیفتد به دنبالش هزاران قلب دیگر از کار خواهد افتاد. میلیونها مستضعف از غصه دق خواهند کرد و میلیونها مستکبر هم از شادی خواهند رقصید. آینده انقلابی عظیم تهدید می‌شود و ثمره خون هزاران شهید به خطر می‌افتد.



با این ملاحظات، ما برای انتقال خبر شهادت کسانی که بی‌شک در قلب و دل رئوف امام، جایشان کمتر از فرزندان صلبی‌اش نیست، مشکل داشتیم.

این یک سوی سکه است و سوی دیگر آن این است که همه امید ما هم همین جا است. اگر مشکلات را اینجا حل نکنیم، جای دیگری نداریم. نگوئید خدا و خدا همین امام را وسیله قرار داده است و غیر از همین رهبر، کس دیگری را نداریم که درد دلمان را به او بگوئیم و غیر از همین اتاقک جای دیگری نبود که به آن پناه ببریم. خود ایشان هم از پیش خیلی چیزها را مطلع شده بودند و می‌دانستند که ما از ایشان بیشتر احتیاج به دلداری و تسلیت و تقویت و هدایت داریم و به همین دلیل خیلی زود ما را پذیرفتند.

نگاههای مهربانانه و توجهات عطوفانه از چشمان نافذ و پرفروغشان که در سیمای نورانی و چهره زرد و تکیده‌شان به ما می‌افکندند، روحبخش و امید آفرین بود، تا چه رسد به کلمات محکم و پرمعنا و لحن گیرایشان که از میان لبهای خشک شده ولی زیبایشان می‌گرفتیم. ما تسلیت گفتیم و ایشان ما را دلداری دادند و با ذکر حادثه و لطیفه‌ای از تاریخ قدیم حوزه نجف اشرف در یک بلیه عمومی و اشاره به سرنوشت انبیاء و اولیاء و الطاف و هدایتهای الهی، به ما آرامش و اعتماد به نفس بیشتری دادند.

از طرفی دکترها موافق نبودند که ایشان را در جلسات خسته کنیم؛ مخصوصاً در آن شرایط و از طرف دیگر تصمیمات مهمی با نظر ایشان بایستی گرفته شود. کارهای فوری و فوتی داشتیم. و بالاخره به سرعت تصمیمات لازم اخذ شد.

شورای عالی قضائی را با تعیین ریاست دیوان عالی کشور ـ و تعیین دادستان کل کشور به سمت ریاست دیوان عالی کشور ـ ترمیم کردند و به این ترتیب شورای ریاست جمهوری هم ترمیم گردید و مشکل عمده‌ای حل شد؛ زیرا برای انجام انتخابات ریاست جمهوری فقط چهل و دو سه روز وقت داشتیم ـ پنجاه روز بعد از عزل بنی‌صدر فرصت بود که چند روز آن سپری شده بود ـ.

البته با استفسار از شورای نگهبان، نظر براین بود که شورای ریاست جمهوری با دو نفر هم

اعتبار و رسمیت دارد ولی با شورای کامل، هم کارها صحیح‌تر انجام می‌شد و هم میدان اظهار وجود از نق زنها، گرفته می‌شد.

به امر امام قرار شد کابینه به سرعت ترمیم شود و انتخابات میان دوره‌ای مجلس برای پر شدن جاهای خالی، هر چه زودتر انجام گیرد و ما هم بلافاصله دست به کار شدیم.

برای فعال شدن شورای عالی دفاع هم تصمیم گرفته شد، سرهنگ نامجو به جای دکتر چمران نماینده امام در شورای عالی دفاع ـ که هفته قبل در جبهه به شهادت رسیده بود ـ تعیین شود و چند ساعت بعد هم شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی با انتخاب دکتر باهنر، دبیر کل حزب را معین کرد. و بدین ترتیب با گزینشهای سریع و به موقع، همه نهادهای تصمیم گیرنده و سرنوشت ساز ترمیم شد و راه برای ادامه کار تمام ارگانهای کشور به طور قانونی و رسمی هموار گردید.

و این هم یکی از ویژگیهای امام است که در تمامی مواردی که در دو سه سال گذشته با حذف چهره‌ها و شخصیتها و مسئولان مؤثر انقلاب مواجه شده‌ایم، ایشان ضربتی و بدون فوت وقت شکستگی‌ها را ترمیم کرده‌اند و انصاف این است که در این مورد همکاری و تیز هوشی حاج سید احمد آقا فرزند امام، نقش مهمی ایفا کرده است.

و همین سرعت عمل برای دشمنان خارجی و ضدانقلاب داخلی گیج کننده و یأس آور است، زیرا آنها تاکنون هروقت به خیال خودشان با گرفتن افراد و شخصیتهای مهم و موثر، خواسته‌اند. خلاء ایجاد کنند و اخلال در امور کنند، برخلاف انتظار دیده‌اند نیروی جایگزین آمد، گاهی بهتر و گاهی مساوی و احیاناً ضعیفتر. (ما ننسخ من آیة او ننسهاناْت بخیر منها او مثلها) سوره بقره آیه ۱۰۶.

نمونه‌های دیگرش را در مورد ائمه جمعه بزرگ شهدای محراب، دادستان کل انقلاب (شهید قدوسی) و ... دیده‌اید. این درست برخلاف خیال آنها است که با حربه ترور، فکر می‌کردند جامعه ما از نیروهای مدیر و مدبر خالی می‌شود و به افلاس[1] و شکست می‌انجامد.

---

۱ ـ اِفلاس: تنگدستی و بینوائی

بنی‌صدر بعد از فرارش گفته بود اگر پنج نفر دیگر از بین بروند، حکومت ساقط می‌شود و خط امام از میدان به در می‌رود و صحنه برای آلترناتیوهای جانی خالی می‌گردد!!!

و لابد ابرقدرتها هم با همین تحلیلهای پوچ، خودشان را با تروریسم و گـانگستریسم در ایران آلوده کردند. و بعد مهار این بحرانها معلوم شد که با حضور ملت و سلامت امام امت، اینها سرابی بیش نیست.

بشکست اگر دل من به فدای چشم مست‌ات

سـرخـم مـی سـلامت، شکـند اگـر سبوئی

به نخست وزیری برگشتیم. در جلسه ستاد امنیت کشور شرکت کردیم. با وضعی که پیش آمده بود، لازم بود سریعاً برای امنیت فکری بشود. درباره کیفیت برخـورد بـا آشـوبگران و ضدانقلاب ـ که تصور می‌رفت حرکتهائی داشته باشند ـ تصمیماتی اتخاذ گردید. شورای عالی قضائی هم آمدند و در تصمیم گیریها شرکت نمودند.

درباره عامل انفجار و کیفیت انفجار و جای انفجار و قدرت انفجار هم بحثهائی شد. تا آن ساعت اطلاعاتمان از محدوده حدسها و محاسبات فراتر نمی‌رفت و بحث هم طبعاً در همین حدود بود. ما هنوز خود را برای برخورد با حرکات ضدانقلابی در این سطح و با این کیفیت آماده نکرده بودیم.

می‌گفتند لحظه‌ای قبل از انفجار، در حیاط چراغها یک بار خاموش و روشن شده و این را دلیل بر علامت دادن به بیرون می‌گرفتند که کار انفجار از بیرون هدایت می‌شده و از اینجا نتیجه می‌گرفتند که قاعدتاً از مدرسه مجاور بوده و در دیوار سالن یا جای دیگر از بیرون بمب کار گذاشته شده و یا اینکه از راه دور با امواج بمب را هر جا بوده منفجر کرده‌اند.

از گفته‌ها و شنیده‌ها و شایعات که تا آن لحظه جمع شده بود، به دست می‌آید که ضدانقلاب دیروز برای کشاندن افراد به آن جلسه خیلی تلاش کرده؛ مثلاً شهید محمد منتظری را تلفنی دعوت کرده و تأکید بر ضرورت حضور نموده بودند یا اول شب در حیاط دفتر حزب کسانی بوده‌اند که افراد را تشویق به شرکت در جلسه می‌کردند و یا مانع خروج آنها می‌شدند و حتی

نقطه انفجار را نمی‌دانستیم. از مشاهدات حضاری که نجات یافته بودند، برای پیدا کردن سرنخ استمداد می‌کردیم. کارشناسان هم هنوز نظرات روشنی اظهار نکرده بودند. در مورد دنباله اقدامات دشمنان هم هرگونه احتمالی قابل قبول بود.

البته آن روز درباره قدرت و برنامه‌ریزی و حساب منظم دشمنان، اظهاراتی می‌شد و حدسها و قرائن هم به طور اغراق آمیز تأییدشان می‌کرد، ولی پیش آمدهای بعدی چیزهای دیگری را ثابت کرد.

بعداً معلوم شد که دشمنان ضدانقلاب با همه امکانات‌شان آن روز دچار سردرگمی و بی‌برنامه‌گی بوده‌اند و یا خداوند گیج و گنگشان کرده که نتوانسته‌اند از فاجعه بهره‌گیری کنند.

می‌شود پذیرفت، ضربه عزل بنی‌صدر و ضربه کاری که حزب‌الله در سی‌ام خرداد بر پیکر منافقان وارد کردند، مقاومتشان را به هم زده و به جای حرکت با برنامه، دچار حرکات عکس‌العملی و انفعالی شده باشند.

می‌دانیم که در همان تاریخ، آنها در نخست وزیری و بیت امام و دادستانی انقلاب و کاخ دادگستری و مجلس و خیلی جاهای دیگر عوامل نفوذی داشتند ـ که بعدها بعضی‌ها جنایت کردند و بعضی قبل از جنایت فرار کردند ـ و می‌دانیم که نیروهای آماده جنایت حتی با انتحار هم در اختیارشان بود و معلوم است که همه ما هم آن روزها درست حفاظت نمی‌شدیم و خودشان هم اعتراف کرده‌اند که استراتژی آنها از میدان درکردن افراد مؤثر و بسیج کننده نظام بوده است و می‌دانیم که قساوت و کینه لازم را هم داشتند.

با توجه به نقاط فوق‌الذکر، اگر برنامه و طرح روشن داشتند، می‌توانستند با توالی جنایات، نگذارند کارها سامان بگیرد و مسئولان تعادلشان را حفظ کنند و بر کارها مسلط شوند.

مگر نه این است که باقیمانده نیروهای تصمیم گیرنده، همان روز در نخست وزیری اجتماع داشتند. بیخ گوش مسعود کشمیری جنایتکار که اگر آماده بود و برنامه داشتند، با انفجاری دیگر کار فاجعه دفتر حزب را تکمیل می‌کردند و بدتر از آن در بیت امام و مجلس امکان جنایتشان وجود داشت.

اگر نکردند نه از آن جهت است که نخواستند یا ملاحظه داشتند، بلکه مطمئناً برای این است که محاسبات و برنامهٔ درستی نداشتند و در اثر گناهانشان خداوند از هر جهت گمراهیشان را خواسته بود. و من یضلل الله فماله من هاد. سوره غافر آیه ۳۳

و در تحلیل و جمع بندی نهائی خواهیم دید که اگر ما خسارت دیدیم، ضدانقلاب از همین رهگذر چگونه به نابودی و سقوط نهائی افتاد.

این از نظر عملیات و از نظر تبلیغات؛ وضعشان از این هم بدتر شد. حرکت وسیع مردم و امواج خروشان نفرت توده‌های میلیونی حزب‌الله، اما نشان را گرفت و اجازه نداد کمترین حرکتی از خود نشان دهند و حتی نتوانستند از خودشان دفاع کنند و تا کنون هم جرأت اظهار و ادعای صریحی در این مورد به خود راه نداده‌اند. خسرالدنیا و الاخره ذلک هوالخسران المبین. سوره حج آیه ۱۱

کمی استراحت کردم و به مجلس رفتم. در اجتماع حزن انگیز نمایندگان در مورد مراسم عزاداری و تشییع جنازه‌های پاک شهدا و محل دفن هر یک و مرکز اجتماع مردم و ساعات و تاریخ برنامه‌ها و خانواده‌های شهدا و مراقبت از مجروحان و نمایندگان باقیمانده و برخورد با همراهان و دوستان مجلسی بنی‌صدر، بحث و تصمیم گیری به عمل آمد.

بقایای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی هم خودشان را به مجلس رساندند. جلسه شورا را تشکیل دادیم اندوه و غم جلسه را قبضه کرده بود. به زحمت خودمان را کنترل می‌کردیم. بحثهای جلسات قبل در نخست وزیری و محضر امام مطرح شد و جمع بندی کردیم و دکتر باهنر به عنوان دبیرکل حزب انتخاب شدند و کسی چه می‌دانست که عمر دبیرکل عزیز این اندازه کوتاه خواهد بود.

قرار شد فردا سه‌شنبه اجساد شهدا را به مجلس بیاورند و از مقابل مجلس تشییع آغاز شود. خود می‌دانید آن روز چقدر کار به سرم ریخته بود. حُسن قضیه این بود که روحیه‌های قوی و قیافه‌های آرام دکتر باهنر و شهید رجائی از مایه‌های قوت قلب و اطمینان خاطر را همیشه با خود داشتیم و کمتر از آنها جدا می‌شدیم.



مجلس شورای اسلامی ، این لنگر و محور نظام ، درمرز سقوط ازعدد قانونی قرار گرفته...

آن شب من و شهید باهنر در مجلس ماندیم؛ هم به دلائل امنیتی و هم به دلائل مسئولیتهای سنگین، درست نبود به منزل برویم. تلفنی از بیمارستان قلب، حال آقای خامنه‌ای را پرسیدیم. گفتند رو به خوبی است. خیلی خوشحال شدیم. حالا دیگر ارزش وجود و حضور برادران همرزم و همفکر و همدل را بیشتر حس می‌کردیم. نگران حال ایشان و احتمال سوءقصد مجدد در بیمارستان هم بودیم. معلوم است که درجه حفاظت در بیمارستان هر چه باشد به اندازه محیط‌های حفاظت شده‌ای مثل مجلس نیست.

آن شب با دکتر باهنر خیلی حرف برای زدن داشتیم و خیلی موضوع برای بررسی و پیش بینی. و خیلی مراجعه از اطراف و اکناف و اشخاص و ارگانها.

اگر به خاطرم خطور کرده بود که ممکن است به زودی دکتر باهنر و رجائی هم به ملاقات خدا می‌روند و ما از نعمت وجود و همکاریهایشان محروم می‌گردیم، آن شب و روزها و شبهای بعد خیلی بیشتر از ایشان استفاده می‌کردیم و از افکار بلندشان بهره می‌گرفتیم، ولی نمی‌دانم چرا به فکر نیفتادم با اینکه خطر همه ما را تهدید می‌کرد و هیچ کسی اطمینان به حیات، حتی یک روز بعد را هم نداشت؛ شاید به این جهت که کارها و مسئولیتها آن قدر متراکم و سنگین و پشت سرهم بودند که جای این فکرها نبود.

لازم بود خیلی زود وضع حزب و مجلس و دولت و خیلی چیزهای دیگر را استحکام بخشیم. الان یادم نیست که شب را چگونه به صبح رسانده‌ام. روحیه‌ام چنین است که در چنین مواقعی احساس ضعف و نگرانی، روال عادی زندگیم را به هم نمی‌زند و اضطراب نمی‌تواند عنان را از دستم بگیرد و به همین جهت به اندازه لازم خوابیدم و لابد دکتر باهنر هم.

فقط یادم است که نیمه‌های شب بیدار شدم، به فکر مجروحانمان در بیمارستانها افتادم. با تلفن از کشیکهای بیمارستانها احوالشان را گرفتم و تأکید بر حفاظت و مراقبت کردم.

سه شنبه

بعد از نماز صبح، تمشیت[1] امور را دادیم. توانستم لحظاتی خلوت کنم. دعا کردم. از خدا خواستم که به ما قدرت تحمل مشکلات و انجام مسئولیتهای مهم تاریخی و اداره امور را عطا کند و سایه امام را ـ که در آن مقطع فوق‌العاده و بیش از همیشه مهم و سرنوشت ساز بود ـ برسرمان نگه‌دارد.

خداوند منان به قلبم انداخت، آیات قرآن را که پس از جنگ اُحُد و ضربه شهادت ۷۱ تن یاران پیغمبر(ص) نازل شده، تلاوت کنم.

همین را از امدادهای غیبی می‌دانم. هیچ چیز به اندازه آن آیات نمی‌توانست در آن ساعت برای من و ما و مردم سازنده و راهنما باشد.

قرآن را برداشتم و سوره آل عمران را آوردم و از آیه ۱۱۸: یا ایهاالذین آمنوا لاتتخذو ابطانة من دونکم تا آیه ۱۷۹: ماکان الله لیذر المومنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب ـ را قرائت کردم.

درست مثل این بود که خدا دارد با ما دربارهٔ فاجعه انفجار دفترَ مرکزی حزب حرف می‌زند، علل فاجعه را می‌گوید، نواقصمان را تذکر می‌دهد. اشتباهات را، وضع دشمن و دوست و مردم و رهبری را، آثار فاجعه را، امکان بهره‌برداری را و امکان نتیجه معکوس برای دشمن را، اختلاط صفوف کفر و ایمان و نفاق را که به خاطر مشخص نشدنشان چنین فاجعه آفریده‌اند.

نمی‌دانم چرا آن روز بهتر از همیشه می‌فهمیدم و آیات و کلمات قرآن و آهنگ و اوزان جملات و کوتاهی و بزرگی آیات و جملات به من درس می‌داد و مرا می‌ساخت.

دلم می‌خواست همه مردم در آن روز همین آیات را بخوانند و همان چیزهائی که من می‌فهمیدم، بفهمند. اگر خودتان چنان حالی را در زندگی نداشته باشید، نمی‌توانید بفهمید که چه می‌گویم و به طریق اولی نمی‌توانید حال و احساسم را درک کنید.

---

۱ ـ تمشیت: به راه انداختن، روان ساختن

یادم آمد که امروز بناست برای مردمی که در مقابل مجلس جهت شرکت در تشییع جنازه جمع می‌شوند سخنرانی کنم. خوشحال شدم. زیرا فرصتی استثنائی برای انتقال ادراکات و احساساتم که از تابش انوار آن ۶۱ آیه شریفه بدست آمده بود به چشم می‌خورد.

اما همین جا باید اعتراف کنم موقع صحبت، یک هزارم آنچه فکر می‌کردم می‌توان گفت، نشد بگویم و برایم ثابت شد خیلی چیزها فهمیدنی هست ولی گفتنی نیست و فهمیدم قدرت فهم انسان خیلی بیشتر از قدرت توصیف اوست. لااقل ما انسانهای معمولی یا کمتر از معمولی چنینیم.

وقتی که برنامه و وقت تشییع جنازه‌ها را اعلام می‌کردیم فکر نمی‌کردیم، که مردم تا آن حد استقبال کنند. در حوادث گذشته موارد زیادی پیش آمده بود که وفاداری امت را به خط امام و اسلام فقاهتی که همان اسلام راستین است ثابت کرده بود و منجمله همان روزهای طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس و روز سی خرداد ولی اولاً درجات آنها به این اندازه که این بار بالا رفت نبود و ثانیاً اوضاع تفاوت داشت.

آخر، بعد از انفجار دفتر مرکزی و شهادت آن همه از شخصیتها و نیروهای سطح بالا، بهترین وسیله به دست بوقهای تبلیغاتی مثلث شوم، استعمار ـ صهیونیسم ـ ارتجاع و سه رکن استکبار جهانی افتاده بود که وضع را آن طور که میل دارند ترسیم و با بزرگ نشان دادن قدرت دشمنان و ضعیف و حقیر جلوه دادن قدرت انقلاب و اسلام تو دل مردم را خالی کنند و لااقل مردم را مردد و دو دل نگه‌دارند.

تو نگو که این توطئه‌ها و تلاشها اثر معکوس داشته و برعکس مردم را جدی‌تر و مصمم‌تر کرده بود؛ البته این اثر معکوس انتظار دشمنان بی خود و بی دلیل نیست، دلیلش هم قابل فهم و هم قابل توضیح است.

تحلیل این است که: مردم مسلمان به اسلام و انقلاب اسلامی بیشتر از هر چیز علاقه‌مندند و خط امام را تبلور اسلام و انقلاب می‌دانند. اگر خط امام را در خطر جدی ببینند برای دفاع از انقلاب لحظه‌ای به خود تردید راه نمی‌دهند و از بذل هیچ چیز دریغ نمی‌کنند.

درجه حضورشان در صحنه، بستگی به درجه احساس خطر برای انقلاب دارد. خودشان با فطرت پاکشان این درجات را تشخیص می‌دهند و به طور کلی اگر جامعه سالم باشد «وجدان جمعی» خیلی خوب می‌فهمد و کمتر دچار اشتباه می‌شود.

امت حزب‌الله تاکنون هیچ وقت این گونه خطر را احساس نکرده بود. حق هم داشت. اگر دشمنان را خداگیج وگم نکرده بود، با توجه به جنگ و با توجه به محاصره اقتصادی و با توجه به عوامل نفوذی که داشتند و با توجه به کمکهائی که از خارج (شرق و غرب) دریافت می‌کردند، ممکن بود بتوانند ضربه‌های کاری‌تری پشت سرهم وارد کنند ـ البته بدون محاسبه امدادهای غیبی و نصرتهای الهی که از این محاسبه‌های معمولی فراتر است ـ.

هنوز صبح زود بود و من در خودم فرو رفته بودم و انتظار نداشتم به این زودی خبر بدهند که ازدحام مردم از حد گذشته و کنترل را از دست برده است.

صدای شیون مردم آن چنان فضا را پر کرده بود که همه چیز تحت‌الشعاع گرفته بود. لحظه‌ای صدا و فریادها قطع نمی‌شد و از دور نمی‌شد فهمید که مردم چه می‌گویند، تنها کلماتی که مفهوم می‌شد لفظ «بهشتی» بود و الفاظ مأنوس دیگر.

محمد رضا فرزند شهید بهشتی هم به مجلس آمده بود که دربارهٔ محل دفن پدرش مشورت کند و سه نظر مطرح بود. عده‌ای می‌خواستند این منبع نور در اصفهان باشد و جمعی قم را سزاوارتر می‌دانستند و اکثریتی هم همین تهران و بهشت‌زهرا و قطعه شهدا را ـ ما آن روز هنوز این همه قطعه مخصوص شهدا نداشتیم ـ ما هم ترجیح دادیم که در تهران بماند. بالاخره تهران مرکز است و سرنوشت ساز. تازه اگر می‌خواستیم از تهران ببریم مگر آن مردم می‌گذاشتند؟ مگر نبود که تا شب، نشد جنازه را از دست مردم بگیرند و مجبور شدند برای دفن، شب جنازه را به جای دیگری ببرند و روز بعد دور از چشم مردم که اجازه نمی‌دادند خاک روی آن بدن سوخته و قطعه قطعه شده بریزند، به خاک بسپارند؟

آمدند و گفتند: تراکم جمعیت و بی‌تابی مردم، اجازه صبر نمی‌دهد، هر چه زودتر باید با مردم صحبت کرد و جنازه‌ها راه بیفتند. عده زیادی از مردم در اثر فشار اندوه و تراکم جمعیت



دکتر بهشتی درمیان خانواده



مقبره شهدای هفتم تیر

اجتماع مردم درمقابل مجلس شورای اسلامی



هاشمی هاشمی بهشتی ات کو ...

و گرما، از هوش رفته‌اند و راه انتقال آنها را از میان مردم نمی‌شود شکافت؛ زودتر بیا.

رفتم طبقه اول، روی بالکن ساختمان مجلس، مشرف بر خیابان و فضای باز مقابل درب جنوبی. به محض اینکه با مردم روبرو شدم، آن چنان ضجه مردم بلند شد که من در تمام عمرم چنان صحنه پرشور و اندوهبار و هیجان انگیزی ندیده‌ام و شاید در آینده هم نبینم. دستهای مردم آن چنان در فضا حرکت می‌کرد که گوئی طوفانی سهمگین مزرعه گندم رسیده‌ای را به موج انداخته و مثل اینکه می‌خواستند خودشان به دنبال فریادهای رعدگونه‌شان به بالا بیایند، فاصله وصف نامنظم دستها نمی‌گذاشت صورتها را درست ببینم ولی هر صورتی را که دیدم از اشک خیس بود و بیشترین جمله‌ای که به گوشم می‌خورد این بود که: هاشمی بهشتی ات کو؟ هاشمی هاشمی بهشتی‌ات کو؟

ابتدا و در آن حالت جز آنکه به همراه مردم بگریم چه کاری می‌توانستم بکنم. ولی توجه داشتم که من برای گریه به آنجا نرفته بودم. خوب شد که مثل آنها شیون به راه نینداختم؛ فقط اشک ریختم و به احترامشان دست بلند کردم.

یک دفعه دیدم نمایندگان مجلس که در بالکن با من بودند، بدتر از مردم ناراحتی می‌کردند و جیغ می‌کشیدند.

از آنها تقاضا کردم که مثل من آهسته بگریند و دوباره به جمعیت توجه کردم، این بار دیدم عده زیادی بدن روی دستهای مردم بلند است و دست به دست به طرف دانشکده افسری می‌فرستند. اول خیال کردم که جنازه‌ها است؛ ولی زود یادم آمد که جنازه‌های شهیدانمان این گونه سالم نیستند، آنها سوخته‌اند و خیلی‌هایشان قطعه قطعه یا له شده‌اند و علاوه آنها در تابوتها هستند و حدس زدم که اینها مردمی هستند که از شدت و فشار اندوه و احساسات بیهوش می‌شوند و اطرافیها حدسم را تایید کردند و گفتند: وضع در سراسر خیابان امام خمینی و خیابانهای اطراف مجلس همین است و به حق نگران بودند که تلفات تراکم و فشردگی و اوج احساسات، به مراتب بیش از عدد شهدای انفجار دفتر حزب بشود.

خودم می‌دانستم که وظیفه سنگینی به عهده دارم و مطمئن بودم حرفهای من در آن صحنه و

آن لحظه سرنوشت ساز است. بی‌شک همه مراکز خبری دنیا و همه ناظران امور بین‌المللی و مخصوصاً ناظران داخلی خودمان روی حرفهای آن روز من حساب باز می‌کردند و گذشته از همهٔ آنها، توده مردم و امت حزب‌الله در آن وضع، احتیاج به توضیح و تحلیل و تصمیم و ارشاد و خط حرکت داشتند.

به لطف خدا من به اندازه کافی از آیات قرآنی مربوط به اُحُد خط و ربط گرفته بودم و هنوز نشئه تعلیمات قرآن کریم را با خود داشتم؛ ولی حیف که نتوانستم بیشتر دریافتهایم را منتقل کنم. نمی‌دانم. شاید مردم به خاطر استعداد و آمادگی خودشان بیشتر از خود من از همان اشاره‌ها و گنگ بازی‌هایم مطلب گرفته باشند. قرائن و آثار نشان می‌دهد که وجدان جمعی مردم مسلمان، جلوتر از ما و بهتر از ما می‌فهمد و خوب‌تر از ما عمل می‌کند.

بعضی از نکات متخذ از قرآن درباره حادثه اُحُد را با وضع خودمان تطبیق دادم و طبق معمول امید خودم را به آینده خوب انقلاب و به سرنوشت شوم دشمنان خدا و انقلاب و مردم تأکید کردم و پیش بینی وضع امروز انقلاب را و ضد انقلاب را تحلیل نمودم[1].

بعداً دوستان و ناظران گفتند، حرفها بجا و به موقع و لازم بوده ولی من خودم معترفم که حرفهای من نبود، بلکه قطره‌ای از اقیانوس قرآن بود و بلکه ضعف من باعث شد که خیلی از حرفهای بهتر که می‌شد آن روز گفت، ناگفته ماند.

---

۱ ـ کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ سخنرانیهای ۱۳۶۰ ـ دفتر نشر معارف انقلاب ـ ۱۳۷۷".

نمایه

[illegible]

Sun 30 AUGUST شهریور ۸ یکشنبه ۲۱ شوال

[illegible]

8 صبح ... جلسه علمی در ... [illegible] ... بود

9 [illegible] ... ساعت ... [illegible] ... جلسه علمی

10 بودم صدای انفجاری شنیدم. معلوم شد در نخست وزیری بوده. دود و آتش

11 بلند شد ... [illegible] ... دیدم اطاق جلسات دولت است

12 ... [illegible] ... شورای امنیت بوده و آقایان رجائی و باهنر ... حضور

13 [illegible]

14 ... ناراحت و نگران بود. گفت آقایان باهنر و رجائی شهید شده اند ...

15 [illegible]

16 [illegible] ... اینها شهید شده اند ... [illegible]

17 [illegible]

18 [illegible]

19 [illegible] ... سوخته اند ... [illegible]

20 [illegible]

Note یادداشت [illegible]

[illegible] ... سوخته ... [illegible]

[illegible]